هو الکافی العزیز

فهرست این جلد کتاب بقیه جلد دوم کتاب احوال و آثار و سؤال حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه است

در طلب علم

وجعلناکم

بعضی حکایات حضرت باقر از پیغمبر ٣٢٧

بیان حکایاتی که از حضرت باقر از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد است

حکایت امیر

حکایات رسول خدا از حضرت باقر
در حق حضرت امیرالمؤمنین وارد است

در شهر ربیع الاول ۱۳۲۴ بخط مؤلف این کتاب
از تحریر این نسخه فرخنده فال شد
والحمد لله اولاً و آخراً
حرره الاحقر [illegible]
سنه [illegible]
[illegible]

هو الملهم للصواب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بعد از سپاس بیقیاس پاک و درود بی‌حد بر خواجه لولاک و آل پاک او که مطلع شمس هدایت و کمال ولایت صلوات الله علیهم اجمعین
کمترین آفریده قاصر آفریدگار ... [illegible] ... به اقتدا و اتباع سیر مستوفی اول ...
... و وزیر کامل ... [illegible] ... مستطاب ... [illegible]
اول کتاب احوال ... حضرت ... فاتح ... و ... [illegible]
خاتم امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و ابنائه الطاهرین ... [illegible]
از ... [illegible] ... نگاشته است ... [illegible]
... [illegible] ... و هو ولی التوفیق و علیه التکلان

ذکر بعض کلمات و اخبار حضرت امام محمد باقر علیه السلام
و در مطلوب و فواید علم و عالم و متعلم و تعلم ما ثورات

در جلد اول کتاب بحار الانوار از فضیل مسطور است که در خدمت حضرت باقر صلوات الله علیه از معنی آیه
شریفه و من احیاها فکانما احیی الناس جمیعا یعنی هر کس نفسی را زنده بدارد چنان است که جمله مردمان را
زنده کرده پس سؤال کردم قال من حرق او غرق فرمود هر کس نفسی را از ... [illegible]
... [illegible] ... هدایت ... فرمود ذلک تأویلها
الاعظم یعنی ... [illegible]
... [illegible] ... و نیز در کتاب ... از
ابو جعفر سلام الله علیه مسطور است من علم باب هدی کان له اجر من عمل به و لا ینقص اولئک

من اجورهم

من اجورهم و من علم باب ضلال کان له وزر من عمل به و لا ینقص اولئک من اوزارهم
هر کس بابی از هدایت را بمردمان تعلیم نماید اجر و مزد آنکه بآن عمل نماید او راست و هیچ از اجر و مزد
آنکسان نیز کاسته نمی‌شود و هر کس تعلیم نماید بابی از ضلالت و گمراهی وزر و وبال آنکسان که بآن علم
عمل نمایند او راست و هیچ از اوزار و آثام مردم بر آن جمعیت وارد است کاسته نمی‌شود ...
در هر چه تعلیم نماید ... و نیز در آن کتاب از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر
سلام الله علیه در معنی و تفسیر آیه شریفه مذکوره مسطور است که فرمود من نقلها او انجاها من غرق
او حرق او ظلم من ذلک کله یخرجها من ضلالة الی هدی کنایه از ... [illegible]
و زنده داشتن نفس آن است که او را از ضلالتش بهدایت در آورند و هم در کتاب مسطور
از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه در معنی آیه شریفه مذکوره روایت شده فرمود من اخرجها
من الکفر الی الایمان یعنی زنده کردن نفس اخراج او از کفر بایمان است و هم در کتاب
مسطور است از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است قال لا تخاصموا
الناس فان الناس لو استطاعوا ان یحبونا لاحبونا یعنی با مردمان ...
... [illegible] ... استطاعت
... [illegible] ... مراد آن
حضرت ... [illegible]
اثری در نفوس ... [illegible]
... [illegible] ... قبول حق
... [illegible] ... استطاعت قبول حق ... [illegible]
... [illegible] ... حق ... [illegible]
... [illegible] ... و در کتاب
مسطور از حضرت ابی جعفر مسطور است قال اما انه لیس عند احد من الناس حق و لا
صواب الا شیء اخذوه منا اهل البیت و لا احد من الناس یقضی بحق و عدل
و صواب الا مفتاح ذلک القضاء و بابه و اوله و سببه علی بن ابیطالب
علیه السلام فاذا اشتبهت علیهم الامور کان الخطأ من قبلهم اذا اخطأوا
و الصواب من قبل علی بن ابیطالب صلوات الله علیه یعنی ... [illegible]

ونجر بحق و سداد و صواب است بجهت آنکه جمیع اسرار کبار علوم و ینابیع تمام حکم و فنون با اهل البیت
با خود است هر نقش بدیع که بدیشان برسد جز منبع او در رو نمیدهد و هیچکس از مردمان
متوجه بحق و عدل و صواب نرفته مگر آنکه کلید آن قفل در دست و باب آن و اول آن
و سبب آن حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه است و در هر کار از مردمان که جهت
رو نمیدهد و بآن علت بخطا کار کنند آن خطا از جانب ایشان است و صواب از جانب علی بن
ابیطالب سلام الله علیه است و در حقیقت این کلام مبارک راجع به کلام معجز نظام است که الحق
مع علی و علی مع الحق و دیگر در کتاب مسطور از زراره مرویست و کذلک در حضرت ابی
جعفر علیه السلام بعضی مروی از امام که گفته بعضی گفته از این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام سلونی قبل ان تفقدونی
ولا تسئلونی عن شیء الا انبأتکم به بپرسید از من از آنچه خواهید و بپرسید نخواهید گفت
از من خبر بسوی جز آنکه ... از آن خبر بگویم از آنحضرت سؤال کرد زراره که چیست سؤال نمودیم
فقال علیه السلام انه لیس احد عنده علم شیء الا خرج من عند امیر المؤمنین
فلیذهب الناس حیث شاؤا فوالله لیاتین الامر الی ههنا واشار بیده
الی صدره و معنی آنکه هیچ خبر نزد هیچکس نیست مگر آنکه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
بیرون آمده پس مردمان هر سو که میخواهند بروند و لکن بخدا سوگند که امر آن البته باینجا آید
و با دست مبارک بسینه مبارک خود اشارت کرد که کنایت از سینه اسرار الهی و علم و اشارت بود در حضرت امیر
المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین موجود است و جمعه مردمان باید از حضرت ایشان اهل
بیت و سعادت بهره مند گردند تا بیابند و دیگران بی بهره اند از جرعه کاس الیقین پس اهرکه تشنه جهل
بیابند و دیگر دیده و عقبی و صل نبود و در تیه ضلالت و بادیه جهالت غافل و جاهل باشند و از حلیه صلاح و
صواب در علوم معانی و معاد عاطل گردند و هم در آن کتاب از محمد بن مسلم مسطور است که از حضرت ابی
جعفر سلام الله علیه شنیدم میفرمود انه لیس عند احد من حق ولا صواب و لیس احد من الناس
یقضی بقضاء یصیب فیه الحق الا مفتاحه علی فاذا تشعبت بهم الامور کان الخطاء
من قبلهم والصواب من قبله او کما قال یعنی چنانکه در حدیث مذکور فرمود من قبل علی بن ابیطالب
و هم روایت محمد بن مسلم از آنحضرت مسطور است و میفرمود اما انه لیس عند احد علم ولا حق ولا
فتیا الا شیء اخذ عن علی بن ابیطالب وعنا اهل البیت و ما من قضاء یقضی به بحق و
صواب الا بدو ذلک ومفتاحه و سببه و علمه من علی ومنا فاذا اختلف علیهم امرهم

فاسئوا

فاسئوا وعملوا بالرای وکان الخطاء من قبلهم اذا فاسئوا وکان الصواب اذا اتبعوا الآثار
من قبل علی علیه السلام مقصود آنست که هرچه بسبب نفاق و شقاق در میان امت از اختلاف
آراء افتد و علم صحیح را گم کرده اند و آنچه از معدن علم رسیده است زمین گذارده اند و از علم حقیق استنباط نکنند
ناچار در قضا و فتاوی در احکام بقیاس کوتاه و باران قیاسات و عقاید باطله خویش کار کنند و بخطا در افتند
و چاره نکنند و در عقب بر خطا است و ندامت خسران هرکس که بطریق امیرالمؤمنین و اهل بیت طاهرین
ذاکر بر ... بخطا و گمراهی روا نمیدارند و نیز در کتاب مسطور از جابر از حضرت ابی جعفر سلام الله
علیه مرویست انا اهل بیت من علم الله علمنا ومن حکمه اخذنا ومن قول الصادق سمعنا
فان تتبعونا تهتدوا یعنی ما اهل البیت از علم خدا عالم شده ایم و از حکمت الهی
خدا ذاکر شده ایم و از قول صادق شنیده ایم پس اگر پیروی ما کنید هدایت یابید
و نیز از ابومریم مرویست که حضرت ابی جعفر سلام الله علیه بسلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود
شرقا وغربا لن تجدا علما صحیحا الا شیئا یخرج من عندنا اهل البیت یعنی در همه جا
علم صحیح نخواهید یافت و در هر عنوان نیابید مگر آنچه از ینابیع انوار علوم اهل البیت
برحسب اقتضای زمان و حفظ مراتب معانی و معاد بیان نمایند نگذارند و دیگر در کتاب مسطور از ابو حمزه
ثمالی مذکور است که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از معنی قول خدای عزوجل ومن اضل ممن اتبع
هواه بغیر هدی من الله گمراه تر از آنکه متابعت هوای نفس خود نماید بدون رهنمایی
از جانب خدا چیست و هدایت و ادر سؤال کرد قال عنی الله بها من اتخذ دینه برأیه
من غیر امام من ائمة الهدی یعنی مقصود آن کسیست که برای و اندیشه باطل خود دین خود را گیرد
بی آنکه از ائمه هدی سلام الله علیهم فرا گیرد و نیز در کتاب مسطور از جابر جعفی مرویست که از
حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود ان لنا اوعیة نملؤها علما وحکما ولیست لها باهل
فما نملؤها الا لتنقل الی شیعتنا فانظروا الی ما فی الاوعیة فخذوها ثم صفوها
من الکدورة تأخذونها بیضاء نقیة صافیة وایاکم والاوعیة فانها وعاء سوء
فتنکبوها یعنی ما را ظروف و وعاهاست که از علم و حکمت مملو میکنیم و لکن آن ظروف بجهت
اهلیت آن نبود ما پر نمیکنیم مگر آنکه بشیعیان و پیروان خود نقل کنیم
پس نگران آنچه در ظروف است باشید و آنچه را بگیرید و از آلایش آن ظروف پاک و صاف کنید
تا بی آلایش و بی غش از کدورت در دست شما باشد و آن ظرفها را بگذارید و دور کنید که از اوعیه

وظروف بر هر که بر صد و عادی نکو بیند وظرفی مخبه لذت آنچه بود بر کهنه در نکهتن سازد از نفاذ
این کلام حکمت نظام حقائق مستفاد میشود که اُنظُرُوا اِلی ما قالَ وَلا تَنظُروا اِلی مَن قالَ پس
علم را باید فرا گرفت و اگر عالمی حقانی باشد بهوای نفس و رأی سقیم خویشتن و پیروی خویشتن
تغیرات و تفسیرات و تاویلات ناشایست ننموده و از غبار پندارهای ناهموار خویش در آن
زلال سعادت منوال کدورتی انگنده و از زنگار آرای ناستوده خود در آن مرآت حقایق نمات
ظلمتی انگنده و از ظلمت کده های ناستوده جهالت و ضلالت خویشتن سوادی بر صحیفه مهداد آن گوهر
نفیس درخشنده عارض ننموده بصیقل صفای نیت داعیان و زلال تجارب اهل علم بکدورت و روی داده
دامن گوهر سوا از دمین پیک بر گیرد و زلال موت و غش بنیت و آن بنک بوتان حال حاجت
دو ... تکون بر کواند و دوری بکنار باشد و دیگر درکتاب مسطور از حضرت باقر صلی الله
علیه منقول است کُلّما لَم یَخرُج مِن هذا البَیت فَهُو باطِل پس هر از فوائد رسالت و آیات
بر فرض نیامده باطل است یعنی آن علومیکه از معادن و مخازن اهل بیت اطهار نیامده باطل
یعنی آنکه دیگران با آراء و هوای نفس و قیاس ناستوده و مشوب ساخته و دستخوش آراء و شبهات
داشته باشند باطل العرض است و گرنه دیگران چه دارند از خود دارند بالاصالة و الذات
تمامت موجودات و ممکنات مطلقه و جوامع انوار مواهب آیات جلیله وجوه ربانیه
یافته اند چنانکه از صورت میکه نیز دیگران بواسطه ثمره شده اینهمین مطلوب و مقصود
مفهوم شود و نیز در جلد اول بحار الانوار از زید شحام مسطور است که از حضرت ابی جعفر
علیه السلام سؤال کرده اینکه خدا فرموده فَلیَنظُرِ الاِنسانُ اِلی طَعامِه یعنی پس انسان بطعام
خود نگران شود طعام او چیست قالَ عِلمُهُ الّذی یَأخُذُهُ مِمَّن یَأخُذُهُ یعنی طعام انسان
علم اوست که فرا میگیرد از آنکه فرا میگیرد مجلسی اعلی الله مقامه میفرماید این معنی از بطون
آیه کریمه است و موافق این و دلیل مراد از آب آن علوم است که از خدا فرموده قلبان حق
چه آن علم سبب حیات قلوب و عقل است و نشاط است و مراد بارض قلوب و ارواح
خلق بود و مراد بثمار ثمرات آن علوم مرتبه و نیز در کتاب مسطور از زراره از حضرت
ابی جعفر علیه السلام مروی است که فرمود قالَ المَسیحُ عَلَیهِ السَّلامُ مَعشَرَ الحَوارِیّینَ
لَم یَضُرَّکُم مِن نَتنِ القَطِرانِ اِذا اَصابَکُم سِراجُهُ خُذُوا العِلمَ مِمَّن عِندَهُ
وَلا تَنظُروا اِلی عَمَلِهِ یعنی حضرت مسیح علیه السلام فرمود ای گروه حواریین گند و عفونت

علم صحیح گوهر است

طعام انسان علم او است

قطران

قطران شما را زیان نرساند هرگاه از فروغ چراغش بهره مند شوید علم را از جائی فرا گیرید که از کسی
توانید فرا گیرید و بکردار آنکس ننگرید یعنی شما بنور و فروغ چراغ بهره یابید و بوی قطران و عمل بد
آن کسان را پس اگر دانشی نافع و علمی را فرا گیرید و آنچه بر منهج شرع مستقیم است اظهار شنید و کردار
و عمل ناشایست ننگرید و باز دو باطل اینکه و دیگر در کتاب اصول کافی از مسعده بن صدقه روایت
از حضرت امام جعفر از پدران حضرت امام باقر صلوات الله علیهم و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیهم السلام منقول است مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلقِیاسِ لَم یَزَل دَهرَهُ فی الاِرتِماسِ وَمَن دانَ اللهَ
بِالرَّأیِ لَم یَزَل دَهرَهُ فی ارتِماسٍ یعنی هر کسی خویشتن را برای قیاس واداشته در تمام عمر خود
در اشتباه است و هر کسی خدا را برای خود عبادت کرده بعبادت را بعقیده
خود عبادت نماید در تمام عمر بوده را بعقیده جاری سازد و در هر حال را بنا بر رأی خود دینی گیرد و ابو
جعفر علیه السلام فرمود مَن اَفتَی النّاسَ بِرَأیِهِ فَقَد دانَ اللهَ بِما لا یَعلَمُ وَمَن دانَ
اللهَ بِما لا یَعلَمُ فَقَد ضادَّ اللهَ حَیثُ اَحَلَّ وَحَرَّمَ فیما لا یَعلَمُ یعنی هر که مردمان را بآراء خود
فتوی دهد بی آنکه فتوای او از خدا بوده باشد بدون علم بر عبادت کرده و هر کسی خدا را بنادانی
بپرستد و بنیان از عمر خود عبادت نموده در حکم خدا ادامه و حلال و حرام خدا را
بسبب عدم علم خویش مخالفت و ضدیت نموده بی خبر است و عمل عدم علم و حضرت
حلال خدا و حکومت عدم که در حرام حکم حلال جاری کرده و نیز در کتاب مزبور از حضرت
مسطور است که مردی از ابن فضال در حضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کرد که اسلم غیب الله
میباشد فرمود قالَ اَبو جَعفَرٍ عَلَیهِ السَّلامُ یَبسُطُ لَنا العِلمَ فَنَعلَمُ وَیَقبِضُ عَنّا فَلا نَعلَمُ وَقالَ
سِرُّ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَسَرَّهُ اِلی جَبرَئیلَ عَلَیهِ السَّلامُ وَاَسَرَّهُ جَبرَئیلُ اِلی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ
عَلَیهِ وَآلِهِ وَاَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ اِلی مَن شاءَ اللهُ ابو جعفر علیه السلام فرمود علم را از برای ما بسط
میکند پس میدانیم و از ما قبض میکند پس نمیدانیم و فرمود خدای را سریست که پوشیده و مخفی
با جبرئیل گذاشت و جبرئیل علیه السلام بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید و آنحضرت صلی الله علیه و آله
با کسی که خدا خواسته سپرده است مقصود راقم حروف که کلمات ائمه اطهار سلام الله علیهم است
صعب و مستصعب است ظاهرش چیزی و باطنش چیز دیگر است که هر کسی بآن پی نبرد
او بطرفیت آن بنماید بکفر و غلو او منتهی میشود ظاهر نظر نباید نمود ولی از ظاهر عوام از آن غافل شود
شقاق خطرناک فقه و کذا و نیز چنانکه در فرقان بنوان و دلیلات و تغییرات

در ذم عجب

در ذم قیاس و رأی

در بطلان قیاس

تعلیق در دین

وارد است در کلمات معجز آیات ایشان نیز وارد است و فضیلت مطلقه با علمیت مطلقه مرتبط
و مربوط است و تا عالم مطلق نباشد رئیس مطلق نتواند بود و نیز تا به درجهٔ کمال و اقصی مراتب
تکمیل نرسیده باشند متبوع مطلق و امام بر حق نخواهند بود و چون این نوع انوار چون ذات مقدسه
آفتاب ولایت و ماه آسمان علم است از تابش انوار ساطعهٔ ایشان ذره ذره فروغ تجلی
روزگار را از مطالع انوار لامعهٔ ایشان فروغ است و ما سوا را از ظلمات وجود است که
ایشان را نهایتی نیست به مراتب درجات کمال و لمعات انوار تجلی دارا باشند و ذات ایشان
که جز علم و عقلیت نتواند بود و عدم علم و عقلیت عین نقصان و موجب زوال مدارج کمالات
و اگر مدارج کمال ایشان را آن رفته نتوان یافت هر چه دارا باشند کمال عقلی را نیز
دارا گردیده به سبب نقص علم دچار نقصان باشند و تقدم و تفوق در امامت و ریاست
و ولایت مطلقه حجت دارا از خبر و شر و اخبار ما کان و ما یکون و حقایق آن است از آن که
پس اگر بعضی رویات بخصوص اخبار نفی خبر هر بلا ناصح است تقصیر حمل نمود و تصویب
و تردید کرده شده است و اگر چه میدانیم مراد امام علیه السلام از این لفظ چه بوده و در این تعلقات
نبود که دایم علم است لا یعلمه الا الله و الراسخون فی العلم مستور از ما که فهم او به تخصیص گشته و در
خلال شده و هم که رسد آنچه دیگر در اصحاب کافی از ابو بصیر از حضرت ابو جعفر علیه السلام مروی است
قال انّ لله عزّ وجلّ علمین علم لا یعلمه الّا هو وعلم علّمه ملائکته ورسله
فما علّمه ملائکته ورسله علیهم السلام فنحن نعلمه یعنی خدای عز و جل را دو گونه
علم است یک علم مخصوص به ذات مقدس و اصفات اوست و جز او دیگری دارا و دانای آن
نیست و علمی دیگر است فرشتگان و فرستادگان خود را آن دانا فرموده است و آنچه را ملائکه
و پیمبران خود تعلیم کرده است ما دانای آن هستیم معلوم بود از این کلام چنان که مخصوص گشته ائمه
علیهم السلام در این علم با تمامت ملائکه و پیمبران جز حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله الی بقیت
دارند چه معلوم میدارند آن علم را که خدای تعالی به ملائکه و رسل خود عطا فرموده است و گر نه معلوم
آنچه ایشان تعلیم فرموده است با نیز تعلیم فرموده و نیز لطیفه دیگر در این کلام معجز نظام مندرج است
و عبارت از این خبر آن علم دیگر حضرت پروردگار است و این نکاتی را از چه راه است و چه
مردم دقیق را آگاه از حقایق مسائل دقیقه تقصی ایشان متوانند بود و در حقیقت بس خطرناک
نتوان بوده نخست در تو نیک و طرق تو گشت باریک است خدا میداند و آنکس که ادراک است

دارای ...

دارای بیش در کتاب احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام و تحقیق در لولا آیة الله مالیث
مطلب اشارة رفته که و نیز در کتاب مسطور از سدیر صیرفی مروی است و گفت از حمران بن
اعین شنیدم از حضرت ابو جعفر علیه السلام از معنی قول خدای تعالی بدیع السّموات والارض
پرسش نمود فرمود انّ الله عزّ وجلّ ابتدع الاشیاء کلّها بعلمه علی غیر مثال کان
قبله فابتدع السّموات والارضین ولم یکن قبلهنّ سموات ولا ارضون
اما تسمع لقوله تعالی وکان عرشه علی الماء معلوم باد ابداع در لغت بمعنی نو پدید
آوردن است نه بر مثالی بلکه غیر مسبوق بشبه و مثالی باشد و بدیع بمعنی مبدع و از صفات خدای
تعالی است یعنی خدای تعالی تمامت اشیاء مخلوقه را بعلم خود فرمود بی آنکه مثالی از آن مثل و
مثالی موجود باشد از نو پدید آورد پس آسمانها و زمینها را بیافرید و هیچ از آسمانها
و زمینها جز از نو و تازه با قدرت کامله خدای تعالی عز و جل فرمود است
وقت آسمانها و زمین و محیط دیگر را مستفیض گردانید بنوعی خلقت آسمانها و زمینها
پس از آن بروقت است حمران عرض کرد قول خدای عز و جل عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه
احدا الا من ارتضی من رسول و کان والله محمد صلی الله علیه وآله ممن ارتضاه واما قوله عالم
لمن ارتضی من رسول وکان والله محمد صلّی الله علیه وآله وامّا قوله عالم
الغیب فانّ الله عزّ وجلّ عالم بما غاب عن خلقه فیما یقدّر من شیء ویقضیه
فی علمه قبل ان یخلقه وقبل ان یفضیه الی الملائکة فذلک یا حمران علم
موقوف عنده الیه فیه المشیّة فیقضیه اذا اراد ویبدو له فیه فلا یمضیه
فامّا العلم الّذی یقدّره الله عزّ وجلّ ویقضیه ویمضیه فهو العلم الّذی انتهی
الی رسول الله صلّی الله علیه وآله ثمّ الینا میفرماید در این کلام امام علیه السلام مشتمل بر
معانی چه میفرماید معلوم باد آنکه از تقدیر خدای عز و جل و حضرت محمد صلی الله علیه وآله پسندیده است از آن
نبوده خدای عز و جل رضایت داشته بود و اما قول خدای عالم الغیب یعنی خدای عز و جل آنچه از
مخلوقش پوشیده است عالم است در آنچه از امور مقدر نموده در علم خود پیش از آنکه بیافرید
از آنکه آن را بیافریند و پیش از آنکه به ملائکه خود باز رساند پس این است ای حمران علمی در نزد
حضرت خدای موقوف است و در آن مشیت بزرگ و هر وقت خواهد به مقام قضا میرساند و برای خدای
بداست بعد از این بمقام امضا نرساند و اما آن علمی که خدای مقدر میفرماید آن بود به مقام

در ازدیاد علم ائمه علیهم السلام

قضاء و امضاء مرتضوی آن علم است که آنحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از آن پس با ائمه منتهی شود و دیگر
در کتاب اصول کافی از زراره از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است که فرمود لولا انا نزداد
لانفدنا یعنی اگر ما را علم نمی افزود هر آینه فانی و منفد میشد آنچه از جانب پروردگار مستفیض شده بودیم
و ینابیع علم ما از کار [illegible] زراره میگوید عرض کردم چیزی [illegible] بر
رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی افزود قال اما انه اذا کان ذلک عرض علی رسول الله
صلی الله علیه و آله ثم علی الائمة ثم انتهی الامر الینا فرمود آگاه باش هر وقت
اینچنین شود [illegible] آن علم بر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض میشود پس از آن بر ائمه یعنی
ائمه ماضین [illegible] و نیز در اصول کافی از زراره بن اعین مسطور است
که در خدمت ابی جعفر از مسئله پرسیدم که جواب [illegible] پس از آن مسئله
از آنحضرت سؤال کرد و جواب بر خلاف آن جواب به او فرمود بعد از رفتن او دیگری از آن
دیگر آمد و هم از آن مسئله پرسیدن کرد و آنحضرت جوابی بر خلاف آنچه به هر دو آنها فرموده بود
بفرمود [illegible] عرض کردم یابن رسول الله [illegible]
عراق از شیعیان شما خدمت حضرت قدوم نمودند و از مسئله پرسیدند [illegible] بر خلاف آنچه
به هر یک جواب [illegible] فقال یا زرارة ان هذا خیر لنا و لکم و ابقی
لنا و لکم و لو اجتمعتم علی امر واحد لصدقکم الناس علینا و لکان اقل لبقائنا و
بقائکم فرمود ای زراره [illegible] اگر [illegible] بر یک
امر اجتماع ورزند [illegible] تصدیق [illegible] و هر آینه کمتر بقای ما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مطلب تقیه فرمودن

علیه السلام

علیهم السلام عرض کردم اگر شیعیان شما [illegible]
به آنچه [illegible] از حضرت شما [illegible] خلاف [illegible] در مسائل
و احکام خلاف [illegible] زراره میگوید آنحضرت همان جواب [illegible] باز راند
دیگر در کتاب اصول کافی از ابو بصیر از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت
ان الله لم یدع الارض بغیر عالم و لولا ذلک لم یعرف الحق من الباطل خداوند
قطعه زمین را بی وجود عالم نگذاشته و اگر چنان نبود حق از باطل شناخته نشود و این کلام معجز
نشان مؤید تحقیقات سابقه است چه مقصود از عالم مطلق امام بر حق است چنانکه از جهة
دیگر هم چنین از نظر عقل مقصود معلوم است پس چنانکه زمین از امام خالی نیست امام نیز
به حقیقت از علم خالی [illegible] زمین از علم خالی [illegible]
[illegible] حق از باطل [illegible] و انقلابات
و از مصالح امور [illegible]
از این [illegible] لازم است [illegible] در زمین [illegible] امور عالم است [illegible]
[illegible]
عالم [illegible]
دیگر در کتاب [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] عجبت من قوم یتولونا و یجعلونا
ائمة و یصفون ان طاعتنا مفترضة علیهم کطاعة رسول الله صلی الله علیه و
آله ثم یکسرون حجتهم و یخصمون انفسهم بضعف قلوبهم فینقصونا حقنا و یعیبون
ذلک علی من اعطاه الله برهان حق معرفتنا و التسلیم لامرنا اترون ان
الله تبارک و تعالی افترض طاعة اولیائه علی عباده ثم یخفی عنهم اخبار السموات
والارض و یقطع عنهم مواد العلم فیما یرد علیهم مما فیه قوام دینهم فرمود عجب است
از آن [illegible] ما را [illegible] و ائمه [illegible]
[illegible] و بسبب ضعف قلوبشان [illegible] حق ما [illegible]
و بر آنکس [illegible] برهان حق [illegible] سبب [illegible]
[illegible] طاعت اولیای [illegible]

ذرعی دو جیب مغفر آنکه اخبار آسمانها و زمین بود از ایشان پوشیده میدارد و مراد آنحضرت سوال حمران
دینی سلطان او با آن است از ایشان منقطع میکرداند حمران عرض کرد فدای تو گردم آیا در امر قیام علی بن
ابیطالب و حسن و حسین علیهم السلام و خروج و قیام ایشان در دین خدا عز ذکره و مغلوب و مقتول شدن
ایشان بدست طواغیت و دشمنان دین ببین چه میفرمائی فرمود یا حمران ان الله تبارک وتعالی
قد کان قدّر ذلک علیهم وقضاه وامضاه وحتمه علی سبیل الاختیار ثم اجراه
فبتقدم علم الیهم من رسول الله صلی الله علیه وآله قام علیّ والحسن والحسین
وبعلمٍ صمت من صمت منا ولو انهم یا حمران حیث نزل بهم ما نزل من امر الله
عز وجل واظهار الطواغیت علیهم سألوا الله عز وجل ان یدفع عنهم ذلک والحّوا
علیه فی طلب ازالة ملک الطواغیت وذهاب ملکهم اذاً لاجابهم ودفع
ذلک عنهم ثم کان انقضاء مدة الطواغیت وذهاب ملکهم اسرع من سلک
منظوم انقطع فتبدد وما کان ذلک الذی اصابهم یا حمران لذنب اقترفوه
ولا لعقوبة معصیة خالفوا الله فیها ولکن لمنازل وکرامة من الله اراد ان
یبلغوها فلا تذهبن بک المذاهب فیهم یعنی ای حمران بدانکه خدای تبارک و تعالی آن کشته شدن
و مصیبت بود بر ایشان تقدیر و تقضا و امضا نمود و حتم ساخته و بسبب اختیار ایشان حتم [illegible]
بود و از آن پس در عالم اجرا در آورد و بسبب تقدم علمی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله
با ایشان رسیده بود علی و حسن و حسین علیهم السلام با مردم و مقاتلت با مشرکین قیام ورزیدند
و نیز بسبب همان علم صمت کرد هر کس از ما صامت است ای حمران اگر در آنحال که نازل
گردید بر ایشان آنچه امر خدا نازل گشت و طواغیت است بر ایشان چیره شدند از خدا عز
و جل مسئلت میکردند در آن حادثه دفع آن بلا از ایشان دفع نماید و در طلب زوال ملک این
طواغیت و محو آنها الحاح میورزیدند خدا تعالی سوال ایشان را اجابت میفرمود و [illegible]
و آن بقیه بود از ایشان بر میگردید اما ایشان نخواستند خدا را رضا بالله [illegible] و سلطنت این
طواغیت بسیار اندک بود و از سلک منظوم که آن رشته گسیخته
باشد و از هم پراکنده گردد زودتر پراکنده و متفرق میگردید [illegible] سلطنت اندک
اجری بزرگ بود [illegible] و بلایای آن [illegible]
[illegible] حمران نه آن است که این مصیبت ایشان را [illegible] بسبب گناهی بوده

ایام [illegible]

تحقیق جواب [illegible]
در [illegible] موصوف [illegible]

است که مرتکب شده باشند یا بعلت عقوبت معصیتی بوده در مخالفت خدا شده باشند بلکه بواسطه ادراک
منازل و کرامتی از خدا تعالی بوده خدا خواسته که ایشان بآن برسند پس بپرهیز از آنکه درباره ایشان
بعقاید و مذاهب دیگر دچار شوی و نیز در کتاب مسطور از ابو حمزه روایت است از حضرت ابی
جعفر علیه السلام میشنیدم میفرمود لا والله لا یکون عالمٌ جاهلاً ابداً عالماً بشیءٍ جاهلاً
بشیءٍ ثم قال الله اجلّ واعزّ واکرم من ان یفرض طاعة عبدٍ یحجب عنه علم سمائه
وارضه ثم قال لا یحجب ذلک عنه یعنی سوگند بخدا هرگز عالم جاهل نمیشود عالم بچیزی
و جاهل بچیز دیگر [illegible] اگر عالم کامل [illegible] عالم مطلق توان گفت [illegible]
[illegible] علم توان گفت پس عالم همیشه عالم و بهمه چیز آگاه [illegible]
محفوظ است آنگاه فرمود خدا تعالی اجل و اعز و اکرم از آن است که طاعت بنده را که علم
آسمان و زمین از او پوشیده و محجوب باشد فرض و واجب گرداند پس از آن فرمود این علم از او
پوشیده و محجوب نیست راقم حروف گوید این حدیث مؤید مطالب تحقیقات سابقه است
[illegible] صلوات الله علیهم در وقت بهمه چیز عالم [illegible] نقصان [illegible]
[illegible] عالم مطلق [illegible] [illegible] زبان [illegible]
[illegible] علم [illegible] آن [illegible] علم [illegible] ذات و مقررات است [illegible]
[illegible] آگاه [illegible] اگر صاحب خانه [illegible] در حضور [illegible]
[illegible] علم [illegible] علم [illegible] اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
صدور [illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مطلق [illegible]
[illegible]

تحقیق [illegible]

اندام و در مدارج نمو و نماست و در حضرت سبحانی کمال را عزیز و گوارست اما امروز نقصان حکمت
چنین است و دیگر روز که علم معلمت برونق دیگر و مقامی دیگر آراسته و یکی چون فراموش کنم اکثر کل
جهل آراسته است و از آن دلست ما می پروردیم می بردیم پس طایفه به بصیران و ذره به جهال
و جهال بود خبر و بصیران بود بصر و دانشمندان بود دانش و کودکان بود کودکی نخواهم
و این و هم شامل بود علم کامل را کفایم و افضل ائمه ام و در کودکان این علم بود تابع اوام
ناخجسته فرجام و خیالات ناسته انجام خویش بخواهیم و از هر کس در دست خیال زشت سوال
و ما و هم نشست تا حال فکر قاصر و فهم نه ندانست بود عاجز دیدیم فکر منشوهم و گوییم چیزی از حسن فهم
و اندیشه و هم ما خارج است از هنر بیکران و قدرت بی پایان ممتنع است با اینکه بر عقیم و سیرانیم در اکمال
علوم بصیرت و قلت دانش از خیالات محال و جنگ و از خیالات و تنگی ما مثل آن خیالات
که دام او تا آنست عکس مروای بستان خیال است و این جمله از علوم علم صحیح و نقصان آن است

ذکر اخبار و کلمات حضرت امام محمد باقر
سلام الله علیه در لزوم طلب علم و فضل اهل آن

در کتاب جلد اول بحار الانوار از ابو بصیر روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام یعنی امام محمد باقر که
فی خطبة ابی ذر رحمه الله یا مبتغی العلم لا یشغلک اهل و مال عن نفسک انت
یوم تفارقهم کضیف بت فیهم ثم غدوت عنهم الی غیرهم الدنیا والآخرة کمنزل تحولت
منه الی غیره وما بین الموت والبعث الا کنومة نمتها ثم استیقظت منها یا مبتغی
العلم ان قلبا لیس فیه شیء من العلم کالبیت الخرب لا عامر له یعنی خطاب ابوذر
در بعض خطب این معنی مندرج بود ای جوینده علم و خواهنده دانش نکند بیع حضرت از اهل و مال دولت
و عیال تو را مشغول نماید بدانکه تو در آن روز که از ایشان مفارقت کنی مانند مهمانی باشی که
شب با ایشان بیاسایی و صبح با بامداد نگاه به دیگر راه شوی بهانه دنیا و آخرت مانند منزل است
که از آن منزل به دیگر جا رحلت نموده فاصله میان مردن و انگیختن با نمی جز مانند خوابی بر خیزی آگاه
بیدار شوی ای که براه علم پوینده و برای دانش کوشنده بدرستیکه آن دل را که علم و دانش نبود منزل است که
جز ویرانه و برای آن است در او از عمارتی نه نشان و از کتب علم حکمت بنیان سلام که در شرح علم و طلب
و طالب علم حجت و کیفیت معلم او در بیان است که نیز ما بین الموت والبعث این بنده
و بحقیقت نظر از نعیم قبر و عذاب قبر چه در بیع الانقضا است و امر آدمی یا به نعیم یا به عذاب قبر بوده

حساب نمی شود و جزا نیست و بیان او به عذاب قبر و نعیم آن هر دو بدنیا اتصال دارد پس این کلام را
تنزل است یا نظر آنان دارد و بر بلوغ و فلو در مرحله تمامت مردمان و دیگر در کتاب مسطور
از حضرت ابی جعفر علیه السلام مأثور است که فرمود اغد عالما خیرا او متعلما خیرا یعنی چنان باید
کن و عالمی نیکو باش و بطور برخیز سوی تعلم چه یعنی بهر روزگارت بنیکو بنیاد رود
دیگر در کتاب مذکور از ابو عبیده از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است قال ان دواب
الارض لتصلی علی طالب العلم حتی الحیتان فی البحر یعنی بدرستیکه جنبندگان زمین
حتی ماهیان دریا بر کسیکه در طلب علم بود درود و تحیت میفرستند دیگر در کتاب مسطور از
حضرت باقر صلوات الله علیه مأثور است که فرمود اذا جلست الی عالم فکن علی ان تسمع
احرص منک علی ان تقول وتعلم حسن الاستماع کما تتعلم حسن القول ولا تقطع
علی احد حدیثه یعنی چون در حضرت عالمی جلوس نمودی یکباره اندیشه خویش را فراهم کن تا از و
بشنوی و از علم او بهره گیری نه آنکه همی خواهی سخن کنی و افاضه نمایی بلکه کار باستفاده گذار و چنانکه
خواهی حسن قول بیاموزی حسن استماع بیاموز و در این کار حریص باش و هرگز حدیث کسی را
قطع مکن یعنی اینکه نیز علامت ادب را آموخته و در میان حدیث حکایت نخواهی رانده و حدیث او را
رشته ای را قطع مکن و دیگر در کتاب مسطور از جابر از حضرت باقر سلام الله علیه مذکور است
قال ما من عبد یغدو فی طلب العلم ویروح الا خاض الرحمة خوضا و معنی
بنده نیست که بامداد و شامگاه در طلب علم و خواهش دانش باشد جز آنکه در
کنار رحمت خوض خواهد نمود و نیز در آن کتاب از جابر از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه
مرویست که فرمود قال رسول الله صلی الله علیه وآله العالم والمتعلم شریکان
فی الاجر للعالم اجران وللمتعلم اجر ولا خیر فی سوی ذلک یعنی رسول خدا صلی الله
علیه وآله فرمود آموزنده و آموزگار در اجر و مزد شریک همند آموزگار را دو اجر بود و آموزنده
را اجری و برای آنکه میآموزد یک اجر است و بیرون از این دو خیری در خیر نیست و هم در آن
کتاب از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه مسطور است که فرمود ان الذی تعلم العلم
منکم له مثل اجر الذی یعلمه وله الفضل علیه تعلموا العلم من حملة العلم وعلموه اخوانکم
کما علمکم العلماء یعنی هر کس از شما علم بیاموزد او را اجر و مزد است مانند اجر و مزد معلم او
لکن اجر معلم بر متعلم افزون است فرا گیرید علم را از حاملان علم و برادران خویش را بیاموزید چنانکه

در طلب علم
فضل طالب علم
در آداب تعلم
فایده در طلب علم
در ثواب عالم و متعلم
فضل و ثواب
فضل و ثواب تعلم علم و تعلیم

٣٢

در سؤال اهل ذکر

و ایشان قوم ما موخشند یعنی معرفت نیکو بحر تعریف دارند در آن باب و تمکین ایشان کافیست که از ایشان قلیلی علم آن را از جمله علوم ائمه
و حقیقت آنچه هر علوم ائمه علیهم السلام هست نیست بر عالم لازم است و بهمان طور که از ایشان رسیده است بی تحریف
و تغییر محفوظ دارند و مشغول سوء ما نموده و اگر نه بر مفسد بدید نمود و هر خلاف [illegible] آنکه مستقیم است برگردد
ما تو است در اصول کافی از عبد الرحمن بن عجلان از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
که در این قول خدای عز و جل فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یعنی سؤال کنید
از اهل ذکر اگر شما نمی دانید فرمود رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الذِّكْرُ أَنَا وَ
الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَهْلُ الذِّكْرِ یعنی رسول خدا صلوات الله علیه و آله ذکر است و در این آیه
بر نفس مذکور است و حضرت ائمه علیهم السلام اهل الذکر هستند و در این قول خدای تعالی
وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ یعنی فرمود نَحْنُ قَوْمُهُ وَنَحْنُ
الْمَسْئُولُونَ یعنی ماییم قوم او و مسئول ماییم و نیز در کتاب مسطور از ابو بکر حضرمی روایت است
که گفت در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام بودم در این هنگام ورد برادر کمیت و گفت
در آمد و عرض کرد فدای تو شوم اذن می دهی که از تو سؤال کنم گفت بلی در حضرت تو سؤال
و از جمله شعر از یک مسئله [illegible] در خاطر نیست فرمود وَلَا وَاحِدَةً یاد [illegible] از یک مسئله
هم نمانده است عرض کرد آن یک مسئله با من است فرمود آن مسئله چیست عرض کرد قول خدای
تبارک و تعالی فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مقصود از اهل ذکر کیست فرمود
ماییم عرض کرد ما را بر شما لازم است که از شما سؤال کنیم فرمود آری عرض کرد بر شما
[illegible] آنچه بپرسیم جواب دهید فرمود ذَاكَ إِلَيْنَا یعنی [illegible] اگر مصلحت بدانیم جواب
میدهیم و اگر نه پس نمیدهیم و نیز در کتاب مسطور از محمد بن مسلم مرویست از حضرت ابی جعفر
علیه السلام عرض کرد إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْأَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى یعنی جماعتی از آنهایی که نزد مایند
گمان می برند که اهل الذکر جماعت یهود و نصاری باشند قَالَ إِذًا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ
فرمود اگر چنین باشد پس از ایشان پرسش کنید پس شما را بدین خود خواهند خواند
آنگاه دست بر سینه مبارک نهاد و فرمود نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ
اهل الذکر ماییم و مسئول ماییم و دیگر در کتاب مسطور از جابر مذکور است از حضرت ابی جعفر
در این قول خدای عز و جل هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا

عالم ائمه اند [illegible]

يتذكر

٣٣

يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ یعنی آیا دانایان برابرند با نادانان جز این نیست که دارای عقل و خرد متذکر هستند یعنی فرمود نَحْنُ
الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَعَدُوُّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَشِيعَتُنَا أُولُوا الْأَلْبَابِ یعنی ماییم آنانکه
همه چیز دانا میشوند و دشمنان ما آنانند که نمیدانند و شیعیان ما اولوا الالباب و خردمندان هستند
و نیز در کتاب مسطور از برید بن معاویه از حضرت باقر یا حضرت صادق صلوات الله علیهما
در این قول خدای تعالی وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ یعنی نمیداند تأویل آن را
جز خدای تعالی و آنانکه رسوخ کرده اند در علم هستند یعنی فرمود رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ
التَّأْوِيلِ وَمَا كَانَ اللهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمْهُ تَأْوِيلَهُ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ
يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللهُ
بِقَوْلِهِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله از تمامت راسخین
در علم افضل است و خدا [illegible] آنچه [illegible] از تنزیل و تأویل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و در آیات [illegible] قرآن خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و راسخون در علم عالم اند
تأویلات و معانی علم و دلایل آن و نیز در کتاب مسطور از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام
مرویست که آن حضرت در این آیه شریفه بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ یعنی بلکه این آیات روشن است در صدور آنانکه علم خدا داده شده اند [illegible]
[illegible] مقصود از آن صدور که در آیت واقع است [illegible] ماییم و نیز در کتاب
مرقوم از ابو بصیر مسطور است که گفت حضرت ابی جعفر علیه السلام این آیت [illegible] بَلْ هُوَ
آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فرمود أَمَا وَاللهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ
مَا قَالَ بَيْنَ دَفَّتَيِ الْمُصْحَفِ سوگند بخدای ای ابو محمد [illegible] قرآن [illegible] در میان دو جلد [illegible] است
عرض کردم فدای تو گردم ایشان کیانند فرمود مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا فرمود جز ما کی
خواهند بود [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از محمد بن مسلم روایت است از حضرت ابی جعفر

[illegible]

عليهم السلام فرمود نزل جبرئيل على محمد صلى الله عليه وآله برمانتين من الجنة
فلقيه علي عليه السلام فقال ما هاتان الرمانتان اللتان في يدك فقال
اما هذه فالنبوة ليس لك فيها نصيب واما هذه فالعلم ثم فلقها رسول الله
بنصفين فاعطاه نصفها واخذ رسول الله نصفها ثم قال انت شريكي فيه وانا
شريكك فيه قال فلم يعلم والله رسول الله صلى الله عليه وآله حرفا مما
علمه الله عز وجل الا وقد علمه عليا ثم انتهى العلم الينا ثم وضع يده على
صدره يعنى جبرئيل عليه السلام دو انار از جنت بحضرت رسول خدا صلى الله عليه وآله آورد و در
علي عليه السلام آنحضرت را ملاقات نمود و گفت اين دو انار که در دست مبارک دارى چيست فرمود اين انار
يعنى نبوت است و ترا در آن نصيبى نيست و اما اين يکى پس علم است آنگاه
رسول خدا صلى الله عليه وآله اين يک را دو نصف کرد و يک نصف را بعلى عليه السلام
داد و نصف ديگر را رسول خدا خود برداشت آنگاه بعلى عليه السلام فرمود تو در اين
با من شريکى و من در اين با تو شريکم بعد حضرت ابو جعفر عليه السلام فرمود که بخدا رسول
خدا هيچ حرفى از آنچه خدا بوى تعليم فرمود نيست جز آنکه بعلى صلوات الله عليه تعليم نمود
آنگاه آن علم بما رسيد و دست مبارک بسينه خود نهاد و نيز در [illegible] از حمران روايت
کرده است از حضرت ابو جعفر سلام الله عليه که از آنحضرت پرسيدم از مصحف مخزونه که نام
رضى الله عنها [illegible] پرسيدم فرمود فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما قبض ورث
علي عليه السلام علمه وسلاحه وما هناك ثم صار الى الحسن ثم صار الى
الحسين فلما خشينا ان نغشى استودعها ام سلمة ثم قبضها بعد ذلك علي بن
الحسين فرمود چون رسول خدا صلى الله عليه وآله از دنيا رحلت فرمود علم و سلاح و ذخيره که در
خانواده داشت بعلى عليه السلام وارث گشت و بعد از على بحسن و بعد از حسن بحسين عليهم السلام
رسيد و چون حسين عليه السلام بجانب کربلا برفت آن را به ام سلمه رضى الله عنها بوديعت نهاد و بعد از حسين عليه السلام
على بن الحسين عليهما السلام از ام سلمه باز گرفت حمران ميگويد عرض کردم چنين است و [illegible] از
ام سلمه گرفت و بعد از آنحضرت امر امامت بتو رسيد و آن مصحف و امانت بتو رسيد فرمود آرى
و نيز در کتاب مسطور از حضرت ابو الحسن الرضا عليه السلام مرويست فرمود قال ابو جعفر عليه
السلام انما مثل السلاح فينا كمثل التابوت في بني اسرائيل اينما دار التابوت

دار الملك وانما دار السلاح فينا دار العلم ابو جعفر عليه السلام فرمود مثل سلاح در ميان ما
مثل تابوت بود در بنى اسرائيل و هر کجا تابوت ميگشت ملک و سلطنت در آن دولت
داشت آنجنان سلاح در ميان هر که هست علم در ميان اوست و نيز در کتاب مسطور از عبد الواحد
المختار روايت است که حضرت ابو جعفر عليه السلام فرمود لو كان لنا اوعية لحدثنا
كل امرئ بما له وعليه و دل بر رشک و اوعيه جمع آن است ميفرمايد اگر براى ما ظرفها بودند
تا ميتوانستيم حفظ اسرار نمايند و مقام اوعيه قلوب [illegible] آنان است هر آينه بخود ايشان هر کس را بهر چه
سود و زيان اوست خبر ميداديم يعنى تمام مصالح و مفاسد امور را بر ايشان آشکار ميساختيم تا [illegible]
نمود و نيکوئى باعالم ميشتافتند آن ظرفيت نيست در هر زمان شيعه ما مستور داشتند
آشکار ساختند تا [illegible] از حق [illegible] از علم پوشيده ميداريم و نيز در کتاب مسطور از
جابر مرويست که گفت بحضرت ابو جعفر عليه السلام درآمدم و آن وقت جوان بودم
فرمود کيستى عرض کردم که از مردم کوفه ام و براى طلب علم بخدمت شما آمده ام پس آنحضرت کتابى
بمن عطا کرد و بمن فرمود ان انت حدثت به حتى تهلك بنو امية فعليك لعنتي و
لعنة آبائي وان انت كتمت منه شيئا بعد هلاك بني امية فعليك لعنتي
ولعنة آبائي اگر چيزى از اين کتاب پيش از آنکه بنى اميه هلاک شوند بکسى بازگوئى لعنت
من و لعنت پدران من بر تو باد و اگر پس از هلاکت ايشان چيزى از آن پوشيده دارى لعنت
بر تو باد و لعنت من و لعنت پدران من آنگاه کتاب ديگر بمن عطا کرد و فرمود
هاك هذا فان حدثت بشيء منه ابدا فعليك لعنتي ولعنة آبائي
و از اين کتاب چيزى اگر هرگز حديث کنى لعنت من و لعنت پدران من
بر تو باد [illegible] از اين [illegible] معلوم ميشود که [illegible] نبود
لايق هر کس اسرار و ودايع نبود [illegible] از زوال ملک بنى اميه [illegible] از
بعد از زوال و هلاک بنى اميه [illegible] آن را ظاهر سازد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
مستودع خفى و ودايع [illegible] از [illegible] بنى اميه [illegible]
[illegible] آن [illegible]
در حضرت باقر سلام الله عليه [illegible] فرمود [illegible]

در بیان کتمان علم و هر که آن را بخواهم گفت چنانکه ... از ... مسطور شد مؤید این خبر است
و آن خبر دیگر از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه ... بر سؤال کسی که ...
آنحضرت ... ذکر جابر فان السفلة اذا سمعوا باحادیثه
شنعوا ... فرمود اذا ... در جلد اول مسطور است ... دیگر ...
و دیگر در کتب مسطور از ... روایت است که حضرت ابی جعفر علیه السلام
و مردی در حضور آنحضرت ... که حسن بصری روایت کرده ... افعال ... الرسول
آنکه فرمود من کتم علماً فاتی یوم القیمة ملجماً بلجام من النار ... علم ...
و پوشیده ... روز قیامت ... در حالتی که لگامی از آتش ... آن حضرت فرمود کذب
و یحیه فاین قول الله وقال رجل من آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلاً
ان یقول ربی الله ... حسن دروغ ... حضرت قول خدا ... وقتی
... مؤمن آل فرعون ... پوشیده ... لا ... بود
که ... روز خدا ... آنگاه ابو جعفر علیه السلام ...
فقال لیذهبوا حیث شاؤوا اما والله لا یجدون العلم الا ههنا فرمود ...
بخواهند بروند ... که ... علم ... مگر در ... سکوت ...
آنگاه فرمود عند آل محمد یعنی علم ... آل محمد صلی الله علیه و آله است ... در کتب مسطور
از ابو بصیر ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام ... حل الباذل ...
کلام ... از علم ... فرمود اذا ... اگر ...
علمی ... در جلد ... مسطور ... که ... حمران از حضرت ابی جعفر علیه السلام
... قول خدا ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی
من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب ... آن ... کتمان ... از
بینات و هدایت ... در ... آنرا ... در کتب ...
قرآن ... فرمود ... ذلک ... والله المستعان ...
در آن کتاب ... مسطور است ... از حضرت ابی عبد الله از کیفیت عذاب
قبر سؤال ... فرمود حضرت ابی جعفر علیه السلام ... مردی ... مسلمان ...
شد ... سلمان ... سکوت ... آن مرد ... حدیث ...

رفیقداران کتمان علم

در تعداد علوم

رفیق در کتمان علم

رفیق در کتمان علم

سلمان بجهت

سلمان بجهت ... آن مرد ... و هر ... این آیه مبارکه ... تلاوت کرد که
ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه فی
الکتاب سلمان ... حفظ احادیث ... این دنیا ... از
حدیث ... آماده ... استعداد ... که ... در قبر ... داد ... از ...
... در ... که ... بر ...
ضرب ... که ... در قبر ... که ... از آن ... زنده ...
... که ... قال ... القبر فرمود ... در ...
... در قبر ... آن ... فرشته ... در مردمان ... عذاب ... فرمود آب
... در جلد اول بحار الانوار مسطور است ... از حضرت ... سؤال ...
از ... بود از جنگ ... و ...
... افضل است ... از جنگ ... مردم ... حضرت ... فرمود
... انت ... رای رجلاً من خیار المؤمنین یغرق و عصفورة تغرق لا یقدر
علی تخلیصهما بایهما اشتغل فاته الآخر ایهما افضل ان تخلصه ... فرمود ... الاکثر
مرد از ... مؤمنان ... در گرداب غرق ... در حالت غرق ...
... در ... از آن ... که ... از
... افضل است ... که ...
که از ... مؤمنان ... افضل است قال علیه السلام فبعد ما سألت فی الفضل الاکثر
من بعد ما بین هذین ان ذلک یوفر علیه دینه وجنان ربه ویفقده من بلائها
وهذا المظلوم الی جنانها یصیر فرمود ... افضل ... از ...
... فضیلت ... از جنگ ... مؤمنان ...
از جنگ مردم ... بر ... از ... مؤمنان ... غرق شده
عصفور ... از جنگ ...
دین او ... بر ... حفظ ...
... از ... در ...
... مردم ... مظلوم است ... از ...

رفیقیت برادران

کاین از ایشان آن دشمنی هر چه [illegible] بشنوند صبیان دشمنی دینی دارد [illegible] آنکه روح [illegible]
صبیان ابواب فلاح وفتوح بر ایشان گشاده [illegible] آن [illegible] است از [illegible]
و نیز در کتاب مسطور از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است که فرمود قال رسول الله صلی الله
علیه و آله إنّ معلّم الخیر یستغفر له دوابّ الأرض وحیتان البحر وکلّ ذی
روح فی الهواء وجمیع أهل السماء والأرض وإنّ العالم والمتعلّم فی الأجر سواء
یأتیان یوم القیمة کفرسی رهان یزدحمان [illegible] اصحاب [illegible] فرمود آنکسی که تعلیم
علم خیر و نیکی بدهد تمامت جنبندگان زمین و ماهیان دریا و پرندگان هوا و جمله ساکنان ارض
و سما از بهر او طلب مغفرت نمایند و آموزنده و آموخته در اجر و مزد مساوی باشند و در روز قیامت
[illegible] فضیلت و سعادت و اجر و ثواب چنان [illegible] که [illegible] مانند [illegible]
[illegible] از دیگر [illegible] بر یکدیگر پیشی گیرند [illegible]
[illegible] در میدان مسابقت سینه بسینه و پهلو بپهلو [illegible] و بر یکدیگر [illegible]
[illegible] معلم [illegible] از این کلام مبارک [illegible] مستفاد میشود [illegible] تعلم
نیز [illegible] بدیگری [illegible] عالم است و آن [illegible] بمقام علم و عالمیت دلالت و
دعوت [illegible] آن [illegible] است [illegible] لهذا با معلم در اجر و مزد مساوی است
و کرامت [illegible] از اخبار سابقه [illegible] در باب تعلم است و نیز در کتاب مسطور از [illegible]
از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است عالمٌ یُنتفع بعلمه أفضل من عبادة سبعین ألف
عابدٍ یعنی عالمی که از علمش سود یابند [illegible] از عبادت هفتاد هزار عابد افضل است و [illegible]
این کلام حکمت [illegible] است [illegible] عابد در عبادت [illegible] در دنیا و آخرت [illegible]
[illegible] نتواند بود [illegible] علم [illegible] فواید [illegible] و از [illegible]
[illegible] و مقام [illegible] علم و مقام رفیع [illegible] ارتقاء [illegible]
دنیا و آخرت [illegible] در کتاب مسطور از زراره از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است که فرمود
قال امیر المؤمنین علیه السلام قوام الدین بأربعة بعالمٍ ناطقٍ مستعملٍ له وبغنیٍّ لا
یبخل بفضله علی أهل دین الله وبفقیرٍ لا یبیع آخرته بدنیاه وبجاهلٍ لا یتکبّر عن طلب
العلم فإذا کتم العالم علمه وبخل الغنیّ بماله وباع الفقیر آخرته بدنیاه واستکبر الجاهل
عن طلب العلم رجعت الدنیا إلی ورائها القهقری فلا تغرّنّکم کثرة المساجد وأجساد قوم

مختلفة قیل

مختلفة قیل یا امیر المؤمنین کیف العیش فی ذلک الزمان فقال خالطوهم بالبرانیّة یعنی فی
الظاهر وخالفوهم فی الباطن للمرء ما اکتسب وهو مع من أحبّ وانتظروا مع
ذلک الفرج من الله عزّ وجلّ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود قوام دین و احکام آئین بچهار
کس [illegible] نخست [illegible] که مفتاح زبان از گنجینه دانش [illegible] و از لآلی علم و گوهرهای
[illegible] مغز [illegible] در [illegible] و [illegible] آنکه [illegible]
قلوب [illegible] از دین [illegible] بچاره و [illegible] نیاز [illegible]
[illegible] و طلب [illegible] این [illegible] و [illegible]
و طلب [illegible] و در [illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] عالم [illegible] علم [illegible]
[illegible] نیاز [illegible] و نادان از طلب گنجینه [illegible]
و [illegible] بقهقری [illegible] و [illegible] حقیقت [illegible]
یا امیر المؤمنین [illegible] در چنین زمان [illegible]
و [illegible] مردمان [illegible] و در باطن [illegible]
[illegible] و با [illegible] و مع ذلک [illegible]
[illegible] فرج [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از حسن [illegible]
از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] ما شیب شیءٌ بشیءٍ أحسن من حلمٍ بعلمٍ
[illegible] از [illegible] علم و حلم [illegible] عالم حلیم باشد
[illegible] از [illegible] و آن [illegible] نفس [illegible]
و دیگر در مجلد اول [illegible] الانوار [illegible] مسطور است [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام
فرمود إنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله دعا علیّاً فی المرض الذی توفّی
فیه فقال یا علیّ ادن منّی حتّی أسرّ إلیک ما أسرّ الله إلیّ وأئتمنک علی
ما ائتمننی الله علیه ففعل ذلک رسول الله صلی الله علیه بعلیّ علیه السلام وفعله علیّ
بالحسن وفعله الحسن بالحسین وفعله الحسین بأبی وفعله أبی بی صلوات الله
علیهم أجمعین [illegible] آله [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] در آن وفات [illegible] که [illegible]

بتو کرده ام و در آنچه خدا ترا بحفظ آن امین کردانیده تو امین باشی فرمود پس رسول خدا صلی الله علیه
بدانگونه معاملت فرمود و علی علیه السلام با حسن و حسن با حسین و حسین با پدرم علی بن الحسین
و پدرم با من این معاملت ورزیده و هر یک در هنگام وفات ودایع خود را با امام بعد صلوات الله علیهم
سپرده است و نیز در همان کتاب از ابو بصیر روایت کرده که گفت از حضرت ابی جعفر
علیه السلام شنیدم فرمود اَسَرَّ اللهُ سِرَّهُ اِلی جَبْرَئیلَ علیه السلام وَاَسَرَّهُ جَبْرَئیلُ اِلی
مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ اِلی عَلِیٍّ وَاَسَرَّهُ عَلِیٌّ صَلَواتُ اللهِ وَسَلامُهُ
عَلَیْهِ اِلی مَنْ شاءَ واحِداً بَعْدَ واحِدٍ و در روایت ابی بصیر فرمود اَسَرَّهُ اللهُ الی
جبرئیل و در پایان حدیث فرمود وَاَنْتُمْ تَتَکَلَّمُونَ بِهِ فِی الطَّریقِ کنایت از آنکه خفیه از
نامحرمان و مقام و معاملات لوم ... ترتیب یافته است و ... بعضی از آنها لا ... از
ایشان ... نقل ... بعضی در
میان ... و دیگر در کتاب اصول کافی از ابو بکر حضرمی از حضرت ابی جعفر علیه السلام
روایت کرده فرمود عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَلِیّاً عَلَیْهِ السَّلامُ اَلْفَ حَرْفٍ کُلُّ
حَرْفٍ یَفْتَحُ اَلْفَ حَرْفٍ یعنی رسول خدا هزار حرف بعلی صلوات الله علیهما تعلیم فرمود که هر حرفی
هزار حرف بروی مفتوح میشود ... علم ... از اخبار دیگر مستفاد میشود ... است
که هر بابی علم ... از هر بابی هزار باب مفتوح میشود و هم در آن کتاب از ابو ... روایت
از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه روایت کرده قالَ اِنَّ اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ
وَآلِهِ لَمّا حَضَرَهُ الَّذی حَضَرَهُ قالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ اُدْنُ مِنّی حَتّی اُسِرَّ اِلَیْکَ ما اَسَرَّ
رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلَیَّ وَاَئْتَمِنَکَ عَلی ما ائْتَمَنَنی عَلَیْهِ فَفَعَلَ یعنی امیر المؤمنین
هنگام وفات فرا رسید بامام حسن علیه السلام فرمود که نزدیک شو تا آنچه رسول خدا صلی الله
علیه وآله بمن پوشیده باز گفته است با تو گذارم و امین کردانم ترا بر آنچه آنحضرت مرا بر آن
امین کردانیده است پس بدانگونه بجای آورد و دیگر در اصول کافی از زراره روایت است از حضرت
ابی جعفر علیه السلام فرمود اَحَبُّ الْاَعْمالِ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ما داوَمَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ
وَاِنْ قَلَّ و نیز در آن کتاب روایت کرده فرمود ما مِنْ شَیْءٍ اَحَبَّ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
مِنْ عَمَلٍ یُداوَمُ عَلَیْهِ وَاِنْ قَلَّ یعنی بهترین اعمال در حضرت خداوند عز و جل آن است
که بر آن مداومت نمایند اگر چه اندک باشد و از این اخبار معلوم میشود مداومت بعلم و عمل بآن دارای ...

چنانکه در کتاب

تعداد ائمه

تعلیم رسول خدا علی را ... علیه السلام

تعلیم علی حسن علیه السلام

در دوام عمل

چنانکه در کتاب ... از حضرت ابی عبد الله روایت کرده که ... از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و از
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود لا قَوْلَ اِلّا بِعَمَلٍ وَلا قَوْلَ وَلا عَمَلَ اِلّا بِنِیَّةٍ وَلا قَوْلَ
وَعَمَلَ وَنِیَّةَ اِلّا بِاِصابَةِ السُّنَّةِ یعنی قولی جز بعمل و هیچ قول و عملی جز بنیت صادق و هیچ قول
و عمل و نیتی جز باصابه سنت درخور قبول و ثمر نیست و دیگر در اصول کافی از محمد بن مروان
روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود مَنْ بَلَغَهُ ثَوابٌ مِنَ اللهِ
عَلی عَمَلٍ فَعَمِلَ ذلِکَ الْعَمَلَ الْتِماسَ ذلِکَ الثَّوابِ اُوتِیَهُ وَاِنْ لَمْ یَکُنِ الْحَدیثُ
کَما بَلَغَهُ یعنی هر کس حدیثی بشنود که خدا بر فلان عمل فلان ثواب عطا میفرماید و
آن کار را بطلب آن ثواب و بنیت عمل آن ثواب بجای آورد خداوند بهمان ثواب ... نماید بجهت آنکه
امر حقیقی ... چنانکه بوی رسیده است بعضی ... در کتاب اول ... الانوار
از حضرت امام جعفر علیه السلام از پدران آن حضرت صلوات الله علیهم روایت کرده که
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... میفرمود اِیّاکُمْ وَالْجُهّالَ مِنَ الْمُتَعَبِّدینَ
وَالْفُجّارَ مِنَ الْعُلَماءِ فَاِنَّهُمْ فِتْنَةُ کُلِّ مَفْتُونٍ بپرهیزید ... از متعبدان نادان
و دانایان فاجر ... فتنه هر مفتونی هستند ... بجز ... است
در حق این طبقه ... عمل ... و ... آنچه ... اقوال
... ایشان ... و فاجر ... فتنه ...
... و فجور ... سروران ... بسی ... از ایشان ... ...
ذکر پاره کلمات و اخبار حضرت باقر علیه السلام
در حدیث و آداب حدیث و طلب حدیث و ...

در کتاب ... اول ... الانوار از فضیل ... روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود یا
فُضَیْلُ اِنَّ حَدیثَنا یُحْیِی الْقُلُوبَ ای فضیل حدیث ما دلها را زنده میکند ... علم ... احادیث
اهل بیت ... چراغ ... و ... عبادات و کسب سعادت ... کوه ...
دل ... صفا ... و توجه ... فیض ... است ... ازین ... کوه
طلب ... و نیز در آن کتاب از جابر از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت است فرمود سارِعُوا
فی طَلَبِ الْعِلْمِ فَوَالَّذی نَفْسی بِیَدِهِ لَحَدیثٌ واحِدٌ فی حَلالٍ وَحَرامٍ تَأْخُذُهُ عَنْ
صادِقٍ خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیا وَما حَمَلَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ وَذلِکَ اَنَّ اللهَ یَقُولُ ما آتاکُمُ

در دوام عمل

در دوام عمل ثواب

در ... عمل و ...

حدیث ... باقر

در طلب حدیث و علم

طلب

الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاِنْ كَانَ عَلِيٌّ لَيَأْمُرُ بِقِرَاءَةِ الْمُصْحَفِ [illegible]
علم شاید بکرده شود که آن خداوند در جای خود قرائت اولی است و این حدیث راجع
بحکم حلال و حرام و بیش روایات و روایت اگر بکند دست که در قرآن از دنیا و علمای [illegible]
بسیار است و این چنین است در خداوند [illegible] آنچه [illegible] را از آنکه خدا بخود داده [illegible]
از آنکه [illegible] روی [illegible] و [illegible] علیهم السلام بقرائت مصحف کان [illegible]
بجمع [illegible] از استشهاد امام علیه السلام [illegible] این آیه [illegible] ظاهر شود [illegible]
در آن شامل قلم و عمل است و اگر چه محتمل است که استشهاد از آن جهت [illegible] عقل [illegible] توقف دارد
علم [illegible] در [illegible] کان [illegible] از [illegible] است [illegible] مقام [illegible] کلام [illegible]

و نیز در کتاب مسطور از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرقوم است قَالَ لِي يَا جَابِرُ وَاللّٰهِ
لَحَدِيثٌ تُصِيبُهُ مِنْ صَادِقٍ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ
حَتّٰى تَغْرُبَ یعنی و معنای جابر شو که یک حدیث بود در حلال و حرام رسد بتو
اگر از مرد راستگو و او صادق القول در یابد برای تو بهتر است از هر چه آفتاب بر آن طلوع
می کند تا غروب میکند [illegible] است [illegible] و نیز در همان کتاب مسطور است
و [illegible] از حضرت ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام شنیدم که فرمودند لَا تُصَدِّقْ عَلَيْنَا
اِلَّا بِمَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللّٰهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ [illegible] در این حدیث و اخبار که از ایشان شنیده [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] تصدیق [illegible] حروف [illegible] در [illegible]
خبر [illegible] نظر کند و [illegible] نقل [illegible] و [illegible] قلوب [illegible] علیهم
[illegible] امکان [illegible] احکام الٰهی و [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
قرآن [illegible] احکام [illegible] تمامت اوقات [illegible]
[illegible] حفظ و بقای [illegible] احکام و [illegible] صلوات الله
و سلامه علیهم [illegible] و دیگر در کتاب مذکور از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] كُلُّ مَنْ تَعَدَّى السُّنَّةَ رُدَّ اِلَى السُّنَّةِ یعنی هر کسی که
از قواعد سنت تعدی و تجاوز نماید بسنت برگردانید یعنی اگر خلاف [illegible] سنت
بازنماید بسنت بازگردانید و [illegible] سنت [illegible] و [illegible] مَنْ جَهِلَ السُّنَّةَ
رُدَّ اِلَى السُّنَّةِ یعنی اگر کسی در تقریر احکام از [illegible] سنت جاهل باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] (margin notes, right page)

سنت [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از جابر مرویست که گفت بحضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] مختلف [illegible] فَقَالَ
كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَسْمَعُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَدِيثَ فَيَغِيبُ عَنِ النَّاسِخِ
وَلَا يَعْرِفُهُ فَاِذَا اَنْكَرَ مَا خَالَفَ مَا فِي يَدَيْهِ كَبُرَ عَلَيْهِ تَرْكُهُ وَقَدْ كَانَ يَرَى
عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَعَمِلَ بِهِ زَمَانًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِغَيْرِهِ فَيَأْمُرُ
بِهِ اَصْحَابَهُ فَأَمَّنَهُ حَتّٰى قَالَ اَنَاسٌ يَا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّكَ تَأْمُرُنَا بِالشَّيْءِ
قَالَ اُنَاسٌ يَا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّكَ تَأْمُرُنَا بِالشَّيْءِ حَتّٰى اِذَا اعْتَدْنَاهُ وَجَرَيْنَا
عَلَيْهِ اَمَرْتَنَا بِغَيْرِهِ فَسَكَتَ النَّبِيُّ عَنْهُمْ فَاُنْزِلَ عَلَيْهِ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ
اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوحٰى اِلَيَّ وَمَا اَنَا اِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ [illegible] از اصحاب
پیغمبر صلی الله علیه و آله مردی حدیثی از آنحضرت می‌شنید [illegible] از ناسخ آن خبر [illegible]
[illegible] آن حکم [illegible] در دست [illegible] بود
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] خدا [illegible] بر طبق آن امر [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible] بر خلاف آن [illegible] شنید آنحضرت
[illegible] که [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] عادت [illegible] و [illegible] آن [illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت نمود [illegible] خدا [illegible] آیه [illegible]
بر آنحضرت [illegible] نیستم من [illegible] اول [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
تبلیغ احکام [illegible] خدا [illegible]
[illegible] تبلیغ [illegible] در کتاب [illegible] الرسل [illegible]
[illegible] اَوَّلَ [illegible] الرُّسُلِ قَدْ كَانَ قَبْلِي رُسُلٌ كَثِيرَةٌ [illegible]
[illegible] کتاب است [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] کتاب خدا [illegible] از آن
حادث [illegible] است [illegible] از [illegible] مردم [illegible] احادیث

[illegible] (margin notes, left page)

سؤال ظاهر کرده اطلاق خفین بر همان خبر معتبر نشده بر بود بوشانند خواه حکم سابق داده
یا بر ساق بر پس هست حکم نمودن مسح بر ساق معلوم نیست چنانکه در کتاب تهذیب مسطور از ابو الورد
مروی است که از حضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم که ابو ظبیان خبر حدیث داد از علی علیه السلام
را شرح داده که از تخت آب ریخت آنگاه خفین ما را کرد مسح فرمود فقال كذب
أبو ظبيان أما بلغك قول علي عليه السلام فيكم سبق الكتاب الخفين
فرمود ابو ظبیان دروغ گفته است آیا بتو نرسیده است قول علی علیه السلام در میان تا شما
گرفته است کتاب خدا امر بمسح بر خفین چنانکه [illegible] عرض کردم که آیا در این کار
رخصتی داده و جایز است یعنی در مسح نمودن بر خفین فرمود که نه فرمود لا إلا من
عدو تتقيه أو ثلج تخاف على رجليك یعنی جایز نیست مگر یکی از دو چیز
یکی ترس از دشمن یا از رسیدن برف و نزدیکی سرما بر دو پا [illegible] اگر
برای مسح برهنه داری از برف و سرما آزار رسد در مثل این ترس از دشمن [illegible] توقف
جایز است مسح بر موزه [illegible] و نیز در آن کتاب از زراره و ابو بصیر از حضرت
باقر و صادق علیهما السلام مروی است که فرمودند إنما علينا أن نلقي إليكم الأصول
وعليكم أن تفرعوا یعنی بر ماست القاء اصول احکام بسوی شما القاء نماییم و بر شماست
که در تحت آن اصول علم و بصیرت [illegible] فروع [illegible] آن اصول
تفریع کنید دیگر در آن کتاب از حضرت باقر علیه السلام مروی است که زراره بن اعین در
خدمتش عرض کرد که فدایت گردم که دو خبر یا دو حدیث از شما متعارض میشوند با من رسند کدام
یک را اخذ کنم و معمول دارم فقال عليه السلام يا زرارة خذ بما اشتهر بين
أصحابك ودع الشاذ النادر فرمود ای زراره هر وقت دو حدیث یا دو خبر
را با هم تعارض داشته باشند آن خبر و حدیثی که در میان یاران و اصحاب تو مشهور است
[illegible] و هر کدام شاذ و نادر است [illegible] عرض کردم [illegible] این دو حدیث یا دو خبر هر دو
مشهور و مروی و ماثور هستند از شما فقال عليه السلام خذ بقول أعدلهما عندك وأوثقهما
في نفسك فرمود هر یک از راویان [illegible] عادل [illegible] موثق [illegible] نزد تو باشد
عرض کردم [illegible] عادل و مرضی و موثق هستند فرمود انظر ما وافق منهما مذهب
العامة فاتركه وخذ بما خالفهم یعنی [illegible] نظر کن هر یک که با مذهب عامه موافق

در مسح بر خفین

القاء اصول احکام

در باب احکام متعارضه

داو ترک دار

دارد و ترک کن دارد و آن خبر دیگر که مخالف عامه است عمل کن عرض کردم هر دو خبر یا حدیث که
با هم متعارض میشوند هر دو موافق با مذهب عامه یا هر دو مخالف با مذهب عامه [illegible] فرمود
إذن فخذ بما فيه الحائط لدينك واترك ما خالف الاحتياط در این صورت یک
را از دو حدیث که [illegible] دین اقرب باحتیاط است بگیر و آنچه مخالفت احتیاط است آن را
متروک بدار عرض کردم که هر دو هم موافق احتیاط یا مخالف احتیاط باشند چگونه نمایم فرمود
إذن فتخير أحدهما فتأخذ به وتدع الآخر یعنی در این صورت مخیر هستی که هر کدام را خواهی
معمول داری و آن دیگر را متروک [illegible] و در روایت دیگر فرمود إذن فأرجه حتى
تلقى إمامك فتسأله یعنی [illegible] از این سؤال [illegible] بگذار تا امام وقت را
ملاقات نموده باید از حقیقت [illegible] سؤال نمائی [illegible] مجملا [illegible] این خبر
را که [illegible] موافقت [illegible] احتیاط از جمله مرجحات خبرین متعارضین است
دیگر در کتاب مسطور از معمر بن یحیی بن سالم مسطور است که گفت از حضرت ابی جعفر
علیه السلام سؤال کردم از آنکه مردمان روایت میکنند از امیر المؤمنین علیه السلام از اشیائی
نیز از حکمهای [illegible] در باب فروج و حرم خویشتن و فرزندان خود بود آنها امر [illegible]
و عرض کردم این حال چگونه تواند بود فرمود که آیه حلال نموده است آنها را و آیه دیگر
حرام ساخته است عرض کردم [illegible] یکی از این دو آیه آن دیگر را نسخ کرده
یا هر دو حکم [illegible] عمل کرد فرمود قد بين لهم إذ نهى نفسه وولده
[illegible] خود و فرزندان [illegible] سؤال کردم از آن [illegible] اظهار [illegible] عرض
کردم چه چیز آنحضرت را مانع بود که این حال بر مردمان [illegible] فرمود خشي أن
لا يطاع ولو أن أمير المؤمنين عليه السلام ثبتت قدماه أقام كتاب الله كله
والحق كله یعنی آنحضرت بیمناک بود از اینکه مردمان سخن او را اطاعت
ننمایند و اگر امیر المؤمنین [illegible] ثابت قدم [illegible] کتاب خدا را [illegible]
و [illegible] حق [illegible]
و نیز در آن کتاب [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام است که وإن اشتبه الأمر
عليكم فقفوا عنده وردوه إلينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا
هر وقت دو خبر [illegible] و حق و باطل و صحیح و سقیم [illegible] توقف نمائید و [illegible]

[illegible] احتیاط

در [illegible]

از بهر آن مشروح داریم آنچه بوده در شرح حال لهذا و هم در آن کتاب از ابو سعید الزهری
از حضرت ابی جعفر یا ابی عبد الله علیهما السلام مرویست که فرمود الوقوف عند
الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة و ترکک حدیثا لم تروه خیر من
روایتک حدیثا لم تحصه یعنی توقف در مقام شبهت بهتر است از اقتحام و
دخول در ورطه هلاکت و فرو نهادن حدیثی را که روایت نکرده باشی بهتر است از روایت
نمودن حدیثی که بوده در روایت آن از درایت ناقص بهتر است از روایت نمودن
حدیثی بود باطراف و احوال آن چنانکه باید و هم در کتاب مزبور از جابر از حضرت
ابی جعفر علیه السلام مسطور است فرمود یا جابر انا لو کنا نحدثکم برأینا و هوانا
لکنا من الهالکین و لکنا نحدثکم باحادیث نکنزها عن رسول الله
صلی الله علیه و آله کما یکنز هؤلاء ذهبهم و فضتهم ای جابر اگر ما با شما برای
و میل خاطر حدیث برانیم از جمله هالکان هستیم لکن ما با شما احادیثی را از رسول
خدا در گنجینه صدور خود مخزون داشته‌ایم حدیث میرانیم چنانکه این مردم زر و سیم خود
مخزون میدارند و نیز در آن کتاب از فضیل از آن امام والا مقام علیه السلام مرویست
قال لو انا حدثنا برأینا ضللنا کما ضل من کان قبلنا و لکنا حدثنا ببینة
من ربنا بینها لنبیه فبینه لنا فرمود اگر ما برأی خود حدیث نمائیم گمراه میشویم چنانکه
گمراه شدند پیشینیان ما لکن ما از روی بینه و روشنی از جانب پروردگار خود حدیث میکنیم که
پروردگار ما برای پیغمبرش روشن ساخته است و هم در آن کتاب از علا از محمد بن
مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود یا جابر و الله لو کنا نحدث الناس
او حدثناهم برأینا لکنا من الهالکین و لکنا نحدثهم بآثار عندنا من
رسول الله صلی الله علیه و آله یتوارثها کابر عن کابر نکنزها
کما یکنز هؤلاء ذهبهم و فضتهم ای جابر سوگند بخدای اگر با مردمان بحدیث
حاضر شویم یا برأی خود با مردمان حدیث برانیم از جمله تباه شوندگان میشویم لکن با مردمان بآثاری
که در نزد ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله موجود است کابر از کابر بمیراث رسیده است
حدیث میکنیم و این گوهرهای نفیس را در اوعیه صدور و خزائن قلوب مخزون و محفوظ
میداریم چنانکه این مردمان زر و سیم خود را دفینه و ذخیره خویش میگردانند و هم در آن کتاب از

فضیل از

فضیل از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود انا علی بینة من ربنا
بینها لنبیه صلی الله علیه و آله فبینها نبیه لنا فلو لا ذلک لکنا کهؤلاء الناس
و هم در آن کتاب از برید عجلی مسطور است که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام از قول
خدای تعالی فی صحف مطهرة فیها کتب قیمة پرسش کردم قال هو حدیثنا فی صحف
مطهرة من الکذب فرمود مقصود از آن احادیث ما است که در صحف مطهره از آلایش
کذب و خبث دروغ جای دارد مطهر است و هم در آن کتاب از ابو احمد مرویست
که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ان الله نزه محمدا صلی الله علیه و آله من
ثلث ان یقول علی الله او ینطق عن هواه او یتکلف یعنی خدای تعالی منزه داشت
محمد صلی الله علیه و آله را از سه چیز یکی آنکه بر خدای کذب و افترا بندد دیگر آنکه بهوای نفس
خود سخن نماید سیم آنکه کار به تکلف و تصنع نماید و آنکه نیز ادعای علم
این کلام بلاغت نظام بقول خدای تعالی است و لو تقول علینا بعض الاقاویل
یعنی اگر محمد صلی الله علیه و آله پاره اقاویل را از در کذب و دروغ و افترا بر ما بندد و اینکه
افتراء بر تقول فرمود است برای آن است که افتراء عبارت از قول است و تکلف در آن
دیگر بقول خدای اشارت کرده و ما ینطق عن الهوی یعنی بهوای نفس سخن نکند بلکه
مرهونه وحی خدای است و سیم و دیگر بقول خدای اشارت دارد و ما انا من
المتکلفین یعنی از جمله آنکسان نیستم که تکلف نمایند یعنی چیزی که در ایشان نیست ادعا
نمایند دیگر در کتاب مسطور از محمد بن مسلم مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه
علیه السلام فرمود هر وقت با تو حدیث نمایم مسند دارم فرمود حدثنی ابی عن جدی
عن رسول الله صلی الله علیه و آله عن جبرئیل علیه السلام عن الله عز
و جل و کلما احدثک بهذا الاسناد و بیان صورت و ترتیب این حدیث مسطور است از بحار
در جلد اول کتاب احوال حضرت باقر صلوات الله در ذیل فضایل علم آن حضرت رقم شد
فرمود یا جابر لحدیث واحد تأخذه عن صادق خیر لک من الدنیا و ما
فیها و نیز در کتاب مسطور از ابو بصیر از حضرت باقر
و جعفر صادق علیهما السلام در این قول خدای تعالی فبشر عبادی الذین یستمعون
القول فیتبعون احسنه یعنی بشارت ده و بندگان مرا آنان که سخن را میشنوند

رکنند و حسن و تدبر می‌نوا اتباع مردوا از روایت میکند و معتقد هم المثلوه لا لاخلق صلی الله علیه وآله اذا سمعوا الحدیث اذعه کما سمعوه لا یزیدون ولا ینقصون یعنی این جماعت آنکسان باشند در حضرت آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بسی عزیز و دارند در فضیلت باستماع حدیث نقل کنند و بر حفظ وارث هیچ تغیر نمایند چنانکه شنیده اند بی زیاده و کم روایت نمایند و نیز در آن کتاب منقول است از جابر بن جعفر از حضرت ابی عبدالله مرویست که فرمود حضرت ابی جعفر علیه السلام حدیثی از خدا رحمت کند که احادیث ما را زنده دارد قال نعم ان الله یقول یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة و نیز فرمود وأمر اهلک بالصلوة واصطبر علیها فرموده است ایشانرا از احادیث و اخبار یاد کنند خدا رحمت کند ایشانرا که بدین کیفیت کوشیده اند خویشتن و اهل و عیال خویشتن را از آن آتش که هیزم آن مردمان و سنگها باشند نگاهدارند و میفرماید که تو نماز بخوان و کسان خود را بخوان و بر مشقت آن صبر نما بازدارد از طبیعت برخلاف آنچه در باب رحمت ترک نموده مقصود اینکه ارکان دین محکم دارد در کتاب مسطور از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر یا از حضرت ابی عبدالله علیهما السلام مرویست که فرمود لا تکذبوا بحدیث اتاکم احد فانکم لا تدرون لعله من الحق فتکذبوا الله فوق عرشه یعنی هر حدیثی که بشما رسد تکذیب مکنید بغیر علم و تحقیق تکذیب حدیث مکنید چه نمیدانید شاید از جانب حق باشد و از تکذیب خدای تعالی در فوق عرش عظمت و کبریا او را تکذیب نموده باشید و هم در آن کتاب از ابو عبیدة الحذاء مسطور است از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود اما والله ان احب اصحابی الی اورعهم وافقههم واکتمهم لحدیثنا وان اسوأهم عندی حالا وامقتهم الی الذی اذا سمع الحدیث ینسب الینا ویروی عنا فلم یعقله ولم یقبله قلبه اشمأز منه وجحده وکفر بمن دان به وهو لا یدری لعل الحدیث من عندنا خرج والینا اسند فیکون بذلک خارجا من ولایتنا یعنی بخدا سوگند که بهترین و محبوب‌ترین یاران من نزد من پرهیزکارترین و داناترین و پوشنده‌ترین ایشانند حدیث ما را و بدترین ایشان در مرتبه از جهت حال

مبعوثی بسی

مبعوثی ترین ایشان در حضرت من آنکسی است که چون حدیثی بشنود که بما نسبت میدهند و از ما روایت میکنند تعقل ننماید و اگر بعقل او درست نیاید و قلبش بقبول آن مایل نشود از آن حدیث تنفر کند و منکر شود و آنکس را که آن حدیث را اعتقاد کند کافر شمارد و حال آنکه نمیداند شاید آن حدیث از حضرت ما صادر شده و بما منسوب باشد و بسبب این جحود و انکار از حصن حصین ولایت ما بیرون شود از این کلام مبارک چنان مستفاد میشود که احادیث و اخبار را در آن باید باسلیقه و طبع خود که موافق یا مخالف است مطابق با معقول نفس و افهام خود نسبت داد با بعضی شدن انکار نمود چه ممکن است مردی از عین علم اهل بیت علیهم السلام قبول کند و در حق بعضی حدیث در جانب رجوع کند و بجانب انکار یا اقرار و جار گشته شقاوت گردد زیرا که احادیث ائمه صلوات الله علیهم در حکم قرآن است ظاهر و باطن و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و تاویل و تفسیر دارد و هم در آن کتاب از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام مرویست که فرمود لا تکذبوا بحدیث اتاکم به مرجئی ولا قدری ولا خارجی نسبه الینا فانکم لا تدرون لعله شیء من الحق فتکذبوا الله عز وجل فوق عرشه یعنی هرگز حدیثی که مرجئی و قدری و خارجی بما نسبت کند اگر چه راوی آن مذهب مرجئه یا قدریه باشد یا از سلسله از دین خارج باشد تکذیب مکنید چه نمیدانید شاید حق و صواب باشد و در این حال خدا را در فوق عرش عظمت و جلال تکذیب نموده باشید و نیز در همان کتاب از برید رزاز از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود یا بنی اعرف منازل الشیعة علی قدر روایتهم ومعرفتهم فان المعرفة هی الدرایة للروایة وبالدرایات للروایات یعلو المؤمن الی اقصی درجات الایمان انی نظرت فی کتاب لعلی علیه السلام فوجدت فی الکتاب ان قیمة کل امرء وقدره معرفته ان الله تعالی یحاسب الناس علی قدر ما آتاهم من العقول فی دار الدنیا یعنی ای پسر من مقام و مرتبت شیعیان ما را باندازه روایت و معرفت ایشان بازشناس چه اصل معرفت درایت در روایت است و در علم و دانش روایت است و موقوف بقدر درایت ایشان بر شود چنانکه در کتاب امام علی علیه السلام است نظر کردم و دیدم که قیمت و اعتبار مرد و قدر و منزلت او

بمعرفت اوست چنانچه فرمودند که مردمان بسود در ادراک عقل با نهایت عقول‌ها در درجات مختلفه‌اند
کتاب مبنوه راقم حروف که در حقیقت مردمان کرد کمال عقول خود می‌رسند و حکیم مطلق
و حاکم علی الاطلاق بآن مقدار را از منح هر نفسی با هر کسی عنایت کرده است و ایشان بجا می‌آورد
و هم بآن مقدار درجه و رتبت عنایت میفرماید تا منت افضال را در حق وصول باشد

ذکر بعضی اخبار که از حضرت باقر علیه السلام
در حدیثنا صعب مستصعب رسیده است

در حدیثنا صعب مستصعب

از این سخن در ذکر کتاب احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام بتقریب چنین حدیث شریف
بشارت رفت و مختصر تحقیق نگارش کرده در جلد اول بحار الانوار از جابر از حضرت
ابی جعفر علیه السلام مروی است فرمود قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
ان حدیث آل محمد صعب مستصعب لا یؤمن به الا ملک مقرب او نبی
مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان فما ورد علیکم من حدیث آل محمد
فلانت له قلوبکم و عرفتموه فاقبلوه و ما اشمأزت قلوبکم و انکرتموه فردوه
الی الله و الی الرسول و الی العالم من آل محمد و انما الهالک ان یحدث
بشیء منه لا یحتمله فیقول والله ما کان هذا شیئا و الانکار هو الکفر
صاحب مجمع البحرین در معنی این حدیث مبارک می‌نویسد ان الملک لا یحتمله فی جوفه
حتی یخرجه الی ملک غیره و النبی لا یحتمله حتی یخرجه الی نبی غیره
و المؤمن لا یحتمله حتی یخرجه الی مؤمن غیره کما جاءت به الروایة عنهم
علیهم السلام و در کتاب بحار الانوار از کتاب معانی الاخبار از مفضل از بعضی از اهل علم روایت
کرده که حضرت ابو محمد علیه السلام نوشته‌اند بسوی از آباء علیهم السلام روایت که ان حدیثنا
صعب مستصعب لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن امتحن
الله قلبه للایمان پس از آن حضرت جواب رسید انما معناه ان الملک لا یحتمله
فی جوفه حتی یخرجه الی ملک مثله و لا یحتمله نبی حتی یخرجه الی نبی
مثله و لا یحتمله مؤمن حتی یخرجه الی مؤمن مثله انما معناه ان لا یحتمله
فی قلبه من حلاوة ما هو فی صدره حتی یخرجه الی غیره و نیز در مجمع البحرین
و صحاح اللغة مسطور است استصعب الامر علینا یعنی صعب بجهت معنی آن و الله اعلم

علیه و آله و

علیه و آله فرموده حدیث آل محمد صلوات الله علیهم صعب و دشوار است یعنی دارای معانی و وجوه کثیره
و مراتب و مقامات و مشارب و شئونات عالیه است و قبول ایمان بآن نمی‌آورد مگر فرشته مقرب
یا نبی مرسل یا بنده که امتحان فرموده قلب او را برای ایمان پس اگر از احادیث آل محمد صلی الله
علیه و آله بر شما وارد شود و بسبب آن قلب شما نرم و لین و منقاد گردد و آن را معرفت
پس قبول نمائید و اگر بر شما وارد شود و قلب شما از آن اشمئزاز کند و منکر شما پس آن را بسوی
خدا و رسول و عالم از آل محمد صلوات الله علیهم باز گردانید همانا هلاک شونده آن کسی باشد
که حدیثی بشنود که طاقت آن نیاورد و تحمل نکند و گوید بخدا این حدیث چیزی نیست
و انکار کند و این انکار کفر است و هم در کتاب مسطور از جابر از سعید از حضرت ابی
جعفر علیه السلام مروی است فرمود حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک
مقرب او نبی مرسل او مؤمن ممتحن او مدینة حصینة فاذا وقع امرنا
او جاء مهدینا کان الرجل من شیعتنا اجرأ من لیث و امضی من سنان
یطاء عدونا برجلیه و یضربه بکفیه و ذلک عند نزول رحمة الله و فرجه
علی العباد یعنی حدیث ما و شاید در این حدیث بعض امر امامت و ولایت تعبیر
ولایت ما و مقامات امر امامت ما است بسیار سخت و دشوار است و جز ملک مقرب یا نبی مرسل
یا مؤمنی امتحان شده و از نوبت از مالک بر فنی آمده ... انوار فضل مجمع الانوار
شکوه این تفرق نشود ... و از حمل ... پس هر وقت امر ما واقع یا صاحب
امر ما صلوات الله علیه ظهور فرمود هر مرد از شیعیان ما از شیر غران و کشنده‌تر و بران‌تر
و کشنده‌تر خنجر بود و دشمن ما را در زیر پای خود لگدکوب نماید و با دست خود بزند
و این کمبود واقع در هنگام نزول رحمت خدا است و گشایش امر اوست بر بندگان
خود و هم در آن کتاب از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است
فرمود ان حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ثلث نبی مرسل
او ملک مقرب او عبد مؤمن امتحن الله قلبه للایمان پس از آن فرمود یا ابا حمزة
الا تری انه اختار لامرنا من الملائکة المقربین و من النبیین المرسلین
و من المؤمنین الممتحنین یعنی حدیث ما صعب و جز سه طایفه تحمل نمی‌کنند یا نبی مرسل
یا ملک مقرب یا مؤمن ممتحن ای ابو حمزه نمی‌بینی که خداوند برای امر ما از گروه

تفسیر مدینه حصینه:

تفسیر آن:

ملائکه آن طبقه که مقرب هستند بعضی ملائکه مقرب و غیر مقرب دارند و آنانکه مقرب هستند چنانکه
حال گفته شد و از جهت بنیتی خبر گفته شد از امر حال آنانکه مرسل هستند و بعضی ملت
ملکی مرسل شده که غیر از این جهت بعضی مرسل هستند و بعضی غیر مرسل و حدیث را امر حال آن طایفه
نمیفهمد و در مرتبه رسالت شرافت فیه که در خبر گفته است امر حال از جهت مؤمنان آنکه
امتحان شده که غیر مؤمنان بر دو صنف هستند بعضی ممتحن و بعضی غیر ممتحن و حدیث را امر حال
ممتحنین از مؤمنان نمود که غیر از هر صنف طبقه اعلای ایشان در خبر گفته که قرائن مقام و
صعب و صعلات و جزای صنف از هر صنف حمل نمودند و دیگر در کتاب بصائر الدرجات
از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است که گفت از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیده میفرمود ان
حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله صعب مستصعب ثقیل مقنع اجرد ذکوان لا
یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان او مدینة
حصینة فاذا قام قائمنا نطق و صدقه القرآن و نیز در همان کتاب از مفضل در روایت
از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ان حدیثنا صعب مستصعب ذکوان اجرد لا یحتمله
ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد امتحن الله قلبه للایمان اما الصعب
فهو الذی لم یرکب بعد و اما المستصعب فهو الذی یهرب منه اذا رای
و اما الذکوان فهو ذکاء المؤمنین و اما الاجرد فهو الذی لا یتعلق به شیء
من بین یدیه و لا من خلفه و هو قول الله الله نزل احسن الحدیث فاحسن
الحدیث حدیثنا لا یحتمل احد من الخلایق امره بکماله حتی یحده لان من
حد شیئا فهو اکبر منه و نیز در کتاب مسطور از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام
مرویست که فرمود ان حدیثنا صعب مستصعب اجرد ذکوان وعر شریف
کریم فاذا سمعتم منه شیئا و لانت له قلوبکم فاحتملوه و احمدوا الله علیه و ان
لم تحتملوه و لم تطیقوه فردوه الی الامام العالم من آل محمد صلی الله علیه و آله
فانما الشقی الهالک الذی یقول و الله ما کان هذا ثم قال یا جابر ان
الانکار هو الکفر بالله العظیم انتهی و بمضمون این خبر حدیث دیگر در مضمون
مرفوعاً در کتاب جمع الجوامع مسطور است حدیثنا صعب مستصعب ذکوان اجرد مقنع
راو بعضی گفته ذکوان یعنی تیز فهم و فرمود آنکس که همیشه ذکی و تیز خاطر و تیز هوش باشد چنانکه

نسخه بدل [illegible]
نسخه بدل [illegible]
نسخه بدل [illegible]

امر دکدام است

اجرد کدام است فرمود آن است که همیشه اجرد و بی مو باشد و هرگز از حق تغییر نپذیرد و بعضی گفته مقنع
صعب فرمود یعنی مستور است بجهت مضمون حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله صعب مستصعب است
یعنی چنین شتری است صعب که هرگز بر آن سوار نشده اند که سوار شوند صعب هستند مستصعب آن
که چون نر شتر بنگرند از او فرار کنند و ذکوان است یعنی ذکی است و مؤمن است و دست غیر بدو نرسد و اجرد آن
یعنی بیچیز از حق دور آن و از دنیا مجرد تعلق نتوان گرفت و این است قول خدا که
میفرماید خدا فرو فرستاد نیکوترین حدیث را پس بهترین حدیث و نیکوترین آنها حدیث
ما است که هیچ یک از آفریدگان احتمال امر ما را نکند تا شوند و در یابند
علم [illegible] و در حدیث دیگر میفرماید حدیث ما صعب مستصعب
وعر و شریف و کریم است و وعر محل مشکلات است از زمین یعنی جای ناهموار و دشوار از
زمین که بر آن نتوان رفت پس هر وقت از ما حدیثی بشنوید که قلوب شما به آن
نرم شود یعنی مقبول القلوب شود پس احتمال نمائید و خدا را شکر کنید و اگر آن را نتوانید
اگر حمل نتوانید که یا زیر فهم شما از ادراک آن عاجز شود و عجیب شمارید و طاقت حمل آن نداشته باشید
آن حدیث را به عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله باز گردانید و هیچ بهم فهم شما از ادراک
آن قاصر و عاجز است انکار نکنید بلکه به کسی که عالم آل محمد است یعنی امام و بفهماند
و او باز گرداند [illegible] هر ساله آن کس [illegible] حدیث [illegible] دشوار
صعب بود [illegible]
نمودن [illegible] کفر [illegible] عظیم است و نیز در آن کتاب از ابو بصیر از حضرت ابی
جعفر علیه السلام مسطور است حدیثنا صعب مستصعب لا یؤمن به الا ملک مقرب
او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان فما عرفت قلوبکم فخذوه و
ما انکرت فردوه الینا و هم در آن کتاب از جابر از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه
مسطور است که فرمود ان امرنا صعب مستصعب علی الکافرین لا یقر بامرنا
الا نبی مرسل او ملک مقرب او عبد امتحن الله قلبه للایمان و هم در کتاب
مذکور از حماد از ابو ذر مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود یا ابا الفضل
لقد امتحنت شیعتنا و احتجت علی امرنا اقر به الا ملک مقرب او نبی مرسل
او عبد مؤمن امتحن الله قلبه للایمان و نیز در آن کتاب از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر

نسخه بدل [illegible]
نسخه بدل [illegible]

عليهم السلام مسطور است إنّ أمرنا صعبٌ مستصعبٌ على الكافر لا يُقرّ بأمرنا إلّا نبيٌّ
مرسلٌ أو ملكٌ مقرّبٌ أو عبدٌ امتحن الله قلبه للإيمان. و در این حدیث شریف تعبیر
امر ما بر کافر و قلبی که از نور ایمان و نور یقین بی بهره است صعب و مستصعب است و در این
حدیث لفظ امرنا شاید دلالت بر امامت و ولایت نماید زیرا که بر کافر قبول آن دشوار است
و از این است در امرنا فرموده صعب مستصعب زیرا که قبول احادیث و اخبار غیر متشابه اول فرع
قبول امر امامت و ولایت است و نیز در کتاب مسطور از ابو حمزهٔ ثمالی مسطور است
که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم فرمود إنّ أمرنا صعبٌ مستصعبٌ
لا يحتمله إلّا ثلاثةٌ ملكٌ مقرّبٌ أو نبيٌّ مرسلٌ أو عبدٌ امتحن الله قلبه
للإيمان ثمّ قال يا أبا حمزة ألستَ تعلم أنّ في الملائكة مقرّبين وغير مقرّبين
وفي النبيّين مرسلين وغير مرسلين وفي المؤمنين ممتحنين وغير ممتحنين
قلتُ بلى قال ألا ترى إلى صفوة أمرنا إنّ الله اختار له من الملائكة
مقرّبين ومن النبيّين مرسلين ومن المؤمنين ممتحنين. معلوم باد که کلام آن حضرت
الى صفوة امرنا بمعنی الى خالص امرنا است و ممکن است که صفوة مصدر و در معنی
مصدر مجهول باشد و هم در آن کتاب از ابو ربیع شامی مسطور است که گفت در خدمت ابی جعفر
علیه السلام نشسته بودیم پس نظر آن حضرت بما رسید و سر مبارک بآسمان بلند کرده فرمود
يا أبا الربيع حديثٌ تمضغه الشيعة بألسنتها لا تدري ما كنهه قلتُ
ما هو جعلني الله فداك ای ابو ربیع این حدیث را شیعیان بلسان ذکر میکنند و حقیقت آنرا
نمیدانند که چیست و بطن آن چیست عرض کردم فدای تو شوم آن چیست قال قول عليّ بن أبي طالب
عليه السلام إنّ أمرنا صعبٌ مستصعبٌ لا يحتمله إلّا ملكٌ مقرّبٌ أو
نبيٌّ مرسلٌ أو عبدٌ امتحن الله قلبه للإيمان يا أبا الربيع ألا ترى أنّه يكون
ملكٌ ولا يكون مقرّبًا ولا يحتمله إلّا مقرّبٌ وقد يكون نبيٌّ وليس بمرسلٍ
ولا يحتمله إلّا مرسلٌ وقد يكون مؤمنٌ وليس بممتحنٍ ولا يحتمله إلّا مؤمنٌ قد
امتحن الله قلبه للإيمان و نیز در آن کتاب از جابر بن یزید مسطور است که حضرت
ابی جعفر علیه السلام فرمود يا جابر حديثنا صعبٌ مستصعبٌ أمردُ ذكوانُ وعرٌ أجردُ
لا يحتمله والله إلّا نبيٌّ مرسلٌ أو ملكٌ مقرّبٌ أو مؤمنٌ ممتحنٌ فإذا ورد

اليک یا ابا

إليك يا جابر شيءٌ من أمرنا فلان له قلبك فاحمد الله وإن أنكرته فردّه إلينا
أهل البيت ولا تقل كيف جاء هذا أو كيف كان وكيف هو فإنّ هذا والله
الشرك بالله العظيم. معلوم باد که بعضی توقف و انکار و جهالت بعضی بر این
وقت خلق نور روشن گردید هر وجود آن است و مهر بود و شهد است در حقیقت کرده تر
و تازه و نیکو است پس در این کلام معجز نظام بر این طراوت و حسن استعاره استعمال است
و نیز در آن کتاب در کتاب الاغرار است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ان حدیث
هذا تشمئزّ منه قلوب الرجال فمن أقرّ به فزيدوه ومن أنكره فذروه
إنّه لا بدّ من أن تكون فتنةٌ يسقط فيها كلّ بطانةٍ ووليجةٍ حتّى يسقط
فيها من كان يشقّ الشعر بشعرتين حتّى لا يبقى إلّا نحن وشيعتنا. و در
مجمع البحرين مسطور است قول خدای تعالی ولم يتّخذوا من دون الله ولا رسوله ولا
المؤمنين وليجةً ای بطانةً و دخلاء من المشركين ووليجة الرجل بطانته ودخلاؤه
و خاصته و من يتّخذه معتمدًا عليه و وليجه هر چیز است که در چیز دیگر داخل در آن را از آن
باشد بجهت معنی این حدیث قلوب بعضی از آن متنفر است پس هر کس آنرا اقرار کند زیاد
نمایید و هر کسی که آنرا انکار نماید او را واگذارید گذاردن بایدار رفته و در ناله نمایند
بدید آید که هر بطانه و ولیجه و خاصه کسان سوس قطره جنبا انکه ساقط شوند آنانکه مو را
دو مو میکنند ... جز ما و شیعیان ما کسی باقی نماند معلوم باد که در این حدیث شریف اجمال
مرسوم اشارت بزمان و وسعت دامنه فتنه و قوت ضلالت و ضعف شیعیان است و آنکه در
مراتب دین و بیان حدیث و اخبار و آثار موشکافی میکنند بسبب فتن روزگار و ضعف عقاید
بحالت تفقه از عقاید موهوبه خویش بازمانند و جز شیعیان خالص که از فتنه ها بعافیت نجویند
و چنانکه دانسته اشارت بزمان ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و رجعت اهل بیت
و شیعیان خالص و روزگار احتمال و ازمان لیست هر چیز بر حال منافقی است که ضعیف العقیده ...
در این صورت شکر نمود در ایام بسیار کفر و شقاق و نفاق برافکنده و دل بر آلودگی و تزویر
باک نکند و نیز چنانکه دانسته شد الرجال ... بحقائق الاحوال و المطالب ... بتحقیقات
بازنمایم در کتاب مذکور در روایت حدیث مسطور است بر از الانحراف و شیعتنا رقم است و ذکر
ابو جعفر محمّد بن الحسن أنّه وجد في بعض الكتب ولم يروه بخطّ آدم بن ...

آدم قال عمرو الكوفي يعني حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله ملك مقرب ولا نبي
مرسل فهو ما رويتم ان الله تعالى لا يوصف ورسوله لا يوصف والمؤمن
لا يوصف فمن احتمل حديثهم فقد حدهم ومن حدهم فقد وصفهم ومن وصفهم
بكمالهم فقد احاط بهم وهو اعلم منهم وقال نقطع الحديث عن دونه فيكتفي به لانه قال
صعب فقد صعب على كل احد حيث قال صعب فالصعب لا يركب ولا يحمل عليه
لانه اذا ركب وحمل عليه فليس بصعب يعني ابو جعفر محمد بن الحسن بکیه در اداره کتب کلام آدم
نقل آدم دیده است در نوشته بعد عمر کوفی گفته است و معنی این حدیث شریف از ائمه هدی
سلام الله علیهم رسیده است حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله ملک مقرب ولا نبی
مرسل از قصد آن بوده است که ما در نهایت رفعت از آنکه را صفت توان کرد و بزرگوار و اجل از آنیم که
آنکه موصوف توان شد و موفر بود بتوصیف و این نحو صفت کردن در حقیقت داخل است در
بر بودن و تقدسات موصوف محیط و حاکم بر آن بود چه این جامعیت احاطه و حاکم است بر آن چیزی که موضوع حکم
نزاع و در مرتبت ایشان توصیف توانند نمود الغرض هرکس به این کلید با نواع فهم و ادراک فی الحقیقه است
دهنی تا آنکه آدم و غیره کوئیم هر کسی تو ان از حضرت ائمه علیهم السلام و حضرت خیر البشر و حد
و حامل و احد من حمل نه این است که لی چیزه بود و حمل بتوچیره و هر کسی حمل چیزی نمود و محدود نه این است موصوف
تواند شد و هر کسی که بحقیقت چیزی نتواند موصوف نه چیزی که بر این است احاطه که حد و هر کس
بر آن احاطه حد البته از آن چیز اعلم خواهد بود و چنین ایشان اعلم از تمامت مخلوق و محیط بهمه
باشند پس دیگران چگونه حدیث ایشان را توانند فهمید و دیگر در ضمن حکمت بهمان صدر حدیث
هم اکتفا نمائیم یعنی بقیه حدیث را هم محذوف داریم و بهمان صعب مستصعب کفایت ورزیم چه
مفهوم و مقصود از آن بعضی خواهد بود و ملک مقرب و نبی مرسل را و مراد که هم مبین کلام است یعنی
حدیث ما صعب است یعنی بار صعب و هر کسی دشوار خواهد بود چه صعب آنست که نتوان سوار گشت و نه میتوان چیزی
بر آن حمل کرد چه اگر مرکب و محمول واقع شود صعب نخواهد بود معلوم است که ابو جعفر محمد بن حسن صفار
مبالغه و مثل مطلب و کلام عمر کوفی گفته است در آن استبعاد بود و در نظر است که نظر اهل
معرفه حدیث ایشان بود نه ملک مقرب و نه نبی مرسل حمل مراتب ایشان نتوانند نمود و این معنی بود بر ایشان که ملائکه
مقربین و انبیاء مرسلین غرض بمنزله از رفع نیست بلکه مقصود آنکه هرکس که هر علم بوده و همه تمامیت کمالات حتی
احاطه نمایند و چاره بجمیع این علوم و کمالات بوجه کمال و نهایت احاطه متصف نیست زیرا که احاطه است

ایراد کلی

مر هرکس بر کمالیه و بر کمال متصف نباشد و او ابن تحت و بعد را کمالیه بر کمال معروف شده بلکه خلق کرده
و حیوان نیز حکم است اما هرکس بر کمالیه احوال که اطلاع ندارد متفهم بود در ترتیب نداشته شود بر این صورت
و این بیان بهمه استبعاد در حقیقت داشته ام ملائکه و سایر انبیاء ام در مراتب کمالیه بدرجه ائمه
هدی سلام الله علیهم نرسیده اند و احاطه بکنه کمالات ایشان ندارند مثل انسان ولایت و ادراک
غرایب حالات و عجایب مقامات و تفاوت ایشان قاصر باشند و غیر که در ملکیه معقول که
این لغت بجز حدیث بود هم و مثل از تصدیق آن ابا دارند و داره حذف مرتبه ثانی یعنی لا یحتمله
ملک مقرب ولا نبی مرسل بود مذکور نداریم و بهمان صدر حدیث اکتفا کرده حدیثنا صعب مستصعب
عنوان مرتبه ثانی صحیحان صدر حدیث قناعت کنیم و این احتیاج بود از جهت انها است
اول در خبر کثیره داخل بود است و در این احتمال رفع ملکیه ان شده بود بهمین صدر حدیث تحریر حدیث را
حجت بر آنها نمیز مفاد و مطلوب خواهد بود و در این حدیث مبارک منجر است و ظهور تحکم
بسبب اظهار با ادراک نیست تحریر حدیث را هم محذوف داریم از لغت اول تحریر کلام
زیرا که صعب بمعنی آن تحرر است و بهمه تحکم رکوب و حمل بود توقفه و این مطلب ظاهر است
و مراد در اینجا بیان امتناع است از ادراک و فهم و فطانت بر آن معنی کلام عقل و غیره نیست
یعنی مستعمل است در بر مرتبه ادراک و فهم دیگران از آنجهت عاجز است و این کلام مجمل
نیز مراد از امتناع بر کسی بود غیر از ائمه هدی سلام الله علیهم است که حمل شده و این
مطلب و مطلوب از بیان لفظ صعب مستصعب مستفاد میگردد و حجت بر نیست تحریر حدیث
نیست پس با این حالت انکار و عدم انکار لغت تحریر حدیث را درست چه از اول لغت
اول اکثر از تمام حدیث مفهوم میگردد معلوم و مفهوم مطلق فضل جمیع ائمه از بیان مقام در این باب
منفی نیست و معنی در حقیقت دو نه بعض از احادیث شده بنحو و نیز منفی نیست مراد و قطع
حدیث عن دونه این بحمد الله انکار آنکس را این بود فهم نیکو دار انکار مرتبه بالله دیگر است
و مقصود عن دون الحدیث که تحریر در حقیقت ادراک آن بود نیست اما معنی و تحقیق اول اظهر است
و در بیان این بیان منفی این است نهایت آنکه نظر قاصر فهم در نقل این عبارت که در افهام اقتضا
در آن حضرت ائمه و وصول افهام است راقم حروف فقیر اگر به درستی مراد عقد میکند بکار خبار ائمه اطهار
صلوات الله علیهم این گونه اظهار عدم فهم حقیقت معنی این بنده به نهایت بود حال در این
و مقام نفس برگسته نیست که حق توسل بذیل اقدس ائمه اولیاء خدا و ائمه لا یزال غرضی مراد

تحقیق ...

چنانکه از نحو خلاف روایت این حدیث شریف مستفاد شود پس در معنی این حدیث قائل به تفصیل شود
مثلاً در باب مقامات از لفظ حدیث همان مروی عنهم [illegible] چنانکه [illegible] به وقت تشریح
و عقل ما از قبولش قاصر است انکار نکند و علم آن را به آل محمد صلی الله علیه و آله واگذارند در مقامات
دیگر هم در باب اسرار حمل نمود چنانکه از آن جمله در حضرت ابی جعفر علیه السلام رسید در [illegible]
ملاقات آن امام در مدینه موجود شده است و قلب نتوان تحمل نمود و در بعضی مقامات به درجه
امامت حمل نمود چنانکه بیفزاید حدیث ما نقل است و همه کس نتواند حمل نمود در باب مراتب
قبول ولایت حمل نمود چنانکه بیفزاید که از حمل نتواند نمود در باب مقامات به حمل بعضی مراتب
الهی نمود چنانکه هیچکس از مخلوق که به کمالی [illegible] تواند نمود در بعضی مقامات
به مراتب کمالیه و تمامیت مقامات الهیه حمل نمود چنانکه بیفزاید نه ملک مقرب و نه نبی مرسل
و نه مؤمن ممتحن قلبش بود در این احتمال که [illegible] بعضی از مخلوق این مقام [illegible]
هم [illegible] باشد در این مقام شریک نتوانند بود و قلب هیچکس [illegible] جمال این مراتب [illegible]
چنانکه میگویند [illegible] را قدر [illegible] را خدا شناخت و در باب مراتب به [illegible]
و الهیه حمل نمود قلوب را زیاد [illegible] حکمت و علتش عاجز است و در [illegible]
و به [illegible] قبول نمود چنانکه بیفزاید هم کسی [illegible] کند و در باب [illegible]
معارج الهیه حمل نمود در این مقام ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و مؤمنین ممتحنین نتوانند
دارای رتبت و مقام باشند و این [illegible] الهیه [illegible] مخلوق مستثنی و معلوم در باب
خوارق عادات و معجزات الهیه حمل نمود در بعضی مقامات [illegible] افلاک و [illegible]
و معجزات [illegible] الهیه [illegible] در بعضی مقامات [illegible] حضرت قائم آل محمد
[illegible] که موقوف [illegible] چنانکه در [illegible] کلمات الهیه [illegible] حدیث شریف
[illegible] مذکور است پس در هر صورت استبعاد در این حدیث نشود زیرا که حضرت محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله انوار وجود و علت غائی خلقت و انوار [illegible] و [illegible]
موجودات هستند و همه مخلوق [illegible] و [illegible] الهیه است از [illegible] ادراک عقول [illegible]
[illegible] الهیه هیچ مخلوقی دارای [illegible] الهیه [illegible] مقامات نتواند بود
و مقام و مرتبت و منزلت الهیه از آن برتر است که ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین و مؤمنین
ممتحنین بتوانند تحمل نمود بلکه هر مقام و منزلتی دیگر [illegible] ادراک آن [illegible]

[illegible] الهی است و [illegible] حالات و مقام [illegible] عالم و محیط [illegible] مخلوق [illegible]
الهیه [illegible] دارا بود [illegible] عالیه الهی صعود نتوانند نمود [illegible]
پس [illegible] مراتب معارج و مقامات کمالیه این انوار مقدسه عالم و محیط
و [illegible] کمالات و علم و مقامات الهیه آگاه نتواند [illegible]
وجه [illegible] کلمات و اخبار الهیه عالم [illegible] چنانکه از حضرت [illegible] علم [illegible]
[illegible] کلمه واحده [illegible] وجه [illegible] از آن [illegible]
[illegible] در جلد اول [illegible] الانوار از [illegible] روایت [illegible]
[illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] سالم بن ابی حفصه [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] وجه [illegible]
فَقَالَ مَا يُرِيدُ سَالِمٌ مِنِّي أَيُرِيدُ أَنْ أَجِيءَ بِالْمَلَائِكَةِ فَوَاللهِ مَا جَاءَ بِهِمُ النَّبِيُّونَ
وَلَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ إِنِّي سَقِيمٌ وَاللهِ مَا كَانَ سَقِيماً وَمَا كَذَبَ وَلَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَمَا فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَمَا كَذَبَ وَلَقَدْ قَالَ يُوسُفُ أَيَّتُهَا الْعِيرُ
إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ وَاللهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا وَمَا كَذَبَ [illegible] سالم بن ابی
حفصه [illegible] عنوان [illegible]
[illegible] حضرات اهل البیت
صلوات الله علیهم [illegible] سالم [illegible]
از معجزات و خوارق عادات ظاهر [illegible]
[illegible] مجید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جلال طعن [illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] مصلحت از [illegible] علیهم السلام [illegible]
چنانکه در قرآن مجید [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]

اینها را بو لهو نبود نه یابوهیم دروغ فرمود و یوسف علیه السلام با کاروان کنعان فرمود ای کاروان
شما دزد می باشید لو که خواهر نه آن قافله دزدی که نبود نه یوسف بدروغ نسبت داد لیکن در کلمه
الحجی ان توریة نبوده و حضر یکر داشت پس اگر از ائمه هدی نیز بحسب مصلحت وقت یا تقیه
اخبار متعارضه و وجوه متغایره و معانی مختلفه ظهور نماید مستبعد نبُرد بلکه باید تسلیم نمود

در تعارض اخبار

ذکر خبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

در علوم فقهیه و مسائل فقه و فقها نوشته است

در وجوب ادراک فقه

در کتاب احمد برقی از ابو الصباح کنانی از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست از او مروی
در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد هر کس شهادت بدهد بوحدانیت خدا و رسالت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مؤمن میباشد قال فاین فرائض الله فرمود پس فرائض خدا کجا رفته
میرود … مؤمن بودن … حکم … اگر خدا فرض کرده
کجا میرود ذکر فرمود از علام سؤال کرده و معمول داده و فرمود کان علیٌ علیه السلام یقول
لو کان الایمان کلاماً لم ینزل فیه صوم و لا صلوة و لا حلال و لا حرام یعنی
امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود اگر ایمان همان کلمه شهادتین … بود در باطل ایمان صوم
و صلوة و حلال و حرام نازل نمیکرد یکبار حضرت ابی جعفر علیه السلام …
… که بوحدانیت خدا و رسالت رسول … گواهی دهد مؤمن است قال فلم
یضربون الحدود و لم تقطع ایدیهم و ما خلق الله عز و جل خلقا اکرم علی الله
عز و جل من مؤمن لان الملائکة خدام المؤمنین و ان جوار الله للمؤمنین
و ان الجنة للمؤمنین و ان الحور العین للمؤمنین ثم قال فما بال من جحد
الفرائض کان کافراً فرمود اگر عنوان ایمان و مؤمن همین میزان است و همین اقرار
بشهادتین مؤمن خواهد بود پس از چه اهل ایمان … حد میزنند و از چه اهل دست ایشان
قطع میکنند نیز در ارتکاب معاصی … و از چه اهل حدود شرعیه بر ایشان وارد میشود
و حال آنکه خدای عز و جل هیچ مخلوقی نیافریده است که در حضرت خدا از مؤمن گرامی تر
باشد زیرا که ملائکه … منزلت خدام مؤمنین هستند و جوار خدا مخصوص
مؤمنان و بهشت … مخصوص … و حور العین ازواج ایشان است … فرمود
اگر همین شهادتین مؤمن خواهد بود از چه اهل هر کس اقرار بآن داشته باشد منکر فرائض

لیکو کافر نبود

در وجوب تفقه

که صاف میشود در جلد اول بحار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست
قال تفقهوا فی الحلال و الحرام و الا فانتم اعراب یعنی فقه بجا آورید و الا پس شما اعراب
فقه بمعنی دانستن است که فقه بفتح فلان لا یفقه و لا ینفقه و گفته میشود افقهته یعنی اعلمته
و در اصطلاح علم شریعت است و هر کسی که دانای آن باشد فقیه گویند بجهت امام علیه السلام
میفرمود در احکام حلال و حرام از شریعت مطهره وارد است دانستید و فقیه شوید و الا
اعراب هستید یعنی مانند جماعت اعراب بسبب جهل و نادانی احکام شرعیه خدای تعالی در حق
ایشان میفرماید الاعراب اشد کفرا و نفاقا و اعراب … در اینجا در این
لفظ و احدی نیست و بر اعراب جمع است مفرد … و نیز در کتاب مسطور از حضرت ابی جعفر

در صفت فقیه

علیه السلام مسطور است فرمود قال امیر المؤمنین علیه السلام الا اخبرکم بالفقیه
حقا فرمود امیر المؤمنین سلام الله علیه آیا خبر ندهم شما را بفقیه بحق گفتند بلی … فرمود
امیر المؤمنین قال من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یؤمنهم من عذاب
الله و لم یرخص لهم فی معاصی الله و لم یترک القرآن رغبة عنه الی غیره
الا لا خیر فی علم لیس فیه تفهم الا لا خیر فی قراءة لیس فیها تدبر الا
لا خیر فی عبادة لیس فیها تفقه فرمود فقیه بحق آن کسی است که مردمان را از رحمت
خدا مأیوس ننماید و از عذاب خدا مطمئن و غافل نکند و ایمن نبود در ارتکاب معاصی و
رخصت ندهد و از قراءت قرآن … عدم رغبت آن و رغبت در … غیر آن باز نماند

در فضل فقیه

… آگاه باشید … هیچ خیری در آن علم نیست که در آن تفهم نباشد و هیچ خیر در
آن قراءت قرآن نیست که در معانی و مطالب تدبر نباشد و هیچ خیر در آن عبادت نیست که
در آن تفقه نباشد یعنی … و علم شرط است و نیز در آن کتاب از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام روایت است فرمود حضرت ابی جعفر علیه السلام …
… فقها … نفقه …
الفقیه الزاهد فی الدنیا الراغب فی الآخرة المتمسک بسنة النبی یعنی
فقیه کسیست … دنیا … رغبت … در آخرت رغبت
و سنت حضرت خاتم نبوت صلی الله علیه و آله متمسک … در اصول کافی از حضرت
شریف … مسطور است عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر علیه السلام سئل

عن مسئلة فاجاب فيها قال فقال الرجل ان الفقهاء لا يقولون هذا فقال
يا ويحك وهل رأيت فقيها قط ان الفقيه حق الفقيه الزاهد في الدنيا
الراغب في الآخرة المتمسك بسنة النبي صلى الله عليه وآله و دیگر در جلد
اول کتاب الانوار از جابر بن عثمان مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام در این قول خدا
قال والشعراء يتبعهم الغاوون یعنی مرد هلاکت شاعر است بدرستیکه میفرمود هل رأيت
شاعرا يتبعه احد انما هم قوم تفقهوا لغير الدين فضلوا واضلوا یعنی آیا دیده
هیچ شاعری را که تابعی داشته باشد این شعرا که در آیه شریفه مسطور است آن جماعت
اند که در غیر دین تفقه جویند و باز دیگر برگشته و گمراه شده و مردمان را گمراه نمایند
این نوع فقها شعرا ... که از آن ... نیز بود
... احکام ... مخلوط بر خلاف ... است
... و دیگر در همان کتاب از ابو عبیده از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است
قال من افتى الناس بغير علم ولا هدى من الله لعنته ملائكة الرحمة
وملائكة العذاب ولحقه وزر من عمل بفتياه فرمود هر کس فتوی دهد و حکم بر ... دهد
بدون علم و هدایت از جانب خدا ... علمای ربانیه ...
معتبره شرعیه و احکام شرعیه ... و علم علمای ... لعنت ... ملائکه رحمت
و ملائکه عذاب و گناه ... نیز در آن
کتاب از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ما علمتم فقولوا
وما لم تعلموا فقولوا الله اعلم ان الرجل لينتزع بالآية من القرآن يخر فيها
ابعد من السماء یعنی ... از احکام شرعیه ... عالم و آگاه و عارف
... علم ...
... اظهار علم ... و بگویند خدا ... میداند ...
مرد بسبب ... یک آیه از کلام خدا ...
عالیه ... ساقط ... از رحمت خدا ... از بعد میان آسمان و زمین ...
... در ... زبان ...
بزمین ساقط ... خود علم ... خدا ...

داند

داند ... زمین بعید تر است و هم در آن کتاب از حضرت ... حضرت صادق علیه السلام
مسطور است قال للعالم اذا سئل عن شيء وهو لا يعلمه ان يقول الله اعلم
وليس لغير العالم ان يقول ذلك فرمود برای عالم ... است ... مسئله از وی ...
... و در آن مسئله علم ... بگوید خدا بهتر میداند ... عالم ...
... برای غیر ... مرتبه عالیه علم ... در آن ... آگاه ...
بهتر میداند ... نسبت ... عالم ...
... و در آن کتاب از زراره از آنحضرت مرویست
که فرمود ان العباد اذا جهلوا وقفوا لم يجحدوا ولم يكفروا ... اگر ...
خدا ... در امری جاهل باشند توقف ... و ...
جاحد ... و دیگر در کتاب ... از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام ...
... میفرمود ان رسول الله صلى الله عليه وآله انا ... في الناس وانا ...
وانا ... وانا اهل البيت معاقل العلم وابواب الحكم وضياء الامر یعنی رسول خدا
... معاقل علم و ... حکمت ... رسول خدا ... امور ...
مردمان ... که لازم ... علم ... و احکام شرعیه ...
... حق ... و تفسیر ... آنحضرت ... اهل بیت ...
در آن ... علوم ... اهل بیت صلوات الله علیهم رجوع ...
... حصول علم ... اهل علم ... وجود مبارک آنحضرت ...
نیز بوجود مقدس منور ... برای مردمان روشن و ... میکردد و هم در آن کتاب
از محمد بن مسلم مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ان رسول الله صلى الله
عليه وآله انا ... في الناس وانا ... وانا اهل البيت عرى الامر
واواخيه وضياؤه یعنی ... رسول خدا ... مردمان ... و معاد
... لازم ... اهل بیت ... دین و علم ...
... ما ... بعروة ...
... اهل ... و ... در کتاب مسطور از

محمد بن مسلم روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ان رسول الله صلی الله علیه و آله
أنال في الناس وأنال وعندنا عرى الأمر وأبواب الحكم ومعاقل العلم وضياء
الأمر وأوضاحه فمن عرفنا نفعته معرفته وقبل منه عمله ومن لم يعرفنا لم تنفعه
معرفته ولم يقبل منه عمله مقصود آن است که رسول خدا در تبلیغ احکام و اظهار [illegible]
تکلیف خود عمل فرموده [illegible] ابواب حکمت و معاقل علم و ضیاء امر و احکام آن
و تفسیر و تبیان حکم [illegible] نزد ماست پس هر کس ما را بشناسد [illegible] و ولایت [illegible] از [illegible]
[illegible] سود [illegible] و عمل او [illegible] مقبول [illegible] و نیز در
کتاب مسطور از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه روایت است که فرمود
إن أبي نعم الأب رحمة الله عليه يقول لو وجدت ثلاثة رهط أستودعهم
العلم وهم أهل لذلك لحدثت بما لا يحتاج فيه إلى نظر في حلال ولا
حرام وما يكون إلى يوم القيامة یعنی پدرم [illegible] فرمود اگر
سه رهط [illegible] علم [illegible]
[illegible]
در همه [illegible] در حلال و حرام محتاج [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از [illegible] روایت
از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] فرمود [illegible] لو أفتينا رجلاً ممن يتولانا
بشيء من التقية [illegible] تقیه [illegible]
[illegible] قال إن أخذ به فهو خير له وأعظم أجراً
[illegible] فرمود إن أخذ به أوجر وإن تركه والله أثم [illegible] تقیه [illegible]
[illegible] اجر عظیم [illegible]
[illegible] و نیز در آن کتاب از زراره مروی است که حضرت
ابی جعفر علیه السلام فرمود [illegible] زراره [illegible]
[illegible]
[illegible] زراره [illegible]
[illegible] التقية [illegible]
[illegible] قال صدق [illegible]
[illegible] حق است

دیگر در کتاب

و دیگر در کتاب مسطور از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام در این قول خدا
تعالی ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا فرمود الاقتراف التسليم لنا
والصدق علينا وأن لا يكذب علينا یعنی اقتراف [illegible] تسلیم و تصدیق نمودن ما
و دروغ نابستن بر ما است و دیگر در کتاب مسطور از ابو لبید بحرانی مسطور است که
مردی از حضرت ابی جعفر علیه السلام در مکه [illegible]
[illegible] هر چیزی [illegible] حدی [illegible]
آن حضرت فرمود نعم أنا أقول إنه ليس شيء مما خلق الله صغيراً أو كبيراً إلا
وقد جعل الله له حداً إذا جوز به ذلك الحد فقد تعدى حد الله فيه
[illegible] هیچ چیز از مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible] قال تذكر اسم الله حين توضع
وتحمد الله حين ترفع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال لا تشرب من موضع أذنه ولا من موضع كسره
فإنه مقعد الشيطان وإذا وضعته على فيك فاذكر اسم الله وإذا رفعته عن
فيك فاحمد الله وتنفس فيه ثلاثة أنفاس فإن النفس الواحد
يكره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]

پس عرض کرد یا جعفر تو میفرمائی که برای هر چیزی حدّی است در آن فهمی میبود فقال ابو جعفر علیه السلام
نَعَم إِنَّ لِكُلِّ شَيءٍ حَدًّا يَنتَهِي إِلَيهِ مَا مِن شَيءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ فرمود آری برای هر چیزی
حدّی است که بدو منتهی میشود هیچ چیزی نیست جز آنکه برای آن حدّی و حکمی است حضرت ابی جعفر
علیه السلام میفرمود پس از آن خوان طعام را آوردند و بر زمین نهادند آنحضرت بجو هر گفته شو کند
بخدا سر ابو جعفر تکلم بفرمی الله آنحضرت عرض کرد آیا این خوان در جمله ای که مریشه
فرمود آری عرض کرد حدّش چیست قَالَ حَدُّهُ إِذَا وُضِعَ الوَكِيلُ يَدَهُ قَالَ بِسمِ اللَّهِ
وَإِذَا رُفِعَ قَالَ الحَمدُ لِلَّهِ وَيَأكُلُ كُلُّ إِنسَانٍ مِن بَينِ يَدَيهِ وَلَا يَتَنَاوَلُ مِن
قُدَّامِ الآخَرِ فرمود حدّ مائده اینست که چون بر دست بر آن نهند از آن ماکول را بسم الله
بر زبان آورند و نام خدا را یاد کنند و چون از خوردن برگیرند سپاس خدا را بجا آورند والحمد لله گویند و هر کسی
از پیش روی خود طعام برگیرد و از حضور دیگری برنگیرد و دیگر مروی از آن حضرت ابی جعفر علیه السلام
است که آنحضرت با شاگردی عرض کرد این کوزه را حدّی است فرمود آری عرض کرد حدّ آن
چیست فرمود أَن يُشرَبَ مِن شَفَتِهِ الوُسطَى وَيُذكَرَ اسمُ اللَّهِ عَلَيهِ وَلَا يُشرَبَ
مِن أُذُنِ الكُوزِ فَإِنَّهُ مَشرَبُ الشَّيطَانِ وَيَقُولُ الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي عَذبًا فُرَاتًا
وَلَم يَجعَلهُ مِلحًا أُجَاجًا بِذُنُوبِي یعنی حدّش اینست که از لب میانهٔ آن آب بنوشند و هنگام
آشامیدن نام خدا را ببرند و از گوشهٔ کوزه ننوشند که مشرب شیطان در آنجا است و چون از نوشیدن
بگویند شکر خداوندی را که مرا آب گوارا نوشانید و بسبب گناهان من شور و تلخ نکرد
و نیز در کتاب اصول کافی از ابو حمزه مروی است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود رسول خدا
صلی الله علیه وآله در خطبهٔ خود در حجة الوداع فرمود أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا مِن شَيءٍ يُقَرِّبُكُم
مِنَ الجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُم مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَد نَهَيتُكُم عَنهُ وَأَمَرتُكُم بِهِ یعنی ای مردمان از خدای بترسید
هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور گرداند جز آنکه شما را از آن نهی و بدان
امر فرمودم یعنی هر چیزی را که بر ذکر آن نهاده و تکالیف که بر شما واجب است را فرموده
بتمامت بازگفتم و برای هیچ عذری باقی نگذاشتم و در قیامت برای معذوری بهانهٔ از فضای تربیه
و تکلیف خویش را رکیده در اصول کافی از سدیر مسطور است که گفت در حضرت ابی جعفر علیه السلام
عرض کردم سوالی تو بود در حال خلق بیان کنند چنانکه بعضی از بعض ترتیب میجستند و در کلام
کتابت خلق بعضی بر حالی بعضی دیگر فرمود کما انت و ذلک انما کلف الناس

ضیف و ... حسن

مردمان ... مکلف ...

ثلاثة معرفة

ثَلَاثَةٌ مَعرِفَةُ الأَئِمَّةِ وَالتَّسلِيمُ لَهُم فِيمَا وَرَدَ عَلَيهِم وَالرَّدُّ إِلَيهِم فِيمَا اختَلَفُوا فِيهِ
یعنی تو بر مردم لازم بود چهار چیزی است مردم را که هر مکلفی بیرون نیست سه خصلت ثابت است بر ایشان
لازم است که بکردن آنچه بر ایشان است و تسلیم نمودن بایشان و ترک نمودن در آنچه از ایشان رسد از ادام
و نواهی و بازگشت بدیشان در هر امر تسلیم و رضا و آنچه در مورد اختلاف از احکام شرعیه
حکم فرمایند بایشان عرضه دهند و شبهات را بایشان مرجع شمارند دیگر در جلد اول بحار الانوار
از جابر مذکور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود یا جابر لَو كُنَّا نُفتِي النَّاسَ بِرَأيِنَا
وَهَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الهَالِكِينَ وَلَكِنَّا نُفتِيهِم بِآثَارٍ مِن رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيهِ وَآلِهِ وَأُصُولِ عِلمٍ عِندَنَا نَتَوَارَثُهَا كَابِرًا عَن كَابِرٍ نَكنِزُهَا كَمَا يَكنِزُ هَؤُلَاءِ
ذَهَبَهُم وَفِضَّتَهُم ای جابر اگر ما مردمان را بر رای خود و هوای خویش فتوی میدادیم در شمار هلاکان بودیم لکن
بآثار رسول و اصول علم که از رسول خدا رسیده باشد که ما برای فتوی میدهیم و فتوی میدادیم آنها را
که اصول علم بود و از جمله صدور شریفه خود مخزون میداریم چنانکه دیگران زر و سیم را مخزون
میدارند و دیگر در کتاب مسطور از سلیمان بن خالد مذکور است که سدیر از ابی عبدالله جعفر
علیه السلام عرض کرد که عثمان اعمی از حسن بصری روایت میکند که گفت آنانکه علم را پوشیده و پنهان
میدارند بوی شکمهای ایشان اهل جهنم را بعذاب می افکند آنحضرت فرمود اگر چنین است مومن آل
فرعون هلاک شده است نیز مومن آل فرعون ایمان خود را مکتوم میداشت پس حسن بصری گفت لعنه الله
إِنَّ ذَلِكَ مِن فُرُوجِ الزُّنَاةِ وَمَا زَالَ العِلمُ مَكتُومًا قَبلَ قَتلِ ابنِ آدَمَ فَليَذهَبِ
الحَسَنُ يَمِينًا وَشِمَالًا لَا يُوجَدُ العِلمُ إِلَّا عِندَ أَهلِ بَيتٍ نَزَلَ عَلَيهِم جَبرَئِيلُ
فرمود اینکه گوید ... است این بوی از آن دیگر ... است از فروج زنا کاران که بسبب اهل
زنا ... حسن ... میکند و همیشه علم مکتوم بوده است از آن پیش که فرزند آدم علیه السلام مقتول
گردد پس حسن ... و چپ ... هرگز علم جز نزد اهل بیتی که جبرئیل بر ایشان نازل
شده است موجود نیست یعنی حسن هر جا بخواهد برود از عالم منتقم و حضرت احدیت
لا اسباب که علم را نزد خود و علم کائنات و ... که از معدن علم افکنده
و از آن ... در باب علم و علماء حدیثی و ... مطوّل است و دیگر در کتاب مسطور از
علی بن رحیم قصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که فرمود کَانَ عَلِيٌّ عَلَيهِ السَّلَامُ
إِذَا وَرَدَ عَلَيهِ أَمرٌ مَا نَزَلَ بِهِ كِتَابٌ وَلَا سُنَّةٌ رَجَمَ فَأَصَابَ قَالَ أَبُو جَعفَرٍ عَلَيهِ السَّلَامُ

در ... علیهم السلام

سکات ... حسن ...

در ... علیه السلام

وهی المعضلات نیز هر وقت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام امری وارد میشده در کتاب خدا و
سنت رسول رحمانی حکمی در آن باب نازل نشده بود و امر مشکل میگشت از خدای تعالی ملهم میگردید
و از روی صواب حکومت مینمود معلوم باد که در این جا مقصود از رجم قول ظنی نیست بلکه
قول با الهام خدای تعالی است یعنی علی ظنی نبود بلکه از جانب خدای ملهم میگردید و هم در آن کتاب
از عبد الرحیم مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ان علیا علیه السلام اذا
ورد علیه امر لم یجئ به کتاب ولا سنة رجم به یعنی ساهم فاصاب ثم
قال یا عبد الرحیم وتلک المعضلات و نیز در آن کتاب از عبد الرحیم قصیر مسطور است
که از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود کان علی علیه السلام اذا سئل
فیما لیس فی کتاب ولا سنة رجم فاصاب وهی المعضلات یعنی علی علیه السلام
هر وقت امری پیش آمدی که در کتاب خدا و سنت رسول رحمانی حکمی در آن نازل نبود از روی قرعه استعلام
مینمود و از روی صواب کار میکرد معلوم باد که این مسئله و حکایت دلالت میکند بر آنکه معصومین امر مذکور حکم
جزئیه مشتبه بر آن شارع مقدس استعلام میبود بقرعه مقرر فرموده و بدین صورت ...
از قبیل اشتباه در اصل حکم محقق نبود بلکه در موضوع واقع است و بدین جهت تخصیص بود زیرا که
وعده نیز از احکام قرآن و سنت است و حکایت این است که معصوم نیز از آن احکام کلیه تعیین را استنباط
آن از کتاب و سنت بر وجوه مشکل میفرمود از کتاب و سنت ... و عدم ... و این
کار از خواص ائمه اطهار نخواهد بود زیرا که غیر امام علیه السلام نیز تخلف تخصیص ادله کلیه احکام را
باصول احکام اوفق و با سایر اخبار اطبق است اگرچه جمله اخبار ظاهر در این زیرا که اگر جمله را
روی داین حمل بود از خواص ائمه اطهار علیهم السلام بنابر این کار بر دیگر علما و فقها دشوار شدی و معلوم
ایشان مقام و منزلت معصوم نرسیدی از خطا معصوم نبودند ... و نیز در کتاب مسطور از حضرت
ابی جعفر از ... کریم صلوات الله علیه مسطور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من
تمسک بسنتی عند اختلاف امتی کان له اجر مائة شهید هر کس تمسک جوید بسنت
من در هنگام ... سنت در محل اختلاف امت من نیز هنگام اختلاف این در احکام شرعیه او را
اجر و مزد صد تن شهید است و دیگر در اصول کافی از زراره بن اعین مسطور است که حضرت ابی جعفر
علیه السلام فرمود قال کل من تعدی السنة رد الی السنة و نیز در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه روایت است السنة سنتان فی فریضة الاخذ بها هدی وترکها ضلالة و سنة

فی غیر فریضة

فی غیر فریضة الاخذ بها فضیلة وترکها الی غیر خطیئة یعنی هر یکی از سنت بنوی بر دو
قسم است از سنت که اوز ... سنت ... که معنی ... اکر عالم در حکم و صدور حکم از سنت
تقریر ... اگر حکم ... از سنت ... کنه ... سنت ... و جنابه ...
از ... کلام ... احکام ... سنت ... و امیر المؤمنین علیه السلام نیز ... سنت
بر دو قسم است یکی سنتی است که در فریضه است و اخذ و حفظ این سنت هدایت است و
ترک آن موجب ضلالت و یکی سنتی است که در غیر فریضه است مؤکد نیست و اخذ و عمل
بآن سنت موجب فضیلت است و ... و ترک آن ... خطیئتی نیست و نیز در
آن کتاب ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است که فرمود ما من احد الا وله
شرة وفترة فمن کانت فترته الی سنة فقد اهتدی ومن کانت فترته
الی بدعة فقد غوی یعنی ... سنت ...
در ... سنت ... هدایت ... و هر کسی ...
... و در آن کتاب از حضرت ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام
مسطور است ... فرمودند کل بدعة ضلالة وکل ضلالة سبیلها الی النار یعنی هر بدعت
در دین ... احکام ... از ... ضلالت ... است و هر ضلالت ...
و از ... کلام ... مستفاد ... خدای تعالی ... حکمت ... و رحمت ...
حفظ مصالح و معاد ... احکام ...
مردم نازل ...
...
در ... و نیز در اصول کافی از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام
مسطور است که فرمود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مردمان را خطبه راند و فرمود
ایها الناس انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع واحکام تبتدع یخالف فیها
کتاب الله یتولی فیها رجال رجالا فلو ان الباطل خلص لم یخف علی
ذی حجی ولو ان الحق خلص لم یکن اختلاف ولکن یؤخذ من هذا ضغث
ومن هذا ضغث فیمزجان فیجیئان معا فهنالک استحوذ الشیطان علی اولیائه
ونجی الذین سبقت لهم من الله الحسنی یعنی ای مردمان ابتدای وقوع فتنها

همان اینست که مردمان متابعت هوای نفس خود کرده اند و جهال مسلط شده اند بحث نکنند بکتاب
خدا [illegible] و بدین سبب پادشاهان و مردمان بر پادشاهان ولایت و حکومت جویند پادشاهان اگر امر در باطل است [illegible]
بعض مخلوط بحق و مشتبه باشد بر جمیع عاقلان [illegible] که باطل است و از
حق ممتاز میکرد و از آن جناب مرویست که دو حدیث [illegible] اگر حق فالحق
[illegible] باطل آمیخته یافته شد پس [illegible] اختلافات [illegible]
اختلاط حق و باطل است که مردمان [illegible] شبهات و [illegible] از [illegible]
[illegible] آنکه از [illegible] امور و از خالص حق و باطل [illegible] حقیقت [illegible]
از آن [illegible] حقیقت [illegible] از [illegible] هم [illegible] الله و [illegible]
[illegible] وقت [illegible] و [illegible] مسلط [illegible]
[illegible] و [illegible] از آن [illegible] و [illegible]
صلی الله علیه وآله [illegible] کتاب و سنت [illegible] و احکام حلال و حرام
[illegible] حق و باطل [illegible] موجب اختلاف [illegible]
و [illegible] اختلاف [illegible] امور [illegible] مردمان [illegible] شبهات [illegible] و در ضلالت
[illegible] علوم [illegible] و [illegible]
و [illegible] این [illegible] دیگران [illegible] ضلالت و هلاکت [illegible]
و نیز در جلد اول کتاب [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] مسطور است
که فرمود لَعَنَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَنْ نَظَرَ اِلیٰ فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ
لَهُ وَرَجُلاً خَانَ اَخَاهُ فِی امْرَأَتِهِ وَرَجُلاً احْتَاجَ النَّاسُ اِلَیْهِ لِیُفَقِّهَهُمْ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ
یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله لعن فرموده آنکس را که بفرج زنی که بر او حلال نیست نگاه کند و لعن فرموده
مردی را که [illegible] در حق زوجه [illegible] و لعن فرموده مردی را که مردمان
محتاج باشند به او [illegible] و او از ایشان در طلب رشوت [illegible]

ذکر بعضی اخبار که از حضرت ائمه علیهم السلام در شأن حکمت و معرفت
وارد شده [illegible] علیهم السلام [illegible]

در جلد اول کتاب [illegible] از ابو بصیر مرویست که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود
وَمَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ اُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً معنی ظاهر آیه مبارکه این است که هر کس را حکمت داده شد

به او خیر بسیار

به او خیر بسیار رسیده است قَالَ الْمَعْرِفَةُ فرمود حکمت معرفت است و هم در آن کتاب از ابو بصیر
مسطور است که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود وَمَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ
فَقَدْ اُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً قَالَ مَعْرِفَةُ الْاِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْکَبَائِرِ الَّتِی اَوْجَبَ اللهُ عَلَیْهَا
النَّارَ فرمود حکمت آنست که حق امام علیه السلام را بشناسی و [illegible] از معصیت کبیره
که [illegible] آن [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از ابو بصیر از
حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه مسطور است [illegible] اَدْعُو النَّاسَ اِلیٰ مَا فِی یَدِی
یعنی بخوانم مردمان را به آنچه در دست منست یعنی آنچه دارم از علم و احکام و قوانین شرعیه اصول و
حقیقت [illegible] از [illegible] با [illegible] مردمان را
دعوت کنم فَقَالَ لَا فرمود نخوانید عرض کردم اگر کسی از من در طلب آید [illegible] فَقَالَ نَعَمْ
اِنِ اسْتَرْشَدَکَ فَارْشِدْهُ فَاِنِ اسْتَزَادَکَ فَزِدْهُ فَاِنْ جَاحَدَکَ فَجَاحِدْهُ فرمود آری اگر کسی
از تو ارشاد طلبد پس او را ارشاد کن و اگر در طلب زیاده [illegible] و علم [illegible] او را [illegible]
با تو در مقام انکار [illegible] در امور دینیه [illegible] او را [illegible]
[illegible] در این کلام مبارک [illegible] در سؤال اول [illegible] مردمان را [illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible] مصلحت [illegible]
[illegible] آنکس [illegible] مستفیض [illegible] تکلیف [illegible] آن [illegible]
در [illegible] از حقیقت [illegible] مردمان و [illegible] نفاق و شقاق [illegible]
[illegible] و بعضی از آن [illegible] مطالب [illegible]
[illegible] آن علم [illegible] امام علیه السلام [illegible] مردمان و [illegible] استعدادات و عقول ایشان و
[illegible] وقت و زمان [illegible] دیگران [illegible] خوف [illegible]
[illegible] و دیگران [illegible] آنکه [illegible] مستفیض [illegible] لذا اگر ایشان [illegible]
و [illegible] عقاید [illegible] و [illegible] آن
مطلب [illegible] از [illegible] و قبول عقول ایشان [illegible]
[illegible] از آن [illegible] اگر کسی در طلب [illegible]
از افاضه [illegible] مستفیض [illegible] از [illegible] استعداد و
قوت [illegible] مطالب [illegible] انکار [illegible]

در بیان حکمت و معرفت
در ارشاد و تعلیم
در طلب [illegible]
در [illegible]
در حکمت و [illegible]

بعد که در تو [illegible] ... از معلومات [illegible] پوشیده ... خصومت
و [illegible] و اضطراب و حیرت او [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از ابن حمزه مسطور است که
از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود انا شیعتنا الخُرْس یعنی شیعیان و تابعان
خاموشانند و گنگان [illegible] ... اسرار ما و علم
ما [illegible] لازم نیست خاموش باشد و در کشف اسرار و تکلم فراوان [illegible]
[illegible] ... موجب [illegible]
نفاق و عدوان [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از حذاء مرویست که حضرت
ابو جعفر علیه السلام میفرمود ایّاکم والخصومات فانّها تورث الشکّ وتحبط
العمل وتُردی صاحبها وعسی ان یتکلّم الرجل بالشیء لا یغفر له یعنی
بپرهیزید از خصومات چه اینها موروث شک و بطلان عمل و در هم شکستن [illegible]
آن است [illegible] کلمه [illegible] و در آن [illegible] معلوم [illegible]
در آن [illegible] در آن [illegible] صفات
[illegible] در مسئله قضا و قدر و جبر و اختیار و [illegible]
[illegible] خصومت و مقالات [illegible]
این گونه مقالات [illegible] بعید [illegible] و دیگر در کتاب مسطور از
ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است که فرمود لا تخاصموا الناس فانّ
الناس لو استطاعوا ان یحبّونا لاحبّونا انّ الله اخذ میثاق الناس فلا یزید فیهم
احدا ابدا ولا ینقص منهم احد ابدا یعنی با مردمان مخاصمت ننمائید چه اگر مردمان استطاعت
[illegible] ... میثاق مردمان [illegible]
[illegible] میثاق [illegible] نقصان [illegible]
[illegible] مسطور [illegible] در آن کتاب از ابی عبیده
الحذاء مرویست [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] فرمود ایّاک
واصحاب الکلام والخصومات ومجالستهم فانّهم ترکوا ما امروا بعلمه وتکلّفوا ما لم
یؤمروا بعلمه حتی تکلّفوا علم السماء یا ابا عبیدة خالط الناس باخلاقهم وزایلهم
باعمالهم یا ابا عبیدة انّا لا نعدّ الرجل فقیها عالما حتی یعرف لحن القول وهو

قول

قول الله عزّ وجلّ ولتعرفنّهم فی لحن القول یعنی بپرهیزید از اصحاب علم و خصومات و مجالست ایشان
[illegible] آن امور [illegible] و [illegible] مأمور [illegible]
دیگران [illegible] تکلیف [illegible] و مطلع دارم
ای ابو عبیده با مردمان موافق [illegible] مخالطت [illegible] ای ابو
عبیده [illegible] در قول عارف [illegible]
[illegible] لحن قول عارف [illegible] در آن کتاب از ابو عبیده الحذاء مرویست
[illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود ایّاکم واصحاب الخصومات و
الکذّابین فانّهم ترکوا ما امروا بعلمه وتکلّفوا ما لم یؤمروا بعلمه حتی تکلّفوا علم
السماء یا ابا عبیدة انّا لا نعدّ الرجل فینا عالما حتی یعرف لحن القول ولتعرفنّهم
فی لحن القول و دیگر در کتاب مسطور از حضرت ابی عبد الله [illegible] حضرت ابی جعفر علیهما السلام
مرویست که فرمود رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود اربع یمتن القلب الذنب علی الذنب
وکثرة مناقشة النساء یعنی محادثتهنّ ومماراة الاحمق تقول ویقول ولا یرجع الی
خیر ومجالسة الموتی فقیل یا رسول الله وما الموتی قال کلّ غنیّ مترف یعنی [illegible]
[illegible] و در [illegible] فراوان [illegible]
[illegible] احمق [illegible] در آن [illegible] مجالست موتی است
[illegible] رسول [illegible] موتی [illegible] در [illegible] شنیدم [illegible]
[illegible] مغرور و غافل [illegible] در آن کتاب از حضرت ابی عبد الله [illegible]
حضرت ابی جعفر علیهما السلام مرویست که فرمود ما اتانا [illegible] بلسانه علی عدوّنا الّا انطقه
الله بحجّته یوم موقفه بین یدیه عزّ وجلّ یعنی هر کس [illegible]
[illegible] در آن روز [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و نیز در آن کتاب از خیثمه مرویست که از حضرت ابی جعفر
علیه السلام شنیدم میفرمود تزاوروا فی بیوتکم فانّ ذلک حیاة لامرنا رحم الله
عبدا احیی امرنا یعنی [illegible] زیارت و ملاقات [illegible]
[illegible] خدا [illegible] رحمت [illegible] زنده [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible] ملاقات [illegible]

ب رو بیار دار از حارث و غبار و خفض مرد و آثار آل اطهار مذاکرت فاتر شود و هیبت ایشان زدوده گردد
و محبت و مودت و اعلای کلمه حق و قوت ایمان و دین و علو علم و ضعف معاندین
و مشرکین مرتکب شود و در حقیقت چه را ابرائیه در علم الرحیم بهین راجع است

ذکر کلمات و خبر دیگر از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه در باب بیان قرآن مجید فرقان

در اصول کافی از سعد خفاف از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود یا سعد تعلموا
القرآن فان القرآن یأتی یوم القیامة فی احسن صورة نظر الیها الخلق والناس
صفوف عشرون ومائة الف صف ثمانون الف صف امة محمد صلی الله علیه
وآله واربعون الف صف من سائر الامم فیأتی علی صف المسلمین فی صورة
رجل فیسلم فینظرون الیه ثم یقولون لا اله الا الله الحلیم الکریم ان هذا الرجل
من المسلمین نعرفه بنعته وصفته غیر انه کان اشد اجتهادا منا فی القرآن
فمن هناک اعطی من البهاء والجمال والنور ما لم نعطه ثم یأتی علی صف الشهداء
فینظر الیه الشهداء ثم یقولون لا اله الا الله الرب الرحیم ان هذا الرجل من
الشهداء نعرفه بسمته وصفته غیر انه من شهداء البحر فمن هناک اعطی من البهاء
والفضل ما لم نعطه یعنی ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا که قرآن در روز قیامت در نیکوترین صورتی
مردمان بیاید نظر کنند بسوی آن و مردمان صد و بیست هزار صف باشند از آن هشتاد هزار
صف امت محمد صلی الله علیه و آله باشند و چهل هزار صف از سایر امتها پس بیاید قرآن در صورت مردی
بر صف مسلمانان و سلام کند و جمع مسلمانان بر او نظر کنند و ایشان گویند لا اله الا الله
خداوند حلیم کریم این مرد از مسلمانان است و او را
بصفت و صفت او شناسیم مگر آنکه در تلاوت قرآن جهد و کوشش او زیادتر بود
و از آن جهت او را زینت و بها و جمال و نور عطا شده است که ما را نداده‌اند
پس بصف شهدا بیاید و شهدا در آن چهره تابنده نورانی نگرند و گویند نیست خداوندی
جز خداوند پروردگار رحیم این مرد از جمله شهدا است و ما از نشان و صفت او
مرتبه او را میشناسیم مگر آنکه او از شهدای بحر است و از بهر آن بها و فضل بود عطا شده
و ما را عطا نشده است و قال فیجاوز حتی یأتی علی صف شهداء البحر فی صورة شهید

فینظر الیه شهداء البحر فیکثر تعجبهم ویقولون ان هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته
وصفته غیر ان الجزیرة التی اصیب فیها کانت اعظم هولا من الجزیرة التی
اصبنا فیها فمن هناک اعطی من البهاء والجمال والنور ما لم نعطه ثم یجاوز
حتی یأتی صف النبیین والمرسلین فی صورة نبی مرسل فینظر النبیون والمرسلون
الیه فیشتد لذلک تعجبهم ویقولون لا اله الا الله الحلیم الکریم ان هذا النبی
مرسل نعرفه بسمته وصفته غیر انه اعطی فضلا کثیرا یعنی پس بگذرد از آن قرآن مجید از
صف شهدا و بیاید بصف شهدای بحر در حالتی که در صورت شهید باشد
که از سایر طبقات شهدا شدیدتر و محکم‌تر است پس در صورت شهید بحر ظاهر میگردد
و شهدای بحر به آن بها و جمال نگران میشوند و تعجب ایشان فراوان میشود و میگویند که این مرد
از شهدای بحر است و از نسبت و صفتش بر ما معلوم و معروف است لیکن آن جزیره
که این و ... و آن جزیره که ما در آنجا به شهادت فایز شده‌ایم بهول و بیم
افزون بوده است و از این جهت بر او آن بها و جمال و نور عطا شده است که ما را عطا نفرموده‌اند
پس از آن قرآن از جهت شهدای بحر بگذرد و بصف پیغمبران و مرسلان در صورت پیغمبر مرسل
ظاهر میشود پس پیغمبران و مرسلان بسوی او نگران شوند و از آن نور و بها و ... تعجب ایشان فزون
میگردد و میگویند نیست خدائی جز خداوند حلیم کریم همانا این پیغمبر مرسل است و ما از صفت و نشان
او بر ما هویدا است لیکن فضل بسیار و فزونی بسیار عطا شده است قال فیجتمعون فیأتون
رسول الله صلی الله علیه وآله فیسألونه ویقولون یا محمد من هذا فیقول لهم
او ما تعرفونه فیقولون ما نعرفه هذا ممن لم یغضب الله علیه فیقول رسول الله
صلی الله علیه وآله هذا حجة الله علی خلقه فیسلم ثم یجاوز حتی یأتی صف
الملائکة فی صورة ملک مقرب فینظر الیه الملائکة فیشتد ذلک تعجبهم ویکبر
ذلک علیهم لما رأوا من فضله ویقولون تعالی ربنا وتقدس ان هذا العبد
من الملائکة نعرفه بسمته وصفته غیر انه کان من اقرب الملائکة الی الله عز و
جل مقاما فمن هناک البس من النور والجمال ما لم نلبس یعنی پیغمبران و مرسلان
فراهم شوند و به حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیند و بپرسند و عرض کنند یا محمد این مرد کیست
رسول خدا میفرماید آیا او را نمی‌شناسید عرض میکنند نمی‌شناسیم همانا این کسی از آن مردم است

و خداوند تعالى به جهت [illegible] گذشته است [illegible] بهاء و صفا و نور و جمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنْ هُوَ الا مَلَكٌ كَرِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] ثُمَّ يَتَجَاوَزُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى فَيَخِرُّ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَكَلَامِيَ
الصَّادِقَ النَّاطِقَ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ فَيَقُولُ
اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَيْفَ رَأَيْتَ عِبَادِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ مِنْهُمْ مَنْ صَانَنِي وَحَافَظَ عَلَيَّ
وَلَمْ يُضَيِّعْ وَمِنْهُمْ مَنْ ضَيَّعَنِي وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّي وَكَذَّبَ بِي وَأَنَا حُجَّتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ
فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأُثِيبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ
أَحْسَنَ الثَّوَابِ وَلَأُعَاقِبَنَّ عَلَيْكَ الْيَوْمَ أَلِيمَ الْعِقَابِ پس قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ فَيَجِيءُ الْقُرْآنُ رَأْسَهُ فِي صُورَةٍ [illegible]
[illegible] يا ابا جعفر [illegible] قَالَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ

شاحب

شَاحِبٍ مُتَغَيِّرٍ يُبْصِرُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا الَّذِي كَانَ يَعْرِفُهُ وَيُجَادِلُ بِهِ
أَهْلَ الْخِلَافِ فَيَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ مَا تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِي
أَسْهَرْتُ لَيْلَكَ وَأَنْصَبْتُ عَيْشَكَ وَسَمِعْتَ الْأَذَى وَرُجِمْتَ بِالْقَوْلِ فِيَّ أَلَا وَ
إِنَّ كُلَّ تَاجِرٍ قَدِ اسْتَوْفَى تِجَارَتَهُ وَأَنَا وَرَاءَكَ الْيَوْمَ [illegible] قرآن بصورت
نزار و متغیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ فَيَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ يَا رَبِّ عَبْدُكَ
وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ قَدْ كَانَ نَصِباً بِي مُوَاظِباً عَلَيَّ يُعَادِي بِسَبَبِي وَيُحِبُّ فِيَّ وَيُبْغِضُ
فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَدْخِلُوا عَبْدِي جَنَّتِي وَاكْسُوهُ حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَتَوِّجُوهُ
بِتَاجٍ فَإِذَا فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَى الْقُرْآنِ فَيُقَالُ لَهُ هَلْ رَضِيتَ بِمَا صُنِعَ
بِوَلِيِّكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنِّي أَسْتَقِلُّ هَذَا لَهُ فَزِدْهُ مَزِيدَ الْخَيْرِ فَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِي
وَجَلَالِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأَنْحَلَنَّ لَهُ الْيَوْمَ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ مَعَ الْمَزِيدِ لَهُ
وَلِمَنْ كَانَ بِمَنْزِلَتِهِ أَلَا إِنَّهُمْ شَبَابٌ لَا يَهْرَمُونَ وَأَصِحَّاءُ لَا يَسْقَمُونَ وَأَغْنِيَاءُ لَا يَفْتَقِرُونَ
وَفَرِحُونَ لَا يَحْزَنُونَ وَأَحْيَاءُ لَا يَمُوتُونَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ
إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى [illegible] پس قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قسم بعزت و جلال و بلندی و ارتفاع مکان خود که امروز تو را بنیکوترین عطا عطا کنم و هر که تو را
و هر کس که در منزلت او بیشتر از او بوده نیز امروز بخوبیها مکرم دارم و ...
و رحمت ببرین یابند و شفا ... باشند و صحت ... بخورند و توانگر ... باشند و ...
بخوبیهای ... باشند و کلفت اندوه نکند و زندگانی ... باشند ... دعا ... ایشان ...
مبارک بود ... و فرمود خداوند ... بحشت ... در ... بکشند ...
بهانه ... دیگر ... باشند ... کلام قرآن
از ابو جعفر که قرآن کلام مرتبه ... آنحضرت ... فرمود رحم الله الضعفاء من
شیعتنا انهم اهل تسلیم ثم قال نعم یا سعد والصلوة تتکلم ولها صورة وخلق تأمر
وتنهی ... رحمت کند خدا ضعفا از شیعیان ما ... اهل تسلیم ... در ...
... و تعلق ... ضعف ... و ... مبنیه الکلام فرمود
... قرآن کلام ... نماز ... و ... و خلق ... فرمود
سعد ... از ... رنگ ... و ... کلام ... نماز ... در
... فرمود و هل الناس الا شیعتنا فمن لم یعرف الصلوة فقد انکر حقنا
ثم قال یا سعد اسمعک کلام القرآن ... از ... شیعیان ما ... انکار
... ما ... شیعیان ما ... از شیعیان ما ... عارف باشد
... حق ما بود ... فرمود ... کلام قرآن ... نیز ...
کلام قرآن ... فقال ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و
المنکر ولذکر الله اکبر ... دلالت ... نماز ... از فحشا و منکر
... ذکر ... قرآن ... فالنهی کلام والفحشاء والمنکر رجال ونحن ذکر
الله ونحن اکبر ... کلام ... و فحشا و منکر مردان باشند و ذکر الله
ما ایم و اکبر ما ایم و دیگر در اصول کافی از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه مرویست قال
رسول الله صلی الله علیه وآله انا اول وافد علی العزیز الجبار یوم القیمة
وکتابه واهل بیتی ثم امتی ثم اسألهم ما فعلتم بکتاب الله واهل بیتی رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود من اول کسی ... در روز قیامت بر خداوند عزیز جبار وارد شود
و ... کتاب خدا و اهل بیت ... از امت ... از ایشان ... سؤال ... کنم

ایم کرده

ایم کرده با کتاب خدا و اهل بیت من و نیز در آن کتاب از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود
یجیء القرآن یوم القیمة فی احسن منظور الیه صورة فیمر بالمسلمین فیقولون ... حتی
ینتهی الی رب العزة فیقول یا رب فلان ابن فلان اظمأت هواجره واسهرت لیله
فی دار الدنیا وفلان بن فلان لم اظمئ هواجره ولم اسهر لیله فیقول تبارک وتعالی
ادخلهم الجنة فیتبعونه فیقول للمؤمن اقرأ وارقه قال فیقرأ ویرقی حتی یبلغ کل رجل
منهم منزلته التی هی له فینزلها یعنی قرآن در روز قیامت به نیکوترین صورتها آید
... پس بگروه مسلمانان مرور کند و ایشان گویند ... از جمله
مسلمانان ... بگذرد ... به پیغمبران علیهم السلام ... فرشتگان مقرب ... تا به ... رب العزة
... فلان پسر فلان در دنیا در روزهای گرم ... و شبها ... بیدار ...
... فلان پسر فلان ... آن ...
آن رحمت ... ایشان ...
و ... در دنیا ... قرآن ...
... بمؤمن ... قرآن ... و ... بالا رو ...
قراءت میکند ... هر کسی از ایشان ... منزل ...
دیگر از جابر در کتاب ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود قال رسول الله
صلی الله علیه وآله یا معاشر قراء القرآن اتقوا الله عز وجل فیما حملکم من کتابه فانی
مسئول وانکم مسئولون انی مسئول عن تبلیغ الرسالة واما انتم فتسألون عما حملتم
من کتاب الله وسنتی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود ای گروه قاریان قرآن از خدا بترسید
... کتاب خود ... قرآن ... و ... در آن ...
... قاریان قرآن ... از ... در قرآن ...
... مسئول ... از تبلیغ رسالت سؤال خواهند کرد
... از کتاب خدا و سنت ... سؤال خواهند کرد ...
... تبلیغ ... از احکام قرآن و سنت ...
... تبلیغ ... و ... حجت ... قص ... باطل ...

فضیلت قرائت

فیجاوزهم ... فیقولون هو منا ... الملائکة المقربین فیقولون هو منا

فضل در قرائت

فضیلت نماز

دو دادن تکلیف و طاعت او امر و نواهی هیچ چیز نبود که نسخ نیابد و بعقاب و عذاب کفار نشوید
و دیگر در اصول کافی از جابر مسطور است که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود
رُفِعَ مُصْحَفٌ فِي الْبَحْرِ فَوُجِدَ وَقَدْ ذَهَبَ مَا فِيهِ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةَ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ
الْأُمُورُ یعنی مصحفی در دریا افتاده بود یافتند آنچه در آن بود رفته بود مگر این آیت
مبارکه بدرستی که بسوی خدا بر میگردد جمیع امور کارها و نیز در کتاب از عمر بن قیس مسطور است
از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً تَحْتَاجُ
إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَهُ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ
شَيْءٍ حَدّاً وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلاً يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً
بدرستیکه خدای تبارک و تعالی فرو نگذاشت چیزی را که محتاج باشند بسوی آن امت مگر آنکه در کتاب
خود نازل و برای رسول خود صلی الله علیه و آله روشن فرمود و برای هر چیزی حدی قرار داد و برآن دلیلی
مقرر گردانید که دلالت بر آن کند و نیز برای هر کسی که از آن حد تجاوز کند حدی مقرر فرمود
و دیگر در کتاب مسطور از زراره از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْقُرْآنَ
وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الِاخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ فرمود قرآن واحد است از
جانب یکی نازل شده است یعنی از جانب خدای واحد رسیده است لکن این اختلافات و اختلاف روایات
راویان مختلف وارد است و هم در آن کتاب از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است که
فرمود نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ رُبُعٌ فِينَا وَرُبُعٌ فِي عَدُوِّنَا وَرُبُعٌ سُنَنٌ وَأَمْثَالٌ وَرُبُعٌ
فَرَائِضُ وَأَحْكَامٌ یعنی قرآن بر چهار بخش نازل شده است یک بخش آن در حق ما اهل البیت و ربع دیگر
درباره دشمنان ما است و یک ربع دیگر در عادات و سنن و مثلها است و ربع دیگر شامل فرائض و احکام است
و در تفسیر عیاشی مسطور است که عیاشی در تفسیر خود در بیان این حدیث شریف این کلمه را نیز ذکر کرده است
وَلَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ و نیز در تفسیر عیاشی از خیثمه از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست فرمود الْقُرْآنُ
نَزَلَ أَثْلَاثاً ثُلُثٌ فِينَا وَفِي أَحِبَّائِنَا وَثُلُثٌ فِي أَعْدَائِنَا وَعَدُوِّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَثُلُثٌ سُنَّةٌ
وَمَثَلٌ یعنی قرآن بر سه قسم نازل شده است یک قسمتی در حق ما و دوستان ما و یک قسمتی درباره دشمنان ما
و دشمنان کسانی که پیش از ما از اولیاء اله علیهم السلام بوده و یک قسمتی هم در سنت و مثل است وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ
إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ
وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا

هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ یعنی و اگر آیه که در حق قومی نازل شود و آن قوم بمیرند آن آیه نیز
بمیرد از قرآن چیزی باقی نماند لکن قرآن اولش بر آخرش جاری میگردد مادامی که آسمانها و زمین باشد و هر
قومی را آیتی است که تلاوت میکنند و نصیبی از آن آیت هست از خیر یا شر سیم بدانکه فضیلت
و برکت زیرا که باین تقسیم بر شنیدن قرآن بجهت حقیقت ثبت و هم چنین بر سعید تفریق از جمیع وجوه
شمرده شده پس اگر چه فضیلت در آن بدیهی است از حیث تلاوت تدبر در آن قرآن بسیاری کثرت دخول
نموده و بعضی بجهت بیان داخل نموده بعضی دیگر در احادیث که از عبد الرحمن بن سلیمان از حضرت ابی
جعفر علیه السلام مرویست فرمود مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِماً فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ
حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَمَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِساً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ
حَسَنَةً وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ یعنی هر کس
قرائت کند قرآن را در حالتی که ایستاده در نماز خود باشد خدای تعالی در عوض هر حرفی صد حسنه
برای او منویسد و هر کس قرائت کند قرآن را در نماز خود در حالتیکه نشسته است خدای تعالی در ازای
هر حرفی پنجاه حسنه برای او مینویسد و هر کس قرائت نماید غیر از نماز خود خدای تعالی در عوض
هر حرف ده حسنه برای او مکتوب نماید و هم در آن کتاب از ابو حمزه ثمالی از حضرت علیه السلام
مرویست که فرمود مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ
أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ
كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ
یعنی هر کس ختم کند قرآن را در مکه معظمه از جمعه تا جمعه دیگر یا در مدت کمتر از آن یا بیشتر از آن
و ختم نماید در روز جمعه خدا از اولین روز جمعه که در دنیا خلق شده است تا آخرین جمعه
که در آن هست ختم آمد برای او هر حسنه منویسد و اگر در سایر ایام ختم نماید برای او همان حال است
یعنی اگر فرضا روز شنبه هم ختم نماید از اول شنبه روزگار تا آخر شنبه روزگار هر حسنه برای او
منویسد و نیز در کتاب مسطور از سعد بن طریف از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ
مِنَ الْغَافِلِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ
كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَمِائَةِ
آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَمَنْ قَرَأَ

٨٢

الف آية كتب له قنطار والقنطار خمس عشرة ألف مثقال من ذهب والمثقال
من ذهب أربعة وعشرون قيراطاً أصغرها مثل جبل أحد وأكبرها
ما بين السماء والأرض يعنى هر كس در شب خود ده آيه تلاوت نمايد در زمرهٔ غافلين نوشته
نشود و هر كس پنجاه آيه قرائت كند از جملهٔ ذاكرين نوشته ميشود و هر كس صد آيه قرائت نمايد از جملهٔ قانتين
نوشته ميشود و هر كس دويست آيه بخواند از جملهٔ خاشعين مكتوب ميشود و هر كس سيصد آيه تلاوت كند در زمرهٔ
فائزين مكتوب ميشود و هر كس پانصد آيه بخواند در زمرهٔ مجتهدين نوشته ميشود و هر كس يكهزار آيه قرائت نمايد
نوشته ميشود در اجر و ثواب او يك قنطار و قنطار پانزده هزار مثقال طلا و يك مثقال آن بيست و چهار
قيراط است كه كوچكترين قيراطش مثل كوه احد و بزرگترين مثل ما بين آسمان و زمين است معلوم بود در اخبار
حويزى اصول كافى مسطور است كه قرآن با طلا و نقره نوشته نشود و مسكوك نيايد و از زجاج نوشته
اين به وجه [illegible] در مقام [illegible] مثل كاس و مصحف و جز آن و ديگر در اصول كافى
و تفسير صافى از ابو بصير مسطور است كه گفت در خدمت ابى جعفر عليه السلام عرض كردم هر وقت قرآن
قرائت ميكنم آواز خود را بلند ميكنم و ترجيع ميدهم شيطان مرا ميگويد [illegible] باهل خود و
مردمان [illegible] و بار [illegible] فرمود يا ابا محمد اقرأ قراءة ما بين القرائتين
تسمع أهلك ورجع بالقرآن صوتك فان الله عز وجل يحب الصوت الحسن يرجع
فيه ترجيعا يعنى اى ابا محمد قرآن را بخوان ما بين القرائتين قرائت كن يعنى نه آن قدر صوت را بلند كن
كه هر كس از [illegible] ديگران نيز از صوت خبر كند و نه آن قدر آهسته بخوانى [illegible] مستفيض
نشود بلكه صوت را ترجيع بكن و بلند بدار و قرائت نما ترجيع صوت [illegible]
[illegible] صوت نيكو [illegible] ترجيع [illegible] در قرائت قرآن [illegible] ترجيع مستحسن است
و از [illegible] در كتاب [illegible] عليه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] قرائت [illegible]
مسطور [illegible] صوت است و كان ابو جعفر عليه السلام احسن الناس صوتا
يعنى حضرت ابى جعفر عليه السلام از تمام مردمان در قرائت قرآن صوت مباركش نيكوتر بود
رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود لكل شىء حلية وحلية القرآن الصوت الحسن يعنى براى هر چيزى
زينت و زيورى است و زينت قرآن آواز نيكو است معلوم باد [illegible]
[illegible] از [illegible] مستفاد ميشود اينست [illegible] و ترجيع در قرائت قرآن [illegible]
بلكه [illegible] معلوم ميشود [illegible]

اهل فسق

القراءة [illegible] [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] قرائت [illegible]
[illegible]
فقرات [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قرآن [illegible] روزه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بعضى [illegible] خدا [illegible]
[illegible] اشرف [illegible] قرآن [illegible]

تحقيق در [illegible] قرائت

٨٣

اهل فسق و كبائر و آن [illegible] در زمانهٔ ائمهٔ هدى صلوات الله عليهم در ميان فساق [illegible] و سلاطين بنى
اميه و بنى العباس معمول بود [illegible] و رقص [illegible] و در مجالس مردان [illegible] بلهو و لعب
و لهو [illegible] و خوانندگى [illegible] حروف [illegible] وقت [illegible]
[illegible] اگر در مقامى [illegible] محسن [illegible] در غير مقامش مستقبح است [illegible]
آلات و ادوات [illegible] حقيقت [illegible]
حكمى از احكام [illegible] صفت [illegible] مذموم است [illegible]
علم نيكو است و صفت بذل و بخشش محسن است [illegible] در غير مقامش پسنديده نيست
و مطلق ديدن نيكو است اما [illegible] مطلق شنيدن نيكو است اما استماع
ملاهى و مناهى نيكو نيست [illegible] مطلق صوت حسن خوب است اما در آنچه
حلال است [illegible] مثلا در قرائت قرآن [illegible]
[illegible] ديگران و رواج آن [illegible] مطبوع [illegible] بود
[illegible] غفلت [illegible] بيدار كند [illegible]
و غفلت [illegible]
چنانكه [illegible] در احوال حضرت على بن الحسين عليهما السلام [illegible]
آنحضرت [illegible] صوت [illegible] فقال ما عليك لو اشتريتها فذكرتك
الجنة يعنى [illegible]
[illegible] قرائت قرآن و زهد [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابى جعفر عليه السلام [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
آن [illegible]
تعالى سبحان الله ذالكم الشيطان ما بهذا أمروا انما هو اللين والرقة والدمعة
والوجل يعنى [illegible]
در قرائت قرآن [illegible]
بايد در قرائت قرآن [illegible] قرائت قرآن [illegible]

[illegible]

آن است که آدمی در حالت نزول رقت قلب به اشک دیدگان و ترس و بیم از معاصی نگاه و توجه نماید و
بغیر آنکه از قرائت قرآن به نهایت خوش انبساط حال است لکن آنحالات دیگر بهتر از دو سه ساعت است
بسی بوده که قرائت اشک شوق انگیخته و خود را از خدا ترسی از عقوبت و کفال آنچه مطلوبست
دیگر در اصول کافی از ده بر سطور است در حضرت ابو جعفر سلام الله علیه فرمود لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ
الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ یعنی برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است یعنی هر چیزی را
بهاری که ... در روزگار است از دیگر اوقات روح بخش تر است و در ایط ... از شوق و قرائت
و چنین است ماه رمضان المبارک از دیگر شهور شرف و طاعات و عبادت در این ماه بهتر است رواج قرائت
قرآن نیز در این ماه از دیگر شهور بهتر و در ایط حفظ مراتب قرائت و تلاوت نیز موجود است

ذکر اخبار که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
که علم و تفسیر قرآن در حضرت امیر المؤمنین و ائمه بعد علیهم السلام است

در اصول کافی بسند کامل ... که گفت از حضرت ابو جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود مَا ادَّعَى أَحَدٌ
مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أُنْزِلَ إِلَّا كَذَّابٌ وَمَا جَمَعَهُ وَحَفِظَهُ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ
إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یعنی جز کذاب دروغگو
هیچکس ادعا ننموده که تمامت قرآن را جمع نموده چنانکه نازل شده جمع ننموده و هیچکس حفظ نکرده مگر علی بن ابیطالب
و ائمه بعد از آنحضرت هستند قرآن را چنانکه خداوند فرستاده جامع و حافظ هستند
و نیز در آن کتاب از جابر از حضرت ابو جعفر سلام الله علیه مرویست که فرمود مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ
أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ یعنی هیچکس را قدرت و
استطاعت نیست که ادعا کند که جمع قرآن تمامت ظاهراً و باطناً نزد اوست مگر اوصیاء رسول خدا
صلی الله علیه و آله و از این کلام معجز نظام مفهوم میشود که جز اهل بیت خدا و ائمه هدی از خزان علم خدا
و معادن حکم که ذات مقدسه در انخوان علم باشند هیچ فردی از افراد آفریدگان از اولین و آخرین سوی
الذین الذین از هر طبقه و طایفه و صنف افاضل و علمای آن استطاعت و قدرت و لیاقت و استعداد
ظرفیت و رتبت و منزلت و جلالت نیست که جامع قرآن خدا و عالم بر ظاهر و باطن آن بوده باشند
کلیه نیز معلم من بعده قرآن خدا است بعد ... که لازمه ... خلیفه خدا بر تمام خلق گواه است
و علت اینست که خدای تعالی تمامت احکام و قوانین برای حفظ نوع و دین تا ... لازم است در
قرآن بیان فرموده چنانکه در آن نازل شده چنانکه لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین فرمود

آیت دیگر برای شهادت است لا جرم جز آنانکه علم کتاب را نزد ایشان قرار داده و شرافت بخوان و علم بر ایشان
و مکان و مقام ... بر احوال و اسرار جمله آفریدگان و معارف به تمامت جوامع بخوان و کتاب علم از خود
شان و رعی جمله خلقان و مصلح امور ... جهان ایشان هستند و خدای کتاب ایشان بود رتبت فوق رتبت
علمیت و افضلیت و اقدمیت و اشرفیت و کمال ظرفیت ... و منظاهر صفات پروردگار
علیم ... نگرانند و رشته تمام آفرینش بوجود ایشان باز بسته و دارای ارواح مقدسه
مخصوصه از تمامت مخلوقات ... جنبیده بسته تواتر ... و مرتب ... ظاهر و باطن
قرآن ... و دیگر در کتاب ... مسطور است که گفت از حضرت ابو جعفر
علیه السلام شنیدم میفرمود اِنَّ مِنْ عِلْمِ مَا اُوتِینَا تَفْسِیرَ الْقُرْآنِ وَاَحْكَامَهُ وَعِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ
وَحَدَثَانِهِ اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا اَسْمَعَهُمْ وَلَوْ اَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوَلّٰى مُعْرِضًا
كَاَنْ لَمْ يَسْمَعْ ثُمَّ اَمْسَكَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ وَلَوْ وَجَدْنَا اَوْعِيَةً اَوْ مُسْتَرَاحًا لَقُلْنَا وَاللّٰهُ
الْمُسْتَعَانُ میفرماید همانا که از علمی که بما رسیده است تفسیر قرآن و احکام قرآن و علم تغییر زمان و
حوادث آن است هر گاه خدای تعالی درباره قومی اراده خیر فرماید بشنواند و اگر بشنواند
کسی را که نشنود ... گرداند ... از قرآن ... آنچنانکه گویا هیچ نشنیده است
یعنی نشنیده ... و از این کلام ... بعد ... است ... خیراً لا سمعهم
آنگاه حضرت ... از آن فرمود اگر ... و قلوب ... یافتیم
از کلمات ... حکمت ... و خداوند ... است ...
حکمت نظام ... ائمه علیهم السلام ... تفسیر و احکام قرآن و علم تغییر زمان
... ذلک ... هذا ...
دیگر در تفسیر ... از حضرت ابو جعفر علیه السلام مرویست که فرمود لَوْ اَنَّ فِي كِتَابِ اللّٰهِ
الْحَكِيمِ لَوْ مَحَوْهُ فَقَالُوا لَيْسَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اَوْ لَمْ يَعْلَمُوا لَكَانَ سَوَاءً یعنی ... در کتاب الله
حکیم ... محو ... از جانب خدا ...
... ثابت ... المحفوظ ... عالم باشند
و هم در تفسیر ... از محمد بن مسلم مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام او فرمود
يَا اَبَا مُحَمَّدٍ اِذَا سَمِعْتَ اللّٰهَ ذَكَرَ قَوْمًا فِي هٰذِهِ الْاُمَّةِ بِخَيْرٍ فَنَحْنُ هُمْ وَاِذَا سَمِعْتَ
اللّٰهَ ذَكَرَ قَوْمًا بِسُوءٍ مِمَّنْ مَضٰى فَهُمْ عَدُوُّنَا یعنی ای ابو محمد هر وقت آن ... خدا را

ربیع القرآن شهر رمضان است

علم ... تفسیر

حافظ جمیع قرآن ائمه علیهم السلام

جز اوصیاء کسی استطاعت ... ندارد

تحقیق در این

آیت ... شهید است

تفسیر ... علم ... قرآن و تفسیر

... الحکیم

... قرآن ...

قول بود درایت است به خیر و نیک مذکور فرمود نیز در قرآن کریم بنیک مذکور فرمود پیغمبر نیز آنجا عترت و خیر آنها
سخن و شنیدن فرمان قرآن را که بخوانند و بر سبیل نوع فرموده آن بر دیده که تا امامت ایشان نشان
ما هستند پس باید از غیر معلم که در قرآن کریم نیاید مذهب ائمه علیهم السلام ثابت شد تا ایشان اصحاب

تکلم در قرآن بغیر علم

ذکر آنکه ... بغیر علم و دانش
حقیق در معنی و تفسیر قرآن کریم تحقیق نمودن

دراصول کافی از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود انّ ناساً تکلّموا
فی هذا القرآن بغیر علم وذلک انّ الله تبارک وتعالی یقول هو الّذی انزل علیک الکتاب
منه آیاتٌ محکماتٌ هنّ امّ الکتاب واُخر متشابهاتٌ فامّا الّذین فی قلوبهم
زیغٌ فیتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأویله وما یعلم تأویله
الّا الله الآیة یعنی بدرستیکه گروهی هستند که سخن میگویند و تکلم میکنند در این قرآن بغیر علم و دانش
آن است که فرمان خدای تبارک و تعالی بیغمبر اوست که فرو فرستاد بر تو قرآن که بعضی از آن کتاب بعضی
قرآن ثابت است محکم و متقن اند یعنی آیه‌ها را آن مفصل و مبین است در لفظ و معنی آنها
الکتاب است و محفوظ است از اجمال آن آیات محکمه اصل و معظم قرآن است و غیر آن را
رد کرده میشود و قیاس آیات است و افراد آن بنابر آن در کل و اصل است یا بنابر آنکه هر یک از
آیه واحده است و آنها متشابهات هستند یعنی نیستند بلکه محتمل معانی متعدده و روشن و توضیح
نیست بجهت اجمال یا مخالفت ظاهر مقصود آن مگر بتحقیق و نظر تا آنکه بسبب نقل علمای ظاهر
و حرص ایشان فرقه نمود را اجتهاد در تدبر در آن و تحصیل علوم دیگر راجع باستنباط و بهتر اگر آن
معانی آن و از روی توفیق آن متشابهات نوعاً محکمات تخریج معانی مقصود بود کلمات آن نیز در باب
در عبادت فاین گفته معنی مقصود که آیات قرآنی بعضی محکم هستند مانند غیر از آنکه معنی آن معلوم
است مانند ان الله لا یظلم الناس شیئاً و لا یظلم مثقال ذرّة و مانند آن و بعضی
متشابه هستند محتمل معنی مقصود و غیر مقصود است و با نظر داشتن دقیق مشکلات بعض مقصود
را ممکن است مانند و اضلّه الله علی علمٍ و ثمّ استوی علی العرش و امثال آن و از این
کلام خدای الر کتابٌ احکمت آیاته ظاهر میشود جمله آیات قرآنی از راه کثرت لفظ و خفای معانی
محفوظ میباشند و از این کلام مبارک کتاباً متشابهاً معلوم میشود بعضی از آن با بعضی دیگر متشابه
میباشند در صحت معنی و جزالت لفظ پس در میان آیه مذکوره و این آیه تناقض نیست معلوم باد

ابها از

که باید از مفسرین گفته اند محکم ناسخ است در آن عمل باید کرد و متشابه منسوخ است و عمل ایمان به
آن بود و عمل آن نباید کرد و ابن عباس گفته محکم حلال و حرام و فرایض و احکام است و متشابه مواعظ
و امثال و قصص که آیات محکمات آن آیه است در برابر آن افزوده از یک وجه با آنکه تشابه به
آن است در احتمال وجوه متعدده داشته باشد و جابر بن عبدالله گفته محکم آن است تحقیق و معنی
معلوم باشد و متشابه آن است حقیقی بیان نیست قیام معنی و بعضی گفته اند مصداق متشابه حروف
مقطعه اول و اسمها یا فارسی از روی حساب جمل آن حروف مدت دولت بنی امیه را استدلال میکنند
و بعضی در حساب این مقطعات تفاوت است رجوع آنکه طالب علم در آن متشابه میشود گفته اند
ایمان باید فرمان قرآن فرمود آنکه تکفیر از روی تقلید و تعصب در دل ایشان کجی و تباهی
نکند در نحو الهدایت پس پیروی میکنند آن چیزی که متشابه است در قرآن تا متمسک با آن کتاب
و با آن احتجاج نموده برای رجال بسبب طلب فتنه و کفر و شرک و که تفسیر قرآن و طلب نمودن و تابع
متشابهات شو و طلب تأویل آن بر وفق مدعا و مقصود خود و خلاف حق است و نمیداند
تأویل آیات متشابهات را مگر خدای تعالی و آن بود و فقره معطوف است الی الله الا فقره و تفسیر آیت
تفسیر آن است و الراسخون فی العلم یقولون آمنّا به کلٌّ من عند ربّنا وما یذّکر
الّا اولوا الالباب یعنی و دانش به نحو نمیدانند مگر خداوند دیگر شیء حتی هستند
در دانش و تمکن هستند در علوم یعنی در علمای اهل ایمان تواند گونه علما میگویند تصدیق کردیم
نسبت به همه محکمات و متشابهات از حضرت پروردگار ما است و هیچ نکته یابند تفکر و تدبر
خداوند ان عقول صاحب فراز دانش خلال در علمای احتجاج و این هیچ را امکان است بجهت
ذهن و حسن نظر و اشاره که متعدد شده است در آن برای استدعاء تأویل متشابه و از نحو معلوم
میشود در امکان نیز تأویل متشابه به علم هستند و نیز فرمان قرآن که نیست بود لغت عرب و لغت
و این کتاب مبارک که از الفاظ و تعبیر مجرد حروف حرف آنکه بعضی بتدبر و تامل معلوم میشود بسبب
رنج تفحص و تدبر شاید که در نیز منافی حکمت است که فرمان قرآن رسول خدا و محکم خطاب نیز
فرموده و لذت نیست شده و آیه رسول او و اهل بیت او در علم ثابت است ایشان هستند که
ذو الفهم هستند و هم حجتی آنکه کلیه علم و دانش از میان امت او است هستند که خواهند بود در
تفسیر اهل البیت مذکور است مقصود از ارکان علم همان اهل بیت نبوت میباشند چه علم ایشان
از علم رسول و علم رسول از تعلیم جبرئیل و علم جبرئیل از لوح محفوظ که به لوح از جانب

پروردگار عالم آگاه بود و بعضی از مفسرین گفته اند که صحیح و آنست که نه در مقام تمام رسیده و ما یعلم تأویله
الا الله و وقف نمود والراسخون فی العلم و جمله آن بر معنی الا الله مراد از ایشان مذکور نشود در دانستن
تأویل خبر نکنند بغیر خدای تعالی از روی حقیقت تأویل آن عالم نیست و نه جای آن نیز مراد از متشابه
هر چیز است که خدای تعالی علمش را بخود مخصوص گردانیده مانند بقاء دنیا و هنگام قیام ساعت
و خواص اعداد چون عدد زبانیه و امثال آن و یا هر چیزی که دلیل قاطع دلالت نکند بر معنی
مراد آن کلام است و در روایت مذکوره از حضرت ابی جعفر علیه السلام و قول ابن عباس و جماعه
و جمعی دیگر والراسخون فی العلم عطف است بر الله چنانکه بعد آن اشارت رفت و در تفسیر
صافی منقولست از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود نحن نعلم تأویل القرآن کله یعنی ما دانیم تأویل
قرآن را بجز خدا والراسخون فی العلم مکمل نبی است و هم در این تفسیر مذکور است در کتاب کافی از
حضرت صادق علیه السلام روایت است ان الراسخین فی العلم من لا یختلف فی علمه یعنی
رسوخ کنندگان در علم کسانی باشند که در علم خلاف نکنند یعنی یقین ایشان را ردی و
نقص نپذیرد بعضی بر دید و خلاف نکنند خلاف بسبب عدم اتقان و ایقان است
بعد حضرت ابو جعفر علیه السلام مراد از ذکر آیه تفسیر مسطوره میفرماید فالمنسوخات من
من المتشابهات والمحکمات من الناسخات یعنی آیات محکمه ناسخ آیات متشابه
تواند بود و آیات متشابهه ایمان آورد ولیکن عمل نکرد و آیات محکمه عمل نمود چنانکه از ین
اشارت رفت ان الله عزوجل بعث نوحا الی قومه ان اعبدوا الله واتقوه
واطیعون یعنی خدای عزوجل نوح علیه السلام را بقوم خود مبعوث گردانید تا ایشان را
خدا را عبادت کنند و از او بترسند و ترا از معصیت و نافرمانی عقوبت اینکه لازم ترس
و مسوده اینکه امر و نهی کنم طاعت ورزید ثم دعاهم الی الله وحده وان یعبدوه
ولا یشرکوا به شیئا پس از آن نوح علیه السلام ایشانرا بخدا بر سبیل دعوت
نمود و بعبادت خدا و شرک نیاوردن و شریک نگرفتن چیزی بخدا یعنی خواندن ثم
بعث الانبیاء صلوات الله علیهم علی ذلک الی ان بلغوا محمدا صلی الله علیه
وآله فدعاهم الی ان یعبدوا الله ولا یشرکوا به شیئا پس از آن خدای
تعالی پیغمبران را بر تقریر این دین و آئین نوح علیهم السلام تا زمان پیغمبر ما مبعوث
شد برانگیخت تا آنکه نوبت رسالت به پیغمبر محمد صلی الله علیه و آله رسید پس آنگاه نیز

ایشانرا

ایشانرا بعبادت یزدان و توحید خدا فرمان داد بقوله تعالی شرع لکم من الدین ما وصی
به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان
اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی
الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب یعنی خدای تعالی شما را که امت محمدید
خدای تعالی برای شما دین روشن آن چنانکه وصیت فرمود بآن نوح پیغمبر علیه السلام
و آنچه وحی کردیم بتو ای محمد و التفات است از غیبت به تکلم و آنچه امر کردیم بآن ابراهیم
و موسی و عیسی این سه پیغمبر را از اصول دین یعنی خدا را بوحدانیت که بخوانند اصول دین را
که مشترک است میان پیغمبر نوح و محمد صلی الله علیهما و آنانکه در میان ایشان اند از پیغمبران
مرسلین و آن آن است که توحید خدا و تصدیق تمامت رسولان و کتب ایشان و روز
آخرت است و قوله ان اقیموا الدین منصوب المحل است بر آنکه بدل مفعول شرع باشد
یعنی روشن فرمود برای شما اینکه اقامت کنید دین را و دین اسلام است آنکه تصدیق
آن واجب است از اصول دینیه و مقوله مرفوع المحل است بر سبیل استیناف در علم
جواب ما ذلک المشروع یعنی آن مشروع اقامت نمودن چیست که مشترک شده
یا آن است مقوله مجرور المحل است بر آنکه بدل ضمیر به باشد یعنی بیان آنچه وارث شد آنکه امر که
بآنکه اقامت اصول دینیه کنید و تفرق ورزید و پراکنده نشوید در آن یعنی در اصول دین خلاف
نورزید اما فروع شرایع بحسب اختلاف ازمنه و مصالح مختلف است کقوله تعالی لکل
جعلنا منکم شرعة ومنهاجا جمله نبوده بزرگ است و دشوار و گران است بر مشرکان
آنچه بخوانی ایشان را بسوی آن از توحید و اخلاص و نفی شرک خدا برگزیند و جمع میگرداند
بسوی آنکه تو میخوانی ایشان را بسوی او از دین اسلام هر کرا میخواهد از بندگان و دلالت نماید
بتوفیق و ارشاد [illegible] مجادله [illegible] یعنی هر کس که از [illegible] اعراض و رجوع [illegible]
فبعث الانبیاء الی قومهم بشهادة ان لا اله الا الله والاقرار بما جاء به
من عند الله فمن آمن مخلصا ومات علی ذلک ادخله الله الجنة بذلک
فقط وذلک ان الله لیس بظلام للعبید وذلک ان الله لم یکن یعذب
عبدا حتی یغلظ علیه فی القتل والمعاصی التی اوجب الله علیه بها النار
لمن عمل بها فلما استجاب لکل نبی من استجاب له من قومه من المؤمنین

جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَالشِّرْعَةُ وَالْمِنْهَاجُ سَبِيلٌ وَسُنَّةٌ بهوالله ول
براکتمیت انبیا و رسول بود قرب خود شان تا بوقت بعثت نوح کواهی دهند که بعد از ایشان از حضرت
تبلیغ ایشان آورد کسی که بوحدانیت خدا کواهی دهد در اخلاص پیغمبر از جانب خدا
داد و او بصرا ایمان آورد بهمان ایمان مرکز جاه شد خدا فرق سبب بعثی ایمان و اخلاص و اقرار
او بود بعثت اندر بود خدا قلب ایشان تم نورزد در هیچ بنده بود و بعد در الکتاب پیغمبر
موجب ایمان است تمام حجت شد معذب نکرد از دعوت پیغمبر بوجه مطلع و نقض شد
و بعد ایمان آورد آن وقت از پیغمبر شرعت و منهاج مقرر نمود و شرعت و منهاج بمعنی
سبیل و سنت است وَقَالَ اللهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا
إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ و خدا امر نمود محمد صلی الله علیه و آله را بر ایشان و هر یک از ایشان را
خاتم و جمیع فرموده بنوح علیه السلام که آدم تا وصی المرسلین و بعثت کسی است که در دعوت
و دعای او مشترک شد پیغمبران بعد از او چون هود و صالح و شعیب علیهم السلام و امر کرد نبی را بالافراد
بِالسَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ الَّتِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ جَعَلَ عَلَيْهِمُ السَّبْتَ
وَكَانَ مَنْ أَعْظَمَ السَّبْتَ وَلَمْ يَسْتَحِلَّ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ
وَمَنِ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهِ وَاسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَمَلِ الَّذِي نَهَاهُ اللهُ عَنْهُ
فِيهِ أَدْخَلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ وَذَلِكَ حَيْثُ اسْتَحَلُّوا الْحِيتَانَ وَاحْتَبَسُوهَا وَأَكَلُوهَا
يَوْمَ السَّبْتِ غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَشْرَكُوا بِالرَّحْمَنِ وَلَا شَكُّوا فِي شَيْءٍ
مِمَّا جَاءَ بِهِ مُوسَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا
مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ و خدا امر فرمود بر پیغمبر بود آن سبیل
و سنت بود خدا کار بران او مقرر شد که بیان و آن عمل که قوم او بران طریقت سلوک
داشتند که بود از جمله سبیل و سنت خدا که بحضرت موسی علیه السلام مقرر داشته بود و توسع
بران عمل نهی این بود حرمت روز شنبه بود از دست ندهند و هر کس آن روز بزرگ دارد و
حرمتش بود از دست ندادن و حلال نشمردن و از هم خدا بر کار نشوند از الحرم بر ابتیش در او
و هر کس حق آن روز بود سبک کرد و آنچه خدا بر او حرام کرده در آن روز نهی فرموده و هم
حلال و حرام نشمرد با ترحم از تنع تعذیب شد و این عذاب عقاب بسبب آن حلال
شمرده صید ماهیان و حبس کرده ماهیان بود در این روز شنبه بعلت عکت و صید کرده در روز

يکنند دو نوع

يکنند دو نوع آن بعود بدهی بکنم و حضرت شد داند و حضرت کسته شد یا در آن که حضرت
موسی علیه السلام از جانب خدا آورده شد نبوت شد خدا عز و جل در کلام محمد شفاعت
بهمه مرآینه نمیشد لیکن آن حال آن بود در زمان داود علیه السلام از خدا آن برحم
شد از طوایف در حکم روز شنبه منع فرمود بود ایشان را در آن روز صید ماهی و بیان آن
خلاصه که بجهت صید نمود سعیم بود حکایت بود ایشان از ضعف در کتاب احوال حضرت آدم
الناموس مفصلا مسطور که در کجا عادت است ثُمَّ بَعَثَ اللهُ عِيسَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَالْإِخْلَاصِ وَالْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَجَعَلَ لَهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا
فَهَدَمَتِ السَّبْتَ الَّذِي أُمِرُوا بِهِ أَنْ يُعَظِّمُوهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَعَامَّةَ مَا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ
السَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُوسَى فَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ عِيسَى أَدْخَلَهُ اللهُ النَّارَ وَإِنْ
كَانَ الَّذِي جَاءَ بِهِ النَّبِيُّونَ جَمِيعًا أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللهِ شَيْئًا ثُمَّ بَعَثَ اللهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ فَلَمْ يَمُتْ بِمَكَّةَ فِي تِلْكَ الْعَشْرِ سِنِينَ أَحَدٌ يَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ اللهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ
اللهُ الْجَنَّةَ بِإِقْرَارِهِ وَهُوَ إِيمَانُ التَّصْدِيقِ وَلَمْ يُعَذِّبِ اللهُ أَحَدًا مِمَّنْ مَاتَ
وَهُوَ مُتَّبِعٌ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمَنِ وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ
اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَكَّةَ وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا أَدَبٌ
وَعِظَةٌ وَتَعْلِيمٌ وَنَهْيٌ خَفِيفٌ وَلَمْ يَعِدْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَى اجْتِرَاحِ شَيْءٍ مِمَّا نَهَى عَنْهُ
الخ یعنی خدا محمد صلی الله علیه و آله را بر انگیخت و قوم او بوحدانیت خدا و اقرار به آنکه حضرت
از جانب حضرت احدیت آورده دعوت نمود در ایشان تقریر سبیل و سنت و صحو کنی الی آنکه
حجت و بیان نمایند و آن حجت بود به تعظیم شنبه امور بعضی در آن کفر و بسر آن سنت و سبیل
از اتباع و آن شرع حکم شد نازل خدا با آن سبیل و سنت که موسی علیه السلام آورده بود عیسی
بیان شریعت موسی علیه السلام حافظ و تحقیق بود پس هر کسی تا زمان عیسی علیه السلام نسخ بعد
تا بعثت نور زند خدا امر عیسی با آنچه در انجیل الرحمه تا بعثت پیغمبر ما بعثت شد به تبلیغ آنچه
امر بود و هیچ حضرت خدا آن را نیز شرعه پس از آن خدا بیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم
مبعوث فرمود و اتفاق شد که آن شخص بود در آنجا ده سال تا زمان بعثت در دعوت اینده سال

یعنی کسی که در مکه مرده به شهادت و وحدانیت خدا و رسالت رسول اقرار نموده شده مگر آنکه
خداوند عالم بسبب آن اقرار ایمان تصدیق است او مبعوث در آورده و تصدیق از آنکه در نزد
رب بجمیع صلی الله علیه و آله قابلیت نکرده و مرده پس خداوند عالم عذاب نفرمود مگر کسیکه در
حضرت پیغمبر نرسیده و انکار او کرده و این آیه ترغیب در سوره مبارکه بنی اسرائیل است که در
مکه نازل شده مصداق این است و این حکم نهی کرده رو در داد [illegible] تکلیف مکلفان از روی
جزم و قطع بیکه پرسش می‌نماید مراد شود بلکه با بدر و مادر نیکوئی نماید نیکوئی کردنی اگر
[illegible] خدا [illegible] سبحان [illegible] در این آیات [illegible] دیگر ادب [illegible]
دیدن و تعلیم [illegible] خفض [illegible] دو عید [illegible] آنکه از آن [illegible]
همه قواعد [illegible] از این [illegible] آیه [illegible] آن [illegible]
[illegible] و دو عید [illegible] ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن
نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان خطأ کبیرا ولا تقربوا الزنا انه کان فاحشة وساء
سبیلا ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا
لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی
هی احسن حتی یبلغ اشده واوفوا بالعهد ان العهد کان مسؤولا واوفوا الکیل
اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر واحسن تاویلا ولا تقف ما لیس لک
به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا ولا تمش
فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا کل ذلک کان
سیئه عند ربک مکروها ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة ولا تجعل مع
الله الها آخر فتلقی فی جهنم ملوما مدحورا این آیات مبارکه [illegible] آیات مذکوره است
در سوره بنی اسرائیل و بالوالدین احسانا نازل شده و [illegible]
[illegible] روز [illegible] روز [illegible]
[illegible] خطائی بزرگ است که موجب قطع نسل و انقطاع نوع است و [illegible]
زیرا که زنا [illegible] زشت و ظاهر القبح [illegible] آن [illegible]
[illegible] انساب و [illegible] و ابطال مواریث [illegible] و حقوق [illegible]
نفس [illegible] حرام [illegible] قتل [illegible]

مرا [illegible]

مگر بحکم شرع و قصاص است یا ارتداد یا زنا بشرط احصان و جز آن از وجوه سابقه در شرع خواهد دید این
و هر که کشته شود بظلم و ستم [illegible] مستوجب کشتن [illegible] پس [illegible]
کردیم برای وارث او [illegible] از قتل او [illegible] سلطنت [illegible] برای قصاص [illegible]
[illegible] اخذ دیه [illegible] پس [illegible] اسراف نکند و از [illegible]
[illegible] از قاتل [illegible] قاتل [illegible] منصور است [illegible]
[illegible] منصور است [illegible] قصاص [illegible]
[illegible] مال یتیم و در آن تصرف نکند مگر [illegible]
[illegible] اصل [illegible] مال یتیم [illegible]
یتیم [illegible] بلوغ [illegible] بروز [illegible]
[illegible] در آن [illegible]
از وفا [illegible]
[illegible] در این تمام [illegible] بهتر است [illegible] از [illegible]
دیگر [illegible] از [illegible] آن [illegible]
[illegible] گوش و چشم و دل [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] شنیدن و از چشم [illegible]
و از دل [illegible] از [illegible] روایت [illegible] ابو حمزه ثمالی از حضرت
ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] بنده [illegible] سؤال [illegible]
افنیته وجسدک فیما ابلیته ومالک من این کسبته واین وضعته وعن
حبنا اهل البیت [illegible]
[illegible] آن [illegible]
آورد [illegible] سؤال [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible]

نامهٔ میگوید نیز کریمه وجه این خطاب است و بجای آن فلا تجعل مع الله الها آخر تا
ما ینصر امروز ما بعد از آنست مدون و نیکو میکه آن در حضرت خدای نیکو است آن چه کار بتقوی
از آن چیزی است دوم که است بتو برود که را تو از علم بوده بمعروف فعل حسن وضع است
و در میان اینها فرق میدهد ما بعد گفت شخص حق است لذاته و دوست داشتن چیزی را
محل لکن آن و فرا ایکه بخدای تعالی خدای تعالی نیز بکار ترک نمود و تا نفس در دوزخ در آن که
سوز نعیم شده و در لکویه شده از رحمت خدا بترسد و انزل فی واللیل اذا یغشی
فانذرتکم نارا تلظی لا یصلاها الا الاشقی الذی کذب وتولی فهذا مشرک
نیز خدای تعالی در سورهٔ اللیل این آیت بفرستاد و فرستاد در معنی بیم میدهم شما را باتشی که
زبانه زند در نیابد آن آتش را مگر بدبخت‌ترین مردمان بسبب تو غل در کفر و جهه
آنکسی که تکذیب نمود امر معاد و احوال آخرت را و برگشت از طاعت حضرت عزت و محمد
ام علیه السلام یعنی اینکس مشرک است و انزل فی اذا السماء انشقت واما من اوتی
کتابه وراء ظهره فسوف یدعو ثبورا ویصلی سعیرا انه کان فی اهله مسرورا
انه ظن ان لن یحور بلی فهذا مشرک نیز خدای تعالی در سورهٔ انشقت یعنی و اما آنکه
داده شود نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ او و این معنی خطاب است دست راست او
بر گردن او بسته و دست چپ او بود از پشت او برون آورده و از آن طرف نامه عملش بود
بدست چپ او و گوید بخوان نامه خود را او گوید بگوید از پس پشت بخوانم پس کرده او بود
از پس گشته تا نامه خود را [illegible] وسیاه بنگرد عجز و تحیر شود و نتواند بخواند پس خوانده
بخواند نیز آرزومند [illegible] هلاکت بود [illegible] و این کلمه نزد در طلب هلاکت است در آید
با آتش افروخته [illegible] اینکس در دنیا در میان کسان خود بالفخر و جاه [illegible]
که [illegible] نگرد [illegible] و حشر [illegible] او [illegible] گشت [illegible] امام
علیه السلام یعنی پس اینکس مشرک است و انزل فی تبارک کلما القی فیها فوج سالهم خزنتها
الم یاتکم نذیر قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء
فهؤلاء مشرکون [illegible] در سورهٔ الملک یعنی هرگاه انداخته شود در دوزخ گروهی از اهل
شرک و کفر سوال کنند [illegible] [illegible] یعنی [illegible] از زبانه [illegible]
لا [illegible] کننده یعنی پیغمبر مبعوث شده [illegible] بجوانند [illegible]

غرض از این سوال توبیخ و ملامت ایشان است تا اعتراف ایشان و عقوبت ایشان را افزون گرداند
تا فراه در جواب ایشان گویند آری بتحقیق آمد ما را بیمکننده پس رد کردیم قول آن
[illegible] و در تکذیب ایشان افراط ورزیدیم و ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible] چیزی را
[illegible] از وعد و وعید [illegible] جمیع امام علیه السلام که اینگروه مشرکان اند [illegible]
تفسیر و تفسیر [illegible] علم باطن و ظاهر و محکم و متشابه قرآن [illegible]
و انزل فی الواقعة واما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم وتصلیة
جحیم فهؤلاء مشرکون و خدای در سوره مبارکه واقعه نازل فرموده که اگر باشد میت از تکذیب
کنندگان خدا و رسول خدا [illegible] گمراهان از طریق حق [illegible]
[illegible] در قبر از آب گرم [illegible] در دوزخ و در آورده [illegible] در روز قیامت در آن
امام علیه السلام یعنی این گروه از مشرکان باشند و انزل فی الحاقة واما من اوتی
کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه ولم ادر ما حسابیه یا لیتها
کانت القاضیة ما اغنی عنی مالیه الی قوله انه کان لا بالله العظیم یؤمن ع
فهذا مشرک و خدای در سورهٔ مبارکه الحاقة یعنی و اما آنکس [illegible] نوشته کردار او [illegible]
[illegible] او [illegible] بر افعال [illegible] و توقف کرد پس از [illegible]
[illegible] نکرد [illegible] بر [illegible] [illegible] و در [illegible] روز
[illegible] عذاب [illegible] عقوبت و صعوبت عذاب [illegible] مردند
در دنیا [illegible] آن مردم [illegible] حکم [illegible] زنده شدیم و [illegible] روز [illegible]
[illegible] این روز [illegible] موت دنیا [illegible] و گفت [illegible] کاش [illegible] از [illegible]
[illegible] پس از آن [illegible] غرض [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] در دنیا از اموال کثیره و خدم و حشم و [illegible] را [illegible] ما را [illegible]
خدای تعالی یعنی [illegible] این [illegible] کسی در دنیا ایمان [illegible] بزرگ [illegible] امام علیه السلام یعنی
اینکس مشرک است و انزل فی طسم و برزت الجحیم للغاوین وقیل لهم این ما
کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون فکبکبوا فیها هم و
الغاوون وجنود ابلیس اجمعون قالوا وهم فیها یختصمون تالله ان کنا لفی
ضلال مبین اذ نسویکم برب العالمین وما اضلنا الا المجرمون یعنی [illegible]

ظاهر که شعبه‌ای نبی از شرک مراد است در آن مذکور و مقامات خود و لوث شده گشته و بعضی دیگر
ایشان از قهر آله و خوف اسقاط نفوان نفوان از روی توبیخ از ایشان بجهان بعقیده آنکه بیشتر آنکه
همراه آنها سو پرستی بر نصیب بجز از خدا آلهه یعنی از میع هم تا سو و در دفع عذاب از ایشان انتقام
میکشند سوی آنکه از آنکس او را سو عذاب مرتکب شدند ایشان که متوانسته عذاب سو از خویشتن دفع
نمایند چه در آخر روز قیامت کفار با اصنام و اوثان خود با تعجب در دوزخ گرفتار زنبی بروی افکنده شوند
و ساتی در دوزخ بیان و کمراهان در هر دو دوزخ جای کرده بود در دوزخ از جمله نقش لشکر ابلیس
یعنی فتنه اولاد او از هتاکه یا اعوان ذراری او بجمله کویند کافران در آتشکده ایشان در دوزخ
دشمن در زدند با یکدیگر یعنی عبده اصنام با بتان کویند در آن توقرّه خدای تالله ان کنا لفی ضلال مبین
بود ایشان تا همه در میان گمراهان و یا ملتی بی نیز کفار با دیوان خاصمه در زده کویند
سو کنه بخدای بدرستیکه ما بودیم در کمراهی آشکار ا لها بهتکه بود برشما قسم تا بود در کمراهان
بیرون و ربکار عالیان و کمراه نکرد ما را سو مجرمان و آن از بزرگان و پیشوایان ما و ایشان
اقتدا میکنیم بجمله امام علیه السلام یعنی جنود ابلیس در آیه تفسیر است ذریة ابلیس است از
گروه شیاطین و قول خدای وما اضلنا الا المجرمون یعنی آن مشرکان و ایشان جهت آنکه
اقتدا کنند در گرایش ایشان متابعت نمودند هابیل قوم محمد صلی الله علیه و آله بنوده
در میان ایشان از یهود و نصاری یکی نیست و این قول خدای قاله مصداق این مطلب است
کذبت قبلهم قوم نوح کذب اصحاب الایکة کذبت قوم لوط و در میان ایشان یهود
نموده یکنفر بر خدای است و نصاری نموده کفر شده بر خدا افتراست و نصاری و خدای
قال یهود و نصاری سو باتنی در آن سو دور قوم سو بحسب احکام ایشان آنکه کفر نیست ایشان استعداد او سو
و قول ایشان کمراه ان حقه ما را مجرمون یعنی کاهکه با سو بظلم نفس خود شان دعوت
کفر چنانکه خدای قال در باب ایشان در تفسیر ایشان سو با تبعیه دوزخ فرا هم کنند فی قالت
أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ یعنی کویند آنها
و پسین روان ایشان بعد پیشین در دنیا از پیروی آنکه ایشان در دوزخ برای اولشان و پیشوایان
همه نفر در باره ایشان کویند ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند ما را پس بده ایشان سو
عذاب دو چندان بالا از آتش دوزخ چنانچه قوله کلما دخلت امة لعنت اختها حتی
اذا اداركوا فيها جميعا و این صد آیه مذکوره است یعنی هر گاه در آیند گروهی در دوزخ لعنت
کند گروهی

کند که هر یک سو منبر شیروان خود سو در ضلالت ایشان تا که جهنم کند که بر رسند در آتش بهم ایشان بجمله حضرت
ابو جعفر علیه السلام مراد از لفظ جمیعاً نقل یبریٔ بعضهم من بعض ولعن بعضهم بعضاً یرید
بعضهم ان یحج بعضاً رجاء الفلج فیتقلبوا من عظم ما نزل بهم ولیس باوان بلوی
ولا اختبار ولا قبول معذرة ولات حین نجاة جز به انتیج در آنید و آنکه نجات
الفلج سو دیانند با ایشان از انجاکس بهم در دو دار دنیا کیفیات و دیگران جمعیه نزار حجت بندو بعضی بعضی
لعن فرستند و بلا احتجاج بر کنانند تا بر یکی وسیله بلا رستگاری دریابند از آن عذاب و عتاب
و تقیّت و شدت در ایشان فرو کوبیده نقش و گویا به یک اینجا خلاصته اهم در اکمال
بهجوم سو شد نفع و او سبب نجات و فلاح شمع نکردد وَالْآيَاتُ وَاشْبَاهُهُنَّ مِمَّا نَزَلَ
بِهِ بِمَكَّةَ وَلَا يُدْخِلُ اللّٰهُ النَّارَ إِلَّا مُشْرِكًا یعنی بهمین معنی و بدلالت این آیات و امثال آیات
مذکوره در اوقات توقف رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه معظمه نازل شده است و خدای تعالی
در نمی آورد بآتش جز کسی مشرک سو فَلَمَّا أَذِنَ اللّٰهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْخُرُوجِ مِنْ
مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَوٰةِ وَ
حَجِّ الْبَيْتِ وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ یعنی چون خدای تعالی رخصت داد محمد صلی الله علیه و آله را از مکه
بمدینه شد این احکام دانسته دین سو وسیع و احکام سو روشن و منفصل و مکلفین سو بتکالیف
و افزوده بنای اسلام سو بر پنج رکن از آنکه مقرر و مخصوص کواهی بوحدت حضرت سامیه
بنبوت و رسالت خاتم حضرت رسالت و دیگر بنا در آن نماز در اوقات مقرره و دیگر
ادای زکوة بنهج معین و دیگر حج بیت الحرام مکه معظمه و دیگر روزه داشتن در ماه رمضان الکریم
وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحُدُودَ وَقِسْمَةَ الْفَرَائِضِ وَأَخْبَرَهُ بِالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ
عَلَيْهَا وَبِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا و نیز برای اسلام حدود مشخص شده و فرایض مقرر و معین
و رسول خدا سو آن واقف کردانید و از آن معاصی خدای تعالی برای مرتکبی آن دوزخ سو
کیفر کردانیده خبر داده بود در میان قائل بغیر در محارات و نزار قبیل این آیه مبارکه سو
در آن احکام بر آنحضرت از فرمود وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا
فِيهَا وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا یعنی هر کسی بکشد مؤمنی را بعمد و حلال
داند کشتن او سو پس پاداش او دوزخ است در حالتیکه جاوید است در آن باشد و خشم کرده است

خدای بر او و رانده است او را و دور ساخته است او را از رحمت خود و آماده ساخته است برای او عذابی بزرگ
بسبب ارتکاب این گناه بزرگ بجهت آنکه در آیات سابقه که در مکه نازل گشته بود تخفیف بود زیرا که هنوز
امر رسالت [illegible] نشده بود و اسلام [illegible] بود و از [illegible] موعظت و نهی خفیف بود و تخفیف
وعید بود چنانکه بیان آن گذشت و این احکام در رسالت آنحضرت قوت گرفت و مردمان بعلم
تربیت یافته بودند عادت کردند این آیات بطور نهی شدید و تضمن وعید نازل گشت اگرچه در آنجا
از [illegible] بود در آیات سابقه نازله در مکه نهی خفیف از آن شده بود چنانکه صاحب
کنز العرفان گفته است [illegible] در این آیه مبارکه در تعظیم شأن قتل مؤمن [illegible] مبالغت در توعد
بر آن پنج [illegible] و هر یک از آنها در عظمت این جرم و جریرت کافی است یکی
در آوردن بجهنم و دیگر خلود در جهنم و سیم غضب خدای بر قاتل و چهارم لعنت نمودن خدای او را
و پنجم اعداد عذاب عظیم از برای او و این [illegible] بلکه میتوان گفت [illegible] زیرا که یک عذاب
عظیم و دیگر عذاب عظیم نه غیر عظیم وَلَا يَلْعَنُ اللهُ مُؤْمِنًا و خدای لعن نمیکند و از رحمت
خود دور نمیسازد بنده مؤمن را چنانکه میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ
لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا یعنی بدرستیکه خدای
لعن کرده است و از رحمت خود دور ساخته است [illegible] منکران حشر و نشر را و
آماده ساخته است برای عذاب ایشان آتش [illegible]
در حالتیکه همیشه در آن [illegible] باشند [illegible] وَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ وَقَدْ
الْحَقَّ [illegible] جَزَاءَهُمُ الْغَضَبَ وَاللَّعْنَةَ [illegible] ذَلِكَ مِنَ الْمَلْعُونِينَ [illegible]
[illegible]
غضب و لعنت در قرآن [illegible] مخصوص است بجهت ملعون بودن و رانده شدگان از رحمت
مسلمان [illegible] در باب مال یتیم [illegible] ظلم [illegible] إِنَّ الَّذِينَ
يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا
بدرستیکه آنانکه از روی جرأت میخورند مالهای یتیمان را [illegible] در عوض [illegible] از روی بیداد [illegible]
[illegible] در شکمهای خود [illegible] آتش [illegible]
سوزانند [illegible] عظیم [illegible] در منهج الصادقین از حضرت [illegible] مرویست [illegible]
در روز [illegible] از گورها [illegible]

کویند بیان

قوله عليه السلام وكيف يكون في الجنة
الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
في الجنة وقد الحقه
بالكافرين في دخول
النار وصرح باللعن
والغضب عليه قوله
[illegible] ذلك
[illegible]
[illegible]
واذا كان ذلك [illegible]
للملعونين علم انهم
الكافرون فقد يكون
المؤمن ملعونا [illegible]
[illegible]

گویند ایشان [illegible] که إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا و زود باشد که در آیند [illegible] مال یتیم میخورند در آتش [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] زبان کننده است
وَذَلِكَ أَنَّ آكِلَ مَالِ الْيَتِيمِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالنَّارُ تَلْتَهِبُ فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَخْرُجَ
لَهَبُ النَّارِ مِنْ فِيهِ يَعْرِفُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ أَنَّهُ آكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ حضرت [illegible]
[illegible] خورنده مال یتیم [illegible] و آتش [illegible]
چنانکه [illegible] علامت [illegible]
مال یتیم است وَأَنْزَلَ فِي الْكَيْلِ وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ و خدای [illegible] در آن [illegible]
در مدینه بود [illegible] این آیه نازل [illegible] عذاب [illegible]
و شدت [illegible] وَلَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَمِّيَهُ
كَافِرًا [illegible] چنانکه
میفرماید فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
و مقصود این است [illegible] رسالت [illegible]
اکل مال یتیم [illegible] نهی خفیف [illegible] موعظت بود [illegible]
و تهدید عظیم [illegible] آیات
و تضمن تهدید و وعید [illegible] شدید است نازل [illegible]
[illegible] معصوم [illegible] حقیق [illegible]
[illegible] وَأَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا
أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
لَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خلاف صفت مومن صلی الله علیه و آله است اینکه عهد شکنان و دروغگو کنند و زنان ببخ نفس براد
ایشان در آخرت بنیت حضرت جعفر صادق علیه السلام نقل است و نحن نقل کنند اینان
بخزد تا آن دوستی تلویث با اهل ایمان نیامیزند و نظر حمیت ایشان نکرد در روز رستخیز
دیگر کنند زنی که بوا از لوث معاصر و یا زنا و جهت ایشان نوشته و مرایشان را مستوجب عذاب
دوزخ هدایت گردد پس در این آیه تزویج زانی حرام است این تهدید و او هم بود منسوخ شود
خلاف آن آیه که در مکه نازل و بعد از هجرت و خدا در مدینه این آیه بود نازل شود
الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ
وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مرد زنا کننده نکاح نمی کند مگر زن زنا کننده یا مشرکه و زن
زنا کننده بود در نکاح در نیاید مگر مرد بدکار یا مشرک آورده نیز غالب چنین است
و حرام کرده شد این تزویج بر زانی بر مومنان بجهت آنکه نفسی و تعرض تهمت و تسبب
بسوء مقاله و طعن در نسب و مفاسد دیگر معلوم باد در آخر آیه واقع دلالت میکند بر آنکه
نکاح مراد بنکاح عقد است و معلوم بنفی و نهی است و موید این است اینکه روایت شده در جامع
از حضرت باقر و در نهج از حضرت باقر و صادق علیهما السلام مرویست که فرمودند هُمْ رِجَالٌ
وَنِسَاءٌ كَانُوا عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَشْهُورِينَ بِالزِّنَا فَنَهَى
اللَّهُ عَنْ أُولَٰئِكَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالنَّاسُ الْيَوْمَ عَلَىٰ تِلْكَ الْمَنْزِلَةِ فَمَنْ شُهِرَ
بِشَيْءٍ مِنْ ذَٰلِكَ أَوْ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلَا تُزَوِّجُوهُ حَتَّىٰ تُعْرَفَ تَوْبَتُهُ یعنی ایشان جماعت
مردان و زنانی چند بودند که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بزنا کاری مشهور شدند پس خدای
تعالی از فرار ... و مناکحت با این مردان و زنان نهی فرمود و چنین کسان در این روز نیز در این
منزلت هستند پس هر کسی که بچیزی از این فعل مشهور شود یا بروی حد زنا جاری کرده شده باشد تزویج وی
مجوئید تا از توبت او عارف نشوید و واضح اینست که این نهی تنزیهی است نه تحریمی پس نکاح
زانی و زانیه مکروه است نه حرام و مراد اینست که در اغلب نکاح نمی کند و طلب نمی کند
زانی مگر زانیه یا مشرکه و زانیه بود چنانکه مرد زانی یا مشرک و این حکم بر سبیل اغلب است
بجهت جنسیت و نظیر اینست قول خدای تعالی الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ پس اینکه مراد نهی است این
حکم در اوایل اسلام بود بعد از آن بآیه وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ منسوخ است و هر آینه
مراد بنکاح عقد است و این حکم مخصوص است بکسیکه زنا کند چه در این صورت جایز نیست و باو

مزوج شود

تزویج شود و فقهاء براینند که هرگاه زن زانیه تزویج نمود بر زانی حرام نمی شود لیکن اگر تزویج
بمحرم نمی شود پس حکم ندارد الله الزانی مؤمناً و لا الزانیة مؤمنة اما علیهم السلام فقالوا
پس تا مادام که مرد زانی بود مومن نیست و زن زانیه بود مومنه نیست و قال رسول الله صلی الله
عَلَيْهِ وَآلِهِ لیس یتنازع فیه اهل العلم انه قال لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ
وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَٰلِكَ خُلِعَ عَنْهُ الْإِيمَانُ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اهل علم و منکر نبود بهیچ شک و شبهت که فرموده بود از حضرت رسول
مرد زنا کار زنا نمی کند در حالی که مومن باشد و دزد نمی دزد و حالی که در حالت دزدی مومن باشد
انکس در آن حالت فاعل اینگونه فعل قبیح ایمان از وی خلع میشود چنانکه پیراهن از بدن بیرون شود
و يقول بالمدينة و خدای تعالی فرمود در آن حکم در سورة خدای تعالی علیه و آله در مدینه فرمود
وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ
جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا
مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و آنانکه رمی کنند زنان محصنه را بزنا و مرد
محصن نیز در این حکم اندراج است و همچنین در آیه تعریف محصنات مذکور شده لذا حسب خصوص واقعه
یا بسبب اینست که قذف زنان اغلب و اشنع است و مراد بقذف بزنا است و احصان
در اینجا عبارت است از بلوغ و کمال عقل و حریت و اسلام و عفت و در آنچه گفته شد که برای حد تکلیف
شرطست پس معنی اینست که آنانکه مکلف باشند مرد یا زن که ایشان را بقذف متهم کنند بزنا
دشنام دهند و از آن پس چهار تن شاهد عادل نیاورند که رمی کرده اند در حضرت ایشان و لا جرم
نیاورند پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه و در قذف زاید بر غیر زنا بلفظ فاسق یا
قذف بزنا نسبت بغیر محصن بر تعزیر است نه حد و همچنین عدد ضرب قاذف از زانی کمتر است
چه آن صد تازیانه و این هشتاد است بجهت ضعف بسبب آنکه نسبت بزنا و قبول مکنید از ایشان
قذف کنند و برایشان حکم اتیان شاهد نشود بجهت هشتاد تازیانه بخورند هیچ شهادتی بود هرگز
در هیچ باب بجز دیگر آنکه از آن و این گروه قاذفان فاسقانند نیز بفسق محکوم
شده اند و در شهادت عدالت شرطست مگر آنانکه توبه کنند از پس این قذف خواه حد بر ایشان
جاری شده باشد یا نشده و با صلاح باز آیند و بر نیت خود بود در ترک قذف و عزم بر تکرار
آن تا اسم فسق از ایشان برخیزد و مقبول الشهادة شوند چه خدای تعالی آمرزنده است گناه

بزرگان بوده است بر جمعیت توبه کنندگان در کنز العرفان میگوید در این مبحث فواید عدیده است
نخست آنکه در حد مقذوف خواه مرد باشد یا زن فرقی نیست دوم آنکه قذف بلواط بعوض
بلفظ زنا در یک حکم است و محقق نیز در این حکم یکسان است اما قذف بکفر یا [illegible] موجب
تعزیر است سیم آنکه مقذوف باید با جامه بر تن تازیانه زنند بخلاف زانی که برهنه [illegible]
و ضرب بدن مقذوف متوسط است [illegible] در زنا در کمال شدت و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست یجلد الرجل قائما والمرأة قاعدة مرد ایستاده و زن نشسته تازیانه زده [illegible]
چهارم حریت و بلوغ و اسلام در مقذوف شرط است اگر بر خلاف این باشد تعزیر لازم است
پنجم آنکه حد قذف حق الناس است و آن [illegible] موقوف است و [illegible]
ساقط نمیشود مگر بعفو از مقذوف قبل از ثبوت نه بعد از ثبوت در [illegible] مقذوف جزو
توبه است و حد توبه اکذاب نفس است که کاذب بشمرد و تخطئه نفس است اگر صادق باشد
و بدون این جمله نجات [illegible] قرأه الله ما كان مقيما على الفرية من
ان يسمى بالايمان امام علیه السلام میفرماید یعنی خدا [illegible] آن کسی که قاذف باشد [illegible]
[illegible] از اینکه در جمله مؤمنان [illegible] قال الله عز وجل
أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون یعنی آیا آنکس که مؤمن باشد مثل کسی است که
فاسق باشد [illegible] وجعله الله منافقا یعنی [illegible] فاسق بودن [illegible]
[illegible] ان المنافقين هم الفاسقون یعنی [illegible] ظاهر و باطن [illegible] در اسلام [illegible]
[illegible] فاسقان [illegible] وجعله الله عز وجل من اولياء
ابليس یعنی [illegible] فاسق [illegible] شیطان [illegible] الا ابليس كان من
الجن ففسق عن امر ربه یعنی [illegible] حضرت آدم [illegible] عالم [illegible]
مگر ابلیس [illegible] پروردگار [illegible] وجعله ملعونا یعنی
خداوند [illegible] قاذف [illegible] ملعون [illegible] ان الذين يرمون
المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم
يوم تشهد عليهم ألسنتهم وأيديهم وأرجلهم بما كانوا يعملون [illegible]
و قذف [illegible] عفیفه [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ایمان [illegible] دنیا

انتهی

از نام نیک و در حضرت [illegible] یعنی در این دنیا مطرود و مردود [illegible] و در آخرت ملعون و
مبغوض پروردگار رحمن [illegible] عقوبت حد و رد شهادت [illegible]
در آن دنیا معذب با نواع نکال و عقوبت [illegible] است این عذاب [illegible]
در روزیکه [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] قذف [illegible] و لکن تشهد الجوارح
على مؤمن انما تشهد على من حقت عليه كلمة العذاب حضرت [illegible] علیه السلام میفرماید
جوارح [illegible] گواهی [illegible] آنکس [illegible] مستحق [illegible] عذاب
[illegible] در [illegible] آیه [illegible] مذکوره والذين يرمون المحصنات
ثم لم يأتوا [illegible] از حضرت باقر علیه السلام [illegible] قذف [illegible]
[illegible] فاجلدوهم ثمانين جلدة [illegible]
[illegible] و مردود [illegible] حضرت باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] فأما المؤمن فيعطى كتابه بيمينه یعنی [illegible]
[illegible] آنکس [illegible] است [illegible]
و این علامت [illegible] و [illegible] این علامت [illegible]
او [illegible] قال الله عز وجل فمن أوتي كتابه بيمينه فأولئك
يقرءون كتابهم ولا يظلمون فتيلا یعنی خدای عز و جل میفرماید [illegible]
[illegible]
[illegible] در آن [illegible] از [illegible]
الاجمعین [illegible] و سورة النور انزلت بعد
سورة النساء یعنی [illegible] سوره نور [illegible] از سوره نساء نازل [illegible] و تصدیق [illegible]
ان الله عز وجل انزل عليه في سورة النساء واللاتي يأتين الفاحشة
من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن
في البيوت حتى يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبيلا و مصداق [illegible]
سوره نور [illegible] از سوره [illegible] نازل [illegible] خدای عز و جل [illegible]
[illegible] آن [illegible] سبب [illegible]

تو مهردار و محصنه باشد پس بار حکام شریعت طلب گواه کنید بر فعل فاحشه این زنان چهار مرد
عاقل بالغ عادل از خاصان بود و مؤمنان مقید، پس اگر گواهی دهند پس اگر این چهار
مرد بزنا ایشان گواهی دهند پس این زنان را نگاه دارید و حبس کنید در خانها تا آنکه
مرگ در ایشان چنگ زند یا حکم خداوند مقرر و پیدا شود برای ایشان راهی نیز تعیین
شود و خروج از حبس مقصد شده و واضح آن است که در اوائل اسلام احکام عقوبت
زنان زانیه برای وجه مقرر ایشان بود در خانها حبس نمایند و السبیل الذی
قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ
وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی وان راه و سبیل که خدا قرار داده در آیه مبارکه
مذکوره او یجعل الله لهن سبیلا و نمودار این است و بعضی از جمله آنچه در کلام تو فرموده
که از جمله قرآن فرستادیم آنرا بواسطه جبرئیل و فرض کردیم آنچه بود در او از احکام
و فرو فرستادیم در او آیتهای روشن واضح الدلالات بر معنی مقصود محدود و احکام
و بیان حلال و حرام است شاید که پند گیرید و از حرام پرهیز کنید و از جمله احکام این است
که زن زنا کننده و مرد زنا کار بود غیر محصن پس بزنید هر یکی از ایشان را صد تازیانه
تازیانه این حکم مخصوص غیر محصن است چه اگر محصن باشد باتفاق و اجماع فقها حد سنگسار
سنگسار نمودن است و باید فرا گیرد شما را رأفت و دلالت بر زانی و زانیه که باز
و عطوفت در حفظ دین خدا یعنی در طاعت یا در حکم او و اقامت حد اوست بروجه مأمور
اگر هست شما را ایمان دارند و بپا دارید نفس مجرم در وقت عذاب و اقامت حد بر زانیه
یا زانی گروهی از مؤمنان تا این عمل شیع و فضیح تشهیر یابد و غیر حافی نماند از حضرت
باقر علیه السلام مروی است که در آیه شریفه و لیشهد عذابهما یعنی مؤمن بیا یعنی عذاب ایشان بعض
زنان است طائفه من المؤمنین یعنی یجمع لهما الناس اذا جلدوا یعنی مردمان
در آن هنگام که زانیه و زانی را بزنند ظاهر شود و در منهج الصادقین از حضرت ابی
عبدالله مرویست که اقلها واحد یعنی کمترین طائفه یکی است و هم در تفسیر مذکور مسطور است
و بعضی گویند سبب بعض حکم ناسخ است و از بعد آیه مبارکه در سوره نور زانی و زانیه مطلع الحکم
ثم ...

ذمه که جعل الله لهن سبیلا یعنی خدای از ایشان راه ... در این حکم بلا تحریم در سول اکرم
بالبکر جلد مائة و تغریب عام و الثیب بالثیب جلد مائة و الرجم سلم علیه و آله که مراد
محصن آنست که او را زوجه یا طرف برابر بود که بعقد دائم یا ملک یمین او صبح و شام
بود و توانا باشد بر جماع ... بمنکوحه یا ملوکه او ... محصنه زنی است که او را زوجی بعقد
دائم او صبح و شام بود اینجا بپذیرد دیگر بعقد ... بعد از محصن است و گفته آنرا در است
که نکاح ... مطلق رجعی ... احصان ثابت با نقضای عده که ... ظ
باین اگر ... ام عده بائنه ... بکلمه این حدیث مبارک است منسوخ شده بشهادت و شهادت
بجهت زنا و ... بوده باشد تو به ... در این احکام ... تو ... بوده در
احکام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که ... روزی پنج تن نزد او بردند که
مرتکب زنا بودند برای ایشان گواهی نزد آن حضرت آنحضرت ... بود پس ... بر ایشان باید ... جدا
دیگری را حد زد ... بر نیم حد زد و یکی را تعزیر کرد و دیگری را رها فرمود
عرض کردند یا امیرالمؤمنین قضیه یکی است و توزیع حکم مختلف راندی در جواب فرمود اگر قضیه
یکی است لکن احوال مختلف است چه آنکه رجم امر کردم محصن بود و بر محصن رجم است
باجماع و سنت و آن ... که حد زدم محصن نبود و بر غیر محصن تازیانه واجب است نه رجم
و آنکه ضرب نیم حد کردم بنده بود و بر بنده نیم حد آزاد است و آنکه تعزیر
کردم ... بود و بر او حد نیست بلکه تأدیب است و دیگر مرتکب این امر شد و آنکه
رها کردم دیوانه بود و بر دیوانه تکلیف نیست و هم در منهج الصادقین از رسول خدا صلی الله
علیه و آله مرویست یَا مَعْشَرَ النَّاسِ اتَّقُوا الزِّنَا فَإِنَّ فِيهِ سِتَّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ
فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ فِي الْآخِرَةِ أَمَّا اللَّاتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يُذْهِبُ الْبَهَاءَ وَ
يُورِثُ الْفَقْرَ وَيُنْقِصُ الْعُمُرَ وَأَمَّا اللَّاتِي فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُوجِبُ السَّخَطَ
وَسُوءَ الْحِسَابِ وَالْخُلُودَ فِي النَّارِ ای مردمان از زنا بپرهیزید که در آن شش خصلت
باشد سه در دنیا و سه در عقبی اما آن سه خصلت و حالت که در دنیا است آب و حسن
و صفا روی ببرد و درویشی آورد و عمر کوتاه کند و آن سه که در آخرت است آنست
که موجب خشم خدا و سختی حساب و خلود بود در آتش و از انواع
عذاب ... مسلم باد که حضرت ابو جعفر علیه السلام در ذکر این حدیث طویل و بیان ...

آیات معدوده کرده و بیان نزول آنها و اینکه هر یک درباره که [illegible] علم امام [illegible] بر آن استوار [illegible] فهم آن
نیز نتوانستند بلکه درباره مواد و [illegible] بعضی آیات و اخبار [illegible] و [illegible] نزدیک گفته
پس بر فرض علم صحیح و صریح نابسته در قرآن کریم [illegible] نمود در تفسیر عیاشی از جابر مرویست
در از حضرت ابی جعفر علیه السلام چیزی از تفسیر قرآن سؤال کردم و آنحضرت جوابی فرمود باز
مرا دو دفعه [illegible] از همان مطلب پرسش کردم و آنحضرت بنوع دیگر جواب فرمود برای [illegible]
گفتم فدایت شوم که [illegible] در جواب این مسئله امروز سؤال کردم روز دیگر جواب دیگر فرمودی فقال لی
یا جابر ان للقرآن بطنا وللبطن بطن وظهرا وللظهر ظهر یا جابر ولیس شیء
ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان الآیة لیکون اولها فی شیء
وآخرها فی شیء وهو کلام متصل ینصرف علی وجوه آنحضرت این [illegible]
ارشاد فرمود [illegible] قرآن باطنی است و برای آن باطن باطن دیگر است و قرآن را ظاهری است و
ظاهر را ظاهری است [illegible] بر جمیع چیزها [illegible] از ادراک عقول مردمان از تفسیر قرآن
زیرا که اول یک آیه [illegible] در چیزی و باقی در چیزی دیگر است و قرآن کلام متصل و پیوسته
و [illegible] است و بر چند وجه [illegible] منصرف [illegible] در تفسیر مذکور از حمران بن اعین [illegible]
از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ظهر القرآن الذین نزل فیهم وبطنه الذین عملوا
بمثل اعمالهم یعنی ظاهر قرآن [illegible] است که در حق ایشان نازل شده و باطن [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] گفته [illegible] آنکه در قرآن در حق ایشان نازل گردیده است و هم در آن تفسیر از فضیل بن
یسار مرویست [illegible] سؤال کردم از حضرت ابی جعفر علیه السلام از [illegible] ما فی القرآن
آیة الا ولها ظهر وبطن وما فیه حرف الا وله حد ولکل حد مطلع [illegible]
جمیع آیه [illegible] آنکه برای آن ظاهر و باطن است و هیچ حرفی در قرآن نیست مگر آنکه برای
آن حدی است و برای هر حدی است مطلعی [illegible] که [illegible] آنکه برای قرآن ظاهر و باطن است
[illegible] فرمود ظهره تنزیله وبطنه تأویله منه ما مضی ومنه ما لم یکن بعد یجری
کما یجری الشمس والقمر کلما جاء منه شیء وقع قال الله تعالی وما یعلم تأویله الا
الله والراسخون فی العلم نحن نعلمه یعنی مقصود از ظاهر قرآن تنزیل آن و از باطن
قرآن تأویل آن است و از آن تأویل بعضی گذشته و بعضی هنوز نگذشته است و حال که [illegible]
حالت [illegible] است دفعه [illegible] اثر [illegible] شود و [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible]

در [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

نمی‌توانند و بطن قرآن را غیر راسخون در علم آنحضرت نمی‌دانند و بطن قرآن [illegible]
و مطلع [illegible] و [illegible] از موضع [illegible] است و جای [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] مقصد الصعود الیه من معرفة علمه و [illegible]
[illegible] ظاهر و باطن چنانکه [illegible] بعضی تنزیل [illegible] و از جمله اینها [illegible]
مخفی [illegible] علم تأویل و تفسیر قرآن با ائمه علیهم السلام [illegible] [illegible] از [illegible]
و در اینجا مطلب چنانکه [illegible] در کتاب تفسیر صافی بیان [illegible] اینست [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] مخلوق [illegible] و معرفت [illegible] انبیاء
و اوصیاء [illegible] مخلوق [illegible] انبیاء و اوصیاء [illegible] و معرفت [illegible]
[illegible] انبیاء و اوصیاء نیز [illegible] سایر آفریدگان [illegible]
[illegible] انبیاء و اوصیاء در دار دنیا [illegible] لاجرم خداوند [illegible] مخلوق را
نیز [illegible] آفریدگان را معرفت و ولایت انبیاء و
اوصیاء [illegible] انبیاء و اوصیاء [illegible] آن بود
[illegible] انبیاء و اوصیاء [illegible] از [illegible]
از [illegible] و معرفت [illegible] آفریده شد [illegible]
آفریدگان [illegible] سوای [illegible] انبیاء و اوصیاء
[illegible] مخلوق [illegible] انبیاء و اوصیاء [illegible] ولایت [illegible]
انبیاء و اوصیاء [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] از خداوند [illegible] مطلب است [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله سید انبیاء و وصی او سید اوصیاء است [illegible] جامع
جمیع کمالات انبیاء و اوصیاء و مقامات ایشان [illegible] و فرزندان [illegible]
دارند و هر یک از [illegible] نور مبارک نفس آنحضرت [illegible] است
[illegible] از [illegible] نور [illegible] انبیاء و اوصیاء است [illegible]
[illegible] کلی [illegible] است [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible] آیات [illegible]
[illegible] بعضها من بعض [illegible]

[illegible]

ائمه علیهم السلام است چه ولایت مشتمل است بر معرفت و محبت و متابعت و سایر آنچه لازمه از
آن است و نیز چنانچه در مقامات خود ثابت شده معلوم است احکام کتابی بر حقایق کلیه
و مقامات نوعیه جاری میشود نه بر خصایص افراد و آحاد پس هر جا در قرآن قومی را خطاب
کند یا فعلی را بدیشان منسوب نماید هر کس از سنخ این قوم و طینت ایشان باشد در این خطاب و
این فعل داخل است و این مطلب از فرمایشات علما و خردمندان ثابت است پس آنکه مفضل(?)
الرجعه هر وقت در قرآن بعنوان بکر(?) خطاب شود یا بفعلی نسبت دهد ایشان را هر کس منسوب آنرا
این امر است و این فعل ثابت است آنکه از سنخ ایشان و از طینت ایشان است از غیرت(?)
انبیاء و اولیاء هر کس از جمله مؤمنین است شامل میشود مگر بقرینه خاصی و تخصیص خوبی(?)
بغیر انبیاء و اولیاء و مؤمنین و هم چنین است حالت شیعیان ایشان هر وقت
خطاب کند بخیری یا منسوب کند بایشان خیری و حق طلب کند دشمنان ایشان بود
و بدی یا منسوب نمود بایشان بود داخل خواهند بود در خطاب خیر و فعل خیر هر کس از
سنخ شیعیان ایشان و طینت دوستان ایشان باشد و داخل خواهد بود در خطاب بد و
عمل بد هر کس از سنخ دشمنان ایشان و طینت مبغضین انبیاء و اولیاء است از اول
آفریدگان اولین و آخرین و دلیل این مدعا این است که هر کس دوست خدا و رسول خدا است او
دولت سرا دارد البته هر کس که خدا و رسول ایمان آورند همه از ابتدای خلق تا انتهای او ان دولت
خواهد هست و هر کس دشمن خدا و رسول خدا است او مبغوض بود البته هر مؤمن او را
مبغوض میدارد آنکس که مبغوض است دشمن محبوب خدا و رسول است پس هر مؤمن در عالم
خواه از قدیم یا تازه تا روز قیامت ناچار از شیعیان و دوستان ائمه اطهار علیهم السلام است
و هر جاحد در عالم آمده بچه قدیما او حدیثا تا روز قیامت ناچار از جمله مخالفین و مبغضین
ایشان خواهد بود چنانچه در کتاب علل الشرایع از مفضل بن عمر مسطور است که در حضرت امام
صلوات الله علیه عرض کردم که بچه سبب حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه قسیم
بهشت و دوزخ شده فرمود قال لان حبه ایمان و بغضه کفر و انما خلقت الجنة
لاهل الایمان و خلقت النار لاهل الکفر فهو علیه السلام قسیم الجنة و النار
لهذه العلة و الجنة لا یدخلها الا اهل محبته و النار لا یدخلها الا
اهل بغضه فرمود از اینجهة است که ایمان است و بغض کفر است و خلقت

بهشت برای مؤمنین و دوزخ برای کافرین است از اینجهت علی علیه السلام قاسم بهشت و دوزخ است
و چون دوستان در بهشت و دشمنان در دوزخ در میآیند مفضل عرض کرد پس انبیاء
پس محبت انبیاء و اوصیاء الا علی علیه السلام بوده است میشود دشمنان ایشان دشمنی و بغض ورزیده بود
آن عرض کرد این چه حکمت است فرمود قال اما علمت ان النبی صلی الله علیه و
آله قال یوم خیبر لاعطین الرایة غدا رجلا یحبه الله و رسوله و یحب
الله و رسوله ما یرجع حتی یفتح الله علی یدیه فرمود آیا دانستی که رسول
خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ خیبر فرمود رایت جنگ را بمردانی میدهم
که خدا و رسول او را دوست میدارند و او خدا و رسول او را دوست میدارد عرض کرد
بلی دانم دیگر فرمود قال اما علمت ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما
اوتی بالطائر المشوی قال اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی
هذا الطائر و عنی به علیا علیه السلام فرمود آیا دانستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
در آنهنگام که مرغ بریان نزد او آوردند فرمود بار خدایا بفرست بسوی من کسی را از
همه آفریدگان که دوستتر است نزد تو تا با من از این مرغ بریان بخورد
مقصود آنحضرت علی علیه السلام بود مفضل گفت عرض کردم آری حق است قال یجوز ان
لا یحب انبیاء الله و رسله و اوصیاءهم رجلا یحبه الله و رسوله و یحب
الله و رسوله فرمود جایز نبود پیغمبران و دوستان خدا و اوصیای پیغمبران
را دوست نداشته باشند کسی را که خدا و رسول او را دوست میدارد و خدا و رسول را دوست
میدارد عرض کردم جایز نیست فرمود قال فهل یجوز ان یکون المؤمنون من اممهم
لا یحبون حبیب الله و حبیب رسوله و انبیائه فرمود آیا سزاوار و جایز است که امتان
از امتهای پیغمبران حبیب خدا را دوست نداشته باشند که محبوب خدا و رسول خدا و پیغمبران خدا است
عرض کردم جایز نیست قال فقد ثبت ان جمیع انبیاء الله و رسله و جمیع المؤمنین
کانوا لعلی بن ابیطالب علیه السلام محبین و ثبت ان المخالفین لهم کانوا
له و لجمیع اهل محبته مبغضین فرمود پس ثابت گردید که تمام پیغمبران و دوستان
ایزد یکتا و جمیع مؤمنان دوستدار علی بن ابیطالب بودند و ثابت گردید که اینجماعت
جلیله مخالفین ایشان امیر المؤمنین و دوستان او دشمن بودند عرض کردم آری ثابت و محقق شد

قال فلا يدخل الجنة الا من احبه من الاولين والآخرين فهو اذن قسيم الجنة
والنار فرموده پس داخل نخواهد شد در بهشت مگر کسیکه دوست دارد علی را از اولین و آخرین
و در این کلام اشاره است باینکه حضرت قسیم جنت و نار است و آنچه در وصف مرتبه ولایت علی است
بخبر از علم که ثابت است قطعه‌ای دخول بهشت بودن مشروط بدوستی او و لا يدخل النار الا من ابغضه
من الاولين والآخرين و داخل نمیشود در جهنم مگر کسیکه دشمن دارد علی علیه السلام را
از آفریدگان نخستین و پسین پس مفضل بن عمر گفت آن حضرت را که این فضل عالی
بود عرض کرد که از آنجهت است قسیم فرمود بجهت سبب بفرما فرمود ای مفضل پس عرض
کرد که چون رسول الله ... علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست خواهد بود در بهشت و
دشمن خواهد بود در آتش پس رضوان خازن بهشت و مالک خازن جهنم فقال يا مفضل
اما علمت ان الله تبارک وتعالی بعث رسوله وهو روح الی الانبياء
وهم ارواح قبل خلق الخلق بالفي عام فرموده ای مفضل آیا نمیدانی که خدای تعالی رسول
خود را صلی الله علیه وآله که روح بود مبعوث فرمود در میان عالم ارواح پیش از عالم اجسام بسوی
پیغمبران که ارواح بودند ... در عالم روحانی بود پیش از ... بدو هزار سال
از آفریدن آفریدگان عرض کرد آری میدانم قال اما علمت انه دعاهم الی توحيد
الله وطاعته واتباع امره ووعدهم الجنة علی ذلک واوعد من خالف
ما اجابوا اليه وانكره النار فرمود ... رسول خدا ایشانرا بتوحید
خدا و طاعت و متابعت امر خود دعوت کرد ... آن ... بهشت
وعده نمود و هر کس ... انکار ... ایشانرا
دوزخ وعده داد مفضل عرض کرد آری میدانم قال افليس النبي ضامنا لما وعد واوعد
عن ربه عز وجل فرمود آیا نیست پیغمبر ضامن ... بآنچه وعده ...
میعاد نمود عرض کرد آری ضامن است قال اوليس علي بن ابيطالب عليه السلام خليفته
وامام امته فرمود آیا نیست علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه آن حضرت و امام و پیشوای امت
آن حضرت عرض کرد آری قال اوليس رضوان ومالک من جملة الملائكة
والمستغفرين لشيعته الناجين بمحبته فرمود آیا رضوان و مالک از جمله فرشتگان
و طلب آمرزش کنندگان برای شیعیان آن حضرت که بسبب محبت علی علیه السلام از شدائد عذاب

الخلاص یافته

رستگار رسیده‌اند نیستند عرض کرد آری هستند فرمود فعلی بن ابیطالب علیه السلام اذن
قسيم الجنة والنار عن رسول الله صلی الله عليه وآله ورضوان ومالک
صادران عن امره بامر الله تعالی وتبارک يا مفضل فخذ هذا فانه من مخزون
العلم ومكنونه لا تخرجه الا الی اهله پس امام علیه السلام در این کلام حقیقت حال از
عوض پیغمبر صلی الله علیه وآله قسیم جنت و دوزخ است و رضوان و مالک صادر شده از
امر علی علیه السلام بامر خدای تبارک و تعالی آگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود ای مفضل
بگیر و مطلب را قبول این سخن کن که این سخن از جمله اسرار مخزون و مکنون
علم است و ظاهر مکن آنرا مگر برای اهلش ... از حدیث شریف ... است از
علم ... بسیار از آن ... خطاب ... آن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مردی ... منسوب ...
آن ... روز ... چنانچه ... در کتاب حضرت امام ...
علیهم السلام در ضمن کلمات آن حضرت اشارت رفته و با این تحقیق بیشتر مشکلات و شبهات
در ... از ائمه علیهم السلام ...
تردید ... و بیان ... و نیز در حدیث مذکور از حضرت صادق علیه السلام مسطور است که کتاب
الله علی اربعة اشياء العبارة والاشارة واللطائف والحقائق فالعبارة للعوام
والاشارة للخواص واللطائف للاولياء والحقائق للانبياء یعنی کتاب خدای بر چهار
چیز است یکی عبارت و دیگر اشارت و دیگر لطائف و دیگر حقائق اما عبارت برای
عوام است و اشارت افراد را که اشارت برای مردم خواص است و درک لطائف مخصوص
باولیاء و فهم حقائق در خور انبیاء علیهم السلام است یعنی غیر از ایشان ... تحقیق ...

[illegible]

به رشته بر ... و در آن چه گفته است اگر گوییم برای معنی از معانی حقیقتی و روحی و برای آن صورتی
و قالبی است و هر حقیقت و روحی را صورت و قوالب متعدده موجود می‌شود و چون وضع شده است
الفاظ برای حقایق و ارواح و به سبب وجود حقایق و ارواح در الفاظ استعمال می‌شود
الفاظ در حقایق و ارواح بر سبیل حقیقت به حیثیت آن اتحادی که در میان آنها است
مثلاً لفظ قلم وضع شده است برای آن آلتی که نقش به او صورت بود در الواح به وضعی که
و تحکم قلم می‌گویند از این لفظ تصور نیزه قلم از نی یا آهن یا جز آن است که چگونه فرض کرده
نبوده جسم است و هم چنین ... نخواهند نبود آن نقش محسوس است یا معقول یا اینکه آن
لوح از جنس کاغذ یا چوب است بلکه حقیقت نقوش بر وی ... آن منظور ... [illegible]
حقیقت لوح و قلم آن ... در عالم وجود صورت ... آن نقوش علم در الواح قلوب ... [illegible]
[illegible] ... حقیقت قلم
همان ذات است چنانکه خدای تعالی در قرآن می‌فرماید عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ پس این
قلم حقیقی است چه روح قلم در آن ... و حقیقت اوست ... [illegible]
... از آن خارج ... میزان مثلاً هر میزان موضوع است برای آن ...
مقادیر و اندازه‌ها ... سنجیده ... در این موضوع معنی و چون ... حقیقت
و روح آن است ... قوالب مختلفه و صورت‌ها ... و بعضی از آنجمله جسمانی
و بعضی روحانی است زیرا که پاره‌ای موازین جرم و اثقال سنجیده می‌شود مثل ترازو ...
قپان و آنچه مثل آن است و پاره‌ای مواقیت و ارتفاعات سنجیده می‌گردد مثل اسطرلاب
و پاره‌ای دوایر و قسی سنجیده شد مثل پرگار و پاره‌ای ... اعمده و ...
عمارات را سنجیده شد مثل شاقول و پاره‌ای خطوط سنجیده ... مثل مسطر و پاره‌ای
میزان شعر ... مثل عروض و بعضی علم فلسفه را المیزان ... مثل منطق و پاره‌ای ...
را سنجیده شد مثل حس و خیال و پاره‌ای علوم ... سنجیده شد آن ...
... و پاره‌ای کل ... سنجیده شد عقل کامل ... الی غیر ذلک من الموازین
و به جمله هر چیزی که از جنس میزان ... او را میزان گویند و لفظ میزان حقیقت ... حسب
اعتبار ... آن حقیقت موجود در آن میزان و بر این قیاس است هر لفظ و معنی ... و از این عالم
ترکیب جسمانی و ... عنصری ... طریقت مستقیم ...

[illegible]

لطور و ابواب

لطور و ابواب عالم ملکوت بر تو گشوده و از ظلمکده عالم ناسوت ... عالم ملکوت ...
موافق ... و حسن اولیاء ... تو مکشوف ... در این عالم ...
شهادت است ... نمونه ... امر ... در عالم ملکوت چنانکه در تفسیر آیه ...
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ و ... و ... در این کتاب
و کتاب امام زین العابدین علیه السلام و نیز در ... از ... حضرت امیر ... علیه ...
مبارک امیر المؤمنین و ... حضرت سید الشهداء علیهما السلام ...
... مستغلا ... علیه الرحمه نیز ... مطلب ... شهادت ...
صورت ... در این ... آنچه در ... و آن ... ملکوت روح و حقیقت صرف ... عالم
و شهادت است زیرا ... تمام ... در این عالم ... از عالم ...
... عقل اول ... الوجه ...
از ... حقیقت ... عقول ... در حقیقت ...
انبیاء عظام علیهم السلام ... عظام و اولیاء ... علیهم السلام ...
با جمهور ... معنوی ... مطلب ... دیگر ...
... نطق ... حقیقت ... صورتند
در ... عقول مردمان ... مقدار عقول ... تقدار ...
که این ... نسبت ... در عالم خواب ... در غالب اوقات ...
... مکشوف ... است ... حکمت ... از
الهی ... در خواب ... دیده ... که ...
... ماه رمضان المبارک قبل از دمیدن ... فجر اذان ...
... و فرج مردمان خاتم ... و ... این ... و از حالت
به سبب آن علاقه خفیه ... فَقَالَ ... ائْتُوا ...
مردمان در این عالم عنصری ... خواب ... از ادراک عوالم ملکوت به حقیقت
... واقف ... طریق ... که ...
... عالم ... و آن ... عالم ... عالم
عالم ملکوت ... ادراک ... به حقیقت ... آنوقت

از خواب غفلت و ضلالت نوم بیدار و بحقایق آنچه راه طریق منتهی است ای مرکز علم و تنها
میشوند و برادران آنچه عارف مرکز و معرفت در خواهند ایشان و ۹ شده با آن کوی خواسته
هر قشر و پوست بجز مغز و هر بیان محصول نقصه است و هیچ حقیقت و ناظر آن
در قرآن کریم میفرماید اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ
زَبَدًا رَابِيًا یعنی فرو فرستاد از آسمان آبی که روان شد از آن رودها باندازه
خود یعنی هر وادی بمقدار خود و بعد نشیب و روان آب روان کف بلند بود یعنی کف بود
زبر آب و از کثرت تموج و غلیان پس خداوند جلاله درین آیه تشبیه کرده است علم و بحث و
قلوب را بوادیها و ضلال را بزبد آنگاه در پایان این مبارک آیت تنبیه فرموده است که
میفرماید کَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ یعنی براین طریق و مذکور خداوند تعالی میزند مثلها را و برای
تعقل و تامل در آن در نهج بلاغه دقیق مسطور است و بعض از اکابر دین و تحقیق برآن رفته اند
که مراد از آب علم قرآن است و حیات دل اهل ایمان است و وادی قلوب همیشه
و اگرچه از کثرت وارد است و از آن فیض آب بیشتر و بعد از زبد تیره برادرانه
موجب نقصان و ساوس شیطانی است پس هر چه بوده فهم تو نیز و رحمت و امداد الهی بود
نواله قرآن مراتب برانگیزد و در فهم هیچ و در وقع تو و طالب لوح محفوظ بود مراتب
تو القا میفرمود آنچه تا آن مثال بود برای تو تمثیل کرد و این حال محتاج به تعبیر است
پس ای عارف مجاز تعبیر است و بدین صورت در این نغمه بر قشر و قشر بیرون است
و حقیقت هر چه نگار و زمان هم با مردمان باندازه عقول و مقامات ایشان تکلم میفرمود پس
در آنچه کلی بود آن خطاب فرمود و جمیع است در ادراک در آن تفسیر بیچون عمق تیره از
ظاهر تعیین جز معانی قشریه بود ادراک نمیکند چنانکه آن انسان را از صورت نیست جز
پوست و بشره بود در آن جز نقش این معانی و غایت کمال است و الخلاف قسم اولیاء اولاد
و جمهور را کثرت فهمید و بیرون بنموده چون قشر است لکن روح و سر و حقیقت آن معانی برای او
جز اولو الالباب در اینجا در علم میشد ادراک نتوانند نمود و رسول خدا صلعم الحمد
و آله وسلم بهمی معنی اشارت کرده در باب بعض از صحابه دعا فرمود اَللّٰهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّيْنِ وَ
عَلِّمْهُ فِي التَّاوِيْلِ و برای هر یک از بنی حیثیت حظ و بهره ایست خواه کم خواه زیاد و
خود است خواه ناقص یا کامل و در بعضی است در ادراک معانی با طور و خود و هر اندازه دانوار

آن و بلوغ

آن و بلوغ و رسیده برای استغفار و دو جهد و جهد و قصر برای رسیدن آخرت مطلوب در آن
نیست و لو کان البحر مدادا تشریح و الایه را اقلام خامه قرآن حق تعالی میفرماید قُلْ لَوْ
كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّيْ لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّيْ وَ
لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا یعنی بگو اگر باشد آب دریای محیط و سایر زمین است مداد و نیاید
برای نوشتن بخانه پروردگار من یعنی معلومات حکم و معدودات او و معانی قرآن
هر آینه فانی گردد و نماند آب دریا زیرا آب دریا جسم است و هر جسم متناهی است پس آن
آب نهایت رسد از آن بعضی و معانی و علم پروردگار من نهایت رسد زیرا که غیر متناهی
و به آنچه متناهی است پایان نرسد و اگر هم باز آوریم بمثل دریای محیط مدد آن مداد و برای آن به
برابر آن معلوم بود اگر هم کلمات بروزن جمع قلت است لکن در اینجا مراد از آن جمع کثرت است
و اطلاق جمع قلت بمعنی کثره در کلام عرب شایع است و از این قبیل است قول خدای تعالی
وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ اٰمِنُوْنَ زیرا که غرف جنت از حد حصر و حساب بیرون است و اتفاق
حروف کلمه تعلق بود در این بیان بمعنی جمع قلت بیش و معنی آن برخی اهل اسنان کرده
قوی بوده نازل فرموده است اگر بخواهید بشنوید و بدان آن کلمات و علم بود نه آب دریای
محیط و دریای دیگر باشند آن بعضی مداد کلمات نهایت تمیز ناشد با هر اینکه کلمات و علم کثیره
اللهٔ تعالی متعال بجمله بیرون از این جمله مذکور لکن سبب اختلاف ظواهر آیات
و اخبار و اتمه در اصول الدین معلوم لکن و این بدان آن است که آن ظواهر و اخبار بطون بسیف
شرح و عقول مختلف خطاب شده است پس و جهت مختلف در هر اهل بقدر فهم و تعاطی
تحمل فهم و منزلت که هر این جمله صحیح و فی حیث الحقیقه غیر مختلف است و مجازی در آن
نمیرود اصلا و متوانیم و به این کوران و فیل اعتبار تجربه مطابق بر شکل آن در قرآن
شد بلکه جماعتی کوران در یک جا بنده در آمد و جماعت هر یک بعضو از اعضای پیل دست سوی
یکی برای آنکه خرطوم و دیگری بر خرطوم دست میسود و هم یک فیلی گشتند در حقیقت
و هر یک باندازه لمس خود اوصاف فیل معرفت نمودند نسبت تمثیلی قائل این شاید
ساخته هر یک بقدر قابلیت و فهم و ادراک خود بر دریافت و بیان سود و نزاع ببه
آنجاعت در گذر آن حیز را از سوی اینان بود مولانا بلخی بحث انجمن کرد اگر جمل نبایستی
بحث ظاهر شد و نقض میکرد و با اصول صحیح دینیه و عقاید حقه یقینیه تو اوراد و ... آن

و همان صورت لفظ اتفاق [illegible] و به تغییر و تبدیل معنی نیز [illegible] و [illegible] آن سوال کنند از اولو الامر نحوه
فی العلم حالت [illegible] آنگاه [illegible] رجعت و [illegible] مروی است از [illegible]
و [illegible] ظهور [illegible] روزگار [illegible] از آن پس [illegible]
مجید [illegible] بالفتح او امر من عنده فیقضی الله امرا کان مفعولا و غیر آن
[illegible] قرائت [illegible]
[illegible] که آفتاب [illegible]
[illegible] پس از این است [illegible] از علم [illegible]
صحیح [illegible] اما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه
منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله وما یعلم تاویله الا الله والراسخون
فی العلم و معنی این آیه و انواع دلالت در ابتدای این باب [illegible] مشروح گشت
[illegible] طبیب [illegible] که مضمون [illegible] در این مقام
رسید و فی الجمله معلوم [illegible] مقام قرآن [illegible] حجت و تکلف [illegible]
ما کافه ناظران و بی بصران در تغییر و تفریق و [illegible] آیات و انواع دلالات چگونه است
روز [illegible] جزء [illegible] سوره [illegible]
در [illegible] یاقوت احمر [illegible] از جمله این [illegible]
و آیات [illegible] ابواب این کتاب [illegible] تحقیقات متعدده [illegible]
[illegible] بزرگترین [illegible]
احکام حلال و حرام [illegible] در این [illegible] مندرج [illegible]
اگر همان مفهوم ظاهر [illegible] ادراک [illegible] احکام و مسائل [illegible]
نفس [illegible] تفرقه [illegible] مفاسد [illegible] عظیمه [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] الراسخون فی العلم [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] احکام حلال و حرام [illegible] شریعت خیر الانام [illegible]
[illegible] عترت [illegible] قرآن
و [illegible] الفاظ [illegible] اختصار [illegible] تقدیم و تاخیر [illegible]
متعلق به ناسخ و منسوخ و خاص و عام و [illegible] و محکم و متشابه [illegible] از جمله [illegible]

[illegible]

بیان [illegible] عترت [illegible] و نیز [illegible] آیات متفرقه [illegible]
[illegible] عترت [illegible] استنباط معانی [illegible] غلط [illegible]
[illegible] تفسیر [illegible] بسم الله [illegible] ظاهر تفسیر [illegible]
غلط [illegible] استنباط [illegible] ظاهر تفسیر [illegible]
[illegible] آن [illegible] در آن [illegible]
کثیره است از آن جمله [illegible] ظاهر [illegible] مراد [illegible]
مثل آیه شریفه اقیموا الصلوة واتوا الزکوة واتوا حقه یوم حصاده چه این مجمل
جز امر صلوة و زکوة [illegible] محتاج است به بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صلوة [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] مسائل [illegible] توقف ممنوع است [illegible]
[illegible] حذف [illegible] مثل آیه شریفه وآتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها
[illegible] این است وآتینا ثمود الناقة آیة مبصرة فظلموا انفسهم بقتلها [illegible] ظاهر
عترت [illegible]
[illegible] ظلم [illegible]
[illegible] غلط [illegible] مثل آیه شریفه ولولا کلمة سبقت
من ربک لکان لزاما واجل مسمی [illegible] این است ولولا کلمة سبقت من
ربک واجل مسمی لکان لزاما [illegible] لفظ [illegible] مرفوع [illegible]
لزاما منصوب [illegible] تفسیر [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] ان الله تبارک
وتعالی بعث محمدا صلی الله علیه وآله فختم به الانبیاء فلا نبی بعده و
انزل علیه کتابا فختم به الکتب فلا کتاب بعده احل فیه حلالا وحرم حراما
الی یوم القیمة فیه شرعکم وخبر من قبلکم وبعدکم وجعله النبی علما باقیا
فی اوصیائه فترکهم الناس وهم الشهداء علی کل زمان وعدلوا عنهم ثم
قتلوهم واتبعوا غیرهم واخلصوا لهم الطاعة حتی عاندوا من اظهر ولایة ولاة

الامر وطلب علومهم قال الله سبحانه ونسوا حظاً مما ذكروا به ولا تزال تطلع على خائنة
منهم وذلك انهم ضربوا بعض القرآن ببعض واحتجوا بالمنسوخ وهم يظنون انه الناسخ
واحتجوا بالمتشابه وهم يرون انه المحكم واحتجوا بالخاص وهم يقدرون انه العام
واحتجوا باول الآية وتركوا السبب في تاويلها ولم ينظروا الى ما يفتح الكلام
والى ما يختمه ولم يعرفوا موارده ومصادره اذ لم ياخذوه عن اهله فضلوا
واضلوا واعلموا رحمكم الله انه من لم يعرف من كتاب الله عز وجل الناسخ من
المنسوخ والخاص من العام والمحكم من المتشابه والرخص من العزائم والمكي
والمدني واسباب التنزيل والمبهم من القرآن في الفاظه المنقطعة والمؤلفة
وما فيه من علم القضاء والقدر والتقديم والتاخير والمبين والعميق والظاهر
والباطن والابتداء من الانتهاء والسؤال والجواب والقطع والوصل والمستثنى
منه والجاري فيه والصفة لما قبل مما يدل على ما بعد والمؤكد منه والمفصل و
عزائمه ورخصه ومواضع فرائضه واحكامه ومعنى حلاله وحرامه الذي هلك
فيه الملحدون والموصول من الالفاظ والمحمول على ما قبله وعلى ما بعده فليس
بعالم بالقرآن ولا هو من اهله ومتى ما ادعى معرفة هذه الاقسام مدع بغير
دليل فهو كاذب مرتاب مفتر على الله الكذب ورسوله ومأواه جهنم وبئس
المصير معنی فرموده خدای تبارک و تعالی که رسول خاتم النبیین گردانید و مراد از پیغمبر ختم نبوت و قرآن
مراد کتابی است قرآن و قرآن خاتم همه کتب است و مراد از قرآن کتابی نازل نخواهد شد و در قرآن
احکام حلال و حرام بوجهی ز ... خدا تا قیامت ثابت و برقرار خواهد بود و احکام
شریعت و منهج طریقت و جاده شیعیان و ... مستقیم را اظهار است و پیغمبر
خدا جمیع الرسله و آن را تفسیر کرده ... بیان اوصیاء ... تفسیر ... گذاشته
... بیان را به آنها ... شده ... اند
... عدول ... ابیات ...
... علما ... رجوع ... عترت ... روزگار
... هر کس از ولایت ولاة امر ... و طلب علوم ... کلام
... آغاز ... تمام ... آن

در توریه از شما بیت پیغمبر آخر الزمان خبر داده که چنین رسول و جانشین که ... بزرگ ...
و چهار ره مطلع ... فاتحه از ... جمیع ... صفت
موصوف محذوف است ... فاتحه ... بعضی ... است ... علامه
بجهه امام علیه السلام پیغمبر و اوصیاء ... و صایه ... یعنی ...
بوده این جهت ... آیات قرآن ... کلام ...
... متشابهات ... بعضی ...
آن شنیده ...
... احتجاج ... منسوخ ...
عام ... ناسخ است و احتجاج ... متشابه ...
... محکم است ... احتجاج ... عام ... اول آیه احتجاج ...
... کلام ...
... ایشان ... عالم بحقایق مطالب آن ...
... امام علیه السلام ...
کلمات ... درحق عموم مردمان و دستور العمل و ترتیب ...
پیغمبر ... و آیات ... ناسخ از
منسوخ و خاص را از عام و محکم را از متشابه و رخص را از عزائم و آیات ... مکه بود
و ... مدینه ... کلمات مبهم قرآن ... بعضی در الفاظ منقطع
و بعضی در مؤلفه است و نیز آنچه در قرآن بعلم قضا و قدر راجع است و ...
و تقدیمات ... مبین و عمیق و ظاهر و باطن ... ابتداء ... انتهاء و سؤال و جواب
و قطع و وصل ... مستثنی منه ...
... مستثنی ...
... در کلام موجب است یا محذوف مستثنی از جنس مستثنی منه ...
مستثنی منه محذوف ... مستثنی ... آن ...
عامل است ... و در اثبات هم میشود ...
دلالت ... قرآن ... آن ...

و فرایض آن و احکام آن و حلال و حرام آن و فهم اینها محدود به سبب آن درک آن الله
شد نزد هر جنس الفاظ بوده برای وجهی و آن الفاظ بوده به قبیلی و ماهیتی مجهول
میشود و اینها در جمله شناسا نیست جنس کسی بقرآن علم فقط بود از این برده بر شغل
و هر وقت به قرآن است دلیل بر آن در این فهم بشد جنس کس در وقع زند
تا به سبب تفسیر در بعضی ضرار افکار او کذب شمرده و او را در جهنم و بئس المصیر است
پس از این خبر در وقت سلم و تصریح که در قرآن تضمن تمامت متاع است و بتعالی
امور جمهور تا امر المنشور راجع است و به نظور حضرت ختمی مآب بود آن علم و ورود
و به تمامت انبیاء عظام آخر جمعیت داخلیت از فراق اهرمیت ابدا لقد که
رتبت خاتمیت و هر قیمت بود بلا کفایت در وقت کتاب او نیز دارای جامعیت و شمول
و حضور که در تمامت کتب سماویه بلا کفایت فقط و فرو هر صحف و آنکه دارای
این رتبت کاملیت شمرده جامعیت و متضمن تمامت احکام حلال و حرام و منافع و ترتیب
ظاهره و مصالح امور انام تا یوم القیام می‌شود و چون این نقد عظیم و آن بحر کریم باشد
پس بر هر کسی لازم است به حسب استعداد و نحو کسب المعنی قرآن خدمت کرد فقد و طلب
غرایب و عجایب و تعمق در بطون و تفکر در تخوم و جولان دیده شمس دل بی بود در آن
و تبلیغ لطف نمود معانی آن ملتمس و در عین کلمه و این جا خبر از آن که در انقیاد اوامر و نواهی
خدا و رسول و اهل عصمت رسول صلوات الله علیهم و اقتضای مشمول علم بود از حق و ترتیب
آثار آن فاعل بشود به جمله از اسرار الهی اطلاع به حد انکه رسوخ در علم و طمأنینه
در موقعی از این میل و حجم دل که فهم و علم بر حقایق امور برده و در مجهول ادکه
روح الیقین باشد و انکه تر و پر سید رام شود به جا هلان از آن و هست کریه
النفس بصر و در دانش بمانند و محبت کرد و در جمع شود در حمد الهی بود از دو [illegible]
نفس و خرخیش شود آن لطایف از رازی غرایب قرآن مستفید شود و نقش معانی بیقیم
بود به باطنه و خوبی سوال از کرم و اهب کل بعید نیست و از دو جهت هم روایات
مورد شده آفرید شده عجب نحو بود و آنکه آن هم در قرآن بود جز معنی ظاهر
تفسیر بعوده ترجمه تفسیر دلالت معنی دیگر نیست بجا جنس کسان از مفسرین و اعتقاد
حدیث و غیره فهم خود را تفسیر میکنند و در غیر را از نفس خود تعقیب کنند و دیگران را نیز [illegible]

خود بیرون از معقولات بلکه قرآن و اخبار و آثار دلالت میکند بر اینکه در بحور معانی قرآن و جهات
بطون فرق من برای اهل فهم فرقها بسیار وسیع و عرصه بسیار و رود للکتاب به ابتدا و منتها باشد
و اگر قرآن بود مجرد تفسیر ظواهر و معنی دیگر نبود چگونه خدا میفرمود افلا یتدبرون القرآن
ام علی قلوب اقفالها و نیز میفرماید و نزلنا علیک القرآن تبیانا لکل شیء و میفرماید
ما فرطنا فی الکتاب من شیء و هم فرموده لعلمه الذین یستنبطونه منهم و رسول خدا
صلی الله علیه و آله چگونه میفرمود اذا جاءکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق
کتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط و اگر از قرآن مطلبی
تفصیلی جز مفهوم نبود چگونه حدیث بر آن عرض میشد و نیز آنحضرت میفرمود القرآن
ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه و اگر دارای تاویل نیست چگونه میفرماید
و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم و چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود
الا ان یؤتی الله عبدا فهما فی القرآن و نیز میفرماید من فهم القرآن فسر جمل العلم
و از این علم معجز نظام اشارت به آن است که قرآن کریم مجامع علوم تمامت میسر است و نیز
غزالی در کتاب احیاء العلوم مسطور است اگر برای قرآن سوای ترجمه منقوله ظاهر و باطن و حدود
و مطلع نیست پس چگونه است که امیرالمؤمنین علیه السلام گو شئت لاوقرت سبعین
بعیرا من تفسیر فاتحة الکتاب اگر بخواهم از همان تفسیر فاتحة الکتاب هفتاد شتر را بار
میدارم حسب رمز اگر تفسیر ظاهر بود و از این جهت است و ابو الدرداء گوید لا یفقه
الرجل حتی یجعل للقرآن وجوها و بعضی از علما گفته لکل آیة ستون الف
فهم و ما یبقی من فهمها اکثر و دیگری گفته القرآن یحوی سبعة و سبعین الف علم
و مائتی علم و هم هر حرف برای هر کلمه ظاهر و باطن و حد و مطلع است بمقدار چهار بار مضاعف
میشود و انکه بعضی خدا رضی الله عنه و آله بسم الله الرحمن الرحیم بود هر را بخواند جز بحکمه
تدبر باطن معانی آن نیست و ابن مسعود گفته من اراد علم الاولین و الآخرین فلیثور
القرآن تنزیح عن علم و این موجب از تفسیر بر قرآن بر این ... معنی
غزالی در کتاب احیاء العلوم میگوید علوم تماما از افعال خدا عز و جل و صفات الله تعالی
و خدا است و شرح ذات و اختلاف صفات خدا تعالی در قرآن مندرج است و در باب
این علم نهایت نیست و در قرآن بجامع آن اشارت شده و مقامات در عمق و تفصیل آن

راجع بفهم قرآن است و مجرد ظاهر تفسیر بی جمله کار نمی کند بهمه حدیث و خبر دانسته
باید سبب رسیدن و نیز بر آراء باطنیه قرآن بی شک است و رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی قرآن داد از آن موجب شده
با عترت آنحضرت و بجهت آنکه حضرت از یک نور و جوهر و دین عنوان تا قیامت بوجود
مبارک ایشان باقی است و مثل نمی کند آن ... در حجت علم تکمیل و ... داشت
از فضل خدا ... و الطاف خفیه ... تخلیق ... کلام ... از ... جمله
خود ... افهام مخلوق نزول ... و معانی کلام خود بود صفت قدیمه قائمه بذات
کامل الصفات او است برای فهمیدن آن بندگان خود بمقام افهام آورد و این صفت بود
در ظرف حروف و اصوات که صفات بشریت تنگ ... زیرا که فهم بشر از وصول بمقام
صفات خدای عز و جل جز بوسیله صفات نفسانی خود عاجز است و اگر نه آن بود
که جلالت کلام حق بوسیله این حروف پوشش نبود نه عرش و نه زمین و آسمان
شنیدن کلام خالق بر قرار نمی توانست بود بلکه از عظمت سلطان و سطوت نور
هر چه ما بین آنها است متلاشی میشد و نیز تفهیم عظمت این کلام جز باندازه فهم
خلق ممکن نبود و از این است اینکه از عرفا گوینده هر حرفی از کلام خدا که در لوح محفوظ
از کوه قاف عظیم تر است و اگر تمامت فرشتگان گرد آیند یک حرف او را بجهت آنکه
طاقت ندارند ... است حمل نموده باذن و رحمت خداوند نقوت و ...
بجمله آیات و اخبار رو بنمود ... عرفا و حکما در جلالت شان کتاب کریم نه بآن مقدار است
که بتوان در ... تحریر در آورد بلکه کتابهای بزرگ در آن نوشته شده کافی نباشد و در اینجا
اشارت رفت هر چند ... از تطویل ... بمقصود ... کتاب ...
و از این ... بجهت خداوند ... کتاب باولیات بعض آیات ... بمقام شهادت ...
تاویلات در ... از حضرت ابو جعفر علیه السلام ... است مذکور ... برقم ...

ذکر خبر دیگر از حضرت ابو جعفر در تفسیر آیات
در اینکه ... بفضیلت امیرالمؤمنین راجع است

در اصول کافی از ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است در این آیه
شریفه قوله تعالی إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ فرمود هو ... نکره ...

در معنی نزول قرآن ...

نص در علی علیه السلام

در تفسیر آیه انما ولیکم الله

هم و الله علی نبوة ابیطالب ... مقصود بموضوع ... در آیه ... خیر ... از رسول خدا
مذکور است علی بن ابیطالب علیه السلام است چه ... این ... و ... نبود
این مقر است و در اصول کافی از برید بن معاویه مسطور است که در حضرت
حضرت ابی جعفر علیه السلام از ... این آیه و ... دلالت سؤال کردم
قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فرمود
... است خداوند در میان خود ... شاهد و آنکس که علم کتاب نزد اوست ... هم
قال ایانا عنی و علی اولنا و افضلنا و خیرنا بعد النبی فرمود مقصود ما کسی است که
او است علم کتاب ... و علی علیه السلام اول ما و افضل ما و بهتر ما است بعد از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و نیز در اصول کافی از احمد بن الفضیل از ابو حمزه مروی است که در حضرت
حضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم ... از ... این ...
از تو سؤال ... عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ در این ... تفخیم ...
... از آن سؤال ... از ... از خبر بزرگ فرمود ذلک الی ان شئت
اخبرتهم و ان شئت لم اخبرتهم ... در ... اختیار ... اگر ... دانم
خبر میدهم ایشان را و اگر بخواهم خبر نمیدهم ... آنگاه فرمود ... تو را بتفسیر
آن خبر میکنم قلت فهم یتساءلون قال فقال لهم ... آیه ... بر ... آن
حضرت فرمود هی فی امیر المؤمنین صلوات الله علیه کان امیر المؤمنین
صلوات الله علیه یقول ما لله عز و جل آیة هی اکبر منی و لا لله من
نبأ اعظم منی ... نبأ عظیم امیر المؤمنین علیه السلام و این آیه ... آنحضرت ... که
چه آنحضرت صلوات الله علیه فرمود خدای عز و جل ... آیتی از من بزرگتر نیست و ... ما
... نبأ و خبری عظیم تر از من نباشد و در تفسیر صافی از حضرت امام رضا علیه السلام
مروی است که رسول خدا صلوات الله علیه و علی آلهما فرمود یا علی انت
حجة الله و انت باب الله و انت الطریق الی الله و انت النبأ العظیم
و انت الصراط المستقیم و انت المثل الاعلی الی آخر الحدیث و نیز در جمله
... بعد از ... مسطور است که در حضرت ابو جعفر علیه السلام از ...
قول خدای تعالی إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ جز این نیست ... که ... موجب

... علیه السلام ... علم الکتاب

در ... نبأ عظیم

... علی علیه السلام ... امیر

هر کو هر زمانه امامی هست سؤال کرد فقال المنذر رسول الله صلی الله علیه و آله
و علی الهادی و فی کل زمان امام منا یهدیهم الی ما جاء به رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود منذر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هادی علی علیه السلام
است و در هر زمانی امام و پیشوائی در عالم هست از اهل بیت نبوت که خلق را بحکم رسول
خدا از جانب خدا دعوت نمایند باحکام شریعت آنحضرت صلی الله علیه و آله و هم در
آن کتاب از حضرت ابی جعفر علیه السلام بسند معتبر روایت است که آنحضرت در قول خدای
تبارک و تعالی فرموده انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود رسول الله صلی الله
علیه و آله المنذر و علی الهادی و الله ما ذهبت منا و ما زالت فینا
الی الساعة و هم در آن کتاب از ثقات مسطور است که گفت از حضرت ابی جعفر
علیه السلام شنیدم فرمود دعا رسول الله صلی الله علیه و آله بطهور فلما فرغ
اخذ بید علی علیه السلام فالزقها بیده ثم قال انما انت منذر ثم ضم
یده الی صدره فقال و لکل قوم هاد ثم قال یا علی انت اصل الدین
و منار الایمان و غایة الهدی و قائد الغر المحجلین اشهد بذلک یعنی رسول
خدا آبی از برای طهارت بخواست و چون فارغ شد دست علی علیه السلام را گرفت و بسینه
آنحضرت دست در دست مبارک او گذاشت پس از آن فرمود تو منذری [illegible] دست مبارک
را بسینه مبارک [illegible] فرمود هر قومی را هادی است پس از آن فرمود یا علی تو
اصل دین و فروع ایمان و [illegible] و پیشوای نمازگزاران و پرستندگان گواهی میدهم
دیگر در کتاب مسطور در اصول کافی و تفسیر از برید العجلی مروی است که حضرت ابی
جعفر علیه السلام در این قول خدا تعالی انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر و لکل زمان منا هاد یهدیهم
الی ما جاء به نبی الله ثم الهداة من بعده علی علیه السلام ثم الاوصیاء
واحدا بعد واحد یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر است و در هر زمانی از
ما اهل بیت [illegible] هادی امت [illegible] رسول خدا [illegible]
و آن [illegible] کننده است [illegible] علی علیه السلام
پس از آن دیگر اوصیاء یکی بعد از دیگری [illegible] و دیگر در اصول کافی از [illegible]

و از حضرت

در تفسیر [illegible] علیه السلام

[illegible] علیه السلام

و از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال کرد از [illegible] علی علیه السلام امیر المؤمنین نامیده شد
قال الله سماه و هکذا انزل فی کتابه و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم
ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم و ان محمدا رسولی و ان علیا
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خدا [illegible] این نام [illegible] نازل فرمود
در قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین [illegible] که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام
[illegible] از [illegible] قول خدا [illegible] نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون
من المنذرین بلسان عربی مبین [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] قال هی الولایة لامیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] دیگر در کتاب مذکور از [illegible] حضرت
ابی جعفر علیه السلام مسطور است [illegible] و لو انهم فعلوا
ما یوعظون به فی علی لکان خیرا لهم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] از ابو حمزه مروی است [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ان الذین ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم طریقا الا
طریق جهنم خالدین فیها ابدا و کان ذلک علی الله یسیرا ثم قال یا ایها الناس قد
جاءکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایة علی علیه السلام فآمنوا خیرا لکم و ان تکفروا
بولایة علی فان لله ما فی السموات و الارض [illegible] آل محمد صلی الله علیه
و آله [illegible]
[illegible]

در تفسیر [illegible]

در [illegible]

در [illegible]

و این حکم مقول و مفعول است این در رد زعم بر عنوان آیت است و صعب نیز نزدیک نیست پس از آن
خدای تعالی امر فرمود به پیغمبر که آمد بشما فرستاده احمد صلی الله علیه و آله است در حالتیکه ملتبس است
بحق حق و قدرت آیه اکمال امروز آمد خبر رسید در حالتیکه ملتبس است بولایت امیرالمؤمنین
علیه السلام از جانب پروردگار شما پس بگروید باو ای کروه که بهتر است مر شما را [illegible]
دنیا و آخرت ثالث این صفت مفعول مطلق محذوف است ای ایمانا خیرا لکم و اگر کافر
شوید بولایت علی علیه السلام پس بدرستیکه مر خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است مقصود آنست
که اگر کافر شوید خدای تعالی از شما بی نیاز است و از غبار کفر و شقاق گرد بر دامن کبریائی
ننشیند چنانکه از ایمان شما نیز او را سودی نیست بلکه این سود و زیان بشما راجع است و نیز
در باب کتاب از محمد بن الفضیل از ابو حمزه مسطور است از حضرت ابی جعفر علیه السلام که جبرئیل
خبر داد علیه السلام این آیه شریفه را بدین طریق فرود آورد فابی اکثر الناس بولایة
علی علیه السلام الا کفورا یعنی پس سر باز زدند بیشتر مردمان و نخواستند ولایت علی علیه السلام
مگر ناسپاسی را و نیز از سپاس سر باز نکشند و هم آنحضرت فرمود جبرئیل علیهما السلام این آیت را
بدین طریق فرود آورد وقل الحق من ربکم فی ولایة علی علیه السلام فمن شاء فلیؤمن
ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا یعنی و بگو حق از جانب
پروردگار شماست در ولایت علی علیه السلام و در بعضی آن [illegible] نه آنکه موافق [illegible]
پس هرکه خواهد ایمان آورد و هرکه خواهد کافر گردد [illegible]
[illegible]
آل محمد صلی الله علیه و آله آتش را و هم در کتاب اصول کافی از زراره از حضرت ابی جعفر علیه السلام
در این قول خدای تعالی فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل هذا الذی
کنتم به تدعون یعنی پس آن [illegible] آن بود در حالتیکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این آیه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب آنحضرت که عملوا ما عملوا یرون
امیرالمؤمنین فی اغبط الاماکن لهم فیسیء وجوههم ویقال لهم هذا الذی کنتم
به تدعون الذی انتحلتم اسمه [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام

در تفسیر امام

در تفسیر امام [illegible] رحلت [illegible] گفتند این آیه
در طلب آن [illegible] نخواندند [illegible] در منهج الصادقین در ذیل
تفسیر این آیه مذکور مسطور است که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت است فلما رأوا
مکان علی من النبی سیئت وجوه الذین کفروا ای کذبوا بفضله یعنی چون دیدند کفار
قرب و مکان امیرالمؤمنین را در حضرت رسول خدا صلی الله علیهما و آلهما تیره شد روی ایشان
و فضیلت آنحضرت را تکذیب کردند و هم [illegible] از [illegible] مرویست [illegible] این آیه
این است لما رأوا لعلی بن ابیطالب عند الله من الزلفی سیئت وجوه الذین کفروا
یعنی چون دیدند منکران ولایت منزلت و قرب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه را در حضرت
[illegible] از کمال حقد و حسد [illegible] روی ایشان سیاه [illegible] و نیز در اصول کافی
بسند بزراره [illegible] که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود لقد خاطب الله
امیر المؤمنین علیه السلام فی کتابه یعنی خدای تعالی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را [illegible]
[illegible] در کدام موضع قال فی قوله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم
جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما فلا وربک
لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم [illegible] تا آخر [illegible] آیه
شریفه [illegible] ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فیما شجر بینهم [illegible] لئن اماتک الله محمدا الا یردوا هذا الامر
فی بنی هاشم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت من القتل او العفو ویسلموا تسلیما
[illegible] آیه شریفه [illegible] ولو انهم اذ ظلموا انفسهم

جاؤک یا علی فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما و ایضا نازل
شده بر این نحو فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم [illegible] علیا [illegible]
بینهم یعنی فیما تعاهدوا و تعاقدوا علیه بینهم من خلافک و غصبک ثم لا یجدوا فی
انفسهم حرجا مما قضیت علیهم یا محمد علی لسانک من ولایته و یسلموا تسلیما لعلی
و دیگر در اصول کافی از محمد بن فضیل از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه در این آیه شریفه مروی است
که بدین صورت قرائت میفرمود هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا بولایة علی
علیه السلام قطعت لهم ثیاب من نار و هم در آن کتاب از ابو حمزه از آن حضرت روایت است
که جبرئیل این آیه شریفه را بدین گونه بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد فبدل الذین ظلموا آل محمد
علیهم السلام حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من
السماء بما کانوا یفسقون و نیز در آن کتاب از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که این آیه را
بدین طور قرائت میفرمود افکلما جائکم محمد بما لا تهوی انفسکم بموالاة علی فاستکبرتم ففریقا
من آل محمد کذبتم و فریقا تقتلون و در جلد هفتم بحار الانوار روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام در قول
خدا الله نور السموات مروی است میفرمود الله نور السموات و الارض مثل نوره فهو محمد صلی الله
علیه و آله فیها مصباح و هو العلم المصباح فی زجاجة زعم ان الزجاجة امیر المؤمنین علیه السلام
و علم نبی الله عنده و هم بدین طور میفرمود در قول خدا مثل نوره کمشکوة فیها مصباح علم است
که در سینه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فی زجاجة فرمود زجاجه سینه علی بن ابیطالب علیه السلام است
کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة فرمود نور علم است [illegible] از شجره مبارکه [illegible]
لا شرقیة و لا غربیة فرمود [illegible] از حضرت ابراهیم [illegible] علی بن ابیطالب علیهم السلام
لا شرقیة و لا غربیة نه یهودیة و نه نصرانیة یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی
نور میفرمود یکاد العالم من آل محمد صلی الله علیه و آله یتکلم بالعلم قبل ان یسئل [illegible] و دیگر در قول
خدا فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه میفرمود بیوت الانبیاء و بیت علی بن
ابیطالب علیهم السلام [illegible]
ابیطالب سلام الله علیهم از [illegible] است و هم در آن کتاب از آن حضرت در این قول خدا ان الذین هم
من خشیة ربهم مشفقون الی قوله راجعون مروی است میفرمود در حق علی علیه السلام نازل شده است
ثم جرت فی المؤمنین و شیعتهم المؤمنون حقا و هم در آن کتاب از [illegible] در این قول

از حضرت ابی جعفر سلام الله علیه مروی است ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان [illegible] ولایة
و ان یشرک به من لیست له ولایة تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر و هم در آن کتاب از جابر
از حضرت باقر علیه السلام روایت است میفرمود جائکم محمد صلی الله علیه و آله بما لا تهوی انفسکم بموالاة
علی علیه السلام فاستکبرتم ففریقا من آل محمد صلی الله علیه و آله کذبتم و فریقا تقتلون [illegible] آیه
شریفه چنین است افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم [illegible] توان گفت که حضرت
باقر علیه السلام [illegible] آیه [illegible] در مصحف ائمه علیهم السلام بدین طور [illegible]
که در بحار الانوار [illegible] از آن حضرت [illegible] مروی است که جبرئیل این آیه را بر محمد صلی الله علیه
و آله بدین نحو [illegible] بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله فی علی بغیا و نیز فرمود جبرئیل
این آیه را بدین طریق بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آورد و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا
فی علی فاتوا بسورة من مثله و نیز فرمود این آیه مبارکه بدین صورت نازل شده است
یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا فی علی نورا مبینا [illegible]
علی عبدنا فی علی [illegible] علیه السلام [illegible] و آله
[illegible] تلاوت میفرمود [illegible]
[illegible] در سوره نساء چنین است یا ایها الذین
اوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم و [illegible] در [illegible] سوره این چنین است یا ایها
الناس قد جائکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا [illegible] ساقط
[illegible] علیه السلام [illegible] و آخر [illegible] اول [illegible] از بین ساقط کرده است
[illegible] در مصحف ائمه علیهم السلام [illegible] این آیه [illegible]
مصدقا لما معکم در آیه [illegible]
[illegible]
قول [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] قول خدا اوتوا الکتاب [illegible]
کتاب قرآن [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام از
این آیه شریفه [illegible] شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط
لا اله الا هو العزیز الحکیم آن حضرت [illegible] شهد الله انه لا اله الا هو [illegible]

میمنه و صفات خیر و حسن نیت فَإِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَشْهَدُ بِهَا لِنَفْسِهِ وَهُوَ كَمَا قَالَ یعنی خدای تعالی
در این آیه شریفه براین معنی گواهی داده و در توحید خود و نفی شریک از خود بخود گواهی داده است و فرشتگان
را قول خدا قالوا والملائکة فَإِنَّهُ أَكْرَمَ الْمَلَائِكَةَ بِالتَّسْلِيمِ لِرَبِّهِمْ وَصَدَّقُوا وَشَهِدُوا كَمَا شَهِدَ لِنَفْسِهِ
یعنی خدای تعالی گرامی داشته است فرشتگان را به تسلیم آوردن برای پروردگار خویش و به تصدیق نمودن
و گواهی دادند در توحید خدای تعالی چنانکه خدا گواهی داده برای خود این گواهی دادند و اما قول خدا وَأُولُوا
الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ فَإِنَّ أُولِي الْعِلْمِ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَهُمْ قِيَامٌ بِالْقِسْطِ وَالْقِسْطُ هُوَ الْعَدْلُ
فِي الظَّاهِرِ وَالْعَدْلُ فِي الْبَاطِنِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی پیغمبران و اوصیاء ایشان صاحب
قسط یعنی عدل در ظاهر هستند و امیر المؤمنین علیه السلام عدل در باطن است و هم در آن کتاب از جابر بن — آیه و اولوا الارحام
زید از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است که از معنی قول خدای ... وَأُولُوا الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فرمود هُوَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز در آن کتاب از ابو حمزه از حضرت ابی جعفر علیه السلام
منقول است که جبرئیل علیه السلام این آیه را ... بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود آورد فَأَبَى أَكْثَرُ
النَّاسِ مِنْ أُمَّتِكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ إِلَّا كُفُورًا و هم در آن کتاب از آنحضرت علیه السلام در این قول — آیه ذلک بانهم کرهوا
خدا ... منقول است که قرائت ... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ فِي عَلِيٍّ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ
و هم در آن کتاب از آنحضرت علیه السلام منقول است در قول خدا صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام فرمود
... خدا در هنگام خلقت مخلوق ... — آیه الست بربکم
و فرمود أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ یعنی آیا نیستم پروردگار شما عرض کردند آری پروردگار مایی فرمود محمد رسول خدا نیست
عرض کردند آری رسول خداست فرمود عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ یعنی علی امیر المؤمنین نیست این وقت تمامت
خلق از روی تکبر ... از ولایت تو ابا نمودند ... إِلَّا قَلِيلٌ وَهُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ وَهُمْ أَصْحَابُ
الْيَمِينِ ... قبول ولایت تو ... اصحاب طرف راست هستند
و هم در آن کتاب از ... منقول است از حضرت ابی جعفر علیه السلام در این قول خدای عز و جل
إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ فرمود ... ولایت علی علیه السلام ... و ولایت آنحضرت
واحده است ... إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ و نیز ... از جابر
جعفی منقول است از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود جبرئیل این آیه شریفه ... بر رسول — آیه وقال الظالمون
خدا صلی الله علیه و آله فرود آورد وَقَالَ الظَّالِمُونَ لِآلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا
مَسْحُورًا انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ سَبِيلًا

و ع علیه السلام

و ع علیه السلام همان سبیل است و هم در آن کتاب از ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است در قول خدا — آیه فاستمسک علی صراط
که به پیغمبر ... فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ
إِنَّكَ عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ و ع علیه السلام همان صراط مستقیم است و هم در آن کتاب از حضرت ابی — آیه هل یستوی هو ومن یامر
جعفر صلوات الله علیه در این قول خدای تعالی هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ منقول است فرمود آن کس امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است که امر بعدل می‌فرماید
و خود بر صراط مستقیم ... و هم در آن کتاب از جابر جعفی از حضرت ابی جعفر علیه السلام — آیه ولکن جعلناه نورا
در قول خدای عز و جل وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا منقول است فرمود
نور ع علیه السلام است و در این قول خدای تعالی إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فرمود الی ولایة — آیه انک لتهدی
علی ابن ابیطالب علیه السلام و نیز در آن کتاب از آنحضرت در این قول خدا ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ — آیه ثم لتسئلن
النَّعِيمِ منقول است فرمود ... النعیم ولایة علی بن ابیطالب علیه السلام ...
و محبت و ولایت حضرت ... صلوات الله علیهم است و نیز در آن کتاب از آن حضرت
روایت ... روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله ... ع علیه السلام ...
رسول خدا آنحضرت فرمود یَا أَبَا الْحَسَنِ ... إِذَا رَكِبْتَ وَتَمْشِي إِذَا مَشَيْتَ وَتَجْلِسُ
إِذَا جَلَسْتَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللّٰهِ لَا بُدَّ لَكَ مِنَ الْقِيَامِ فِيهِ وَمَا أَكْرَمَنِي اللّٰهُ
بِكَرَامَةٍ إِلَّا وَقَدْ أَكْرَمَكَ بِمِثْلِهَا وَخَصَّنِي اللّٰهُ بِالنُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ وَجَعَلَكَ وَلِيِّي فِي ذَلِكَ تَقُومُ
فِي حُدُودِهِ وَصَعْبِ أُمُورِهِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا آمَنَ بِي مَنْ أَنْكَرَكَ وَلَا أَقَرَّ
بِي مَنْ جَحَدَكَ وَلَا آمَنَ بِاللّٰهِ مَنْ كَفَرَ بِكَ وَإِنَّ فَضْلَكَ لَمِنْ فَضْلِي وَإِنَّ فَضْلِي لَمِنْ فَضْلِ
اللّٰهِ یعنی ای ابو الحسن ... سواره ... نشسته ...
... در آن قیام ... — آیه قل بفضل الله
... نبوت و رسالت ...
... در حدود آن ...
... پیغمبر ...
...
و فضل ... از فضل خداست و این است معنی قول پروردگار عز و جل قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِ
فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ پس فضل خدا نبوت پیغمبر ... و رحمت ولایت

علی بن ابیطالب علیه السلام است فبذلک ای بنی خصوصیه نبوت و ولایت [illegible] پس باید شیعه فرح شوند
و انبی نظر بر نبوت و ولایت بهتر است از آنچه جمع میکنند من الفان [illegible] از اموال و اولاد
در دار دنیا و الله یا علی ما خلقت الا لیعبد ربک و لتعرف بک معالم الدین و یصلح
بک دارس السبیل و لقد ضل من ضل عنک و لن یهتدی الی الله من لم یهتد الیک و الی ولایتک
تو گفت خدا ای علی آفریده نشدی مگر برای آنکه پروردگارت عبادت کرده شود بعضی و بجهت تو
عبادت کرده پروردگارت و بتو معالم دین شناخته شود و راه کهنه دو رسم اصلاح کرده شود
بهانه هرکس از تو گمراه شد گمراه است و هرگز بتو و بولایت تو هدایت نیافت و این است معنی قول
پروردگارم عز و جل و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی
هر آینه که خدا امر فرموده آنکسی بوده از معصیت و ایمان داشته بود و کردار شایسته [illegible]
هدایت بر نفس تو و ولایت تو یافت [illegible] بهدایت تو و لقد امرنی ربی تبارک و تعالی
ان افترض من حقک ما افترض من حقی و ان حقک لمفروض علی من آمن
بی و لولاک لم یعرف عدو الله و من لم یلقه بولایتک لم یلقه بشیء یعنی پروردگار
من تبارک و تعالی امر فرموده [illegible] فرض [illegible] واجب [illegible] حق تو [illegible] از حق من
و حق بر هرکس [illegible] ایمان آورده و واجب است [illegible] دشمنان خدا شناخته نشوند
و هرکس [illegible] ولایت تو [illegible] خدا [illegible] ولایت تو [illegible]
[illegible] یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من ربک ای رسول تبلیغ کن آنچه از پروردگارت بتو نازل شد
یعنی در ولایت [illegible] علی و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اگر [illegible] نازل شده تبلیغ
نکنی [illegible] رسالت خدا [illegible] ابلاغ نکرده [illegible] و اگر ابلاغ نکنم آنچه مامور شده ام [illegible] از ولایت
تو لحبط عملی هر آینه عمل من باطل [illegible] و من لقی الله عز و جل بغیر ولایتک فقد
حبط عمله و هرکس خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو [illegible] باطل است [illegible]
حقا له و [illegible] و ما اقول الا قول ربی تبارک
و تعالی و ان الذی اقول لمن الله انزل فیک [illegible] پروردگارم تبارک و تعالی
[illegible] از جانب خدا [illegible] تو [illegible] در تفسیر [illegible] نیز [illegible] آیه
شریفه قل بفضل الله [illegible] و نیز در بعضی کتب الاخبار از آنحضرت در این قول خدا

آیه و انی لغفار

آیه یا ایها الرسول بلغ

و علامات

و علامات و بالنجم هم یهتدون و [illegible] در قرآن ستاره [illegible] کوکب [illegible] و علامت [illegible]
و [illegible] خلق [illegible] آن هدایت [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام است و هم در آن کتاب از [illegible]
[illegible] مسطور است که گفت از حضرت ابی جعفر علیه السلام از این کلام خدای عز و جل پرسیدم ذلک
بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم [illegible] این سبب [illegible]
[illegible] تا [illegible] را [illegible] آوردند [illegible] مرده [illegible] خدا
[illegible] اعمال [illegible] قال کرهوا علیا علیه السلام و کان علی
رضا الله و رضا رسوله امر الله بولایته یوم بدر و حنین و ببطن نخلة و یوم الترویة
و نزلت فیه اثنتان و عشرون آیة فی الحجة التی صد فیها رسول الله صلی الله علیه
و آله عن المسجد الحرام بالجحفة و بخم امام علیه السلام [illegible]
علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] خدا [illegible] رسول خدا [illegible] خدا [illegible] بولایت
آن حضرت در روز بدر و روز [illegible] حنین و در بطن نخله و روز ترویه و نازل شد در شأن و
ولایت آن حضرت بیست و دو آیه [illegible] دلالت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه
از مسجد الحرام به جحفه [illegible] در میان مکه و مدینه [illegible] غدیر خم [illegible]
کتاب از حضرت ابی جعفر علیه السلام مسطور است که رسول خدا صلی الله علیه [illegible] خطبه [illegible] غدیر
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم و العصر
ان الانسان [illegible] از حضرت ابی عبدالله علیه السلام در قول خدا الا الذین
آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] ان الانسان
لفی خسر الا الذین آمنوا [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام و تواصوا
[illegible] وصیت [illegible] بولایت
آنحضرت و تواصوا بها و صبروا علیها و بولایت وصیت [illegible]
[illegible] در بعضی کتب الاخبار [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] آیه شریفه
لیس لک من الامر شیء [illegible]
ان رسول الله کان حریصا علی ان یکون علی علیه السلام من بعده علی الناس کان

آیه و علامات و بالنجم

آیه ذلک بانهم اتبعوا

سوره والعصر

آیه لیس لک من الامر شیء

خَلَّفَ اللهُ خِلافَ ما أَرادَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یعنی پس کردند رسول خدا صلعم پس از آنکه
امیر از حق علی علیه السلام برگردانیدند و الی و امام و خلیفه بر امة در حضرت خدا بر خلاف
آنچه رسول خدا اراده فرموده بود بعد خود و مکیده عظمی که بس نفرانی است قالَ فَمُحِیَ بِذلِکَ
قَوْلُ اللهِ لِرَسُولِهِ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ يا مُحَمَّدُ فِي عَلِيٍّ یعنی در کار علی امر، تو نیست
این کن الْأَمْرُ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ وَفِي غَيْرِهِ در حق علی و غیر او امر بمن راجع است أَلَمْ أُنْزِلْ فِيمَا
أَنْزَلْتُ مِنْ كِتابِي إِلَيْكَ آیا نازل نکرده ام بسوی تو آیه را که نازل کرده ام بسوی تو از قرآن
که سوره ... الم أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ إِلى
قَوْلِهِ وَلَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ و بعد آیه شریفه خوانده وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ
یعنی گمان کرده اند مردم که واگذاشته میشوند که بگویند ایمان آوردیم و ایشان آزموده نشوند و بتحقیق
که آزمودیم آنانرا که پیش از ایشان بودند پس خدا میداند آنانکه راست گفتند و میداند آنانکه
دروغ گفتند ... بتحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ... کار ... نمود
و ... در آن کتاب از فضیل روایت ... در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام ...
... بر ... بر ... ایشان ... فرمود
ای فضیل هکذا کانَ يَطُوفُونَ فِي الْجاهِلِيَّةِ لا يَعْرِفُونَ حَقًّا وَلا يَدِينُونَ دِينًا
يا فُضَيْلُ اُنْظُرْ إِلَيْهِمْ مُكِبِّينَ عَلى وُجُوهِهِمْ لَعَنَهُمُ اللهُ مِنْ خَلْقٍ مَسْخُورٍ بِهِمْ مُكِبِّينَ
عَلى وُجُوهِهِمْ ... در زمان جاهلیت این گونه طواف میکردند و حق ... و ...
... زمان جاهلیت ...
... ای فضیل ... لعنت کند ...
... از آن این آیه شریفه را تلاوت فرمود أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى
أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ ...
... بر صراط مستقیم ... صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ ... فرمود ...
... صراط مستقیم ... علیه السلام است ... این آیه شریفه را تلاوت
فرمود فَلَمّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ و این آیه شریفه ... در آن ... مذکور ... فرمود ای فضیل

لم يتسمّ

الیک یا محمد

[illegible]

لَمْ يَتَسَمَّ بِهذَا الْاِسْمِ غَيْرُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلّا مُفْتَرٍ كَذّابٌ إِلى يَوْمِ النّاسِ هذا أَما وَاللهِ
يا فُضَيْلُ ما لِلّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ حاجٌّ غَيْرُكُمْ وَلا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا لَكُمْ وَلا يَتَقَبَّلُ إِلّا مِنْكُمْ
... امروز ... امیر المؤمنین ...
ای فضیل ...
... در حضرت ...
... إِنَّكُمْ لَأَهْلُ هذِهِ الْآيَةِ ...
آیه شریفه إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا
كَرِيمًا اگر دوری کنید از گناهان بزرگ ...
...
... از حضرت ... علیه السلام ... أَوْعَدَ اللهُ عَلَيْهِ النّارَ
...
... فرمود ای فُضَيْلُ أَما تَرْضَوْنَ أَنْ تُقِيمُوا الصَّلاةَ وَتُؤْتُوا الزَّكاةَ وَتَكُفُّوا
أَلْسِنَتَكُمْ وَتَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ای فضیل ... نماز ... و زکوة ...
...
...
... از آن این آیه شریفه را قرائت فرمود أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ
أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكاةَ ...
... نماز ... زکوة ...
... در ...
علیه السلام فرمود كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ یعنی كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ ... امام محمد باقر علیه السلام فرمود أَنْتُمْ وَاللهِ
أَهْلُ هذِهِ الْآيَةِ ...
از آن حضرت روایت ... این آیه شریفه ... نازل شده است ...
فِي عَلِيٍّ ... از آن حضرت ...
...
... خاصَّةً مِنْ ...

[illegible]

ملائکه موده فرموده بنصرت ناصر نبی بلکه مکر دینی علیه السلام باد و فرموده مگر از میان اهل بیت نبی جز فلان
این تلخ بشنید نزد برایشان نا گوار و دشوار گشت مر علی علیه السلام نصرت آنحضرت خصوصاً هر
و دز بهر کار خشمناک شدند پس خدا فرستاد این آیت مبارکه را فرو فرستاد مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ
كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ظاهر معنی آیه شریفه این است که هر کسی از دشمنان رسول خدا گمان برده که خدا نصرت
نکند پیغمبر خود را در دنیا و آخرت پس به جهت ازاله خشم و غیظ خود بچسبد به ریسمانی که از سقف خانه خود آویخته
از سقف خانه خود آویزد و در حلقه نهد پس به او بیاید آن ریسمان که از زمین افتد و بمیرد پس بود
ارکان افکنده و خود را خفه نموده و منقطع النفس گوید تا ببیند که آیا خشم بر طرف شود یا نه
بلکه و بعضی گویند معنی آن این است که از آسمان دنیا باز دارد و وحی را در آن تا قطع نصرت
کند تا بفلک ... و در رفع نصرت پیغمبر کوشش و زاید نیز هرگز این کار ممکن نیست و بعضی گفته
نصرت خدا رسول را از پیغمبر خود ... نظر تامل بکرده؛ و جواب این کلمة الا امر در
این فعل کیدا گفته اند که تعبیر از او را کید بواسطه آن کار پیغمبر و این شکل خاص است که نصرت او را
بکنند و ... بوزند و متولد شدند و دو جای از آیه دیده و گویند مراد کلیتی باز دنیا و آخرت
مرتبه تا بکسی را این کار از نصرت پیغمبر ... به جهت حضرت امیر علیه السلام نیز مذکور است
هر کسی که مردم رسول خدا را یار صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت ... الا آخر الآیه
و هم در آن کتاب از آنحضرت در این آیت مبارکه روایت است وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ
بِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ
وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ
الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ
يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ
إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی و میگویند منافقان گرویدیم به خدا و پیغمبر و اطاعت خدا و رسول بردار کردیم
پس بر میگردند گروهی از ایشان و ... از قبول حق و حکم او است از پس اقرار ایشان
به ایمان و طاعت و نیستند این گروه گرویدگان خالص و چون خوانده شوند به کتاب خدا و به حکم رسول
خدا تا حکم کند پیغمبر در میان ایشان آنگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگان اند

حکم علی

آیه نزلت فی ...

آیه ... در ...

حکمه علیه و اگر باشد مر ایشان را حق و نفع حکم برای ایشان باشد بسوی پیغمبر و حال که
فلان بر و منقاد شوند نیز اگر بر ایشان حکم برای ایشان واقع خواهد بود به رغبت تمام بیایند
و اطاعت نمایند اگر بعلم کنند حکم بر ایشان ظاهر بعد بر ... و قبول امر ... الا از جهت
انکار ... دارند ایشان نه به اراده نیز کفر و میل به ظلم یا در شک افتاده در باب پیغمبر
و اعتقاد صحت ... و بسبب آن اعتقاد و ... در قول و فعل ایشان ناروا
یا میترسند که خدا و رسول بر ایشان ... بلکه ایشان اهل نفاق و ظلم و مستلزم حق باطل اند
و رسول خدا را مخالفت ... از قول خدا ... بر کسی بلکه آن گروه ستمکاران هستند
این ... کفار گرویدگان ... خوانده شوند به کتاب خدا و پیغمبر او تا حکم کند میان ایشان
در ... آنچه گویند شنیدیم قول ... اطاعت ... که حکم ... بر ...
آگرده مومنان حقیقی ... این کلام ... به جهت حضرت امیر علیه السلام
این آیات ... که ... نازل شد در حق مردی که ... از علی علیه السلام ... بر ... از ...
... علی علیه السلام ... در این زمین ... علی علیه السلام
علیه ... در ... نزد ... در حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله ... آنحضرت ... از ...
آمده ... حضرت علی ... ابوبکر و عمر ... خواهد
... علی علیه السلام ... رسول
خدا ... در میان ... نزد ... خدا فرمود این آیات مبارکه را فرود
فرستاد و در تفسیر ... از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این قول خدا تعالی مروی است وَقَالَتْ
طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ... گفته گروهی از ... ایمان ... بر زبان اقرار کنند ... در اول روز ... و کافر شوند ... در آخر روز
... آنچه ... در اول روز اقرار کرده ... سبب انکار ... اقرار در شک افتند ... باز گردند
از دین خود به جهت حضرت امیر علیه السلام ... رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد ... آنحضرت ... به جانب
بیت المقدس نماز ... آن قوم ... و چون خدا ... از بیت المقدس بسوی
بیت الله الحرام ... این ... دشوار گشت ... نماز ...

آیه و قالت طائفه

آیه و لو انهم فعلوا ما یوعظون

آیه و اتبعوا النور الذی

آیه الذین یتبعون الرسول

هر نماز، مراد کرده است به بقیه، رفع دشمنیها عیان ... آیه نازل شده است بر محمد در اول روز و کافر
نمیشد ... بقیه ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... که منافقان شک داشتند در
بقیه روز ... و نیز در جلد ... کتاب الانوار و تفسیر صافی در این آیه شریفه و لو انهم فعلوا
ما یوعظون به لکان خیرا لهم و اشد تثبیتا از حضرت باقر علیه السلام مرویست که ما
یوعظون به فی علی نازل شده است و نیز در تفسیر صافی در آیه شریفه و اتبعوا النور الذی
انزل معه مسطور است که حضرت باقر صلوات الله علیه فرمود النور علی پس از این نور در
آیه مذکور حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام است و دیگر در تفسیر صافی در آیه شریفه
الذین یتبعون الرسول النبی الامی مرویست که از حضرت باقر علیه السلام ... نوشته است که
... فرشته ... آنحضرت ... در خواب ... رسالت
و نبوت ... جمیع ... مرویست که از حضرت باقر علیه السلام سوال کرد ... امی
صلی الله علیه و آله ... منسوب ... لینذر
ام القری و من حولها ... ام القری مکه است ... تمام این
آیه شریفه اینست الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا
عندهم فی التوریة و الانجیل یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر و یحل
لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی
کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل
معه اولئک هم المفلحون ... پیغمبر
نوشته ... خوانده است آن پیغمبر ... وصف او ... نوشته
در توریة و انجیل ... پیغمبر ... توحید و توابع آن از
... و لوازم آن ... و حلال
میکردند ... بر خود حرام کرده
... و حرام ... دار ... بود
... کردند
... میکردند ... دینهای
... فاطمه

جز آن از

جز آن از جمیع ... بر تمام معجزات آن حضرت ... علما
... رسالت ... که ... آن حضرت
... پیغمبر ... و جبرئیل و ... و تعظیم ... کردند او را
و سرور ... آن نور ... آن حضرت ... رسانیده اند و
... مسطور است در تفسیر اهل بیت علیهم السلام وارد است که مراد از این نور علی
ابن ابیطالب علیهم السلام است ... و خلق ... آن ...
... خدا ... فرموده ... آن نور موقوف ... علی علیه السلام
... چه نور آن حضرت با نور محمد صلی الله علیه و آله از عرش فرود فرستاده شده و در پشت
آدم علیه السلام قرار یافته تا بصلب عبد المطلب رسید و نصف شد یک نیمه در صلب
عبدالله و نیمه دیگر در صلب ابوطالب انتقال کرده ... رسول خدا در حق
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده انا قرینی فی الدنیا و الآخرة و کان قرینی فی ظهر آدم
و آدم فی الجنة ... و نیز در تفسیر صافی در آیه شریفه قال یا مریم انی
لک هذا قالت هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب
... یا مریم علیها السلام فرمود ... میوه ... از
آن مریم ... از جانب خدا ... خدا ... از
از حضرت ... علیه السلام مرویست ان فاطمة ضمنت لعلی علیهما السلام عمل البیت
و العجن و الخبز و قم البیت و ضمن لها علی علیه السلام ما کان خلف
الباب نقل الحطب و ان یجیء بالطعام فقال لها یوما یا فاطمة هل عندک
شیء قالت لا و الذی عظم حقک ما کان عندنا منذ ثلثة ایام شیء
نقریک به قال افلا اخبرتنی قالت کان رسول الله صلی الله علیه و آله نهانی
ان اسألک شیئا فقال لا تسألی ابن عمک شیئا ان جاءک بشیء
عفو و الا فلا تسألیه ... فاطمه ... حضرت علی علیهما السلام ...
... وفات ... فرمود ... علیه السلام ... آن حضرت
...
روزی فاطمه فرمود ...

حق تو برچه اکرم کان نزد کریمه خبری کوفی نمینه و سر او در برابر برکنم نوم با سو خبری
مرتبت یا مرده تو تقوا با تو نیز را کیم فرمود نی با لیست با خبر در هر حضی لکه
رسول خدا صلی الله علیه و آله سوالی پیغمبر از تو خبر نخواهد بود فرمود از رحمت
خبری بخواه اگر خواهی خبری را از بهر او بود گرفته ازو سوال کنی پیغمبر پس علی علیه السلام
بیرون رفت دینار از آنکه پس بدر سوید و بگذارد از بهر قرض بستد و بجا آورد آن دینار را بیاورد
و اتفاقا روز بازار رفت و مقداد را دید ... فرمود چه حاجت داری
برخی از تو عرض کرد جمعی و کریم تو کند ... حق تو سوال از امیر المومنین کرد
گذرانیدم قال لقد اخرجني وقد استقرضت دينارا او ...
اليه فرمود حاجت تو ... برخی ... دینار بر او داد
قرض کرده ام ... پس آن دینار را بمقداد داد فاقبل فوجد رسول
الله صلى الله عليه وآله فاطمة تصلي وبينهما شيء مغطى امیر المومنین
علیه السلام ... و رسول خدا صلی الله علیه و آله ... نشسته و فاطمه علیها السلام
علیها ... در میان ... سرپوشیده ... از نماز فارغ
آن سرپوش برگرفت ... نان و گوشت ... فرمود این طعام از کجا
... رسید ... حق رسید ... از جانب
خدا ... هر کس را که بخواهد بی حساب ... رسول خدا
با علی علیه السلام فرمود ... فاطمه عرض کرد ...
فرمود ... زکریا ... مریم در محراب ...
... رزق ... موجود ... ای مریم این رزق از کجا ...
رسید ... از جانب خدا ... هر کس را بخواهد بی
حساب ... آن ... اهل بیت ...
محمد صلی الله علیه و آله ... از حضرت ... در تفسیر
این آیه شریفه مسطور است ... مریم ...
و محراب ... علیه السلام ...
در ...

بابرکن

... از جانب پروردگار ... و نیز در تفسیر صافی در این آیه شریفه و من
یرد ثواب الدنیا نؤته منها و سنجزی الشاکرین و هر که ... ثواب آخرت نؤته
منها ...
نعمت خدا ...
... از حضرت باقر علیه السلام مرویست ... علیه السلام بود در روز احد شصت زخم ...
و رسول خدا صلی الله علیه و آله ... ام سلیم و ام عطیه ...
عرض کرد ...
و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... امیر المومنین علیه السلام ...
... مجروح ...
فرمود ... ان رجلا لقي هذا في الله فقد ابلى واعذر ...
...
... رسول خدا ...
... علیه السلام فرمود الحمد لله اذ لم افر ولم اول الدبر ...
... از میدان ... در راه خدا ...
... لاجرم ... در دو موضع از قرآن ...
و سیجزی الله الشاکرین ... و سنجزی الشاکرین ...
... و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی
الله الشاکرین ...
... امیر المومنین علیه السلام ...
... از حضرت باقر علیه السلام ... کان الناس اهل
ردة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله الا ثلاثة ...
... سلمان و مقداد و ابوذر ...
... الذين دارت عليهم
الرحا وابوا ان يبايعوا حتى جاؤا بامير المومنين مكرها فبايع ...
...

امیر المؤمنین علیه السلام ، تمام کرامت ظاهره و عزت دنیویه تا زمانی که حضرت
قول فلان قاله و ان محمدا صلی الله علیه و آله الآیة در کتاب احتجاج در خطبه غدیر است
الا و ان علیا علیه السلام هو الموصوف بالصبر و الشکر ثم من بعده ولدی
من صلبه یعنی علی علیه السلام است موصوف بصبر و شکر است و بعد از آن جمعی
فرزندان من که از صلب مبارک او باشند موصوف بصفت بزرگ باشند
پس حقیقت معنی صبر و شکر در وجود مبارک آنحضرت و فرزندان اوست
دیگر در تفسیر صافی در آیه شریفه قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و
من عنده علم الکتاب بحولا فی است که فلان در بیان فرموده که حضرت و کسی
که نزد اوست علم قرآن محمد روایت است که حضرت ... فرمود ایانا عنی و علی
اولنا و افضلنا و خیرنا بعد النبی مقصود از آنکسی که نزد او علم کتاب
است اوست یعنی علی علیه السلام اول ، و افضل ایشان بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله
است آنحضرت بعد از آنحضرت به بزرگی فضائل و بهتر است در احتجاج روایت
کرده که علی علیه السلام از بزرگترین مناقب آنحضرت بزرگی که علی علیه السلام در این آیه داده
بود و در اینجا فرموده و بیان فرمود که کسی که حقایق علم قرآن آگاه است دارا
و نفع خود ... و نسبت داده و صافی در اخلاق آیه شریفه عظیمه خواهد بود
و فرمود ایانا عنی بمن عنده علم الکتاب جانکه روایت کرده از ابی ... علی علیه السلام
... از عبد الله بن ... فرمود ذاک اخی علی بن ابیطالب دارای علم
کتاب بعد از علی بن ابیطالب است و نیز روایت کرده در حضرت ، صلوات الله
علیه ... ابن سلام است ... مقصود از این
آیه شریفه اوست فرمود در وغ بیکد در علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از آن
حضرت روایت است فرمود این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است اعلم
هذه الامة بعد النبی صلی الله علیه و آله بعد از پیغمبر عالم این امت علی علیه السلام است
دیگر در صافی در تفسیر آیه شریفه اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها
سابقون آن گروه ... صفات موصوف ... در ... تمام ... بخشت
تمام در طاعت ... عبادت و بر آن اقرار ... در انجام این امور دیگران سبقت

یکی از

آیه قل کفی بالله شهیدا

آیه یسارعون فی الخیرات

یکی دیگر از حضرت ، علیه السلام روایت است فرمود هو علی بن ابیطالب علیه السلام
لم یسبقه احد و در علی بن ابیطالب صلوات الله علیه است ... سبقت نگرفته
و نیز در صافی در آیه شریفه و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی
اتخذت مع الرسول سبیلا و ... روزی ... از ... حسرت و ندامت
و ... گاز بگیرد ... و ... بگرد ... بخوابد بگزد و بگوید
کاش ... غیر ... راه ... کرده ... راه ... حضرت
... علیه السلام ... با رسول اسلام ... علی و ... بیکار ... رسول
... فلان ... و نیز در صافی در آیه شریفه فجعله نسبا و صهرا فکان
ربک قدیرا یعنی خلق کرد آدم ... از آب ... که ... او را ...
... ذکور ... و ...
... فلان ... در ...
حضرت ، ... از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است فرمود الا و انی مخصوص
فی القرآن باسماء احذروا ان تغلبوا علیها فتضلوا فی دینکم انا الصهر
یقول الله عز و جل و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا
دانسته باشد ... در قرآن ... دادم ...
... در ... شریفه ذکور است
از امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... آنست که ... آن ...
و ... است ... دختران عم و عمه ... و ...
... اهل سنت ... روایات است این آیه در شأن پیغمبر و علی بن ابیطالب
و ... فاطمه و علی و ... آنحضرت صلوات الله علیهم نازل شده
و نیز در صافی در آیه شریفه و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من
الارض تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون ... و ...
عذاب ... از زمین ... زبان
... از ... نشر ... نمید

آیه جعله نسبا

آیه اخرجنا لهم دابة

[illegible] (حاشیهٔ مورّب در بالای صفحه)

از حضرت باقر مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود وَلَقَد اُعطیتُ السِّتَّ
عِلمَ المَنایا وَالبَلایا وَفَصلَ الخِطابِ وَاِنّی لَصاحِبُ الکَرّاتِ وَدَولَةِ
الدُّوَلِ وَاِنّی لَصاحِبُ العَصا وَالمِیسَمِ وَالدّابَّةِ الَّتی تُکَلِّمُ النّاسَ
شش چیز بمن عطا شده است دانستن مرگها و بلاها و نیز بردن و دو حول و تمیز و فصل
خطاب و منم صاحب کرّات یعنی صاحب رجعات که مکرر بدنیا بگشتم و دولتها و جهانداری از برای منست
و منم صاحب عصا و میسم و آن دابّه که با مردمان تکلّم میکند و صاحب تمام کارها الا عقول و تفسیر صاحب
دیگر در تفسیر صافی در آیهٔ شریفه وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً فرموده است
و تمام الکلام انه برای نعمتهای ظاهره که ربوبیت است مراد از نعمت ظاهره عطا شده است از
خلق و حیاء و اقدار و خلق لذّات و رجاء و غیر از آن از انواع نعم موجودات
و نعمت باطنه است نعم مخصوصه و غیر محسوسه است از حضرت باقر علیه السلام
مروی است اَمَّا النِّعمَةُ الظّاهِرَةُ فَالنَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَمَا جاءَ بِهِ
مِن مَعرِفَةِ اللهِ وَتَوحِیدِهِ وَاَمَّا النِّعمَةُ الباطِنَةُ فَوِلایَتُنا اَهلَ البَیتِ
وَعَقدُ مَوَدَّتِنا یعنی نعمت ظاهره پیغمبر است و آنچه از جانب خدا آورده است
معرفت و توحید خداوند را، نعمت باطنه دوستی اهل البیت و بستن عقد محبّت ما در
دل است در صافی و امالی از حضرت باقر علیه السلام مروی است که رسول اصحاب صلّی الله علیه
و آله بامیر علیه السلام فرمود قُل مَا اَوَّلُ نِعمَةٍ اَبلاکَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاَنعَمَ عَلَیکَ
بِهَا قالَ اَن خَلَقَنی جَلَّ ثَناؤُهُ وَلَم اَکُ شَیئاً مَذکُوراً بذکر اوّل نعمت خدای
عزّ و جلّ شد آن از اعلیٰ و تمام نعمت حیث عرض کرد اوّل نعمت این است که مرا
از کتم عدم عرصه وجود آورد آنچه موجود ... فرمود راست گفتی نعمت دوم
قالَ اَن اَحسَنَ بی اِذ خَلَقَنی فَجَعَلَنی حَیّاً لا مَوَاتاً عرض کرد اینست که
بمن احسان کرد و زنده خلق نمود باینکه زنده بودم نه مرده نیز جمیع بیجان بود
عالم وجود آورد مرده بودم نه زنده چه مرده نیز از موجودات است فرمود راست
گفتی فَمَا الثّالِثَةُ نعمت سوم چیست عرض کرد اَن اَنشَأَنی وَلَهُ الحَمدُ
فی اَحسَنِ صُورَةٍ وَاَعدَلِ تَرکیبٍ نعمت سوم اینست که اورا بهترین صورت و
مساوی‌ترین ترکیبها خلق فرمود نیز شک نیست که صورت بنی آدم از جمیع صور

و ترکیب

و ترکیب آدمی از حسن صور و اصول ترکیبات است و خود در حسن و تقدیم آن فرموده
تبارک الله احسن الخالقین در آدم رسیده فرمود راست گفتی چیست نعمت چهارم
حیث عرض کرد اَن جَعَلَنی مُتَفَکِّراً راعِیاً لا ساهِیاً نعمت چهارم این است
که خدا آفریده مرا فکر کننده و متوجه هر کوششی و تدبیر کننده و اهل تمیز
نمود و صاحب این صفت کرد و بر خلاف آن نیز فرمود راست گفتی
پنجم چیست عرض کرد اَن جَعَلَ لی شَواعِرَ اُدرِکُ ما ابتَغَیتُ بِها وَجَعَلَ
لی سِراجاً مُنیراً پنجم نعمت اینست که مرا حسّ شعور و ادراک عطا کرد و نیز
شعور آنچه بوده در طلب آن است و دیگر در این نوع و سوراخی که چو عقل
نور بخشد که انسان میزند یعنی صفت ممتاز کرد و نیز کرد انسان را از سایر
موجودات که ... فرمود راست گفتی نعمت ششم چیست عرض
کرد هُم عَرض کرد اَن هَدانِیَ اللهُ لِدینِهِ وَلَم یُضِلَّنی عَن سَبیلِهِ نعمت
ششم این است که خداوند تعالی مرا بدین خود و بدلالت خود ... هدایت
هدایت فرمود و از راه راست بیرون نکرد و گمراه نفرمود فرمود راست گفتی
یافتند فرمود راست گفتی فَمَا السّابِعَةُ نعمت هفتم کدام است عرض کرد اَن جَعَلَ لی مَرَدّاً
فی حَیاةٍ لا انقِطاعَ لَها نعمت این است که بسوی روح از ذو حیات جاوید
آن سرای که هرگز انقطاع ندارد بدنیا آورد و نعمت اینجا ابدی و ... است
نیز بی موجودات هستند و بدانی سرای باقی و رحمت او بدولت ادراک آن سرای
شرف نمود و با بد رجات ساکنه ... بود خداوند کلّ فرمود ... راست گفتی
بر اثر گفتی هشتم نعمت کدام است عرض کرد اَن جَعَلَنی مَلِکاً مالِکاً لا مَملوکاً نعمت
هشتم این است که مرا سلطان و ملک و مالک گردانید نه محکوم و مملوک دیگران فرمود
راست گفتی نعمت نهم چیست عرض کرد اَن سَخَّرَ لی سَماءَهُ وَاَرضَهُ وَما فیهِما مِن
خَلقِهِ نهم نعمت اینست که آسمانها و زمینها و هر چه در آسمانها و زمینها است
و مسخّر نمود آن از برای انس او در دنیاها آنچه مباح و مسخّر و حکم در جمیع ...
کلّ آنها بر دیگر مخلوق مستفید تواند شد و حکمت آنکه خدا تعالی نوع شریف انسان
بر تمام انواع و جهانیان برتری داده و همه و دولت تصرف و احاطت داده برآن جمله

نیز وند حیف وان خانه آبادان و فواید از خیر بود برای ایشان و آن بلیغ و تربیت
و تکمیل آن بیک مقرر داشته چنانکه محول داشته است و لعل له ابر و باد و مه و
خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری و بگفته تو چه خوش گفت
امیرالمؤمنین علیه السلام که ملاحظه کار فرمائی موجودات و دو اطراف ارضین و آسمان و
و معمور آمدن آن و بدایت آن لله اربع و تمام موجودات بر حسب طبیعت معلوم و
مسخر امر و فرمان گذشته شده بر خدمت در عالم ظاهر هم خوشان را آن و قیمت آن
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بحکم نعمت دنیا حرمت عظیم [illegible]
جعلنا سبحانه ذکرنا ان قولنا علی ملائکتنا الا ان [illegible] دنیا ضمنت حضرت
واهب العطایا این است [illegible] بودند گرفته و بر زبان خود را حلال حرام
حرام و ذکا نذر اکوانند و [illegible] و فرمود است که فلا تعدها [illegible]
علیه عظیم لکم کثرت نعم الله یا نبی الله فطابت و ان تعدوا
نعمة الله لا تحصوها نعمتها [illegible] خدا [illegible] بسیار و وجوب [illegible] است و اکثار
نعمت خدا [illegible] بوجهی آن بود موانع نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] نمود
و فرمود لیهنک الحکمة لیهنک العلم یا ابا الحسن فانت وارث علمی و
المبین لامتی ما اختلفت فیه من بعدی [illegible] ای ابوالحسن [illegible]
[illegible] گوارا باد تو را وارث علم من و بیان کننده [illegible]
نجات [illegible] و هم در جای دیگر در آیه شریفه واتبع سبیل من اناب الی
[illegible] راه [illegible] توحید و اخلاص در عمل [illegible] و اناب [illegible]
از حضرت باقر علیه السلام [illegible] واتبع سبیل محمد [illegible]
سبیل و طریق محمد صلی الله علیه و آله [illegible] در تفسیر [illegible] در آیه شریفه تتجافی
جنوبهم عن المضاجع خوفا و طمعا و مما رزقناهم ینفقون [illegible]
[illegible] از خواب [illegible] میخوانند [illegible] و غضب [illegible]
[illegible] در [illegible] روز [illegible] بود و جوه خیر انفاق [illegible] از حضرت باقر
علیه السلام [illegible] لعلک تری ان القوم لم یکونوا ینامون لا بد
لهذا البدن ان تریحه حتی تخرج نفسه فاذا خرج النفس استراح البدن

آیه واتبع سبیل من اناب

آیه خوفا و طمعا

[illegible]

درج

و یرجع الروح قوة علی العمل [illegible] آن قسم [illegible]
[illegible] در رجعت [illegible] و جسم [illegible] نفس [illegible]
[illegible] که روح [illegible] روح [illegible]
[illegible] روح [illegible] عوالم [illegible]
[illegible] قفس [illegible] از
[illegible] مفارقت [illegible] رجعت [illegible] روح در عالم ملکوت [illegible]
عوالم [illegible]
[illegible] آیه شریفه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام و اتباع [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
رجعوا الی ربهم راغبین مرهبین طائعین فیما عنده فذکر الله فی کتابه
فاخبرهم بما اعطاهم انه اسکنهم فی جواره و ادخلهم جنته و امنهم خوفهم
و اذهب رعبهم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] در رجعت [illegible]
[illegible]
[illegible] در آیه شریفه فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین
جزاء بما کانوا یعملون [illegible] از آیه مذکوره [illegible] در آیه
من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم
من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا [illegible]
[illegible] حمزه [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام در
[illegible] لا تفروا ابدا [illegible] از
[illegible]
[illegible] حمزه و جعفر [illegible]

آیه فلا تعلم

هاشم غیر علی علیه السلام خاتمه داد و ذیل حدیث را از آن حضرت از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در ضمن خطابه‌ای که امیر المؤمنین علیه السلام با مردم [illegible] فرمود من و عمم حمزه و برادرم
جعفر و پسر عمم عبیده با خدا عهد بستیم [illegible] و اصحاب [illegible] گذشتند
شهید شدند و من از پس ایشان بجای ماندم برای آنکه خدا خواسته بود لاجرم خدای تعالی در
حق ما نازل فرمود رجال صدقوا الآیه و از طریق عامه این خبر مذکور و مسطور است
و نوشته‌اند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود فانا والله المنتظر سوگند بخدا منم
منتظر [illegible] و در خلاصة المنهج مسطور است که جمهور مفسران و جمعی از اخبار
رفته‌اند که این آیه شریفه در حق امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است و آن
حضرت همواره منتظر شهادت بود و هر وقت [illegible] شدن پیغمبر [illegible]
[illegible] امت [illegible] این لحیه [illegible] خضاب [illegible]
ابن ملجم علیه اللعنة والعذاب او را شهید کرد [illegible] عبیده [illegible]
و حمزه بود در احد و جعفر بود در موته [illegible] علیه و آله
فرمود [illegible] بشهادت عبیده در بدر و حمزه در احد [illegible]
جعفر در موته [illegible] بنی عبد المطلب [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت باقر علیه السلام در قول خدای
تعالی وکونوا مع الصادقین آیه روایت کرده که [illegible] کونوا مع علی بن ابیطالب
وآل محمد صلی الله علیه وآله یعنی با علی بن ابیطالب وآل محمد صلی الله علیه وآله باشید
[illegible] من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه وهو
حمزة بن عبد المطلب ومنهم من ینتظر وهو علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] وما بدلوا
تبدیلا و دیگر در حق در آیه شریفه انا ارسلناک بالحق بشیرا ونذیرا
وان من امة الا خلا فیها نذیر [illegible]
در حالیکه مژده دهنده [illegible] و بیم کننده از عذاب و عقوبت و نیست هیچ از امم
سابقه مگر آنکه گذشته در میان ایشان پیغمبر بیم کننده از حضرت باقر علیه السلام
روایت فرموده که بعث محمد صلی الله علیه وآله [illegible] نذیرا

قال فان

قال فان قیل لا فقد ضیع رسول الله فی اصلاب الرجال من امته قیل وما
یکفیهم القرآن قال بلی ان وجدوا له مفسرا قیل وما فسره رسول الله
صلی الله علیه وآله قال بلی قد فسره لرجل واحد وفسر للامة
شان ذلک الرجل وهو علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] محمد صلی الله علیه
وآله [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible] تفسیر [illegible]
[illegible] رسول خدا قرآن [illegible] تفسیر [illegible]
تفسیر فرمود و شان و مقام آن مرد [illegible] تفسیر نمود و آن مرد علی بن
ابیطالب علیه السلام است و دیگر در حق در آیه شریفه قل هو نبأ عظیم انتم
عنه معرضون [illegible]
[illegible]
حضرت باقر علیه السلام مسطور است فرمود هو والله امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] نبأ عظیم [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و نیز در حق در آیه
ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون ورجلا سلما لرجل هل
یستویان مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نمودانند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است الرجل الذی لم الرجل حقا علی عباد الله
و یبعث نبی آخر دیگر تعلیم کرد آن مرد نیز ابو الفضل صلی الله علیه و آله است و شیعه
آن حضرت است که در خلاصة المنهج از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که در وقت
آیا ذلک الرجل الذی لرسول الله منم آن مردم و مخصوص شده ام به تنکار حضرت
رساله او امام و دیگر در صافی در آیه شریفه فکیف اذا توفتهم الملائکة
یضربون وجوههم و ادبارهم ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا
رضوانه فاحبط اعمالهم پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض ارواح ایشان شود
فرشتگان میزنند بر رویها و پشتهای ایشان آن بسبب آن است که پیروی کردند چیزی را که خشم خدا در آن است
و ایشان را نیز حوالت بر اهل حق کردند ای قبض ارواح به صفت سخط آن
که ایشان تا قیامت گرفتند آن چیز را که غضب خدا بود و سبب شکر ایشان است
دهند و نخواستند خشنودی خدا را ... رضوان خدا و ... رساله ... و اطاعت
و دوستی علی آنحضرت و حجت امر الله را آنحضرت بس ... خدا را ... فی
و عدم ایمان علی ایشان سوا نماز و صدقه و غیر آن از حضرت امیر علیه السلام مروی است
در فرمود که هو علینا امر الله بولایته یوم بدر و یوم حنین و ببطن
نخلة و یوم الترویة و یوم عرفة نزلت فیه خمس عشرة آیة فی الحجة
التی صددنا رسول الله عن المسجد الحرام و بالجحفة و بخم من سوره و من
و مراد از ... خدا فرمود کراهت داشتند رضوان خدا و خشنودی او شد
این است که از ولایت علی علیه السلام و خدا تعالی در آن امام و موافق ... در
در آیه ای که در ایام حجة الوداع بر رسول خدا نازل فرمود و تعریف شده را اشتند
پس منع رضوان کردند و ولایت علی مردان صلوات الله و سلامه علیه است
و دیگر در تفسیر صافی در آیه شریفه فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین
و اگر هم پشت گردند بر آزردن ... حضرت رسالت او ... خدا
یاور و دوستدار پیغمبر است و جبرئیل نیز یار و دوستدار اوست و مردی که صالح جمیع
مؤمنان و برگزیده اهل ایمان و بهترین ایشان نیز امیر المؤمنین علیه السلام نیز یاری
دهنده اوست از حضرت پیغمبر علیه السلام مروی است که صالح المؤمنین علی بن ابی طالب

آیه کریمه بما اسخط الله و کرهوا رضوانه

... صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ... امیر المؤمنین علیه السلام ...

آیه صالح المؤمنین

علیه السلام

علیه السلام است در خلاصة المنهج مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد ... در نزولت
و تعظیم امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود پس حاضر شدند تا کرد اینکه در آن
که فرمود هر که من مولای اویم علی مولای اوست و نوبت دیگر آیه شریفه صالح
المؤمنین نازل شد دست امیر المؤمنین را گرفت و فرمود این صالح مؤمنان است
صالح مؤمنان است و بهترین ایشان است و دیگر در صافی در آیه شریفه افمن یمشی
مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم قل
هو الذی انشاکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قلیلا
ما تشکرون قل هو الذی ذراکم فی الارض و الیه تحشرون و یقولون
متی هذا الوعد ان کنتم صادقین قل انما العلم عند الله و انما انا نذیر
مبین فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی
کنتم به تدعون آیا کسیکه نگون در افتد بر روی خود و گمراه ... مرقوم
و ... و اطراف خود نمی تواند نگرد راه را ... مطلوب رساننده تر
آنکسیکه بر راه راست رساننده اوست بمقصد و مقصود ... او را ...
... و نگویند ... بگوار که ... آن ... مرد و ارزاق ... آنکس
... قدرت کامله ... از عدم ... و ... بیافرید ... تا
شما را بشنوید و آن ... دیده ... و دلایل قدرت و بدایع فطرت
... در ... کلمات ... تفکر در ... عبرت ... گیرید
... و اندک شکر ... بگوار ... مرد و ارزاق ...
آنکس ... بر روی زمین و به سوی منزل ... او
... غیر از او ... ... و خدا ... ...
و میگویند ... پیغمبر و ... اول ... که ... و ... حق
وارد ... و ... و ... آن ... که ... آید
بگوار ... در جواب ایشان ... ... عذاب در دنیا ...
... عقوبت ... و ... و ... نه ... کمال ...
... آن ... پس آن ... و ... در ... شد ...

آیه افمن یمشی

[illegible] را [illegible] که در [illegible] فرار و کفر
نیز [illegible] این آیه [illegible] در طلب آن [illegible]
در [illegible] از حضرت باقر علیه السلام مروی است که اَلْقُلُوبُ اَرْبَعَةٌ قَلْبٌ فِیهِ نِفَاقٌ وَ
اِیمَانٌ وَ قَلْبٌ مَنْكُوسٌ وَ قَلْبٌ مَطْبُوعٌ وَ قَلْبٌ اَزْهَرُ اَنْوَرُ قَالَ فَاَمَّا الْمَطْبُوعُ
فَقَلْبُ الْمُنَافِقِ وَ اَمَّا الْاَزْهَرُ فَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ اِذَا اَعْطَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ و در روایت
دیگر است اِذَا اَعْطَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ شَكَرَ وَ اِنِ ابْتَلَاهُ صَبَرَ وَ اَمَّا الْمَنْكُوسُ فَقَلْبُ
الْمُشْرِكِ ثُمَّ قَرَأَ هٰذِهِ الْاٰيَةَ وَ ذَكَرَ الرَّابِعَ [illegible] قسم است [illegible]
که در آن نفاق و ایمان است و قلبی است منکوس و قلبی است مطبوع و قلبی است
ازهر انور [illegible] مطبوع [illegible] قلب منافق است [illegible] قلب
روشن و نورانی قلب مؤمن است که هر وقت خداوند او را عطا کند شکر کند و
هر وقت مبتلا کند صابر است و اما قلب منکوس قلب مشرک است پس این
آیه شریفه [illegible] قرائت [illegible] در صافی و کافی از
حضرت [illegible] صلوات الله علیه مروی است [illegible] نَزَلَتْ فِی اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلَامُ
[illegible] الَّذِینَ عَمِلُوا مَا عَمِلُوا [illegible] اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فِی اَغْبَطِ الْاَمَاكِنِ لَهُمْ
سِیئَتْ وُجُوهُهُمْ وَ قَالَ لَهُمْ هٰذَا الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ الَّذِی انْتَحَلْتُمْ اِسْمَهُ
این آیه شریفه در شأن امیر المؤمنین علیه السلام و اصحاب آنحضرت [illegible]
[illegible] نازل شده است [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] در طلب آن [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
فَلَمَّا رَأَوْا مَكَانَ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ
كَفَرُوا یعنی الَّذِینَ كَذَّبُوا بِفَضْلِهِ [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَمَّا رَأَوْا مَا لِعَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ

الزلفی

الزُّلْفٰی سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ كَفَرُوا الخ آیه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] تیره و [illegible]
[illegible] آیه شریفه [illegible] و نیز در صافی و [illegible] المنهج در تفسیر سوره [illegible]
نٓ وَ الْقَلَمِ وَ مَا یَسْطُرُونَ [illegible] قلم [illegible]
[illegible] مَا اَنْتَ
بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَ اِنَّ لَكَ لَاَجْرًا غَیْرَ مَمْنُونٍ وَ اِنَّكَ لَعَلٰی خُلُقٍ عَظِیمٍ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلق عظیم [illegible]

آیه ن والقلم

[illegible] خلق عظیم [illegible]

[illegible]

نمودند و گفتار و دوا نیز دوا به مردهای کسی بنده که ترک ایمان آورده در پیغمبران و مؤمنان
مرد ها بود که عجوزا از جنیه برفت هفت سراسیمه که بوده گرفته فرزند آن حضرت از آنجا
او شد و بدو شدند و در دست وی بد دل که بیعت کنند رسول خدا را پس لطف
و عطوفت ایشان را نگاه داشت و خبر شد و از آنجاست آیه مبارکه وانک لعلی خلق عظیم
یاد بود از پیغمبر و خبر است از پنج چیز در گفته مرا امر اعمی لکم که از خلق نیکو نیست
و دوست ترین مردمان در حضرت عنوان آنان هستند که نیکو تر باشند از حضرت رسول
محمد و از علیه السلام روایت است انّ نهراً في الجنة قال له الله كن مداداً فجمد وكان
ابيض من اللبن واحلى من الشهد ثم قال للقلم اكتب فكتب القلم ما كان
وما هو كائن الى يوم القيمة دلالت دارد سوره آنچه بتقدیر از روزی بتقدیر از الله
مقدر قادر و آن خطاب که مراد نوبل غلفته کرده از آن بس قسم خورد بعض کسی که
را که معبود تا قیامت قهر بعد قسم برنویسد و نزد آن مهر و خطاب از حضرت علیه السلام
مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره ن آنچه نام در قرآن است و پنج نام
در قرآن هست آن پنج نام در قرآن است محمد صلی الله علیه و آله و احمد و طه و
یس و ن است و نیز در صافی از حضرت باقر علیه السلام در آیه شریفه فستبصر
ويبصرون بأيكم المفتون پس دعوت که بعضی رحمت و بعضی عنوان تو از مردم
عذاب نازل شود معلوم کنند که کلام حق از آن در رفته چون اقامه است مروی است از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که فرمود ما من مؤمن الا وقد خلص ودّي الى قلبه وما خلص
ودّي الى قلب احد الا وقد خلص ودّ علي الى قلبه كذب يا علي من
زعم انه يحبني ويبغضك پس مؤمن باشد مگر آنکه دل وی محبت ما را و فاطمه را
بجز بگذارد و فاطمه که مودت در قلب هر کس مگر آنکه نور محبت و محبت
علی در قلب او بود زیرا که مودت از علی کمال یکدیگر و مودت هر دو است تو دست
دارد بود دعوت تو بعضی که ... قسیم الجنة قسیم النار والجنة مؤمن
از منافقان گفته که رسول خدا بغیر علم نفرمود بنده است پس خدا فرمود آیه شریفه
مذکوره فستبصر ويبصرون بأيكم المفتون نازل فرمود تا آخر آیات در حق آنان
تن نازل کرده در تفسیر برهان از ابن عباس که مردی از بنی فلان در علی علیه السلام

رد و در حقیقت وکیل خود که آنکس را در این آیه بود بایکم المفتون و آن که دیگر کرد و تو هر چه خبر و رفیق نیز بود
فرمود لا جرم بدیشان بیم و آن روز حق بر آنچه او ذکر شده است فهل عسيتم ان توليتم ان
تفسدوا في الارض وتقطعوا ارحامكم گفت بر آنچه در دنیا گفته اند ذکر صلی الله علیه و آله بر
کاری آوردند تو خبر دادی بر آنچه در آیه سوره و دیگر در تفسیر صافی در آیه شریفه
الا من ارتضى من رسول مراد آنکس بود پسندیده و بر گزیده بشد از او که منم رسول
خود بود و بر غیر از آن خبر و غیب بود علم حق و چنانکه رسول را از حضرت باقر
علیه السلام مروی است که فرمود وکان محمد ممن ارتضاه یعنی محمد صلی الله علیه و آله از آنانی بود که خدا
او را برگزیده و پسندیده داشته و دیگر در تفسیر برهان در آیه شریفه ومن يعرض
عن ذكر ربه يسلكه عذاباً صعداً و هر کس اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود
بکشد مر او را بعذاب سخت و آن عذاب شدید در عذاب کند او را از روی خشم و ...
از جابر جعفی مروی است از حضرت ابی جعفر علیه السلام از این قول خدا سؤال الله و ومن يعرض
عن علي يسلكه العذاب الصعد وهو اشد العذاب هر کس از علی علیه السلام اعراض کند
خدا او را بسختی ترین عذاب در آورد و دیگر در صافی و دیگر تفاسیر در آیه شریفه ان
ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة من الذين
معك والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقرؤوا ما
تيسر من القرآن بدرستیکه پروردگار تو میداند که تو بر خیزی از برای نماز کمتر از دو ثلث ۲
شب و بر میخیزی نصف و ثلث آن و بر میخیزند با تو طائفه از آنها که
با تو هستند و خدا اندازه میکند شب و روز را و میداند تقدیر ساعات آن و علم او در آن
احاطه دارد و میداند خدا که شما هرگز نتوانید احصاء آن نمود پس خدا با شما بعفو
و تخفیف در خدمت رجوع پس بخوانید آنچه آسان باشد شما را از قرآن و از آن تفسیر لغوی آن
از نماز شب تعبیر از نماز شب بقرائت شده تعبیر از آن است برای آن از نماز در رکوع
آن از حضرت باقر علیه السلام در آیه شریفه ان ربك يعلم مروی است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله بود و مردمان بر آن سختی و این کار بر ایشان دشوار گشت و علم
ان لن تحصوه وكان الرجل يقوم ولا يدري متى ينتصف الليل ومتى
يكون الثلثان وكان الرجل يقوم حتى يصبح مخافة ان لا يحفظه فانزل الله

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ إلى قوله عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ يقول لن تحفظوا ما بين النصف
والثلث نسخت هذه الآية فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ و مراد از قرائت قرآن
خواندن آنست در نماز شب
پیغمبر از آنست که پیغمبر از عبادت شب بار مرا ندید همه از نماز و قرائت
خلوت نکند پس فرمود آیه شریفه مذکوره فرود آمد و آنچه در وقت شب
و نماز شب پس آیه شریفه فاقرءوا ما تیسر من القرآن یعنی نماز بسیار بخوانید
از قرائت نبی آن آیه که واعلموا انه لم یأت نبی قط الا خلا بصلوة اللیل
ولا جاء نبی قط بصلوة اللیل فی اول اللیل و اینست که هرگز پیغمبری نیامده
جز آنکه نماز شب بود در موقع خلوت و فراغ از امور دنیا و در نیمه شب و اینست
کار او نیز و جمع پیغمبران آمده است که نماز شب بود و اول شب به هنگام امورات در اقبال
حوائج و مشغولات و بیان مطلب است او که حرف آخر حروف است نه آنکه الفاظ کلام
بر ظاهر و سرائر و احوال دلالت دارد از تحت بر مقدار طاقت آفریدگان عالم
تکلیف نموده در اداء آن عاجز نشوند چنانکه خود فرموده لا یکلف الله نفسا الا وسعها بلکه
در تکالیف یک اندازه دارد اشفقت فوق العاده بر آنان و سوره و مقام
مؤمنین و حرص در نوع ایشان در عبادت و طاعت معلوم گشت و از آنکه بسیار زیاده
چنانکه بعضی از ایشان در نماز اخبار و اول وقت بر نماز نشستند در ادای اعلام عبادات تطوع و شرع
شبها و دیگران سوال کردند و جمعی گفتند اگر آنها نیز تقصیر و قصور میشدند الی آخر
نقل کرد و پس از آن نیز مثل نمودند و دیگر در جای خود در تفسیر آیه مبارکه قتل اصحاب الاخدود
النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود وهم على ما يفعلون بالمؤمنين شهود
وما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحميد الذي له ملك السموات
والارض والله على كل شيء شهيد سوگند بروز وعده شده شفیع و گواهی است آنکه
هلاک و ملعون شدند خداوند شکافندگان زمین که در آن آتش افروختند و مؤمنان را در زمین انداختند
و در آن آتش کفار برای عذاب کردن مؤمنانی که آتش بود خداوند بر ایشان از آن افروختند
که گاهی بر آن نشسته بودند و کفار انکار نمودند برای آنکه ایمان آورده بودند و آن
واقعه در آن جا بود که مؤمنان را در آتش افکندند و گواهی میدادند و گواهی بر عقوبت مؤمنان بودند

گواهی میدادند

آیه قتل اصحاب الاخدود

منهم

گواهی میدادند بر ایشان که چه میکردند و آنکه ملک با ایشان کافر بود و بیاد آنچه در آن روز
منظر آنچه با مؤمنان کردند و الکفار بر آنان چه عذاب افزودند از مؤمنان خبر داده که آیات
نمیشنیدند از ایشان و غضب نکردند ایشان بر مؤمنان مگر آنکه ایمان داشتند و ملک و دیده بود که اندقا
شده در روایت است که در همه آنها در زمینها و بر همه خبر گواه و عالم است از حضرت امام
علیهم السلام مروی است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود این آیه بقصه نجاشی فرزند
و از بعضی از اصحاب افزوده که پرسیدی از مسعود پسر نجاشی به حضرت و مردم فرمود
لَيْسَ كَمَا ذَكَرْتَ وَلَكِنْ سَأُخْبِرُكَ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَجُلًا حَبَشِيًّا نَبِيًّا وَهُمْ
حَبَشِيَّةٌ فَكَذَّبُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَتَلُوا أَصْحَابَهُ وَأَسَرُوهُ وَأَسَرُوا أَصْحَابَهُ ثُمَّ خَدَّ لَهُمْ أُخْدُودًا
کفر نمودند و آن جماعت را در هیچ جا نتوانستند که بر دین حق بماند حبشیان بر آن آتش
او را تکذیب نمودند و آن پیغمبر ایشان را قتال کرد و یاران او را کشتند و خود او را
با بقیه یاران اسیر نمودند و بنا کردند بر او خندقی و از آتش پر ساختند و مردمان را در آن فرو کردند
و گفتند هر کس بر دین ماست دور شود و هر که بر دین آن پیغمبر است در آتش
در هر کس بر دین آن جماعت بود در آتش افکندند پس مؤمنان دیدند که آتش
برافروخته و خویشتن را در آتش انداختند و زنی مؤمنه با طفل کوچکی که داشت آن آتش را دید
و خواست که خود را در آتش افکند دلش بر طفل کوچک بسوخت و خواست که باز گردد طفل گفت
ای مادر بیم مکن و مرا و خودت را در آتش درانداز که این در راه خدا اندک است
آتش را خویشتن را با طفل کوچک در آتش انداختند و کان ممن تکلم فی المهد صبیا و این طفل از
جمله کودکانی است که در گهواره سخن گفتند علما نقل کرده اند با قصه های بسیار مذکور در کتب
تواریخ و اخبار با اختلاف روایات مسطور است در اقم حروف در جلد اول این کتاب
و کتاب دیگر از حضرت صادق علیه السلام آن را نقل نموده و دیگر در صافی ذکر نموده در آیه
شریفه إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ بدرستیکه بسوی ماست و بگردن ماست بازگشت ایشان
پس بر ماست حساب ایشان از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود
ای جابر اذا كان يوم القيامة وجمع الله الاولين والآخرين لفصل الخطاب دعي
رسول الله صلى الله عليه وآله ودعي امير المؤمنين فيكسى رسول الله حلة
خضراء تضيء ما بين المشرق والمغرب ويكسى علي مثلها ويكسى رسول

الله

آیه ان الینا ایابهم

اللهِ حُلّةً وتُرديةً تُضيءُ لها ما بينَ المشرقِ والمغربِ ويُكسى عليٌّ مثلَها ثمّ
يُصعَدُ له عندَها ثمّ يُدعى بنا فيُدفَعُ إلينا حسابُ الناسِ فنحنُ واللهِ
نُدخِلُ أهلَ الجنّةِ الجنّةَ وأهلَ النارِ النارَ ثمّ يُدعى بالنبيّين
فيُقامونَ صفّينِ عندَ عرشِ اللهِ عزّ وجلّ حتّى نفرغَ من حسابِ الناسِ
فإذا دخلَ أهلُ الجنّةِ الجنّةَ وأهلُ النارِ النارَ بعثَ اللهُ ربُّ
العزّةِ عليّاً عليه السلام فأنزلَهم منازلَهم من الجنّةِ وزوّجَهم فعليٌّ واللهِ
يُزوِّجُ أهلَ الجنّةِ في الجنّةِ وما ذاك لأحدٍ غيرِه كرامةً من اللهِ عزّ
ذكرُه وفضلاً فضّلَه اللهُ ومنَّ به عليه وهو واللهِ يُدخِلُ أهلَ النارِ
النارَ وهو الذي يُغلِقُ على أهلِ الجنّةِ إذا دخلوا فيها أبوابَها لأنّ أبوابَ
الجنّةِ إليه وأبوابَ النارِ إليه یعنی روز رستاخیز [illegible] دیوان [illegible]
آفریدگان [illegible] ولیکن [illegible] روشن [illegible] حق از [illegible]
رسول خدا و علی مرتضی صلوات الله علیهما [illegible] رسول خدا [illegible]
بمقامت رسالت [illegible] تمام مشرق و مغرب [illegible] درخشنده [illegible]
و علی علیه السلام [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] تمام عالم [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] مردمان [illegible]
بهشتیان [illegible] دوزخیان [illegible] دوزخ [illegible] پس از آن
جماعت پیغمبران [illegible] بخوانند [illegible]
[illegible] از حساب خلایق فراغت [illegible] مردم [illegible]
و آتش [illegible] حضرت رب العزة علی علیه السلام [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] منازل [illegible]
و زنان [illegible] علیه السلام
[illegible] و دوزخ [illegible]
و [illegible] علی علیه السلام [illegible]

دوزخ

[illegible] دوزخ [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] دوزخ [illegible]
حضرت [illegible] تفسیر [illegible] اخبار [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] بهشتیان و دوزخیان [illegible]
کدام طبقه اهل بهشت و کدام طایفه اهل دوزخ [illegible] صلوات الله علیها
[illegible] مردم [illegible] بهشت [illegible] دوزخ [illegible] سورة
[illegible] والليلِ إذا يغشى والنهارِ إذا تجلّى [illegible] آفتاب [illegible] روشن
[illegible] روشن [illegible] طلوع آفتاب
[illegible] محمد بن مسلم [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible] والليلِ إذا يغشى
[illegible] الليلُ في هذا الموضعِ الثاني [illegible] أميرَ المؤمنين عليه السلام في
دولتِه التي جرت له عليه وأميرُ المؤمنين يصبرُ في دولتِهم حتّى تنقضي [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن مسلم [illegible] والنهارِ إذا تجلّى [illegible] قائم از اهل بیت
[illegible] والقرآنُ ضُرِبَ فيه الأمثالُ للناسِ
[illegible]
[illegible] وما خلقَ الذكرَ
والأنثى [illegible]
[illegible] الذكرَ أميرُ المؤمنين والأنثى فاطمة [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
فاطمه صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] الف و لام [illegible]
[illegible] وما قلى [illegible]
[illegible] ابو جعفر علیه السلام
[illegible] أنّ جبرئيلَ [illegible] على رسولِ اللهِ صلّى اللهُ عليه وآله [illegible]

سورهٔ [illegible] ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ ثُمَّ أَلْقَاهُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ خَدِيجَةُ لَعَلَّ
رَبَّكَ قَدْ تَرَكَكَ فَلَا يُرْسِلُ إِلَيْكَ [illegible] جبرئیل [illegible] در ملاقات [illegible] و بلغ
و هم روایت [illegible] و اول سوره‌ای که بر آن حضرت نازل شده بود سورهٔ علق بود
و از آن پس [illegible] علیها [illegible] سوره [illegible] آن حضرت
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ نازل شد و دیگر در [illegible] و در بیان و تفسیر [illegible]
[illegible] سوره [illegible] ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ
عَلَقٍ﴾ بخوان [illegible] افتتاح کنند [illegible] نام پروردگار خود
[illegible] همه چیز را خلق کرد آدم [illegible]
از [illegible] از حضرت باقر علیه السلام [illegible] و این سوره
نخستین سوره است که نازل شد [illegible] جبرئیل علیه السلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [illegible]
از امور دین و دنیا از حضرت باقر علیه السلام مروی است [illegible] الکتابة
لك ما لم تعلم قبل ذلك [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] در آیهٔ شریفه ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ [illegible] در آن
از [illegible] زمین [illegible] و این [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] از حضرت باقر [illegible] این آیه [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] این سوره
و قال الانسان ما لها [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]

آیه اقرأ باسم ربک

آیه علم الانسان

آیه تحدث اخبارها

[illegible] علیه السلام [illegible]

تحقیق در [illegible]

[illegible]

[illegible] خالق مخلوق [illegible]
[illegible] خالق از مخلوق [illegible] از [illegible] و آن [illegible]
[illegible] خالق [illegible] و این [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible] و در امور معاشیه و معادیه و دینیه و دنیویه و اخرویه [illegible]
[illegible]
[illegible] و رسول [illegible]
[illegible] از تمام مخلوق [illegible]
[illegible]
[illegible] ملکوت و جبروت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دنیویه و دینیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امور [illegible]
[illegible]
[illegible] خالق [illegible]
[illegible] خلقیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

نظام دهد و برپا دارد و بلا و حوادث و هموار و دفع نماید و اراده و طلب کند که در
و عناصر ظاهر تمام آفریدگار دانا باشد و به اجماع آن تواند کرد که در هر علم فی الاعلی
اطراف انفس من حیث المجموع لغایت خلاف در آن و فرق و کمال در آن نفس معصوم باشد
مثلاً اگر در کارهای ملکیه هر چه فرق در مد حفظ اطراف نموده باشد هیچ چیز بر خلاف آن واقع
نرفته باشد و این حال جز برای کسیکه دارای علم لدنی باشد ممکن نیست و اگر جز این باشد
او بوده عادل و عالم و متقی و معصوم و مختص به حق و ولی مطلق نتوان خواند و این مسلم است
و در هیچ زمانی جز پیغمبر و حضرت و ولی خدا نبوده هر که نتوان شناخت و اما در
دولت و خلافت و وصیت نتوان خواند جمعی و این معنی در تقریر این دو فقره دولت و خلافت
و وصیت در حق حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله از تمام جهات و جهت است پس
چگونه ممکن تحقق شود ارسول خدا جز نیست و کلیت امور بوده باشد و حق هیچ چیز
تکلیف هیچ کس نبوده مبهم نخواهد ... امر بزرگ عظیم بالکلیه نخواهد داشت و اگر
بداشت موجود هر نوع اسلوب ... و حجت تقریر این امر را که حضرت و جهت او از
ملتی واگذار کند تا بلغ رساله بوده باشد یکجهت بلکه در جهت با اکثر ایام حجت از
اهل حج برادر اگر این مقام و تعویض این منصب دارا بوده است هر او لوث
باشد و آن صحابه عمده که نبود ادراکرام یک جمع است و اگر از علی بن ابیطالب علیه السلام
سزاوارتر نبود چگونه رسول خدا بود از جهت علم و دو فور حکمت و تقوی و ... و
تقوی و حسب خدا و رسول انصار و دیگر صحابه عمده او تخیر گرد و ممتاز است و او را
برادر رو و صهر و ولی و طلاق داده و زوجات و ... و فخر رابع ... در این
و کسیکه در شان او است و ما ینطق عن الهوی چگونه در این مقام تا عظمت لسوای نفس
خود نخیر برای دو پیغمبر ... و ... خواهد امروز ... و بعد از این ... نیست در
چنان مسئله ... در حکومت ... چگونه در چنان امر عظیم و مسئول تمام مخلوق
خدا ... ... فرض عقلی و ... بعضی فرض است اهدیت ... از این نوع ... دانا کس
صحابه عمده و خبر ... و حالات و اطوار و افعال و عادات و علم و تقوی و عصمت
و قرب و زهد و کمال و دیگر ... آنحضرت در تمام ... بموالف و مخالف ... است
و ... چنان ... این بالکل بوده ... نفس و ... بالاتر ... آنحضرت ... کتب ... و دارم

از آنجمله

از آن روز دم و این تفاصیل و شرح و شرایط علیه بوده از قدر بزرگ که در این و جواز
را حکم کرده آن احادیث و توجهات و غیره متعدده که رسول خدا بوده در موضع و
اماکن مختلفه در درجات و ولایت و امامت و تقدم و حقوق امیرالمؤمنین صلوات الله
و سلامه علیهما بوده اند که در آن آثار و ولایت و اخبار و علوم و حکم و معجزه و مکالم
بسیار بود از آن حضرت بیان نموده و تصدیق داده از آنکه برای او چنین لقب بوده و ...
تسلط و طلب دنیا و متابعت نفس از دو از طریق ... کرده و خواهند ...
بر آورده و تاویلات ... که در این به اخبار از رسول خدا در تعیین
ولایت و حقوق آنحضرت داده است ... و مسئله غدیر و در آن تقریر
بسیر و نذیر ... که در حدیث مولا بود بتقدیر و تفسیر ... آورده
و معنی ... گفته ... مولا بود معانی متعدده است حکم ... است افهم
معنی ... بود ... آن و غیرهم ... به آنکه ... که آن است و
معانی عدیده ... مقامات مناسب ... در مقام مناسب است استعمال ... معنی بود
چنانچه ... در اینجا ... معنی ... استعمال کرده
معنی ... بعضی ... بود ... است ... در محله ... است
به ملاحظه مناسبت مقام و ... وقت معین کرده ... تعیین ...
نیز آمده است و ... معنی ... نتوان معین جز ... خدا ...
کس ... علم ... در این موضع الله ... بوده ...
آن مردم ... در حق ... و ... در ... که ... و ...
... پیغمبر چه ... در مقامات ... قرار گرفته ... قطعه ... پیغمبر ... و ...
آن ... و تقوی و زهد و عدل و عصمت و ... است و پیغمبر در ...
... او بود ... خانه ... از ... خدا و رسول بوده ... بوده
در رسول او بوده است ... الله ... و ... ابراهیم ...
... بر ... در ... که ... آن ...
... علم ... در ... است ... پیغمبر ...
نخیر را از او است ... او آواز او است و ... ابراهیم ... داشته

و خبر ... از علی ابن ابی طالب ... اعلم ... [illegible]
و هم استنباط ... اگر ... [illegible] ... آنحضرت توقف ... [illegible]
... [illegible] ... و اتفاق و اجماع ... داد ... [illegible]
... [illegible] ... آن اجماع و اتفاق ... [illegible]
... [illegible] ... سلطان محمود ... [illegible]
... [illegible] ... از ... [illegible]
... [illegible] ... اهل بیت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ذلک فضل الله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... آنحضرت ... مولا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... بنی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... هر کس ... [illegible]
... [illegible] ... عمر بن خطاب ... آنحضرت ... [illegible]
... [illegible] ... بخٍ بخٍ یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة
... [illegible] ... مولا ... [illegible]
... [illegible] ... مؤمن و مؤمنه ... [illegible]
... [illegible] ... علی علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible]
محبت ... [illegible]
... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible]
اخلاق ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... رسول خدا ... علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

در این خفی موانع ظاهر نگفوا و نه دیوانه و از جاجه خرد ملکانه خزانه ضلال رحیم
تعقل [illegible] و بر جمع [illegible] خود سلطان [illegible] و از دو نظر جبر و تفویض و نقض کتاب بخشند
پس با آن تحقیق دیان [illegible] دو وجه و حضور دولت و مقام و نبوت علی علیهم السلام [illegible]
و از آنجا که خلقت تمام [illegible] باطنیه وجود مبارک محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه مجتبی
صلوات الله علیهم است پس همان طور در نطق والفطرة والقلبیة والکلیة المعنویة در
هر خبری [illegible] آئینه خدای تعالی آیتی و دلیل است و بحسب طبیعه به تشبیه [illegible]
[illegible] و [illegible] بر رسالت احمد و ولایت علی دلالت و
باب [illegible] و نهان حال انکار داشته اگرچه در عالم ظاهر هم [illegible] در باطن
خفی است زیرا که انکار هر موجودی [illegible] بر وجود اوست و دشمنی هر بزرگی [illegible] بر
عظمت اوست چه اگر بزرگی [illegible] نبود دادکر بزرگیش [illegible] و دشمنی [illegible]
خفاشان دشمن آفتاب نورانی است و فروغ آفتاب [illegible] دیده ایشان است [illegible]
بخرد و از بصر عالم تا به [illegible] دیدار آفتاب و فروغ اوست
چه اگر آفتاب [illegible] از وجه از دور [illegible] شد [illegible] خفاشان [illegible]
از دور روز پنهان نشده [illegible] حال از شدت فروغ [illegible]
آفتاب [illegible] نسبت [illegible] زیرا که قصور
قوت دیدار او بر نقصان آفتاب شد [illegible] بر عظمت آن فروغ دلالت
[illegible] از شدت فروغ [illegible] نتوان چشم بر آن گشود و چشم [illegible]
به دیدار [illegible] از هر [illegible] نبود که دلیل آفتاب [illegible] نبود دشمن
خورشیدهای دشمن [illegible] که [illegible] چشم [illegible] دوست خورشیدهای مرج
[illegible] که [illegible] چشم [illegible] هر کسی که [illegible] آن چه
خود [illegible] نبود پس [illegible] قوت فروغ چشم [illegible] از
دیدار انوار [illegible] ولایت مطلقه [illegible] از قصور [illegible] و نقصان [illegible] و
[illegible] و ضیق صدر [illegible] از شدت عدم
و [illegible] و عدم [illegible] و حسد و کین [illegible]
دشمنی و جهل [illegible] عدم [illegible] با انوار مطلق حق [illegible]

خفاشان

خفاشان از آفتاب [illegible] ظلمت شب [illegible] و از خورشید عالم آرا [illegible]
[illegible] نفس [illegible] طبع از مقام علوی [illegible]
[illegible] و [illegible] نقصان [illegible] قصور [illegible] خفاشان
[illegible] و از نور [illegible] و جمیع اقوال و افعال [illegible] ظلمت
و ضلالت [illegible] و بقا [illegible] و اقوار [illegible] بوجود
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و آن حالت انکار [illegible] عین اقرار و آن
ذم [illegible] عین مدح و آن [illegible] عین معرفت و معاینه است چنانکه
دقیقه این نکته [illegible] و نظر [illegible] آن [illegible]
[illegible] انکار [illegible] و ضلالت و ظلمت و [illegible]
و [illegible] صورت [illegible] جلوه [illegible]
[illegible] حالت [illegible] در [illegible] ظاهر [illegible]
و [illegible] بر آن [illegible] انکار
[illegible] و اگر بر احوال [illegible]
[illegible] خدای [illegible] و [illegible] باطل [illegible]
پس [illegible] غیب [illegible] و [illegible]
[illegible] آن نسخه صحیحه [illegible] کار [illegible]
[illegible] اقوال و افعال [illegible]
[illegible] توفیق [illegible] معقود [illegible]
[illegible] علی مرتضی [illegible] القضا [illegible]
[illegible] سبب [illegible] از جمع [illegible]
[illegible] از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] القرآن نزل
اثلاثا ثلث فینا و فی عدونا و ثلث سنن و امثال و ثلث فرائض و احکام [illegible] وامثال ع
قرآن [illegible] نازل شده [illegible] ثلث آن در مدح [illegible]
[illegible] و ثلث دیگر در [illegible] و ثلث دیگر در فرایض و احکام [illegible]

یاد نموده منه از روی تفکر بکنند می بینند قرآن بجمله در مدح و منقبت و اثبات حق علی و اولاد
آنحضرت علیهم السلام نازل شده است زیرا که ذم دشمنان او بجهت مدح او است زیرا که [illegible] و مثال
و آنچه در قرآن نیز هست بمنزله بوده و نصیر و تبلیغ سنن و احکام نیز [illegible] است
او بوده و آنکه از منافقان احکام و سنن بوده دشمنان ایشان و منسوخ [illegible]
منافقان خواهد بود آن نیز بمدح ایشان و ذم دشمنان ایشان راجع میشود ایات امثال
نیز چنان است [illegible] موافق و منافق و مدح موافق و ذم منافق [illegible]
و مثلهذا جمله بامامت ایشان است [illegible] و بعض [illegible]
و دیگر در صافی و کافی در این آیه شریفه نزل به الروح الامین علی قلبک
لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین [illegible]
قرآن خبر [illegible] این سوره دل [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] بلسان عربی [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
[illegible] فرمود هی الولایة لامیر المؤمنین یعنی خبر [illegible] ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل
شده و نیز در صافی در آیه شریفه و من یکفر بالایمان هر کس ایمان بولایت [illegible]
نموده از حضرت باقر علیه السلام روایت [illegible] ولایت علی علیه السلام [illegible]
تفسیر صافی در آیه شریفه ولو انهم اقاموا التوریة و الانجیل [illegible]
احکام توریة و انجیل [illegible] از حضرت باقر [illegible]
مروی است یعنی الولایة [illegible] ولایت است و دیگر در صافی و کافی در آیه شریفه
الا ان قالوا والله ما کنا مشرکین [illegible] پروردگار ما
[illegible] از ترک [illegible] این بود که [illegible] ما مشرک
بوده ایم [illegible] از شدت [illegible] و حیرت
[illegible] از حضرت باقر و در تفسیر عیاشی ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام
مروی است یعنون بولایة علی علیه السلام [illegible] ولایت
علی علیه السلام [illegible] و دیگر در صافی و مجمع البیان در آیه شریفه و اذکروا نعمة الله
علیکم و میثاقه الذی واثقکم به [illegible] نعمت خدا [illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام

ادرا

آیه بلسان عربی مبین

آیه و من یکفر بالایمان

آیه ولو انهم اقاموا التوریة

آیه ما کنا مشرکین

آیه و اذکروا نعمة الله

مروی است و در معنی فالمراد بالمیثاق ما بیّن لهم فی حجة الوداع من تحریم المحرمات
و کیفیة الطهارة و فرض الولایة و غیر ذلک یعنی از میثاق [illegible]
خبر است در حجة الوداع بر ایشان از تحریم محرمات و کیفیت طهارت و فرض
ولایت و غیر از آن [illegible] و دیگر در صافی و کافی در آیه شریفه یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته
والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین از [illegible]
[illegible] برسان [illegible] تمام [illegible]
پروردگار [illegible] تبلیغ رسالت [illegible] پروردگار [illegible]
و خدا [illegible] از مردمان [illegible] تبلیغ رسالت
[illegible] خدا [illegible] بر تو [illegible] هلاک تو
[illegible] از حضرت باقر [illegible] تبلیغ [illegible] نازل
شده است از جانب پروردگار در باب علی علیه السلام و اگر ترک نمائی تبلیغ آنچه را
در ولایت علی [illegible] نازل شده [illegible] پروردگار
[illegible] و دیگر در صافی و مجمع البیان در آیه شریفه
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا
امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را و تمام [illegible] نعمت [illegible]
برای شما اسلام [illegible] روز [illegible] از حضرت [illegible] جعفر صادق
علیه السلام مروی است [illegible] این آیه نازل [illegible] امیر
المؤمنین علی علیه السلام بود در روز غدیر خم [illegible] از حجة الوداع [illegible]
[illegible] من کنت مولاه فهذا علی مولاه ابو القاسم [illegible]
[illegible] ابو سعید
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] نزول این آیه [illegible] الله
اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و بولایة علی بن
ابیطالب [illegible] پروردگار
به ادای رسالت [illegible] ولایت علی بن ابیطالب [illegible]

آیه یا ایها الرسول بلغ

آیه الیوم اکملت

شد خدا از گرد شعر و غیر ها به آن غدیر خم و نصب کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله علی
علیه السلام را بخلافت خود امارت مؤمنین [illegible] آیه بطول لذا فائده تفصیل آن مشروحاً
در تواریخ و تفاسیر و کتب خبر و احادیث مدوّن و مذکور گردیده است و نیز اعاظم
اهل سنت و اجماع اهل البیت علیهم السلام [illegible] است که آیه شریفه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک پس در غدیر خم نازل شد از حضرت صادق علیه السلام در آیه مسطوره
الیوم اکملت وارد است که این آیه شریفه از آن پس نازل شد که رسول خدا نصب
کرد علی علیه السلام را علماً للانام در روز غدیر خم بعد از انصراف از حجة الوداع مضمونه
این آخر فریضه بود که انزلها الله تعالی ثم لم تنزل بعدها فریضة و نیز [illegible] از آن حضرت
و از آن پس دیگر فریضه نازل نشد و [illegible] از آن حضرت علیه السلام مرویست که [illegible] الفریضة
تنزل بعد الفریضة الاخری و کانت الولایة آخر الفرائض فانزل الله الیوم
اکملت لکم دینکم من فریضه از پی فریضه دیگر نازل شد و ولایت علی علیه السلام
آخر همه فرائض بود و بعد از آن خدا نازل فرمود امروز کامل ساختم برای شما دین شما را
قال لا انزل بعد هذه فریضة قد اکملت لکم الفرائض من خدا [illegible]
فریضه و ولایت علی علیه السلام پس دیگر فریضه نازل نکنم چه در نزول این فریضه تمام
فرائض [illegible] کامل [illegible] فیض [illegible] مقام در ذیل این حدیث [illegible]
انکم فرائض بولایت [illegible] از این [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع علوم [illegible]
و از خدا [illegible] علی علیه السلام و بعد از آن بذریه آن حضرت [illegible]
واحداً بعد واحد [illegible] و [illegible] بود در مقام [illegible] و مردمان [illegible]
در [illegible] حلال و حرام [illegible] بر [illegible] تمکن [illegible] و این [illegible] مقام
[illegible] از [illegible] بعد از [illegible] دین کامل [illegible] تمام
شد و الحمد لله [illegible] از حضرات ائمه علیهم السلام [illegible] راقم
حروف [illegible] در آیه شریفه [illegible] لطف [illegible]
[illegible] علی علیه السلام بخلافت ظاهریه منصوب [illegible] دین اسلام [illegible]
[illegible] آن [illegible] دین اسلام کامل [illegible] باشد [illegible]
[illegible] نیز از آن حضرت [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] آیه [illegible]

الآن

من ان تاس پس اخبار کثیره وارد است در مواقع مسطوره و دلالت بکار [illegible]
در کتب علمای سنت نوشته شده [illegible] تهنیت [illegible] علیه السلام
بخلافت تهنیت و سلام [illegible] و قبول آن [illegible] از آن [illegible]
[illegible] مولی [illegible] و اول علمای اسلام معمول داشته
و نیز در [illegible] در آیه شریفه مسطوره قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء
حتی تقیموا التوریة والانجیل وما انزل الیکم من ربکم [illegible]
[illegible] و صحیح [illegible] در آن [illegible]
آن [illegible] از جمله ایمان [illegible] نبوت [illegible]
[illegible] از [illegible] از حضرت
باقر علیه السلام مرویست [illegible] ولایة امیر المؤمنین [illegible] انزل الیکم [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام است و [illegible] در آیه شریفه فلما
نسوا ما ذکروا به [illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام مرویست [illegible] ولایة علی
ابن ابی طالب [illegible] ولایت علی ابن ابی طالب علیهما السلام [illegible]
[illegible] فتحنا علیهم ابواب کل شیء [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible]
اخذناهم بغتة [illegible]
[illegible] قائم صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] از [illegible]
حضرت مرویست [illegible] این آیه [illegible] در آیه شریفه
فاذا هم مبلسون [illegible]
حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] اعلی [illegible]
[illegible] الصراط المستقیم [illegible]
[illegible] الصراط [illegible] ولایت علی [illegible]
[illegible] الصراط مستقیم [illegible] ولایت علی و [illegible]

آیه شریفه

آیه [illegible]

آیه [illegible]

فاتّبعوه پس تابعت کنید او را و جهت مخفی کهم ذوات معصومین از جمالات و بعد از
جهت غیر و لا تتّبعوا السّبل تابعت راههای دیگر نکنید مثل ذوات غیر معصوم که بعضی از
معصومین ولایت فلان و فلان است و غیر معصومین فتفرّق بکم عن سبیله پس بو جهت
تابعت سبل دیگر از سبیل او متفرق میگردید یا بولایت ذوات غیر معصوم علی علیه السلام
و دیگر در صافی و کافی در آیه شریفه یا ایّها الّذین آمنوا استجیبوا لله و للرّسول اذا
دعاکم لما یحییکم [illegible] ایمان [illegible] که ایمان [illegible] و قرائتم او بو بطاعت
و قبول اوامر و نواهی [illegible] [illegible] خبر [illegible] زنده [illegible]
شرایع ایمان و علوم دینیه [illegible] دنیا و عقبی است از حضرت باقر
و صادق علیهما السلام مرویست که این آیه در ولایت علی صلوات الله علیه نازل شده و این
آیه ولایت آنحضرت است [illegible] [illegible] لا [illegible] و [illegible]
[illegible] تابعت علی علیه السلام و ولایت او بود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در بیان [illegible] و دیگر در صافی در آیه شریفه و لقد صرّفنا فی هذا
القرآن من کلّ مثل فابی اکثر النّاس الّا کفورا [illegible] تکرار کلام [illegible]
مختلفه [illegible] تقریر و بیان [illegible] در این قرآن از انواع و حقایق
[illegible] ترغیب و قصص و اخبار و حکایت جنت و نار و مانند آن از احوال
[illegible] دانسته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
الکفار حق است از حضرت باقر علیه السلام مرویست که جبرئیل این آیه را بر [illegible]
نازل کرد فابی اکثر النّاس بولایة علیّ الّا کفورا و دیگر در تفسیر صافی در
آیه شریفه و قل الحقّ من ربّکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انّا
اعتدنا للظّالمین نارا احاط بهم سرادقها [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] از حضرت [illegible] است
و [illegible] آن [illegible] پس هر کس خواهد [illegible] آن [illegible]
هر کس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
آن [illegible] از حضرت باقر علیه السلام مرویست که جبرئیل علیه السلام

شریفه بو

آیه استجیبوا لله

آیه [illegible]

آیه فمن شاء فلیؤمن

شریفه بو [illegible] طریق بر محمد صلی الله علیه و آله نازل [illegible] و قل الحقّ من ربّکم فی ولایة
علیّ فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انّا اعتدنا للظّالمین آل محمّد نارا
و بود [illegible] در تفسیر [illegible] [illegible] للظّالمین آل محمّد حقّهم نارا احاط بهم سرادقها
پس از آن [illegible] فرمود انّ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات انّا لا نضیع اجر من
احسن عملا [illegible] آل محمّد و دیگر در صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه انظر کیف
ضربوا لک الامثال فضلّوا فلا یستطیعون سبیلا [illegible] [illegible] [illegible] باز
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از طریق [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حجت [illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام مرویست که فرمود الی ولایة علیّ [illegible] و علی
[illegible] و دیگر در کافی و صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه قل انّما اعظکم بواحدة
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و در آن از حضرت باقر علیه السلام
مرویست انّما اعظکم بولایة علیّ هی الواحدة الّتی قال الله و نیز در صافی در آیه
شریفه و لقد اوحی الیک و الی الّذین من قبلک لئن اشرکت
لیحبطنّ عملک و لتکوننّ من الخاسرین [illegible] [illegible] فرض
و تقدیر [illegible] [illegible] هر آینه باطل [illegible] و هر آینه [illegible] [illegible]
مرویست از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر این آیه [illegible] [illegible]
اشرکت بولایة احد مع ولایة علیّ من بعدک لیحبطنّ عملک و لتکوننّ
من الخاسرین [illegible] [illegible] ولایت [illegible] [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و دیگر در صافی و [illegible] آیه شریفه قل هو الرّحمن آمنّا به و علیه
توکّلنا فستعلمون من هو فی ضلال مبین [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

آیه فلا یستطیعون سبیلا

فضلّوا

آیه انّما اعظکم

آیه لیحبطنّ عملک

آیه فستعلمون

بجمیع خلایق رسیده است گردیده‌ام و بسبب آنکه بوحدانیت و در توشیح علم داده‌ام
و برای او نه جزا و توکل کرده‌ام و امور خود بتو و گذشته‌ام پس آن تو [illegible]
[illegible] از من هست عذاب عظیم [illegible] از دنیا آنچه [illegible] را از دور
[illegible] از حضرت [illegible] رسیده است فَسَتَعْلَمُونَ یَا مَعْشَرَ الْمُکَذِّبِینَ حَیْثُ أَنْبَأْتُکُمْ
رِسَالَةَ رَبِّي فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
کذا انزلت پس [illegible] کرده [illegible] کشته [illegible] در این [illegible] خبر داده‌ام
ترا از رسالت پروردگارم در امر ولایت علی و ائمه بعد از او گفته‌ام [illegible]
اشعار است این آیه بدینگونه نازل شده و دیگر در صافی [illegible] در آیه [illegible]
أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا [illegible] شده
[illegible] اگر مستقیم [illegible] بر طریقه [illegible] افضل طریق [illegible]
هر آینه [illegible] آب بسیار مراد از آن وسعت رزق و کثرت مال و منال
و لازم [illegible] از حضرت [illegible] روایت [illegible] لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى
وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَبِلُوا
طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَنَهْيِهِمْ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ
الْإِيمَانَ اگر بر ولایت امیر المؤمنین ع و اوصیاء او از فرزندان آن حضرت [illegible]
علیهم استقامت ورزند و در امر و نهی ایشان مطیع و منقاد گردند هر آینه [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] قلوب ایشان [illegible]
از این گونه آیات [illegible] و تفسیرات در کتب تفاسیر [illegible] بسیار است [illegible]
[illegible] آیات قرآن [illegible] ادراک [illegible]
و امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او صلوات الله علیهم وارد است [illegible]
جز خدا و رسول خدا و راسخان در علم [illegible] پس [illegible]
و مقام و حال ولایت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و از هر یک از ائمه علیهم السلام
در تفسیر آیات فرقان مجید [illegible] آن حضرت و ولایت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] تفاسیر [illegible] ولایت [illegible]
و [illegible] راجع [illegible] تفسیر [illegible]

و چگونه

آیه بود استقامت

و چگونه [illegible] زمان و [illegible] مسلمانان و حافظ دین [illegible] و شریعت ختم پیغمبران [illegible]
خلق [illegible] و مسلمانان در تمام [illegible] دینیه [illegible] ایشان استفاده [illegible]
دنیا و آخرت [illegible] و [illegible] و تصدیق و اقوال و افعال ایشان [illegible] دینیه [illegible]
تکلیف [illegible] ایشان [illegible] در کلمات و جزئیات امور [illegible] تصدیق و حکمت
و تصدیق [illegible] مطالب معتبر و [illegible] ایشان [illegible]
حضرت رسالت [illegible] و کلمات [illegible] حکایات ایشان [illegible]
[illegible] غیب [illegible] در [illegible] ولایت آیات قرآن
[illegible] تفسیر [illegible] از [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] از [illegible] رسیده است
پس [illegible] آنچه گوینده [illegible] حق [illegible] حق [illegible]
حق و قبول حق [illegible] حضرت حق [illegible] تصدیق [illegible] حق [illegible]
حق و [illegible] مطلق [illegible] قول [illegible] حق است [illegible] مطلق است

بیان آیات شریفه از حضرت باقر

در حق ائمه علیهم السلام [illegible]

در [illegible] در آیه شریفه وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible]
[illegible] طریق حق [illegible] پیغمبران [illegible] تبلیغ رسالت
[illegible] آنکه [illegible]
[illegible] تبلیغ [illegible]
[illegible] حضرت
[illegible] نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوُسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ
فِي أَرْضِهِ [illegible] وسط [illegible] در قرآن [illegible]

آیه وحفظ [illegible]

بر خلق خدا و گواهان خواند در زمین و گواهان او و در حدیث لیلة القدر از آن حضرت مروی است
أيم الله لقد قضي الأمر أن لا يكون بين المؤمنين اختلاف ولذلك جعلهم
شهداء على الناس ليشهد محمد صلى الله عليه وآله علينا ولنشهد على
شيعتنا وليشهد شيعتنا على الناس یعنی سوگند بخدا امر آن جاری گردید که
در میان مؤمنان اختلاف نبود و از جهت خدا [illegible] گردانید گواه [illegible]
پس اگر مؤمنان را اختلاف [illegible] گواهان [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] گواه [illegible] محمد صلی الله علیه وآله بر ما گواه و ما بر شیعیان خود گواه
و شیعیان ما بر مردمان گواه [illegible] مقصود حضرت [illegible] علیه السلام
از شیعه [illegible] از حدیث [illegible] شیعه‌اند [illegible]
شیعیان [illegible] حضرت [illegible]
علیه السلام مروی است نحن نمط الحجاز [illegible] نمط الحجاز
[illegible] اوسط [illegible] وكذلك جعلناكم أمة
وسطا [illegible] إلينا يرجع الغالي وبنا يلحق المقصر [illegible]
[illegible] در حق [illegible]
از آن حضرت مروی است که انما انزل الله وكذلك جعلناكم ائمة وسطا لتكونوا
شهداء على الناس ويكون الرسول شهيدا عليكم قال ولا يكون شهداء على
الناس الا الائمة والرسل فاما الأمة فانه غير جائز ان يستشهدها
الله وفيهم من لا تجوز شهادته في الدنيا على حزمة بقل [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
و در میان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گروه [illegible]

[illegible]

شکر آن [illegible] پیغمبر [illegible] علیهم السلام [illegible]
خدا را [illegible]
[illegible]
[illegible]
صلی الله علیه وآله [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] در آیهٔ شریفه
وأتوا البيوت من أبوابها [illegible]
[illegible] علیه السلام مروی است آل محمد صلى الله عليه وآله أبواب الله وسبله
والدعاة إلى الجنة والقادة إليها والأدلاء عليها إلى يوم القيمة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام در این آیهٔ شریفه فقد استمسك بالعروة الوثقى [illegible]
[illegible] مودتنا أهل البيت [illegible]
[illegible] در آیهٔ شریفه والذين كفروا أولياؤهم الطاغوت
[illegible]
[illegible] أولياؤهم الطاغوت وهم الظالمون آل محمد أولياؤهم [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام
در آیهٔ شریفه واولوا العلم قائما بالقسط [illegible]
ان اولی العلم الانبیاء والاوصیاء وهم قیام بالقسط والقسط هو العدل
[illegible]
[illegible] ان الله اصطفی
آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین [illegible]
و نوح و آل ابراهیم و آل عمران [illegible]
[illegible]
[illegible] ونحن بقية.

آیهٔ وأتوا البیوت
آیهٔ فقد استمسک
آیهٔ اولیاؤهم الطاغوت
آیهٔ قائما بالقسط

تِلْکَ الْعِتْرَةِ، از اهل بیت ما باز مانده این عترت میان شما دیگر در صافی در آیه شریفه
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ [illegible] کتاب [illegible] از حضرت باقر علیه السلام
مروی است آلُ مُحَمَّدٍ هُمْ حَبْلُ اللّهِ الْمَتِینُ الَّذِی أُمِرَ بِالاعْتِصامِ بِهِ فَقالَ وَاعْتَصِمُوا
بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَلا تَفَرَّقُوا یعنی آل محمد علیهم السلام حبل الله متین هستند
[illegible] اعتصام و [illegible] که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله [illegible] آیه [illegible] آن [illegible] غیر از [illegible]
[illegible] تفرق [illegible] خلاف [illegible] لاجرم [illegible] از تفرق
کَما هِیَ مَنْ کانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ یَجْتَمِعُوا عَلی وِلایَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلا یَتَفَرَّقُوا فَإِنَّهُ [illegible]
[illegible] آل محمد علیهم السلام اجتماع [illegible] و تفرق [illegible] در آیه شریفه وَ
لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْکَرِ [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام
[illegible] لآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَمَنْ تابَعَهُمْ یَدْعُونَ إِلَی
الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ این آیه [illegible] آل محمد علیهم السلام
[illegible]
[illegible] در آیه مبارکه أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا
نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَیَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا
هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلاً أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ
وَمَنْ یَلْعَنِ اللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ فَإِذاً لا
یُؤْتُونَ النّاسَ نَقِیراً أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ
فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَآتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

از دو [illegible]

آیه واعتصموا بحبل الله

آیه یدعون الی الخیر

آیه اوتوا نصیبا الملک عظیما

از دو [illegible] جواب این که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آن مقدار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام
مروی است وَیَقُولُونَ لِأَئِمَّةِ الضَّلالِ وَالدُّعاةِ إِلَی النّارِ هؤُلاءِ أَهْدی مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ [illegible] ضلال [illegible]
[illegible] آل محمد علیهم السلام [illegible] أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ [illegible]
[illegible] در آیه شریفه [illegible]
[illegible] آل محمد علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ [illegible]
[illegible]
آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ [illegible]
[illegible] آل محمد علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] علیه السلام در این آیه شریفه إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلی أَهْلِها [illegible]
[illegible] أَنْ یُؤَدِّیَ الإِمامُ
الأَوَّلُ إِلَی الَّذِی بَعْدَهُ الْعِلْمَ وَالْکُتُبَ وَالسِّلاحَ [illegible]
[illegible]

آیه ان تؤدوا الامانات

باهر بیت علیهم السلام بری و در آیه در قرآن دال بوده که مراد امانت باشد و آن که گفته‌اند که مراد
اول امامت است الی آخره مراد آن که خرج لیس بر وجه ادا امانت امامت نکرده بلکه خود و محض [illegible]
تحکم است و این لازم است در تمام اوامر و نواهی اطاعت ایشان نموده و آن آیه این است
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم اراد [illegible] — آیه اطیعوا الله
که ایجاب کرده اطاعت کسی که فرمان داده در اوامر و نواهی بر سبیل رسول او بوده و احکام و اطاعت
کسی که منقاد امر و فرمان بوده‌اند از حضرت باقر و صادق علیهما السلام مروی است که اولی الامر
معصومین از آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند و ایشان که اطاعت ایشان بود [illegible]
بر تمام مکلفان فرض است که اطاعت خود و اطاعت رسول خود بر جمیع مکلفان و جهت [illegible]
و جایز نیست در شأن الله تعالی و حکم کند اطاعت احدی را علی الاطلاق مگر در کسی که — معنی اولی الامر
نفس کتبه عصمت محقق و باطن ثابت ظاهر و از خطا و امکان ایشان مبرا و این
صفت در اولی الامر وصیت کرده غیر از ائمه معصومین باشد که تحقیق نیز و موید این
مطلب این است که خدای تعالی در میان اولی و میان خود و رسول خود از جهت حکم و
اطاعت تسویه فرموده و اطاعت اولی الامر را اطاعت خود و اطاعت رسول خود تعدد [illegible]
پس چگونه خدای تعالی از جمله قبایح منزه است و رسول او از تمام معاصی معصوم و مطهر
اولی الامر نیز باید چنین باشد و باتفاق غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر از ائمه
اثنی عشر صفت عصمت بر جمیع امت منفی است لا جرم مراد از اولی الامر ایشان
باشند نه دیگران نیز آنچه اکثر ایشان بر اولی الامر علی العموم باشد لازم می‌آید که
حاکم و عالم بر هر فرد از حق و طاعت که مثبت اوست و چه لفظ عام شامل ایشان است
مستقیم و این باتفاق و اجماع باطل است و احادیث صحیحه نیز دلالت بر آن دارد بوده که اولی
اولی الامر ائمه اثنی عشر علیهم السلام می‌باشند چنانکه در خبر که از رسول خدا صلی الله
علیه و آله با هر الفاظ علیه است وارد است در آن حضرت در شأن اولی الامر در [illegible]
ادعای عظام از علی بن ابی طالب تا حضرت قائم صلوات الله علیهم شرح داده است و موید این
حدیث است و از جمله احادیث که در رد اهل عقلیه و نقلیه در روایات صحیحه مسلم [illegible]
با دلالت که اولی الامر نیز باید که امام اسلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله صوار [illegible]
تابع ایشان حتی تعلق تسلیم نه فاطمه زهرا و ایشان او و اولی الامر بر ائمه معصومین [illegible]

مراد الله

القصص مراد الله از اولی فیض و عذاب است و چگونه این بعض الصحابه توقف کرد تا [illegible] مراد از اولی
شیعه و سنت الصحابه روایت است از آن حضرت صلی الله علیه و آله که ولید بن [illegible]
بر خوردند فرمان را چون بود بعضی خواندن کرد و او بود که وقتی آن جماعت کان مراد
فالد را بر ایشان و تأمل کرده بود بعد حضور آن باطل از حضرت بر خلاف امر پیغمبر
گذاشت و در این وقت این خبر در حضرت پیغمبر منکشف شد تحت اعدو کرد و فرمان [illegible]
بزرگی فرمود و بر مبارک تعقیب آورد و در این باب ببند کرد این منصب بود از
اول تضرع نمود اللهم انی ابرأ الیک مما فعل خالد و روز از این فعل ابو بکر عصیت
کرد و این ازیرا که امر منافق بعضی اسم بعصیان است قال الله تعالی ذلک فعلوا ان شاء الله
بدلالت قاطعه حکم ائمه معصومین صلوات الله علیهم عین حکم خدا است چه ایشان
آن حضرت و حافظان دین و شرع و قیم و بر شرح در آیه رفتار و کفتار و کردار ایشان مقیم شد
و در حرم و دفع و مخالفت و عصیان تحمید نمود و مراد از این آیه شریفه مؤید فان
تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم
الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا پس اگر فلاحیه در چیزی از امور دینیه پس باز
گردانید آن را به حکم خدا و رجوع کنید به رسول او در زمان او و سنت سلم و اگر با ائمه
علیهم السلام مراد از وفات پیغمبر ذکر از در فصل بیان ولایت کرده او از جواب آیات کرده اوصیا
مراد از قتل معترض آن است که در چه تنازعه اول کرده اوصی فعال به این رجوع کرده است
و منکور است بر امانت حضرت و منکور است این رجوع ائمه کرده اند از ایشان و دیگر
بعضی از جهت کتاب خدا و سنت رسول اشارات است از حضرت و علیه السلام مروی است که
این آیه شریفه بدین طور وارد است فان خفتم تنازعا فی امر فردوه الی الله و الی
الرسول و الی اولی الامر منکم فرمودند که چگونه امر کرده خدای عز و جل
بطاعة ولاة الامر و یرخص فی منازعتهم انما قیل ذلک للمامورین الذین قیل
لهم اطیعوا الله چگونه خدای تعالی به اطاعت و فرمان بعضی از والیان امر
مامور دانند و در منازعه ایشان رخصت دهد همه این منافی با آنانکه مامور شده‌اند به ایشان
اطاعت که فرمان نوشته شده است و نیز از حضرت باقر علیه السلام در آیه که اطیعوا الله و اطیعوا
ایشان را نامعقول خاصة امر جمیع المؤمنین الی یوم القیمة بطاعتهم فرمان داده

[illegible]

و در بیان [illegible] اولی الامر

و در بیان [illegible] اولی الامر

[illegible]

تحقیق در مطلب

از اولی الامر، بلی اطاعت کنند و جمیع مؤمنان بودند که آنچه در تأویل است بلی اطاعت [illegible] ۲۵ [illegible]
حروف که اولی الامر مخالف و موافق مستحق بشند در اطاعت خدا، بلکه بنا بر احکام صلوات الله علیهم
معصوم بشند و علت عصمت معصوم جز آن نیست که در دقایق و احکام و تبلیغ رسالات حق
از خفایای و شبهات عالم و بصیر و خبیر بود در جمیع حالات و جمیع [illegible] خط و خطای از دین [illegible]
نزند علت تقریر شرایع و احکام و فواید [illegible] آن از میان مردم و حفظ ایشان [illegible]
[illegible] چه بر فرض عصمت [illegible] حفظ و خطا و زلت و حفاظ [illegible] و آن فواید و [illegible]
[illegible] و [illegible] از زبان مردم [illegible] و [illegible]
حافظ شریعت و احکام [illegible] معصوم [illegible] آن [illegible] ظاهر
و نبوت و رسالت و فواید [illegible] خدا [illegible]
[illegible] معصوم [illegible] چگونه خدا غیر معصوم [illegible] معصوم [illegible]
[illegible] حالت ایمان [illegible]
در مقام [illegible] از اولی الامر [illegible] نور و ظلمت [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible] اولی [illegible]
دارند چگونه [illegible] مردم [illegible] اطاعت مردم [illegible] دارا [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] چگونه [illegible]
جمعیت مؤمنان [illegible] مردم [illegible] مقام [illegible] معصوم و دارا [illegible]
و علوم باطنیه [illegible] مطالب [illegible] چگونه [illegible]
[illegible] ولایة [illegible] و [illegible] و ضلال [illegible]
[illegible] جمعیت مؤمنان [illegible]
[illegible] مردم [illegible] عقل [illegible]
[illegible] حیث [illegible] رساله [illegible]
[illegible] جماعت مؤمنین [illegible] و [illegible]
[illegible] و نبوت و [illegible] و احکام شرعیه [illegible]
[illegible] چگونه [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible] مؤمنان [illegible]

[illegible]

و اگر گوئیم [illegible] اطاعت خدا و رسول کنید و اولی الامر [illegible] الله [illegible]
[illegible] خدا [illegible] چگونه [illegible] امور دینیه [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible] امور [illegible] احکام دینیه [illegible]
[illegible] چگونه [illegible] جمعیت مؤمنان را [illegible] علوم و [illegible]
[illegible] از [illegible] جاهل [illegible]
جمیع مردم عالم [illegible] خبیر [illegible] آنچه [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] جمعیت مؤمنان [illegible]
[illegible] احکام [illegible] مطلق
[illegible] چگونه مؤمنان [illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible]
[illegible] و احکام
[illegible] اول طبقه [illegible]
[illegible] اولی الامر [illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] علم [illegible] و اخلاق و معارف [illegible] و اقوال [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] اطاعت [illegible] احکام [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible]
و آیه [illegible] و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض و آیه [illegible] انما ولیکم الله و رسوله
و الذین آمنوا [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] جمیع مؤمنان [illegible] مؤمنان [illegible] اطاعت [illegible] سابقه

مأمور شد پس چون این آیه [illegible] طلب اطاعت شده و دلالت بر مقام ولایت دارد پس معلوم می‌شود
که ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ولایت مؤمنین بوده‌اند [illegible] در این آیه [illegible]
اطاعت شده و [illegible] هم در تفسیر برهان از حضرت ابو عبد الله [illegible] در تفسیر آیه اطیعوا الله
مرویست که اولی الامر امامان از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه صلوات الله علیها هستند تا قیام قیامت و از این
خبر [illegible] فرزندان فاطمه [illegible] معلوم می‌شود [illegible] آیه و اولوا الامر امامانست از اولاد
فاطمه [illegible] پیوسته [illegible] اولاد امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] از غیر فاطمه [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] خدا [illegible] اولی
الامر [illegible] اجمع [illegible] علیهم السلام [illegible]
خدا [illegible] بر تمام خلق [illegible] اولویت دارند و هم در آن تفسیر از جابر بن یزید
جعفی مسطور است که حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام [illegible]
[illegible] و امام [illegible] فرمود لبقاء العالم على صلاحه وذلك ان الله عزّ و
جلّ يرفع العذاب عن اهل الارض اذا كان فيهم نبي و امام قال الله
عزّ و جلّ وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وقال النبي صلى الله عليه وآله
النجوم امان لاهل السماء واهل بيتي امان لاهل الارض فاذا ذهب
النجوم اتى اهل السماء ما يكرهون فاذا ذهب اهل بيتي اتى اهل
الارض ما يكرهون [illegible] عالم [illegible] صلاح [illegible] برقرار [illegible]
[illegible] خداوند عز و جل [illegible] پیغمبر و امام [illegible] عذاب [illegible] از مردم زمین باز می‌گرد
چنانچه [illegible] خدا عذاب کننده ایشان [illegible] تو در میان ایشان [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود ستارگان امان اهل آسمان هستند و اهل بیت [illegible] امان اهل زمین [illegible]
و هر وقت [illegible] نجوم [illegible] آسمان [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] مردم زمین [illegible] اهل زمین [illegible]
[illegible] امام [illegible] بقا و سلامت اهل زمین [illegible]
برکت [illegible]
آسمان و زمین [illegible]
در زمین [illegible] قائم آل محمد صلی الله علیه و آله

[illegible] (margin note)

با شد [illegible]

[illegible] مقصود از اهل بیت آنحضرت ائمه [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] و [illegible] معلوم [illegible] خلق [illegible] امام [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] امام [illegible] خلق [illegible]
[illegible] حضرت صاحب الامر [illegible] غایب [illegible]
و [illegible] قیامت [illegible]
امروز [illegible] مبارک [illegible] مردم [illegible] از دیدار [illegible] محروم [illegible]
[illegible] توجه و [illegible] موجود [illegible] حال [illegible] و شدائد و فتن [illegible]
و [illegible] و ظلمها و [illegible] و [illegible]
[illegible] اولی الامر [illegible] امام [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] امور مردم [illegible]
[illegible] حکم [illegible] حق [illegible]
اموال ایتام [illegible] و ملک [illegible]
[illegible] شبهه [illegible] مال [illegible]
[illegible] امور [illegible] رشوه [illegible] حق [illegible] مظلوم
[illegible] ظالم [illegible]
[illegible] اولی الامر [illegible]
[illegible] اولی الامر [illegible] خدا [illegible] قرآن [illegible]
حکم عقل و شرع [illegible] مردمان
[illegible] خدا [illegible] حکیم [illegible]
[illegible] تفسیر برهان [illegible] از حضرت باقر
و صادق علیهما السلام [illegible] جابر جعفی [illegible] از حضرت ابو جعفر [illegible] از آیه
اطیعوا الله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible]
[illegible] خدا [illegible] امام [illegible]

واین جهت بجواب ان الله انزل علی رسوله الصلوة ولم یسمّ لهم ثلاثا ولا اربعا
حتی کان رسول الله صلی الله علیه وآله هو الذی فسّر ذلک وانزل
الحج فلم ینزل طوفوا اسبوعا حتی فسّر ذلک لهم رسول الله بعد رسیدن خدا
آیه نماز بر رسول خدا از رکوع و سجود [illegible] نام نبرد در هر رکعت یکبار رکوع
[illegible] الحمد خدا [illegible] تفسیر آن نمود و ادا کرد [illegible] و ترتیب و کتاب و
حساب و اذکار آن نمود [illegible] تا آیه حج [illegible]
[illegible] طواف [illegible] تا [illegible]
آن نمود [illegible] و الله انزل اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر
منکم و خدا این آیه شریفه [illegible] و این آیه نزلت فی علی والحسن والحسین
علیهم السلام [illegible] در حق علی ع و حسنین وقال فی علی من کنت مولاه فعلی
مولاه [illegible] ع علیهم [illegible] ع [illegible]
واین [illegible] رسول و علی علیهما الصلوة والسلام [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] و فضیلت [illegible] و خدا [illegible]
[illegible] موهبت [illegible]
[illegible]
بلطیفه از [illegible] مخلوق [illegible]
و تمام مخلوق [illegible] بلطیفه [illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول خدا دست علی ع [illegible] و فرمود من کنت مولاه [illegible]
اولی الامر علی ع است وقال رسول الله صلی الله علیه وآله اوصیکم بکتاب
الله واهل بیتی انی سألت الله ان لا یفرق بینهما حتی یوردهما علی
علی الحوض واعطانی ذلک و رسول خدا [illegible]
خدا و اهل بیت [illegible] وصیت [illegible]
میان [illegible]

وفرمود

ذلک فلا تعلّموهم فانهم اعلم منکم انهم لن یخرجوکم من باب هدی ولن یدخلوکم
فی باب ضلالة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ینبغی [illegible] آل عباس وآل عقیل وآل [illegible] واکر رسول
خدا [illegible] آل علی وآل
[illegible] فلان آل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انزل الله فی کتابه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و
یطهرکم تطهیرا خدا [illegible] آیه تطهیر [illegible] در حق اهل بیت [illegible] و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام [illegible] فاطمه و حسن
و حسین صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] ان لکل نبی ثقلا واهلا وهؤلاء ثقلی و اهلی
[illegible]
[illegible] ولکن هؤلاء ثقلی واهلی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین علیهما السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بعد علی علیهم السلام در حق اولاد او فرمود حسن علیه السلام بود بعد ازو [illegible] از علماء اکبر بود
امر اولوا الامر مشترک شد و بعد از انتقال حسن بن علی علیهما السلام فرا رسید استطاعت
و این کار رفت و فرمود که جمیع اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض و بعد از علی امر ولایت
واجب شد بعد از آن [illegible] در این وقت علی علیه السلام [illegible] در
حق [illegible] چنانکه [illegible] و اطاعت [illegible] چنانکه
تو [illegible] از تو [illegible]
امر [illegible] بعد از [illegible]
و بر این [illegible] اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض
فی کتاب الله [illegible] محمد بن مسلم از علیهم
[illegible] حضرت [illegible] ابو جعفر علیه السلام فرمود الزموا [illegible]
والله لا [illegible] در این آیه شریفه [illegible]
[illegible] از عبدالله بن [illegible] روایت [illegible]
ابو جعفر علیه السلام در آیه مذکوره اطیعوا الله [illegible] در حق علی و ائمه علیهم
السلام [illegible] الله مواضع الانبیاء غیر انهم لا یحلون شیئا ولا یحرمونه
[illegible] در مواضع [illegible]
[illegible] راجع به [illegible] حافظ
شریعت [illegible] و دیگر در تفسیر [illegible] و منهج الصادقین در این آیه شریفه ولو
انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحیما فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم
ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما و اگر این [illegible]
در آن [illegible] نفاق و انکار حکم تو [illegible] بر نفوس [illegible]
[illegible] از [illegible] طلب [illegible] طلب
از [illegible] قبول [illegible]
و [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]

وامره

آیه فیما شجر بینهم

و آیه و قیل حکم [illegible] خلاف [illegible] و تو حکم کنی [illegible]
[illegible] و [illegible] حکم [illegible] هر چند [illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام مروی است [illegible] در این آیه شریفه منقول است
ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک [illegible] فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله
توابا رحیما فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک [illegible] فیما شجر بینهم [illegible]
[illegible] فلا [illegible] ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت علیهم
[illegible] ویسلموا تسلیما [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] موضع [illegible] ولو انهم [illegible] فیما
شجر بینهم [illegible] لقد [illegible] الامر
[illegible] ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت علیهم [illegible]
العفو ویسلموا تسلیما دیگر در [illegible] و خلاصة المنهج در آیه شریفه و من
یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین
والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا و هر که [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] از [illegible] و اولوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
محمد مصطفی [illegible] حسن و حسین [illegible] اولاد امام
[illegible] امام حسن عسکری [illegible] علیهم السلام
علیهم اجمعین [illegible] ابا الصباح [illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام [illegible] فمنا النبی ومنا الصدیق ومنا
الشهداء ومنا الصالحون [illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] حسن و [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] در این آیه شریفه

آیه و اولئک رفیقا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ
عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا
رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ آیه نازل شد در شأن
آنهائی که امام حسن گفته از کارزار با کفار دست بدارید تا فرمان خدا باز رسد و ما را
نماز و زکوة ادا کنید و چون ... مشتاق بودند پس آن مخالفان ... اندر آمدند
و قتال با ایشان بر امام حسن و جماعت ایشان که ایشان را ضعیف و مسلم بود
تحریک کردند از جنگ ... با کفار ...
مقدار ... و از ... کفار بود
و چون ... علیه السلام ...
علیه السلام در أَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ مروی است و فرمود انهم والله ... کُفُّوا
أَيْدِيَكُمْ مروی است و فرمود کفوا ایدیکم مع الحسن علیه السلام کتب علیهم القتال مع الحسین
علیه السلام الی اجل قریب الی خروج القائم علیه السلام فان مع القائم الظفر ...
و صلوات الله علیه مروی است و فرمود والله الذی صنعه الحسن بن علی علیه السلام
کان خیرا لهذه الامة مما طلعت علیه الشمس فوالله لقد نزلت هذه الآیة
... امام حسن ... علیهما السلام ...
... أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ فرمود ... طاعة الامام
طلبوا القتال فلما كتب علیهم القتال مع الحسین علیه السلام قالوا ربنا لم کتبت علینا
القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب نجب دعوتک ونتبع الرسل اراد ... تأخیر
ذلک الی القائم دیگر در ... آیه شریفه مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ
اللَّهَ ... از حضرت باقر علیه السلام
مروی است ... الامر و ... باب الاشیاء و رضا الرحمن الطاعة
للامام ...
...
... امام ...

تبلیغ ... و ... تبلیغ ... ادام ... والدین ...
تبلیغ ... در آیه شریفه وَلَوْ رَدُّوهُ
إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ...
...
استخراج ... و تحقیق ... از حضرت باقر علیه السلام
... علیهم السلام ...
حقایق ...
از حضرت باقر ... وضع ولایة الله واهل استنباط علم الله فی
غیر اهل الصفوة من بیوتات الانبیاء فقد خالف امر الله عز وجل وجعل
الجهال ولاة امر الله والمتکلفین بغیر هدی وزعموا انهم اهل استنباط
علم الله فکذبوا علی الله وزاغوا عن وصیة الله وطاعته فلم یضعوا فضل
الله حیث وضعه الله تبارک وتعالی فضلوا واضلوا اتباعهم فلا تکون لهم
یوم القیامة حجة ...
...
...
...
...
...
... فضل الله علیکم ورحمته ... از حضرت باقر علیه السلام
مروی است ... فضل خدا رسول خدا است ...
فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ...
...
الحجة البالغة علی من دون السماء وفوق الارض ... دیگر در آیه شریفه یا ایها
الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین ...
... از حضرت باقر علیه السلام مروی است ...

آیه و من قبله کتاب موسی

ائمتنا یعنی معصوم از خلایق ... امام نیز ... باشند و در جمیع [illegible] از حضرت باقر علیه السلام
روایت شده فرمود مراد آل محمد است یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله باشد و نیز در صافی در بیان
در آیه شریفه و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة و بشری از قرآن یعنی کتاب عیسی
نیز تو [illegible] قرآن [illegible] پیغمبران [illegible] دهنده [illegible] در حالیکه آن تورات
[illegible] و سبب [illegible] از حضرت
باقر علیه السلام روایت شده در تفسیر این آیه شریفه افمن کان علی بینة من ربه پیغمبر بوده
الله و الذی تلاوت کند بعد از [illegible] امیرالمومنین ثم اوصیائه واحدا بعد واحد و
[illegible] از آن حضرت روایت شده اینگونه نازل شده افمن کان علی بینة من ربه یعنی
رسول الله صلی الله علیه و آله یتلوه شاهد منه اماما و رحمة و من قبله کتاب موسی اولئک
یؤمنون به فقدموا و اخروا فی التالیف نیز در تالیف قرآن مقدم و موخر

آیه و لکل قوم هاد

کرده اند دیگر در صافی و کافی در آیه شریفه انما انت منذر و لکل قوم هاد یا نبی تو
ترساننده [illegible] از عذاب [illegible] پیغمبران و [illegible] قومی [illegible]
کننده ایست [illegible] از حضرت باقر علیه السلام روایت
فرمود رسول خدا منذر است و [illegible] هدایت کننده ایست [illegible]
[illegible] پیغمبر خدا [illegible] از [illegible]

آیه فمن تبعنی

آن [illegible] و دیگر در صافی [illegible] در آیه شریفه رب
انهن اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی و من عصانی
فانک غفور رحیم ای پروردگار [illegible] گمراه [illegible]
[illegible]
هر کس [illegible] و هر کس [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام روایت شده فرمود [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] قول ابراهیم علیه السلام فمن تبعنی فانه منی [illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]

دیگر در

در آیه ربنا انی اسکنت

و دیگر در تفسیر صافی در بیان در آیه شریفه ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی
زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم
ای پروردگار ما بدرستیکه ساکن گردانیدم بعضی از فرزندان خود را در وادی بی گیاه
بی آب [illegible] نزد خانه تو [illegible] مراد [illegible]
آدم علیه السلام [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام روایت
فرمود نحن هم و نحن بقیة تلک الذریة [illegible] این ذریه و فرزندان
و فرمود کان یعنی البیت فیقبل الیه فنحن والله دعوة ابراهیم [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت [illegible]
کعبه [illegible] طواف [illegible] فرمود هکذا کانوا یطوفون فی الجاهلیة انما امروا ان یطوفوا
بها ثم ینفروا الینا فیعلمونا ولایتهم و مودتهم و یعرضوا علینا نصرتهم [illegible]
[illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] طواف [illegible]
[illegible]

آیه و لقد بعثنا

و دیگر در صافی در آیه شریفه و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و
اجتنبوا الطاغوت [illegible]
و از طاغوت اجتناب کنید از حضرت باقر علیه السلام روایت ما بعث الله نبیا قط
الا بولایتنا و البراءة من اعدائنا [illegible]
[illegible] و لقد نعلم [illegible]

آیه فاسئلوا اهل الذکر

علیه الصلوة و دیگر در صافی در آیه شریفه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
[illegible]
[illegible] از حضرت باقر [illegible]
روایت [illegible] ذکر [illegible] قرآن [illegible] آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

پس خدا را که سؤال کنید از ایشان نه پرسیدن از غیر ایشان در کافی مذکور است که از حضرت
باقر علیه السلام پرسیدند از معنی کلام خدا که ... بینات و زبر که در آیه
شریفه است ... قال اذا یدعوکم الی ... ذکر ...
... از آن حضرت دست مبارک ... بسینه شریف
خود زد و فرمود نحن اهل الذکر ونحن المسؤلون پس امر قرآن
... سؤال کنید ... دیگر در کافی در آیه شریفه ان الله یأمر بالعدل
والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی ... *(حاشیه: والبغی)*
... دخول ... صاحب ... ازین ...
از خود ... آن ... عقل ... ندارد ... از حق ...
از حضرت باقر علیه السلام روایت ... که ...
... علی علیه السلام ... او ...
... در لیلة ... وایتاء ذی القربی ... که ...
... ایتاء ... و ... از ...
... روایت است که ...
... امیر المؤمنین علیه السلام ...
... در آیه شریفه وانی لغفار لمن تاب
وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی ... امام ... از ... توبه
... ایمان ... عمل نیکو ... راه راست ...
راه ... از حضرت باقر علیه السلام ... لا تؤتی ... اشترط
لم تنفعه التوبة والایمان والعمل الصالح حتی اهتدی والله لو جهد ان
یعمل ما قبل منه حتی یهتدی الینا ... که ...
... شرط ... ایمان ... عمل صالح ... و آن ...
... در ... عمل ... که از ...
... که ...
... از آن حضرت ... فرموده ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت

بولایت ما

(حاشیه: آیه و نیز ...)

بولایت ما اهل بیت ... فرمود ... در میان رکن و مقام ...
... از آن ... در کافی ...
... از حضرت باقر علیه السلام روایت ... وهو مستقبل البیت انما امر الناس ان یأتوا
هذه الاحجار فیطوفوا بها ثم یأتونا فیعلمونا ولایتهم لنا ...
... طواف ... از آن ...
و ولایت ... در کافی و ...
الذین در آیه شریفه ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزما ... *(حاشیه: آیه ولقد عهدنا)*
... آدم ... از ... درخت ... از آن
... آن عهد ... عزم ...
...
...
... عزم ... آدم ...
... از حضرت باقر علیه السلام ... فرمود ... آدم ...
... آن شجره ... در علم خدا ... از آن
درخت ... آن ... ولقد عهدنا ... آیه
... از حضرت ... فرمود ... آدم ... درخت ...
... از آن ...
...
... وکلهما الله فی ذلک الی انفسهما والی ذکرهما ...
... از حضرت ... علیه السلام ... سؤال کرد
... فرمود ... آدم ...
وهو یذکره ویقول له ابلیس ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا
ملکین او تکونا من الخالدین آدم ...
... ابلیس ... از ... درخت ...

[illegible]

ایشان باشد و فرشتها از جمله کلمات و نیز در علل الشرایع و بصائر الدرجات و غیر آن از حضرت
باقر علیه السلام روایت است که فرمود عَهِدْنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَلَمْ
يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَإِنَّمَا سُمِّيَ أُولُو الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عُهِدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ
وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْمَهْدِيِّ وَسِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِقْرَارِ بِهِ
خلاصه آنکه عهد گرفتیم از آدم در امر پیغمبر و اوصیای او پس ترک کرد و اقرار نیاورد آن حضرت صلوات الله علیهم ... آدم
که عهد داده بود در حق ایشان عزم جزم ننمود ایشان چنانکه بایست و تمامت یافتند بعد از پیغمبران اولو العزم نامیده شدند از آنکه در حق محمد و اوصیای او علیهم السلام
و حضرت صاحب الامر و آن سیرت که به ایشان است عزم خود را جمع و جزم نمودند
چنانکه باید اقرار آوردند و هم در ذیل حدیث در علل الشرایع از آن حضرت
مروی است که فرمود أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيٌّ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أَمْرِي وَخُزَّانُ عِلْمِي وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ
أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَأُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ
كَرْهًا قَالُوا أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَشَهِدْنَا وَلَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ يُقِرَّ فَثَبَتَتِ الْعَزِيمَةُ
لِهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ
وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ إِنَّمَا هُوَ فَتَرَكَ
خلاصه از اولوا العزم عهد و میثاق باز گرفته است که پروردگار شما و محمد رسول و فرستاده من و علی
مؤمنان و اوصیای او از بعد او ولات امر من و خازنان علم من و مهدی قائم آل محمد
آن کسی است که بوسیله او دین خود را نصرت و دولت حقه خود را به پرورش نمودم و از دشمنان
خود بوسیله او انتقام بگیرم و بوسیله او بطوع و کره پرستش کرده شود
پیغمبران اولوا العزم گفتند پروردگارا اقرار داریم و گواهی میدهیم لکن آدم
انکار نکرد و اقرار هم نیاورد پس عزیمت از برای این پنج پیغمبر در حق مهدی علیهم السلام ثابت
گردید چنانکه خداوند در آیه مذکوره ولم نجد له عزما فرمود و معنای عزم
همان اقرار در حق مهدی علیه السلام است که آدم ترک کرده بود و در این آیه شریفه وَأْمُرْ أَهْلَكَ
بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى از حضرت باقر علیه السلام در این آیه

آیه وأمر اهلك
والعاقبة للتقوى

یاد کرد و

یاد کرد فرمود أَمَرَ اللهُ نَبِيَّهُ أَنْ يَخُصَّ أَهْلَ بَيْتِهِ وَنَفْسَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ
لِأَهْلِهِ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً لَيْسَتْ لِغَيْرِهِمْ فَأَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَّةً ثُمَّ أَمَرَهُمْ خَاصَّةً
خلاصه آنکه درین آیه شریفه پیغمبر را مأمور فرمود اهل بیت خود و نفس خود را مخصوص گرداند به
خصوصیتی دون غیر از دیگران تا مردمان بدانند که از برای اهل آن حضرت در حضرت احدیت
منزلت و مقامی است که از برای دیگران نیست لاجرم آنحضرت را امر فرمود که با مردمان عامه آنگاه
بایشان امر کرد اهل بیت خود را نیز امر کرد اهل بیت را با مردمان عامه در آیه واقیموا
الصلوة و از آن پس امر فرمود ایشان را بالخصوص بر ادای آن چنانکه در خبر دیگر است بر عقبه بود
فرمود این آیه خاص اهل بیت است که مخصوص نماز جداگانه ایشان است بر ایشان میخواند وأمر اهلك بالصلوة و ...
اهل بیت پیغمبر بودند و چنانچه در اخبار دیگر مسطور است و ... الخ ... است بر ایشان
تفسیر دیگر در صافی در این آیه شریفه الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا
رَبُّنَا اللهُ آمده است که ... از دیار خود در مکه رانده شدند با حق و آزار دیدند
از ایشان ... بسبب اخراج ایشان ... که پروردگار خدای ما است
از حضرت باقر علیه السلام مروی است که این آیه در حق رسول خدا و علی و جعفر و حمزه نازل و در آل
محمد علیهم السلام جاری است و در خلاصه المنهج از آنحضرت مروی است که این آیه در شأن مهاجرین
نازل شده و در آل محمد صلی الله علیه و آله که از دیار خود بیرون رفتند و حق ایشان غصب کردند
روا داشتند ... و دیگر آنکه در شأن ... از آن حضرت روایت است
در شأن ما نازل شده و در این آیه شریفه الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ آن جماعت آنان هستند که ... علیهم و تمکین
داده ایم ایشان را در روی زمین و در تمام مملکت ... آنگاه نماز را
بجای آورند ... زکوة را بیرون کنند و ...
...
... از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که آنها ائمه و مردم
...
... صلوات ... از حضرت باقر علیه السلام مروی است هذه لآل
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى آخِرِ الْأَئِمَّةِ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُمُ اللهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ

آیه وأمر اهلك
آیه ولله عاقبة الامور
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ

وَنُعِزُّ بِهَا وَنُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللهُ بِهِ وَبِأَصْحَابِهِ الْبِدَعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ الشَّقَاوَةُ
الْحَقَّ حَتَّى لَا يُرَى أَيْنَ الظُّلْمُ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
الخ آیه، چه در شان آل محمد صلی الله علیه و آله و علیهم رسیده [illegible]
شده در اقصی [illegible] شرق و غرب عالم [illegible] دین حق را ظاهر میکند [illegible]
او و جمیع [illegible] بدعت و امر بالمعروف [illegible]
[illegible] از ظلم و ستم [illegible] امر بمعروف [illegible]
[illegible] در کار قرآن و قوت امر بمعروف و نهی از منکر رواج [illegible]
و هم از حضرت باقر علیه السلام در این آیه تفسیر وَجَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ
هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ
الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
و مبارکه، یعنی خداوند [illegible] پدران [illegible] پسران [illegible] حق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
ابراهیم علیه السلام [illegible] شریعت [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible] پیغمبر صلی الله علیه [illegible]
[illegible] تبلیغ [illegible]
[illegible] طاعت [illegible] قبول [illegible]
[illegible] دعوت حق [illegible]
[illegible]
[illegible] تبلیغ دعوت [illegible]

[margin:] [illegible] تکونوا شهداء

[margin:] [illegible]

فرمودند

فرمودند [illegible] قبول دعوت [illegible] و عذاب جهنم [illegible]
و آنکه ایمان [illegible] مستحق جنت نعیم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] أَنَا مِنْكَ وَنَحْنُ الْمُجْتَبَوْنَ [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] الْمُسْلِمِينَ [illegible]
[illegible] لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقْنَاهُ وَمَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَاهُ [illegible]
[illegible]
[illegible] در آیه [illegible] اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] هَادِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِي أَعْطَيْتُهُ وَهُوَ نُورٌ
الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ مَثَلُ الْمِشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ فَالْمِشْكَاةُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ وَالْمِصْبَاحُ
نُورُهُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَقَوْلُهُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْبِضَكَ
فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يُجْعَلُ الْمِصْبَاحُ فِي الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا
كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَأَعْلِمْهُمْ فَضْلَ الْوَصِيِّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ فَأَصْلُ الشَّجَرَةِ
الْمُبَارَكَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ [illegible] آسمانها و زمین [illegible]
[illegible]
آن چراغ [illegible] مشکوة [illegible] قلب محمد و مصباح آن نور [illegible]
[illegible] آن چراغ [illegible]
[illegible] نور علم و چراغ [illegible]
[illegible] مصباح [illegible]
چراغ [illegible] کوکب [illegible] فضل و علم [illegible]
[illegible] آن چراغ [illegible] درخت [illegible]
[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] قول

عزّ و جلّ رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و هم اوست در قول خدا که ان الله اصطفی
آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم
و همچنین در آیهٔ شجرهٔ نور ذکر شده لا شرقیة و لا غربیة یعنی ایشان نه یهودی‌اند که بسوی
مغرب نماز گذارند و نه نصاری که بسوی مشرق نماز گذارند از آدم تا عبدالله بر ملت ابراهیم
علیه السلام بوده‌اند چنانچه حق تعالی فرموده ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان
حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین و قول خدا در آخر آیهٔ شجرهٔ نور یکاد زیتها
یضیء یعنی نزدیک است که روغن آن درخت بی آنکه آتش به آن برسد روشنی بخشد مثل اولادکم
الذین یولدون منکم مثل الزیت الذی یعصر من الزیتون یکادون ان
یتکلموا بالنبوة و لو لم ینزل علیهم ملک یعنی فرزندان ایشان که از صلب ایشان بوجود آیند
مانند روغنی‌اند که از درخت زیتون بیرون آید که نزدیک است اولاد ایشان به نبوت تکلم
نمایند هر چند فرشته بر ایشان نازل نشود و در فضل و مناقب حضرت امیر علیه السلام
حدیثی نقل کرده‌اند که ... مذکور است و در ایام تفسیر نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی مؤید به نور
علم و حکمت در عقب امامی دیگر از آل محمد و هم چنین از آدم تا ظهور قیامت قائم گردیده
اند که ... خلق خدا در زمین و حجت خدا بر بندگان
گردانیده و در هیچ عصر زمین از ایشان خالی نبوده ... و این تفسیر ... آیهٔ نور
و نور محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله ... ختم کنیم و از خدا توفیق طلب نمائیم

بیان روایت حضرت امیر از خطبهٔ
امیر المؤمنین علیه السلام مشهور به خطبهٔ وسیله

خطبهٔ وسیله

در روضهٔ کافی از جابر بن یزید مروی است که گفت در خدمت ابی جعفر علیه السلام در آمدم
و عرض کردم یا ابن رسول الله این اختلاف چیست که شیعه در میان خود دارند و فرق این
طایفه در مذاهب ... و مقصود از ... جابر آیا تو ...
اختلاف ایشان واقف نگردانیده از جهت اختلاف ایشان و از جهت تفرق ایشان
عرض کردم آری یا ابن رسول الله ... واقف نیستم فقال فلا تختلف اذا اختلفوا یا
جابر ان الجاحد لصاحب الزمان کالجاحد لرسول الله صلی الله علیه و آله
فی ایامه یا جابر اسمع وع و قال اسمع وع و بلغ حیث انتهت بک راحلتک

فتنه ادامت

ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطب الناس بالمدینة بعد سبعة ایام من
وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و ذلک حین فرغ من جمع القرآن و
تألیفه یعنی بعد از خلافت مغصوبه ... خلافت از آنحضرت ... هرکس منکر صاحب
زمان و امام عهد بوده ... در ایام ... حضرت ... منکر آنحضرت شد
از حق برگشته ... که از بدو ... بشنود ... اضطراب ...
... علاقه ... بدین ... جواهر ... حضرت ...
بشنوند ... ابلاغ کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از هفت روز از
وفات ... مردمان ... خطبه ... امیر ...
المؤمنین از جمع و تألیف قرآن فراغت یافته بود و هو الحمد لله الذی منع الاوهام
ان تنال الا وجوده و حجب العقول ان تتخیل ذاته لامتناعها من الشبه
والتشاکل بل هو الذی لا یتفاوت فی ذاته و لا یتبعض بتجزیة العدد
فی کماله فارق الاشیاء لا علی اختلاف الاماکن و یکون فیها لا علی وجه الممازجة
و علمها لا باداة لا یکون العلم الا بها و لیس بینه و بین معلومه علم غیره
به کان عالما بمعلومه ان قیل کان فعلی تأویل ازلیة الوجود و ان قیل لم
یزل فعلی تأویل نفی العدم فسبحانه و تعالی عن قول من عبد سواه و اتخذ
الها غیره علوا کبیرا نحمده بالحمد الذی ارتضاه من خلقه و اوجب قبوله علی
نفسه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا صلی
الله علیه و آله عبده و رسوله شهادتان ترفعان القول و تضاعفان العمل
خف میزان ترفعان منه و ثقل میزان توضعان فیه و بهما الفوز بالجنة و النجاة
من النار و الجواز علی الصراط و بالشهادة تدخلون الجنة و بالصلوة تنالون
الرحمة اکثروا من الصلوة علی نبیکم ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بیان ...
... اوهام ...
... محجوب ...
... محسوسات و مادیات ... خدا ...

وشکل و شریک آن در صفات الکمالیه نیست بلکه بخوان قوله تعالی از جهت ... واگر
بگوئیم نقوش معقولات هم در آینه عقول حاضر ... آن عبارتست ... بی‌مثال
و خدا را ... از برای حق ... الاشیاء اگر ... نه عالم تصور
اندیشه بجمله عقول از تحقق کنه ذات و الا صفاتش در ... برای آن
هر کنه ذاتی از بشر ... کلا امتناع دارد بلکه خدای تعالی ... از حیث
الذات تفاوت نیست که نفس دارای اجزاء متفاوته مختلفه نه خارجیه و نه عقلیه نه جنس
و فصل نیست ... که مراد نفی خلاف ... مستغنی از ... و تبعیض
نمیشود بر سبیل تجزیه علو در ... از ... صفات ...
بر حسب ... بلکه بحسب علم ...
و حفظ و تربیت و علم او نه ... ادات ... آن علم حادث ... در
میان او و معلوم ... علم ... تمیز علم او حضوری ... علم ...
در عقول و نفوس فلکیه و حصول آن در حضرتش و علم او ...
و ... ذات ... تعالی ... علم ...
... صورت علمیه غیر از او و غیر از ذات ... و عالم ... معلوم ...
... از ... و جهادات ... اطلاق ... از جهت
... نفی عموم ... اطلاق ...
بر ذات مقدس لا یزال ... از جهت نفی عموم از وجه ...
نه ... اطلاق ... خداوند تعالی از آن
مراتب و ... و برتر و تعالی ... شئونات ...
و دلایل قدرت و خلقت و ... از آن ...
... و معبود ... حضرتش از آن ...
پسندیده ... و قبول ... بر حضرت ... و جهت ...
او ... خلق ...
که ... از آن ...
و ... و کتاب ...

... و ... بر ... و آل اطهار ...
... آینه ... توانند ...
... خدا ... خدا ...
و در ... رسول خدا ... ایها الناس انه لا شرف
اعلى من الاسلام ولا كرم اعز من التقوى ولا معقل احرز من الورع
ولا شفيع انجح من التوبة ولا لباس اجمل من العافية ولا وقاية امنع من
السلامة ولا مال اذهب بالفاقة من الرضا بالقناعة ولا كنز اغنى
من القنوع ومن اقتصر على بلغة الكفاف فقد انتظم الراحة وتبوأ خفض
الدعة والرغبة مفتاح التعب والاحتكار مطية النصب والحسد آفة الدين
والحرص داع الى التقحم في الذنوب وهو داعي الحرمان والبغي سائق
الى الحين والشره جامع لمساوي العيوب رب طمع خائب وامل
كاذب ورجاء يؤدي الى الحرمان وتجارة تؤول الى الخسران الا ومن
تورط في الامور غير ناظر في العواقب فقد تعرض لمفضحات النوائب
بئست القلادة الذنب للمؤمن ايها الناس انه لا كنز انفع من العلم
ولا عز ارفع من الحلم ولا حسب ابلغ من الادب ولا نصب اوضع
من الغضب ولا جمال ازين من العقل ولا سوءة اسوء من الكذب ولا
حافظ احفظ من الصمت ولا غائب اقرب من الموت ايها الناس
من نظر في عيب نفسه اشتغل عن عيب غيره ومن رضي برزق الله
لم يأسف على ما في يد غيره ومن سل سيف البغي قتل به ومن حفر
لاخيه بئرا وقع فيها ومن هتك حجاب غيره انكشفت عورات بيته
ومن نسي زلله استعظم زلل غيره ومن اعجب برأيه ضل ومن استغنى
بعقله زل ومن تكبر على الناس ذل ومن سفه على الناس شتم
ومن خالط الانذال حقر ومن حمل ما لا يطيق عجز ايها الناس انه لا
مال اعود من العقل ولا فقر اشد من الجهل ولا واعظ ابلغ من
النصح ولا عقل كالتدبير ولا عبادة كالتفكر ولا مظاهرة اوثق من المشاورة

ولا وحشة اشد من العجب ولا ورع كالكف عن المحارم ولا علم كالتفكر
والصمت اگر بدانی هیچ شرف و علمی برتر از دین نیست مگر حفظ احکام و تربیت
و قانع بعلم دادار تا استوار است دنیویه و اخرویه و دنیویه و معادیه است و هر کس تا او دین
اندر کند و با داب آن بکرد هیچ تمام شرف دنیا و آخرت فوت نشود بی علم برود
و هر چیز را که ترتیب نظر با او شرف است و هیچ کرم و کرامت عزیز تر از تقوی نیست
چه تقوی نیز در هر کس بود که قادر تمام ادب و اخلاق کریمه گفته فانه فدار فیه
ان اکرمکم عند الله اتقیکم و هیچ معقول و بنا کاری ظاهر بطلان تر از دین و کرم از
خوار نیست زیرا که هر کس بی صفت عجز تر را فرو ترین جا و با قال صفر اقدام
و از هیچ پیشه چه قدر بسر فرو زند و از کم کس طلب حس و هیچ موجب نقل آرا
و نکات دنیویه و اخرویه الفقر مرشو و هیچ نقص کمالات بخشنده تر از توجه و ادب
نیست چه توجه ذکر بر تر است و از ذوق نهایت تمام ذوق نهایت عقل بود و بعد دیگر
تمر دار بخت بود بشود و آن نقص بی نفاق و تفاق است القناعة مال لا ینفد
تر ده برای رفع طلبت دارد را آن رغبت و حاکم تر بر آن سوم مطمئن تا چهار
قبول قناعت بود هموار سازد و در آن انتظار بلکه زیاده هر چیز منقطع کن بر یک از
و منوار و معقوب سابق و لاحق گرفتار شود و هیچ پوشش از باس عاقبت حال
نیست چه با فقدان عاقبت و حران هیچ پوشش کفایت نکند و هیچ وقایه و کفاف
لکن از سلامت نیست چه وجود سلامت اسباب حصول هر نوع وقایه و عافیت
و هیچ علاج برای دفع فقر و فاقه بهتر از خشنودی بقناعت نیست چه اگر قناعت نباشد
اگر مال دنیا در دهند سر در بی دست و پا را اند الفقر محتاج از ملازمت قناعت الفقر
و هیچ گنج توانگر تر از قنوع و رضا بداده الهی نیست چه اگر صفت رضا باشد اگر کوه بار
علم زر و سیم لفو گردد در سر زر بار روز بیم اندیشه محتاج نیست کافی نیست و هر کس در میان
گردان کند و سلاطین قانع نشود در ایام زندگانی بمقدار موجب نیست تا آنکه قرار و درد
با کوه را حرص و حالی بنگر ز آنکه فارغ گرد و در بستر راحت و در بستر آرام با رغبت
و شدت بیش بطلب م این جهان ز آنکه تمام کلیه در آن رنج و تعب در کل منقول مال
و انباشتن در کیسه و جوال موجب آن است که هر نوع زحمت و رنج و حسد در زیر

ولا علم

و لا علم نفسه و نزدیک است از دیگران خویشتن را در خوشی آرزومند شده و بد مرده‌اند بی تمیز شده
آفته دین است چرا که صفته از آزادی چه بود با عقل و دین با هم نباشد بود آن آفت
دین است خیره سر و حرص و آز و به دریای موجب اتمام و از این در کار این است که از آن چرا نه
صفته حرص تو سر کرده تا چار را آدمی بر خود اطاعت امر و هوی دعوت کند اجابت نمود
شکند اگر گفته دارای بیشتر رفتن بی بر نفع تقرب شد و نیز بگیر باشد حرص و لکن در ارزانی
ناسیم و نا سازی از تنگ و علاقه بود حرص و چاره‌ای نیز میشد و بعد و ظاهر جلب بوار
دوانی دنیا موجب بلاکت و تیره و عیبه حرص جامع و مساوی عیوب است چه بسیار
طمع و فضا را ریخته است پایان و خیبت و ضرر و خسارت آن و آزار را در آن دارا نموده
الامر بعید از ذوق را اندیشه چه انکه آرزو را برخی از حد و حد قرار بجمع جهود است خارج بکرد و
با صدق ابواز شخص و لب پیدا در جای او با دنی نجات برای و سبب تجارت است داده که
دشمنی صفا را با او دانسته بیشتر هر کس برخی راه دیدند و نظاره عادت بکار
خوش بود را امور دنیا در افکنده خویشتن را در معرض نوائب و ضجه در انداخته است و از
آن که کفی نوشیدن هیچ طوق و قلاده بدتر و سنگین بار تر از مهر نیست اگر بداند هیچ گنج
سود مند تر از علم و هیچ عزت آفرین تر از حلم و هیچ حسب و روشن تر از ادب و هیچ جمال
از آداب و هیچ دشمن و مصاحب فزون تر دولت تر از غضب و هیچ جمال تر از
جلوه عقل و هیچ تدبیر بهتر از ادب و هیچ کار بهتر از هر گنج نیکی نبود تر از مال و علم
دیگر عیب تو بهتر از هر کس نیست چه تو که هر علم و دانش کلید هر گونه گنج چه حرکت دارد هیچ
وصلتی در دین موجب عز دنیا و آخرت هر طالب و اعلی که تخمی صفت علم تو گوید آدمی بود دیدار
مقاره جهود بیم هر قدر از غم و بلا دفع عجبت که با زمانه او و خاطر الامر منقطع بود را دوست
دا است بعمل مشغول و با آن و زحمت آن را بیشتر از طلب برخی از تا آنکه در این دنیا در سر
و تفکر تحصیل فکر با موطه تحصیل کمال و دیدار علم بر نفس عظیم است که خطرات بخته
و در ک اگر ظاهر نیست تحصیل علوم و ماهر ادراک هر آنچه از این است بکرد و ادراک آن کار با
ترک آن کار را از هر کس نمود خویشتن بود و عیب نفس خود بکار برد و از عیب جمیع
دیگران مشغول باشد و هر کس برزق و روزی خدا قانع علی الاطلاق از حیله تحصیل از
بیش از آن در آن داده و نعمت او در دولت دیگران افسوس نخورد چه از خدا

حکیم عدل علیم غفور رحیم عطوف رئوف آنکه شکسته دل است و صلاح او در آنست که مدعی نعم
و در فیض فیاض حق بجنب واسع کند لاجرم همیشه باکه مدعی [illegible] و شفقت او از آنکه
دیگران [illegible] غیبت [illegible] و هر کسی ظاهر برابر [illegible] و دین خود بکند آخر الامر
خود با گناه اندر کند هم زیان و نقصان عمر خود [illegible] مرد جاه علم او
منتج جاه غنیمت شمرده است و هر کس [illegible] و حرمت دیگری [illegible] حجاب حرمت و
عزت مردمان [illegible] خود [illegible] منکشف گشته چه اگر او را عزت و نقص در حرمت
المرء خویش اگر در حد هتک حرمت دیگران نماید و هتک [illegible] البته نقص حرمت
خود بود نیز [illegible] دست تطاول او از [illegible] بهم [illegible] و هر کسی
لغزش و خطای خود را فراموش [illegible] لغزش دیگری [illegible] بزرگ شمارد هم در نظر خدا بود خود نیز
[illegible] و لغزش [illegible] دیگران [illegible] کند ظاهر بود که [illegible]
خود را در نظر آرد و زبان بنکوهش و ملامت [illegible] تیر [illegible]
شده فی الفور در مقام استغفار از گناه خویشتن و دیگران اندر لغزش و هر کس برآن
دانش خویشتن عجب و تکبر کرد و بچشم حقارت دیگران [illegible] حقیر باشد [illegible]
جز از [illegible] و امارت عقول دیگران و مشاورت با ایشان [illegible] و توانی هم
و بدانی و رای خود منفرد [illegible] راه مستقیم [illegible] و هر کس [illegible] طلبه
دار دیگران مشورت و لا محاله بچوبه لغزش کرد و هر کس با مردمان تکبر ورزد [illegible]
و تحقیر [illegible] ذلت و خوار [illegible] مردمان [illegible] از آنکه طالع و در
آن [illegible] اکابر [illegible] دیگران [illegible] دلالت [illegible]
[illegible] بنوای ذلت [illegible] و هر کسی با مردمان [illegible]
[illegible] و هر کسی با مردمان خسیس [illegible] و نکوهیده اخلاق
[illegible] حقیر و کوچک [illegible] چه او بود نیز مردمان [illegible]
[illegible] و هر کسی افزون از اندازه طاقت و قدرت و استعداد و لیاقت [illegible]
[illegible] ناچار عاجز و بیچاره [illegible] مردمان [illegible] و واقع از
عقل [illegible] خود [illegible] حال [illegible] از [illegible] چه از عقل [illegible]
[illegible] و [illegible] فراهم [illegible] هر چند

احوال

احوال فراوان و دولت بی پایان رسیده و رشته [illegible] زایل [illegible] و اگر زوال هم [illegible] در
[illegible] و زوال و احوال در [illegible]
[illegible] از [illegible] بحوادث [illegible] احوال [illegible]
[illegible] و [illegible] نظر [illegible] عواقب امور و ترتیب و نظم امور [illegible]
و هیچ عبادتی [illegible] تفکر نباشد [illegible] عبادتها [illegible] تفکر در [illegible]
[illegible] عبادات و [illegible] و هیچ [illegible]
[illegible] و هیچ وحشت [illegible] از عجب و تکبر [illegible] هر کسی [illegible]
صفت عجب و کبر [illegible] مردمان و تفرقه [illegible]
مرد [illegible] و هیچ [illegible] مانند [illegible]
[illegible] از [illegible] از شبهات [illegible]
[illegible] از مردمان از [illegible] مکروهات [illegible]
[illegible] و هیچ علم مانند [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] مانند [illegible] صوارم [illegible] احوال [illegible]
[illegible] دیگران [illegible] بی موقع [illegible]
[illegible] بکار [illegible] را [illegible]
[illegible] دولت [illegible] از [illegible]

أيها الناس في الإنسان عشر خصال يظهرها لسانه شاهد يخبر عن الضمير
وحاكم يفصل بين الخطاب وناطق يرد به الجواب وشافع يدرك به الحاجة
وواصف يعرف به الأشياء وآمر يأمر بالحسن وواعظ ينهى عن القبيح و
معزٍّ تسكن به الأحزان وحاضر تجلى به الضغائن ومونق تلتذ به الأسماع
أيها الناس إنه لا خير في الصمت عن الحكم كما أنه لا خير في القول بالجهل
واعلموا أيها الناس أنه من لم يملك لسانه يندم ومن لا يتعلم يجهل ومن
لا يتحلم لا يحلم ومن لا يرتدع لا يعقل ومن لا يعقل يهن ومن يهن لا
يوقر ومن لا يوقر يتوبخ ومن يكتسب مالا من غير حقه يصرفه في غير أجره.

وَمَنْ لا يَدَعُ وَهُوَ مَحْمُودٌ يَدَعُ وَهُوَ مَذْمُومٌ وَمَنْ لَمْ يُنْطِ قَاعِداً أُنِيخَ قَائِماً وَمَنْ
يَطْلُبُ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقٍّ يَذِلُّ وَمَنْ يَغْلِبُ بِالْجَوْرِ يُغْلَبُ وَمَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ
الْوَهْنُ وَمَنْ تَفَقَّهَ وُقِّرَ وَمَنْ تَكَبَّرَ حُقِّرَ وَمَنْ لا يُحْسِنُ لا يُحْمَدُ [illegible]
در این ده خصلت است [illegible] آن [illegible] اظهار
و امراز [illegible] است [illegible] و به [illegible]
وازین جوارح و اعضا این [illegible] اگر [illegible] در
عرصه اندیشه و ذهن [illegible] مرتب [illegible] و متولد [illegible] از آن [illegible]
[illegible] قوه عاقله [illegible] و [illegible]
و بقوه ناطقه [illegible] قوه عاقله و ذهن [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] زبان [illegible] از [illegible]
و دیگر [illegible] آن [illegible] سوال [illegible]
[illegible] و [illegible] ادراک [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] وصف [illegible] زبان [illegible]
جوارح [illegible]
[illegible] زبان [illegible]
[illegible] عقلا [illegible] لا جرم بالطبع [illegible] موجب [illegible]
امر [illegible] اگر نفس اماره غلبه
[illegible] دیگر [illegible] دیگر قوت
[illegible]
و [illegible] مقصود [illegible] مطلوب [illegible] نتیجه [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] بر خلاف سایر [illegible] دفع [illegible] از [illegible]
و [illegible] زبان [illegible]

و [illegible]

[illegible] و لطف [illegible] از زبان [illegible] عجیب [illegible]
قطعه [illegible] از زبان [illegible]
و [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] بیان [illegible]
خوب [illegible] از آن [illegible] از زبان [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
آن [illegible] عرض [illegible] در [illegible]
نطق [illegible] در نطق و [illegible]
[illegible] گفتن [illegible]
[illegible] زبان [illegible]
و [illegible] مجهول [illegible]
و [illegible]
[illegible] در حق [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
و [illegible] و [illegible]
[illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] از حق [illegible]
[illegible] ذلیل [illegible] غلبه [illegible]
ذلت [illegible] معاند حق [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] الْجَنَّةَ قَبْلَ الْعَرْضِ [illegible]

والعجلة قبل التمكّن والحاجة قبل الوقت والقبر خير من الفقر وغضّ البصر خير
من كثير من النظر والدهر يوم لك ويوم عليك فإذا كان لك فلا تبطر وإذا
كان عليك فاصبر فبكليهما تمتحن وفي نسخة وكلاهما سيختبر أيها الناس أعجب
ما في الإنسان قلبه وله موادّ من الحكمة وأضداد من خلافها فإن
سنح له الرجاء أذلّه الطمع وإن هاج به الطمع أهلكه الحرص وإن
ملكه اليأس قتله الأسف وإن عرض له الغضب اشتدّ به الغيظ و
إن أسعده الرضا نسي التحفّظ وإن ناله الخوف شغله الحذر وإن
اتّسع له الأمن استلبته الغرّة وفي نسخة أخذته العزّة وإن جدّدت
له نعمة أخذته العزّة وإن أفاد مالاً أطغاه الغنى وإن عضّته الفاقة
شغله البلاء وفي نسخة جهده البكاء وإن أصابته مصيبة فضحه الجزع
وإن جهده الجوع قعد به الضعف وإن أفرط في الشبع كظّته البطنة
فكلّ تقصير به مضرّ وكلّ إفراط له مفسد أيها الناس إنّه من قلّ ذلّ
ومن جاد ساد ومن كثر ماله رأس ومن كثر حلمه نبل ومن أفكر
في ذات الله تزندق ومن أكثر من شيء عرف به ومن كثر
مزاحه استخفّ ومن كثر ضحكه ذهبت هيبته فسد حسب من ليس
له أدب إنّ أفضل الفعال صيانة العرض بالمال ليس من جالس
الجاهل بذي معقول من جالس الجاهل فليستعدّ لقيل وقال لن ينجو
من الموت غنيّ بماله ولا فقير لإقلاله أيها الناس لو أنّ الموت
يشترى لاشتراه من أهل الدنيا الكريم الأبلج واللئيم الملهوج ای
مردمان مرگ قبل از دنیه است نیز بهتر از آنست هرآن کس که مرد بخصال
ذمیمه و اوصاف غیر پسندیده دچار گشته بر کشتن او بار گرفتار آمده بسر کوه
و ملامت معقود زجاعات و عادات داعی حال آنکه اگر آن بیز اوامر
تحرز و تجرد نمایدکه تواناں شود و حسبه بانفعالات دراینجهان بار بود از آن
رنج گاه درآنجهان بعقاب و عذاب مبتلا گردد و مردن و نکو نام مردن خوش
نکوتر از زندگی که دست طاعت بسوی ناکسان دراز کند و ناز دیده است

وچشم فرو

وچشم فرو بستن و فرادادن نظر بیشتر بهتر است از بسیار نظر کردن و این کلام مبارک اجمال
معانی بلیغه دارد و چنانکه بر اهل سلیقه مستقیم پنهان نیست و روزگار از جهان باز گوی پرتوی فریفته
روز بر سود تو است و یک روز بزیان تو پس در آن روز که برای نفع و فایده و حشمت و
جلال تو است نکوبد برو و شرور گشته و طغیان مکن و آن روز که بزیان و رنج تو است صبر
کن که به هر دو حال این هر دو حالت برای امتحان و ترتیب است ای مردمان شگفت تر چیز جهان
آدمی دل او است و در مخزن دل مواد حکمت و هم چنین مواد اضداد حکمت مخزون است چنانچه
آنچه از گوهر عقل ذخیره کند اصل حکمت و آنچه از آثار نقل و عادات نفس آماره دفینه نهد
عین ضلالت و غوایت است پس اگر تخم رجا و امید در باغ دل و زمین دل افکند و طلب
سر از خوشه بر آرد خواری و دلت و اگر خاطر طمع در زمین دل آن بکار برد
حرص او سو هلاک و دمار افکند و اگر بار کوب یأس و ملولی بر او نهاد بلا و دریغ و افسوس
او سو بکشد و اگر غضب بر و مستولی گردد غیظ و خشم و لالوع بر او مستولی گردد
برو مستولی گشته هلاک کند و اگر برضا و خوشنودی که بجز خواهش و سعادت طبعه تحفظ و خودبینی
دار و ترا فراموش کند با شنیدن اگر از روزگار روی مراد تو برگشت و تفرقه دنیویه این اجل آید
آن خوف و تشویش را همه است که تکالیف شرعیه و خطرات نفسانیه فرو مانده و سرگشته
و اگر هم وقت او سود در میان و غیره مشغول حذر نکردن بجز و از زیرا امور و حیله بجز فرامر
و اگر در جهان از فرط و وسعت امان تمام بیار لذت غرور و غفلت و تکبر و غوایت بر دست
بهره وری آن آدمیت دل را نیست دلا آزرده باز گردد و آداب عاقلان و متکبران از دو درو بر گذار
و اگر نعمت و دولت بر او بگشاید لذت بالیدن و خوش شنیدن شاید چه و اگر به مال و فراخ و ثروت
برخوردار شود تو انگری بطغیان شرور دراو شود و اگر دچار هیبت و فقر و فاقه گردد
بلا و بدبختی او سو مشغول کند و بلا بر دو زار او شود و قرار نهد و اگر مصیبت او
خوار آید خدا را کمال جزع و عدم بردباری و طاقت شرمگاه کند و منقطع شود و اگر
گرسنگی بر وی چیره شود فرو افتد و ناتوان گردد و اگر در سیری
و شکم ابنباشتن افراط نماید از بدی حال معده و شکم زحمت ببیند پس بهرحال تقصیر او ضرر
بوده و در هر حال افراط بفساد بکشد پس از این جمله بر ضمیر منیر روشن است که
احوال و ضدیت مواد چه بود و در سراسیمه دلبری و فهم او در دل و شر در نهاد او است

[illegible]

خیر جز کرم و لا نظر و لا خیر بیش بخواه به به نخواهی عطا کند و آنکه از جمله ... بیکسی عیوب
مردم بیند نه طمع مردم بود پایه نه بجز مردم جواد ستودهای است پس نه خواهد و نه بخشد
فاما نه به وجه مقصود رسیده نه سلطان جز از مقصود از ... کفایت ... انتظار مرگ
میکند و اگر به فروشند نخرد و مردم حریص را اما نه ... طمع و خواهش ...
نیت و دیگر را نخرد و نه بخشد و خرد و آز ... حرص و آز باز ... داده
تا دل به ... و از ... میانه ... از مقدار ... عمر ...
از وجه خواهش ... تجربه و ... به وال ... چشم ... نزد ...
... و از ... اهل ... شده و مالک ... اقلیم ...
کرد و ... و از آن افزوده و فضول ... بلاد ...
حرص ... معتقد ... کنند ... اگر ... معتقد ...
... بیع ... طلب لاجرم ... که ...
لیکن ... ٢٩ انما ان ... للقلوب شواهد تجري الانفس عن مدرجة اهل التفريط وفطنة الفهم للمواعظ
ما يدعو النفس الى الحذر من الخطأ وللقلوب خواطر للهوى والعقول
تزجر وتنهى وفي التجارب علم مستأنف والاعتبار يقود الى الرشاد
وكفاك ادبا لنفسك ما كرهته لغيرك وعليك لاخيك المؤمن مثل الذي
لك عليه لقد خاطر من استغنى برأيه والتدبر قبل العمل فانه يؤمنك
من الندم ومن استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء ومن امسك
عن الفضول عدلت رأيه العقول ومن حصن شهوته فقد صان قدره
ومن امسك لسانه امنه قومه ونال حاجته وفي تقلب الاحوال علم جواهر
الرجال والايام توضح لك السرائر الكامنة وليس في البرق الخاطف
مستمتع لمن يخوض في الظلمة ومن عرف بالحكمة لحظته العيون بالوقار والهيبة
واشرف الغنى ترك المنى والصبر جنة من الفاقة والحرص علامة الفقر
والبخل جلباب المسكنة والمودة قرابة مستفادة ووصول معدم خير من جاف
مكثر والموعظة كهف لمن وعاها ومن اطلق طرفه كثر اسفه وقد اوجب

[illegible] ... وصبر ... ازین ... احوال ... حرص ... جمع ... دنیا ... کریم و اهل عطا ... ثواب

از مردمان با، هرکس عقبت کوش و در بذل و بخشش و داد و دهش کاهلی و کندی ... طلبید ذلیل گشت
و هرکس جود و بخشش کند بزرگ شود و هرکس ... بسیار ... نهایت ... نخیزد
در طلب مال ... دارد ... و طمع و نفقه ... لاجرم ...
... قسم ... مطلوب ... او ست و هرکس ...
بسیار ... و ... و ... نفس ... و ...
صفت ... توکل ... و ... شود ... حاجت ...
زمان و ... خداوند تعالی فرج ... مطلب و ...
از صفات ... خداوند ... بزرگ ... و صاحب
... و هرکس در ذات خداوند تفکر ... و ...
... این ... خداوند ... و عظمت سلطنه ... ادراک
عقول ... و ... بر ... و ... محیط ...
... کردن ... مخلوق ...
و ... ادراک عقل خارج است از ...
و ... ادراک ... و ... دیگر ...
... هرکس ... معروف ...
خیر ... و هرکس ... خفیف ... و ... بخشد و از
... و ... دانا ...
و ... معقول ... و این کلام لطیف
و این ... و هرکس ... از آن ...
... بخشد ... و ...
... و ... معقولیت ... است
هرکس ... نان ... مستعد ... مردم ... بود ...
... ازین ... و ...
فقیر ... و ... مرگ ... قناعت ...
هرکس ... الغیبة و حرم الطمع از ... بخرد و ... هر ...

وقد اوجب الدهر شكره على من نال سؤله وقلّ ما ينصفك الليالي
في شرخ او حساه ومن ضاق خلقه ملّه اهله ومن نال استطال وقلّ
ما تصدقك الامنية والتواضع يكسوك المهابة وفي سعة الاخلاق كنوز
الارزاق كم من عاكف على ذنبه في آخر ايام عمره ومن كساه الحياء ثوبه
خفي على الناس عيبه وانح القصد من القول فانّ من تحرّى القصد
خفّت عليه المؤن وفي خلاف النفس رشدك من عرف الايام لم يغفل
عن الاستعداد لا دائم مع كل جرعة شرقًا وانّ في كل اكلة غصصًا
لا تنال منه الا بفراق اخرى ولكل رمق قوت ولكل حبّة آكل وانت
قوت الموت ایمرده قلوب بعد از انکشاف انوار حکمت الهی و ادراک خطرات
معارف نامتناهی و فوز شهادات صنایع قدرت ازلی دلایل و شواهد بیحد و باز
بیگرداند و برخی یکسره نفوس اماره بود از مدارج اهل تفریط و مسالک و مذاهب
جهال تقصیر و بعدت و راحت دعوت و بحبال شیاطین و درجات مقربین
عقوبت دهد و به نیرنگ ازاله و ستر فطرت و فهم سوء حفظ بلیغه که نفس یکبار عقوبه
از حق طرد للدلالت تواند نمود و توجه بر صراط مستقیم در آورد چه آن سواد و دلایل
بار زلیده صراط مستقیم و طرق عبادت و طاعت حق است و خلاف آن باطل است
و قلوب بود بار ثابت مواد و خیال نفس اماره بالسوء تابع خواهش نفسانیه و مخفیه
است مقتضی طبع آن از لذات دنیویه است که صدر خروج از صحو شریعه خطرات و
خطورات کفی عقول است زیرا بود و نیز یکبار حکم عقل بر خلاف حکم نفس است
چه نفس دلالت بلذات دنیویه و لهوات غیر شرعیه دارد لیکن عقل که بر دلالت و
ثابت حق و موجب سعادت ابدیه است بر آنست و از خلاف آن مانع است
یکباره بیقراری در کار بود ذکار علم برای مراتب دعوت که بار برخی شدن از جهت
غفلت و جهالت و عدم تمیز آدمی بود برشد و رشد میگیرند و از برای ادب
نفس خود چنان بود گروه بسیار لزوم است از خوبیها که فرح نیز جمع دوران اخلاق
و اخلاق در دیگر شده و تدبیر انسانی گروه تمام نماید و ترک شهوات دنیوی آن
بر تمامی بار ادب نفس خود کفایت میکند و از بهر موجب اجتناب از مکروهات دانند.

مستحبات و مشروعات است واجبه است که آن و مدرکان حب نفس امر منفی در توجه
ام از به ما در شوق خود چنان بود بخواه مراد از تو سخن است و تو از دریای خواهش ترک
مرا رفع و اندیشه خویشتن استغنا بر در خاطر صحبت دعا بر لطف بیحجی از همه بکار اقدام
نماید تدبیر و تدبیر و مشورت نگیرد و نیز زیرا که رفیق حق کمتر از تو شی در العقم عدم ترک
ارادۀ عقلانی بود استمداد کند نه مواقع حظ نفسانی و هر کس از ترک کوته و خود تا قدر
تحریرانه و مسعطلانه از آن بر نهند عقول مردمان را از ادب عقد بینه نیز به و با دست
او عاقل گیرند و هر کس دیو شهوت بود در زندان ریاضت افکند قدرو قیمت او بود
صیانت نفس و هر کس که آن خود بود که از چنان بیخ در پناه دادن فهم خویشتن برخوردار
بر پایه صحیح حاجت خود تمام کار است در کوه عراحل که جوهر او صدق ثبت کرده تمیز کند
و ایام سرا به کامه و بوشیده امر مخفی بود و بر تو رو شن نماید در برق خاطف در ضمن از تو
که در برابر آنچه مرد در سواد ظلمت و بیخ ظلمات فرود رفته به نور ناک دولت نماید
کاینات از آنجمله است که آنچه بیخ آن کطالبی دام و تابع زینت و مقام دنیا رنگ و بوی
ایام هیچ برق خاطف میگذرد و هیچ هر مرد ضعف همچو شکسته پایی شده است که
که آنکس در سواد ظلمت و بار ظلمانی که دامن غیرت انداخته است از برق خاطف
متمتع شود و هر که چنان نمود مگر نبود که هرگز به دیوار شکسته پای خویش بایستد
بجای و اخلاق و خلاقت بوحی موجب کفر نعمت امر اسراف گفته شده و در مرتبه
کلیه وجود شکسته شود مردمان به همه و قدر و هیبت از نظر انسان دور شود
توانگر در ترک آرزو چه فرق دارد که تواند کرد که بر دل او چنین از دور دراز و آمال دراز
هنوز نشده هر چند بخواهد بی بهره و بی نوا بر شود همچنان محتاج و نیاز مند باشد بس
توانگر در ترک آرزو منزل از دیار نیاز و حرص است با زبرجه صورت و شکل اوست
از درویش و بر ابدان هلاکت و حرص نشان فقر است بی نیاز توانگر کسی است که از عدم نیاز
و حرص در کار خود بیشتر حالت نیاز آشکار نشود و با فقر و فاقه صبر از بخت دولت
بر آمدن و بار کار کند و شکست و ضعف و عدم پرهیز و در بیچ و منازل بی بهره
او تواند که هر کس خود از مقام بیکران او کما اندک از اخلاق صحبت بی پایه بهتر از آنکس
است که هیچ و کمتر اخلاق با ثروت بی اندکی فقیر است به هر تو بر موعظت گفته و

و بناه کاهی به برای آسایشکده اگر چه سالها بود بعد از او و هر کس چشم فریب بود بر غرور دنیا
بود لذا دریغ و افسوس فراوان کرد هر کس در روزگار فرصت بگذرد و خود را هلاک کند
شکر گذاردن هر بود و جهل نمود بسیار اکنون اشتیاق بان در شرح آن جان باید
باید نیک بود و هر کس خلق و خوی نیک و فرمان و فرمانبرداری کم کند تا از درخت و
ملول گشته و هر کس با دل و زبان سخن راست نگوید و دل برادر را بسوزاند
و انفته دارد و فتنها بتوان گفت که دوستی گناهکار و خیانت تو در سیاهی
دوزخ و هیبت نباید تو بوده که در شمع افلاق مخار ... ملزم است
چه بسیار کسانی که در دنیا زندگانی کردند با هوا و هوس نفس خود و مشتهیات لذام
جاودانه دارد که پس از تفکر مقیم است هر کس بوده و جای ایشان پدید آید
عبادت بجهان مغز گشت در نجه گوی جانب آتش دوزخ باشد بیش از
چه هر کس براه لطافت و اقتصاد رفت و بدین روز کار که بر دشواری و ناراحتی
برود بسبب هوا و هوس رشد و در مخالفت با نفس غیر رشید بود هر کس
برای روزگار و وادیش در هر کار سستی کرد از آن و شهوت غافل بود باید
نیز بیمار و در حین دقیق هر گاه بر روز گار زاد و توشه از عبادت صالحه
فراهم کند و انتهی باشد در حین تهیه در اعمال که در هر دو و لقمه‌ای که گلو افزاید
نیز بیمار و تامل دار دار و اتمام نموده و بسیار کار تمام از جانب جان و گناه
گناهان و لحظه بلحظه برای دنیا بوده و دنیا بیمار حالت آن غرور و
بیچ پیش از این نیز که ولی دال غیر دیگر را به کلام بجز تمام است ای کتاب
شرح و بسط داده و چنان لطیف و ظریف است و التزام بر مردم لطیف ظریف
برای جانداران تقویت و روز جزا پیش بیمار هر کس با خواهش حفظ افراد روزی
نماید بقدر کفاف و پس از هر چند حرص بورزد و سعی بسیار کند روزی مقسوم کاسته نگردد
افزون نگردد برای هر دانه روزیست که بر سر هر دانه نوشته است که فلان بن فلان
بن فلان و تو قوت موت و دانه مرگ پس باید که طالب تو باشد که هر که
و دانه عقاب موت پس این حرص و طمع حیثیت چه فرج کند که دنیا جاویدان نماند
و بگذار و نفار تند و تیز است ای بندگان خدا اعلموا ايها الناس انه من مشى

على وجه

یعنی نشسته چنان که مرد شهزاده
از ماهی بر مرز در چلکی
بدانه روزگار کدام رفته
با کجز میرزا و همراه ...
روز محشر

على وجه الأرض فإنه يصير إلى بطنها والليل والنهار يتنازعان وفي نسخة يتسارعان
في هدم الأعمار يا أيها الناس كفر النعمة لؤم وصحبة الجاهل شؤم إن من
الكرم لين الكلام ومن العبادة إظهار اللسان وإفشاء السلام إياك والخديعة
فإنها من خلق اللئيم ليس كل طالب يصيب ولا كل غائب يؤوب لا ترغب
فيمن زهد فيك رب بعيد هو أقرب من قريب سل عن الرفيق قبل الطريق
وعن الجار قبل الدار ألا ومن أسرع في المسير أدركه المقيل استر عورة
أخيك كما تعلمها فيك اغتفر زلة صديقك ليوم يركبك عدوك من
غضب على من لا يقدر على ضره طال حزنه وعذب نفسه من خاف
ربه كف ظلمه وفي نسخة من خاف ربه كفى عذابه ومن لم يزغ في كلامه
أظهر فخره ومن لم يعرف الخير من الشر فهو بمنزلة البهيمة إن من الفساد
إضاعة الزاد ما أصغر المصيبة مع عظم الفاقة غدا هيهات هيهات وما
تناكرتم إلا لما فيكم من المعاصي والذنوب فما أقرب الراحة من التعب
والبؤس من النعيم وما شر بشر بعده الجنة وما خير بخير بعده النار
وكل نعيم دون الجنة محقور وكل بلاء دون النار عافية وعند تصحيح
الضمائر تبدو الكبائر تصفية العمل أشد من العمل وتخليص النية من الفساد العمل
أشد على العاملين من طول الجهاد هيهات لولا التقى لكنت أدهى العرب
أيها الناس إن الله جل وعز وعد نبيه محمدا صلى الله عليه وآله
الوسيلة ووعده الحق ولن يخلف الله وعده ألا وإن الوسيلة على
درج الجنة وذروة ذوائب الزلفى ونهاية غاية الأمنية لها ألف
مرقاة ما بين المرقاة إلى المرقاة حضر الفرس الجواد مائة عام وهو ما
بين مرقاة درة إلى مرقاة جوهرة إلى مرقاة زبرجدة إلى مرقاة
لؤلؤة إلى مرقاة ياقوتة إلى مرقاة زمردة إلى مرقاة مرجانة إلى مرقاة
كافور إلى مرقاة عنبر إلى مرقاة يلنجوج إلى مرقاة ذهب إلى مرقاة
فضة إلى مرقاة غمام إلى مرقاة هواء إلى مرقاة نور قد أنافت ارفرف
على كل الجنان ورسول الله صلى الله عليه وآله قاعد عليها

مُتَّحِدٍ بِرَبِطَتَيْنِ رَبِطَةٍ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ وَرَبِطَةٍ مِنْ نُورِ اللهِ عَلَيْهِ تَاجُ النُّبُوَّةِ وَاِكْلِيلُ
الرِّسَالَةِ قَدْ اَشْرَقَ بِنُورِهِ الْمَوْقِفُ وَاَنَا يَوْمَئِذٍ عَلَى الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ وَهِيَ
دُونَ دَرَجَتِهِ وَعَلَيَّ رَبِطَتَانِ رَبِطَةٌ مِنْ اُرْجُوَانِ النُّورِ وَرَبِطَةٌ مِنْ
كَافُورٍ وَالرُّسُلُ وَالْاَنْبِيَاءُ قَدْ وَقَفُوا عَلَى الْمَرَاقِي وَاَعْلَامُ الْاَزْمِنَةِ وَ
حُجَجُ الدُّهُورِ عَنْ اَيْمَانِنَا قَدْ تَجَلَّلَتْهُمْ حُلَلُ النُّورِ وَالْكَرَامَةِ لَا يَرَانَا مَلَكٌ
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ اِلَّا بُهِتَ بِاَنْوَارِنَا وَعَجِبَ مِنْ ضِيَائِنَا وَجَلَالَتِنَا
وَعَنْ يَمِينِ الْوَسِيلَةِ عَنْ يَمِينِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَمَامَةٌ بَسْطَةُ الْبَصَرِ

دانسته باشند ای مردمان هر کس که در روی زمین گام سپارد ناچار روزی در شکم زمین جای گیرد چه در
[illegible] روز [illegible] و [illegible] را [illegible] عبارت [illegible] دارد [illegible]
باید کار را از آن [illegible] مردمان [illegible] نسبت [illegible]
چیزی از روی [illegible] بلکه [illegible] عطا [illegible] جز [illegible]
[illegible] نظر [illegible] و [illegible] گردد [illegible]
مردم جاهل [illegible] از [illegible] جهت [illegible]
[illegible] که از علما [illegible] کرم [illegible]
مردم [illegible] جمیع [illegible] آورده [illegible] عطا [illegible]
[illegible] مردم [illegible] مردمان از [illegible]
[illegible] و غلظت [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] از جمیع [illegible] فصاحت و بلاغت [illegible] را [illegible]
صحیح [illegible] و [illegible] از [illegible]
این کار را از خلق [illegible] هر طالب [illegible]
[illegible] از [illegible] گذشته و عمر [illegible]
[illegible] از دست رفته را [illegible] کشته [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] کار [illegible] است [illegible]
آنکه [illegible] دانسته باشد [illegible]

لطف [illegible]

لطف و [illegible] از [illegible]
[illegible] آنچه [illegible] برادر [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible]
روز [illegible] تو [illegible] روزگار [illegible] هر کس [illegible]
[illegible] از [illegible] هر کس [illegible]
[illegible] غضب [illegible] از لطف [illegible] غضب [illegible]
[illegible] از [illegible] خشم [illegible] باقی [illegible]
[illegible] رنج و عذاب [illegible] هر کس [illegible]
ترسیدن از [illegible] لطف [illegible] هر کس [illegible]
[illegible] هر کس [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] هیهات هیهات [illegible] آن روز [illegible]
[illegible] از [illegible] برادران [illegible]
[illegible] لطف [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] نعمت [illegible]
[illegible] عافیت است [illegible] هر [illegible]
در طلب [illegible] از [illegible]
[illegible] دعا [illegible] و [illegible]
آن از [illegible] عافیت و سلامت [illegible] کار [illegible] مقام [illegible]
[illegible] که [illegible] کار را [illegible] دانند [illegible]
[illegible] از [illegible] غیر از [illegible] کار [illegible] آن [illegible]
و [illegible] از [illegible] از طول [illegible]

بالنفس الا بانچه مجدا اگر بسبب بقیه بعبادت است اگر جهت تقوی و پرهیزکاری بود از عجب
در کار ریاست و سیاست و سلطنت دلاوری و فنون و فتوت ذکر آنها تربیت علم بعد از
شیر دودکی نجیب راقم حروف مخصوص باحوال خلفا بر آنچه در ایام سلطنت ایشان و
شرح حال و اوصاف آنها در سطور سابق رقم نموده ابن ابی الحدید که از علمای عامه و فضلای
ادبای علمای اهل سنت و جماعت است در شرح نهج البلاغه نوشته جاهلی از آن بردم در
حقیقت فضل و منزلت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه شناخت
کامل ندارند که آن جناب بیشتر از همه آگاه است امیر المؤمنین علیه السلام از عمر اعلم بود لیکن عمر در کار
سیاست ابوبکر بیان آن حضرت پیش داشته یعنی آنکه در شان سفیان و دشمنان امیر المؤمنین
میرزا سعادت ... در امور دنیویه سیاسی ... تا در اینکه در شرح نهج
البلاغه است باز نموده حسن سیاست و تدبیر و حکمت رای و اندیشه آنحضرت کم از آن
دیگران ... عمر و دیگران بود ... آن مقدار زینت ... از حسن سیاست و تجربه
تدبیر و کمال علم و تقوی آنحضرت بر درجه شریعت و اقتدار دیگران ... از نهج شرح
مبسوط ... راقم حروف آن ... سطور ...
در ... بتبرید ... سیاست ... در امور دنیویه ...
مواضع ... شرع ... سلطنت و امارت ظاهر ...
و فتوحات ... و نفس نفیس امیر المؤمنین ... علم و ...
و تقوی ... اگر ... تقوی و اجرای احکام ... شریعه
سید الانام ... تمامت عرب ... امیر ... خداوند عز و جل ...
محمد صلی الله علیه و آله ... بوسیله ... و عنایت ... و ...
... داشته باشد ... درجه ... وافتخار ...
بمقام ... ولایت ... را ... بوده ...
... و ... بر ... از ... طول ... داود ...
... و ... در میان ... پر ... از ...
دراز ... دراز ... دراز ...

درخشان دراز ... دراز ... ومرصع ... دراز
... مرجان ... دراز ... نور بخش ... دراز ... عنبر
... نور و دراز ... ممکن ... و دراز تر ... طلایی
و دراز تر ... مرقات ... ابر ... الله ... هوای ...
و میراز زمین ... نور عالم آرا ... تمام ... شرف
و ... خدا صلی الله علیه و آله ... و ... دو ...
... از ... نور خدا ...
... فوج ... محترمات ... موقف و زمین محشر را
... دیگر ... در ... دو ...
از ... خدا ... از نور ... رضوان و جایی
از نور ... حجت ... انها ... اعلام ...
و ایام ... و ... از جانب رب ... نور ...
... عشر ... پیغمبر ... کمال نور و ضیا و
... در ... و ... از ... خدا صلی الله علیه و آله
عامه ... یاتی منها النداء یا اهل الموقف طوبی
لمن احب الوصی وآمن بالنبی الامی العربی ومن کفر فالنار موعده و
علی ... الوسیلة عن یسار الرسول صلی الله علیه وآله ظلة یاتی منها
النداء یا اهل الموقف طوبی لمن احب الوصی وآمن بالنبی الامی
والذی له الملک الاعلی لا فاز احد ولا نال الروح والجنة الا
من لقی خالقه بالاخلاص لهما والاقتداء بنجومهما فایقنوا یا اهل
ولایة الله ببیاض وجوهکم وشرف مقعدکم وکرم مآبکم وبفوزکم
الیوم علی سرر متقابلین ویا اهل الانحراف والصدود عن الله عز ذکره
ورسوله وصراطه واعلام الدین ایقنوا بسواد وجوهکم وغضب ربکم
جزاء بما کنتم تعملون وما من رسول سلف ولا نبی مضی الا وقد کان
مخبرا امته بالمرسل الوارد من بعده ومبشرا برسول الله صلی الله علیه وآله

وموصيا قومه باتباعه ومكلفهم عند قومه ليعرفوه بصفته وليتبعوه على شريعته لئلا
يضلوا فيه من بعده فيكون من هلك وهلك بعد وقوع الاعذار والانذار
عن بينة وتعيين حجة فكانت الامم في رجاء من الرسل وورود
من الانبياء ولئن اصيبت بفقد نبي بعد نبي على عظم مصائبهم وفجائعها
بهم فقد كانت على سعة من الامل ولا مصيبة عظمت ولا رزية جلت
كالمصيبة برسول الله صلى الله عليه وآله لان الله ختم به الانذار
والاعذار وقطع به الاحتجاج والعذر بينه وبين خلقه وجعله بابه الذي
بينه وبين عباده ومهيمنه الذي لا يقبل الا به ولا قربة اليه
الا بطاعته وقال في محكم كتابه من يطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولى
فما ارسلناك عليهم حفيظا فقرن طاعته بطاعته ومعصيته بمعصيته فكان
ذلك دليلا على من اتبعه وعصاه وبين ذلك في غير موضع من
الكتاب العظيم فقال تبارك وتعالى في التحريض على اتباعه والترغيب
في تصديقه والقبول لدعوته قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله
ويغفر لكم ذنوبكم فاتباعه صلى الله عليه وآله محبة الله ورضاه غفران
الذنوب وكمال الفوز ووجوب الجنة وفي التولي عنه والاعراض محادة
الله وغضبه وسخطه والبعد منه مسكن النار وذلك قوله ومن يكفر به
من الاحزاب فالنار موعده يعني الجحود والعصيان له فان الله تبارك
اسمه امتحن بي عباده وقتل بيدي اضداده وافنى بسيفي جحاده وجعلني
زلفة للمؤمنين وحياض موت على الجبارين وسيفه على المجرمين
وشد بي ازر رسوله واكرمني بنصره وشرفني بعلمه وحباني باحكامه واختصني
بوصيته واصطفاني بخلافته في امته فقال وقد حشده المهاجرون والانصار
وانغصت بهم المحافل از آن خامه را بنوائی بر کند مارا اهل موقف دل محشر
فرح وخنکی که آن کس را حضرت امیر علیه السلام بولایت داند وبا خبرات عربی ایمان آورد
وهرکس جزای کفران بورزد آتش دوزخ جایگاه اوست واز طرف ایشان برنشیند
از جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله که ظلمه وترک حق است واز آن نوای برتر که از اهل

از اهل موقف

ایمان بیاورد

از اهل موقف خوش وخرم که آن کس را حضرت امیر علیه السلام دوست داشته بود با خبرات عربی
سوگند بآن کس که حمد او اعلی بود که غفران ایمان جاوید بگلی اقرار انکار نگردد و بر جهت
و جهت و نعیم جنت کافر انکار نماید که هر پروردگار بولایت او ایمان ندارد ... و فلق
آب اقلیمی و نور اعوت پیغمبر و وصی داشته هر که منکر آن نوشته دار است و اقتدار
بآن دو کار ایمان بوده بولایت معلم که از نبی ... کتاب است هر که دشمن و طوبی
در حق حجت امر بوده صلی در کار پیغمبر داشته رهبر است ... از آن ... از آن
در روز خطبه مبارک و کلام معجز نظام ... طوبی لمن احب الوقر ... بآن ... بجهه
ارکان ولایت پروردگار که انکار ... رد و ... و آن ... از ...
بعد از آن ... که ... اثبات ... تا کفر ... یقین ... پروردگار

و دیگر الکفار از آن ایشان

از جانب حق و ولایت و مطلق و ... از اخبار و ... و احوال ... صراط
میر علی ... صلوات الله علیها و اعلم ... منحرف و ... شده اند ...
امر و غضب پروردگار ... بکفر ... یقین ... و ... پیغمبر ... از ...
بآنها ... جهت ... پس از ... که ... و از ظهور حضرت قائم
الامامت ... و علیهم ... حجت ... و ... وصیت
ایشان و ... خلق ... و اوصاف و ... ایمان ... از
بآن صفت ... شرعیت ... از آن ... پروردگار ... استعمال
نیافته ... از آن پس ... خلافت ... و ...
داعیان ... و ... پیغمبر ... اکبر ... و ...
پیغمبران بعد از ... حضرت ... پیغمبر ... مصیبت عظیم ... عمیم شده
... پیغمبر ... پیغمبر ... ماتم ... مصیبت بود ...
عظیم ... عظیم و بزرگ ... که ... نوشته ... داعیان ...
و سعادت ... و ... خدا ... بوده ... ازدیاد
... تراضی ... کفر ... پیغمبر ... بود ...
او ... بر ... و ... قرب ... صورت ... خواهد
در کتاب ... هر کس ... کفر ... اطاعت ... و هر کس

اهل بیت باید ها، تا تو بو حافظ [illegible] محبت به اهل بیت نکرد اینها بعد وی تضعیف رسالته
جمله بلاغ [illegible] تا آخر آیه شریفه [illegible] عنه رسول الله
[illegible] دعوت العرب و بعثت [illegible] واجب اطاعت [illegible] آیه
بیتی [illegible] به آنکه [illegible] کشته [illegible] را او در حق [illegible] قابلیت
او [illegible] و این مطلب بود در مواضع عدیده قرآن عظیم [illegible]
و در [illegible] ترغیب [illegible] تصدیق [illegible] و قبول دعوت در [illegible]
اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در آنجا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
زعموا أنّا [illegible] أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي
فقال المؤمنون عن الله نطق الرسول إذ عرفوني أني لست بأخيه لأبيه و
أمه كما كان هارون أخا موسى لأبيه وأمه ولا كنت نبيا فاقتضي نبوة
ولكن كان ذلك منه استخلافا لي كما استخلف موسى هارون صلى الله
عليهما حيث يقول اخلفني في قومي وأصلح ولا تتبع سبيل المفسدين وقوله صلى الله عليه و سبيل م
آله حين تكلمت طائفة فقالت نحن موالي رسول الله صلى الله عليه وآله فخرج
رسول الله إلى حجة الوداع ثم صار إلى غدير خم فأمر فأصلح له شبه المنبر شبه م
ثم علاه وأخذ بعضدي حتى رئي بياض إبطيه رافعا صوته قائلا في محفله

من كنت

من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فكانت على
ولايتي ولاية الله وعلى عداوتي عداوة الله وأنزل الله عز وجل في ذلك
اليوم اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام
دينا فكانت ولايتي كمال الدين ورضا الرب جل ذكره وأنزل الله تبارك
وتعالى اختصاصا لي وتكرما نحلنيه وإعظاما وتفضيلا من رسول الله صلى الله عليه
وآله منحنيه وهو قوله ثم ردوا إلى الله مولاهم الحق ألا له الحكم وهو أسرع
الحاسبين في مناقب لو ذكرتها لعظم بها الارتفاع وطال لها الاستماع ولئن
تقمصاها دوني الأشقيان ونازعاني فيما ليس لهما بحق وركباها ضلالة واعتقداها
جهالة فلبئس ما عليه وردا ولبئس ما لأنفسهما مهدا يتلاعنان في دورهما ويتبرأ كل ذوبها م
واحد منهما من صاحبه يقول لقرينه إذا التقيا يا ليت بيني وبينك بعد المشرقين
فبئس القرين ويجيبه الأشقى على رثوثة يا ليتني لم أتخذك خليلا لقد
أضللتني عن الذكر بعد إذ جاءني وكان الشيطان للإنسان خذولا فأنا الذكر
الذي عنه ضل والسبيل الذي عنه مال والإيمان الذي به كفر والقرآن
الذي إياه هجر والدين الذي به كذب والصراط الذي عنه نكب ولئن رتعا نكب م
في الحطام المنصرم والغرور المنقطع وكانا منه على شفا حفرة من النار لهما على
شر ورود في أخيب وفود وألعن مورود يتصارخان باللعنة ويتناعقان
بالحسرة ما لهما من راحة ولا عن عذابهما من مندوحة إن القوم لم يزالوا
عباد أصنام وسدنة أوثان يقيمون لها المناسك وينصبون لها العتائر و
يتخذون لها القربان ويجعلون لها البحيرة والوصيلة والسائبة والحام ويستقسمون
بالأزلام عامهين عن الله عز ذكره حائرين عن الرشاد مهطعين إلى
البعاد قد استحوذ عليهم الشيطان وغمرتهم سوداء الجاهلية ورضعوها جهالة
وانفطموها ضلالة فأخرجنا الله إليهم رحمة وأطلعنا عليهم رأفة وأسفر بنا
عن الحجب نورا لمن اقتبسه وفضلا لمن اتبعه وتأييدا لمن صدقه فتبوؤوا العز
بعد الذلة والكثرة بعد القلة وهابتهم القلوب والأبصار وأذعنت لهم الجبابرة
وطوائفها وصاروا أهل نعمة مذكورة وكرامة ميسورة وأمن بعد خوف وجمع بعد

[illegible]

كُوِّفَ وَأُضَاءَتْ بِأَنْوَارِ مَعْدِنِ عِرْفَانٍ وَأَدْخَلَهُمْ بَابَ الْهُدَى وَأَدْخَلْنَاهُمْ
دَارَ السَّلَامِ وَأَسْكَنَّاهُمْ ثَوْبَ الْإِيمَانِ وَخَلَعُوا ثِيَابَ الْغَافِلِينَ وَأَتْرَكْنَاهُمْ أَيَّامَ
الْوُصُولِ آثَارَ الصَّالِحِينَ مِنْ صَائِمٍ مُجَاهِدٍ وَمُصَلٍّ قَانِتٍ وَمُعْتَكِفٍ زَاهِدٍ
يُظْهِرُونَ الْأَمَانَةَ وَيَأْتُونَ الْمَثَابَةَ ایراد ان علی نسبت بعض [illegible] اول [illegible] نسبت
موسی بغیر [illegible] ظهور [illegible] وزیر و خلیفه و دختر و جاریه [illegible] در این است موسی مراد از موسی
[illegible] برادر [illegible] مقام و منزلت بود و در همه چیز [illegible] و حکم [illegible] اول نسبت
موسی [illegible] نبوت [illegible] خاتم الانبیا علیهم [illegible] نبوت [illegible]
منقطع است [illegible] نبوت منقطع است [illegible] فضیلت [illegible]
دانند و موافق عقیدت [illegible] سلف [illegible] نتوان گفت اگر
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] مقام نبوت [illegible]
البته دارای مقام ولایت مطلقه [illegible] رتبت خلافت و وصایت نبوت [illegible]
نبوت [illegible] انبیاء [illegible] بالطبع [illegible] اکمل [illegible]
سایر [illegible] خلیفه خاتم النبیین [illegible] انبیا و اوصیای سلف [illegible]
واجبست دانند و اگر در صورت ظاهر [illegible] مذکور دارای مقام نبوت [illegible]
صاحب آن رتبت و مقام نیز [illegible] نزول جبرئیل و ملائکه [illegible]
دلیل [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
کلهم [illegible] نطق رسول خدا [illegible]
[illegible] مقصود رسول خدا از این کلام [illegible] ارتباط و [illegible]
نسبت آنحضرت و خلافت و وصایت [illegible]
[illegible] رسول خدا آنحضرت برادر [illegible] بلکه پسر عم [illegible]
برادر موسی بود [illegible] نبوت [illegible] مراد رسول خدا از [illegible]
[illegible] موسی [illegible] آنحضرت [illegible] موسی [illegible] علیه
السلام [illegible] خلیفه [illegible] خلیفه [illegible] در میان امت [illegible]
[illegible] بنی [illegible] و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] مولاه [illegible] رسول خدا [illegible] آن حضرت [illegible] حجة الوداع [illegible]

تحقیق در مطلب

زیرا که ولایت سایر [illegible] ولایت جزئیه است و ولایت جزئیه [illegible] و [illegible] ولایت کلیه است
[illegible] بلکه در [illegible]

[illegible] ولایت [illegible]
[illegible]

آن [illegible]

آن چه بعض [illegible] و [illegible] مراد [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] که در [illegible]
[illegible] در آن [illegible] عظیم و [illegible] مولا [illegible] علی مولا [illegible]
[illegible] هر آنکس [illegible] دو [illegible] آنکس [illegible]
پس ولایت [illegible] ولایت خدا [illegible] هر که [illegible]
خدا و آنکس [illegible] خدا [illegible] درامر [illegible]
شریف [illegible] امروز دین [illegible] و نعمت [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] و خلافت و وصایت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] و نعمت توفیق اتمام [illegible] کمال دین [illegible]
[illegible] آسمان و زمین بولایت [illegible] و خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خدا [illegible] و [illegible]
[illegible] و حکم [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] در حق [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] خلافت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] در میان [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] از آن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] ولایت علی علیه السلام [illegible]
[illegible] از [illegible] برادر [illegible]

این ذکر را از آن اعراض کنند و بعد که از این افتادند و آن سبب و طریقه را از آن منحرف شدند و آن امانتی
را با آن کفران ورزیدند و قرآن را مهجور گذاشتند و از آن مهجور گرفتند و آن [illegible] را
تکذیب نمودند و آن صراط را در آن منکوب و سرنگون افکندند و اکراه و [illegible] علم [illegible]
و غرور و فریب [illegible] گشتند و [illegible] کردند و [illegible] علت
[illegible] بطلان کنند تا [illegible]
هوا و هوس [illegible] و [illegible] در کار [illegible]
[illegible] و ملعون ترین و مطرودترین هوا [illegible] افتادند و [illegible]
[illegible] نفیق و نفیر برآوردند [illegible]
و [illegible] ملعون و مطرود و [illegible] محور [illegible]
هوا [illegible] آداب [illegible] از دست [illegible]
و [illegible] کار [illegible] و [illegible]
و [illegible] کبیره و [illegible]
آداب [illegible] و از [illegible]
[illegible] این طریق [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] غالب [illegible] و [illegible]
[illegible] و ضلالت [illegible] رحمت و [illegible]
و [illegible] غوایت [illegible]
[illegible] هر آنکس [illegible] هر آنکس که [illegible]
بگفته [illegible] این مردم [illegible] و آن کرده [illegible]
[illegible] و تحقیق [illegible]
و [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و پراکنده [illegible]
[illegible] کشته [illegible]
[illegible] عالم دنیا
و [illegible] سید الانام علیه و آله آلاف الصلوة [illegible]

لا زمانه

[illegible] بود [illegible] و [illegible]
و [illegible] عبادت و [illegible]
[illegible] آداب [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه [illegible] سلام الله علیها [illegible]
و [illegible] آداب [illegible] در [illegible]
حَتّی اِذا دَعَی اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِیَّهُ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَرَفَعَهُ اِلَیْهِ لَمْ یَکُ ذٰلِکَ
بَعْدُ اِلّا کَلَمْحَةٍ مِنْ خَفْقَةٍ اَوْ وَمیضٍ مِنْ بَرْقَةٍ اِلی اَنْ رَجَعُوا اِلَی الْاَعْقابِ
وَانْتَکَصُوا عَلَی الْاَدْبارِ وَطَلَبُوا بِالْاَوْتارِ وَاَظْهَرُوا الْکَتائِبَ وَرَدَمُوا الْبابَ وَفَلُّوا
الدّارَ وَغَیَّرُوا آثارَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَرَغِبُوا عَنْ اَحْکامِهِ وَبَعُدُوا
عَنْ اَنْوارِهِ وَاسْتَبْدَلُوا بِمُسْتَخْلَفِهِ بَدیلاً اتَّخَذُوهُ وَکانُوا ظالِمینَ وَزَعَمُوا اَنَّ
مَنِ اخْتارُوا مِنْ آلِ اَبی قُحافَةَ اَوْلی بِمَقامِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
مِمَّنِ اخْتارَهُ الرَّسُولُ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ لِمَقامِهِ وَاَنَّ مُهاجِرَ آلِ اَبی قُحافَةَ خَیْرٌ مِنَ
الْمُهاجِرِیِّ وَالْاَنْصارِیِّ الرَّبّانِیِّ ناموسِ هاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنافٍ اَلا اِنَّ اَوَّلَ شَهادَةِ زُورٍ
وَقَعَتْ فِی الْاِسْلامِ شَهادَتُهُمْ اَنَّ صاحِبَهُمْ مُسْتَخْلَفُ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ فَلَمّا کانَ مِنْ اَمْرِ سَعْدِ بْنِ عُبادَةَ ما کانَ رَجَعُوا عَنْ ذٰلِکَ وَقالُوا اِنَّ
رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَضی وَلَمْ یَسْتَخْلِفْ فَکانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ الطَّیِّبُ الْمُبارَکُ اَوَّلَ مَشْهُودٍ عَلَیْهِ بِالزُّورِ فِی الْاِسْلامِ [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
پس از آن حضرت [illegible] از دین برگشته و کفر [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] و [illegible]
و مرد و [illegible] ابواب هدایت و [illegible]
[illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بمقام [illegible]

[illegible]

[illegible] عن قليل يجدون عين ما يتلون وتجد
التالون عين ما استنشأ الاولون ولكن كانوا في مندوحة من المهل
وشغلوا من الامل وسعة من المنقلب واستدراج من الزور وتكون
من مثال وادبار من الامل فقد اهلك الله عز وجل شداد بن عاد
وثمود بن عبود وبلعم بن باعور واسبغ عليهم نعمه ظاهرة وباطنة وامدهم
بالاموال والاعمار واتتهم الارض ببركاتها ليذكروا آلاء الله ليعرفوا
الاهابة له والانابة اليه لينتهوا عن الاستكبار فلما بلغوا المدة واستتموا
الاكلة اخذهم الله عز وجل واصطلمهم فمنهم من حصب ومنهم من اخذته
الصيحة ومنهم من احرقته الظلة ومنهم من اودته الرجفة ومنهم من اردته
الخسفة وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون الا وان لكل
اجل كتابا فاذا بلغ الكتاب اجله لو كشف لك عما هوى اليه الظالمون
وآل اليه الاخسرون لهربت الى الله عز وجل مما هم عليه مقيمون واليه
صائرون الا واني فيكم ايها الناس كهارون في آل فرعون وكباب حطة في
بني اسرائيل وكسفينة نوح في قوم نوح اني النبأ العظيم والصديق
الاكبر وعن قليل ستعلمون ما توعدون وهل هي الا كلعقة الآكل
ومذقة الشارب وخفقة الوسنان ثم تلزمهم المعرات في الدنيا ويوم
القيامة يردون الى اشد العذاب وما الله بغافل عما يعملون فما جزاء من
تنكب محجته وانكر حجته وخالف هداته وحاد عن نوره واقتحم في ظلمه
واستبدل بالماء السراب وبالنعيم العذاب وبالفوز الشقاء وبالسراء
الضراء وبالسعة الضنك الا جزاء اقترافه وسوء خلافه فليوقنوا بالوعد

على حقيقته

[illegible]

على حقيقته وليستيقنوا بما يوعدون يوم تأتي الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج
انا نحن نحيي ونميت والينا المصير يوم تشقق الارض عنهم سراعا الى آخر
السوره [illegible]

[illegible] شداد بن عاد و ثمود بن عبود و بلعم بن باعور [illegible]

نهایی که دران سه احکام که در آن گشته بلکه [illegible] کفر به عنوان عذر و قبل فراز کرد [illegible]

الحی و بر آن مستقیم و [illegible] که [illegible] در تکرار [illegible] منزه

هستم در آن از عذر و حجت [illegible] برای اینکه [illegible]

از باب قرینه عنه المقال که [illegible] در کلام [illegible]

[illegible] در قرآن [illegible]

و امیر المومنین علیه السلام [illegible]

و فدار و [illegible] بجمع [illegible]

[illegible] هر که [illegible] و هر کس [illegible]

و منهم [illegible] عظیم [illegible] و منهم صدیق اکبر [illegible]

[illegible] آگاه [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عالم [illegible]

[illegible]

مستقیم [illegible] انوار ولایت

[illegible]

[illegible]

و آن [illegible]

[illegible]

[illegible] انا نحن نحیی و نمیت و الینا المصیر

یوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلک حشر علینا یسیر نحن اعلم بما یقولون

وما انت علیهم بجبار فذکر بالقرآن من یخاف وعید [illegible] مردمان سو

[illegible] روز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تبلیغ و ترغیب [illegible]

[illegible] عذاب و عقاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] توحید و موعظه [illegible] علوم [illegible]

[illegible] حقوق [illegible]

صدق [illegible]

[illegible] علم [illegible] امیر المومنین علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible] لطف [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المومنین [illegible] صدق کلام [illegible]

[illegible] عظیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

راه میبرند و توبه را بیکرند و جهاد را ملکه کوب نرخرد خراب بیکنند
بخصوص در نشئه غدیر خم و در آن روز آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم [illegible]
و چه سهما بزمین میزدند و چه تقیه و تغیر [illegible] انصار [illegible]

باب خطبه حضرت امیر المؤمنین در از
حضرت باقر علیه السلام منقول است

در روضه کافی از جابر بن یزید روایت است از حضرت باقر که فرمود امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مردم را این خطبه را فرمود الحمد لله الخافض الرافع الضار النافع الجواد الواسع
الجليل ثناؤه الصادقة اسماؤه المحيط بالغيوب وما يخطر على القلوب الذي
جعل الموت بين خلقه عدلا وانعم بالحيوة عليهم فضلا فاحيى وامات وقدر
الاقوات احكمها بعلمه تقديرا فاتقنها بحكمته انه كان خبيرا بصيرا هو الدائم
بلا فناء والباقي الى غير منتهى يعلم ما في الارض وما في السماء وما بينهما وما
تحت الثرى احمده بخالص حمده المخزون بما حمده به الملائكة والنبيون
حمدا لا يحصى له عدد ولا يتقدمه امد ولا ياتي بمثله احد اومن به
واتوكل عليه واستهديه واستكفيه واستقضيه بخير واسترضيه واشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون صلى الله
عليه وآله ايها الناس ان الدنيا ليست لكم بدار ولا قرار انما انتم فيها كركب
عرسوا فاناخوا ثم استقلوا فغدوا وراحوا دخلوا خفافا فلم يجدوا عن مضي
نزوعا ولا الى ما تركوا رجوعا جد بهم فجدوا وركنوا الى الدنيا فما استعدوا
حتى اذا اخذ بكظمهم وخلصوا الى دار قوم جفت اقلامهم لم يبق من اكثرهم
خبر ولا اثر قل في الدنيا لبثهم وعجل الى الآخرة بعثهم فاصبحتم حلولا
في ديارهم ظاعنين على آثارهم والمطايا بكم تسير سيرا ما فيه اين ولا تفتير
نهاركم بانفسكم دؤوب وليلكم بارواحكم ذهوب فاصبحتم تحكون من حالهم
حالا وتحتذون من مسلكهم مثالا فلا تغرنكم الحيوة الدنيا فانما انتم فيها
سفر حلول الموت بكم نزول تنتضل فيكم مناياه وتمضي باخباركم مطاياه

وراحوا خفافا ثم

في الكثير

الى دار

الى دار الثواب والعقاب والجزاء والحساب فرحم الله امرأ راقب ربه وتنكب
ذنبه وكابر هواه وكذب مناه امرأ زم نفسه من التقوى بزمام و
الجمها من خشية ربها بلجام فقادها الى الطاعة بزمامها وقدعها عن المعصية
بلجامها رافعا الى المعاد طرفه متوقعا في كل اوان حتفه دائم الفكر طويل
السهر عزوفا عن الدنيا سأما كدوحا لآخرته متحافظا امرأ جعل الصبر
مطية نجاته والتقوى عدة وفاته ودواء اجوائه فاعتبر وقاس وترك
الدنيا والناس يتعلم للتفقه والسداد وقد وقر قلبه ذكر المعاد وطوى مهاده وهجر
وساده منتصب على اطرافه داخل في اعطافه خاشعا لله عز وجل يراوح
بين الوجه والكفين خشوع في السر لربه لدمعه صبيب ولقلبه وجيب
شديدة اسباله ترتعد من خوف الله جل ذكره اوصاله قد عظمت
فيما عند الله رغبته واشتدت منه رهبته راضيا بالكفاف
من امره يظهر دون ما يكتم ويكتفي باقل مما يعلم اولئك ودائع الله في
بلاده المدفوع بهم عن عباده لو اقسم احدهم على الله جل ذكره وتعالى
لابره او دعا على احد نصره الله يسمع اذا ناجاه ويستجيب له اذا دعاه
جعل الله العاقبة للتقوى والجنة لاهلها مأوى دعاؤهم فيها احسن
الدعاء سبحانك اللهم دعاهم المولى على ما آتاهم وآخر دعواهم ان الحمد
لله رب العالمين بیان خدا فرمود [illegible] عقوبت [illegible]
[illegible] خبر [illegible] زمین [illegible]
و [illegible]
عذاب [illegible]
و هر کسی [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] دو صفت [illegible]
اسما حضرت او [illegible] محیط بر غیوب و خطور قلوب است [illegible]
[illegible] تمام آفرینش [illegible] نفوس [illegible]

وكدوحا

ولیست دلبند و ... گرداوری و سعید و مردمان و ناطق و حاجات معادل گوهر ...
فضل ... شهر ... خمسه زنده ... مونس بخشنده زنده ... و برانید ...
روز بخوردن ... معتقد و مقرر ... علم ذات خود از حیث تقدیر ارزاق ...
محکم ... و کلمه ... نقش ... فالق خیر ... و رنج ...
و دائره ... شاه بر دانه ... نشسته و تاج ... ابنا ... اشیا ...
... نسبت نپذیرد ... در زمین و بر زمین و در ... کمان ... و کشت
... جمیع ... بسیار ... بخوردن ... دو رشته ... و ...
... بیان ... بسیار ... آن ... بر ... نیست و ... و ... مانند ...
... تو ... و ... و از ... در ... و ...
... و ... طلب و ... و ... و ... حکمت ... و ...
... رساله محمد مصطفی ... و ... حق ... بر تمام ادیان ... اکرم ...
... ضوان ... و ... آل ... ایشان ... اولاد از ... که ...
... ماه ... از ... ماند ... ایشان ... ماه ...
در جهت ... و ... جهان ... حرکت ... و ... دار ...
... عمر ... روزگار ... زاده ... بر خط ... دوار ... داده ...
... دره ... دو ... رحمت ... بر ... اند ... یار ...

... بیان ... جنبد ... مستعد ... ساعت ... ظاهر ... و داد ...
حلق ... بر ... قوم ... شده ... اقلیم ... و ... ...
... ظاهر ... مردمان ... از ... و ... اقلیم ... و ...
... از ... گیرد ... از ... خود ... در ... و ...
... دوران ... بیدار ... و ... صبح ... ...
... صبح ... بر ... در ... و ... شعاع ... و ... حال ... کشته ...
... ده ... سر ... و ... و ... سر ... و ...
... دو ... روزگار ... روز ... ...
... و ... و ... دلبر ... مراد ... دست ...

دلبند

د ... همان طریقت رفته ... دنیا ... نقید ... ابرار
... و ... و ... که ... ده ...
... عقاب ... و حساب ... رحمت ... و
... مراقبت ... روز ... از کنار ... ...
و ... و ... با ... دارد ... که ... دل ...
... از ... دنیا ... و ... براه ... آخرت
... و ... نفس ... بر ... تمام ... از ... کار ... تمام ...
... اراده ... طاعت ... روزگار ... آن ... از معصیت باز دارد
... جمع ... معاد ... و ... مرگ ... روزگار ...
و از خواب غفلت ... و ... دنیا ... رغبت ... و از ...
... آن ... آن ... بر ... عمل ... آخرت ...
... و ... و ... و ... عزت ... و ...
و ... بر ... و ... بشتاب ... و ...
... و ... بر ... در ... نظر ... مرد ...
... روزگار ... و ... غرض ... از ... عاد ...
... رحمت ... غفلت ... و ... ...
... بر ... و ... آینه ... عقل ... بود ...
... در ... و ... و ... فارغ ... و ...
... رافع ... فلک ... و استغفار ... ...
... در ... بود ... و ... جمع ... و ...
... از ... روزگار ... از ... دیده ... بود ...
... و ... و ... از ... و ... از ... و ... ...
... و از ... نفس ... مرگ ... و ... گناهان ...
بخشنده ... گناه ... از ... ده و آن ...
... فالق ... رغبت ... و از ... مقام ...

و اگر اراده کند که به رضا دهنده و بخشد با شاخوتیه [illegible] از کمالات و عادت
و نیات حسنه خود [illegible] از آنکه بگویم [illegible] بیرون ماند و در اطوار [illegible]
سنقرخو کجبر از آنکه [illegible] کنند [illegible] خطر و جز [illegible]
و منزجر بودند [illegible] مردم را بایکونه اوصاف اتصاف دادند و دائم [illegible]
فواره برار در بلاد [illegible] رنها ریشه [illegible] بلطف وجه [illegible]
در زمین و وفات عاقبت [illegible] دارا [illegible] خوار
در هر مطلب [illegible] اجابت [illegible] خداوند [illegible]
بخشد [illegible] حضرت [illegible] رحمت ببخشد دا [illegible]
دعا [illegible] عاقبت نیکو و پایان [illegible] بود [illegible]
ولایت [illegible] حسن طلب
و دوا [illegible] نیکو [illegible]
کونه نظر [illegible] دوا
دعا [illegible] در روز [illegible] من [illegible]

بیان بعض حکایات رسول خدا صلی الله
علیه و آله از حضرت قرعلم الله علوما

حکایت پیغمبر در عرض خیل

در روضه کافی از [illegible] از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت است اذ هو خرج رسول
الله صلى الله عليه وآله لعرض الخيل فمرّ بقبر أبي أحيحة فقال أبو بكر لعن الله
صاحب هذا القبر فوالله إن كان ليصدّ عن سبيل الله ويكذّب رسول
الله صلى الله عليه وآله فقال خالد ابنه بل لعن الله أبا قحافة فوالله ما كان
يقري الضيف ولا يقاتل العدوّ فلعن الله أهونهما على العشيرة فقدا
فألقى رسول الله خطام راحلته على غاربها ثم قال إذا أنتم تناولتم
المشركين فعمّوا ولا تخصّوا فيغضب ولده ثم وقف فعرضت عليه الخيل
فمرّ به فرس فقال عيينة بن حصن إن من أمر هذا الفرس كيت وكيت
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ذرنا فأنا أعلم بالخيل منك فقال
عيينة وأنا أعلم بالرجال منك فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله حتى

عیینه اکبر

ظهر الدم في وجهه فقال له فأيّ الرجال أفضل فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
[illegible] و سوال از حضور [illegible] عرض [illegible] در آن [illegible]
گذشته ابوبکر [illegible] فرمود [illegible] لعنت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] ابو احیحه [illegible]
و ابوبکر [illegible] لعنت [illegible]
هرگز مجلس [illegible] لعنت [illegible]
[illegible] در میان عشیرت [illegible]
هر کدام یک [illegible]
[illegible] لعنت [illegible]
[illegible]
بلعنت [illegible]
پس از آن [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] عیینة بن حصن [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] عیینه [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] عیینه [illegible] افضل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افضل [illegible]
[illegible] افضل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی الفدادین
[illegible]

ذکور بود آنکه ... هند در روز جمعه ... بر کنند و صدا بلند کوبه دار فوادیس
تخفیف دال آن کالوری در زمین بعد ... از جهت حرارت نیز واحد آن فولاد
برگشته ... زمین هموار بود گویند و ... فولادی ... شهر
بسیار دارند ... مرزبان و جای ... هند و ... فنهاد ... دارند
... داند ... قت و تعلق ... فولادی ... دوزنا ... واز ...
از دنبال ... و ... خروج ... دفعه ... از ... مردم ...
و ... ساد ... هند ... از ... جانب ...
نزل دارند و ... بخیزد ... قوم باشند ... هار ...
... داد ... چابل ... مردم ... از قبیله عامر بن صعصعه
بستر ... از قبیله حارث بن معویه ... بجیله ... قبیله
رعل و ذکوان و از قبیله لحیان ... باره ... بیع ... ازاده
... لعنت که ملوک اربعه بوده جمد و مخوس و ابضعه و خواهر ایشان عمرده
... مخوس بر وزن ... جمد و ابضعه و مسروح بن معدیکرب ... ملوک اربعه
هند ... ایشان و خواهر ایشان عمرده ... ملعون ...
... بغیر ... فرد ... اتفقه ... ادلان ... بوم الحجر ...
... در ... ملعون من ... الملوک الاربعه
... لعن الله المحلل والمحلل له
ومن تولى الى غير مواليه ومن ادعى نسبا لا يعرف والمتشبهين
من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال ومن احدث
حدثا في الاسلام او آوى محدثا ومن قتل غير قاتله او ضرب غير
ضاربه ومن لعن ابويه ... لعنت ... آنکس بود حرام ... حلال ...
و آنکس بود ... حلال ... و لعنت ... آنکس بود ...
غیر موالی ... لعنت ... آنکس بود ... نسبت ...
معروف ... نسبت ... و لعنت ...
... بود ... زبان ... که ... آن ...

جز مردان

جز مردان باز آید و خوار لعنت ... بود ... الحم ... و لعنت که
آنکس بود ... بود ... و لعنت ... بود ... غیر ... خبر ... کسی بود
... قوم ... معقول ... کس ... لعنت ... و خوار
لعنت که ... بود ... ملعون ... ایشان ... بعید ...
... ملعون ... آنکس ... ملعون که و
... مردان ... ملعون ... لعنت که ... رعل و ذکوان ملعون
... قبیله ... و ملعون ... ابو سفیان
... الانسان ... قرآن ...
... حروف ... آیات ... آمد ...
... در ... ملال از
... بسیار ... و ...
... مردان ... زنان ...
... و ... مردان ...
... جز ...
... مرد ...
... از ...
... نظر ...
... بر ...
... از ... جز ...
... خوب ...
... زن ...
... دارد ...
...
... اخلاق مردانه ... زن ...
... زن ...

۲۴۴

وحکایات شگفت بود بازنده و مردان صعب با وفای علامات بدر و مردانگی خواننده
و زنان بود در طلب ... رغبت و حیا و امارات محبت و ادب ... نبده لوا ...
و بوجه ... در ... اسلام ... و ... کار ... ... بود و ...
انور ... تسلیم ... و ... آنجا ... ... را ... اسلام ...
و ... و ... حق و ولایت و ... معطلت ... را ... و روز
در ... بود روشن ... روز ... ... الا ... لا ...

بیان حکایت سلمان و عمر بن خطاب
که از حضرت باقر علیه السلام روایت

در روضهٔ کافی از حضرت باقر علیه السلام مرویست که جناب سلمان علیه الرحمة
با تنی چند از مردم قریش در مسجد نشسته بودند و آن جماعت نسب خود را می‌شمردند
و ... بلند ... تا به سلمان رسید عمر بن الخطاب گفت که ای سلمان
تو خبر ده که تو کیستی و پدرت کیست و اصلت چیست فرمود انا سلمان بن عبد الله
كنت ضالًّا فهداني الله بمحمد صلى الله عليه وآله وكنت عائلًا فأغناني
الله بمحمد وكنت مملوكًا فأعتقني الله بمحمد صلى الله عليه
وآله هذا نسبي وهذا حسبي ... سلمان ... مردی ... بهم وفخار
... در ... حضرت محمد صلی الله علیه و آله ... ... و ...
... ... اللّٰهم ... ملوک ... فرمود
که ... صلی الله علیه و آله ... نسب ... ... حسب ...
... و سلمان ... ... حسب و ...
مردم ... نسبت ... ... مرد ... و نسب ... آبا ...
بعضی و عمر بن ... تو کیستی ... و حسب تو چیست ... سلمان ... قلب ...
... سلمان ... ... رسول خدا فرمود یا معشر قریش
ان حسب الرجل دينه ومروته خلقه واصله عقله قال الله عز وجل انا
خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند
الله اتقيكم ... جماعت قریش ... حسب ... ... او و مروت او خلق او

و اصل او

۲۴۵

و اصل او عقل اوست خداوند عز و جل فرماید ... ... و شعب و قبیله
از اصل و ... تا ... با ... اختیار بود
و آن ... ... و ... اکرم شما در
حضرت ... ... آنکه ... صلی الله علیه و آله با سلمان
فرمود ... ... تو ... فضلیت ... بقول خداوند عز و جل
و ان كان التقوى لك عليهم فانت افضل ... تقوی ... شما
... افضل ... سلام ... شعب ... قبیله ... شعب از ... عرب
و عجم ... جمع ... و ... قبایل ... آن ... ... العرب ... شعب
از قبیله ... و ... قبیله ... ولی ... عماره ... از ... بطن
و ... بطن ... و جمع آن ... و ... بطون و ... جمع
... و آن ... از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام ... رسول خدا صلی الله
علیه و آله ... یا بنی هاشم یا بنی عبد المطلب انی رسول
الله الیكم وانی شفیق علیكم وان لی عملی ولكل رجل منكم عمله
لا تقولوا ان محمدا منا وسندخل مدخله فلا والله ما اولیائی منكم
ولا من غیركم یا بنی عبد المطلب الا المتقون الا فلا اعرفكم یوم
القیامة تأتون تحملون الدنیا علی ظهوركم ویأتون الناس یحملون
الآخرة الا انی قد اعذرت الیكم فیما بینی وبینكم وفیما بینی و
بین الله عز وجل فیكم ... ... عبد المطلب ...
... رسول ... و ... تقوی ... را ...
... ...
... ...
... ... مقام
... ... بن عبد المطلب
... ...
... ...

و مردمان کفر سخن پراکنده کاهن و جن حضرت سوره کرده‌اند نسبت شعر دادند در میان خود
در میان قوم خود خداوند عزوجل در حق آن صنادید قریش که با نبوت محمد و علی را انکار کرده
و از آنکه از ایشان بکار نیامد بکتاب آورده و هر چه گفته‌اند را نیز خود فهم
در این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله ... در روز قیامت ...
دنیا ... که هر کس ... بخصوص ...
لطافت ... رسول خدا ...
حضرت رسالت ... هاشم و بنی عبد المطلب ...

حکایت حضرت باقر علیه السلام از آنکه حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله در طایف بیان کرد

در روضه کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
ظهور ... از اهل طایف ... آن حضرت ...
آن حضرت ... رسالت ... خدا ...
مردمان ... ابو طالب ...
در فلان و فلان روز ... در طایف ...
... حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
... ما کان علی هذا الرجل
ان تسألنی سؤال محمد بنی اسرائیل لموسی صلی الله علیه ...
... بنی اسرائیل از موسی علیه السلام ...
وما سألت محمد بنی اسرائیل لموسی علیه السلام ... بنی اسرائیل ...
... خدا عز و جل ...
... قبر یوسف ...

رسید که ... قبر یوسف ... فلانه است ...
علیه السلام در طلب ... قبر یوسف علیه السلام ...
... قالت لا ادلك الا بحكمي ...
... یوسف ...
... موسی علیه السلام ...
... موسی علیه السلام ...
... رسول
خدا صلی الله علیه و آله ... ما کان علی هذا ان تسألنی ما سألت محمد بنی
اسرائیل ... موسی ...
...
...

باب بعضی حکایات رسول خدا صلی الله علیه و آله
و از حضرت باقر علیه السلام وارد

در روضه کافی از ابو مریم روایت کرده از حضرت باقر صلوات الله علیه فرمود ...
... روز رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
... آن حضرت ... الوداع ...
... فرمود ایها الناس
حب الدنيا قد غلب على كثير من الناس حتى كأن الموت في هذه الدنيا
على غيرهم كتب وكأن الحق في هذه الدنيا على غيرهم وجب وحتى كأن
لم يسمعوا ويروا من خبر الاموات قبلهم سبيلهم سبيل قوم سفر عما قليل اليهم
راجعون بيوتهم اجداثهم ويأكلون تراثهم فيظنون انهم مخلدون بعدهم
هيهات هيهات ما يتعظ آخرهم باولهم لقد جهلوا ونسوا كل موعظة في كتاب
الله وامنوا شر كل عاقبة سوء ولم يخافوا نزول فادحة وبوائق حادثة طوبى
لمن شغله خوف الله عز وجل عن خوف الناس طوبى لمن منعه عيبه
عن عيوب المؤمنين من اخوانه طوبى لمن تواضع لله عز ذكره وزهد فيما

حکایت در موعظه پیغمبر

جعل الله له من غير عيبه عن عيب غيره و رفض نصرة الشيطان غير مخوّلا من نفسی و
اتبع الاخيار من عترته من بعدی و جانب اهل الخيلاء والتفاخر والرغبة
فی الدنيا المبتدعين خلاف سنتی العاملين بغير سنتی طوبی لمن اكتسب من المؤمنين
مالا من غير معصية و عاد به علی اهل المسكنة طوبی لمن حسن مع الناس
خلقه و بذل لهم معونته و عدل عنهم شره طوبی لمن انفق القصد و بذل
الفضل و امسك عن الفضول و قبيح القول حضرت نبوت پناه ... در دنیا چنان ...
بی‌خبر مردمان ... شده است ... برایشان نوشته آمده ... خوش ...
و نخوت ... آن ... بر ... بایشان ... آزاد ... داد
و اگر مرگ ... بر ... که ... از ... دل ... در دنیا ...
بر دیگران ... و هر گز ... مردمان ... که ... گذشته
و راه آن که ... راه ... لازم ... نفس آنان که
در کار دنیا ... انکوته ... مردمان و ...
در ... بود و ... جامع ... خود ... بدی ... دیگر ... که
الحال ... میراث ... بود ... خوار
و حال ... مر ... از ... روز ... زنده ... بهات ... حال
از ... و ... موعظه ... کتاب ... بود ...
... و ... بر ... گرداند ... دیگر ... جهان ... سیاه ... حقی
سنت و ... در ... زمان ... بود ... طاقت ... شاید ... و ...
آنکس ... از ... مردمان ... مشغول دارد و از ... نفس ...
... اینست ... خدا ... بعبرت ... وقار ... و ... تمام ... دوستی ...
عاجز و ... خدا ... بر ... خلق ... که ...
و ... عاقبت ... خدا ... نفسی ... نفس ...
... و ... شود ... مشغول ... دنیا
ابد ... کار ... نکند ... و ... موجب ...
از خلق ... خود ... آنکس ... بعیب نفس خود ... از ...

از حضرت

از عیب ... و ... خود ... آنکس ... خدا ... عز و جل ... تواضع ... نفس ...
همراه تواضع ... از ... کار ... از ... حلال ... بر ...
... از ... نفس ... حق ... بود ... اعتماد ... ابتداع
بجهت از ... آن ... طیب ... خفتن و ... آن ... که ... شبهات
و ... حلال ... است ... از ... زیادت ... و ...
لفظ ... بود ... کلام ... و ... نسبت ... علما ...
و آداب ... بود ... ظاهر ... قرآن ... و حلال و ... صاحب ...
و حلالست ... که ... الله ... بود و ...
و ... چیزی ... در ... سنت ... آن ... بر ...
بود ... از ... آنکه ... سنت ... بعضی
از بعضی ... و ... سنت ... حکم ... ایشان ...
... و تحریم آن ... بود ... خود ...
... ترک ... و ... جهان ... از ... آنکه ...
... در ... و ...
در میان ... از جامع ... خود ... روزگار ...
... بر ... آن ... حقیقت ...
و ... در دنیا ... خلاف سنت ... آنکه ... از
سنت ... آن ... کلام ... خود ... و ... از
آنکه ... و ... و ... خواهی ...
... و ... موقع ... و ... این ...
فلاح و دولت مطلق ... مردمان ... کلام ... و ...
... خود ... و ... از ... کتاب ...
و ... نصیحت ... طریق ... اصول ... و ... از
... خود ... مردمان ... خلق ... و ...
... کار ... و ... خود ... از ... که ...

و از نصیحت ...

حکایت [illegible]

حاجتی لازم [illegible] اراده الهی اتفاق و بذل [illegible] فراوان [illegible]
دیگر در آن کتاب از زراره از حضرت امام [illegible] علیه السلام مرویست [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible] اختیار [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] توبه [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible]
خدا [illegible] عالیه [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]

حکایت [illegible]

در امالی صدوق علیه الرحمه از [illegible] از حضرت ابی جعفر یا از علیه السلام مرویست
که مردی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد [illegible]
گفت یا رسول الله [illegible] پیر [illegible] نماز
و روزه و حج و جهاد [illegible] ضعیف گردیده ام یا رسول الله
کلامی [illegible] رسول خدا فرمود
[illegible] اعاده کن آن شیخ سه دفعه اعاده کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما حولک
شجرة و لا مدرة الا و قد بکت من رحمتک فاذا صلیت الصبح فقل عشر
مرات سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
[illegible]
[illegible] ده مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible]

دعای [illegible] نماز

هر نماز بگوید اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی
من رحمتک و انزل علی من برکاتک [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] از برکات [illegible] فقبض علیهن بیده ثم مضی فقال رجل
لابن عباس ما اشد ما قبض علیها فقال النبی صلی الله علیه
و آله اما انهن ان وافی بهن یوم القیمة لم یدخلها ثم فتحت له ثمانیة ابواب
الجنة یدخلها من ایها شاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
روز قیامت [illegible]
[illegible]
علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] خالد بن ولید [illegible]
بنی المصطلق [illegible] زمان جاهلیت [illegible]
و خالد و بنی مخزوم [illegible]
[illegible]
جاهلیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم انی ابرأ الیک
مما صنع خالد بن الولید [illegible]
[illegible]
[illegible] بنی المصطلق [illegible]
[illegible] ثم رفع قدمیه فقال یا علی اجعل
قضاء اهل الجاهلیة تحت قدمیک [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بر وفق حکم خدا حکومت فرمود و چون بکفر سه هزار بازگشت فرمود ع هر ده بود در بهشت
عرض کرد یا رسول خدا چنانکه فرمودی فأعطیت للحمل دیة وللکل جنین غرة وللکل
مال مالاً وفضلت معی فضلة فأعطیتهم لمیلغة کلابهم وحبلة رعاتهم وفضلت
معی فضلة فأعطیتهم لروعة نسائهم وفزع صبیانهم وفضلت معی فضلة فأعطیتهم
لما یعلمون ولما لا یعلمون وفضلت معی فضلة فأعطیتهم لیرضوا عنک
یا رسول الله فقال صلی الله علیه وآله یا علی أعطیتهم لیرضوا عنی
رضی الله عنک یا علی إنما أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلا
أنه لا نبی بعدی این حدیث شریف در چند جا از کتب حق بر رجوع نموده و منقول
است که و در عوض هر چیز لقط شده و تحف که به من بنده دادم و لازم است
حاجت بجهت ایمان مقدار عوض هم آنکه قانون نکته تو مر بر زیادت عطیه
در آن ظرف و اوان بر آن شدن که زمان قبیله و تیمان لیتیم بارونق گروه
و بر هم دیگر و نقش این حدیث آن حق هم و غیر از آن است خیر بر او فزون
برادر او عمه دختر که زنان و فرزندان ایشان حق برادم و همچنان از آن است
با هم باجمله ابن پدر آن قضا از قفه خود ساکن بدین شده و برادر آنکه مر در دنیا
منظور شد است در چه موضع این سوال دفعه بود بر آدم و هم از این جمله سر که
جایز بود با این علم که تا از تو خوشنود است و حق خدا فرمود علی فرمود
این حق بود از تو خوشنود شد و خوشنود خدا از تو علی جان تو با مرتبه بلند از
از موسی در آن حرف تکمیل این حق از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود
و این حالت و بلغ انت منی بمنزلة هارون من موسی است و دوام آن تا آخر کفایت
و دیگر در امالی صدوق از محمد بن قیس از حضرت ابی جعفر محمد بن علی باقر علیهم السلام
مرویست که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله با اصحاب بود بعد از نماز صبح بلند شد آنگاه با اصحاب
بصحبت و گفتار مشغول شدند تا آفتاب طلوع نمود و از صحابه مردم از پی در پی
می رفتند تا آنکه مردی از انصار و ثقفی در حضور آن حضرت رسول
خدا صلی الله علیه وآله آمدند و گفتند ما چند مسئله داریم از حضرتت و می خواهیم از آن
پرسیم اگر بخواهی پیش از آنکه با ما حرفی بگوییم از آن چیزی که پرسیدن آن خواهید

نکات از پیغمبر

تا خواهم پرسیدن که عرض کنند ای رسول الله تو خبر بده ما اگر چنین تو خوب تعالی دیده قلب
و خبر تو بیشتر روشن کند و از شک و ریب دور تر و ایمان ثابت بیشتر بر گردد وانگه نیز
ثابت مثل کرده می جه خبر از غیب نمود پس مر این فواید دو دلیل حجیت قلب گشت
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود أما أنت یا أخا الأنصار فإنک ممن یؤثر
علی نفسه وأنت قروی وهذا الثقفی بدوی أفتؤثره بالمسألة
ای برادر انصار از تو از قریه و صاحب قریه است و این مرد بدوی و صاحب بادیه است ابتدا
و تو قروی او از اهل بادیه است و این مرد ثقفی بدوی و باید که او را بسبب مقدم
داشته بر خود که از تو برسد که بنویس گریز عرض کرد آری رسول خدا فرمود ای برادر
ثقیف برای آن آمدی که از من در وضو و حضور نماز پرسی و آنچه برای تو در آن است از
اجر و ثواب پس بدان که چون دست را در آب وضو داخل کنی و بگویی بسم الله
گناهانی که در دستهای تو کسب کرده فرو میریزد و چون روی خود بشویی
آن گناهانی که به چشم تو در نظر کردن و دهان تو بلفظ کسب کرده فرو میریزد و چون
ذراع خود بشویی گناهانی که از یمین و شمال تو فرو میریزد و چون سر و پا را مسح
کنی گناهانی که از آن به گام زدن تو بسعی فرو میریزد کذا لک فی وضوئک
پس این ثواب تو از وضوی تو است و چون برای نماز برخیزی و توجه کنی و سوره
ام الکتاب بخوانی و سوره دیگر برای تو بعشر حسنات است و چون از آن رکوع کنی
و از رکوع سر بر داری و تمام کنی و سجود کنی و تمام بگذاری و تشهد و سلام گویی بگذرد
لک کل ذنب فیما بینک وبین الصلوة التی قدمتها إلی الصلوة
المؤخرة فهذا لک فی صلوتک ای برادر ثقیف هر کس برادر دیگر تو و من
نمازی خود تمام کند نماز خود بجا بیاورد و این است ثواب تو در نماز تو و اما
ثواب تو ای برادر انصاری برای آنکه آمدی که از حج و عمره سؤال کنی و ثواب حج و عمره از آنچه برای تو در آن
حج و عمره است از برای تو بدان که چون رو به حج آوری و سوار راحله شوی و از آن
بر راحله خود سوار شوی و بگویی بسم الله و راحله تو راه رود لم تضع راحلتک خفا
ولم ترفع خفا إلا کتب الله لک حسنة ومحا عنک سیئة پس ای برادر
تو قدم بگذاری و قدم دیگر بر دارید همه خدا نوشته برای تو حسنه و محو کرد از تو

محو کند و چون احرام ببندی و لبیک زبان بر گشودی خدا ترا در هر لبیکی از آنها ده حسنه
بنویسد و ده سیئه محو کند و چون هفت دفعه خانه خدا را طواف کنی از برای
از برای تو در حضرت خدا عهدی و ذکری خواهد بود که شرم میکند از
تو عذاب کند ترا بعد از آن و چون در مقام دو رکعت نماز بجا آوری خدا
بسبب آن دو رکعت نماز دو هزار رکعت مقبول از برای تو بنویسد و چون در میان
صفا و مروه هفت شوط سعی کنی از برای تو باشد اجر کسی که از جانب خدا
عز و جل اجر و مزد ... و اجر کسی که از بلاد خود پیاده آمده باشد حج کند
ثواب آن کس و بنده مؤمنی آزاد کرده و چون در عرفات با ... تا غروب
آفتاب وقوف کنی اگر گناهان تو بقدر ریگ عالج و ایام موضع ریگ
دریا و بقدر کف دریا باشد خدا ... حساب را از دو جمره ... بگیری ... خدا
جمره هر ریگی ده حسنه از برای تو بنویسد و آنکه از عمر تو ... ده سیئه خدا
محو کند و چون قربانی را ذبح یا نحر کنی خدا بعدد هر قطره از خون
آن حسنه بنویسد و در روز قیامت بنزد تو ... و چون در خانه خدا ...
هفت دفعه طواف کنی و دو رکعت نماز در مقام کنی ملک کریم ... علی
کتفیک ثم قال اما ما مضی فقد غفر لک فرشته کریم دست بر دو کتف
تو زند و گوید آنچه گذشته است خدا آمرزید پس از سر گیر عمل را فیما بینک
و بین عشرین و مائة یوم یعنی تا صد و بیست روز ... و میان توبه و میان بیست و
... روز ... و ... آمرزیده ... است ... اعمال تو نوشته

بیان رساله حضرت باقر علیه السلام

بسعد الخیر و نصیحت و موعظه برو

در روضه کافی از یزید بن عبد الملک روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام مکتوبی نوشت بسعد الخیر مکتوب فرمود بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فانی اوصیک بتقوی الله فان فیها السلامة من التلف والغنیمة فی المنقلب ان الله عز وجل یقی بالتقوی عن العبد ما عزب عنه عقله و یجلی بالتقوی عنه عماه و جهله و بالتقوی نجا نوح و من معه فی

السفینة و صالح و من معه من الصاعقة و بالتقوی فاز الصابرون و نجت تلک العصب من المهالک و لهم اخوان علی تلک الطریقة یلتمسون تلک الفضیلة نبذوا طغیانهم من الایراد بالشهوات لما بلغهم من المثلات حمدوا ربهم علی ما رزقهم و هو اهل الحمد و ذموا انفسهم علی ما فرطوا و هم اهل الذم و اعلموا ان الله تبارک و تعالی الحلیم العلیم انما غضبه علی من لم یقبل منه رضاه و انما یمنع من لم یقبل منه عطاه و انما یضل من لم یقبل منه هداه ثم امکن اهل السیئات من التوبة بتبدیل الحسنات دعا عباده فی الکتاب الی ذلک بصوت رفیع لم ینقطع و لم یمنع دعاء عباده فلعن الله الذین یکتمون ما انزل الله و کتب علی نفسه الرحمة فسبقت قبل الغضب فتمت صدقا و عدلا فلیس یبتدئ العباد بالغضب قبل ان یغضبوه و ذلک من علم الیقین و علم التقوی بنام خداوند بخشنده مهربان اما بعد پس بدرستی که وصیت میکنم ترا
بتقوی و پرهیزکاری از حضرت باری که در او سلامت است از تلف و هلاکت و غنیمت
یافتن در آخرت است در آن بازگشت بدرستی که خدا نگاه میدارد بسبب تقوی
تقوی و پرهیزکاری از بنده آنچه دور شده است از عقل او از احوال و اطوار و افعالی که
موجب خسارت و عقوبت و هلاکت و سوء عاقبت باشد و دور میکند از جناب
و آنکه متضمن فواید و غنیمت و سود مند باشد و سر آن آنکه بسبب تقوی و سلامت دین
و دنیا بهره در آنجاست بسبب تقوی زنگ ضلالت از آئینه قلب زایل میکند
جهل و دیده دل ... و بسبب تقوی نجات یافت نوح علیه السلام و آنانکه با آنحضرت ایمان آورده بودند
بسبب تقوی در کشتی نجات یافتند و حضرت صالح و صالحی که با او بودند بسبب تقوی
تقوی و پرهیزکاری از صاعقه ... نجات یافتند و بسبب تقوی صبر کنندگان
و فیروز شدند و این جماعت برگزیدگان قوم ... نوح و صالح
و آنها را ... از هلاک ... رستگار ... برین طریقت و
... شده ... آن فضل و فضیلت ... طغیان
... تا ... تقوی ... رسید ... در کتاب الهی ...

تفسیر ... بعد ... علیه ... که ... ... بعد از نجات بعد علیهم ...

موکه ... ... از ... برادران ... از
احوال ... و ... ...
و فرزندان ... ...
... علیهم ... ...
تا روز قیامت ...

عواقب و عقاب و هلاکت دنیا [illegible] و طاغیان و [illegible] و متنفر گشته و پای بسته مردم
بر [illegible] بند شده و سزاوار [illegible] گرفته و خدای بود بر توفیق بتقوی و اجتناب
از گناهان تقصیر شایان کند و خداوند [illegible] شایسته [illegible] داده فرشتگان
نکوتر [illegible] که اکرم ایشان اتقی [illegible] در طاعت پروردگار
خود باشند [illegible] آنکه طاعت و عبادت [illegible] پروردگار ایشان آن
کار [illegible] تقصیر [illegible] باشد [illegible] غضب خدا
حلیم علیم بر کسی [illegible] خدا [illegible]
بقبول [illegible] هدایت خدا [illegible] از آن [illegible]
توبه [illegible] سیئات ایشان محو و بحسنات تبدیل [illegible]
در کتاب [illegible] در مواضع عدیده توبه [illegible]
[illegible] منقطع و ممنوع [illegible] خدای [illegible]
[illegible] خدای [illegible] رحمت [illegible] سبقت رحمته غضبه [illegible] رحمت خدا [illegible]
از غضب [illegible] رحمت [illegible] الوقوع [illegible]
از صدور غضب [illegible] و وصول [illegible] غضب [illegible]
شدید [illegible] رحمت [illegible] وقوع آن [illegible] از [illegible]
صواب [illegible] از رحمت خدا [illegible]
[illegible]
علم نبی و علم تقوی است وكل أمة قد رفع الله عنهم علم الكتاب حين نبذوه
وولاهم عدوهم حين تولوه وكان من نبذهم الكتاب أن أقاموا حروفه
وحرفوا حدوده فهم يروونه ولا يرعونه والجهال يعجبهم حفظهم للرواية والعلماء
يحزنهم تركهم للرعاية وكان من نبذهم الكتاب أن ولوه الذين لا يعلمون
فأوردوهم الهوى وأصدروهم إلى الردى وغيروا عرى
الدين ثم ورثوه في السفه والصبا فالأمة يصدرون عن أمر الناس بعد أمر
الله تبارك وتعالى وعليه يردون فبئس للظالمين بدلا ولاية الناس بعد
ولاية الله وثواب الناس بعد ثواب الله ورضا الناس بعد رضا الله

فأصبحت الامة

[illegible]

فأصبحت الأمة كذلك وفيهم المجتهدون في العبادة على تلك الضلالة معجبون مفتونون
فعبادتهم فتنة لهم ولمن اقتدى بهم وقد كان في الرسل ذكرى للعابدين [illegible]
[illegible] علم کتاب خدا [illegible] کتاب خدا [illegible]
[illegible] از [illegible] کتاب خدا [illegible]
ایشان کتاب خدا را [illegible] حروف آن را [illegible]
در [illegible] الفاظ [illegible] آداب [illegible] علم [illegible]
و [illegible] روایت [illegible] بسیار [illegible] از [illegible] مردمان جاهل
[illegible] از روایت ایشان و حفظ و درایت ایشان در عجب [illegible]
[illegible] که علم [illegible] الفاظ [illegible] و ظواهر و بواطن [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
از آن [illegible] مردم [illegible] از حق [illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت مردمان [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] مردمان [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] از علما [illegible] در میان ایشان [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] طریق ضلالت [illegible]
از [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آن عبادت [illegible]

[illegible]

کنند و بخیزند از راه حق و طریق صواب معبود حقیقی و عقاب الهی و پیروان ایشان که
با وجود فرقه‌ها که بخوانند و افعال و احوال پیران که در ادای عبادات و عادات
کاران و برشدگان فرا نگرند [illegible] مذکره و آیه روایت است ان النبی من الانبیاء
کان یعمل الطاعة ثم عصی الله تبارک وتعالی فی الباب الواحد فحجبه
بعض الجنة ویقیه فی بطن الحوت ثم لا یخبره الا الاعتراف والتوبة
فاعرف انبیاء والاحبار والرهبان الذین ساروا کتمان الکتاب
وتحریفه فما ربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین ثم اعرف اخبارهم
من هذه الامة الذین اقاموا حروف الکتاب وحرفوا حدوده
فهم مع السادة والکبرة فاذا تفرقت قادة الاهواء کانوا مع الرئاسة
دنیا وذلک مبلغهم من العلم لا یزالون کذلک فی طبع وطمع فلا
یزال یسمع صوت ابلیس علی السنتهم بباطل کثیر یصیر منهم العلماء
علی الاذی والتعسف ویعیبون علی العلماء بالتکلف والعلة
فی انفسهم فانهم ان کتموا النصیحة ان رأوا تائها ضالا لا یهدونه
او میتا لا یحیونه فبئس ما یصنعون لان الله تبارک وتعالی
اخذ علیهم المیثاق فی الکتاب ان یامروا بالمعروف وبما امروا به
وان ینهوا عما نهوا عنه وان یتعاونوا علی البر والتقوی
ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان بغیر از پیران در راتب [illegible]
وعبادات حضرت امورات کمه کمال [illegible] تبدیک مقصد
خدا [illegible] در امور ولایت ائمه [illegible] علیهم [illegible]
مطلقه [illegible] ودر عالم ارواح وروز میثاق توقف [illegible]
[illegible] در [illegible] مجعول [illegible] توبت [illegible] میثاق ولایت [illegible]
[illegible] از [illegible] وآدم ابو البشر علیه السلام [illegible]
[illegible] اند [illegible]
[illegible] اوصاف واخلاق [illegible] رسول خدا [illegible]
وملال [illegible] [illegible]
[illegible] قول [illegible] [illegible] نفع [illegible] در راه [illegible]

[illegible]

دراه نایه

دراه نایه [illegible] از آن [illegible] اتخاذ [illegible] از [illegible]
وحروف قرآن [illegible] [illegible]
[illegible] مطالب کتب [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] از [illegible] ظواهر حروف [illegible] محفوظ
[illegible] وتحریف [illegible]
[illegible] آن [illegible] نفس [illegible]
[illegible] راه [illegible] از این [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] از علم [illegible] طمع و
طمعت [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] طاعات وعبادات وعدول از [illegible] تکلیف
[illegible] تکلیف [illegible]
[illegible] وموعظت [illegible] در راه [illegible]
[illegible] ضلالت وغوایت [illegible]
واز خواب غفلت بیدار [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] وعدوان [illegible]
[illegible] از اقبال [illegible] در شقت [illegible]
[illegible] ومواعظ [illegible]
راه [illegible]
[illegible]
[illegible] نفاق [illegible]
فهلک فان ارحام لا یعلمون اقبوه فیما یتلون یصدقون بالکتاب یحند

التحريف ويكذبون به عند التحريف فلا يكونون أولئك أشباه الأحبار
والرهبان قادة في الهوى سادة في الردى وآخرون منهم جلوس
بين الضلالة والهدى لا يعرفون إحدى الطائفتين من الأخرى يقولون
ما كان الناس يعرفون هذا ولا يدرون ما هو وصدقوا تركهم رسول
الله صلى الله عليه وآله على البيضاء ليلها من نهارها لم يظهر فيهم
بدعة ولم يبدل فيهم سنة لا خلاف عندهم ولا اختلاف فلما غشي الناس
ظلمة خطاياهم صاروا إمامين داع إلى الله تبارك وتعالى وداع إلى النار
فعند ذلك نطق الشيطان فعلا صوته على لسان أوليائه وكثر خيله ورجله
وشارك في المال والولد من أشركه فعمل بالبدعة وترك الكتاب
والسنة ونطق أولياء الله بالحجة وأخذوا بالكتاب والحكمة فتفرق من ذلك
اليوم أهل الحق وأهل الباطل وتخاذل وتهادن أهل الهدى وتعاون
أهل الضلالة حتى كانت الجماعة مع فلان وأشباهه فاعرف هذا الصنف
وصنف آخر فأبصرهم رأي العين نجباء والزمهم حتى ترد أهلك فإن
الخاسرين الذين خسروا أنفسهم وأهليهم يوم القيامة ألا ذلك هو الخسران
المبين و اگر بدی و اراده سنتم این جمعیت از جهت جاری نه بر الفاظ کتاب
و نه بر معانی آن عالم و آگاه مردان از هلاکت اهل ضلالت سر در دنیا رفته این گروه جاهل
قصد تو ظواهر الفاظ بود نه بیک تحقیق شنوند تفسیر و تحقیق در آن ... از علمای آن نشنید
و تنها بیت ... مکتوب نه و انکار آن تحریف بوده تحریف معانی اعلام دین میبی ...
نکنند این مردم مانند احبار و رهبان اند سر ... بود ... آنکه ... شد ... مردمان
براه ضلالت و چاه هلاکت در انداختند و جمعی دیگر ... از ... مردم اما بین ضلالت و هدی
جلوس کرده اند و این یک سو را از آن یک تمیز نکرده اند پس نه از آن طبقه و نه از این طائفه میشمرد
و اینان جمعی مستضعفین باشند غیر از این قسم سوم از آزادیان سوادی ... بلکه در شمار
مستضعفین ... هر که ... عارف ... حیث ... سلت ...
... و مبرای ... از بدعت و تبدیل سنت و خلاف و اختلاف ...
... و ... بیان ... ظلمت خطایای ... جمله مردمان ... حکم ...

براقم

یک قسم مطیع حق و تابع حق و قسم دیگر مخالف و بر طریق باطل سالک شدند آن قسم که بر شرف فعال
و ... بر ... دعوت کنند و آن قسم بطریق هدایت و ... خوانند
کرفتند پس در ... حال شیطان ... نخوات ... اقوام ... و ...
... حق رفع ... دنیا طلب ... و ... انداخته و سوار
و ... بسیار ... در ... و ... بسیار ... و از ...
... شد ... بدعت ... کتاب خدا و سنت مصطفی ... دست ... شد
و ... اولیا ... بحجت ... کتاب و حکمت ... روز
و از آن روز اهل حق و اهل باطل از هم جدا شدند و نصرت حق را ترک کرده ...
اهل ضلالت و ... اهل ... مخذول ... خدا ... فلان و ... او
... جماعت اهل حق ... طریق ... اهل باطل و ... ضلال ...
... پس ... از صنف ... رو ... اهل حق ...
... و از ملازمت ... تا ... آخرت ... عظام
... و مؤمنین کرام ... مردم ... کار ... اولیا ...
در روز ... قیامت ... خسران ابدی ... دوش ...
... در روایت ... و این خبر ... خبر ... داود ...
... و نیز ... این خبر ... ابی جعفر ... علیه السلام ... ضعیف
... آن ادراک ... آن حضرت ... و این سعد ... حضرت
علیه السلام سعید ... فرزندان عبد العزیز ... مروان ... روز ...
... علیه السلام ... آمده ... سعد ... حضرت ... داد ...
... ملکوت ... که از ... در آن ... تو ...
... اهل بیت ... خدا ... طاعت ... تعزیت ...
و ... روضه کافی ... حضرت ابی جعفر علیه السلام بسعد ... قوم ...
بسم الله الرحمن الرحيم أما بعد فقد جاءني كتابك تذكر فيه معرفة ما لا ينبغي
تركه وطاعة من رضى الله رضاه فقبلت من ذلك لنفسك ما كانت نفسك
مرتهنة لو تركته تعجب إن رضا الله وطاعته ونصيحته لا تقبل ولا توجد

نصایح سعد

ولا تعرف إلا في عباد غرباء أخلاء من الناس قد اتخذهم الناس سخريا لما يرمونهم
به من المنكرات وكان يقال لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون أبغض إلى
الناس من جيفة الحمار ولولا أن يصيبك من البلاء مثل الذي أصابنا فتجعل
فتنة الناس كعذاب الله وأعيذك بالله وإيانا من ذلك لقربت على
بعد منزلتك واعلم رحمك الله أنا لا ننال محبة الله إلا ببغض كثير من
الناس ولا ولايته إلا بمعاداتهم وفوت ذلك قليل يسير لدرك ذلك
من الله لقوم يعلمون يا أخي إن الله عز وجل جعل في كل من الرسل
بقايا من أهل العلم يدعون من ضل إلى الهدى ويصبرون معهم على
الأذى يجيبون داعي الله ويدعون إلى الله فأبصرهم رحمك الله فإنهم
في منزلة رفيعة وإن أصابتهم في الدنيا وضيعة إنهم يحيون بكتاب الله
الموتى ويبصرون بنور الله من العمى كم من قتيل لإبليس قد أحيوه
وكم من تائه ضال قد هدوه يبذلون دماءهم دون هلكة العباد ما أحسن
أثرهم على العباد وأقبح آثار العباد عليهم تمام فقرات بجانبینه است
مکتوب تو بمن رسید و بیان کرده بودی به نحوی که ترکش جایز نیست و اطاعت نمودن
با کسی که رضای خدا رضای او است پس قبول کردی بجهت نفس خود آنچه اگر ترک کنی آن را نفس
تو مرهون باشد آن نفس معیوب بر خلاف [illegible] آنکه اطاعت خدا و طاعت
خدا را فرو گذاشته و موهومات خود [illegible] بر دیگران خدا و هوای خود را در دنیا
غریب و از اطوار و عادات ایشان مخلوق بی بهره و نصیب و از آن گونه مردم بکنار
باشد و مردمان [illegible] از ایشان [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] طمع [illegible] منسوب [illegible]
[illegible] بزرگان دین و پیشوایان آئین از روز نخستین [illegible] مؤمن را
موافق [illegible] مردمان فاجر [illegible]
[illegible] نور و ظلمت [illegible] مخالفت [illegible] مردمان فاجر
[illegible] مؤمنان [illegible] مخالفت و غضب بوده [illegible]
[illegible] مردم [illegible] بغض [illegible]

از جمله

و از کنه جان معبود بتو رسید بعد از آزار مردمان دیگر در تنهایی ایشان بتو آنکه بار کوه
عذاب و آزار خلق بر تو چون عذاب خدا [illegible] و عذاب خدا [illegible]
از نادانی مخلوق از خدا [illegible] بر آزار [illegible] مخلوق صبر [illegible]
نسبت بعذاب الهی [illegible] چیزی [illegible] از آن الهی [illegible]
[illegible] در نظر [illegible] از عذاب [illegible] و عقاب [illegible]
[illegible] آنکه [illegible]
خدا [illegible] خلق [illegible] از [illegible] قرب [illegible] و عظمت [illegible]
و دانسته [illegible] رحمت [illegible] بجهت [illegible]
[illegible] مردمان و بولایت خدا [illegible] معادات [illegible] مردمان
مخالف دین [illegible]
و ولایت حق [illegible] بغض و عداوت و مخالفت [illegible] و صبر بر آزار و اذیت [illegible]
[illegible] معادات [illegible] از دست [illegible]
گروه [illegible] نفع [illegible]
خدا [illegible] در زمان هر پیغمبر [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] مردم [illegible] راه هدایت [illegible]
[illegible] و موعظه و دلالت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] در نظر [illegible] خدا و دعوات [illegible]
و هدایت و دلالت [illegible] زنده [illegible] مردمان [illegible]
دیدهای قلب [illegible]
[illegible] علم [illegible]
در [illegible] غوایت و ضلالت [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

آثار علما بر این نیز در عوض جان و مهربت و دلالت و انفاع این مخالفت و ظلم و عدوان مردم
باید باز انفعال شد چه حضرت باقر
علیه السلام با جابر بن یزید جعفی فرمود

در کتاب تحف العقول مسطور است که حضرت ابو جعفر امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه
با جابر بن یزید جعفی فرمود يا جابر اغتنم من اهل زمانك خمسا ان حضرت لم تعرف وان
غبت لم تفتقد وان شهدت لم تشاور وان قلت لم يقبل قولك وان خطبت
لم تزوج ای جابر از اهل روزگارت پنج چیز را غنیمت شمار نخست آنکه اگر در محفل
و مجمع ایشان حاضر شوی شناخته نشوی و اگر از ایشان غایب شوی به تفقد تو و حال تو
نپردازند و اگر بعقد ایشان حاضر شده باشی تو را در مقام مشورت برنیایند و اگر سخن گوید
سخنت را نپذیرند و اگر از ایشان زوجه خواستار شوی تو را تزویج ننمایند کنایه است از اینکه
چون اقوال و اطوار و افعال و اخلاق ایشان بجمله غیر مستحسن و مخالف امر حق و قانون
دین و شریعت و کردار و اخلاق مؤمنین است و اوصاف ایشان با این صفات که شرف تو
و نعمت تو در آن است شناخته نشود و بهر حال تو را نشناسند و از تو مشورت
نخواهند چه اگر بخلاف آن مردم درآیند لوث مطبوعیت تو راه ندارد و از حق لطف و فراوانی
با ایشان جز زیان دین و حرمت نیابی پس مکنون خاطر است که تو را با ایشان نشست و توقیر نباشد
اوصيك بخمس ان ظلمت فلا تظلم وان خانوك فلا تخن وان
كذبت فلا تغضب وان مدحت فلا تفرح وان ذممت فلا تجزع و در این
پنج کار وصیت میکنم اگر با تو ستم کنند تو ستم مکن و اگر با تو خیانت ورزند خیانت
مورز و اگر تو را تکذیب نمایند خشمناک مباش و اگر ترا ستایش نمایند خرم مگرد و اگر
تو را مذمت نمایند جزع مکن که باعث از لطایف و حکمتهای این کلام حکمت نظام این است
که چون امور خیر تو بجای خود متوقف باشد و بر کردار و گفتار و افعال ایشان و گذارد بر قوانین
کفایت نیز و بر جنات تو نیفزاید و جزای ایشان را از تو ببرد باز در هر روز تو صفحه
ستم راندن و خیانت ورزیدن متصف نشوی و اگر مردم با کار روزگار تو تکذیب
نمایند آن تکذیب عین تصدیق و اگر تصدیق کنند آن تصدیق عین تکذیب و اگر مدح
کنند عین ذم و اگر ذم نمایند عین مدح است پس بر مدح ایشان شادان و بر ذم ایشان ملال

نه بعرف تحریر و فان عرفت من نفسك ما قيل فيك فسقوطك من عين
الله عز وجل بغضبك من الحق اعظم عليك مصيبة مما خفت من سقوطك
من اعين الناس وان كنت على خلاف ما قيل فيك فثواب اكتسبته من
غير ان يتعب بدنك واعلم انك لا تكون لنا وليا حتى لو اجتمع عليك
اهل مصرك وقالوا انك رجل سوء لم يحزنك ذلك ولو قالوا انك
رجل صالح لم يسرك ذلك ولكن اعرض نفسك على كتاب الله فان كنت
سالكا سبيله زاهدا في تزهيده راغبا في ترغيبه خائفا من تخويفه
فاثبت وابشر فانه لا يضرك ما قيل فيك وان كنت مباينا للقرآن
فماذا الذي يغرك من نفسك ان المؤمن معني بمجاهدة نفسه ليغلبها
على هواها فمرة يقيم اودها ويخالف هواها في محبة الله ومرة تصرعه
نفسه فيتبع هواها فينعشه الله فينتعش ويقيل الله عثرته فيتذكر
ويفزع الى التوبة والمخافة فيزداد بصيرة ومعرفة لما زيد فيه من الخوف وذلك
بان الله يقول ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا
فاذا هم مبصرون میفرماید اگر مردم در حق تو بدگویند و سخن بسیار کنند سقوط تو از نظر رحمت
و عنایت خداوند جل و عز کار ساز از آن بزرگ مصیبتی است که تو مقتضی از آن بزرگ
تر از آن مصیبتی که تو را در سقوط خود از چشم مردمان بدید آید و اگر بر خلاف آن
چیزی در حق تو گویند فیز آن ثوابی است که بی رنج تو و بی آنکه بدنت زحمت بیند بتو
بدهد پس با تو ای جابر بر سر آن حرفی که چه قدر در تن تو نمیرسد از ندامت ایشان مثاب
نشوی و تو را از حسن زیرکی و تقوی و لطف سو متحمل شده باشی و دانسته باشی که تو دوستی
ما دولت ما را نمیبینی که حقیقت آن در تمام اهل آن تو را هم ثبات در تحقیق القول بگویند
تو مردی بد است غمناک نگردی و اگر بجمله گویند تو مردی نیکو مسرور نشوی بلکه نفس //
خود را بر کتاب خدا عرض بده پس اگر بر راه خدا سالک بودی و در آنچه خدا زاهد بود
زاهد و در آنچه رغبت فرمود راغب و از آنچه خائف کرده خائف باشی
ثابت و با بشارت باش که هرچه مردم از تو گویند ضرری نرساند و تو با همه و جمیع اهل بیت
بهره مند در حق تو گویند از آن زیان نیست و اگر نه در حقیقت از قرآن

پس که خبر است از نفس خود مغرور میگرداند مردمان مؤمن را در مجاهده نفس [illegible]
و خوف [illegible] او را به هوا [illegible] مغلوب گردانند پس در مجاهده با نفس
اماره [illegible] آن [illegible] و در [illegible] استغفار بجا آر [illegible] مخالفت [illegible]
نفس [illegible] اماره [illegible] او را بر زمین افکنده [illegible] فوائد [illegible] او را از حال غفلت [illegible]
و لغزش [illegible] و توبه و [illegible]
و بیم [illegible] موجب [illegible] و معرفت [illegible]
و این بسبب [illegible] فقرات لامیه [illegible]
فوائد [illegible] از شیطان [illegible]
عقاب او [illegible] راه صواب [illegible]
[illegible] از [illegible] شیطان [illegible] نفس [illegible] امام علیه
يا جابر استكثر لنفسك من الله قليل الرزق تخلصا الى الشكر
واستقلل من نفسك كثير الطاعة لله ازراء على النفس وتعرضا
للعفو وادفع عن نفسك حاضر الشر بحاضر العلم واستعمل بخالص
العمل وتحرز في خالص العمل من عظيم الغفلة بشدة التيقظ واستجلب
شدة التيقظ بصدق الخوف واحذر خفي التزين بحاضر الحيوة و
توق مجازفة الهوى بدلالة العقل وقف عند غلبة الهوى
باسترشاد العلم واستبق خالص الاعمال ليوم الجزاء وانزل ساحة
القناعة باتقاء الحرص وادفع عظيم الحرص بايثار القناعة واستجلب
حلاوة الزهادة بقصر الامل واقطع اسباب الطمع ببرد اليأس وسد
سبيل العجب بمعرفة النفس وتخلص الى راحة النفس بصحة
التفويض واطلب راحة البدن باجمام القلب وتخلص الى اجمام
القلب بقلة الخطاء وتعرض لرقة القلب بكثرة الذكر في الخلوات
واستجلب نور القلب بدوام الحزن وتحرز من ابليس بالخوف
الصادق واياك والرجاء الكاذب فانه يوقعك في الخوف الصادق
وتزين لله عز وجل بالصدق في الاعمال وتحبب اليه بتعجيل الانتقال

وایاک

واياك والتسويف فانه بحر يغرق فيه الهلكى واياك والغفلة ففيها تكون
قساوة القلب واياك والتواني فيما لا عذر لك فيه فاليه يلجأ النادمون
ای جابر رزق اندک که از خدا بجان میرسد بسیار شمار تا به سپاس آن [illegible]
[illegible] شکر رزق [illegible] از [illegible]
و [illegible] سبب طاعت [illegible] از خویش [illegible] موجب [illegible] بر نفس و
[illegible] خویش [illegible]
[illegible] و افعال و اقوال موجب [illegible]
از آن [illegible] و [illegible] در [illegible] از غفلت عظیم
بشدت تیقظ [illegible] از غفلت [illegible] تیقظ را [illegible] صدق خوف
جلب نما [illegible]
و از گزاف [illegible] هوای نفس [illegible] عقل خویش [illegible] هوای نفس
[illegible] هوای نفس [illegible]
[illegible] عمل [illegible] روز جزا [illegible] و از [illegible]
[illegible] قناعت [illegible]
[illegible]
[illegible] خویش [illegible]
نفس [illegible] خویش [illegible] عجب [illegible]
[illegible] نفس [illegible] قلب [illegible]
[illegible] قلب [illegible]
[illegible] شیطان بخوف صادق [illegible] خویش [illegible]
[illegible] بخوف صادق [illegible]
[illegible] خویش [illegible]
[illegible] صدق [illegible]
[illegible] نفس [illegible] اعمال [illegible]

انگیزه ایشان در کار و دنیا اکنار دنیا که بیرون بر ... اللسان و اذن عقلته و قلبه
بو برق اندر افکنده و قدم از فرق بفرق نگذاشته و به پرهیز از کار خود
و کردار خود غفلت اندر نورد جهد در غفلت ... و دل قلب ... و پرهیز از آنکه
در آنکه یابی ... معذور توانی و در نشود که و بلا ... و
عصیان ندامت ... کرده ... پناه ... آنکه ... و کار و ... نظر ... قوله

واستدرك سالف الذنوب بشدة الندم وكثرة الاستغفار وتعرّض
للرحمة وعفو الله بحسن المراجعة مجانبا لما ماروا انما هي الظلم وتخلّص
الى عظيم الشكر باستكثار قليل الرزق واستقلال كثير الطاعة واجتلب
زيادة النعم بعظيم الشكر بخوف زوال النعم واطلب بقاء العز باماتة
الطمع وادفع ذل الطمع بعز الياس واجتلب عز الناس ببعد الهمة وتزوّد
من الدنيا بقصر الامل وبادر بانتهاز البغية عند امكان الفرصة ولا
امكان كالايام الخالية مع صحة الابدان واياك والثقة بغير المأمون
فان للشر ضراوة كضراوة الغذاء واعلم انه لا علم كطلب السلامة ولا
سلامة كسلامة القلب ولا عقل كمخالفة الهوى ولا خوف كخوف
حاجز ولا رجاء كرجاء معين ولا فقر كفقر القلب ولا غنى كغنى النفس
ولا قوة كغلبة الهوى ولا نور كنور اليقين ولا يقين كاستصغارك
الدنيا ولا معرفة كمعرفتك بنفسك ولا نعمة كالعافية ولا عافية كمساعدة
التوفيق ولا شرف كبعد الهمة ولا زهد كقصر الامل ولا حرص
كالمنافسة في الدرجات ولا عدم عقل كقلة اليقين ولا قلة يقين كفقد
الخوف ولا فقد خوف كقلة الحزن على فقد الخوف ولا مصيبة
كاستهانتك بالذنب ورضاك بالحالة التي انت عليها ولا فضيلة
كالجهاد ولا جهاد كمجاهدة الهوى ولا قوة كرد الغضب ولا معصية
كحب البقاء ولا ذل كذل الطمع واياك والتفريط عند امكان الفرصة
فانه ميدان يجري لاهله بالخسران کذا ... گذشته ... توبه ... و
و کثرت استغفار و بازگشت به سوی ... داد ... تدارک ... و ... بازگشت ...

ولا عدل كالانصاف ولا تعدي كالجور ولا جور كموافقة الهوى ولا طاعة كاداء الفرائض ولا خوف كالحزن ولا مصيبة كعدم العقل

وانتعش

بدعا و خالص و نیاز بجانب حضرت پروردگار در دل بیان ... تا تعرض رحمت و عفو الهی
یابی و به بسیار شمردن رزق قلیل و اندک شمردن طاعت بسیار بشکر عظیم و بسیار بزرگ
تخلص و توسل ... بورز و انقلاب قدر نعمت و بیم زوال نعم ... بشکر گذاردن بسیار ...
کن و بقاء عزت بمیرانیدن طمع طلب یار و ذلت طمع بعزت نومیدی دفع
نما و عزت نومیدی ... بلندی همت ... از ... و ... توشه ...
... بقاء خالق ... بمخلوق ... حب ... دنیا ...
... و ... توانی ... نومیدی ... و ... عزت ... و توشه
... دنیا ... رسیدن ... فرصت ... از ... دل ... آنکه ...
... از ... و از ... دراز ... بر ...
... و ... که ... گردان ... عزت ... بود ...
... و ... بود ... مقصد ... و ... فرصت ...
... لاجرم فرصت آن ... وقت ... سرای ... بود و ...
... ره در ... خصلت ... مطلوب ... و مقصود ... از ...
... و هیچ ... از آن ... گذشته ... با ... بدن ...
از آنکه ... دمی ... و ... را ... تو ...
... مانند ... یک از ... و ... اول ... هیچ علم
کطلب سلامت و هیچ سلامتی مانند سلامت دل نیست و هیچ عقل مانند مخالفت
با هوای نفس اماره و هیچ خوفی مانند خوفی که حاجز ... و هیچ
... طاعت ... و هیچ فقری ... مانند ... قلب و هیچ
غنی و توانگری ... توانگری نفس ... و ... و قول ...
و مرده ... و هیچ قوتی ... مانند غلبه و پیروزی بر هوای نفس ...
و هیچ نوری ... نور یقین ... دنیا ... را ...
و هیچ یقینی ... مانند کوچک شمردن تو دنیا را ... و هیچ ... مانند
... تو نفس ... و ... و ...
... و هیچ ... و هیچ عافیتی مانند ... توفیق و هیچ

و هیچ ... و هیچ ... آنکه و هیچ حرص ... و بیشترین
دیوانه نیست و این کلمه ... او ... هیچ حرص ... از حرص
... آنچه ... هیچ حرص ... از حرص ... فرقه
و هیچ ... انصاف ... و هیچ ... و از ... کذب
و هیچ ... هوای نفس بموافقت ... و هیچ ... فرا ...
و هیچ ... بجز ... فانه ... و هیچ ...
جز عدم عقل و ... و هیچ ... جز قلت یقین نیست ...
... از کتب ... فاهل الایمان ... و ...
حقیقة ... و تردید نیست ... آنچه ... اندر ...
در ... جز قلت الیقین ... ضعف عقل و ...
... هر کس در آن ... یقین ... ضعف ... عدم ...
و هیچ ... ایشان ... چه ... و ... و
و عقاب روز جزا یقین ... ایشان ... از ...
از ... ایشان ... هیچ از ... بهم ...
رحمت ... معصیت و ... از ... زمین ...
قدرت ... ایشان ... از عدم یقین است ...
... از عمر ... و هیچ ...
... ایشان ... معصیت نیست
و هیچ ... و هیچ ... هوای نفس نیست ...
... و هیچ ... خشم و غضب و هیچ ...
... از ...
... از ... حقوق و ... و هیچ ...
... طمع ... ایشان ...
طمع ... از ... از ... دیده ...
و ... و ... در ... و ...

و التردد

و التردد است باز گشتن ... و ... خویشتن ... باز گشتن ...
ملامت و ملامت ... باز گشتن ... در ... الله ...
تفریط و تقصیر و غفلت ... الهی ...
... کلمات ... و ...
عقیده در باب احکام سیوف
در کتاب کشف العقول منقول است ... ازعلیه السلام از ...
امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه سؤال نمود ... بعث الله محمداً
بخمسة اسیاف ثلاثة منها شاهرة لا تغمد حتی تضع الحرب اوزارها
ولن تضع الحرب اوزارها حتی تطلع الشمس من مغربها آمن الناس
کلهم فی ذلک الیوم فیومئذ لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من
قبل او کسبت فی ایمانها خیراً وسیف مکفوف وسیف منها مغمود
سله الی غیرنا وحکمه الینا ... محمد صلی الله علیه ...
... مبعوث ... از آن ...
و ... اندر ... کار ... کار ...
... آفتاب ... طلوع ...
... آفتاب ... طلوع ...
مردمان ... ایمان ... آن ... ایمان ...
در ایمان ... ایمان ...
... آن ...
... و ...
و ... فاما السیوف الثلاثة الشاهرة فسیف علی مشرکی
العرب قال الله عز وجل فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و
خذوهم واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد فان تابوا ای آمنوا
واقاموا الصلوة وآتوا الزکوة فاخوانکم فی الدین هؤلاء لا یقبل
منهم الا القتل او الدخول فی الاسلام واموالهم وذراریهم سبی

فاذا قبلوا الجزية على انفسهم حرم علينا سبيهم وحرمت اموالهم وحلت لنا
مناكحتهم ومن كان منهم في دار الحرب حل لنا سبيهم واموالهم ولم تحل
لنا مناكحتهم ولم يقبل منهم الا دخول دار الاسلام والجزية او القتل
والسيف الثالث على مشركي العجم كالترك والديلم والخزر قال الله
عز وجل في اول السورة التي يذكر فيها الذين كفروا فقص
قصتهم ثم قال فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق
فاما منا بعد واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها فاما قوله فاما
منا بعد يعني بعد السبي منهم واما فداء يعني المفاداة بينهم وبين
اهل الاسلام فهؤلاء لن يقبل منهم الا القتل او الدخول في
الاسلام ولا يحل لنا نكاحهم ما داموا في دار الحرب. اما آن سه
شمشیر کشیده شد بر مشرکان [illegible] اول [illegible] بر اعادی دین
اسلام و مخالفین شرع خیر الانام کشیده و آواره [illegible] بار [illegible]
بر مشرکان عرب است [illegible] که خدا فرموده [illegible] مشرکین [illegible]
[illegible] ایشان بر ایمان [illegible] [illegible] ناموس [illegible]
[illegible] در ماه حرام [illegible] این آیه [illegible] ناسخ [illegible]
در باره صلح [illegible] شده [illegible] دار [illegible]
از زمین حرم [illegible] در بلاد اسلام [illegible]
[illegible] بعقیده [illegible] ایشان در [illegible]
اگر [illegible] از شرک [illegible] و [illegible] اموال
[illegible] از ایشان [illegible] ایشان [illegible]
برادران دینی [illegible] از ایشان [illegible] دخول در دین اسلام [illegible]
[illegible] اموال ایشان [illegible] مسلمانان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible] رسول خدا صلعم [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] و عفو [illegible] و قبول فدای [illegible]
[illegible] منا و اما فدا [illegible] مردمان [illegible]
نیکو ملاحظه کند

نیکو ملاحظه کند [illegible] این آیه [illegible] ناسخ [illegible]
این آیه [illegible] آن [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] یهود و نصاری [illegible] تثلیث [illegible]
[illegible] اعتراف [illegible] [illegible] فقط [illegible] روز [illegible]
[illegible] آن [illegible] جماعت [illegible]
[illegible] حرام [illegible] دین [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] طوایف [illegible]
[illegible] این جماعت [illegible]
[illegible] جزیه [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] جزیه [illegible] دولت [illegible]
[illegible] شرع [illegible] اسلام [illegible] جزیه [illegible]
[illegible] دار الاسلام
[illegible] جزیه [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] قبول جزیه [illegible] ایشان [illegible] مال ایشان [illegible] ایشان
[illegible] حلال [illegible] دار الحرب [illegible]
[illegible] شرع اسلام [illegible] ایشان [illegible] مال ایشان [illegible] حلال [illegible]
[illegible] در دار الاسلام [illegible] جزیه [illegible]
ایشان [illegible] مشرکین عجم [illegible]
[illegible] در اول سوره [illegible] الذین کفروا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و اما السیف المکفوف فسیف على اهل البغي والتاويل

قال الله وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء إلى أمر الله فلما نزلت هذه الآية قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن منكم من يقاتل بعدي على التأويل كما قاتلت على التنزيل فسئل النبي صلى الله عليه وآله من هو فقال خاصف النعل يعني أمير المؤمنين عليه السلام فقال عمار بن ياسر قاتلت بهذه الراية مع رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثاً وهذه الرابعة والله لو ضربونا حتى يبلغوا بنا السعفات من هجر لعلمنا أنا على الحق وأنهم على الباطل وكانت السيرة فيهم من أمير المؤمنين عليه السلام مثل ما كان من رسول الله صلى الله عليه وآله في أهل مكة يوم فتح مكة فإنه لم يسب لهم ذرية وقال لا تجهزوا على جريح ولا تتبعوا مدبراً ومن أغلق بابه فهو آمن ومن ألقى سلاحه فهو آمن والسيف المغمود فالسيف الذي يقام به القصاص قال الله عز وجل النفس بالنفس والعين بالعين فسله إلى أولياء المقتول وحكمه إلينا فهذه السيوف التي بعث الله بها محمداً صلى الله عليه وآله فمن جحدها أو جحد واحداً منها أو شيئاً من سيرها وأحكامها فقد كفر بما أنزل الله تبارك وتعالى على محمد نبيه صلى الله عليه وآله وسلم و شمشیر مغمود آن شمشیر است که بر اهل بغی است خداوند تعالی مقرر داشته که از مؤمنان اگر دو گروه با یکدیگر کارزار کنند پس در میان ایشان صلح دهید و نصیحت کنید پس اگر ستم کند یکی از ایشان بر طایفه دیگر و بصلح رضا ندهد و از حکم خدا عدول نماید پس کارزار کنید با آن گروهی که ستم کرده اند و طلب تعدی نموده تا باز گردند بحکم خدا و امر او پس چون این آیت فرود آمد حضرت رسول فرمود که از میان شما کسی هست که با ایشان کارزار کند بر تاویل چنانچه من کارزار کردم بر تنزیل پس حضرت فرمود خاصف النعل یعنی پینه دوزنده کفش و مشغول بود امیر المؤمنین علیه السلام در وقت دوختن نعلین خود و عمار بن یاسر گفت این رایت را سه مرتبه با رسول خدا آورده ام و این مرتبه چهارم است بخدا سوگند اگر بزنند ما را

از خدان ها به تیر و شمشیر بزنند ما را از سعفات هجر یعنی تا آنکه ما را بمیرانیم و یقین داریم ما بر حقیم و ایشان بر باطل و شهر هجر بفتحتین قاعده بحرین و هوای تمام ناحیه بحرین عائد سعفات با الف جمع ازین و جمع تعلیقین نام موضعی است سعفات هم مقابل نظر نابوده است اما سعفه بتحریک شاخ درخت خرما است و مقرر این است اگر خداها بزنند ما را از نخلستان بحرین بگذرانند در یقین ما و علم ما تفاوت نکند و میدانیم که بر طریق حقایم و ایشان بر راه باطل میروند و سیره امیر المؤمنین علیه السلام در اهل بغی مطابق سیره رسول خدا بوده با اهل مکه در روز فتح مکه چنانچه رسول خدا ذراری اهل مکه را اسیر نکرد و ... هر کس در خانه خود بنشیند در امان باشد و هر کس سلاح از دست بیندازد ایمن است امیر المؤمنین علیه السلام نیز در روز فتح بصره بر آن قاعده رفتار کرد و اهل بصره را اسیر نکرد و زخمداران را نکشت و گریختگان را تعاقب نکرد و هر کس سلاح بر زمین انداخت یا در خانه خود نشست در امان بود و شمشیر در غلاف آن شمشیر است که قصاص به آن کرده میشود چنانچه خدا فرموده که جان بجان و چشم بچشم و امر قصاص بدست اولیاء مقتول و حکم قصاص با ما است پس این است آن شمشیرها که خداوند حضرت رسول را بآن مبعوث گردانید پس هر کس انکار این شمشیرها یا انکار یکی از آنها یا انکار چیزی از سیره آن و احکام آن کند کافر است به آنچه خدا بر پیغمبر نازل کرده

حدیث موعظه حضرت امام

محمد باقر علیه السلام با جابر جعفی

در تحف العقول روایت است از جابر جعفی که گفت در خدمت امام محمد باقر صلوات الله علیه حاضر شدم پس آن حضرت ... خطبه و نصیحت کرد و فرمود که ... دل خود را ... ای جابر ... دل تو ... قرار نبود ... و ... انکار ... این بیخبری و غفلت ... در کتاب خدا ... لو وقع طرف منه في قلب أحدكم لصار

يا أشباهاً بلا أرواح وذباباً بلا مصباح كأنكم خشب مسندة وصخار مردة
ألا تأخذون الذهب من الحجر ألا تقتبسون الضياء من النور الأزهر ألا
تأخذون اللؤلؤ من البحر خذوا الكلمة الطيبة ممن قالها وإن لم يعمل
بها فإن الله يقول الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك
الذين هداهم الله ويحك يا مغرور ألا تحمد من تعطيه فانياً ويعطيك
باقياً درهم يفنى بعشرة تبقى إلى سبعمائة ضعف مضاعفة جواداً
كريماً آتاك الله عنك بما آتاه هو مطعمك وساقيك وكاسيك
ومعافيك وكافيك وساترك ممن يراعيك من حفظك في ليلك
ونهارك وأجابك عند اضطرارك وعزم لك على الرشد في اختبارك
كأنك قد نسيت ليالي أوجاعك وخوفك دعوته فاستجاب لك
فاستوجب بجميل صنيعه الشكر فنسيته فيمن ذكرته وخالفته فيما أمرك
ويلك إنما أنت لص من لصوص الذنوب كلما عرضت لك شهوة
أو ارتكاب ذنب سارعت إليه وأقدمت بجهلك عليه فارتكبته
كأنك لست بعين الله أو كأن الله ليس لك بالمرصاد يا طالب الجنة ما
أطول نومك وأكل مطيتك وأوهى همتك فلله أنت من طالب ومطلوب
ويا هارباً من النار ما أحث مطيتك إليها وما أكسبك لما يوقعك
فيها انظروا إلى هذه القبور سطوراً بأفناء الدور تدانوا في خططهم وقربوا
في زيارتهم وبعدوا في لقائهم عمروا فخربوا وأنسوا فأوحشوا وسكنوا فأزعجوا
وقطنوا فرحلوا فمن سمع بدانٍ بعيد وشاحط قريب وعامر مخرب وآنس موحش
وساكن مزعج وقاطن مرحل غير أهل القبور يا ابن الأيام الثلاث يومك الذي
ولدت فيه ويومك الذي تنزل فيه قبرك ~~ويومك الذي تخرج فيه~~
فيها ويومك الذي تخرج فيه إلى ربك فيا له من يوم عظيم يا ذوي
الهيئة المعجبة والهيم المعطنة ما لي أرى أجسامكم عامرة وقلوبكم دامرة أما
والله لو عاينتم ما أنتم ملاقوه وما أنتم إليه صائرون لقلتم يا ليتنا نرد ولا نكذب
بآيات ربنا ونكون من المؤمنين قال جل من قائل بل بدا لهم ما كانوا يخفون

ولو ردوا

[illegible]

ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وإنهم لكاذبون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ای کالبدهای بی ارواح و مگسهای بی مصباح
[illegible] بر دیوار [illegible]
[illegible] نور ازهر [illegible] مروارید [illegible]
[illegible] کلمه طیبه [illegible]
[illegible] انظروا الى ما قال ولا تنظروا الى من قال [illegible]
[illegible] قول حق [illegible]
[illegible]
اولوا الالباب [illegible] مغرور [illegible]
[illegible]
[illegible] در عوض آن ده درهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اضطرار تو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تو روز فردا [illegible]

تا چند از نماز و عبادت و طاعت برکت خود را بهوا رها [illegible] دردانی و دلکه نکو
و کسب [illegible] بنگر که بخورم از فنا [illegible] و سلطور [illegible] بنگر که نیک
در این [illegible] تو [illegible] و [illegible] زیارت [illegible] ایمان بهم [illegible]
ایمان با [illegible] بعید [illegible] شد و [illegible] شد و [illegible]
[illegible] آمدند [illegible] در آمد [illegible] پس از [illegible]
[illegible] بعید [illegible] بعید و [illegible] خواب
و آن [illegible] و [illegible] از [illegible] شید [illegible]
[illegible] بحقیقه [illegible] روز [illegible] هر چند [illegible] روز [illegible]
[illegible] آمد و روز [illegible] منزل [illegible] پروردگار [illegible] محمود [illegible]
پس [illegible] مسجد [illegible] منظر [illegible] برگشته [illegible]
[illegible] و [illegible] سوگند بخدا [illegible]
کند [illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible] فرمود [illegible] بازگشت کردم
و [illegible] پروردگار [illegible] و از [illegible] ایمان [illegible] شوید [illegible]
در حق [illegible] آنکه [illegible] ایمان [illegible] شد [illegible]
باز [illegible] آنکه [illegible] و [illegible] چند [illegible] در دو [illegible]

بیان بعض کلمات حکمت آیات

قصار حضرت امام محمد باقر علیه السلام

در تحف العقول مسطور است [illegible] علم [illegible] و [illegible] علم [illegible]
[illegible] و [illegible] تلک [illegible] و [illegible] فان [illegible]
[illegible] مردم [illegible] مطبوع [illegible] و [illegible]
[illegible] نفس [illegible] مجالست [illegible] و [illegible]
شیء بشیء احسن من حلم بعلم [illegible]
[illegible] الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و تقدیر
المعیشة [illegible] درجه کمال [illegible] تفقه در [illegible]
[illegible] الله [illegible] المتکبر [illegible] الله فی ردائه

سوگند با

[illegible]

سوگند بخدا که کسی شکر نعمت نکند [illegible] نعمت در [illegible] مخصوص کرد اهل [illegible]
[illegible] دیگر روزی [illegible] در [illegible] فرمود المروّة [illegible]
پس [illegible] فرمود المروّة ان لا تطمع فتذلّ و تسأل فتقلّ و لا تبخل
فتشتم و لا تجهل فتخصم [illegible] مروت [illegible] طمع [illegible]
[illegible] و سؤال [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] لا [illegible] الحذقة و المشارک فی الطیب و لا الخلیقة
فی بیعتکم هذا فی القدر [illegible] در صدقه [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] مقام [illegible]
[illegible] جهت
حضرت [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] مولانا [illegible]
[illegible] بالحق و اعتزل ما لا یعنیک و تجنّب عدوّک و احذر صدیقک
من الاقوام الا الامین من خشی الله و لا تصحب الفاجر و لا تطلعه
علی سرّک و استشر فی امرک الذین یخشون الله [illegible]
[illegible] دار و از [illegible] از [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] حکمه نظام [illegible]
[illegible] علم و [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] در

[illegible]

درنگ و بد و خیر و شر بسیار نوازد و ندانسته و ناشنیده راهی ناشنوده در میان آورد و بخت ناکرده
و تعقل و دور اندیشی اندیشه بکار آورد و طرف برابر بود چهار [illegible] خطر و خطا
کرده و ظاهر عاید آن براهین صواب دلالت کند و از خطر اهانت و دیانت نکند
و کثرت خزینه گفته [illegible] آن بیماری را به بیشتر [illegible] گفتار گوناگون آب بنماید و براب
بر و براه صواب ارادت کند و بگاه [illegible] از انداز و دیگر فرمود [illegible]
غفر بین سنة فما بقی هر کس با کی [illegible] صحبت [illegible] خوبی [illegible]
[illegible] سال به صحبت [illegible] آزمایش و امتحان [illegible] شد
دانسته [illegible] خود [illegible] در محبت و صدیق خواهی بود و از حضرت صادق علیه السلام
مروی است [illegible] و دیگر آن ان استطعت أن لا تعامل أحداً
إلا ولك الفضل عليه فافعل اگر آن تواضع دارد [illegible] معامله [illegible]
آنکه تو با او [illegible] در نفقه و قرض [illegible]
دارد [illegible] هر کس طرف معامله واقع شد [illegible] رسانیده [illegible]
[illegible] و دارای شرف [illegible] فرمود ثلاثة من مكارم الدنيا
والآخرة أن تعفو عمن ظلمك وتصل من قطعك وتحلم إذا جهل عليك
[illegible] از مظالم [illegible] تحت آنکه از هر کس بر تو ستم رانده
درگذری دیگر آنکه از هر کس از تو توانائی و جدائی و قطع رشته رحم کرده [illegible]
[illegible] صله رحم [illegible] آنکه [illegible] از [illegible] تو [illegible]
[illegible] و حال تو [illegible] زیرا اگر [illegible] از ظالم [illegible]
[illegible] و مظلومیت و مقام عفو [illegible] و ظالم نیز [illegible] ظلم
خود ندامت کرد و خاطر تو [illegible] و عفو تو را [illegible]
[illegible] انتقام تو [illegible] درجه و مقام و رتبت تو [illegible] و منزلت
او [illegible] و تو [illegible] تلافی [illegible] مصروف [illegible]
امور [illegible] مظلومیت [illegible] درجه [illegible]
ساقط [illegible] از تو [illegible] جان و [illegible]
[illegible] ذخیره [illegible] تو [illegible]

از راه صبر و حوصله با تو معامله [illegible] و تو [illegible] بار [illegible] حاجت [illegible]
موصوف و مذموم و تو کلام و زینت [illegible] و ممدوح [illegible]
[illegible] و باز [illegible] و وقت [illegible] فواید [illegible]
[illegible] و در حضرت امیر [illegible] و بعد [illegible]
[illegible] و دیگر فرمود الظلم ثلاثة ظلم لا يغفره الله وظلم يغفره الله وظلم
لا يدعه الله فأما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك بالله وأما الظلم
~~الذي لا يغفره الله فالشرك بالله~~ وأما الظلم الذي يغفره الله فظلم
الرجل نفسه [illegible] ستم [illegible] خدا [illegible] و ظلم [illegible]
[illegible] و ظلمی [illegible] خدا [illegible] شرک [illegible]
و آن ظلمی [illegible] ظلم [illegible] در میان او و خدا [illegible]
و آن ظلم [illegible] معامله [illegible] و دام داد [illegible]
[illegible] خدا [illegible] آن [illegible] اتفاق [illegible] دیگر [illegible]
عبد يمنع من معونة أخيه المسلم والسعي له في حاجة قضيت أو لم تقض
إلا ابتلي بالسعي في حاجة فيما يأثم عليه ولا يؤجر وما من عبد يبخل
بنفقة ينفقها فيما يرضي الله إلا ابتلي بأن ينفق أضعافها فيما أسخط
الله [illegible] از معونت برادر مسلمان خود [illegible] در قضای حاجت او [illegible]
[illegible] مبتلا گردد [illegible] و کوشش [illegible]
[illegible] در انفاق [illegible] خدا [illegible]
[illegible] مبتلا [illegible] که [illegible]
[illegible] خدا [illegible] انفاق کند [illegible] في كل قضاء الله خير للمؤمن [illegible]
[illegible] قضا [illegible] موقوف [illegible] مسلم [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خیر [illegible] طرف [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] لازم [illegible]

[illegible]

ازظالم [illegible] و [illegible]

ودر غیر موقع، به ضرر و فخر میکرد پس مومن بود دارو کی و غیر مومن بود اولئک ...
و هیچ یک در هر یک مفید فواید شخصیه و اگر به خوف آن بزرگان مرتبه و نتیجه ...
مرتبه دیگر منه ان الله كره الحاح الناس بعضهم في المسألة وأحب ذلك
لنفسه ان الله جل ذكره يحب ان يسأل ويطلب ما عنده فدان قال مرده
میاید بود [illegible] در مسئله بیکدیگر نه الحاح و ابرام نه که درست مدام بود اما در حضرت
احدیت حق بالحاح و اصرار بعوارض و مسئلت نه و آنچه در حضرت او مسئلت طلب کنه دار دو تو
این کلام به آنکه اینست که این مردم هر یکی بو غیر را از اموال دنیا به سه اندر است ...
صاحبت خوش ساست ... از آن است اگر با تو اولاً [illegible] خوش حال ... اول
و اگر بر افزود از آن است ... ضعف تو کلی ... الابست و ... فلا هم
هر اگر به تو کلی در نهادی بهانه ... هم شد پس اگر چیزی از او ... بخواه
البته در قبول مسئولش کوشد و ملول نشود و اگر در بدایت مسئلت بحسب طبع ... علی
... و اگر نه ابرام و الحاح از جهت افزون ... آن کفی ... غنی بالذات ...
و خود ... نیاز مند است بلکه هر کسی که غنی تر است محتاج تر است ... علاقه ... به
... صاحب فزون ... حاجت ... چیزی ... بالحاح و ابرام ...
و از خدای غنی فضل نه و آن کفی ... است ... از کف ... غنی ...
... خداوند تعالی را الا ... الحاح الحق ... و هر ... علی کل ... لا
... اوکر ... در حضرت ... مسئلت و الحاح نه ... و آنکه ...
... از خالق ... لطف ... و ... اوراق ...
دکا ... وسایر دعوات و ... و دیگر فرمود من لم يجعل
الله له من نفسه واعظاً فان مواعظ الناس لن تغني عنه شيئاً هر کسی
را خداوند از ... اودیده را او وعظ ... گر نکرد ... از موعظه دیگران او را فایده ...
... هر کسی ... ... در ... احوال ... و آنچه
از روز کار او ... د ... و ... ت ... تصور ...
لعقوه از زمان ولادت که ... آن ... که ...
آن بدینا آمد ولادت ... او ... بعوجه ... ان عبرت نگرد و از

خواب غفلت سر بر آورد و خالق ... ودر راه ... و خیر ... و ...
باز دارد و دیگر فرمود من كان ظاهره ارجح من باطنه خف ميزانه هر کس ظاهر ...
تر از باطنش ... سبک ... هر کس ... اخلاق حسنه صوریه او بر اخلاق
و ... او ... جمع ... و ظاهر ... او بر باطن ... او ...
بر ... روز قیامت میزان حسنات ... سبک ... و دیگر فرمود من ...
... لئن كان الله عدوك وماله من عدو الا الله ...
و ... دیگر علاقه ... و ... آنکه ... و
... که ... آن ... خداوند ... ظاهر الصلاح ... و اخلاق ...
... و ... ق ... مجلس ... نه ...
... خراب و امور ... آن ... خطر ... اودیگر
فرمود ثلاثة لا يكونون الماشي الى الجمعة والماشي خلف جنازة وفي بيت
الحمام ... سه کس ... سلام ... جمعه ... دیگر ... از دنبال
جنازه ... دیگر ... در ... حمام است و از حضرت ... الرعیه
... و دیگر فرمود عالم ينتفع بعلمه افضل من سبعين
الف عابد ... او ... از ...
... عالم ... است ... عالم ... بود
علم ... و ... علم ... آن
... خدای ... و ... گر
... و ... از ... عبادت ... و
آن عبادت ... و ... تعبد ... عباد
... عبادت ... و آنکه عبادت ... لا يكون
العبد عابداً حتى لا يكون حامداً لمن فوقه ولا محقراً لمن دونه
... عالم ... بنده ... از او ... نکرد ...
... از ... و از ... این کلام ... دار ... صفت علو
طبع ... همت ... بر مطلوب ... دیگران ...

نیز بر رنگ و حسد سو لیعه بعضو بر دارند و تا رنگ نبرد رحمه نکند و تا فریه [illegible]
صفت رنگ دادن موجود نگردد و حسد دوانی نیز غبطه و رنگ سوء موجود است و این
حقیر است و چیز دادن بدیلکه هر خواهی بخدا مطلوب و مطبوع است و دیگران نیز بما حقیر
لذا او نیز بر خود از حیث تحکیم تحجم ولیکن اندر شود [illegible] دیگران دراز روا از آن آلوده
شب بر جهت تحبید و خلیش بر ذلیلتن بر آکنده داینه است و گفته لذ در دردم [illegible]
رنگ نیست اما حسد رسیت و فرموده الحسود لا یسود [illegible] حسود [illegible]
حسود از رفق [illegible] طمع [illegible] بلکه از لوازم [illegible] طبع [illegible] خواهی [illegible] مطلوب و محمود
است نه دیگران داشته است نه خوش بلکه [illegible] و حجوب و [illegible] وجود [illegible] نمودند
و سعو [illegible] و غیره از خود فرود [illegible] حقیر نماد [illegible] نظر حقارت [illegible] عالم عارف
هیچ چیز [illegible] حقیر [illegible] زیرا که خالق و صانع آن ظاهر است [illegible]
وجود [illegible] حقیر [illegible] [illegible]
نیست و نیز حقیر شمردن دیگران [illegible] خود [illegible] عالم [illegible]
و دیگر فرموده ما عرف الله من عصاه خدا را نشناخته است [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] بود [illegible] عظمت و قدرت [illegible]
و صفات جلیله الوهیت [illegible] ملکوت و [illegible] هرگز در [illegible]
تخم معصیت و مخالفت [illegible] حقوق خداوند [illegible] نسبت [illegible] لازم از
او [illegible] از کم عدم [illegible] وجود [illegible] رحمت و [illegible]
دنیا و [illegible] او [illegible] لکنی [illegible]
خالق [illegible] قربان [illegible] ظلم [illegible] خلیش [illegible]
دارد [illegible] و مقامات عالیه [illegible] و حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] تمام [illegible]

تعصي الإله وأنت تظهر حبه ... هذا لعمرك في الفعال بديع
لو كان حبك صادقا لأطعته ... إن المحب لمن يحب مطيع

خدا [illegible] محبت او [illegible] و [illegible] محبت
[illegible] محبت [illegible] تمام [illegible]
در [illegible] زیرا که هر [illegible] محبوب [illegible]

واین معنی

و این معنی برابر بر محبت و محبوب و خادم و مخدوم تقریب [illegible] محبوب حقیقی
و مخدوم و مطاع [illegible] و دیگر و [illegible] دیگر دو وجه [illegible] و این [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible] علیه السلام [illegible]
و دیگر فرموده إنما مثل الحاجة إلى من أصاب ماله حديثا كمثل الدرهم
في فم الأفعى أنت إليه محوج وأنت منها على خطر [illegible]
مردم [illegible] دارا [illegible] شده [illegible]
[illegible] دعا [illegible]
و نیز فرموده ثلاث خصال لا يموت صاحبهن أبدا حتى يرى وبالهن البغي
وقطيعة الرحم واليمين الكاذبة يبارز الله بها وإن أعجل الطاعة
ثوابا لصلة الرحم وإن القوم ليكونون فجارا فيتواصلون فتنمى أموالهم
ويثرون وإن اليمين الكاذبة وقطيعة الرحم ليذران الديار بلاقع
من أهلها [illegible] خصلت [illegible] آن سه خصلت [illegible]
[illegible] ظلم [illegible] قطع [illegible] سوگند [illegible]
دروغ [illegible] طاعات ثواب صله رحم
[illegible] قطع [illegible] و [illegible] رحم [illegible]
[illegible] سوگند دروغ و قطع [illegible] رحم [illegible]
[illegible] و دیگر فرموده لا يقبل عمل إلا بمعرفة ولا معرفة
إلا بعمل ومن عرف دلته معرفته على العمل ومن لم يعرف فلا عمل له
[illegible] معرفت [illegible] عمل [illegible]
[illegible] عمل [illegible]
و مقام قبول [illegible] طاعت [illegible]
[illegible] عارف [illegible] عرفان [illegible]
[illegible] و دیگر فرموده إن الله جعل للمعروف أهلا من خلقه
حبب إليهم المعروف وحبب إليهم فعاله ووجه لطلاب المعروف الطلب

اللهم دبّر قضاءه کما یُبشّر الغیث للارض المجدبة لیحییها و یحیی اهلها وانّ الله
جعل للمعروف اعداءً من خلقه بغّض الیهم المعروف و بغّض الیهم فعاله و حظر
علی طلّاب المعروف التوجه الیهم و حظر علیهم قضاءه کما یحظر الغیث
عن الارض المجدبة لیهلکها و یهلک اهلها و ما یعفوا الله عنه اکثر
یعنی حق تعالی برای معروف و احسان و نیکوئی ورزیدن با مردمان مردم از میان خلق
خود مقرر ساخته بحسب طینت و استعداد فطرت [illegible] آن معروف و بخشش
را و طالبان معروف را برای طلب معروف بسوی ایشان متوجه ساخته و آن جماعت را بحسب
محبت فطری [illegible] معروف و احسان بخلق دارند [illegible] و میسور فرموده است و قضای حوائج
سائلان بر دست ایشان روان [illegible] گردانیده چنانکه باران که از حق تعالی
استعداد آن دارد بر زمین خشک و بی گیاه و تر و تازه با آب و آن زمین تر و تازه
سازد و مردم را [illegible] افسرده و پژمرده [illegible] حیات تازه بخشد و
هم چنین جماعتی از میان بندگان خود مردم را بموجب فطرت و قابلیت استعداد
[illegible] معروف [illegible]
[illegible] معروف [illegible] و طلاب معروف [illegible]
گردانیده است [illegible]
معروف و احسان [illegible] از [illegible] بر زمین خشک [illegible]
[illegible] از زمین و مردم [illegible] و آنچه خدا عفو میفرماید
از آن بیشتر است [illegible] مجازات [illegible] لایق [illegible]
و مستحق [illegible] عذاب [illegible] میفرماید از آن
از آنچه جزا میدهد و دیگر فرمود اعرف المودة فی قلب اخیک بماله فی قلبک
[illegible] و محبت برادر [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] خواهی اندازه [illegible] نسبت [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible] و محبت
و دیگر فرمود الایمان حبّ و بغض [illegible] ایمان وارد [illegible] با خدا [illegible]
خدا و دشمنی با دشمنان خدا [illegible] لازمه ایمان تولی و تبری است

وجمع میان

وجمع میان هر دو نفی میسر باشد اگر کسی بگوید با خدا ایمان دارم و از دوستان خدا بیزارم [illegible]
صحیح نیست بلکه شرط ایمان خدا [illegible] با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمن باشد [illegible]
زیرا که دوست دوست دوست است و دوست دشمن دشمن است و دوست دشمن
دشمن است و این حال نسبت بدیگران نیز [illegible] هر کس با هر کس اظهار
اتحاد و وداد نماید و با دوست او دوست و با دشمن او دشمن نباشد در نظر منافق
[illegible] و دیگر فرمود والله ما شیعتنا الا من اتقی الله واطاعه
وما کانوا یعرفون الا بالتواضع والتخشع واداء الامانة وکثرة ذکر الله
والصوم والصلوة والبر بالوالدین وتعهد الجیران من الفقراء وذوی
المسکنة والغارمین والایتام وصدق الحدیث وتلاوة القرآن وکف
الالسن عن الناس الا من خیر وکانوا امناء عشائرهم فی الاشیاء
سوگند بخدا [illegible] شیعیان و پیروان [illegible]
[illegible] و [illegible] شناخته نمی شدند مگر بتواضع و
تخشع و بجا آوردن امانت [illegible] و تعهد حال
همسایگان فقیر و مسکین محتاج و مدیونین و یتیمان [illegible] و در راستی حدیث
[illegible] تلاوت قرآن [illegible] و خیر مردمان
[illegible]
وقال علیه السلام [illegible] اربع من کنوز البر کتمان الحاجة وکتمان الصدقة
وکتمان الوجع وکتمان المصیبة [illegible] از گنجهای بر و فرمان برداری
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
زیرا که [illegible]

حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَمَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زِيدَ فِي عُمْرِهِ هر کس خوش‌نیت
باشد رزق و روزی او افزون شود و هر کس با کسان خود احسان و نیکوئی پسندیده به
عمر او افزوده شود و از جهات آن یکی این است که هر کس خوش‌نیت باشد و خیر مردم را
بخواهد و مردم و تعلیم [illegible] و با [illegible] بکند مردم بگردد و بطوع طبع [illegible] و اقرار دارد او
کفار و کار خود [illegible] در دهان [illegible] طریق احسان [illegible] او [illegible] مقصد او
او بگوشه [illegible] و جابه آورند و هر کس [illegible] خود و خاطر او رضا
[illegible] و در هر کار [illegible] فراوان نیز [illegible] لطف و برکت رزق و سلامت
احوال بگذراند و [illegible] کسان و اهل [illegible] احسان نمود [illegible] نکاه [illegible] مواظب در
دعا [illegible] او بکوشند و [illegible] او [illegible] علم بخواهند و [illegible] خدا [illegible] وَأَمَّا مَا
يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ او ز کارها در جهان [illegible] وَأَمَّا النَّفْسُ [illegible] خلاف
این [illegible] بر خلاف مطلوب [illegible] وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا
مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ مَنْ كَسِلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا وَمَنْ ضَجِرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ [illegible] [illegible]
در امور [illegible] هر کس [illegible] حق [illegible] و هر کس [illegible] و ملالت کرد [illegible] حق
[illegible] و [illegible] وَمَنِ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ عَلَى إِيمَانٍ بِاللَّهِ وَوَفَاءٍ بِإِخَائِهِ طَلَبًا
لِمَرْضَاةِ اللَّهِ فَقَدِ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَحُجَّةً يَفْلُجُ بِهَا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعِزًّا بَاقِيًا وَذِكْرًا نَامِيًا لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا مَوْصُولٌ
وَلَا مَفْصُولٌ هر کس در [illegible] ایمان [illegible] استفادت اخوت و طلب رضای الهی
در آن اخوت بوده [illegible] در [illegible] از نور خدا [illegible] را استفاده
کرده [illegible] از عذاب خدا و حجت [illegible] موجب [illegible] و [illegible]
و عزت [illegible] و ذکر نامی [illegible] زیرا که [illegible] از حضرت
خدا [illegible] موصول است و نه مفصول [illegible] موصول و مفصول [illegible]
وَمَعْنَى لَا مَوْصُولٌ بِهِ أَنَّهُ هُوَ وَلَا مَفْصُولٌ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ [illegible]
محبوب حقیقی اتصال [illegible] اما موصول [illegible] و اتصال او [illegible] میزان [illegible]
[illegible] وجه الوجود [illegible] اتصال [illegible] و از مقام
[illegible] و نه [illegible] از حضرت حق جدا [illegible] از غیر حق [illegible]

بابته انوار المنه

[illegible]

پس نه او موصول [illegible] و از غیر حق [illegible] که شیء غیر [illegible] از نور حق است [illegible]
مقام [illegible] در [illegible] معصومین [illegible] علیهم السلام [illegible]
دیگر فرمود كَفَى بِالْمَرْءِ غِشًّا لِنَفْسِهِ أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ
نَفْسِهِ أَوْ يَعِيبَ غَيْرَهُ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ کافی است
برای خیانت کردن مرد نسبت به خویشتن [illegible] بر معایب خویش [illegible] بر معایب دیگران
بینا [illegible] زیرا که [illegible] معایب [illegible] علم [illegible] قوله [illegible] در مقام
تفکر در اصلاح آن [illegible] و از [illegible] بزرگ است [illegible]
و [illegible] نفس خویش [illegible] دیده است [illegible] او [illegible]
[illegible] در میان [illegible]
و [illegible] بر خلاف آنچه تصور کرده است [illegible]
[illegible] معصیت بزرگ [illegible] عظیم گردیده و
اسباب تولید عداوت [illegible] در [illegible] او
[illegible] داری عیوب است اصلاح کار [illegible]
[illegible] در رفع معایب خویش [illegible] اصلاح کار [illegible] وجود [illegible] از
[illegible] خالص [illegible] اصلاح نفس [illegible]
[illegible] زبان [illegible] طریق
حسن و سلامت نفس و [illegible] محض [illegible] دیگران [illegible]
[illegible] برای [illegible] کسی [illegible] زیرا که هر کسی [illegible] در جهان [illegible]
اصلاح حال [illegible] عیوب خویش بکوشد [illegible] هر [illegible]
از نفس [illegible] عیب [illegible] و اصلاح [illegible] لازم است [illegible]
کافی است برای خیانت [illegible] خویشتن [illegible] در آن کار [illegible] آن [illegible]
[illegible] دیگران [illegible] زبان [illegible] اگر [illegible] کار [illegible]
[illegible] آن [illegible] پسندیده است [illegible] از آن ممنوع [illegible] نیز
کافی است برای خیانت کردن [illegible] مجلس [illegible] مقصود [illegible] در آن
آزار [illegible] در [illegible] و رفع آن [illegible] او را [illegible] نکوله

و دیگر بفرمود التَّوَاضُعُ الرِّضَا بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ وَأَنْ تَتْرُكَ
الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا یعنی تواضع و فروتنی آن است که در مجلس فروتر از مرتبه خود
بنشیند و هر کس را ببیند سلام کند و مراء و مجادله نکند اگر چه حق با او باشد
و دیگر بفرمود اِنَّ الْمُؤْمِنَ اَخُو الْمُؤْمِنِ لَا يَشْتِمُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ وَلَا يُسِيءُ بِهِ الظَّنَّ
یعنی مؤمن برادر هر کس مؤمن است باید او را دشنام ندهد و او را محروم نگرداند و در حق
او گمان بد نبرد و نکته لطیف این کلام مبارک آن است که لازم این احوال برادری است
و چون هر مؤمنی با مؤمن دیگر این حالت دارد و بودن به کار برادر در برابر تفوق از غرض
و منافی اوست با خود بیگانه شمرد و ضرر دیگران را ضرر خود داند و هرگز با کسی
نفاق نورزد و جز از صدق و صفا نرود و هرگز او را از دیگری جدا نشمرد و لا بد در
هر کار او را از خود یکی بداند که موجب سوءظن تحقق گشت و اگر این صفات مرعی نداند
هرگونه مروت و سوءظن نداشته باشد و نیز جمیع مقام اتحاد و صفا و خلوص محقق گشت
البته پس بلکه در هیچ چیز هرگز آن دیگر را محروم نخواهد داشت و دیگر بفرمود اَجْبِرْ نَفْسَكَ
عَلَى الْحَقِّ فَاِنَّهُ مَنْ مَنَعَ شَيْئًا فِي حَقٍّ اَعْطَى فِي بَاطِلٍ مِثْلَيْهِ یعنی نفس خود را بر حق
بگمار زیرا که هر کس چیزی را در حق منع نماید چندان آن را در کار باطل خواهد داد
و دیگر فرمود مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْاِيمَانُ هر کس که بهره او حمق و نادانی باشد
البته شاهد ایمان از او محجوب شود و نیز فرمود اِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ
یعنی خداوند دشمن دارد کسی را که فحش گو و بسیار فحش گوینده باشد و دیگر فرمود اِنَّ لِلّٰهِ عُقُوبَاتٍ
فِي الْقُلُوبِ وَالْاَبْدَانِ ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ
بِعُقُوبَةٍ اَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ خداوند تعالی را در دلها و تنها عقوبتها است تنگی در امور
معیشت و سستی در کار عبادت و این نوع عقوبت ابدان است و قساوت دل و
عقوبت دلها است و در حقیقت هیچ ضربتی بدتر و سخت‌تر بر بنده از قساوت دل نیست
که در او هیچ اثر نکند و دیگر فرمود اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ اَيْنَ الصَّابِرُونَ
فَيَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ اَيْنَ الْمُتَصَبِّرُونَ فَيَقُومُ فِئَامٌ مِنَ النَّاسِ
یعنی روز قیامت ندا کننده ندا کند که کجایند صابران پس گروهی از مردمان بر پا خیزند پس از آن
ندا کند که کجایند متصبران پس انبوهی از مردمان بر پا خیزند و چنانکه حضرت علیه السلام

ادم فرموده

کرده و فرموده است که صابران و متصبران یکی نیستند و فرموده صبر کننده آن که بر ادای فرایض و متصبران بر ترک
محارم و دیگر فرمود یَا ابْنَ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ اَوْرَعِ النَّاسِ
ای فرزند آدم از آنچه بر تو حرام کرده‌ام دوری بگزین تا از اورع ناس باشی و دیگر فرمود اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ
عِفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ یعنی پرهیزکاری و عبادت این است که در آنچه حلال نیست شکم و فرج آلوده
نباشند بلکه در حلال نیز ملاحظه احتیاط کرده باشد و نیز و دیگر فرمود اَلْبِشْرُ الْحَسَنُ وَ
طَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَعُبُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ
لِلْمَقْتِ وَبُعْدٌ مِنَ اللّٰهِ یعنی بشاشت و گشاده رویی که دیدار کسی را محبت کند و باعث قرب
تقرب بخدا و ترش رویی و بد دیداری باشد موجب حصول خشم و کین و دوری
از خدا و رحمت و عنایت ایزد منان است و دیگر فرمود مَا تَذَرَّعَ اِلَيَّ بِذَرِيعَةٍ
وَلَا تَوَسَّلَ بِوَسِيلَةٍ هِيَ اَقْرَبُ لَهُ اِلَى مَا يُرِيدُ مِنِّي مِنْ يَدٍ سَالِفَةٍ مِنِّي اِلَيْهِ
اَتْبَعْتُهَا اُخْتَهَا لِتَحْسُنَ حِفْظَهَا وَرَبَّهَا لِاَنَّ مَنْعَ الْاَوَاخِرِ يَقْطَعُ لِسَانَ شُكْرِ الْاَوَائِلِ
وَمَا سَمَحَتْ لِي نَفْسِي بِرَدِّ بِكْرِ الْحَوَائِجِ یعنی هیچ ذریعه و وسیله در حضرت من برای انجاح مقصود
آن کس نیکوتر و مطلوب و موافق رحمت او نیکوتر از آن نیست که از آن نعمتی سابق
بجهت او باشم و هم اکنون دست نیکویی دیگر به او دهم تا سابق نعمت من تمام حفظ آن و
حفظ ایشان باشد و آن سابق نیکویی که بجهت منع اواخر قطع لسان شکر اوایل است
چنانکه جانب بود زود و او سوال کرده باشد و دیگر آن کس بود که حاجت او
محروم و ممنوع لکن این منع چیز موجب آن مرتفعه شکر سابق او نیز ممنوع دارد
و از هم و شکر سابق محو دیدها چنین نعمت بجهت وقف مقصود او از برکشند و یا ولی رد او
و هر کس نفس من برد بجز حاجت او حسنه نکرده است نیز هرگز چنین نعمتها است که اگر در
مطلبی حاجت رده و بکرامت ام گذارد سوال او را نامم و طمع نه کرام در روا کردن
حاجت باشد و دیگر فرمود اَلْحَيَاءُ وَالْاِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرَنٍ فَاِذَا ذَهَبَ اَحَدُهُمَا
تَبِعَهُ صَاحِبُهُ شرم و ایمان در یک رشته بسته شده‌اند و این هر دو گوهر گرانمایه در یک سلک نظم
بسته لاجرم چون یکی برود رفیقش نیز برافتد و مصاحب آن یکی برود و دیگر فرمود
مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ لَا اِيمَانَ لَهُ هر کس که شرم ندارد دیده جان او ایمان ندارد و در حقیقت او خود ایمان نیست که
او حافظ ایمان شرط است مانع عدم حیا است پس اگر کسی ترک حیا کند که موجب شرم باشد آن

یکی نیز منعقد نخواهد بود، چه دانسته شد که [illegible] الیه
و اوامر و نواهی شرعیه و قصص و [illegible]
[illegible]
[illegible] لا [illegible]
[illegible]
و دیگر فرموده‌اند هذه الدنيا يتعاطاها البر والفاجر وان هذا الدين لا
يعطيه الله الا اهله فاجتهد [illegible]
[illegible]
و دیگر فرموده الايمان اقرار وعمل والاسلام اقرار بلا عمل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چنانکه فرموده الايمان ما كان في القلب والاسلام ما عليه التناكح والتوارث
وحقنت به الدماء والايمان يشرك الاسلام والاسلام لا يشرك
الايمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و دیگر فرموده من علم باب هدى فله مثل اجر من عمل به ولا ينقص من
اجورهم شيئا ومن علم باب ضلال كان عليه مثل اوزار من عمل به ولا
ينقص اولئك من اوزارهم شيئا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

لیس من

ليس من اخلاق المؤمن الملق والحسد الا في طلب العلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و دیگر فرموده للعالم اذا سئل عن شيء وهو لا يعلمه ان يقول الله اعلم وليس لغير
العالم ان يقول ذلك [illegible]
[illegible]
لا اذن [illegible] في قلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
ثم اول من شق لسانه بالعربية اسمعيل بن ابراهيم عليهما السلام وهو ابن ثلث
عشرة سنة وكان لسانه على لسان ابيه واخيه فهو اول من نطق بها وهو
الذبيح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا اخبركم بشيء اذا
فعلتموه تباعد السلطان والشيطان منكم [illegible]
[illegible]
عليكم بالصدقة فبكروا بها فانها تسود وجه ابليس وتكسر شرة السلطان الظالم
عنكم في يومكم ذلك وعليكم بالحب في الله والتودد والموازرة على العمل
الصالح فانه يقطع دابرهما يعني السلطان والشيطان والحوا في الاستغفار
فانه ممحاة للذنوب [illegible]

این خبر [illegible] مذکور شده است

[illegible]

سیاه کند و قدر و تیز سلطان نکوکاری شکند و بعد از آن بود در طلب عفو و رفع حق باید که در تو بوده
گریه تمیز و سرخ از این نکوکاری و بر عمل صالح موافق (عليه السلام) از بکار رسیده علم و دو مسموع شکر
را بر میکند و خدمت نمیتواند در کار استغفار و طلب آمرزش از حضرت پروردگار الحاح دارد و
نه چه را بر کردار کی این بود محو و نابود کند و دیگر فرمود اِنَّ هٰذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ
وَشَرٍّ فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ اَنْ يَخْتِمَ عَلٰى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلٰى ذَهَبِهِ وَفِضَّتِهِ فَاِنَّ
رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ رَحِمَ اللّٰهُ مُؤْمِنًا اَمْسَكَ لِسَانَهُ مِنْ
كُلِّ شَرٍّ فَاِنَّ ذٰلِكَ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلٰى نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَسْلَمُ اَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ
حَتّٰى يَخْزُنَ لِسَانَهُ یعنی این زبان کلید هر گونه خیر و شر است پس مؤمن را میسزد که بر زبان
خود خاتم خاموشی بزند چنانکه بر صندوق زر و سیم خود مهر میزند حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود خدا رحمت کند مؤمنی را که زبان خود را از هر شر باز دارد و همین نگهداشتن زبان
از جانب او بر نفس خود صدقه است و از آنحضرت بعد از آن فرمود که هیچکس
از گناهان سالم نماند تا زبان خود را از گفتن نگاه ندارد و دیگر فرمود مِنَ الْغِيبَةِ
اَنْ تَقُولَ فِي اَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَاَمَّا الْاَمْرُ الظَّاهِرُ مِنْهُ مِثْلُ الْحِدَّةِ
وَالْعَجَلَةِ فَلَا بَأْسَ اَنْ تَقُولَهُ وَاِنَّ الْبُهْتَانَ اَنْ تَقُولَ فِي اَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ
از جمله غیبت را فرمود این است که در حق برادر دینی خود چیزی بگوئی که خدا بر او مستور
داشته است اما اوصاف و اخلاق ظاهر او مثل تندی و عجله را اگر بگوئی
باکی نیست و بهتان آنست که درباره برادر خود چیزی بگوئی که در او نباشد
این است که برادر خود به صفتی و عیبی که در او نیست نسبت دهی و دیگر فرمود اِنَّ اَشَدَّ النَّاسِ
حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ اِلٰى غَيْرِهِ یعنی سخت ترین مردمان از
حیثیت حسرت روز قیامت بنده ایست که توصیف عدل نماید ولکن خود به
عمل نیاورد و بغیر عمل نماید و خلاف آن کند و دیگر فرمود
عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْاِجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَاَدَاءِ الْاَمَانَةِ
اِلٰى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا كَانَ اَوْ فَاجِرًا فَلَوْ اَنَّ قَاتِلَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ ائْتَمَنَنِي عَلٰى اَمَانَةٍ لَاَدَّيْتُهَا اِلَيْهِ یعنی بر شما باد به پرهیز و کوشش
در امور دینیه و راست گوئی در حدیث و باز رسانیدن امانت به صاحب آن خواه

نیکوکار یا

نیکوکار باشد یا بدکار اگر قاتل علی بن ابیطالب علیه السلام مرا امین کرده بود و امانتی نزد من گذارده
آن امانت را بوی باز میرسانیدم و دیگر فرمود صِلَةُ الْاَرْحَامِ تُزَكِّي الْاَعْمَالَ وَتُنْمِي الْاَمْوَالَ
وَتَدْفَعُ الْبَلْوٰى وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنْسِئُ فِي الْاَجَلِ یعنی صله رحم کردن
اعمال را پاکیزه و اموال را بالیده و بلیه را دفع و حساب را آسان و عمر را بسیار
گرداند و دیگر فرمود اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا اَنْتُمْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا اَغْرَاضٌ تَنْتَضِلُ فِيكُمُ
الْمَنَايَا لَنْ يَسْتَقْبِلَ اَحَدٌ مِنْكُمْ يَوْمًا جَدِيدًا مِنْ عُمُرِهِ اِلَّا بِانْقِضَاءِ آخَرَ
مِنْ اَجَلِهِ فَاَيَّةُ اُكْلَةٍ لَيْسَ فِيهَا غُصَصٌ اَمْ اَيُّ شَرْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا شَرَقٌ
اِسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدَمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَظْعَنُونَ عَنْهُ فَاِنَّ الْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَغَدًا لَا تَدْرِي
لِمَنْ هُوَ اَهْلُ الدُّنْيَا سَفْرٌ يَحُلُّونَ عُقَدَ رِحَالِهِمْ فِي غَيْرِهَا قَدْ خَلَتْ مِنَّا اُصُولٌ
نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ الْفَرْعِ بَعْدَ اَصْلِهِ اَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا اَطْوَلَ اَعْمَارًا
مِنْكُمْ وَاَبْعَدَ آمَالًا اَتَاكَ يَا ابْنَ آدَمَ مَا لَا تَرُدُّهُ وَذَهَبَ عَنْكَ مَا لَا يَعُودُ
فَلَا تَعُدَّنَّ عَيْشًا مُنْصَرِفًا عَيْشًا مَا لَكَ مِنْهُ اِلَّا لَذَّةٌ تَزْدَلِفُ بِكَ اِلٰى حِمَامِكَ
وَتُقَرِّبُكَ مِنْ اَجَلِكَ فَكَاَنَّكَ قَدْ صِرْتَ الْحَبِيبَ الْمَفْقُودَ وَالسَّوَادَ الْمُخْتَرَمَ
فَعَلَيْكَ بِذَاتِ نَفْسِكَ وَدَعْ مَا سِوَاهَا وَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ يُعِنْكَ یعنی ای مردمان
همانا شما در این جهان نشانه و هدف تیرهای مرگ هستید که تیر آن بر شما میرسد و هر یک از شما
به استقبال روز تازه از عمر خود نمیرود مگر آنکه یک روز از عمر
او بگذرد پس کدام لقمه است که از گلو گذرد و در گلو گیر نکند و کدام
آشامیدنی است که گلو گیر نشود پس آنچه را که بسوی آن میروید و بر آن وارد
میشوید به آنچه از آن کوچ میکنید اصلاح کنید و در این گشت و گذار
دنیا امروز غنیمت است فردا را نمیدانی که از آن کیست
اهل دنیا مسافرانند که بار خود را در غیر آن میگشایند و از ما پدران گذشته‌اند
و ما فرزندان آنهائیم پس فرع را بعد از اصل چه بقا باشد کجایند آنانکه عمرشان
دراز تر و آرزوشان دورتر بود ای فرزند آدم آنچه را نتوانی رد کرد بتو آمد و آنچه باز نمیگردد
از تو رفت پس زندگانی را که در گذر است زندگانی مشمار که از آن بهره نداری مگر لذتی که ترا بمرگ نزدیک کند

داشته باشم و گفته شد که آن خوش بود در مقام افکار و محجوب بودم که ناگهان آمد که از تو هر روز روزگار دو روز
زمان ناسازگار بر تو بود و بار رزو ای بسیار میسر و در بغداد فرزند آدم بیک امروز اگر
مرگ با جنگ دو نوع آید تیز و بیت و هیچ بر سر جان بر تو زمان هم تبیع بر و
جمیع الذات و ادوات بود و ادراک نیستن باز رنج بر داشته و آن عمر که مایه از تو شد
او هر گز بر گشتن باشی پس هر که عمر بر گذشته و ندانی امر بر کاسته را در نثار
عیسی و عمر ولی نثار مرگ گذشته جان بود از تو بر گشتن او با ریک شد و با جل خود بر گشت
یکدل او و کار تو محجوب نقصود و کفر الحمد و ثنا داز رنج دیده بر افکنده که عور پس بر تو جان بکش
خود را در صدد اصلاح باز دار نیکو ور و اطلاع مفاسد نفس بر گماری بر کار نیز دار و با فواید
استعانت بجور و ضرات ... دیگر فرمود من صنع مثل ما صنع الیه فقد کافا
ومن اضعف کان مشکوراً ومن شکر کان کریماً ومن علم انه ما صنع کان الی
نفسه لم یستبطئ الناس فی شکرهم ولم یستزدهم فی مودتهم فلا تلتمس
من غیرک شکر ما اتیته الی نفسک ووقیت به عرضک واعلم ان
الطالب الحاجة لم یکرم وجهه عن مسئلتک فاکرم وجهک عن رده برکس
در از رنج که جان انداز تا که باطل فاسد کو را ادب کنم و با از دور فرقه
و هر کس در عوض آن حیوان نیک نیز نکو بخشیده باد که آن جان سخن بسیار
بی کار مرا آورد و هر کس سخن جان کرد او کریم است و هر کس جان را بازداشته نعمت
خود کسی را تحفه بخشید در سخن جان بر دل توان داد در رنگ تکرم است در مقام موت
و در سر بالا طلب زیادت شود و جهان تنعم است در حرف نفس خود را از دست
نگذاشته است پس از دیگران خوب و تر سخن آن جان در تسر نفره از این نفس خرج
لذت کند و عطا و ناموس خود بود تن محفوظ داشته باشی نیز اگر با کسی احسان کرد
در حرف نفس و حفظ عرض و ناموس خود بود تو لقب لطف نیز پس از جهت امر خود را سزاوار
در مشورت دو نیت بالله ما آنکس که تو عرض را عیب میکند حفظ مقام و ابرو دهند را
نرکند یا مر تو لا تجبه پس تو آمد و خیر بود بجود و خوشتن لو کار بداره او شرع الحق بود
نگرده اش نیز اگر رد مسئول از دو نیز تو نیز ابرو خود را از دست داده باشی و نیز حضرت
بعد صلوات الله علیه فرمود ان الله شهد عبده المؤمن بالبلاء کما یتعهد الغائب اهله

بالهدیة

بالهدیة ویحمیه عن الدنیا کما یحمی الطبیب المریض خداوند بنده مومن خود را تو بهمین عهد تفقد
بنفرمایید خانه که کسی غریب مسافر که از خود انفصل و تفقد بیشه تقدیم هدیه و فدا نزد خود بو
از سبیل آن بونیاز خاتم انکار بر او خبر بیده برخاند طبیب عالم و مشفق دلا بر فرید هر
بیمار سوا از الکل و شرب ناسازگار و دیگر فرمود ان الله یعطی الدنیا من یحب و
یبغض ولا یعطی زینة الآخرة الا من یحب خداوند کالا دنیا بود به کسی که محبوب او باشد
یا مبغوض او ان که این عطا میدهد دین خود بود مگر با کسی که دوست داشت محبوب
علاقه کند و این حدیث بمضمون حدیث سابق و دیگر فرمود انما شیعة علی
المتباذلون فی ولایتنا المتحابون فی مودتنا المتزاورون لاحیاء الذین
اذا غضبوا لم یظلموا واذا رضوا لم یسرفوا برکة علی من جاوروا سلم لمن خالطوا
شیعه علیه السلام و سرور آرد و اخوت انکه سه که در بخشش او در لا ولایت و در دوستی خان
و دل خویش را بذل کرده و در کار دوستی ما با بهم که رسیم و زند و برای احیاء دین زنده شتن
آمین خداوند بیان دو زمین علاقه و دیوار یکدیگر راه هیچ بار از نجم اندر که نجم از
و اگر از کسی خوشنود گردند اسراف نورزند و با هر کس همسایه شوند موجب برکت و نعمت
و در روزگار و شعر و به هر کس که با طبیعت مدام برخوردند سلم و سلامت و کار زنند بحث و عافیت
باشد دیگر فرمود الغنی بقصر بالدین و الدنیا تو که دست در این یار دین و دنیا شد
زیاد مرتبه و نیز فرمود لو یعلم السائل ما فی المسئلة ما سأل احد احداً ولو یعلم
المسئول ما فی المنع ما منع احد احداً اگر سوال کننده بداند چه خیر است در سوال
پیوسته از عملی که در مقام خواهش و سوال بر زبان و اگر آنکس را از سوال چه منع باشد
در منع قبول مسئلت عملی منع عملی نمی کند نیز اگر کس سوال کننده بداند در آن
سوال او از مخلوق مانند خود میکند چه گونه زیانها و بدرد رفتن ابرو او در حرف و لیکن از
فقار بی نیاز میشوند فقط از در دیگر کاشتن و بعد تو کل موصوف و مذموم کن و گرد و فقار
ذلت و خواری بیچاره بار و ابرو را نباشتن و غنا ای محروم و نادم و حسرت بیجا آن فرض
ابرو و شرم آب و خفت بار را حرمت و قبا سخن حسبی زاده بردم چیز رنج نیوند دهان را
خود را بالا از دست بی نیاز دراز و با ابرو عزت شود با کنند آنها را دو خویشتن بی حوصله
بیاز همراز نگرد لازم و اگر مسئول بداند در قبول و قضای حاجت بی نیاز بر منع دیوه

وفوائد اخرویه و شرف و سعادتها منوط بآنست که هرگز [illegible] محروم [illegible]
موکول گردانیده بلکه قبول مسئول و بلوغ فضل و شرف بزرگ و نعمت عظیم دارد و در کتاب [illegible]
إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً مَيَامِينَ مَيَاسِيرَ يَعِيشُونَ وَيَعِيشُ النَّاسُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَهُمْ فِي عِبَادِهِ
مِثْلُ الْقَطْرِ وَلِلَّهِ عِبَادٌ مَلَاعِينُ مَنَاكِيدُ لَا يَعِيشُونَ وَلَا يَعِيشُ النَّاسُ فِي أَكْنَافِهِمْ
وَهُمْ فِي عِبَادِهِ مِثْلُ الْجَرَادِ لَا يَقَعُونَ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَتَوْا عَلَيْهِ خدا را بندگانی
مبارک و میمون و [illegible] و بسیار بخشنده [illegible] زندگانی میکنند و مردمان نیز
در کنف حمایت و سایه رحمت ایشان زندگانی مینمایند و [illegible] در میان بندگان خداوند
مثل قطره رحمت هستند و خدا را بندگانی ملاعین و [illegible] از اشقیاء اصحاب [illegible]
و نکبت عیش [illegible] نه خود از زندگانی بهره یابند و نه مردمان
در اکناف [illegible] ایشان [illegible] و این جماعت در میان بندگان خداوند
مثل ملخ باشند [illegible] و در این کلام [illegible]
[illegible]
در روز [illegible] و مایه زندگانی [illegible] و آن [illegible]
[illegible]
و زندگانی [illegible] خداوند [illegible] و در آن خبر دیگر فرمود قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا
تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ اللَّعَّانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَيُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ
در این کلمات [illegible] با مردمان [illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ [illegible]
[illegible] در ضمن کلمات دیگر [illegible]

بیان بعضی کلمات حکمت آیات
در کتب [illegible] حضرت باقر علیه السلام

در [illegible] از ابو [illegible] حضرت باقر علیه السلام [illegible] حکم بن عتیبه

[illegible]

[illegible] شَرِّقَا وَغَرِّبَا فَلَا تَجِدَانِ عِلْماً صَحِيحاً إِلَّا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا [illegible] شرق و غرب
عالم را تفحص و [illegible] علم صحیح [illegible] مگر آنکه از حضرت [illegible]
علم و معرفت [illegible]
[illegible] حکم بن عتیبه از جمله آن کسان است [illegible] وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ از جمله [illegible]
[illegible]
[illegible] حکم بن عتیبه [illegible]
[illegible] أَمَا وَاللَّهِ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جَبْرَئِيلُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ حکم بن عتیبه [illegible] شرق و غرب عالم [illegible]
[illegible] علم حقیقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ [illegible]
[illegible] ولایت اهل بیت علیهم السلام [illegible]
[illegible] حضرت باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] فِي النِّعْمَةِ [illegible] بِالذُّنُوبِ يَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَنَتَمَقَّتُ إِلَيْهِ
بِالْمَعَاصِي وَنَحْنُ نَفْتَقِرُ إِلَيْهِ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنَّا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible]

امر روایت رخصة واصحاب آنحضرت بغیر کاروانی نعم لاجل آنکه عمر بن خطاب متعه را نهی کرده است
و منع فانت علی قول صاحبک و انا علی قول رسول الله صلی الله علیه و آله تو بقول
صاحبت عمر عمل کن و من بر قول رسول خدا میروم جمع الجمع سمر عطا کرد مسرور عفو ره زنان تو
حقی کند حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود و ما ذکر النساء فها هنا انا اقول ان الذی
احلها فی کتابه و احلها لعباده اغیر منک و ممن نهی عنها تکلفا بل یسرک ان بعض
حرمک تحت حائک یترک نکاحا قال لا قال فلم تحرم ما احل الله لک
قال لا احرم و لکن الحائک ما هو لی بکفو در این مقام زنان از جهت بیان او
از کول نمودن و بلند از عقل و خرد و آنکس که تمه بود در کتاب خود حلال الله و در بیان
خود حلال حق از تو و آنکس نهی و شد غیور تر به حبه مسرور سیاه تو شوه غیر از حرم تو را
حلال نیز به دره کسی حفظ کرده مسرور نزد او فرمود از حرم بلاد آنکه بود حلال
حلال فرمود به عمل ابی حفص کرده تم تو کی حائک باشی ابا زور کند فرمود
ان الله ارتضی عمله و رغب فیه و زوجه حورا افترغب عمن رغب الله
فیه و تستنکف ممن هو کفو لحور الجنان بخوان قال السید به فیکت و عمل او
و دراو راغب به و او بود حور جنت تو حقیت دیده آیا تو اقرب بی از آنکس
که خدای نظر رحمت درو برده و انکار ورد الحق محوکه از آنکس کی مسرور
حور بهشت است کبرا و عتوا از در تکبر و از آنکه عالم فرزندان جناب شخه حضرت
که بسیار نیکو وجه منصب اکابر علم نمودن میوه و بار علم ابدا ما است و برکس هست
مردمان کی ابو عمر و عثمان حافظ کند اما محمد باقر علیه السلام صلاح کی علم بود باید در این
ذام لعرب و فرمود مطلع ثلث المکاسب و المعاشر ملاک الکمال عماده فطنة
و ثلث تغافل اسباب اصلاح امر معاش و معاشرت عماد به است کی ثلث فطنت
و زیرکی و یک ثلث دیگر تغافل است و از جمع تجربه معلوم باد کرده
و دیگر دفتر حضرت باقر علیه السلام مرد را به رخصه خدای تعالی تبعوة و سعو
اسئل الله ان یجعله خلفا معک و خلفا بعدک فان الرجل یخلف الله فی
حیاته و موته از خدای سبحانه طلب مولود داد که تو را خلیفه باشد
حال بر درانه مرد دردرانه حیاه دریح و عمر از مرک خلف او خلف او تعلقه

عتبه کمه

عتبه کمه برخی کند شیم در دو عالم اسلام بود و قضا مسلک نوشتها قلت اسرنی عن وجهک
قالت انا فی بذاک تزوجنی محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام و حاجبه نمودن برکه
بودم که امر برگرفته از تو به محمد بن عمار بن حسین علیهم السلام بخشش فقر آمدت
و بزرد را آن کتاب مذکور در بعد براه امام محمد باقر علیه السلام کسر بود او بر در هر حال
از ده به است و از آن مخفف هست نیز طور استفاده نیز از آن برای انجمن و کوفه فتاد
و خفیف لعقه و هر کز شد عمر شده و در اینها بر بالای در حیات تا کسی شده بازیابی بورت
فیکسار خوانده فتراست برکه بر ها بلکه برخواند نیز از اسما و نیز میفرماید
مرد هر روز خود او سما بالاتر سوی بنگویم نزیر از آنکه بنامیه و نیز معلوم اللهم اغنی
علی الدنیا بالغنی و علی الاخرة بالتقوی رفیع اعانت کار مقصود کار در دنیا که تو انگر
و برای آخرت تقوی کرده شد و آنحضرت و از فرمود اذا انعم الله علیک
بنعمة فقل الحمد لله و اذا حزنک امر فقل لا حول و لا قوة الا بالله و اذا
ابطاء علیک رزقک فقل استغفر الله چون خداوند به نعمت تنعم بکو الحمد لله
و دوت امر اندوه ناک کند بکو لا حول و لا قوة الا بالله و هر وقت در وصول رزق تو
درنگ افتد بکو استغفر الله چون نعمت کرد بالله نعمت لکته شته بایز و نعمت افزون
و چون خدا بکو حول و قوت سر کرامد از تو برد و سعی تو نوا و چون استغفار
نمانی کنی ان تو بودی موحب و در بندگی سیه رزق به جاری دو رزق تو
رسد زهد تر شده در این نیز طور از ابو حمزه نمالی روایت است و از حضرت ابی جعفر
در خطوات المعد شده میفرماید اربع من کن فیه کمل اسلامه و اعین علی ایمانه
و محصت ذنوبه و لقی ربه و هو عنه راض و لو کان فیما بین قرنه الی قدمه
ذنوب حطها الله تعالی عنه و هی الوفاء بما یجعل الله علی نفسه و صدق
اللسان مع الناس و الحیاء مما یقبح عند الله و عند الناس و حسن الخلق
مع الاهل و الناس و اربع من کن فیه من المؤمنین اسکنه الله فی
اعلی علیین فی غرف فوق غرف فی محل الشرف کل الشرف
من اوی الیتیم و نظر له فکان له ابا و من رحم الضعیف و اعانه
و کفاه و من انفق علی والدیه و رفق بهما و برهما و لم یحزنهما و لم یخرق
بملوکه و اعانه علی ما یکلفه و لم یستسعه فیما لم یطیق به از حضرت ... در

مقدمه ... نقیب ... ادرا
... تربیت

هر کس موجب لطف [illegible] دائماً در ایمان [illegible] و در توبه [illegible] که او را [illegible] روزگار
[illegible] ملاقات [illegible] از [illegible] و اگر از فرق [illegible] بوده فرو گرفته است
[illegible] آن [illegible] بود از [illegible] و در آن [illegible] [illegible] بر [illegible]
[illegible] و در فرض [illegible] مردمان [illegible] ترس [illegible] از [illegible] آن [illegible]
[illegible] در حضرت [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] حسن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارا [illegible]
[illegible] در [illegible] علیین در غرفات [illegible] از غرف [illegible] تحت الکرسی
[illegible] نزل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بود [illegible] و کفایت کند یوم الخمیس [illegible]
[illegible] در حق [illegible] اتفاق کنند [illegible] [illegible]
[illegible] بودند [illegible] کثرت و شدت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از جمله بزرگی روز جمعه [illegible] حضرت [illegible] فرموده اند اذا کان [illegible] بعث الله
الخلق إذ [illegible] بالأيام تعرفنا الأيام بأسمائها وكلها بعدها يوم الجمعة له نور
ساطع تتبعه سائر الأيام كأنها عروس كريمة ذات وقار وتهدى إلى ذي حلم
وتيسار ثم تكون يوم الجمعة شاهداً وحافظاً لمن سارع إلى الجمعة ثم يدخل
المؤمنون الجنة على قدر سبقهم إلى الجمعة [illegible] تمام [illegible] [illegible] در
[illegible] [illegible] در [illegible] روز [illegible] [illegible]
[illegible] روز جمعه [illegible] تقدم [illegible] [illegible] از
[illegible] روز جمعه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] روز جمعه [illegible] [illegible] [illegible]
و نماز جمعه [illegible] از آن جماعت مؤمنین [illegible] در [illegible]
روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] روز جمعه [illegible] [illegible]
[illegible] احکام شریعت [illegible] [illegible] [illegible]

وعید آن روز

وعید آن روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] و آن قول [illegible] [illegible] [illegible] معلم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حلال و حرام [illegible]
[illegible] حلال و حرام و [illegible] و شریعت [illegible] ادیان و شرایع [illegible]
[illegible] شرعی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] پیغمبر [illegible] و رسول [illegible] اولوا العزم [illegible]
و شریعت [illegible] [illegible] آن شریعت سابقه [illegible] از [illegible]
[illegible] حضرت خاتم الانبیاء [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شریعت [illegible] آن شریعت [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] شریعت [illegible] شرایع [illegible] ثابت
[illegible] حضرت قائم آل محمد [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] تمام قوانین مردم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] احکام و قوانین [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شریعت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و غرض تفهیم امراض قلبیه و خلق نفس ذی الحجه ظاهر و اعلام ملامت و نقصان [illegible] است
بر طرف کند و الله متم نوره و لو کره الکافرون نستعیذ بالله من الغفلة و دیگر در آن
کتاب از عبد الرحمن بن اعین از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است که لقد غفر الله
تعالی لرجل من اهل البادیة بکلمتین دعا بهما فرمود که خدا آن مرد را از اهل بادیه بواسطه دو
کلمه بیامرزید عرض کرد آن دو کلمه چه بود فرمود اللهم ان تعذبنی فانا اهل ذلک
وان تغفر لی فانت اهل ذلک فغفر له [illegible] اگر [illegible]
[illegible] معاصر [illegible] داری [illegible] عظیمه [illegible]
[illegible] لاجرم خدا [illegible] و دیگر در احادیث
محمد بن مسلم ثقفی مسطور است که فرمود از ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام شنیدم میفرمود
لا دین لمن دان بطاعة من یعصی الله و لا دین لمن دان بفریة باطل علی
الله و لا دین لمن دان بجحود شیء من آیات الله [illegible]
[illegible] خدا [illegible] کسی [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] و دیگر در آن کتاب مسطور است از حضرت جعفر
صلوات الله علیه که فرمود یکی الله من تبرأ منا لعن الله من لعننا اهلک الله
من عادانا اللهم انک تعلم انا سبب الهدی و انما یعادونا فلیس [illegible]
بعذابهم [illegible] خدا [illegible] لعنت کند خدا [illegible]
[illegible] سبب [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible]
از آن [illegible] عذاب [illegible] در آن
در کتاب خصال از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که فرمود یا محمد کلکم
فی الجنة معنا الا انه ما اقبح بالرجل منکم ان یدخل الجنة قد هتک
ستره و بدت عورته [illegible]
[illegible]
[illegible] ان لم تحفظوهم [illegible]

هو

هو و محفوظ [illegible] و دیگر در آن کتاب از ابو حمزه ثمالی روایت است که از حضرت ابی جعفر علیه السلام
شنیدم میفرمود العبد بین ثلاثة بلاء و قضاء و نعمة فعلیه فی البلاء من الله
الصبر فریضة و علیه فی القضاء من الله التسلیم فریضة و علیه فی النعمة من الله
عز و جل الشکر فریضة [illegible] بلاء و دیگر قضاء و دیگر نعمه
[illegible] نزول بلاء صبر [illegible]
از جانب خدا [illegible]
[illegible] و دیگر از ابو عبیدة الحذاء از حضرت باقر علیه السلام روایت است
ان الله عز و جل یقول بجلالی و جمالی و بهائی و علائی و ارتفاعی لا یؤثر
عبد هوای علی هواه الا جعلت غناه فی نفسه و همه فی آخرته و کففت
عنه ضیعته و ضمنت السموات و الارض رزقه و کنت له من وراء تجارة کل
تاجر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و دیگر در آن کتاب از [illegible]
[illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود [illegible] و ثمرة المعروف
تعجیل السراح [illegible]
[illegible] و دیگر در آن کتاب از [illegible]
ابی جعفر علیه السلام روایت است که فرمود کل ذنب یکفره القتل فی سبیل الله الا
الدین لا کفارة له الا اداؤه او یقضی صاحبه او یعفوا الذی له الحق
[illegible] کفاره [illegible]
[illegible] و دیگر در آن کتاب
[illegible] ان المؤمن اذا صافح المؤمن تفرقا من غیر ذنب [illegible]
[illegible]
[illegible] فان ذلک فانه لا یحرم [illegible] رحم الله عبدا احیا
امرنا [illegible]

زنده شدن امر ولایت دانسته است خداوند رحمت کند بنده‌ئی را که زنده بگرداند امر ما را
دیگر در آن کتاب از مفضل روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود من الذنوب
التی لا تغفر قول الرجل یا لیتنی لا اؤاخذ الا بهذا یعنی از گناهانی که آمرزیده
نمی‌شود آنست که مرد بگوید کاش مرا جز به این گناه مؤاخذه نکنند زیرا که او در حق
خود چنان داند که اسباب مؤاخذه دیگر در او نیست و هم عفو او را از خداوند طلب نکند دیگر
فرمود الامر بالمعروف والنهی عن المنکر خلقان من خلق الله عز و جل فمن
نصرهما اعزه الله ومن خذلهما خذله الله عز و جل امر بمعروف و نهی
از منکر دو مخلوق‌اند از خلق خدا عز و جل پس هر کس یاری این دو کند خداوند
او را عزیز کند و هر کس مخذول گذارد آن را خداوند عز و جل آن کس را مخذول گرداند
دیگر فرمود البر والصدقة ینفیان الفقر ویزیدان فی العمر ویدفعان
سبعین میتة سوء یعنی نیکوئی و صدقه فقر را برطرف کند و در عمر افزایند و هفتاد نوع از
مرگ بد را دفع نمایند و هم در آن کتاب از سعد بن طریف از حضرت ابی جعفر محمد بن علی
باقر علیه السلام روایت است ثلث درجات وثلث کفارات وثلث موبقات وثلث
منجیات فاما الدرجات فافشاء السلام واطعام الطعام والصلوة
باللیل والناس نیام واما الکفارات فاسباغ الوضوء فی السبرات والمشی
باللیل والنهار الی الصلوات والمحافظة علی الجماعات واما الثلث
الموبقات فشح مطاع وهوی متبع واعجاب المرء بنفسه واما المنجیات
فخوف الله فی السر والعلانیة والقصد فی الغنی والفقر وکلمة العدل فی
الرضا والسخط والغضب سه چیز موجب ارتقاء درجات است و سه چیز
کفارات خطایا و سه چیز اسباب هلاکت و سه چیز باعث نجات از هر گونه بلیات
اما آن سه که باعث رفع درجات است یکی افشاء سلام است و دیگر طعام
دیگر نماز گذاردن در دل شب است که مردمان بخواب رفته باشند و کفارات
یکی اسباغ وضوء است در شبهای سرد و دیگر راه رفتن در
شب و روز برای ادای نماز و حفظ اوقات نماز جماعت و اما آن سه چیز
که موجب هلاکت است یکی بخل است که حرص و بخل بر نفس خود غالب داند و اطاعت آن
کند دیگر

حفظ کلام

کند دیگر اعجاب و شگفتن مرد است بنفس خود که خود را عظیم داند و بر دیگران برتری جوید و خود را
دانا داند یعنی نوعی نقص و عیب در او است و در دیگران نیست و بی علت بر خویشتن
بالد و دیگران را بنظر حقارت بنگرد و اما آن سه چیز که باعث نجات از خطرات دنیا و عقبی
است یکی بیم و ترس از خداوند است در پوشیده و آشکارا در هر حال و در هر حالت
حالت و دیگر میانه روی است در توانگری و درویشی و در تنگدستی و فراخی
تنگدستی و دیگر میانه روی و اقتصاد در معاش در توانگری و فقر و درویشی
و نه تلف و هم چنین در مال خود در درویشی جانب اقتصاد بود از دست نگذارد
بقدر ضرورت کار کند زیرا که در هر حال توانگر گشته بود و دیگر آن سخن حق است که در حال
خشنودی و خشم گوید جز سخن حق نگوید یعنی از نفس تجاوز نکند و حق حقیقت
گوید و در حال سرور و غضب دیگر در آن کتاب روایت است فرمود ایام الله عز و جل
ثلثة یوم یقوم القائم ویوم الکرة ویوم القیمة روزهای خداوند عز و جل
سه روز است یکی روز قیام قائم آل محمد صلوات الله علیه و آله القائم دیگر روز رجعت
و آیت بر صلوات الله علیهم اجمعین دیگر روز قیامت است و دیگر در آن کتاب از حمزه
بن حمران از صادق علیه السلام روایت است ثلثة لا ینجون اعور یعنی واعرج
لا النفس ومولد التنسیه کسی که نجیب نیست در سمت آدم آهو باشد
نیست که گفته حکم علیه السلام سیم کسیکه در سنه متولد شده و دیگر از
سعد الاسکاف از ابی جعفر روایت است ثلاث قاصمات الظهر رجل استکثر
عمله ونسی ذنوبه واعجب برأیه سه چیز پشت آدمی را بشکند
مردیکه عمل خود را بسیار پندارد و گناهان خود را فراموش کند و برای خود دانش خود
معجب و شگفت باشد و نیز از ابی حمزه روایت است فرمود الله عز و جل
جنة لا یدخلها الا ثلثة رجل حکم فی نفسه بالحق ورجل زار اخاه
المؤمن فی الله ورجل آثر اخاه فی الله عز و جل خداوند را بهشتی است
که جز سه کس در آن داخل نشوند یکی آنکس که در حق خویشتن بحق و انصاف حکم نماید
دیگر مردیکه برادر دینی خود را در راه خدا زیارت نماید دیگر مردیکه برادر ایمانی خود را
برای خشنودی خداوند عز و جل بر خود اختیار کند و نیز در آن کتاب از ابی حمزه روایت

المعطون ثلثة الله المعطي والمعطي من ماله والساعي في ذلك معطي بخشنده
سه کس اند بخشنده خداوند بخشنده بنده نواز بی انباز بی نیاز ثابت بی ثبات او
و تمام زمین سفره عام اوست بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست از در بخشندگی
بنده نوازی مرغ هوا نصیب خود میبرد از کمال علم وجود مخلوق بروز رنج و غربت
گستری بدلند و بر او حجت بود بنیه حجت تمام بود از ربط خود و نباط کرم
بعید او با انواع نعم و آلاء و کرم بر خوان رد نکار [illegible]
بر حسب فطرت و کته [illegible] آورده خود خرد از اهل خود عیش عطا داد دولت
و همراه از هر بی نیاز است بر هر کس ساز آورده و با هنر بیع افزوده تاج
محبت تمام ما جمله را [illegible] کرده فی دوا و خواسته فاضل جمله دعم نوال
نعمت خوان او کالبتن و تن بی بهره حجت رو سایغ بود از درگاه فقیر [illegible]
سلطنت و دولتش است از حکمت الهی [illegible] اعطا و بهره بود ایم و تنگ
و نا موفقه و تنگ حصه باشیم و هر گز نتوانیم بر انیم و بستانیم [illegible] از کرم عمیم
بوصف خود باورد و از خوان نعم [illegible] الله و توازه از رزق و تنعم خود
نه بر خوان کفره از رزق روز [illegible] و نه حیران [illegible] بقطع از رزق
الهی بورد [illegible] در دادن بود خود و خوش بود خداداد خود و تکلم بود
بحسب [illegible] بود [illegible] و عده دو [illegible] بحسب [illegible]
دولت و نعمت براد و اتفاق مخلوق ضعیف بود آن گاره و [illegible]
دارای [illegible] و حسنات و [illegible] عالم و موهوب [illegible] بهر توفیق
بود [illegible] بعد معروف و افعال حسنه بود [illegible] بعلم
مر [illegible] معطی و [illegible] و کرم حقیقی و [illegible] در اهل [illegible]
خواسته از آن در [illegible] مقصود معطی [illegible] و دانا بود [illegible] بخشند
و معطی [illegible] آن [illegible] در [illegible] دارای [illegible] و قدرت
جهد کوه و بخشیدن بود [illegible] آن دیگران [illegible]
دانا و نیز معطی [illegible] مخلوق رنج
میبرد [illegible] و مقام [illegible] در نعمت [illegible]

خصال از

خصال از ابو حمزه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود ان الله تبارک
و تعالی یقول ابن آدم تطولت علیک بثلاث سترت علیک ما لو یعلم
به اهلک ما واروک و اوسعت علیک فاستقرضت منک فلم تقدم
خیرا و جعلت لک نظرة عند موتک فی ثلثک فلم تقدم خیرا خداوند تبارک
و تعالی فرموده ای پسر آدم در سه چیز بر تو تفضل و منت عظیم بر تو چیز بود تو مستور
و نعمت [illegible] علم [illegible] و پنهان [illegible] بحکم را تو [illegible]
بر [illegible] از تو در طلب قرض بر آدم و تو خیر [illegible] از قرض [illegible]
نیز بر تو [illegible] خیر دنیا و آخرت تو [illegible] حوض [illegible]
از [illegible] و [illegible] ذخیره [illegible] و نیز [illegible]
در [illegible] مراث و خیر [illegible]
[illegible] و [illegible] از آن حضرت روایت اربع من کن فیه
بنی الله له بیتا فی الجنة من آوی الیتیم ورحم الضعیف واشفق علی والدیه
ورفق بمملوکه [illegible] که هر کس چهار خصلت باشد خداوند [illegible]
[illegible] یتیم [illegible] و بر ضعیف رحم کند و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] اسرع شیء
عقوبة رجل احسنت الیه ویکافیک بالاحسان الیه اساءة و رجل لا
تبغی علیه وهو یبغی علیک و رجل عاهدته علی امر فمن امرک الوفاء
له و من امره الغدر بک و رجل تصل قرابته و یقطعونه [illegible]
[illegible] عقوبت [illegible] بر او [illegible] جان [illegible] تو [illegible]
[illegible] و [illegible] برتو [illegible]
[illegible] و [illegible] او [illegible]
[illegible] با تو [illegible] صله رحم [illegible] قطع [illegible]
[illegible] از [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود لا تقارن ولا تواخ
اربعة الاحمق والبخیل والجبان والکذاب اما الاحمق فانه یرید ان ینفعک
فیضرک واما البخیل فانه یاخذ منک ولا یعطیک واما الجبان فانه یهرب

عنك وعن والديه وإياك والكذاب فإنه يصدق ولا يصدّق با هر یک مفارقت
و اخوت مجویید یعنی با احمق و بخیل و فاجر و کذاب، که احمق در هر حال
در اندیشه سود تو است و از نادانی ضرر می‌رساند، که بخیل از تو خود سود بود و به هیچ بو
از تو مطلب ... نمی بود ... که فاجر ترا به اندکی ... صحیح از تو دراز
می‌برد ... از آن مگردد و کذاب ... یکی ... اتفاق ... اکثر الصدق
... که ... او ... دروغ ... دیگر فرمود
الدنيا دول فما كان لك منها أتاك على ضعفك وما كان منها عليك
أتاك ولم تمتنع منه بقوتك ثم أتبع هذا الكلام بأن قال من يئس مما فات
أراح بدنه ومن قنع بما أوتي قرّت عينه روزگار و نعمت‌های آن به ادوار
و نوبت هر کس بگردد ... پس به نوبت ... که ... ضعیف و سست
باشی به تو خواهد رسید و آنچه از دیگری ... تو ... که ... به تو نرسد و تو ... نتوانی
دفع نمایی ... از آن ... اینکه ... بنده ... نیست که
و فرمود هر کس از آنچه فوت شده ناامید شود بدن خود را آسوده کند و هر کس به آنچه او را
رسیده قانع باشد چشمش روشن گردد و نیز در آن کتاب مسطور است که فرمود أولوا العزم
من الرسل خمسة نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمد صلوات الله عليهم أجمعين
پنج تن از رسولان به مقام اولی العزم داده‌اند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله
علیهم اجمعین و از ... اولی العزم ... دیگر از ابو بصیر روایت است که حضرت
علیه السلام فرمود خواهران از اهل بیت ... رحمه ... بودند ...
... عمیس خثعمیه است ... جعفر بن ابی طالب بود و دیگر سلمی بنت
عمیس الخثعمیه است ... حمزه بود ... و دیگر زن ... میمونه
بنت حارث ... رسول صلی الله علیه و آله ... و دیگر ام الفضل ...
... و دیگر ... و دیگر ...
بود ... حمزه ... بود
و دیگر از ... مسطور است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود أحسنوا الظن بالله
واعلموا أن للجنة ثمانية أبواب عرض كل باب منها مسيرة أربعين سنة

فرمود که

فرمود که ... بشنوید ... دیگر از آنچه ...
و دیگر از ابو بصیر روایت است که گفت در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام بودم ... عرض کردم
أصلحك الله إن بالكوفة قوما يقولون مقالة ينسبونها إليك ... جعفر در کوفه ...
... بسیار ... فرمود آن ... یعنی ... ایمان ...
... ایمان ... توصیف ... فرمود من شهد أن لا إله إلا الله
وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله وأقر بما جاء من عند الله وأقام الصلوة
وآتى الزكوة وصام شهر رمضان وحج البيت ولم يلق الله بذنب أوعد عليه النار
فهو مؤمن ... گواهی به وحدانیت خدا ... رسالت ... محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ... از
جانب خدا ... نماز ... زکوة ... در ماه رمضان روزه
... حج ... خدا ... جهنم ... وعده ... الا
... ابو بصیر ... گفتم ... از ... خدا ... حج
... وعده ... فرمود ليس هو حيث تذهب إنما هو
لم يلق الله بذنب أوعد عليه النار لم يتب منه ... و توبه ...
... خدا ... توبه نکرده
... در ... از ... کتاب ... از آن حضرت روایت است ... حضرت
... فرمود ... اولیای
... دیگر از ابو بصیر از آن حضرت مروی است
إذا أتت على العبد أربعون سنة قيل له خذ حذرك فإنك غير معذور وليس
ابن أربعين سنة أحق بالعذر من ابن عشرين سنة فإن الذي يطلبهما
واحد وليس عنهما براقد فاعمل لما أمامك من الهول ودع عنك فضول القول
... روزگار ... از ... از
... از ... محفوظ ... از آنچه ... خدا
... عقل ...
... چهل ساله ... سال ...
... که ...

کلمات ثواب و نقصان بسیاری از ثواب نیکیها و عبادات آن بود و بسیار بر [illegible] افزوده داری و در
وقار بکنی و فضول قول و فحش بسیار از خود دور بکن و بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
در حضرت باقر علیه السلام فرمود من قسم له الخرق حجب عنه الایمان یعنی هر که حماقت
از او [illegible] و ملایمت [illegible] ایمان [illegible] و بسند معتبر منقول است از حضرت ابی جعفر
باقر علیه السلام فرمود ما احسن الحسنات بعد السیئات وما اقبح السیئات
بعد الحسنات یعنی چه نیکو است کارهای نیک بعد از بدیها و چه بد است بدیها بعد از اعمال نیک و
[illegible] اعمال نیک [illegible] بعد از اعمال نیک [illegible] و فرمود یأخذ
المظلوم من دین الظالم اکثر مما یأخذ الظالم من دنیا المظلوم یعنی مظلوم از دین
ظالم [illegible] بیشتر [illegible] از آنچه ظالم از دنیای مظلوم
اخذ میکند و نیز در کتاب [illegible] از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام منقول است که
بمردی فرمود یا فلان لا تجالس الاغنیاء فان العبد یجالسهم وهو یری
ان لله علیه نعمة فما یقوم حتی یری ان لیس لله علیه نعمة یعنی ای فلان با توانگران
[illegible]
[illegible]
و بسند [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام منقول است که کل معروف صدقة
وکل معروف صدقة واهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة واهل المنکر
فی الدنیا اهل المنکر فی الآخرة واول اهل الجنة دخولا الی الجنة اهل المعروف وان
اول اهل النار دخولا الی النار اهل المنکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علیه السلام فرمود اما انه لیس من سنة اقل مطرا من سنة ولکن الله یضعه حیث
یشاء ان الله جل جلاله اذا عمل قوم بالمعاصی صرف عنهم ما کان قدر لهم من
المطر فی تلک السنة الی غیرهم والی الفیافی والبحار والجبال وان الله لیعذب الجعل

فی جحرها

[illegible]

[illegible]

فی جحرها بحبس المطر عن الارض التی هی بمحلتها بخطایا من بحضرتها وقد جعل الله لها
السبیل الی مسلک سوی محلة اهل المعاصی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ابی جعفر علیه السلام فرمود [illegible] وجدنا فی کتاب علی علیه السلام قال
رسول الله صلی الله علیه وآله اذا ظهر الزنا کثر موت الفجأة واذا طفف
المکیال اخذهم الله بالسنین والنقص واذا منعوا الزکوة منعت الارض برکاتها
من الزرع والثمار والمعادن کلها واذا جاروا فی الاحکام تعاونوا علی الظلم والعدوان
واذا نقضوا العهود سلط الله علیهم عدوهم واذا قطعوا الارحام جعلت الاموال
فی ایدی الاشرار واذا لم یأمروا بمعروف ولم ینهوا عن منکر ولم یتبعوا الاخیار
من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا خیارهم فلا یستجاب لهم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

امین مروی است از حضرت ابو جعفر علیه السلام سؤال کرد که حق خدا بر بندگان چیست فرمود آن که یَقُولُوا مَا یَعْلَمُونَ
وَیَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا یَعْلَمُونَ اینست که هر که علم صریح بر آن دارد سخن گفته و در هر که نیست توقف
نمایند و انصاف این کلام مبارک اینست که اکثر در اکثر جاها میشنوند سخن نباید مردمان را انصاف است و ضلالت
افکنده و فساد عظیم در دین و دنیا ظاهر شده که اگر کم گویند و نمیدانند البته کمتر در عالم نخوت
واز او جدا و اولیا و صاحبان علم را کار [illegible] بود [illegible] و بهتان [illegible] عارف [illegible] و در اکثر مطالع
دنیا و جزئیات [illegible] موافق [illegible] و هم در [illegible] کتاب زهد [illegible] حق از حضرت
ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام مروی است مَنْ قَدَّمَ أَوْلَادًا یَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ حَجَبُوهُ
مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ هر کس فرزندان از پیش او بروند و در حضرت خداوند ثواب
حساب نماید [illegible] فرزندان [illegible] صبوری کرده در درگاه خداوند ذخیره آخرت [illegible]
در قیامت [illegible] اولاد [illegible] خداوند عز و جل [illegible] از آتش دوزخ محجوب دارد و دیگر در
مجموعه ورام از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام مروی است فرمود الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَی
الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِیلٌ وَأَفْضَلُ الصَّبْرَیْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ [illegible] صبوری [illegible] صبر
کردن بر بلاها [illegible] نیکو [illegible] و افضل از هر دو صبر ورع داشتن و نگاه نفس است از ارتکاب
محرمات و [illegible] حروف [illegible] این حدیث شریف [illegible] بسط
[illegible] دیگر در مجموعه ورام [illegible] ابو محمد احمد بن [illegible] مشروح [illegible]
حضرت ابو جعفر علیه السلام [illegible] این کلام [illegible]
أَمَّا الدُّنْیَا فَنَحْنُ فِیهَا مُتَفَرِّقُونَ فِی الْبِلَادِ وَلٰکِنْ مَنْ هَوِیَ هَوَانَا صَاحِبَهُ
وَدَانَ بِدِینِنَا فَهُوَ مَعَنَا وَإِنْ کَانَ نَائِیًا عَنَّا وَأَمَّا الْآخِرَةُ فَهِیَ دَارُ الْقَرَارِ
[illegible] ما در دنیا اینست که ما [illegible] در بلاد [illegible] پراکنده
[illegible] این [illegible] هر کس [illegible] دوستی ما [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
اگر [illegible] و زوال
[illegible] ابو جعفر
علیه السلام قَالَ لَا وَاللّٰهِ مَا أَرَادَ اللّٰهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَیْنِ أَنْ یُقِرُّوا لَهُ
بِالنِّعَمِ فَیَزِیدَهُمْ وَبِالذُّنُوبِ فَیَغْفِرَهَا لَهُمْ فرمود [illegible] خدا [illegible] از مردمان [illegible]

حدیث [illegible]

جزء [illegible]

اعتراف و اقرار بمعاصی و گناهان [illegible]

[illegible] خصلت [illegible] نعمت [illegible] به نعمتهای او اقرار نمایند نعمت [illegible]
[illegible] این کلام [illegible] لطف [illegible]
[illegible] قدرت [illegible] رزاقیت [illegible] صفت رزاقیت [illegible]
[illegible] اقرار نعمت [illegible] نعم حقیقی [illegible] این مقام [illegible]
البته آن کس عارف [illegible] و دیگر [illegible]
و اگر [illegible] دیگر از کتاب [illegible] خداوند [illegible] این کلام [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مروی است [illegible] وَاللّٰهِ مَا یَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ
أَقَرَّ بِهِ [illegible] گناه [illegible] اقرار [illegible]
از [illegible] و معرفت [illegible] معرفت [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] مجموعه ورام [illegible] مروی است مَا مِنْ
عَبْدٍ مِنْ عَبِیدِ اللّٰهِ [illegible] أَوْ خِیَانَةٍ إِذَا ائْتُمِنَ ثُمَّ ائْتَمَنَهُ عَلَی أَمَانَةِ اللّٰهِ
کَانَ حَقًّا عَلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ یَبْتَلِیَهُ فِیهَا ثُمَّ لَا یُخْلِفَ عَلَیْهِ وَلَا یَأْجُرَهُ [illegible]
از [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خداوند عز و جل [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] باقر علیه السلام [illegible] خداوند عز و جل [illegible]
[illegible] خداوند عز و جل
[illegible] آن [illegible] مردم [illegible]
[illegible] كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] از حضرت باقر علیه السلام مروی است لَا خَیْرَ فِی الْکَسَلِ إِذَا کَسِلَ الرَّجُلُ أَنْ
یُتِمَّ رُکُوعَهُ وَسُجُودَهُ فَلَیْسَ فِیهِ خَیْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ وَإِذَا کَسِلَ عَمَّا یُصْلِحُهُ مِنْ مَعِیشَةِ دُنْیَاهُ
فَلَیْسَ فِیهِ خَیْرٌ لِأَمْرِ دُنْیَاهُ [illegible] در کار [illegible]
[illegible] امور دنیا [illegible]
[illegible] در کار دنیا [illegible] و دیگر [illegible] از حضرت باقر علیه السلام مروی است لَا یَکُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا

لله حق عبادته حتى ينقطع عن الخلق كلهم اليه فحينئذ يقول هذا خالص لي فيقبله بكرمه
یعنی بنده حقیقت عبادت خدا را بجا نیاورده است تا از تمام خلق منقطع نگردد و بغیر خدا امید نداشته
باشد پس چون چنین شد خدا میفرماید این عبادت در حضرت من خالص است و بکرم خود آن را قبول میفرماید
از این مطلب آنچه در دلها فرو میرود مخصوص بر تو انوار محبوب حقیقی است آن عبادت
که تنها از روی معرفت باشد و در سلک عبادت اهل حق بدرجه قبول رسد و آن عبادت خالص نیز
نه همین از ریا ملوث نباشد که تنها موجب خسران است لازم است که در وزن عمل دارا باشد
و بغیر این دو اولا و اولوا الالباب خبر داده است دیگر نیز الحکمة ضالة المؤمن
فحیث ما وجد احدکم ضالته فلیاخذها یعنی حکمت گمشده مؤمن است پس هر جا یکی از شما
این گمشده خود را بیابد باید آن را فرا گیرد پس هرگاه سخن حکمت دانی از کسی شنیدی
و غنیمت بشمار و از دست مده و از آن بهره بردار و از ظرف سخن منقطع
مباش از آن ظرف سخن چه بسا حکمت از کسی که بهرہ ای ندارد بیرون آید و در میان
بگذارد برگرد و از قول بیکاره دست مدار و بسیار دعوت بحکمت دیگر از
کرده علم روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام که فرمود بنده مؤمن در آخرت و او ...
در روز قیامت بر پل صراط ... ساز شفاعت کرده میشود ... و او را گفته اند
تو به از فضل خدا ... بر در رحمت ... در روز محشر ...
ترجمه ... از فضل خدا ... و آن روز حضرت خداوند
نظر ... و ... مردمان ... و آن ...
گشته و ... تو از قرآن منقول ... در هیچ ...
دیگر در آن کتاب از حضرت علی العظیم که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
یا محمد بن مسلم لا تغرنك الناس من نفسك فان الامر يصل اليك دونهم
ولا تقطع النهار عنك كذا وكذا فان معك من يحفظ عليك ولا تستصغرن
حسنة تعملها فانك تراها حيث تسرك ولا تستصغرن سيئة فانك تراها حيث
تسوءك واحسن فاني لم ار شيئا قط اشد طلبا ولا اسرع دركا من حسنة لذنب
قديم وليس تبقوى الله طول عبادته ولكنها التقوى مجانبة الكبر سعی ...
در حقیقت ... مردمان ...

تا زهم ...

تا ریشه شر و از اللارات ... و ... بگلمات ... چنین ...
و ... خدا ... تو ...
عمرو ... تو ... دست ... او ...
همه ... تو ... خدا ... را ...
یا ... تو ... ار ...
و در حضرت ... تو ... و ...
بخوان ... بسیار ... حضرت ... بسیار
... حال ... و ... خدا ...
ذنب ... از ... در اصول کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است
من مشى في حاجة اخيه المؤمن ظلله الله عز وجل بخمسة وسبعين الف ملك ولم يرفع
قدما الا كتب له بها حسنة وحط عنه بها سيئة ويرفع له بها درجة فاذا فرغ
من حاجته كتب الله له بها بكل ما قضاه له اجر حاج ومعتمر ... برای در راه ...
و قضای حاجت برادران مؤمن ... در باره ... و ... از
... و ... آن ...
... از ... و ...
... و ... در آن کتاب از حضرت صادق علیه السلام مرویست ان الشيطان يغري بين المؤمنين ما لم
يرجع احدهما عن دينه فاذا فعلوا ذلك استلقى على قفاه وتمدد ثم قال فزت فرحم الله
امرءا الف بين وليين لنا يا معشر المؤمنين تآلفوا وتعاطفوا یا شیطان در ...
... آن مقام ... عداوت ...
... شیطان ... و ...
... در میان ... ما ... هم ...
و نیز در اصول کافی مسطور است از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ان الله عز وجل اذا
كان من امره ان يكرم عبدا وله ذنب ابتلاه بالسقم فان لم يفعل ذلك به
شدد عليه الموت ليكافيه بذلك الذنوب قال واذا كان من امره ان
يهين عبدا وله حسنة اصح بدنه فان لم يفعل ذلك به وسع عليه رزقه فان

ط

خرجه انداز غرض خود نمی‌بود بلکه بجهت دفع ضرر و گاهی دابواد ... به جهت دفع آزار کرده‌اند و اگر خوفی نکند
مرگ بود برو در گذشت و هان ... شود سوار ... و تا ... ملاقات که این به جهت اگر ... بعضی
خدا ... ... بر آن بنده ... نیست ... و او ... نیز به ... صحیح ... که ...
کارها و ... ... معاملت نیز ... و ... بر ... سوار
و ... ... او ... در ... کار الانوار از حضرت ... ع
در کلمات امیر ع علیه السلام منقول است سلاح اللئام قبیح الکلام یعنی ... مردم لئیم ... است
و از کلمات این کلمات شریفه این است ... کار زار ... حفظ و ... از ... و تیغ و نیزه و
دشنه ... که است و ... مردم لئیم ... زخم ... کند ... باشد از ... شنیدن
و ... و ... او ... از ... و ... خلق ... بی ... و ... و اتفاق
خیر ... ... او ... و ... مردود ... ... علیه السلام
آنچه ... و دیوار ... و کلمه ... بود ... محفوظ با
دیگر از کتاب ... الانوار از ... خوب ... از حضرت ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام منقول است
الایمان ثابت فی القلب والیقین خطرات فیمر الیقین بالقلب فیصیر کأنه زبر الحدید
ویخرج منه فیصیر کأنه خرقة بالیة یعنی ایمان در قلب ... ثابت ... و یقین
خطرات ... است ... یقین بقلب ... ... باز آهن ... و ... ... پاره
... ... و دیگر در کار الانوار از کتاب ... مسطور است ... الغلبة
بالخیر فضیلة وبالشر قبیحة ... ... خیر فضیلت است ... به شر ... قبیح است
و دیگر فرموده اذا علم الله تعالی حسن نیة من احد اکتنفه بالعصمة یعنی خداوند ... حسن نیت
کسی علم ... در ... عصمت محفوظ ... یا ایها الذین آمنوا ... علّمه الله ما لم یعلم
... ... خدا ... تعلیم ... علم ... عمل
... ... الکافی ... علیه السلام ... علم ... انوار
... ... اوعیة و ظروف ... علم ... ...
این ... و کلمات ... حضرت ...
علیه السلام در ... کلمات ظاهر شده
در ... کتاب مسطور است ... از ... حضرت ... علیه السلام ... ...

وصیت ... فرمود ولا تسیرن من اول اللیل ... ولا تنزلن عن دابتک لیلا
ومر ... ولا تبولن فی نهر ولا تذوقن بقلة ولا تشمها حتی تعلم
ما هی ولا تشرب من سقاء حتی تعرف ما فیه ولا تسیرن الا مع من
تعرف واحذر من لا تعرف ... ...
... ...
... ...
... ... و ... ... ظرف ... ...
... ...
... ...
... ...
... ... تعلموا العلم
فان تعلمه حسنة وطلبه عبادة والمذاکرة له تسبیح والبحث عنه جهاد
وتعلیمه صدقة وبذله لاهله قربة والعلم ثمار الجنة وانس فی الوحشة
وصاحب فی الغربة ورفیق فی الخلوة ودلیل علی السراء وعون علی الضراء
ودین عند الاخلاء وسلاح عند الاعداء یرفع الله به قوما فیجعلهم فی
الخیر سادة وللناس ائمة یقتدی بفعالهم ویقتص آثارهم ویصلی علیهم
کل رطب ویابس وحیتان البحر وهوامه وسباع البر وانعامه ...
علم ... ... و طلب ... عبادت و مذاکره ... تسبیح و ... جهاد
... و تعلیم ... صدقه و بذل ... ... علم ... ... قرب
... ... و علم میوه بهشت ... ...
... ...
... ... سلاح ... ...
... ...
... ... اقتداء
... ...

بجا برای این در حدیث رسیده و نیز در معالم العبر مسطور است که ابو عبیده حذاء گفت
در خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم مرا کلمه ای تعلیم فرما آن حضرت فرمود ای
ابا عبیده مرگ را بسیار یاد کن فانه لم یکثر انسان ذکر الموت الا زهد
فی الدنیا یعنی هیچکس یاد مرگ را فراوان نکند جز آنکه در دنیا و حطام او زاهد و بی رغبت
گردد و نیز از آن حضرت مروی است ملک ینادی کل یوم لدوا للموت واجمعوا
للفناء وابنوا للخراب فرشته ایست که هر روز ندا بر میکشد که ای اولاد مرده
و فراهم کنید از برای نابود شدن و بنا کنید از برای ویران گشتن و این شعر مشهور که له ملک
ینادی کل یوم لدوا للموت وابنوا للخراب در ضمن چند شعر منسوب
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و نیز در آن کتاب است که از آن حضرت
مروی است که ابا ذر خطاب فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واذا کنت منه فی جانب
فکن کانک انت المحمول وکانک سئلت ربک الرجعة الی الدنیا
لتعمل عمل من عاش فان الدنیا عند العلماء کمثل الظل [illegible]
جنازه بر دارند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رب ارجعون لعلی اعمل صالحا [illegible]
پس چه از مرگ [illegible] وحشت در حضور فانی بس
التماس کند [illegible]
ومسئولی ابدا مقبول [illegible]
[illegible]
[illegible] غافل [illegible]
وقت [illegible]

بگوید واز

آن یکتب الله جدّه فلا یأکل الّا طیّبا فانّ الله یقول فی کتابه یا ایّها الرّسل
کلوا من الطّیّبات واعملوا صالحا انّی بما تعملون علیم یعنی ای پیغمبران خدای تعالی
پاک و پاکیزه و طیّب که از بهره حظ از نعمتهای [illegible] بخورید و بنوشید طیّب یعنی حلال که [illegible]
دنیا [illegible] خدای تعالی در قرآن خود بفرموده ای رسولان از طیّبات بخورید و عمل شایسته
بکنید [illegible] دیگر جابر از آن حضرت روایت کرده که فرمود
[illegible] نفقه در آن اسراف [illegible] خدای بود در آن [illegible]
[illegible] آنکه آن عمل در روز قیامت بر ایشان حسرت و اندوه [illegible]
و دیگر در آن کتاب مسطور است [illegible] از حضرت باقر شنیدم [illegible]
سلوا ربّکم العفو والعافیة فانّکم لستم من رجال البلاء فانّه کان من قبلکم
من بنی اسرائیل شقّوا بالمناشیر علی ان یعطوا الکفر فلم یعطوه ابدا
از پروردگار خود [illegible] در طلب عفو و عافیت [illegible] از آن مردان [illegible] بلا در میدان [illegible]
[illegible]
[illegible]
در معرض امتحان و ابتلای [illegible] طاعت [illegible]
[illegible] از آزمایش [illegible]
[illegible] از آزمایش [illegible] بر آن [illegible]
و مولی علیه السلام [illegible] جابر جعفی [illegible] از آنحضرت شنیدم [illegible]
[illegible] صغیره [illegible]
آن [illegible] که [illegible]
[illegible] خدای [illegible] بلکه خدای تعالی
میفرماید [illegible] ما قدّموا وآثارهم وکلّ شیء احصیناه فی امام مبین [illegible]
[illegible] و از [illegible] در دیوان [illegible]
[illegible] یا بنیّ انّها ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخرة
او فی السّموات او فی الارض الآیة [illegible] از خردل [illegible]
[illegible] آسمانها و زمین [illegible] اعمال [illegible]

تا از عمل

تا زور عمل [illegible] کافی [illegible] جابر که از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
انّ العبد لیعمل بعمل اهل الجنّة حتّی لا یکون بینه وبین الجنّة الّا شبر
بینه کذا الشّقاء فیدخله النّار وانّ العبد لیعمل بعمل اهل النّار حتّی لا
یکون بینه وبین النّار الّا شبر بینه کذا السّعادة فیدخله الله الجنّة
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شیعتهم [illegible] کیف یتهدّد قوم فی ان یعملوا الخیر وقد کان علیّ علیه السلام
وهو عبد الله قد اوجب له الجنّة محمّد الی قرابة له فجعلها صدقة مبتولة
تجری من بعده للفقراء قال اللّهمّ انّما فعلت هذا لتصرف وجهی عن النّار
وتصرف النّار عن وجهی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بالخیرات وکونوا ورقا لا شوک فیه فانّ من کان قبلکم کانوا ورقا لا شوک
فیه وقد خفت ان تکونوا شوکا لا ورق فیه وکونوا دعاة الی ربّکم وادخلوا
النّاس فی الاسلام ولا تخرجوهم منه وکذلک من کان قبلکم یفعلون

النّاس في الاسلام ولا يجيء جوانحهم مثله از آنکه این شیوه سبقت گیرد بزرگان بکرات شیعه
و هرکه بشنود فکر در آن باشد نیز بسوی بزرگان دنیا نیز [illegible] و ملاحظت کند و معنی [illegible]
و اخلاق حمیده نمود باید و صفت غیر سعیده ممزوج نکرده نه چه مردمان نیکوکار دیگر هم از ما
بجهان اندر [illegible] ورق بی غبار و آئینه بی غبار و اوصاف دل پذیر و شمول انوار [illegible]
و منی هم دارم و شما در این باب [illegible] باشد و به مردمان [illegible] بر و در کار [illegible]
و اینکه سود دایره علم در آورده و اینکه سوال [illegible] اهل علم بر دین نیکه فایده آن
بزرگان و صاحبان نیکه [illegible] تا بفهمد مردمان [illegible] اهل علم [illegible] و اینکه سوال اهل علم
بر دین [illegible] و این کلام ما را که اگر خطاب بجهت آن است که نظر عنایت و موعظت
بتمام اهل علم تا انجام [illegible] و تیقظ [illegible]
و از این طور بخیر داده و صاحب کبار آنحضرت در بروز اخلاق حمیده و [illegible]
زهد و تقوی و عبادت و [illegible] و اتفاق و مواسات و مساوات و حسن خلق و
کرم و قضاء حق [illegible] و رعایت [illegible] فقرا و ضعفا و رفع ظلم و
بدعت و احقاق حق و رضا و تسلیم و نشر علم و معارف و اطوار محمد و اقوال [illegible]
و دعوت [illegible] رفتار [illegible] و طلب قلوب [illegible] مردمان [illegible]
و [illegible] تا نیز [illegible] باشد و [illegible]
تا مردمان [illegible] از زبان و [illegible] نه همین بزرگان و علما
و حکام و فقها و سلاطین و وزراء [illegible] بهوای نفس [illegible] و حق [illegible]
حق و مستحق [illegible] محروم و ذی حق [illegible] ممنوع دارند و بر مسند احکام شرعیه جلوس [illegible]
و احکام [illegible] و [illegible] و مردمان از [illegible] ظلم و غارت و [illegible]
[illegible] از اهل علم بیزار گشته بلکه مسلمانان از مسلمانی [illegible]
گونه خلاف و [illegible] و احکام [illegible] اهل علم [illegible]
[illegible] اهل علم [illegible]
حافظ بیضه اسلام و ناصر شریعت سید الانام [illegible]
بر خلاف قواعد اسلام [illegible] تمام اهل اسلام [illegible]
و فلوس و [illegible] نصوص [illegible] موجب صلاح حال مسلمانان و اسلام [illegible]

نیز دیگر

نیز دیگر جابر [illegible] از آن حضرت شنیدم فرمود ما من عبد يسرّ خيراً الّا لم تذهب الايام حتى
يظهر الله له خيراً وما من عبد يسرّ شرّاً الّا لم تذهب الايام حتى يظهر الله له شرّاً
مضمون [illegible] حدیث [illegible] نتواند [illegible] هرگز [illegible]
[illegible] و دیگر جابر [illegible] از حضرت باقر علیه السلام شنیدم [illegible]
فرمود لا يزيد الله من [illegible] الّا خيراً [illegible] عمّن ظلمه واعطاء من حرمه و
صلة من قطعه [illegible] از فضائل [illegible]
[illegible] ببخشد [illegible]
قطع [illegible] جابر [illegible] از آن حضرت [illegible] فرمود اذا غزوا العدوّ في سبيل
الله [illegible] من قبل الجيش واذا كان [illegible] من [illegible]
[illegible] در معصیت [illegible]
[illegible]
از ابو حمزه [illegible] از ابو جعفر علیه السلام شنیدم فرمود الخلق عيال الله فاحبّهم
اليه احسنهم صنيعاً الى عياله [illegible]
[illegible]
[illegible] ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] وصیت [illegible] ان تعود غنيّهم على فقيرهم
وقويّهم على ضعيفهم وان تشهد حيّهم جنازة ميّتهم وان تلاقوا في بيوتهم
فانّ لقاء بعضهم بعضاً في بيوتهم حياة لامرنا رحم الله عبداً احيا امرنا
[illegible] موالينا انّا لسنا نغني عنهم من الله شيئاً الّا بعمل وانّهم لن ينالوا
ولايتنا الّا بالورع وانّ اشدّ الناس حسرة يوم القيمة من وصف عدلاً ثمّ
خالفه الى غيره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آیتو [illegible] آن [illegible] خدا از رحمت که مرد [illegible] بی‌نیاز [illegible] مولانا
ابلاغ [illegible] در پیشگاه خدا [illegible] باشیم و [illegible] بولایت [illegible]
[illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] و دیگر [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام
مرویست [illegible] وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ
اللهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ إِذَا أَدَّوْا فَرَائِضَ اللهِ وَأَخَذُوا بِسُنَنِ رَسُولِ
اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَوَرَّعُوا عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَزَهِدُوا فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا
وَرَغِبُوا فِيمَا عِنْدَ اللهِ وَاكْتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِنْ رِزْقِ اللهِ لَا يُرِيدُونَ بِهِ التَّفَاخُرَ
وَالتَّكَاثُرَ ثُمَّ أَنْفَقُوا فِيمَا يَلْزَمُهُمْ مِنْ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ بَارَكَ اللهُ
لَهُمْ فِيمَا اكْتَسَبُوا وَيُثَابُونَ عَلَى مَا قَدَّمُوا لِآخِرَتِهِمْ در [illegible] علیهم السلام
[illegible] اولیاء خدا [illegible]
رسول خدا [illegible]
[illegible] از طلب رزق [illegible] حلال [illegible]
[illegible] از طلب حلال [illegible] حقوق واجبه [illegible]
[illegible] توشهٔ آخرت و ذخیره [illegible]
[illegible] و دیگر از [illegible] مرویست از حضرت ابی جعفر علیه السلام
إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْراً فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ
طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ
أَهْلَ طَاعَةِ اللهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ
مَعَ مَنْ أَحَبَّهُ اگر خواهی بدانی [illegible]
اهل طاعت خدا [illegible] اهل معصیتش [illegible]
[illegible] ~~[illegible]~~
اهل معصیت خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] الْأَدَبُ يَكُونُ [illegible]

والعقل

وَالْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللهِ تعالی هِبَةٌ لِمَنْ يَشَاءُ فَمَنْ تَكَلَّفَهُ لَا يَزِيدُ إِلَّا جَهْلاً [illegible] و ادب
[illegible] یا ذاتی و جبلی است یا کسبی
[illegible] عطیهٔ خدا است [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
و دیگر [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
مِنَ الشَّامِتِينَ يُخْفِي الْعَزَاءَ عَنِ الْمَصَائِبِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

بیان بعضی از خطبهای حضرت باقر
از رسول خدا صلی الله علیه و آله

در کتاب [illegible] از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه در پیشگاه کعبه [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] محمد
لِلّٰهِ رَبِّ الْمَوْتِ وَرَبِّ الْحَيَاةِ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى
قُسِّ بْنِ سَاعِدَةَ الْإِيَادِيِّ وَهُوَ بِسُوقِ عُكَاظٍ عَلَى جَمَلٍ لَهُ أَحْمَرَ وَ
هُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ وَيَقُولُ اجْتَمِعُوا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَأَنْصِتُوا
فَإِذَا أَنْصَتُّمْ فَاسْتَمِعُوا فَإِذَا اسْتَمَعْتُمْ فَعُوا فَإِذَا وَعَيْتُمْ فَاحْفَظُوا فَإِذَا
حَفِظْتُمْ فَاصْدُقُوا أَلَا إِنَّهُ مَنْ عَاشَ مَاتَ وَمَنْ مَاتَ فَاتَ وَمَنْ فَاتَ فَلَيْسَ بِآتٍ
إِنَّ فِي السَّمَاءِ خَبَراً وَفِي الْأَرْضِ عِبَراً سَقْفٌ مَرْفُوعٌ وَمِهَادٌ مَوْضُوعٌ
وَنُجُومٌ تَمُورُ وَلَيْلٌ يَدُورُ وَبِحَارُ مَاءٍ لَا تَغُورُ يَحْلِفُ قُسٌّ مَا هَذَا
بِلَعِبٍ وَإِنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا لَعَجَباً مَا لِي أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ
فَلَا يَرْجِعُونَ أَرَضُوا بِالْمَقَامِ فَأَقَامُوا أَمْ تُرِكُوا فَنَامُوا يَحْلِفُ قُسٌّ يَمِيناً

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لاجرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خير كان ذا تبارك لله يدينا هو خير من الدين الذي انتم عليه ثم قال رسول الله صلى الله
عليه وآله يرحم الله قسا يحشر يوم القيامة امة واحدة ثم قال هل فيكم احد يحفظ
من شعره شيئا فقال بعضهم سمعته يقول بپارسی مضمون کلام اینست که هر بوده را موت
و آفریده را حیوة است هر فرزند طعم مرگ را بچشد و در بوستان زندگانی هر نهالی که برونی
و چهار فصل هر گیاه روزی بپژمرد که زبان حوادث گفته بخشید که گویا قس بن ساعده ایادی
است در بازار عکاظ بر اشتر سرخ موی خویش نشسته و با زبانی فصیح و دلی پر درد این خطبه
فرو گفته و هر که از مردمان گفته او بغایت شیرین و دلنشین است فانوس حقیقت در دل شب
بوده بشنو بر دل نوشته بود که تخته قلم در اداء سخن فطرت بود که جا برداشته چابکی محفوظ
برادران در حفظ اند را دکه سخنان حکمت آیات و خطبات بود که تحفه کند و آن اینست که
هر کس زندگانی بر بمرد و هر کس بمرد فوت شد و هر آینه آنچه آمدنی است آمده است و
نیز دیگر با جهان بازنیاید و فنا از وی بماند و البته باز او باز گردند نیست هر یک بدیدن ما
هرچند از آن به چیزی دیده شد و در این جهان در زمین هرچند نظر عبرت بنگری نشانها است
اینها آسمانها بلند بی ستون از ستاره و اینها زمین سترگی بر پهنا و ده و آن کوهها
در کوه و رودها روان و دریاها و در گیاه و زمین بوده که جوشنده است
فرو کشیدن بگرد برابر اینها صنع حکیم دلالت کند که اگر دریا را بخوشید
دسوال دهر دیگر از هم شکن جا پایان است و دریا را آب بوده و بمیرد چون باد
شکن و توطن و زرعت و حرکت بسیار باید بود که بخوبی قس بن ساعده این خطبه بخوانده
و بهمه سوال نکرد و بهر وجه بیافرید که لذت تو آن گفت تمام اینها آسمانها و زمینها و انواع
مخلوق در آنها و آن بدایع مصنوعات عجیبه از ابر و چند روزه زندگانی است که را ایام
جسته و حکمت خالق متعال در خلقت رعظیم و عجیب نگر و این خطبه بغیر از اولاد
آسمانی بود که البته پیدا اینست مردم در این یک قطعه زمین آمده و از آن بگذرند
در بهین آنچه دید اگر فایده این خلقت چه بود پس از تجاریب امور عجیبه و عوالم
غریبه و برانگیخت عدیده و سوابق و لواحق و نزول و ترقیات دیگر پایه تجدد آنها انواع
نسبت نهان بهیچ چیز نکرده و ماند و هیچ نشنیده جهت بود که ای مرد که از زمین
مرده باز نمی گفت که آن مقام در یافته اند و شنیده نمود آمده است که ایشان بود بعضی را که یافته

تا خواب اند رشتند

تا خواب اند رشتند پس بخواب هست و مکان گوید هر کس بمرد بود که تو بگیر و در آنجا آن وادار
و ظهر بر زمین و معاد است بود که بخوبی قس بن ساعده بشنو که ره الغیب کذب نیست
و مضار بود نیز است و بهتر از دین بعد تا آن اندر جمیع دین اسلام دادار عقاید و معاد تو
و سیر مسائل و قوانین و معارف است در داخل کلیم خبر از دین اسلام و ظهور خاتم الانبیاء
صلی الله علیه و آله و سیره حقه نمود که در کتب اخبار و تواریخ در تحقیق مسطور است پس از آن الوال نمار
صلی الله علیه و آله فرمود خدا رحمت کند قس بود که در قیامت به تنهائی وحده محشور
شود یعنی خبر دین دنیا با جمعیت است و دین حق بر زود که در شمار مردم دیگران بود
هم گویند بعد لا جرم در آنجهان حق گویا هر کسی را باو هم گویند بود غیبت محشور شود
و با یکی صفوف حفوظ که بخیر نبود آنکه فرمود که در میان ملک بنی هاشم بود بگوید که
ع از جهان عرفی کار از روشنیم این شعر بود بخواند

في الذاهبين الأولين من القرون لنا بصائر
لما رأيت مواردا للموت ليس لها مصادر
ورأيت قومي نحوها يمضي الأكابر والأصاغر
لا يرجع الماضي إلي ولا من الباقين غابر
أيقنت أني لا محالة حيث صار القوم صائر

در گروه پیشینیان که گذشتند و بگذرد از ایشان روزگار را باز دیدنی است و خرد از این
عبرت و نشانه دهنده که امید و آرزو و ره امید گرفته اند تنها بود پس بگذشتند
و بحسرت بگذشتند از این عبرتها پایه بصیرتها است چون مواردات بود و مرده های
البته پاکیزه بود اندر سرشت باز گشته و مقصد را از آن راه نیست و هر دم در قوم و عشرت و آن
و اجداد و اقوام و ذوات و آثار که بعد از ما از زر و گنج که این مواردات کو راه
اسباب شده و دیگر باز گوید و توانسته که این گفت جز آن این انجمن راه گذشت تا آنکه
دهار شده مردم و دهار رفته و رفته آن است که باز گشتن آنانرا بیرون شدن سوی آن
منزل و مقام اجر نیست در آنجا و ماوای که بود تا پس از آنکه در باب پوشیده است حضرت
سرور انبیاء علیه السلام جمله حکمت و معرفت قس بن ساعده آن درجه بلند رسید که رسول خدا
صلی الله علیه و آله هر کس از قبیله ایاد که بخدمت آن حضرت آمدی از حکمت و کلمات جمیله
او سوال نمودی و صفا میفرمود که بر عطا طرح روزی غرائب حسن عهد و وفای مجمعه
تحلیه فرمود در داد و واقع شود از آن داد تا طایفه بجنبش آید و قائمه بر روز

نقطه عکاظ

راه است و عرب بود قائم آن بود و در میان دو در آنجا در موضعی که امروز بنام مهشت بازار گردیده
در آن که دفاتر بجز فروشند و روز بیست از ماه شعبان عرب مدینه قریه قیس بن غیلان
حرب افتاد و در آنجا بود و نیز در آنجا مشکل است و عرب سوق حج میرفتند و طواف میکردند
و عرب بیو بازار بود در مواضع متفرقه اطراف مکه معظمه و عکاظ ما بین نخله و طائف است
و ذوالمجاز و المجنه و در عقب عرفه و مجنه است دارای بازار بازار عکاظ بزرگتر بود و عرب
قائم میشد هر وقت با کسی حج شدی تا شوال بود در عکاظ اقامت میکرد و از آن پس
بازار مجنه شدی و بیست روز از آن تا ذی القعده بعد ازان تا آخر ماه بود و از آن پس بازار
ذوالمجاز بود چه روز مانده از حج در آنجا بماندی و در ایام توقف عکاظ فضلا و بلغای عرب
انجمن بودند و عرضی شعر و نظم کرده و القاب و اشعار خود و افتخار اکثر در هر قبیله فخری بود در
آن ماه در محفل انجمن اعیان و فضلای عرب بود و آن بازار بر بسیار کار و پرستش بود از آنجا
با طراف و اکناف زمین نقل میکرده و بعکاظ نسبت داده خیانت میکرده ادیم عکاظی
و حجیه لیه السلام طلوع دعوت محمد و علانیت اقوال آنحضرت آن بازار بود و پس از آن ترغیب
چه سبب آمدن مردم بطبع اللهو و تعطیل عرب و ظهور مفاسد و شیوع فتن زبیر داد که آن بازار
خطاب حضرت باقر علیه السلام از
رسول خدا صلی الله علیه و آله بعض از اصحاب خود

در معالم العبر از محمد بن عفان از عبد الله از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه روایت است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله در بعضی سفرها راه میرفتند ناگاه رکبی بخدمت آن حضرت
باز خورد و عرض کرد السلام علیک یا رسول الله آنحضرت فرمود کیستید عرض کردند اهل
الله یا بجه مؤمن هستیم فرمود فما حقیقة ایمانکم علامت دعوی ایمان شما چیست عرض کردند
الرّضا بقضاء اللّه و التفويض الی اللّه و التسليم لامر اللّه فرمود که خوشنود
قائل حکم ربانی و تفویض بسوی امور او احکام بسوی حضرت او گذاردند و تسلیم بفرمان
الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علماء حکماء کادوا ان یکونوا من
الحکمة انبیاء فان کنتم صادقین فلا تبنوا ما لا تسکنون و لا تجمعوا
ما لا تأکلون واتقوا اللّه الذی الیه ترجعون یعنی بود از ایشان و حال
سعیده باشد عالم و حکیم و دانشمند باشند و تقویت و اخلاق ایشان تحقق کند

پس اگر در دعوی خود صدق میکنید و بنیاد خود تعهد بکنید پس بایستی با کمک آنکه
هر روز آن ساکن نیستید خانه دنیا و هر چه فایده از خود ای لازم عالم از خانه
بلکه در انتقال تصرف برای ابتدا میکرد که منزل آخرت باشید و جمع نکنید آنکه بخواهید
نخورند از سد رمق و قلیل به معاش این چند روز دنیا و اموال و ما جامع اکثر
فراهم نیاورد از آنجا که ابدا بقی و در و نرسد و حسرت نخورید بر آن بعد از آن
بازگشت تمام از دنیا او به پیشگاه عدل و داد و از نعمت با خطیر بود بحضور بکشد
در مجموعه ورام از فضل بن شهریار روایت است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بار چهرهٔ بر فرزند عباس عبد الله بن عباس سوار کرده و فرمود
در خلف حضرت بود و آنحضرت بار دست بار کلمه بر او فرمود آنگاه بخدمت
و فرمود يا غلام احفظ اللّه تجده امامك يا غلام احفظ اللّه يكفيك ما سواك و اذا
سئلت فاسئل اللّه و اذا استعنت فاستعن باللّه فلو ان جميع الخلائق
اجتمعوا علی ان يصرفوا عنك شيئا قد قدر لك لم يستطيعوا و لو ان
جميع الخلائق اجتمعوا علی ان يصرفوا اليك شيئا لم يقدر لك لم يستطيعوا
فاعلم ان النصر مع الصبر و ان الفرج مع الكرب فان التسريح الخير
و كل ما هو آت قريب ان اللّه تعالی يقول لو ان قلوب عبادي اجتمعت
علی قلب اسعد عبد لی ما زاد ذلك في سلطاني جناح بعوضة و لو ان اني
اعطيت كل عبد سألني ما كان ذلك الا مثل ابرة جاء بها عبد من عبادي
يغمسها في بحر و ذلك ان عطائي كلام و عدتي كلام و انما اقول للشيء كن
فيكون این از اشعار برگزیده خدا بود در شب اول که قول ارزنده ای از شعرا بر او
هست و در پیچ در بهار برود دل او بود بخود و وقتی و رنجیدی ایرانی از انقضا تا از آنجا
انکه غیر از تو ایست تو لکلمات فیه و حجة او ای سلامت بکنی در حضرت آنحضرت که
و دیگران عرض کرد کنار و فتن این سرای از شدت اعانت کرد و ادعیه عون وقت و کلام آن
بجور نماز آن که تمام آفریدگان فلو هم متفق شده در دولت دهند و نیز بر منع آنچه تو حق او را
الله دارند تو مقدور و مقرر گشته است از تو برنتابند مؤمنه و اگر همه خلایق گرد آیند و بر تو
در آن روز بازو بازو دهند هیچ رضای ایشان مقدور نیست بود تو کلمه توحید

[Margin, beside line 7:] خطاب بخدمت ابن عباس

[Margin, beside lines 15–19:]
قلت على اشقى عبد لی لما
نقص ذلك من سلطانی
و لو ان قلوب عبادی
اجتمعت

دانسته باشی که فروزان شدن بدر و فرج کشاینده‌ی کرب داده و ... ای دلسوز آنکه ... [illegible]
... تقویت است خدا ... اگر تمام قلوب و دلهای سالکان ... بر قلب ... [illegible]
ترتیب سالکان ... نفوس تمام مخلوق ... رتق ... و خداوند ... کرده
به اندازه ... از ... عظمت و ... سلطنت و قدرت ... این ...
... تجلی ... عقل ... در ... و ... جمال است
... و ... حقوق ... قلوب سالکان و آدمیان ... قلب
... تا ... که ... سعید و ... عابد و زاهد و عارف ...
... در ... و ... و ... از ... تا
... در ... دقایق است ... واجب الوجود ... ذات ... که ...
... تمام این ... عظمت ... مانند ... از ...
... در ... از ... نقطه ...
... تمام ... اولین و آخرین ...
... که ... بر ... لکن ... ان ... گرداز ...
... از ... رحمت و ... اگر ... از آن اتفاق ...
... که ... آن ... این ... از آن
... در ... و ... که ... و ...
... سالکان ... وحدت ... از شئونات حضرت
واجب الوجود و صفات ... خلاقیت و رزاقیت است ... از آن ...
... خلق ... مخلوق و رزق ... رزق ...
... از اوصاف ... و دائماً ... انوار ... سالکان ... دیگر
از آن ذات کامل الصفات این صفات ... ترتیب نظام عالم الانقلاب گردد
و در سلسله خلق و رزق ... انفصال ... خلاقیت و رزاقیت وجود ...
... از ... حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت ... رسول خدا
صلی الله علیه و آله در سفر حجة الوداع ... بر ...
... فرمود لا یدخل الجنة الا ... کان ...

در ... ابوذر علیه الرحمه عرض کرد یا رسول الله ... حقیقت ...
و ... الاسلام عریان و لباسه التقوی و زینته الحیاء و ملاکه الورع و
کماله الدین و ثمرة العمل الصالح و لکل شیء اساس و اساس الاسلام
حبنا اهل البیت ... آن تقوی ...
آن حیا ... و ... آن ... و ... آن ... دین ...
... آن ... و هر ... دنیا ...
... در کتاب ... از ... حضرت ... علیهم ...
... صلی الله علیه و آله ... حتی ...
... کتب له الکتاب الی قوم ... در ...
... آن ...
... آن ...
... از ... رسول خدا صلی الله
علیه و آله ... و کان له علیه السلام ...
لا یکلم احداً الا اجابة ... رسول خدا ...
... جواب ... از ...
... اللهم ... اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً
رسول الله ... آن ...
... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
... آن ... از آن ...
... آن ...
... اشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله ...
... از حضرت ...
... الحمد لله الذی
... من النار ...
... حضرت رسول خدا ...

ظاهراً ... [illegible]

و خلعت نبوت جامه ایشان گشت دستان بود که کند محروم آنکه با دشمنان نظر داو صلی الله علیه و آله و سلم
دیگر در امالی طوسی از آن حضرت علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر وقت نظر خانه خود
که هر وقت ادبیت هلال ذیحجه را دید رو بقبله میکرد و تکبیر میگفت پس از آن میفرمود اللهم اهله
علینا بالیمن و الایمان و السلامة و الاسلام و الهدی و المغفرة و العافیة اللهم فانک
انک علی کل شیء قدیر ابو مریم عبد الغفار بن قاسم راوی این حدیث شریف میگوید این کلام
در هنگام دیدار ماه نو تلاوت کنم و هنوز خود دیده ام و دیگر در جلد ششم کتاب الانوار و غیره
از وارث علوم انبیاء و مرسلین حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که
روز ولادت با سعادت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که برآمد جهان را روشن کرد گفت خاتم
عبد المطلب با ابو طالب ... زاده است ... جفت ... و در آنجا راهبی در صومعه
بود ... طلب ... حضرت ... سبب ... ابو طالب ...
راهب ... صومعه ... ابو طالب ... صومعه ... راهب
... صومعه ... نوری ... خواهد
بود ... ابو طالب گفت ... ابو طالب بن عبد المطلب ... برادرزاده خود ...
... گفت ...
... نوری ... راهب ... ابو
طالب گفت ... راهب ... صومعه ... اشهد ان لا اله الا الله و
رسول حقا و توئی ... پیغمبر ... در تورات و انجیل ... بشارت ... عیسی علیهما السلام ... رسالت ...
میدهم خدای ... تعالی نیست و توئی ... از صومعه ... شد ...
... ابو طالب ... راهب ... بزرگ ...
مقام ... بزرگتر است و تو ... اوست ...
... عبد المطلب ... عبد المطلب
... ابو طالب ... بزرگ
... دیگر ... زراره روایت است که حضرت باقر علیه السلام ... رسول خدا
صلی الله علیه و آله ... اموات ... آن
حضرت ... و جنازه ... کلمات ...

جنان برآه

خود ... بر ... بعضی ... لا جرم ... بسیار ... آن متوفی ...
از اهل مدینه ... رسول خدا ... آن ...
... کدام کس از آل محمد صلی الله علیه و آله ... دیگر ... از زراره
مروی است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ان رسول الله صلی الله علیه و آله اتی بالیهودیة التی
سمت الشاة للنبی فقال لها ما حملک علی ما صنعت فقالت قلت ان کان نبیا لم
یضره و ان کان ملکا ارحت الناس منه قال فعفا رسول الله صلی الله علیه و آله عنها
آن زن یهودیه ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... زهر ... گفت ... علیه السلام فرمود
... حضرت ... اگر ... پیغمبر ... است
... دعوی پیغمبری ...
... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...

حکایت ... حضرت باقر علیه السلام
از کیفیت ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله بمدینه

در کتاب الانوار و بعضی کتب ... مسطور است که محمد ... باقر ... علیه السلام فرمود ...
رسول خدا بمدینه طیبه تشریف قدوم ... و آیات صدق ... و بینات ...
... لا ادرکه الیهود ... فقصدوه ... ثوانیه
لیطفئوها ... لیطفئوها ... تمام ...
... آن نور ...
...
... ابو ... عبد
المنذر ...
صلی الله علیه و آله ...
آفریننده تمام مخلوقات ... رسالت ...
...
... رسول ... ابو لبابة بن عبد المنذر
گفت ... رسالت ...

بتو اعمالت ما دیدیم در دنیا تو لکه هر روز و شب بنی هاشم را که ایشان نزد آدم و تو را بوالفضل و بعد فوق
نزدیک تو بود ما هر چه این جماعت که هر دم و شب و روز از تو شره نزد بار دیگر دید مثبود بوالفضل
صلی الله علیه و آله زعموا انه لیس للعباد الاقتراح علی الله بل علیهم التسلیم لله والانقیاد
لامره والاکتفاء بما جعله لهم کافیا سبحان سوره ... ره هر چه از او ثابت در حضرت او حق
حجت و روز حکم بر ایشان و حجت لازم است در حضرت ایشان بتسلیم و انقیاد امر خدا
و اکتفاء بانچه خدا از برای او خواسته کافی از برای اظهار معجزه تو رسول بخند و از تو و صحف ابوهم
به نبوت من خلق و بر صدق من دلیل و حق برادرم دو من و خلیفه من در دنیاست و هم بهتر کنیکه
همراز کنم در میان مردمان کار کنم و من ایشان مطالب است در تمام آن کتب الهی ثابتین
و تصریح شده فانزل علی هذا القرآن الباهر للخلق اجمعین المعجز لهم عن ان یاتوا
بمثله وان یتکلفوا شبهه فاما هذا الذی اقترحوه فلست اقترحه علی ربی
عز وجل بل اقول ان ما اعطانیه ربی من دلالة هو حسبی وحسبکم فان فعل
عز وجل ما اقترحتموه فذاک زائد فی تطوله علینا وعلیکم وان منعنا ذلک
فلعلمه بان الذی فعله کان کافیا اراده تعالی خداوند بلاد کا آنچه در حق من و حق من
در کتب الهی بر پیغمبران گذشته و در قرآن کریم بر تمام جهانیان ظاهر و
جمله فضائل را ذکر رسول و ایمان باینکه آن حالت معجزه بلادرک کنکاش است بر من ازل نعم
وان این مسائل و بلاد که از خوب بیان شده که در حضرت بر در دکان تو نزد هر
نکنم حکمه معلوم ... دلالت است که خداوند من در کتب الهی نزد علما ظاهر است بود
و بود کافیست داکر بر در دکان که آنچه بود از اینجا بیان شده ابداع است که
بر آن چه بر دو ... بیر و ... بر زیادت فهم بود و اگر احباب تکلم بود و
علم خدا دو در او است و بجز بار او که و آن شواهد و تمام که وعظ هم در بکشاد و تمام
کافیست جمع رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کلمات فرمود خداوند تلاوت
بخوان که گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا
قیوما ابدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یشرک فی حکمه احدا و اشهد انک یا محمد عبده
و رسوله ارسلک بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون واشهد
ان علی ابن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف اخوک و وصیک و خلیفتک فی قومک

وخیر

وخیر من ترکه علی الخلق بعدک وان من والاه فقد والاک ومن عاداه فقد
عاداک ومن اطاعه فقد اطاعک ومن عصاه فقد عصاک وان من اطاعک فقد
اطاع الله ونال السعادة برضوانه وان من عصاک فقد عصی الله واستحق
العذاب الالیم یعنی که گواهی میدهم که خدائی جز خداوند واحد احد صمد قیوم ابدی دائم
زن و فرزند و انباز و شریک نیست در ملک و حکم شریک با شد نیست و گواهی میدهم تو ای
ای که بنده او و فرستاده او ... تو بود بهدایت و دین و آئین حق با تو بود و دین
تو را بر تمام ادیان و مذاهب بر تو و دهد اگر چه مشرکان ناخوش دارند و گواهی میدهم که
علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف برادر تو و وصی تو و خلیفه تو در امت
تو و بهتر کسی است که او را بر از خود در امت خلافت خود گذاشته هر کس دوست داشت
او را دوست داشته تو را و هر کس دشمنی با او کرد دشمنی با تو کرده است و هر کس اطاعت
کند او را فرمان او را اطاعت تو کرده و هر کس با او عصیان ورزد با تو عصیان ورزیده
و هر کس تو را اطاعت نمود خدا را اطاعت نموده و مستحق بهشت و برضوان او فیروز
شده و هر کس با تو عصیان نماید با خدا عصیان نموده و مستوجب عذاب دردناک
گردیده است چون گوسفند این سخنان گفت رسول خدا فرمود و یارانش
گفتند ... بجز ... آن ... ظاهر ... و ... حیوان
... را ... آن ... از او ... بر
گفت فرمود ... از آن ... او را ... و ...
انا ابا طالب انطقنی الله واکرمنی بالنطق بتوحیده وتمجیده والشهادة لمحمد نبیه
وانه سید الانبیاء ورسوله الی خلقه والقائم بین عباد الله بحججه و
ان اخاه ووصیه ووزیره وشقیقه وخلیفته وقاضی دینه ومنجز عداته
وناصر اولیائه وقامع اعدائه والانقیاد له اماما ولیا والکرامة
لمن اتخذه منابذا و عدوا فما ینبغی لکافر ان یطأنی ولا یجلس
علی وانما یجلس علی المؤمنون من ... و ... فرمود
... تمام ... توحید و تمجید او و
گواهی ... از ... پیغمبر او و ... تمام پیغمبران ... فرمود ...

آزندگان و قیام کننده در میان بندگان بطاعت از روی حق و گواهی میدهیم برای است برادر
او و وصی او و وزیر او و شفیق او و خلیفهٔ او و قاضی قرض و دین او و وفا کنندهٔ بوعدهای
او و ولی نعمت او و دوست او و برکشندهٔ دشمنان او و با بقیه و جماعت نیکوی یاران [illegible]
رسول خدا [illegible] و با امامت و ولایت نصب فرمود و سزاوار [illegible] رسول
خدا که مطیع او و دشمن دشمنان است و هیچ کس سزاوار بهشت نیست مگر کسی که [illegible] در
نوردد و برفیق بهشت چه بسیار مردم مؤمن برفیق بهشت رسول خدا صلی الله علیه و آله با سلمان
و ابوذر و مقداد و عمار فرمود بیاید و ببینید برفیق بهشت چه [illegible]
جای ایمان دارید پس ایشان بر آن [illegible] گفته از آن کلمات قالی تازیانه ابولبابه بن عبدالمنذر
بر زبان او [illegible] ولكن أشهد أن لا إله إلا الله فالق الخلق وباسط الرزق
ومدبر الأمور والقادر على كل شيء وأشهد أنك يا محمد عبده ورسوله وصفيه
وخليله وحبيبه ووليه ونجيه جعلك السفير بينه وبين عباده ختم بك
الشهداء وجعلك ملك الأتقياء وأشهد أن علي بن أبي طالب المذكور
في الملأ الأعلى بأنه سيد الخلق بعدك وأنه المقاتل على تنزيل كتابك
ليسوق مخالفيه إلى قبوله طائعين أو كارهين ثم المقاتل بعدك على تأويله المحرفين
الذين غلبت أهواؤهم عقولهم فحرفوا تأويل كتاب الله وغيروه والسابق
إلى رضوان الله أولياء الله بفضل عطيته والقاذف في نيران الله أعداء الله
بسيف نقمته والموبقين لمعصيته ومخالفته گواهی میدهیم که خداوند [illegible]
آفریننده آفریدگان و بسط کنندهٔ روزی و تدبیر امور و قادر بر همه چیز است و گواهی میدهیم
ای محمد بندهٔ او و رسول او و صفی او و خلیل او و حبیب او و ولی او و برگزیدهٔ او
[illegible] نفیر او [illegible] از [illegible] بندگان [illegible]
تو [illegible] و گواهی میدهیم [illegible] مذکور [illegible]
تو [illegible] قرآن [illegible]
خدا و [illegible] بقبول آن طوعاً و کرهاً [illegible]
[illegible] کتاب خدا [illegible]
بر عقل ایشان [illegible] کتاب خدا را [illegible]

تا دیگر کتاب

تاویل کتاب خدا را بعد منحرف [illegible] شریعت [illegible] قرآن را
[illegible] تفسیر و تنزیل [illegible] ظاهر و محکم و متشابه و ناسخ
و منسوخ قرآن [illegible] شریعت [illegible]
[illegible] از رضوان خدا [illegible] دشمنان خدا [illegible]
معصیت و مخالفت خدا [illegible] در آتش نیران [illegible] عقاب [illegible]
[illegible] تازیانه [illegible] ابولبابه [illegible] و ابولبابه [illegible] بر زمین افکند
و ابولبابه [illegible] تازیانه [illegible] بر زمین افکند و [illegible]
[illegible] و ابولبابه از شدت حیرت [illegible] ابولبابه
بر زبان او [illegible] ابولبابه [illegible] تازیانه [illegible]
محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
خلق خدا [illegible] از خلق خدا [illegible] بعد از رسول خدا [illegible]
[illegible] در [illegible] و فضل [illegible]
دشمنان [illegible] و روشن کنندهٔ [illegible] حلال و حرام و شرایع و احکام
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] ابولبابه
[illegible] فتطوق السوط [illegible]
[illegible] والله أعلم [illegible]
لك أو عليك في يوم الوقت المعلوم [illegible]
[illegible] ولكن [illegible]
[illegible]
[illegible]
قال ولم يحتج ثلاثة وكان فيه هناك وهناك [illegible] ابي لبابة
[illegible] فقام القوم من
عند رسول الله صلى الله عليه وآله فجعلت اليهود [illegible]

تازیانه [illegible]

الْمُؤْمِنُ لَدُوْ مَحْزُوْنٌ فِي أَمْرِهِ وَلَيْسَ بِنَبِيٍّ صَادِقٍ اين كلام آن صاحب ... شد نزد ...
... بود پوشيده بر كسي اين كه ديو ... و بغير حق ... وَفَاءٌ كَثِيْرَ الْأَذَى
يَتَوَكَّبُ حِمَارَهُ فَنَتَبَ بِهِ الْحِمَارُ وَصَرَعَهُ فَعَلَى رَأْسِهِ فَأَوْجَعَهُ ثُمَّ عَادَ لِرِكْبَةٍ فَعَادَ إِلَيْهِ
الْحِمَارُ بِمِثْلِ صَنِيْعِهِ ثُمَّ عَادَ لِرِكْبَةٍ فَعَادَ عَلَيْهِ الْحِمَارُ بِمِثْلِ صَنِيْعِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي الثَّالِثَةِ
أَنْطَقَ اللهُ تَعَالَى الْحِمَارَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللهِ بِئْسَ الْعَبْدُ أَنْتَ شَاهَدْتَ آيَاتِ اللهِ
وَكَفَرْتَ بِهَا أَنَا حِمَارٌ قَدْ أَكْرَمَنِيَ اللهُ بِتَوْحِيْدِهِ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيْكَ لَهُ خَالِقُ الْأَنَامِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ
سَيِّدُ أَهْلِ دَارِ السَّلَامِ مَبْعُوْثٌ لِإِسْعَادِ مَنْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللهِ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ
إِشْقَاءِ مَنْ سَبَقَ الْكِتَابُ عَلَيْهِ بِالشَّقَاوَةِ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
وَلِيُّهُ وَوَصِيُّ رَسُوْلِهِ يُسْعِدُ اللهُ مَنْ يُسْعِدُ إِذَا وَفَّقَهُ لِلْقَبُوْلِ مَوْعِظَتِهِ وَالتَّأْدِيْبِ
بِأَدَبِهِ وَالْائْتِمَارِ بِأَوَامِرِهِ وَالْانْزِجَارِ بِزَوَاجِرِهِ وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى بِسُيُوْفِ سَطْوَتِهِ
وَصَوْلَاتِ نَقِمَتِهِ يُكَبِّتُ وَيُخْزِي أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَسُوْقَهُمْ بِسَيْفِهِ الْبَاتِرِ وَدَلِيْلِهِ
الْوَاضِحِ الْبَاهِرِ إِلَى الْإِيْمَانِ بِهِ أَوْ يَقْذِفَهُ فِي الْهَاوِيَةِ إِذَا أَبَى إِلَّا تَمَادِيًا فِي غَيِّهِ
وَامْتِدَادًا فِي طُغْيَانِهِ وَعَمَهِهِ و ... بر طرف ... حمار ... بايد دراز كوش
... او بر سر بر زمين ... دو ... تا يكباره
سوار شد حمار ... بر زمين ... دفعه سوم ... حمار ... از
از پشت بر زمين ... دفعه ... اين ... قضيه ...
آن حمار ... او بود ... خدا ... ديد ... آيات
... ارضى ... و ... درز ... حمار ...
... توحيد ... بر زبان ... اينك ... اند ...
خدا ... ذو الجلال والاكرام است ... بنده
او و رسول او بزرگ مردم ... دلبست ... مخلوق ... مبعوث
شده ... هر كس ... خدا ... سعيد ... هر كس ...
... و ... و ... و ... سعيد ...
... ابى طالب ولى او و وصى رسول او ... سعيد ...

خدا ... بتوفيق ... قبول موعظه و ... ادب ... و دوام او و ...
... و ... خدا تعالى بسيوف سطوت ... صولت
نقمت ... دشمنان محمد صلى الله عليه وآله ... خدا ...
داد ... با ... ايمان ... و ...
طغيان و سركشى ... و ... سوار
... ايمان ... محمد ... جميع اقوال ...
... آن ... حضرت ...
... عليه السلام ... ولايت ... ولايت ... حضرت ...
... امت آنحضرت ... دوستى ... آنحضرت ... و دوستان ... دشمن
باد ... آنحضرت ... رسول خدا صلى الله عليه وآله ... حمار ...
... سوار آن ... هرگز سوار آن ... حمار
آن حمار ... در آن ... آن ...
... اين كلام حمار ... دشمن خدا از ... محمد رسول الله ...
... حضرت ... خلافت آنحضرت ... در ...
... بر ... شد ...
حمار ... ايمان ... آيت ... ديد ...
... آن حمار ... سوار ... آن سوار ... آن حمار ...
... خدا ...
... رسول خدا ... اين ... از ...
... و ... ايمان ... و در ...
... آن ... رسول خدا ... ايمان ...
... ... إِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ فِي الْمَوْعِظَةِ أَأَنْذَرْتَهُمْ فَوَعَظْتَهُمْ وَ
خَوَّفْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ لَا يُصَدِّقُوْنَ بِنُبُوَّتِكَ وَهُمْ قَدْ شَاهَدُوْا
هٰذِهِ الْآيَاتِ وَكَفَرُوْا فَكَيْفَ يُؤْمِنُوْنَ بِكَ عِنْدَ قَوْلِكَ وَدُعَائِكَ ... آنها
از ... و ... ايمان ... ظاهر

و دو دلیل بر عدم التفات ننمود زیرا که ایشان بود از ضلالت و گمراهی که به هدایت و الکفار [illegible]
و یکسان است برایشان در نمود موعظه آنکه هم در حال ایشان بود از عذاب و عقاب [illegible]
و موعظه و تخویف نتاید پس خواه هم دهی [illegible] ایمان نیاورند زیرا که بوسیله [illegible] ایمان آورند [illegible]
تصدیق نمایند و ایشان را [illegible] آن آیات بود [illegible] شده پس چگونه [illegible]
و دعوت ایشان [illegible] علم بود [illegible] در این خبر [illegible] مقام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله
[illegible] آنحضرت [illegible] علم [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] فرمود اگر خدا [illegible] بر زبان [illegible] آنحضرت [illegible]
و [illegible] معجزه [illegible] بزرگ [illegible] اشاره [illegible] خود [illegible]
[illegible] قصیر الادراک ضعیف الایمان بر این گونه [illegible]
زیرا که [illegible] معجزات انبیاء عظام علیهم السلام از قوه سایر بشر خارج است و اگر [illegible] معجزه بود
از تحت [illegible] و [illegible] بود [illegible] دیگران [illegible]
[illegible] آدمی [illegible] حیوان دیگر [illegible] دیگر [illegible]
آنها [illegible] از جمله معجزات [illegible] است [illegible]
آن عجب [illegible] و اگر بخواهند [illegible] چیز [illegible] است [illegible]
و اگر گوینده [illegible] دیگران [illegible] این گونه [illegible]
ایمان [illegible] آن نیز عجب نیست خَتَمَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلىٰ أَبْصَارِهِمْ
غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و [illegible] آیه در قرآن و دیگر کتب [illegible]
در کتب تفاسیر مفصلاً مسطور است [illegible] از ظلمت [illegible] غشاوه [illegible]
و [illegible] و ضلالت و شقاوت [illegible] معجزات [illegible]
راه [illegible] و [illegible] نیز [illegible]
[illegible] از نهایت [illegible] و [illegible] هر چند [illegible]
و [illegible] بر عداوت و [illegible]
[illegible] از محسوسات است [illegible] شرح [illegible]
و نیز در جلد ششم بحار الانوار از ابوالصباح کنانی از حضرت ابی جعفر [illegible]
آنحضرت علیهم السلام [illegible] فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] آمده در دست

[illegible]

[illegible]

وصف [illegible]

را الساد

7

[illegible] و در دست چپ آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] در دست راست
[illegible] فرمود بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] الجنة [illegible] اسمائهم و اسماء
آبائهم لا یزاد فیهم واحد و لا ینقص منهم واحد [illegible] این نوشته [illegible]
[illegible] آن [illegible] آن [illegible]
[illegible] دست چپ [illegible] فرمود بسم الله
الرحمن الرحیم [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] و نیز در [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رسول خدا [illegible] اصحاب جنت [illegible]
[illegible] از [illegible] در صحیفه [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از روز ازل [illegible] در قلم تقدیر [illegible]
[illegible] دفتر [illegible] مسطور است [illegible] معصیت [illegible]
[illegible] اگر شفاعت [illegible] طول [illegible] والله اعلم
و نیز در آن کتاب [illegible] از [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] رسول خدا
صلی الله علیه و آله [illegible] نماز [illegible] سوره تبت یدا ابی لهب [illegible] تلاوت [illegible] ام جمیل
خواهر ابوسفیان [illegible] ابی لهب [illegible] محمد [illegible] در نماز [illegible]
[illegible] آواز [illegible] آن [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] لا تشفعه اگر پیغمبر بود [illegible]
[illegible] و این وقت ابوبکر
در حضور آنحضرت حضور داشت [illegible] یا رسول الله [illegible] ام جمیل [illegible]
[illegible] فرمود ام جمیل [illegible] در حضور آنحضرت [illegible]
[illegible] ام جمیل [illegible] حضرت
ابی جعفر علیه السلام [illegible] در میان آنحضرت و آن زن [illegible]
آن زن [illegible] و تمام قریش و کفار [illegible] آنحضرت [illegible] رسول
خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ما [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

کتاب از ابو الجارود از حضرت ابی جعفر علیه السلام در آیه کریمه وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ
سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ و گردانیدیم از پیش روی ایشان سدی
و از عقب ایشان سدی پس فرو گرفتیم ایشان را و ایشان نمی‌دیدند فَأَعْمَیْنَاهُمْ فَهُمْ لَا
یُبْصِرُونَ الْهُدَی پس دیده عقل و دل ایشان را کور کردیم و ایشان راه حق و طریق
راست را نمی‌دیدند فَأَخَذَ اللهُ سَمْعَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ وَقُلُوبَهُمْ پس خداوند گوشها و چشمها
و دلهای ایشان را گرفت پس برخاستند و کوری و چشم دل در دیده ایشان نموده که تا ایشان
را خود دیدند فَأَعْمَاهُمْ عَنِ الْهُدَی و ایشان را از دیدار نور هدایت کور گردانید
این آیه در حق ابو جهل بن هشام علیه اللعنه و جمعی از اهل بیت او نازل گردید و این
حکایت چنان بود که رسول خدا نماز بسیار می‌کرد و چنان بوده ابو جهل گفت که اگر
رسول خدا را ببینم که نماز می‌کند سرش را بکوبم که ... پس در این وقت حضرت
مشغول نماز بود و ابو جهل سنگی برداشت تا بر آن حضرت زند پس خداوند قادر دستش را بر گردنش چسبانید
تا آن حضرت از نماز فارغ گردید و سنگ در دستش چسبیده ماند و جمعی از ملعونان یاران او
سنگ از دستش برگرفتند پس مرد دیگر از طایفه ابو جهل برخاست و گفت من او را
می‌کشم پس آمد و دید که رسول خدا به نماز مشغول است و ...
...
و دیگر در آن کتاب و خرائج از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله روزی نشسته بود ناگاه بیمار شد و رنگ مبارکش متغیر شده بود فقط
المسجد ثم اقبل یناجی طویلا ثم رجع الیهم بر آن حالت و ...
در حضرت ...
...
کتاب ...
...
...

در فلان روز و فلان ماه در فلان ساعت ... شده بخواهد که در آن وقت جماعت
منافقان بیمار شدند وَظَنُّوا أَنَّهُمْ عَلَی شَیْءٍ فَتَکَلَّمُوا فَلَا تَکُ الْیَوْمَ وَکَانَ ...
و گمان بردند که رسول خدا ... و در آن روز ...
... رسول خدا
در آن حال ... امیر المؤمنین ...
...
بارانی ... در آن کتاب از جابر جعفی ... از رسول
خدا صلی الله علیه و آله ... امیر
المؤمنین صلوات الله علیه ... رسول خدا ... فقال الله لتکونن
اول ... ملک ... عرب ...
و دیگر در آن کتاب از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت ... در وصف
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ... هذا صاحب الوحی ... اقرب خلق الله
منه واللوح بین عینیه من یاقوتة حمراء فاذا تکلم الرب تبارک وتعالی
بالوحی ضرب اللوح جبینه فنظر فیه ثم القی الینا نسعی به فی السموات
والارض انه لادنی خلق الرحمن منه وبینه تسعین حجابا من نور
تقطع دونها الابصار ما یعد ولا یوصف وانی لاقرب الخلق منه وبینی وبینه
مسیرة الف عام ...
...
آن لوح ...
...
...
...
...
معلم ...
... از زراره ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام ...

اللّه صلّی اللّه علیه و آله الی السّماء فبلغ البیت المعمور و حضرت الصّلوة فاذّن جبرئیل
و اقام فتقدّم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و صفّ الملائکة و النّبیّون
خلف محمّد صلّی اللّه علیه و آله یعنی در شب معراج رسول خدا را بآسمان بردند و چون
به بیت المعمور رسید هنگام نماز شد جبرئیل اذان و اقامت گفت و رسول خدا پیش ایستاد
و ملائکه و پیغمبران از عقب سر آن حضرت برای نماز صف کشیدند و دیگر در کتب
مذکور از محمد بن مسلم از آنحضرت مرویست که هیچکس قبل از علی بن ابی طالب صلوات اللّه
علیهما اجابت دعوت رسول خدا ننمود و ... اول کسیکه بآنحضرت ایمان آورد
علی و خدیجه علیهما السلام بودند و رسول خدا مدت سه سال در مکه معظمه پنهان میزیست فاتفق
تیرقب و تخاف قومه و النّاس ... از قوم و عشیرت خود و دیگر مردمان
... و ... چنانکه شرح آن در اوائل مسطور است
و دیگر در حدیث ... از حضرت ... صلوات اللّه علیه مسطور است کان رسول
اللّه صلّی اللّه علیه و آله جالساً و عنده جبرئیل اذ حانت من جبرئیل نظرة
قبل السّماء فانتقع لونه حتّی کانّه کرکم در آن اثنا رسول خدا ... و
جبرئیل ... ... جبرئیل نظر بجانب آسمان ... دیده ...
... چنانکه ... زعفران گردید رسول خدا ... رسول خدا ...
... جبرئیل ... آن عظمت بدید آسمان و زمین
... و ... بود ... زمین ...
از جانب خدا ... ... و رسول ...
... رسول خدا ... جبرئیل ... آن وقت ... جبرئیل
اول ... جبرئیل ... رسول ... رسول خدا فرمود میخواهم بنده و رسول
باشم پس آن فرشته ... بسوی آسمان ... و ...
... بسوی آسمان ... و ...
... رسید و ... و چون ... بهشت ...
... رسول خدا ... جبرئیل ... فرمود ... از تو ...
... عظیم ... هیچ چیز ... از ... تو ...

حکایت سفید ... نبوت و ملک ...

ای پیغمبر خدا ... ... فرشته گفت فرمود ... ...
پروردگار ... ... در زمین ...
... ...
... ... پروردگار ...
... ...
... ... پروردگار ... خدا ... قال ...
... ... در حدیث سابق مذکور شد

بیان پاره‌ای حکایات که از حضرت ... و از
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست

در ... از ... ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام ...
... امیرالمؤمنین در عراق مردمانرا نماز ... بعد از نماز ...
... مردمان ... ...
پس از آن فرمود اما واللّه لقد عهدت اقواماً علی عهد خلیلی رسول اللّه صلّی اللّه
علیه و آله و انّهم لیصبحون و یمسون شعثاً غبراً خمصاً بین اعینهم کرکب المعزی
یبیتون لربّهم سجّداً و قیاماً یراوحون بین اقدامهم و جباههم یناجون ربّهم و یسألونه
فکاک رقابهم من النّار واللّه لقد رأیتهم مع ذلک و هم جمیع مشفقون منه
... ... رسول خدا ... اقوام ...
... ...
و غبار ... ...
... ... پروردگار ...
... ...
و ... پروردگار ... ...
... ... در ...
ابن شیخ علیه الرحمة از احمد بن علاء رازی روایت کرده از حضرت ابو جعفر
... فرمود امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه ...

حکایت امیرالمؤمنین با جماعت

حکایت ... ...

في أول أرض بابل حين دخل وقت العصر فلم نقطعها حتّى غابت الشمس فنزل الناس
يميناً وشمالاً يصلّون إلّا الأشتر وحده فإنّه قال لا أصلّي حتّى يجيء أمير المؤمنين قد
نزل ليصلّي فلمّا نزل قال يا مالك هذه أرض سبخة ولا تحلّ الصلاة فيها
فمن كان صلّى فليعد الصلاة ثمّ قام فاستقبل القبلة فتكلّم بثلاث كلمات
ما هي بالعربية ولا بالفارسية فإذا هو بالشمس بيضاء نقيّة حتّى إذا
صلّى بنا سمعنا لها حين انقضت خريراً كخرير المنشار وترجمه اول آنکه [illegible]
[illegible] که در اول زمین بابل با آن حضرت و از زمین شوره درشت میگذشتیم [illegible]
عصرگاه داخل شد و تمام آن وقت [illegible] از آن زمین بیرون نشدیم مردمان چپ و راست فرود
آمدند و نماز گزاردند مگر مالک اشتر [illegible] آن حضرت [illegible]
من نماز نمیکنم تا وقتیکه نکند امیر المؤمنین نماز [illegible] فرود آمد آن حضرت
و [illegible] نماز [illegible] آن حضرت [illegible]
ارض شوره است و نماز در آن روا نیست [illegible] نماز [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
و در هنگام فرو رفتن [illegible] آواز [illegible] شنیدیم و دیگر در آن کتاب [illegible]
[illegible] از ابو عثمان [illegible] ابو عثمان [illegible]
[illegible] از امام علیه السلام [illegible] این آیه شریفه [illegible]
نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا أئمّة الكفر إنّهم لا أيمان
لهم لعلّهم ينتهون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] والله لقد عهد
عليّ رسول الله وقيل لي لتقاتلنّ الفئة الناكثة والفئة الباغية والفئة المارقة

[illegible] (margin note)

بزینه نوکه

بزینه نوکند با خدا و رسول خدا [illegible] با جمعیت [illegible] اراده
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] در آن [illegible] این آیه [illegible] این آیه [illegible]
آن [illegible] امر شده است [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
هكذا [illegible] هكذا كان أبو [illegible]
[illegible] در مجموعه ورام از حضرت [illegible] امیر
المؤمنين عليه السلام فرمود جمع الخير كلّه في ثلاث خصال النظر والسكوت والكلام
فكلّ نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو وكلّ سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكلّ
كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عبرة وسكوته فكرة وكلامه
ذكراً وبكى على خطيئته وأمن الناس شرّه تمام خیر [illegible] در سه خصلت جمع است
نظر [illegible]
[illegible]
[illegible]
~~[illegible]~~ [illegible]
نظر [illegible] تفکر در امور دینیه [illegible]
[illegible] ~~[illegible]~~ خطیئه و معصیت [illegible]
مردمان [illegible] در امالی صدوق علیه الرحمه از [illegible] از حضرت ابی
جعفر علیه السلام [illegible] کوفه بازار
بازار [illegible]
[illegible] يا معشر التجّار قدّموا الاستخارة وتبرّكوا
بالسهولة واقتربوا من المبتاعين وتزيّنوا بالحلم وتناهوا عن الكذب واليمين
وتجافوا عن الظلم وأنصفوا المظلومين ولا تقربوا الربا وأوفوا الكيل والميزان
ولا تبخسوا الناس أشياءهم ولا تعثوا في الأرض مفسدين [illegible]

[illegible] (margin notes)

اکنون که تو مقدم بر او بوده باشی بلکه قلب صافی و همت‌ها مراد از تو ای طالب خیر که ظاهر شود
برکت بخواهی هرگز در معاملات بسیار رغبت مکن و طمع بسیار منما تا برکت یابی چه اگر رغبت کنی و لکن
فروش داران و خریداران فراهم آیند بیع و شرا از زمان تنفر نکند و لکن تا رواج نگیرد و متاع
نبود [illegible] و لکن متاع خود را به نفروشد لاجرم برکت از مال و کسب او زایل شود و بالاتر که آنچه
میفروشند یا میخرند [illegible] بفروش و زیان ذرع و قیمت [illegible] که تو بد تقیید کم مکن
زینت به بد چه اگر تنفر و تکبر در بیع [illegible] بازار [illegible] و متاع را ازو عوض نقد
و خریدار از دیوار [illegible] که [illegible] فرار [illegible] که [illegible]
گره چه این بود صفت برکت از مال و کسب او برگردد و خریداران از او تنفر و فروشنده از او هم
[illegible] فائق و توقع نکند و از ظلم و ستم راندن در خرید و فروخت [illegible] حال
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام در جمیع
اسواق کوفه [illegible] کلمات [illegible] زبان مبارک [illegible] پس این دو شعر را [illegible]

تفنى اللذاذة ممن نال صفوتها من الحرام ويبقى الإثم والعار
تبقى عواقب سوء في مغبتها لا خير في لذة من بعدها النار

ونیز در امالی صدوق از محمد بن قیس منقول است که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود امیر المؤمنین
علیه السلام در کوفه چون نماز عشاء آخر را به جا می‌آورد سه دفعه [illegible] که تمام اهل
مسجد بشنیدند أيها الناس تجهزوا رحمكم الله فقد نودي فيكم بالرحيل فأقلوا التعرج
على الدنيا [illegible] بالرحيل تجهزوا رحمكم الله وانتقلوا بأفضل ما بحضرتكم
من الزاد وهو التقوى واعلموا أن طريقكم إلى المعاد وممركم على الصراط
والهول الأعظم أمامكم وعلى طريقكم عقبة كؤود ومنازل مهولة مخوفة لا بد لكم
من الممر عليها والوقوف بها فإما برحمة من الله فنجاة من هولها وعظم خطرها وفظاعة
منظرها وشدة مختبرها وإما بهلكة ليس بعدها انجبار ای مردمان خدا
رحمت کند [illegible]
[illegible]

با این نواها

کلامه امیر المؤمنین [illegible]

با این نواها و [illegible] از منزل ویران [illegible] رحمت کند خدا [illegible]
و تجهیز این [illegible] بهترین [illegible] و توشه [illegible]
[illegible] و توشه [illegible] و [illegible] و
ممر بر صراط و هول بزرگ و توقف عظیم [illegible] اهوال [illegible]
و منازل هولناک و ترسناک است [illegible] ناچار باید [illegible] عبور [illegible] و توقف کند [illegible]
[illegible] از رحمت خدا [illegible] و از آن هول و هیبت
و خطر عظیم و فظاعت و دهشت منظر و شدت [illegible]
[illegible] و دیگر از عمرو بن جبیر
[illegible] از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] علیه السلام
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
عليا للنبي [illegible] ولم يخلق على الظلم وأن الولاية من بعدي لعلي
والحكم حكمه والقول قوله لا يرد حكمه وقوله ولا يتبع إلا كافر ولا
يرضى بحكمه وقوله ويتبعه إلا مؤمن [illegible] علیه السلام ظلم [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] حکم او و قول او [illegible]
حکم و قول و ولایت او [illegible] و قول و ولایت او [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله
[illegible] حکومت [illegible] علیه السلام
[illegible] علیه السلام
[illegible]

ومنقول شهید از دنیا [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible] (margin note)

و دیگر در امالی از جابر روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در روز جمعه در صفین [illegible]
و مردمان را خطبه کرد و این واقعه یک روز قبل از لیلة الهریر بود پس فرمود الحمد لله
على نعمه الفاضلة على جميع خلقه البرّ والفاجر وعلى حججه البالغة على خلقه
من عصاه او اطاعه ان يعف فبفضل منه وان يعذب فبما قدمت ايديهم
وما الله بظلام للعبيد احمده على حسن البلاء وتظاهر النعماء واستعينه
على ما نابنا من امر ديننا واومن به واتوكل عليه وكفى بالله وكيلا
ثم اني اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا
عبده ورسوله ارسله بالهدى ودينه الذي ارتضاه وكان اهله و
اصطفاه على جميع العباد بتبليغ رسالته وحججه على خلقه وكان كعلمه فيه
رؤوفا رحيما اكرم خلق الله حسبا واجملهم منظرا واسخاهم نفسا وابرهم
بوالد وآمنهم على عقد لم يتعلق عليه مسلم ولا كافر بمظلمة قط بل كان
يظلم فيغفر ويقدر فيصفح ويعفو حتى مضى مطيعا لله صابرا على ما اصابه [illegible] (margin note)
مجاهدا في الله حق جهاده عابدا لله حتى اتاه اليقين فكان ذهابه
عليه السلام اعظم المصيبة على جميع اهل الارض البر والفاجر ثم ترك فيكم
كتاب الله يامركم بطاعة الله وينهاكم عن معصيته وقد عهد الي رسول
الله صلى الله عليه وآله عهدا لن اخرج عنه وقد حضركم عدوكم وقد
عرفتم من رئيسهم يدعوهم الى باطل وابن عم نبيكم صلى الله عليه وآله بين
اظهركم يدعوكم الى طاعة ربكم والعمل بسنة نبيكم ولا سواء من صلى قبل
كل ذكر لم يسبقني بالصلوة غير نبي الله وانا والله من اهل بدر والله
انكم لعلى الحق وان القوم لعلى الباطل فلا يصبر القوم على باطلهم و
يجتمعوا عليه وتتفرقوا عن حقكم قاتلوهم يعذبهم الله بايديكم فان لم تفعلوا
ليعذبهم الله بايدي غيركم پس [illegible] از [illegible]
[illegible] نیکوکار [illegible] نعمتهای [illegible] پس گواهی میدهم [illegible]
او [illegible] بر [illegible] مبعوث کرده [illegible] از نطع [illegible] ابلاغ احکام
مبعوث [illegible] از [illegible] عصیان [illegible] در [illegible] عذاب [illegible]

فرمود بطاعت

فرمود بطاعت [illegible] و فرمود [illegible] ظلم و ستم [illegible] یکدیگر فرمود
بر کردار نیکو و [illegible] نعمت و ظهور نعمتهای بی شمار او و در امور دنیه او و امر و نواهی او در
اطاعت تعظیم و بر دوستان [illegible] و فرمان بردار [illegible]
و [illegible] بهم خوانده او و رسالت محمد بنده او که او [illegible] دین و آخرت
کرد [illegible] و به تبلیغ رسالت خود و حجتهای او [illegible] بر
تمامت [illegible] پیغمبر [illegible] و از تمامت خلق
کرامتر از جهت حسب و منظر [illegible] و نفس [illegible] والد [illegible] هرگز [illegible]
مسلم و کافر مظلمه [illegible] در گذشت و در مقام قدرت [illegible]
[illegible] و باین [illegible] و عبادت خدا
[illegible] و [illegible] از این جهان [illegible] تمامت [illegible]
روزگار [illegible] زمین از نیکوکار و بدکار عظیم تر [illegible] از [illegible] در
گذشت کتاب خدا [illegible] در میان [illegible] و آن کتاب [illegible] بطاعت خدا و
اطاعت [illegible] و از معصیت خدا [illegible]
[illegible] هرگز از آن [illegible]
[illegible] بباطل [illegible] و [illegible]
[illegible] نسبت به پیغمبر [illegible] در اسلام و ادای نماز
[illegible] نماز [illegible] آغاز [illegible]
نماز [illegible] از [illegible] نماز [illegible] بنماز
[illegible] فرمود [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] شما [illegible] بر حق
[illegible] باطل [illegible]
[illegible] باطل [illegible]
[illegible] حق [illegible] باطل [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

معویه بن ابی سفیان که رئیس شامیان بود و داعی آنجماعت بود بر باطل (margin note)

انتهت میکرانها پر کتیبه‌ها و بگنج دولت فرمود عذاب و عقاب بطم فرمود جز این خطبه بار رفع
احکام آنحضرت بتمام موعظه و انقیاد و رغبت عرض کنند یا امیرالمؤمنین بوقت رأی بار کنیه
علاقه بر این جماعت و تقابل ایشان حرکت فار بود کنند بفرمان بهاکی بود انبار تو سازیم و با تو
عوض نکنیم اگرچه بمیریم در راه تو بلند شود و اگر باز نرویم بایم در جنگ زندگانی آیم
امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب ایشان فرمود بعد آنکه [illegible] اصحاب فرمود سه قوم
رسول خدا ظاهر در حضور [illegible] بر زدم بر نظر نمود و فرمود لا تسفه الآثم العقار
ولا تر الا علی الکفاه [illegible] فرمود ایشان که تو بمنزله [illegible] باموال نیز وزیر من و خلیفه من
باشی خانه‌ها [illegible] وزیر و خلیفه [illegible] پیغمبر [illegible] و مرا کفر کرد فرمود
تو ایمان باشی [illegible] در همه حال [illegible] دروغ
نگویم و نه [illegible] دروغ [illegible] و نه گمراه شوم و نه کسی [illegible] گمراهی
و نه آنکه سوده رسول خدا باشی [illegible] و دامن [illegible]
و بیان [illegible] پیغمبر [illegible]
فرمود [illegible] طریق [illegible] راه [illegible]
مرا از آن مردمان در روز [illegible] بجنبید [illegible] طلوع [illegible] غروب آفتاب [illegible]
[illegible] در [illegible] نماز [illegible]
نماز [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] آواز [illegible]
و این [illegible]
راقم حروف [illegible] خطبه [illegible]
و دیگر در [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه در صفین مردمان را خطبه [illegible] رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم [illegible] فرمود اما بعد فقد جعل الله تعالی لی علیکم حقا بولایة
امرکم ومنزلتی التی انزلنی الله عز ذکره بها منکم ولکم من الحق مثل
الذی لی علیکم والحق اجمل الاشیاء فی التواصف واوسعها فی التناصف
لا یجری لاحد الا جری علیه ولا یجری علیه الا جری له ولو کان

لاحد

خطبهٔ امیرالمؤمنین در صفین

لاحد ان یجری ذلک له ولا یجری علیه لکان ذلک لله عز وجل خالصا دون
خلقه لقدرته علی عباده ولعدله فی کلما جرت علیه صروف قضائه ولکن جعل
حقه علی العباد ان یطیعوه وجعل کفارتهم علیه بحسن الثواب تفضلا
منه وتوسعا بما هو من المزید له اهلا ثم جعل من حقوقه حقوقا فرضها
لبعض الناس علی بعض فجعلها تتکافأ فی وجوهها ویوجب بعضها بعضا
ولا یستوجب بعضها الا ببعض فاعظم مما افترض الله تبارک وتعالی
من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیة وحق الرعیة علی الوالی فریضة
فرضها الله عز وجل لکل علی کل فجعلها نظام الفتهم وعزا لدینهم وقواما
لسبیل الحق فیهم فلیست تصلح الرعیة الا بصلاح الولاة ولا تصلح الولاة
الا باستقامة الرعیة فاذا ادت الرعیة الی الوالی حقه وادی الیها
الوالی کذلک عز الحق بینهم فقامت مناهج الدین واعتدلت معالم العدل
وجرت علی اذلالها السنن وصلح بذلک الزمان وطاب بها العیش
وطمع فی بقاء الدولة ویئست مطامع الاعداء واذا غلبت الرعیة علی والیهم
وعلا الوالی الرعیة اختلفت هنالک الکلمة وظهرت مطامع الجور وکثر
الادغال فی الدین وترکت معالم السنن فعمل بالهوی وعطلت الآثار وکثر
علل النفوس ولا یستوحش لجسیم حق عطل ولا لعظیم باطل اثل فهنالک
تذل الابرار وتعز الاشرار وتخرب البلاد وتعظم تبعات الله عز وجل
عند العباد فهلم ایها الناس الی التعاون علی طاعة الله عز وجل والقیام
بعدله والوفاء بعهده والانصاف له فی جمیع حقه فانه لیس العباد الی
شیء احوج منهم الی التناصح فی ذلک وحسن التعاون علیه ولیس احد
وان اشتد علی رضی الله حرصه وطال فی العمل اجتهاده ببالغ حقیقة
ما اعطی الله من الحق اهله ولکن من واجب حقوق الله عز وجل
علی العباد النصیحة له بمبلغ جهدهم والتعاون علی اقامة الحق فیهم
ولیس امرء وان عظمت فی الحق منزلته وجسمت فی الخلق فضیلته بمستغن
عن ان یعاون علی ما حمله الله عز وجل من حقه ولا لامرء مع ذلک

خصّت بها الامور وافتتحه العقول بدون ما ان یتیقّن علی ذلك ویعاون
علیه واهل الفضیلة فی الحال واهل النعم العظام اکثر فی ذلك حاجةً
وکلٌّ فی الحاجة الی الله عزّ وجلّ شرعٌ سواءٌ هیهنا. خداوند تعالی پادشاه را
که گماشته در مقام و منزلت سلطنت و خلافت و امارت تا ایشان اوزار رعیّت
در انتظام امور دنیا و بجهت مصالح عباد از اطاعت و فرمان بردار [illegible]
بر [illegible] حق بر رعیّت [illegible] عبارت از حفظ و حراست
در خارج و داخل مملکت و نظم [illegible] دولت [illegible] بعدالت و دیانت
و اداء حق و [illegible] از اقامت [illegible] در احکام و اجرای عدل و بنیاد رعیّت
و اقتصاد و انصاف [illegible] و اجرای حق در حق هر کس [illegible] و [illegible]
متساوی و [illegible] هر کس [illegible] تولیة نمود بر [illegible]
[illegible] اوامر قول حق و عدل و انصاف مستغنی توان [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] حق اجرای حق در حق دیگران [illegible] و این حکم در حق او [illegible]
[illegible] احکام اختلال است و [illegible] از مخلوق او در این کار [illegible]
خداوند تعالی [illegible] هر نوع [illegible] موجب است در انواع [illegible]
عدل [illegible] اجرای حق [illegible] بر غیر خود [illegible] و نفس خود [illegible]
[illegible] خداوند تعالی [illegible] او [illegible] او [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] اگر [illegible]
او [illegible] مخلوق [illegible] مجبور و مقهور [illegible]
تعالی سلطان [illegible] مجبور [illegible] عادل [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] اگر در تمام [illegible]
[illegible] از آن [illegible] حق [illegible]
بر سلطان [illegible] مقرر [illegible] اطاعت کنند و از [illegible]
[illegible] در مقام الوهیّت و حقوق [illegible] در حقیقت
از [illegible] لا جرم [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible] ثواب [illegible]

از کار کم

از کار کم و خلاف [illegible] نعمت و دولت که هست پس از آن از جمله آن حقوق [illegible]
[illegible] لازم [illegible] حقوق [illegible] مقرر [illegible] فرض و واجب [illegible]
و [illegible] آن حقوق [illegible] و جوه آن [illegible] پس از آن حقوق [illegible]
[illegible] اطاعت [illegible] قبول نصیحت [illegible]
از آن حقوق [illegible] رعایت اطاعت [illegible] دین و از جمله [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] رعیّت حق [illegible] رعیّت [illegible] اطاعت [illegible]
و حفظ [illegible] او و حق رعیّت [illegible] رعیّت [illegible] اصلاح [illegible] و حفظ
[illegible] دین [illegible] حق [illegible] است
[illegible] فرض [illegible] سلطان [illegible] رعایت [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و [illegible] عقود [illegible]
[illegible] لا جرم صلاح [illegible] رعیّت [illegible] اصلاح [illegible] ولاة
و حکام و صلاح [illegible] ولاة و امرا [illegible] رعیّت [illegible] اطاعت و انقیاد
[illegible] رعیّت [illegible]
[illegible] رعیّت [illegible] حفظ [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] دین [illegible] و علامات
[illegible] عدل و انصاف [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] زمان [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] زمانه [illegible]
[illegible] اگر رعیّت [illegible] اطاعت [illegible]
بطریق جور و [illegible] خلاف [illegible] و علامات
جور [illegible] و [illegible] طریق [illegible] و سنن [illegible]

نیز [illegible] از آن حقوق [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] از [illegible]
و [illegible]

مزد و که او را از دست بر ندهد و مردمان به هوای نفس و آرزو فریفتن با قادر نشوند و جرای احکام و حفظ
و سنن خیر الانام در تعطیل و در ضمان نفس با پروا لیسار و شبهات باطله و امور ناستوده و اخلاق
رذیله و آیات نا خجسته منتشر شود و تبا ایست آرا فاسده و ملکات نکوهیده و کثرت جهل و عناد
و خصومت و نفاق و شقاق و هیچ آن بسیار گردد آن زمان اگر حقی بزرگ حالت تعطیل گیرد
یا باطل عظیم در بقعه برپا شود در نظرها بکس باک ننماید و تعجب در تعطیل آن حق ننماید این زمان مردم
نیکوکاران خوار و اشرار عزیز و پرهیزکاران و خدا پرستان به عقوبات بزرگ خالق ارض و سموات
گرفتار گردند پس ای مردم در این امور بپرهیزید و با فکر عمیق و عقل دقیق و دیده انصاف
نگرید و به نصیحت و اندرز یکدیگر و رعایت ادای مرد نوایب نیکو کند و در کار حق و در این
و رعایت احکام آیین پیغمبر در طاعت خدای عزّ و جلّ و قیام و قبول او و وفا به عهد او
و انصاف در جمیع حقوق او معاونت نمایید زیرا که خدای سبحان بهیچ چیز محتاج تر از نصیحت
در این امور و حسن معاونت در مراعات این حقوق نیست اگر چه هر کس هر چند در کسب
مرضات الهی حرص شدید بورزد و اجتهاد در اعمال صالحه و طاعت و عبادت طویل نماید
البته نتواند که آن طاعت و حقیقت آن فرمان بردارد و بندگی چنانچه سزاوار آن است بالغ
و واصل گردد لکن از حقوق واجبه خدا بر بندگان این است که بقدر
طاقت و توانایی در این نصیحت را نمایند و یاری یکدیگر بر اقامت حق در میان
خودشان بکوشند و هیچ مردی هر چند که منزلت و مرتبه او در حق عظیم و فضیلت و سزاوار
در اسلام مقدم باشد مستغنی و بی نیاز از یاری و معاونت در ادای حقوق الهیه هر چند حمل شده
باشد بلکه به معاونت دیگران نیازمند است زیرا که تکلیف خدای تعالی به هر کس
بر حسب وسع و طاقت است و ظاهر چنان است که آن وسع شرط به معاونت دیگران است
از این جهت هیچ کس از معاونت دیگران بی نیاز نخواهد بود و هیچ مردی هر چند در نظرها حقیر
و فقیر و ضعیف و خوار باشد از آن بیرون نیست که در یاری حق بکار آید و قبول صدقه از مستحقان
نه نباید او را برای رفع حاجتی از میان خلق بیرون نمود زیرا که نظام ترغیب و الفت
و اتحاد و عار نداشتن فقیر و ضعیف و ضعیف و حقارت فقیر و بی نیاز نبودن غیر از
فقیر و قوی از ضعیف است چنانچه در این وقت که آن مرد را تنگدست و دارای نعمات بزرگ
و امارت عظیم هستند حاجت اینها بیشتر است چه ایشان به کارهای بزرگ بیشتر حاجتمند الاوقات

هر دو را با

حدود و شرایع و امر به معروف و نهی از منکر تکلیف شده از این جهت هیچ یک از مردمان بی نیاز نیستند تا حاجت برده
و در هر صورت تمام مخلوق در نیازمندی به حضرت بی نیاز بر یک رتبه و طریقه هستند
جمله این خطبه مبارکه آیت بر این مقام است که چون مرد از میان لشکر آن حضرت شد با دانسته
نیست و لکن لازم است از آن روز و پیش از آن او بود در میان سپاهیان امیر المؤمنین
نمیدانم چه کسی آن حضرت آن را برگشود و بعضی از محققین بر آن رفته اند
و در حضرت خضر علیه السلام است که خضر گردد و مواطن کثیره پیش آن حضرت بوده است چنانکه
بعد از وفات امیر المؤمنین صلوات الله علیه با رد و بر در سرای امام حسن علیه السلام آمد و بر آن تسلیت گفت
و آن حضرت بود با تمام این کلمات و ملفوظات خطبه هست و ثبوت و کیفیت را نیز از
آنجا معرفت داد و از نظر مردمان غایب گردید چنانکه در تواریخ و اخبار مسطور است و در امیر
المؤمنین علیه السلام در این موضوع برای تمام حجت بر ظاهران با وی کلامی فرمود خدای
سبحان را بیکو ... که الحال دارای آن تمام حقوق و جمیع فرمود در این ولایت ... حرف
ها الاله و النبیت ... ما و این همه از آن ... انت امیرنا و نحن رعیتک بک
اخرجنا الله عزّ وجلّ من الذلّ وباعزازک اطلق عباده من الغلّ فاختر علینا
فامض اختیارک وائتمر فامض ائتمارک فانک القائل المصدّق والحاکم الموفّق
والملک المخوّل لا نستحلّ فی شیء من معصیتک ولا نقیس علماً بعلمک یعظم عندنا
فی ذلک خطرک ویجلّ عنه فی انفسنا فضلک تو که از دیگران اولی و سزاوارتر
از ذلّها که جامه حاجت و نیازمندی بود و رعیت تو را از ذلت و خواری نجات داد و از ذلت
ضلالت برآمد و به سبب اعزاز تو بندگان خود را از غل و سلاسل شیاطین و نفوس بد جنس رهانیده
جهل و غوایت رهانید و به شهرستان هدایت و سعادت هر دو جهانی رسانید پس بر طوق و اراده
تو بر کشت علاقه بیکرد و صلاح ما در آن است که رای تو اختیار کنی و چنانکه خدای تعالی
تو را بر ما پادشاه فرمود آن رعیت را ... به هر جا که تو ... پس هر کس خدای
و امر ایمان تصدیق تو نمایند و ما گمان بریم که توفیقات تو تو را در هر رای صواب
و سلطنت تو به هر خدای و سلطنت و حکومت ما و عواقب امور تو ...
بر کسی که ... و تو در جمیع کارها ... و علم و حکمت تو ... علوم تو قیاس نکنیم علم
تو و طاعت اوامر تو ... عظیم و فضل تو در نفوس ما بزرگ و جسیم است

نیز از جمله مسئولات آن حضرت و ملفوظات آن حضرت و نقض رعیت آن حضرت و حق آن حضرت و عدم ... ایشان

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب او فرمود اِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلالُ اللهِ سُبْحانَهُ فی نَفْسِهِ وَجَلَّ
مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ اَنْ یَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذٰلِكَ كُلُّ مَنْ سِواهُ وَاِنَّ اَحَقَّ مَنْ كانَ
كَذٰلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ وَلَطُفَ اِحْسانُهُ اِلَیْهِ فَاِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللهِ عَلى
اَحَدٍ اِلّا ازْدادَ حَقُّ اللهِ عَلَیْهِ عِظَماً وَاِنَّ مِنْ اَسْخَفِ حالاتِ الْوُلاةِ عِنْدَ
صالِحِ النّاسِ اَنْ یُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَیُوضَعَ اَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبْرِ وَقَدْ كَرِهْتُ اَنْ
یَكُونَ جالَ فی ظَنِّكُمْ اَنّی اُحِبُّ الْاِطْراءَ وَاسْتِماعَ الثَّناءِ وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللهِ
كَذٰلِكَ وَلَوْ كُنْتُ اُحِبُّ اَنْ یُقالَ ذٰلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطاطاً لِلّهِ سُبْحانَهُ عَنْ
تَناوُلِ ما هُوَ اَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَةِ وَالْكِبْرِیاءِ وَرُبَّما اسْتَحْلَى النّاسُ
الثَّناءَ بَعْدَ الْبَلاءِ فَلا تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمیلِ ثَناءٍ لِاِخْراجی نَفْسی اِلَى اللهِ وَاِلَیْكُمْ مِنَ
التَّقِیَّةِ فی حُقُوقٍ لَمْ اَفْرُغْ مِنْ اَدائِها وَفَرائِضَ لا بُدَّ مِنْ اِمْضائِها فَلا تُكَلِّمُونی بِما تُكَلَّمُ بِهِ
الْجَبابِرَةُ وَلا تَتَحَفَّظُوا مِنّی بِما یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ اَهْلِ الْبادِرَةِ وَلا تُخالِطُونی بِالْمُصانَعَةِ
وَلا تَظُنُّوا بی اسْتِثْقالاً فی حَقٍّ قیلَ لی وَلا الْتِماسَ اِعْظامٍ لِنَفْسی فَاِنَّهُ مَنِ
اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ اَنْ یُقالَ لَهُ اَوِ الْعَدْلَ اَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ كانَ الْعَمَلُ بِهِما
اَثْقَلَ عَلَیْهِ فَلا تَكُفُّوا عَنْ مَقالَةٍ بِحَقٍّ اَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ فَاِنّی لَسْتُ فی نَفْسی
بِفَوْقِ اَنْ اُخْطِئَ وَلا آمَنُ ذٰلِكَ مِنْ فِعْلی اِلّا اَنْ یَكْفِیَ اللهُ مِنْ نَفْسی ما
هُوَ اَمْلَكُ بِهِ مِنّی فَاِنَّما اَنَا وَاَنْتُمْ عَبیدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَیْرُهُ
یَمْلِكُ مِنّا ما لا نَمْلِكُ مِنْ اَنْفُسِنا وَاَخْرَجَنا مِمّا كُنّا فیهِ اِلى ما صَلَحْنا عَلَیْهِ
فَاَبْدَلَنا بَعْدَ الضَّلالَةِ بِالْهُدى وَاَعْطانَا الْبَصیرَةَ بَعْدَ الْعَمى یعنی بدرستیکه
جلال و بزرگواری خداوند تعالی در نفس او عظیم و موضعش در قلبش بلند و عظیم باشد
این است که بواسطه آن عظمت بزرگ جلوه و جلال الهی در نظر حقیقت بین وی جز خداوند
تعالی کوچک بنماید پس هر کس حقوق الهی درباره او عظیم‌تر [illegible] او بجلال و عظمت
حق [illegible] لاجرم ائمه هدی صلوات الله علیهم از تمام
خلق عالم حقوق الهی بر ایشان بیشتر [illegible] بجلال و جمال الهی [illegible]
[illegible] صغیر و جلال و عظمت
حضرت احدیت در نفوس ایشان بی خطیر [illegible] سزاوار [illegible] نباشد و

هرچه جز خداوند عظیم است در نظر ایشان صغیر و حقیر و بی‌بها و فقیر است چنانکه [illegible]
کسیکه [illegible] نعمت خدا بر وی عظیم [illegible]
درباره [illegible] و لطیف [illegible] عظیم‌تر نعمت خدا بر یکی از مردمان جز اینکه بیشتر
رعایت عظمت حق خدا [illegible] والیان و امرای زمان
نزد اکثر مردمان و صالحان اهل جهان این است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اندیشه و خلاق [illegible]
[illegible] عظمت و جلال و حشمت [illegible] صغیر و حقیر [illegible]
فخر و کبر [illegible] کبریا [illegible]
[illegible] در مقام عظمت
خداوند [illegible] عظمت و کبریا [illegible]
و ثنا و فخر و مباهات از تمام مخلوق [illegible]
مخلوق ضعیف ذلیل [illegible]
ضعیف و موصوف [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
امارت و عظمت [illegible] و جاه و منصب [illegible]
مدح و ثنا گویند [illegible] و ثنا و تمجید [illegible] از طاعت خداوند [illegible]
خدا [illegible] و عبادت خدا
[illegible] از بقیه حقوق [illegible] خداوند
از ادای آن [illegible] از ادای آن [illegible] و طاعت
از ادای حقوق [illegible] طاعت [illegible] ثنا و مدحت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر و عتو ایشان که ملکا ببیان مرتبه خود در حضور ایشان بجای خضوع و خشوع و بیم باید رسید [illegible]
حقیر و ایشان توبیخ کرده می‌نمایند و سخن بتملق مرسازند نزد ایشان که ایشان گوینده خواه بصواب باشد خواه
و خواه بمحال و الله اعلم بحق روایات فلهذا و لقدوتی و تحذیر بیشتر از صولت و حشمت ایشان
در عرض ملاقات از خلقت [illegible] مرتبه کند بلکه ظلم و دور [illegible] و حقوق ایشان را بر خود [illegible] آمد
ایشان مستور و مجبور ایشان بوده ما را نخواسته بجز رعایت و در بعضی [illegible] و تعلیم و تکلف است
از عقل ایشان جز [illegible] و ملاحظه آن که جدا نیست از اراده رب الارباب و جمیع [illegible] بخشد قصور [illegible]
چه در حقیقت عمل و عقل [illegible] بحکم مسعود [illegible] غرض و ملاحظه و طمع حکومت نظام و جز حق [illegible]
در آن بحق بود نخواهم بنحو آن [illegible] و بطرح جلیس و در [illegible] سلطنت [illegible] ضعف
باشم و هر که باب اندیشه نرسیده بتقدیم [illegible] آن [illegible] لطف [illegible]
در بعضی جهات حقیقت [illegible] حق آن کبیر [illegible] مردمی نفع توانی و [illegible] کرم و [illegible]
بکدام [illegible] خود [illegible] حق [illegible]
خود را [illegible] هر کسی [illegible] حق [illegible]
[illegible] عدل و [illegible] عدالت و [illegible] حق [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] عدل و الصواب [illegible]
[illegible] ما را [illegible] چگونه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
و [illegible] خضوع و تواضع است [illegible]
حق و در مقام عبودیت صرف [illegible] و اقرار [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] صلوات الله
علیهم [illegible] امیر المؤمنین [illegible] الآن [illegible]
[illegible] یوسف علیه السلام [illegible] ان النفس لامارة بالسوء
الا ما رحم ربی [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible] معصوم)

[illegible]

نمی‌کوشیم آنچه بسوی نفس ما [illegible] نیکردیم بجهت نفع خود [illegible] بندگان مملوک پروردگار ما
هیچ پروردگار غیر او نیست ما را مالک نیستیم از ما آنچه بوده بلکه مالک آن غیر از خود ما
چیز ما را مالک نفس و حیات و موت و بعث و [illegible] ما را اوست و [illegible]
از آنچه در آن بودیم [illegible] ضلالت و جهالت و غوایت بعرض و بعرصه علم و
هدایت و رشادت و سعادت [illegible]
[illegible] بادیه بصیرت [illegible]
طریق سداد و صواب [illegible]
[illegible] ضلالت و غوایت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] أنت أهل ما قلت والله فوق ما قلته فبلاؤه عندنا
ما لا يُكفر وقد حمّلك الله تبارك وتعالى رعايتنا وولاك سياسة امورنا فاصبحت
علمنا الذي نقتدي به وامامنا الذي نهتدي به وامرك كله رشد وقولك كله
ادب قد قرت بك في الحيوة اعيننا وامتلأت من سرورك بك قلوبنا وتحيرت
من صفة ما فيك من بارع الفضل عقولنا ولسنا نقول لك ايها الامام الصالح
تزكية لك ولا نجاوز القصد في الثناء عليك ولن يكن في انفسنا طعن
على يقينك او غش في دينك فنتخوف ان تكون احدثت بنعمة الله تبارك
وتعالى تجبرا او دخلك كبر ولكنا نقول لك ما قلنا تقربا الى الله عز و
جل بتوقيرك وتوسعا بتفضيلك وشكرا باعظام امرك فانظر لنفسك ولنا
وآثر امر الله على نفسك وعلينا فنحن طوع فيما امرتنا ننقاد من الامور
مع ذلك فيما ينفعنا [illegible] آنچه در حق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بدست جبّار و جبروت و ملکوت واداریم تو محول داشته و تو بدانچه مأمور گشته‌ای عالم و معتقد
و آشنا هستی و بنور رحمانی و کمالات و هدایت تو راه مستقیم بود یافتیم و به تو از عالم ظاهر و باطن برخوردار
حق‌شناس هستیم و به تو اقتدا نمائیم اگر از کرامت عین رشد و رشادت و تنها [illegible] بهره از در ادب
و فرهنگ و منابع [illegible] لاحق و طریق فلاح [illegible] عیون [illegible] بوجه [illegible] روشن داریم
زنده کنی [illegible] از آن داری که تو آراسته کلمی و قلوب [illegible] نور دل و تو آگه [illegible] صدور
[illegible] از علوم [illegible] عقول [illegible] در [illegible] فضل [illegible] عالم [illegible] در موارد [illegible]
شنیده و دیده‌ایم [illegible] حضرت تو [illegible] کنیم اتباع الامام العالم
نه از آن است که تو [illegible] در [illegible] از نقص [illegible] اعتقاد [illegible] نعم [illegible]
خطاب [illegible] اکرم [illegible] و تحسب [illegible] قصد [illegible] و معانی و مبانی و [illegible] بسیار
[illegible] نبود [illegible] این خطاب [illegible] اگر تو [illegible] الاکرام
نه از [illegible] و [illegible] بلکه [illegible] تو [illegible] آنکه [illegible] هرگز
در [illegible] اندیشه [illegible] نفوس [illegible] یقین [illegible] دقایق [illegible] دقایق
تو [illegible] در آئین تو [illegible] نیز [illegible] نقمه [illegible] تو [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] حق تو از حضرت [illegible] حالت
تجبّر و تکبّر [illegible] و درصفت تو و [illegible] حمیده تو [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] تو [illegible] بحطام امر تو [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] در [illegible] خدا [illegible] برگزیده [illegible]
در ظاهر و باطن مطیع و [illegible] و انقیاد [illegible] هستیم
جمیع کلمات آنمرد [illegible] امیر المؤمنین در جواب او فرمود وانا استشهدکم عند الله
على نفسي لعلمكم فيما وليت به من اموركم وعمّا قليل يجمعني واياكم الموقف
بين يديه والسؤال عمّا كنّا فيه ثم يشهد بعضنا على بعض فلا تشهدوا اليوم
بخلاف ما انتم شاهدون غداً فانّ الله عزّ وجلّ لا يخفى عليه خافية
ولا يجوز عنده الّا مناصحة الصدور في جميع الامور [illegible] حضرت
خدا [illegible] بر نفس خود [illegible] از امور شما [illegible] ولایت [illegible] است
و ملکوت [illegible] علم [illegible] موقف [illegible]

پیشگاه عدول

پیشگاه عدول [illegible] از [illegible] و [illegible] از آنکه [illegible] بر بعض دیگر
[illegible] و اعضا و جوارح [illegible] نیز گواه [illegible]
آیه شریفه یوم تشهد علیهم ألسنتهم و آیه لتکونوا علی الناس شهداء دلالت [illegible]
پس امروز بر خلاف [illegible] گواهی [illegible] خدا [illegible]
پوشیده [illegible] دلهای [illegible] صفا قلوب و صدور [illegible] نفاق [illegible]
نفاق و نصیحت را [illegible] و [illegible] در تمام امور [illegible]
[illegible] کلام [illegible] نظام حضرت امیر المؤمنین [illegible] انتظام [illegible]
آنمرد [illegible] بجواب آنحضرت [illegible] کلمات [illegible]
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] بود
در [illegible] انده [illegible] منقطع [illegible] از
[illegible] دشمن [illegible] حضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] وقوع آن [illegible]
[illegible] پس از آن [illegible] عظیم و ذل [illegible]
[illegible] از [illegible] آن [illegible] دولت [illegible]
[illegible] از [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
پس از آن در حضرت [illegible] بیت [illegible]
متوقع حصول آن نیست امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و حصول آن [illegible]
آنحضرت [illegible] حضرت [illegible]
پس از آن عرض کرد يا ربّانيّ العباد ويا سكن البلاد اين يقع قولنا من فضلك
واين يبلغ وصفنا من فعلك وانّى نبلغ حقيقة حسن ثنائك او نحصي جميل
بلائك فكيف وبك جرت نعم الله علينا وعلى يدك اتّصلت اسباب
الخير الينا الم تكن لذلّ الذليل ملاذاً وللعصاة الكفّار اخواناً فبمن الّا باهل
بيتك وبك اخرجنا الله عزّ وجلّ من فظاعة تلك الخطرات او بمن فرّج
عنّا غمرات الكربات وبمن الّا بكم اظهر الله معالم ديننا واستصلح ما كان
فسد من دنيانا حتّى استبان بعد الجور ذكرنا وقرّت من رخاء العيش اعيننا

لما ولينا بالأمس عهدك ودفنت لنا مجمع عهدك فكنت شاهد من غاب منا و
خلف أهل البيت لنا وكنت عز ضعفائنا وثمال فقرائنا وعماد عظمائنا يجمعنا
من الأمور عدلك ويسعنا في الحق تأنيك فكنت لنا أنيسا إذا رأيناك و
إذا ذكرناك فأي الخيرات لم تفعل وأي الصالحات لم تعمل ولولا أن الأمر الذي
نخاف عليك منه يبلغ تحريكه جهدنا وتقوى لمدافعته طاقتنا أو يجوز الفداء
عنك بأنفسنا وبمن تفديه بالنفوس من أبنائنا لقدمنا أنفسنا وأبنائنا
قبلك ولأخطرنا بها وقل خطرها دونك ولقمنا بجهدنا في محاولة من حاولك
وفي مدافعة من ناواك ولكنه سلطان لا يحاول وعز لا يزاول ورب لا
يغالب فإن يمن علينا بما فيك ويتمم علينا ببقائك ويحسن علينا بتفريج
هذا من حالك إلى سلامة منك لنا وبقاء منك بين أظهرنا نحدث لله عز
وجل بذلك شكرا نعظمه وذكرا نديمه ونقسم أنصافا من أموالنا صدقات وأنفاد
رقيقنا عتقاء وتحدث له تواضعا في أنفسنا وتخشعا في جميع أمورنا وإن
يمض بك إلى الجنان ويجري عليك حتم سبيله فغير متهم فيك قضاؤه ولا
مدفوع عنك بلاؤه ولا مختلفة مع ذلك قلوبنا بأن اختياره لك ما عنده
على ما كنت فيه ولكنا نبكي من غير إثم لعز هذا السلطان أن يعود ذليلا
وللدين والدنيا أكيلا فلا نرى لك خلفا نشكو إليه ولا نظيرا نأمله ولا
[illegible] در دنیا علم راسخ و عالم عامل [illegible] راه [illegible]
و پایه [illegible] خلق [illegible] از نور علم [illegible] در روان [illegible]
یابی، هرچند [illegible] قصور [illegible] واصف فضل تو [illegible] گشت و توصیف [illegible] هرچند [illegible]
نکرد [illegible] اقوال جمیله و بالغ بحقایق حسن [illegible]
و صفات [illegible] در ترویج دین و [illegible] احکام آیین [illegible] ملکوت [illegible]
و [illegible] توانم آمد [illegible] از طفلی [illegible]
[illegible] در تقویم دین [illegible] علم و [illegible] شریعت [illegible] و ترویج احکام سید الانام [illegible]
نهادی [illegible] از طلاب [illegible]
نعمتهای [illegible]

درگاه معدلت پناهت [illegible] و مظلوم [illegible] و رحمت است
[illegible] و نعمت [illegible]
که در [illegible] و [illegible] اخوانیه [illegible]
که [illegible]
تو و [illegible] خطرات و [illegible]
[illegible] حالت [illegible] خوان [illegible]
[illegible]
[illegible] اصلاح شد [illegible]
و از رفاه عیش و [illegible] ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] امور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible]

[illegible] و بعضی از اموال خود را صدقه کرده ام و بعضی [illegible] خود بود در [illegible] و تو خصوص

[illegible] دا خود [illegible] کار آورده ام داکر [illegible] حسب [illegible] مصلحت و ملکت [illegible]

[illegible] از [illegible] تو [illegible] و امر [illegible] بود و تو [illegible] و تو [illegible] رحمت و عنایت [illegible]

[illegible] تو [illegible] رحمت [illegible] این جهان [illegible] آن [illegible] دائم [illegible]

[illegible] تو [illegible] این [illegible] بود [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] و [illegible] این [illegible] رحمت [illegible] از تو [illegible] قلوب

[illegible] در آن [illegible] بود [illegible] در [illegible] و آن [illegible]

[illegible] عین صواب [illegible] در آن [illegible]

[illegible] و در این [illegible]

[illegible] و [illegible] این [illegible] در این [illegible] سلطنت

[illegible] از [illegible] و ولایت [illegible] بطور سابق

[illegible] و [illegible] جور و ظلم و فسق و فجور [illegible]

[illegible] از آن [illegible] و [illegible] و نظر

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] و [illegible] السلام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] آن حضرت [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] اگر [illegible]

[illegible] و [illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] آن [illegible] و [illegible]

[illegible] آن حضرت در [illegible] زمان [illegible]

[illegible] آن [illegible] آن حضرت [illegible] خطبه [illegible]

[illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] عبد الرحمن بن ابی [illegible]

[illegible] عبد الرحمن [illegible] از [illegible]

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] خطبه [illegible]

خطبه [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible] آنکه أمّا بعد فقد بلغني مسير هذين الرجلين وإخفائهما حبيس رسول الله صلى الله عليه وآله واستفزازهما أبناء الطلقاء وتلبيسهما على الناس بدم عثمان وهما ألّباه علينا وفعلا به الأفاعيل وخرجا ليضربا الناس بعضهم على بعض اللهم فاكف المسلمين مؤونتهما واجزهما الجوازي وحضّ الناس على الخروج في طلبهما [illegible] از [illegible] طلحه و زبیر [illegible] رسول [illegible] طلحه [illegible] و [illegible]

[illegible] افعال و [illegible] طلحه [illegible]

[illegible] آنکه [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] ابو مسعود عقبة بن عمرو [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] از آن [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] عمر بن خطاب [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] آنکه ابو مسعود [illegible]

بكت الأرض والسماء على الشاخص منا يريد أهل العراق
يا وزير النبي قد عظم الخطب وطعم الفراق مر المذاق
وإذا القوم خاصموك فقوم ناكسوا الطرف خاضعوا الأعناق
لا يقولون إذ تقول وإن قلت فقول المبرز السباق
فعيون الحجاز تذرف بالدمع وتلك القلوب عند التراقي
فعليك السلام ما ذرت الشمس ولاح السراب بالرقراق

[illegible] و [illegible] المؤمنین [illegible]

ودر این اشعار تصریح است بانکه معاویه و دیگران برای اذیت امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل عراق و نفاق اهل الحق
با زنند و خبر کلمات او بی ادبی قیس بن سعد عثمان الکه هیچ خبر در روی زمین نیست به تو از اهل حجوب
تر از آن نخواهیم و هیچ بارک در میان ما آفتاب نیست هم تو آن درخشنده خبر تا صبح به نور تو ظاهر
روایت تو باز دانیم و آن ماه که ماه آید در این مجی تو و اگر خلاف نموده بعد از تو نقض علم برای
زمین ما و آسمان ما . ریسمان نفعا اما اگر معاویه تو که تصریح گذارد و دفع شر تصریح تو [illegible] خلاف
مصر و یمن تو آنکه کنند و با قوم از ما با تو نه بنخر از حق عدول کنند و ظن از علم و شک از حق
و دنبال نفس از رعایت خیر الکفاه [illegible] علاق تو در ساتوس هواب چنان [illegible] بردم
کار و عوق وضع اولا [illegible] و کار برون کنیم و عصه کرد [illegible] خانه راه نفس
کشیدن برون تا امیرالمؤمنین و معوا حسنت واجبت ! و در اینجا مکتوب ام النعلب
دختر حارث بن عبد المطلب و در آن مکتوب از سر خالصه و ملازمت طلحه و زبیر را با مرتضی
رسانیده بود در آن عمر از کناره نواخی سعد و ما تا بینی اند و محمد بن مسلمه در خلافت مرتضی رسیده
وسعد بیرون گشت و [illegible] نفوس بیعت [illegible] در حق و بجرح اقرار کنم [illegible] ما و رحمت
کوئیه لا اله الا الله [illegible] تو بران [illegible] اندر [illegible] نیز با تو [illegible]
و محمد بن مسلمه [illegible] العرضا [illegible] الوعد [illegible] خلاف
مسلمانان نشدی فاضرب به عرض احد [illegible] این تیغ تو برد [illegible] جدا و کار و
ملازمت برای بود از دست گذارد و هم چنین عبد الله بن عمر از کفر تو تخلف نمود زیرا بوقیع عاری
یار در خلافت تصریح مرتضی رسیده این قسم بود تخلف بردار [illegible] گذارد اما عبد الله بن عمر با ما بود
و ضعیف [illegible] و اما سعد برد [illegible] و اما محمد بن مسلمه با ما [illegible] در آن [illegible]
اقاتل [illegible] آنکه عمار با محمد بن مسلمه گفت انا [illegible] فوالله
علی جانبنا لملکت مع علی . این جمله و انبو لغت [illegible] آن زمان [illegible]
رنم خیر سازیم تو که با فدا [illegible] علیه السلام [illegible] و توانی د تردد و در [illegible]
کرد انه تصریح کفر تصریح کرده و عصب [illegible] یا امیرالمؤمنین انه بلغک عنا معشر الانصار
ما لو کان غیرنا لم یقم معک والله ما کل ما راینا حلالا حلالا و لا کل ما راینا حراما
حراما و فی الناس من هو اعلم بعذر عثمان ممن قتله و انت اعلم بحالنا
منا فان کان قتل ظالما قبلنا و ان کان قتل مظلوما فاقبل قولنا فان و کلنا فیه

الی شبهة

[illegible] [illegible] [illegible]

و در عین [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] خواهد شد

الی شبهة فمجب لقیتنا و تمسک و قد قلت لنا عندی نقض ما اجمعوا علیه و فصل ما اختلفوا
فیه و قال کان اولی اهل المدینة بالنصر علی و اول حبو منا للذی فی یدیه من حق
الله و قرابة الولایة بعد التهانی از امیرالمؤمنین ما نه حضرت تو از ما گروه انصار و جمع بود
آنچه بود اگر کسی چرا بود حضرت تو اقاست حضرت نمی جست تو گفته باضافه چنین است ثم حرم
حلال دو دانم حلال بود و نه چنان بود و آنچه بود حرام دانم البته حرام بود و حال آنکه
در میان مردمان کسی هست که به عذر عثمان از آنکس و قاتل او است اعلم است فرمیه عثمان و قتل
تو معذور و قاتل او مسرف از و دانسته تو و تو از ما کتب بود اکثر از عثمان بود ظالم میزاید و او
در آنکه تصمیم دارد که قبول کنیم و اگر او مظلوم کشته شده پس قول ما تو مقبول بود
و اگر بسبب از کار ها بر تو کسی برود بر تو کس بسبب باز گذار رفتن الیه نقیه عثمان در حال
تمکین که در حاله مظلوم کشته گشت پس شعر بر زبان قوم مظلوم است او و شک مرد او
او و قد قلت لنا عندی نقض ما اجمعوا علیه و فصل ما اختلفوا فیه ، آنچه با ما
نقض آنکه از این جمله و آنکه اتفاق کرد و فضل آنکه در آن خلاف دارد تو که اسبیر
بیرون از این اتفاق در حق عثمان کشته و آن بود یا نه و دفع این خلاف بود بنا بر آن
جای گونه در کار شک میدار ، بیعه تو کشته بود حضرت تو که این دست عثمان بن عفان
هر کسی از تمام اهل مدینه و اولاد عبد مناف و آن قرابت و تعلق که هر خوارق
صفوت ما و بعد از ما یعنی و آنکه ما بیات با رفیق تر از او تر بنشد و چنان یعقوب
و این قیمت نیز باز کند شیعه و در آن تعارض و هوا خواه عثمان بود این تمام مالک اشتر با ترتیب
و در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] عثمان بجز آنچه در جواب انحضرت و بر این جمله از
الکرام را کتاب بجای تقاعد و توقف از زیر تر اعنه امیرالمؤمنین علیه السلام این کار
تو تو وعده کرده و هیچ تر در خدا یعنی اشتر رنجیده و نظر کرد و بر این کار ... انحضرت بر آن بود اما
صاحب تو عثمان بعد از تو بر دو اشتر عرض کرد امیرالمؤمنین اگر چه از جمله انصار و
انصار نیستیم اما در میان کاره جا نیم و این سبب با تو کلم آن عم بر دم بعد از عهد و چنان
با تو صحبت کرد لاجرم از کسی اول اینجا صحبت عاشه سر برت بر و سر برفع شود در قبول آن و زینب
جمعه تعرضات و امروز بعزو توان ، و یعنی بجای تو بازخم تو این جای گماه اگر در جنگ
دعوی ما کار کسانی که تا د میان بیکار آن چه مالم به و آنکه ما از رسم تو گاهی

وقوع وقتاً عد کرد؛ آنگاه ابن کیا بود و بعد سوی عثمان برگردانید و چون بازداران تو میخواهان گفت سادات
شنید و حیاء ننمید این مردم ... از این قول تو ... و العهد ... تو نیز ... بود از این
خوت تو ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... مالک ... را ... در این جماعت ادنو
و دنبو ... دیده و ... ابوبکر و عمر و عثمان ... و از آن پس
تو ... امیر ... از ... در
... کار ... ؛ ... طلحه ... زبیر ... تو ... و
آنگاه؛ تو ... از آن پس ... تو ... تو
... طلحه و زبیر ... و ...
... تو ... مردم ... نکث و ...
... امیر المؤمنین ...
الَّذِينَ يَتَخَلَّفُونَ عَنْكَ ... و ... از ...
واز ... ؛ ... علی علیه السلام
... این ... ؛ ... غضبناک
انصراف ... و از آن پس ... ؛ ... از ...
ملاقات نمود؛ ... هر وقت ... آن ...
و هر وقت ... و ...
... و ...
... و ... هر وقت ...
... از ...
... تو ...
امیر المؤمنین علیه السلام ... و ...
... غضبناک ...
... انصار ...
... ابو ایوب ...
رسول خدا صلی الله علیه و آله ... امیر المؤمنین ...

مدینه طیبه

و منطقه ... بود؛ ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... و ...
پس ... این ... عرب ...
... و ... سرداران ...
و ... اعادی ... و ...
... امیر المؤمنین علیه السلام ... ابو ایوب ...
... طلحه و زبیر ...
... از مدینه ...
... و ... از آن جماعت ...
در ...
... حسن بن علی علیهما السلام و عمار ...
...
اجتماع ... حضرت امام حسن علیه السلام ...
... علی علیه السلام ...
... ؛ ... الکوفه صلی الله علیهم
... بسم الله الرحمن الرحیم أما بعد فإنی أخبرکم
عن أمر عثمان حتى يكون سمعه كعيانه إن الناس طعنوا عليه فكنت رجلاً من
المهاجرين أكثر استعتابه وأقل عتابه وكان هذان الرجلان أهون سيرهما
فيه الوجيف وقد كان من أمر عائشة فلتة على غضب فأتيح له قوم فقتلوه
ثم إن الناس بايعوني غير مستكرهين وكان هذان الرجلان أول من فعل
على ما بويع عليه من كان قبلي ثم إنهما استأذناني في العمرة وليسا يريدانها
فنقضا العهد وآذنا بحرب وأخرجا عائشة من بيتها ليتخذاها فئة وقد سارا إلى
البصرة اختيارا لها وقد سرت إليكم اختيارا لكم ولعمري ما إياي تجيبون ما تجيبون
إلا الله ورسوله ولن أقاتلهم وفي نفسي منهم حاجة وقد بعثت إليكم بالحسن
بن علي عليهما السلام وعمار بن ياسر وقيس بن سعد مستنفرين فكونوا عند
ظني بكم ولا حول ولا قوة إلا بالله؛ ... ؛ ...

خبر بسیار مردم [illegible] نشود [illegible] و از [illegible] مردمان [illegible]
از هر طرف زبان طعن برگشیدند [illegible] مردمان [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] مردمان [illegible]
او بود در صدد استقلال [illegible] طلحه و زبیر [illegible] عنوان [illegible]
[illegible] حصول [illegible] مقاصد [illegible]
[illegible] در تحریک [illegible] مردمان [illegible]
[illegible] عمال [illegible] سبب [illegible]
از میانه عایشه [illegible] مردمان [illegible]
[illegible] اقدام [illegible] طلحه و زبیر [illegible]
[illegible] طلحه و زبیر [illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
[illegible] اغراض [illegible]
[illegible] عدم ادراک مقاصد [illegible] نقض [illegible]
[illegible] طلحه و زبیر [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] مردمان [illegible]
[illegible] نقض [illegible]
و زبیر و عایشه [illegible]
[illegible] راه [illegible] امام [illegible]
[illegible] مردم [illegible] امام [illegible]
[illegible] اقدام [illegible] خدا [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] نفس [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible] امام حسن و عمار
[illegible] قیس بن سعد [illegible] صدق
[illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله [illegible] کتاب [illegible]

و [illegible] مسلمانان [illegible] نوازم

خطبا بکوفه [illegible] بخدا [illegible] راه [illegible]
[illegible] سبب [illegible] خدا [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] بخدا اگر [illegible]
و طاقت او [illegible] حضرت امام حسن علیه السلام [illegible] خطبه [illegible]
اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّهُ قَدْ کَانَ مِنْ اَمْرِ اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٍّ مَا تَکْفِیکُمْ جُمْلَتُهُ وَقَدْ اَتَیْنَاکُمْ
مُسْتَنْفِرِینَ لَکُمْ لِاَنَّکُمْ جَبْهَةُ الْاَنْصَارِ وَرُؤَسَاءُ الْعِرَاقِ وَقَدْ کَانَ مِنْ نَقْضِ طَلْحَةَ
وَالزُّبَیْرِ بَیْعَتَهُمَا وَخُرُوجِهِمَا بِعَائِشَةَ مَا قَدْ بَلَغَکُمْ وَهُوَ ضَعْفُ النِّسَاءِ وَضَعْفُ رَأْیِهِنَّ
وَقَدْ قَالَ اللهُ تَعَالَی اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاءِ وَاَیْمُ اللهِ لَوْ لَمْ یَنْصُرْهُ اَحَدٌ لَرَجَوْتُ
اَنْ یَکُونَ لَهُ فِیمَنْ اَقْبَلَ مَعَهُ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَالْاَنْصَارِ وَمَنْ یَبْعَثُ اللهُ لَهُ مِنْ
نُجَبَاءِ النَّاسِ کِفَایَةٌ فَانْصُرُوا اللهَ یَنْصُرْکُمْ ای مردمان [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
عراق [illegible] طلحه و زبیر [illegible] عایشه [illegible]
[illegible]
[illegible] مردان بر زنان [illegible] بخدا
اگر از [illegible] مردم [illegible]
و انصار [illegible] خدا [illegible]
خدا [illegible]
کلمات امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عثمان [illegible]
او [illegible] مردمان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] طلحه و [illegible]
زبیر اول [illegible]

قتل عثمان اول کسی که بیعت کرد با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نقض کرد و چون به کام آرزو دسترس نشد و حصول آمال از او نومید
شد [illegible] و دو آنکه گمان میبرد در طمع داشتند بدو نوال نداد از موضع حدوث هیچ حادثه
و ظهور علت و سبب نکث بیعت نکردند و اینک پسر عم رسول خدا است [illegible]
ما امروز [illegible] خواهی رسید او بوده فرا اندازد [illegible] قیس بن سعد
و فضایل او [illegible] آنگاه که از مردمان [illegible] کار خلافت [illegible]
شود [illegible] بر امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] بعد در علم [illegible] الکلام [illegible]
و کمال فضایل [illegible] از تمام اهل [illegible] خلافت [illegible]
آنحضرت [illegible] صلال [illegible] حجت [illegible]
[illegible] آنحضرت بیعت کرد [illegible] نقض [illegible] علت و سبب آنحضرت [illegible]
خلع کرد [illegible] ساخت [illegible] خطاب [illegible]

رَضِينَا بِقَسْمِ اللهِ اِذْ كَانَ قَسْمُنَا — عَلِيًّا وَاَبْنَاءَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
وَقُلْنَا لَهُ اَهْلًا وَسَهْلًا وَمَرْحَبًا — نُقَبِّلُ يَدَيْهِ مِنْ هَوًى وَتَوَدُّدِ
فَمُرْنَا بِمَا تَرْضَى نُجِبْكَ اِلَى الرِّضَا — بِصُمِّ الْعَوَالِي وَالصَّفِيحِ الْمُهَنَّدِ
وَتَسْوِيدِ مَنْ سَوَّدْتَ غَيْرَ مُدَافَعٍ — وَاِنْ كَانَ مَنْ سَوَّدْتَ غَيْرَ مُسَوَّدِ
فَاِنْ نِلْتَ مَا تَهْوَى فَذَاكَ نَوَدُّهُ — وَاِنْ تُخْطِ مَا تَهْوَى فَغَيْرُ تَعَمُّدِ

و قیس بن سعد که از اهل کوفه [illegible] این شعر بگفت

جَزَى اللهُ اَهْلَ الْكُوفَةِ الْيَوْمَ نُصْرَةً — اَجَابُوا وَلَمْ يَأْبَوْا بِخِذْلَانِ مَنْ خَذَلْ
وَقَالُوا عَلِيٌّ خَيْرُ حَافٍ وَنَاعِلٍ — رَضِينَا بِهِ مِنْ نَاقِضِي الْعَهْدِ مِنْ بَدَلْ
هُمَا اَبْرَزَا زَوْجَ النَّبِيِّ تَعَمُّدًا — يَسُوقُ بِهَا الْحَادِي الْمُنِيخُ عَلَى جَمَلْ
فَمَا هٰكَذَا كَانَتْ وَصَاةُ نَبِيِّكُمْ — وَمَا هٰكَذَا الْاِنْصَافُ اَعْظِمْ بِذَا الْمَثَلْ
فَهَلْ بَعْدَ هٰذَا مِنْ مَقَالٍ لِقَائِلٍ — اَلَا قَبَّحَ اللهُ الْاَمَانِيَّ وَالْعِلَلْ

چون خطباء از کار خود فارغ شدند و مردمان از روی طوع و رغبت طاعت و ارزانی نمودند
[illegible] مردمان [illegible] خطبه [illegible] بیعت [illegible]
[illegible] ای مردمان [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] عموم مسلمانان [illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم
بینکم

بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَلَا تَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اِنَّ اللهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا و دیگر بفرمود وَمَنْ يَقْتُلْ
مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا یا اَهْلَ الْكُوفَة [illegible] ایمان آورده اند
اموال [illegible] در میان [illegible] خود [illegible] خدا [illegible]
و دیگر هر کس مؤمنی [illegible] جزای او جهنم است [illegible]

باب بعضی از روایات حضرت باقر علیه السلام از
رسول خدا در حق امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله

در امالی طوسی از حضرت باقر [illegible] روایت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه
و آله [illegible] كَيْفَ بِكَ يَا عَلِيُّ اِذَا وَقَفْتَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَ
قَدْ نُصِبَ الصِّرَاطُ وَقِيلَ لِلنَّاسِ جُوزُوا وَقُلْتَ لِجَهَنَّمَ هٰذَا لِي وَهٰذَا لَكِ [illegible]
[illegible] صراط [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
شِيعَتُكَ حَيْثُ كُنْتَ [illegible]
[illegible] از حضرت باقر [illegible] رسول خدا [illegible] امیرالمؤمنین
صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] اَخَافُ عَلَيْكَ النِّسْيَانَ وَقَدْ
دَعَوْتُ اللهَ تَعَالَى لَكَ اَنْ يَحْفَظَكَ وَلَا يُنْسِيَكَ وَلٰكِنِ اكْتُبْ لِشُرَكَائِكَ
قُلْتُ وَمَنْ شُرَكَائِي يَا نَبِيَّ اللهِ قَالَ الْاَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ بِهِمْ تُسْقَى اُمَّتِي الْغَيْثَ
وَبِهِمْ يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَبِهِمْ يَصْرِفُ اللهُ عَنْهُمُ الْبَلَاءَ وَبِهِمْ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ مِنَ
السَّمَاءِ وَاَوْمَى اِلَى الْحَسَنِ وَقَالَ هٰذَا اَوَّلُهُمْ وَاَوْمَى اِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَقَالَ الْاَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دعوات [illegible] در حضرت [illegible] خدا [illegible]

۳۷۸

از دست بر گرفت و رو بطرف ایشان خواهد تافت رحمت و لطف از ایشان فرو گذاشت آنگاه آن ولی خدا بحسن
علیهم السلام اشارت کرد و فرمود اول ایشان از ائمه هر از فرزندان تو است و کسی علیه السلام از این
شنود و فرمود شیعیان واثق هر از فرزندان در باشند و دیگر در کتاب بحار الانوار از
جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در خطبه امیرالمومنین علیه السلام آمده که آنوقت
آنحضرت بر منبر خطبه می فرمود عرض کرد یا امیرالمومنین مرا اجازت فرمای که بگویم شنیده ام از
عمار یاسر که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می نمود که کسیکه از ما خبر رسید بر عمار
دروغ نباید و خبر آنچه دو سه دفعه از حضرت علیه السلام فرمود که بگو که شنیده ام از عمار
در که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میگفت انا اقاتل علی التنزیل و
علی یقاتل علی التأویل فرمود عمار راست گفت بدرستیکه و علی بود که
خدا فرمود امیرالمومنین علیه السلام فرمود بر دار که پیغمبر گفت ان هذه
عندی فی الالف الکلمة تفتح کل کلمة الف کلمة این مطلب در آن منظور که هر کلمه منظور
بکلمه بعلیه الف کلمه که آن منظور است در رسول خدا منظور کلمه علیه السلام
با موضع هر کلمه منظور بسیار از علوم و مسائل منظور این نقل فرق در اخبار آن را ارائه
پیغمبر بر بکلمه و دیگر در کتاب بحار الانوار از جابر از حضرت باقر
علیه السلام روایت کرده که فرمود فقطع شسع نعل النبی صلی الله علیه و آله
فدفعها الی علی علیه السلام یصلحها ثم مشی فی نعل واحدة غلوة او نحوها واقبل
علی اصحابه وقال ان منکم من یقاتل علی التأویل کما قاتل معی علی التنزیل فقال
ابو بکر انا ذلک یا رسول الله فقال لا فقال عمر انا یا رسول الله فقال لا فامسک
القوم ونظر بعضهم الی بعض فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لکنه خاصف
النعل واوما بیده الی علی علیه السلام وانه یقاتل علی التأویل اذا ترکت
سنتی ونبذت حروف کتاب الله وتکلم فی الدین من لیس له ذلک فیقاتلهم
علی علی احیاء دین الله تعالی حال انکه با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله شد
و پیغمبر علیه السلام گفته اصلاح نعل رسول خدا بکنند ...
بقناعه ... و از آن ... رسول خدا ...
قطعه ... ابو بکر ... آنگاه فرمود

تم عطفه

۳۷۹

عمر عطفه که آنکس ... فرمود تو ... اولاد تو ...
بوسیله ... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آنکس ... بسیار ...
و ... علیه السلام که ... و در ... خطبه ... در ...
خدا ... دانکس ... و ... در ... علیه السلام ...
دیگر ... در ... کار الانوار از زراره ...
روایت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم فرمود انما اشار علی علیه السلام بالکف عن
عدوه من اجل شیعتنا لانه کان یعلم انه سیظهر علیهم بعده فاحب ان یقتدی
بهم من جاء بعده فیسیر فیهم بسیرته ویقتدی بالکف عنهم بعده انتهی علیه السلام
... فرمود از ... ازانرو که ... بسیار ...
... در ... آنحضرت ...
... لاجرم ... که آنحضرت ...
در میان ... علیه السلام اقتدا ... که آنحضرت ...

باب ۴ در آداب و اخلاق حسنه حضرت
امیرالمومنین صلوات الله علیه

عرصه ... اوصاف حسنه و اخلاق حمیده و آداب ... حضرت ... الله
و ... امیرالمومنین علیه السلام از ...
بلکه از ... رضوان ... لطیف تر و مطبوع تر ...
و ... رضوان ... اخلاق ... از ...
اولیت باغ جنت ... باغ رضوان ... و حضرت ... داور
پیغمبر ... علی ... تر
قدر اوصاف ... از حضرت ... بنویسند ...
و ... و از ... خصوص ... از ... حضرات
ائمه ... علیهم ... آنحضرت ... آنحضرت ... پیغمبر
... در ...
و ... در کتاب مکارم الاخلاق از حضرت ابی جعفر ...

در قصه پیراهن

إنّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام اشترى قميصاً سنبلانيّاً بأربعة دراهم ثمّ
لبسه فمدّ يده فإذا على أصابعه فقال للخيّاط هلمّ المجلم فقطعه حيث انتهت أصابعه
یعنی امیر المؤمنین علیه السلام پیراهن سنبلانی بچهار درهم خرید پس از آن بر تن پوشید و در مجمع
البحرین مسطور است که ثوب سنبلانی یعنی جامه دراز آن را سابغ گویند یا منسوب به سنبلان است
و نام شهریست در روم و سنبل نیز آن را گویند و آن مرز و بوم و در میان سنبلان و سنبل سه فرسنگ
مسافت است بهرحال حضرت امیر المؤمنین آن قمیص را پوشید آستین آن را بکشید و آن
آستین از انگشتان مبارکش درگذشت بخیاط فرمود که این قدر زیادتی را قطع کن پس خیاط
تا بانگشتان مبارک آن حضرت رسید قطع نمود و آنچه زیاده بود بر سر انگشتان بود فرمود الحمد
لله الّذي كساني من الرّياش ما أستر به عورتي وأتجمّل به في النّاس
اللّهمّ اجعله ثوب يمن وبركة أسعى فيه لمرضاتك وأعمر فيه مساجدك ثمّ
قال سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله كان يقول من لبس ثوباً جديداً فقال
هذه الكلمات غفر له یعنی حمد خداوندی را که روزی کرد بمن جامه که ستر عورتم بکنم و در
میان مردمان بآن تجمل نمایم پوشیدن بار خدایا این جامه را جامه یمن و برکت بگردان که در آن
برای مرضات تو سعی نمایم و عمر خود را بخوشنودی تو صرف کنم و مساجد ترا تعمیر کنم و در وقت
آن بخشم آنگاه فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود هر کس جامه نو بپوشد و این
کلمات را بگوید آمرزیده شود و نیز در آن کتاب از زراره مرویست از حضرت ابی جعفر
علیه السلام شنیدم میفرمود که امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عراق پیراهن سنبلانی غلیظ
در دست و بچهار درهم خرید پس از آن آستین آن را بکشید آنچه از انگشتان زیاده بود
از انگشتان شریفش گذشت قطع نمود و میفرمود ... إلى نصف ساق در حالتی که نصف ساق بود
... و در آن کتاب از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایتست که میفرمود غسل الثياب يذهب الهمّ والحزن
وهو طهور للصّلوة شستن جامه موجب رفع اندوه و حزن و طهور و پاکیزگی است برای نماز
و ... در وقت گذاردن نماز ... بکره ... میفرمود
و ... از آن ... در تفسیر ... فقیر جامه ...
... بر زمین ... موجب ... جامه ... عدالت بکبر و تجبر است ...

دیگر از

دیگر از صالح ازرق از حضرت ... منقولست که گفت هرگز مردی ندیدیم در دنیا از علی علیه السلام
زاهدتر و در قسمت بالسویه بهتر و دادگرتر هرگز جامه قطوانی پوشید ...
در آخر روز ... در لبست جامه قطوانی میپوشید در صحاح وارد است عباءة قطوانية
بتحریک نسبت بقطوان است و نام موضعی است در کوفه والأكسية القطوانية منسوب بهمین موضع
حاتم بن ابی ربیعه گوید که بر تن علی علیه السلام جامه دیدم ... جامه نسبت ...
فرمود ... ثوبٌ أستر فيه للعورة وأنشّف فيه العرق ... یعنی از این جامه عورتم
بهتر مستور میشود و عرق بدنم بهتر خشک میشود و نیز در مکارم الاخلاق از مختار تمار
مرویست که گفت در مسجد کوفه میخوابیدم و در رحبه ... و نان از بقال میخوردم ...
مردم ... روزی ... ناگاه مردی دیدم ... صدا بر زد ارفع ازارک
فإنّه أنقى لثوبك وأتقى لربّك ازار خود را بلند کن ... بر زمین رسد
چه اینکار ... جامه تو پاکیزه‌تر و برای پروردگار تو پرهیزکاری بیشتر است ...
... جامه بلند ... موجب کبر و عدم خشوع ... گفتم این شخص کیست
گفتند علی بن ابیطالب علیه السلام ... بدنبال آن حضرت روان شدم ...
... فرمود یا معشر التّجّار إيّاكم واليمين الفاجرة فإنّها تنفق
السّلعة وتمحق البركة ...
... و برکت ...
... و فرمود ...
... خرما ...
بازگرفتن آن ... امیر المؤمنین علیه السلام ...
و در ... فرمود ...
... امیر المؤمنین ...
... فرمود يا معشر التّجّار اتّقوا الله وأحسنوا ... يغفر الله لنا ولكم ...
... خدا ...
... و از ...
... ...

در قصه اجاره ...

فواید شستن جامه

نزاد و بلاها جاریه که آنحضرت بود بر کنار افکند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای قنبر این مرد را بنزد من
بیاور و تازیانه بر روی او زد آنگاه فرمود ما ضربتك لذنبك إليّ ولكني ضربتك
لئلا تدع مسلماً ضعيفاً فتكسر بعض أعضائه فيلزمك تو را الآن نزدم از برای
آنکه بر من گستاخی کردی بلکه از جهت آن زدم تا دیگر نکنی و ترک مردم مسلمان ضعیف القوه نکنی
اینگونه طرد و دفع نکنی که باعث شکستن بعضی اعضای او بشود و قصاص و دیه او بر تو لازم گردد و جهت آنکه
آنگاه از آنجا بگذشت تا بازار کرباس فروشان رسید و مردی را دید که خوش‌نما بود و گفت
مرد که تو مرا جامه فروش به پنج درهم بهای آن چون آمد از حیای بر حجت دعای خیر که امیر
المؤمنین است با آن صاحب دکان بود موجب شد که آمد در آنحضرت بود تا جامه امیرالمؤمنین
از او درگذشت و به نزد غلامی دیگر رفت و فرمود ای غلام دو جامه به پنج درهم از او میخواهم
داری عرض کرد آری جامه دارم و آن حضرت دو جامه یکی را به سه درهم و دیگری را به دو درهم
بخرید آنگاه فرمود ای قنبر آن جامه که به سه درهم است ترا باشد عرض کرد که آن سزاوارتر است بر
شما که بر منبر میروید و مردمانرا خطبه میخوانید فرمود وأنت شاب ولك شره الشباب
وأنا أستحيي من ربي أن أتفضل عليك سمعت رسول الله صلى الله عليه
وآله يقول ألبسوهم مما تلبسون وأطعموهم مما تأكلون تو جوانی و آرزومندی
و حرص جوانی داری و من شرم میدارم از پروردگار خود که خود را بر تو زیادتی دهم از رسول خدا
صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود بپوشانید بندگان و غلامان خود را
از آنچه میپوشید و بخورانید ایشانرا از آنچه میخورید و چون آن پیراهن را پوشید دید که
آستینش دراز است که وقت دید آن آستین از انگشتان مبارکش درگذشته فرمود آن
زیادتی را قطع کن و قطع کرد آن غلام سر آستین را قطع کرد که بعنوان آستین اصلاح
کنم فرمود دعه كما هو فإن الأمر أسرع من ذلك بگذار همچنان که هست چه مرگ
و اجل سریعتر است از این که پیراهن کهنه گردد مبادا مشغول اصلاح آن شوم و مرگ در رسد
و من مشغول امورات دنیویه گشته باشم از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود اقسم
أمير المؤمنين عليه السلام يوماً فقال من أين أتيت فما أعلم أني جلست على
عتبة باب ولا شققت بين غنم ولا لبست سراويلي من قيام ولا مسحت
يدي ووجهي بذيلي روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با ما اندوهناک گشته فرمود از غم و

حکایت آنحضرت با قنبر

حکایت آنحضرت با خرما فروش

اندوه از کجا مرا در برد یعنی نه بر آستانه در نشسته‌ام و نه در میان دسته گوسفندان راه رفته‌ام
و نه شلوار را ایستاده پا کرده‌ام و نه دست و صورت خود با دامان خود مسح کرده‌ام
و هم در آن کتاب از اصبغ بن نباته مرویست که گفت در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام
بیرون رفتیم تا بخرما فروشان رسیدیم فرمود لا تقصبوا قوصرة على قوصرة زنهار
خرمای بد را در زنبیل خرمای خوب پنهان نکنید آنگاه از آنجا بگذشت تا بگوشت فروشان
رسید فرمود لا تنكوا في اللحم یعنی گوشت را نفخ مکنید از جهت آنکه بازار قصابان بود
و از آنجا بگذشت تا بازار ماهی فروشان رسید و فرمود لا تبيعوا الجري ولا المارماهي ولا الطافي
در مجمع البحرین مسطور است جری بکسر جیم و راء مشدده مکسوره و در آخر یاء مشدده نوعی از ماهی است
که فلس ندارد و آنرا سو حرب یا ثعبان نیز گویند و طافی با طاء مهمله آن ماهی است که در آب مرده
و بر روی آب آید و آب او را بر روی آب اندازد و ماهی بیرونی را مار ماهی گویند و در بعض نسخ
مسطور است مار ماهی بجای ماهی و در حدیث شده است ماهی و جری و مار ماهی و طافی از
اقسام ماهی است که از صنف شده اند و از بعضی در کتاب حضرت امام علیه السلام مسطور شده
بعد امیرالمؤمنین علیه السلام از بعضی از این قسم ماهی نهی فرمود زیرا که حرام است و هیچ جواز نیست
حرمت آن حکمت بر نخواهد بود یعنی نفس یا قطع یا خوف یا عموم یا خصوص در آن باشد
بعد حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه از آنجا بگذشت و بجماعت بزازان رسید و با بو دراز خوار
و جامه بخرید و قنبر در خدمت آنحضرت بود و بازار فرمود جامه بخر بقدر رضای عرض کرد یا امیر
المؤمنین جون نفیس است و آنحضرت از او درگذشت بجوانی رسید و فرمود جامه بفروش ای غلام در
قیمت خوش و را ارزان بخرید و هر دو تن بفرمود درهم الف قنبر که بخرید درهم و دیگر به سه درهم
آنگاه با غلام خود قنبر فرمود که از این دو جامه هر کدام که خواهی بگیر قنبر آن جامه که دو درهم بود برداشت
و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه آن جامه را که به سه درهم قیمت داشت پوشید و فرمود الحمد لله الذي
كساني ما أواري به عورتي وأتجمل به في خلقه و چون از آن جامه اکبر آمد و مقدار یک درهم
که مستقر تر آن بود دامن آن بریده بود و آنحضرت بلای بیرون رفت و دید که در دکان آن غلام نبود و در مکان
او پدر او بود و فرمود فرمود ما كنت لأفعل ما كنت و اتفقنا على
رضا از سه درهم و بعد که بر جمیع آن جامه رجوع کرد که ارزان او و نیز گفت فرمود و این
معامله برضای طرفین بگذشت و هم در آن کتاب از ابو مطر مرویست که امام علیه السلام بود که از آن شهر

[illegible] سلطنت [illegible] دوره [illegible]

در بازار [illegible] [illegible]

حضرت [illegible] حروف [illegible]

علم [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] امیر المؤمنین

علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] عادل [illegible]

مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره [illegible]

[illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

و همیشه خلقیش بود به درگاه ... وجه ... خفتگی روز و شب بود نخلستان تو که ... کم بود.
رحمت اند ربعه ... بامداد بعبادت و ریاضت و خضوع و خشوع و استغفار از لیالی تا سحر ...
خدا نه خداوند مخلوق نه مخلوق بل او ذره ... نیز توان گفت مخلوق و بشر بل چنین مخلوق خدا نه و نه می‌توان
مقامات و شئونات او بود از ... که مخلوق است اما نه چنین مخلوق بشر است
... نه چنین دیگر بشر چنانکه گفته‌اند ... بشر کیف بشر خداوند ... و آفریننده ... مقدار
... از صفات ... اوصاف ... مخصوص ...
از اندازه ... بشریت مخلوقیت افزون است ...
و هیبت و عظمت و قناعت و عفت و خضوع و خشوع ...
اعتنا ... پوشیدن و نوشیدن و خوردن و خفتن ... و قبول زحمات و مشقات ...
فوق العاده ... وجود ... نفس ... ذمیمه ...
و دلیری و قوت قلب و ثبات ... و فنون امارت و ریاست و سیاست و سلطنت و حکومت
و عوام درویشی و فروتنی و تواضع ... و خلق ... و در هر یک ...
و ... اطاعت ... اضداد است ... دانشمند عمیق الفکر
و صاحب دقیق النظر ... کتب بسیار ... معانی ...
... و مقامات عالیه ...
... آنکس ... صفات کامله ...
و ... اخلاقی ... عجز الواصفون ... آنکسان ...
... که از آن ...
آن ... از آن حضرت ... نوبت ... دهان ...
... و زحمت‌ها و مشقت‌ها و حسرت‌ها و افسوس‌ها روز و شب ...
ظلم و جور و طغیان ... جاه ... و قوت ... دنیا طلب ...
و ... دنیا ... روز ...
ضعف و فتور ... خداوند ...
کرد و ... امیرالمؤمنین حضرت خاتم الاوصیاء صاحب العصر والزمان ...
و آن طریقت ... کفر و طغیان ...

جور و جهال

جور و جهال بود از ... برانداز و ... زمین بود ... خس و خاشاک ...
خبیث و ضلال لئیم و جهال ذمیم و فاسق فاجر و فاجر فاسق ...
... این ظلم ... عدل و انصاف ... ایران ...
و ... عجب ... زمین ... و ... عابد ...
... زهد و ورع و تقوی و تقوی و ... حق ...
اوقات ... وعظ و نصایح ... کتب اخلاق و ...
و بدایع ... پیمبران بزرگوار ...
و ...
... حکایات ... آمیز ...
... دولت ...
... الغفور ...
... اخلاق ... درزمان ... و بایزید ...
و ... اخلاق ...
و ... زبانها ... دنیا ...
... نفس ... و عبادت ...
و ... نفس ... آیته و ...
...
... صبر ...
... نفس ...
و ... ولایت ...
در ...
... آن ... ملاقات ...
...
...
...

واللّه بر قوت یک بشر و یک روزه و تلخی بر جگر زخم دار از بره رحمت عقوبت و شکنجه بال البتّه نیز
و در تدارک باغ و بوستان و تجمّل فوق الحلم به اله و آنچه از یک نعیم بر آن نهایت کار
در او نمودار این کار دمشوق برناز نگارانند و مال برآن بر سبیل نقاعت بر دریغا عیب
بگذارد و دنیا را در عمل خود نگار بجد و جز در معاصی و ملاهی روزانه غضب ربانی و فزاینده
سبب شقاوت ابدی اجاغ است به طرف نیز اگر درویشی در راه از ادله ثبات
نشسته بر در الهی با نور کوته نور زحمت نان بر او نمود بر او فضل استعانت به دعا طلبی
متوجه شغف بلکه اغلب اوقات بخود رسد دو مطلوب آنکه اگر فایض شد سبب دعا بر مجوز شد
بنزار از رحم در ولی حرج خلقان مراهم آنکه جز توبیخ و تعطیل نا برد واگر عالمی عالم و فقیهی تشنه نزار
وسیله خرابی دنیا را آنکه جز لحظه ای زنگ و دعا اگر مطلوب تن باشد با ثقات تحقیق عادت
همراه نیز بود داد حق کسی اما خیر به ایم بر برابر کسب و مال بپرسیدن غضب از دهان باشد و دیگر
لب آید و هر نخواسته به خرد و مطلبه نیستار بر و آنکه خواه تلخ دنیایی یا دینی یا عرضی
ناموس به مقصد رنگ شده نه بر به بر از رجال دنیا و ملادار مکه و طوس با دست به تفحص
از در راه بگیرد به موزه و درد اکثر فرمی شد با دوقدر سمع سو بنزار کوته اتحاد واتمالی
خلقان آنکه دار نه نحو سعو و جاه و نشسته اول تحریر بر زبان آورد و با حاکمان لیکه
این است که هر از قرنها و مولدیه فهم آنکه تا و بنده بودن و فرزنه نواز و هر کس
و معطله دار او مولا از شرفه ضعیف بود رحمت چشم بر آنکه و جان کعبه دوست قدم
بر نگاهدار از هر خیر و هر کار گذشته دارقات شریف بود از ایام مطالب و تقاضا عقبه
منصرف جهد واقلا دهن فارغ از وقع و قید بیست جمعه و نیاط خیال نکند به تکلیف
این است که هر از اهل طرب و مسخره و مضحکه و جوانان فرشته و فرشته در فلاح از نوع جوانیه
عظام یا خواتین محترمه از حاجه سو نزار کوته نیاز به بیت خریدار در اسرار بر برهان
و تهانی فلان گوینده و با ازدواج فلان عالم یا ادیب یا فاضل یا شاعر یا فقیه باشد
یا توازی و مخرب شقه و از مجلس جشن تخریب نکند بگذارد بر روز مولود حضور محترم شتتم
این آقا گوید دوخانه و استفاده کرد از نیم و از کمال صحیح و حقا دیانت علم و عمل
این مردم آنکه خواسته دختر بزرگ آن گوینده آنکه ایم او را بزرگ با نجه بزرگ و تبلیغ
با نطق دل منی یا ای انسی عقلی یا عقلان و سوز باد و خلاصه با بوزیست نکارت

ابرادم

این مردم به یکسو بوز ادوز و نوع به بهم رنگ بر فروغ است نه شنیدن اخبار و فنون
در فتح روز ملاقات یار و لباده و تماشای رقص و چه ملعبه است نه زیارت است به سایر
دوستان دنیا دار فانی است نه محل بقا و منبر و حکایت و فضول در این گنبد آبنوس مدار
با حق، نمود عمر بر فسوس چه دانم این چه رای و خواهد به دلیل وقت و غفلت
دل را محو و هوا زده در بر عشق است و عشق بود من دمعشوق را نیز به نور
گویا کسی بود پدید شنیده و بنام کارت به قضیه مهمان بود به این کلمات نهفته است
شنود خنده بقاتی لذتها از جگر بر گشته و تابان بجو دلالت در اداره و در حقیقه
ذلت لفتنة القلب لا بد ای القلب آنکه بساطها در دل هستیم و در در و انوشه بگمان
از نبود کنند و وقت طالع امروز بر زبان مبارک الاوراد الابرار … و خلاصه …
چون نه کنند با خفته و طالع نگون رفته در خواب به ملاحظه و دارت و بعدیت … دل
همرای ایم در ترک یک از دستان جان عمر بسته ای و آن آری که دانم نیز گشته … بنده بود
انشا حق و بیقه نبود حقی زیر تربیت بهم برت معلوم به … از غیب بود دست و جزء شد
و حق شد و محجر و مهارت … و مطلوب از ملغ و فقار و مخرج در طلب گرفته و فتح …
معلوم بی خبر باد از پس و اگر هیچ شغل امروز خوب بوده به پرنده گذشته در اقسام اینکه
و نظام کار و نظام نرم شد و بجوش وعده صریح چه بود و امروز فصل بر لطف و تجربه از اینجا و بهره
و تمهید و با رسول الهم فال برای اصلاح … نرم رجعت درگز حسنه به نیز توقف … و جمع
قدیم و با اجازت ثمره برای اطلاع امور گذشته چند سال اینجا بگنام فداه بهره … فرح
وارسته تشطوحیت در همین خلوت کمه چند دو بحال مواقع دو حال و هم وقت
موهوب به جمع الوقت وطفرا گذشته دو ملک فراغ را قسمت و در دعا در صحیح … بود
بر همه یکساله گزارنده هر ایام ابدا زنده و که نزد هادیان خوب بود بطیء برسد و از روز آن کار بود
بکام رسیده و نرمش و دعاگو باشم تا آخر این بیانات و ترقیات که خیال رحمت … بود
سبب و کار کرد و قلب امده از هر خبر میگذرم و از حقی بود و حقی بسط و دل ذخر …
و جمله طبع گرام … آنکه اگر موجب رحمت نظم شریف شفقت نیز تو بود و رحمت …
بر جهت در باره رحمت و تعب مجبور میکردانم سر خط … بگذارم و با نیت در کار باشد
و جز جوهر که به او جان از آب و از کار دوایی و سال پس بر راه حس و محتوا اوار و صاف و فیم بر فاتونه

برگشته فاز و حریف برآید و در این نظری باز ابا از جانب بلکه تقصیر بر آن افتد چنانچه الزام [illegible]
عمره بود که چه عمرو و زید و تظلم زینة موانه سبعه بگذشت برادر و دوست بود و دوستی آرزوی
منور ساله با شراب ساله و محبوب ها ساله و گلرخ جام و ساله بیابان بریم و تلاقی احکام
[illegible] بیابان بود بکنیم و بشر با دست منور ساله [illegible] بیابانم [illegible] در جهان [illegible]
فی حسب حکم گرفتاری [illegible] آن [illegible] ادراک مقصود و ملاقات مطلوب و نهایت
جاب و محبت حجاب است بروز کار عزیزان [illegible] حرام است [illegible] بسر کوی [illegible]
صاحب ارادت [illegible] ملاحظه و موجودات سلوک بدست [illegible] کمال و عبد و نهایت شوق و شغف و
تحرو مباحات آب رود در چشم [illegible] و از شدت انبساط حالت ترقی [illegible] و عرضه او
از [illegible] و اعتبار و عزت وابرو و اعتبار و مخدوم حقیق و مطاع [illegible] گرفته مخصوص است [illegible]
بدیدۀ روشنت [illegible] همیشه [illegible] و سیلان بود با موادان نظر و بزرگان بود [illegible]
گذاری و شاه بود [illegible] الفرق و ماه بود [illegible] است اگر این [illegible] سوزتر باین عجبه
عقیدت شمار [illegible] آن [illegible] است نظر بر حسب و عنایت [illegible] دنیا بودن آن
آفتاب [illegible] نهایت [illegible] گفتار و رفتار و [illegible]
[illegible] شکر و دعا گو [illegible] و طاعت [illegible] تقریر [illegible] بود [illegible]
[illegible] دانسته است [illegible] و چشم از [illegible] و عنایت [illegible] آن [illegible]
تا در [illegible] معلوم [illegible] این [illegible] همین [illegible] نظر [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] و مواهب شان و تشریف قدوم محترم اقدام بود [illegible] خواهند [illegible]
دار و [illegible] صاحب خانه حقیق و [illegible] معنوی آنحضرت [illegible]
[illegible] دستور العمل امروز [illegible] این شوق است [illegible] بگنم [illegible]
[illegible] شربت و مأکولات [illegible] طبع و ذائقه و [illegible] طبع [illegible]
[illegible] بگویم [illegible] و [illegible] نظر از [illegible] خدمت قبل [illegible]
و [illegible] کار یک [illegible] بود [illegible] آن [illegible]
[illegible] از [illegible] طرب [illegible] مجلس [illegible] مجلس [illegible]
نه از آنچه [illegible] مجلس و مشوق [illegible] محبوب [illegible] بیاد [illegible]
دار [illegible] بود [illegible] بخواه شرط [illegible] و مطلوب [illegible]

مهمان محترم

مهمان محترم بود از [illegible] این بابت و جهد بود [illegible] بیدار آید و [illegible] کمال [illegible] مخصوص
[illegible] ادکه و [illegible] سیر جان اگر [illegible] بار [illegible] بجای [illegible] تمام [illegible]
[illegible] الکون [illegible] بود [illegible] بنا [illegible] بر [illegible] سواد [illegible]
[illegible] عمر و [illegible] عوض [illegible] محبت [illegible] اما [illegible] بلیغ
[illegible] از [illegible] امروز [illegible] مطلوب
سر روضه اقدام [illegible] و [illegible] رسانم [illegible] خوب [illegible] از [illegible]
[illegible] آقا [illegible] تمام [illegible] مخصوص [illegible] دلدار [illegible] مطلوب [illegible]
[illegible] جواب [illegible] است و [illegible]
[illegible] لطف [illegible] آن [illegible] خنده [illegible]
[illegible] عزیز [illegible] این [illegible] مطلب [illegible] کرفتم [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] رسانم [illegible]
[illegible] این [illegible] شده است و [illegible]
عجب بزرگ [illegible] امروز [illegible] بود و [illegible] بود [illegible]
و [illegible] لطف [illegible] در [illegible] حالت [illegible] نامه [illegible]
مضر و [illegible] آن [illegible] است [illegible]
[illegible] عزیز [illegible] است [illegible] امور
[illegible] و [illegible] از [illegible] امروز [illegible]
[illegible] الکون [illegible] است و [illegible] این است [illegible]
[illegible] است در آن [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] خود [illegible] دشوار [illegible] جواب [illegible]
[illegible] غیبت [illegible] آن [illegible]
[illegible] عمر [illegible] داری [illegible]
[illegible] بر [illegible] دیگران [illegible]
[illegible] آن [illegible] او [illegible]
و [illegible] شده [illegible] لطف [illegible] رسیده [illegible]

میرزا این بچه‌ها هنوز زود رخ خواب بیهوده داده در کار خود ماییم اقوام گفته اند بیایم نظر و تجربه خبرات
بجهات آن محترم بهمین طریق داده دو سؤال ایشان و جواب شنیدن باز آن را به حضور تو برای لیقت
هست جهیم این وقت صاحبخانه افزود و جواد بیم و در هواداری طبع و طلبها داشت کالبد کسی اندر
نرسیده و میگفت فی الحقیقه بود با این حال در رفتار این چه زحمت است در بر وجود اگر کسی بجواب
میگفت هر وقت از مطربی و مرکوب و رازد هر کرد چو دیگری نمی‌شود نمک میگفت این تقاضا را بنده و زنها
همین حرفها و مطلبها چه کار است بیشتر بگوییم چراغ فانوس را دم آب میکردند خود تکیه گاه در پیچ و دهانه
نشسته و دور هم نشسته و بجان نزدیک شده جز این اوضاع خوانده تا در عرض هنوز وقت هایی برای طلب بر سر
دل به لب هاشان بودی که دو هزار تقلب فکر کرده در کردن بخور و کسی از هم انتظار جواب
ظاهر و ظرف میهمان غایب و حاضر است و کار است با نهایت هنوز صاحب که آمده و باغ و ملاحظه خوبی
آن بود منظور ... به چشم چه دیدیم و چه بیکاریم برد و به گفتن که هنوز اینجا است و اغلب
خوردیم و نیلانه و ذوق تو بود که ... بجا آوردیم و دیگر بجا آوردن کار بود و از بود ... و حجره بود به
غم و غصه و تولید اندوه وقت بخور بود ... عبرت بود ... دار ... [illegible]
غم روز گار رحمت الکون اینها از دو لشکر بود با قیمت و تدبیر جانانه فقیر و حال ... بیشتر هم چنین
شرده به وقت میرزا تقی و در آن جمع بکنیم با چنین جمعی و مجلس بکنیم و فرزندان ...
از تجربه اندازه کار فرمودن لکن گفته لذ هر وقت ذوق و دوست دید منتظم شمار کسی بود و قوف بیست
که اینجا رحمت حالا هر چه بگوییم ساقی کیست که بسبب انتظار رحمت با هم اختلاف کسی
حال نشود بودیم تا زن فلان بود برد با فقیر با رفقا و جماعت بودیم یا فلان ...
بزرگ بود و نعمت و جان و در خیر و مردم بخشم کلیم و خود از آب برداریم صاحبخانه فرده
نظر به ... بیشتر و نظر نه ... با گفته ... بمیهمان محترم بگذار جام برگشته و با انتظار تکیه ... نشسته
خم جرعه و دستی ... به منظور ... صاحب ... ... صاحبخانه
تیغ ... ... و گفته بطور انجو ... آقا ... صاحبخانه ...
نایب و آقا ... حالت ... ... بود ...
فقره ... ...
بعنوان ... ... امروز از ... بود ...
او ... ... و سلام ساقی ... بود ...

و دراز ... [illegible]

و در حالت ... کیه ... نزدیکت ... که ... و این بامراد آن ...
کردم ... و روشن ... رنج ... صفا ... دعا ... ...
نقاب آهنگ رحلت ساز ... ... اکنون ...
... ...
... ...
... ...
آن کار ... ...
پس ... ...
... ...
مجلس ... ...
شاهد ... کرم ... ...
دیدار معشوق ... ...
... ...
... ...
و ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
و خود بمهمان داری مشغول ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...

واگر روشن‌تر قوم و زمان عصر و سوی روزگار در حال تقوی باشند و مردمان تو به بر مرکار ولایت
فتنه برکت بخواهد و مشیت تعالی باید و بزرگ و کوچک و سیاه و سفید بیعت بروند از فرق و از کفر
در امالی صدوق از محمد بن قیس از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام روایت است که فرمود که بخدا
علی علیه السلام چند سلطان با کوفه بود و چند سلطان نشسته بود از آن عظمت و سلطنت داد و
بعد بر روی آن سلطان از خیر را افتاد کوفی و بکوچه و نشست و آنحضرت بر این سلطان بخرد
و غلام خود را در [illegible] آن فقیر زمانی و آنچه بر خود بپوشید و چون ایستاد آن از آن
سر نفیس تا در کوفه قطع فرمود و چون از آن کسی نگذشت [illegible] آنحضرت بغال
[illegible] و چون [illegible] بر دراز خشت [illegible] و لا اقطع
قطيعا و لا ادرعة بيضاء و لا حمراء و ان كان ليطعم الناس خبز البر واللحم
وينصرف الى منزله ويأكل خبز الشعير والخل والزيت و بحوبه مع وغيره را
در اوقات خود بتو فرمود و سیم سفید و زر سرخ برای نگذاشت و اگر مردمان بوعائی گذرم
و کوفه بر سیا [illegible] بار کشت و بان جود [illegible] قناعت بخود
و هرگز [illegible] در آن بعد بود و او خود را [illegible]
تقشی [illegible] و لقد اعتق الف مملوك من كد يديه
تربت فيه يداه و عرق فيه جبينه [illegible] جبین [illegible]
و [illegible] از مردمان طاقت [illegible] آنحضرت [illegible]
رکعت نماز می‌کرد و [illegible] علیهما السلام از سایر مردمان بآنحضرت [illegible]
امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] طاقت عمل علی [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
و مردم [illegible] از [illegible] این آیه شریفه در حق علی بن ابی طالب
سلام الله علیه نازل شد امن هو قانت آناء الليل ساجدا وقائما يحذر الآخرة
ويرجو رحمة ربه [illegible] در ساعات شب بقنوت و سجود و قیام [illegible]
و از عقاب آخرت [illegible] امید دارد [illegible]
آنحضرت علی علیه السلام [illegible] از عبادت [illegible] آنحضرت [illegible]
و [illegible] مغرب [illegible] آنحضرت [illegible] نماز مغرب [illegible]
و چون [illegible] نماز [illegible] به تعقیب [illegible] تا [illegible] نماز [illegible]

وازآن پس

وازآن پس نزدیک طلوع [illegible] آنحضرت [illegible] در تمام شب نماز کرده
و قرائت قرآن فرمود تا طلوع فجر طالع شد آنگاه تجدید وضو فرمود و به مسجد رفت
و مردمان با او نماز بامداد کردند آنگاه بتعقیب مشغول شد تا آفتاب طلوع کرد آنگاه
[illegible] مردمان [illegible] تا [illegible] داد [illegible] فارغ شد
[illegible] نماز ظهر [illegible]
نماز ظهر تجدید وضو [illegible] آنگاه [illegible] نماز ظهر [illegible] به تعقیب [illegible]
تا زمانیکه [illegible] نماز عصر [illegible] آن مردمان [illegible]
به مجالسه [illegible] در میان [illegible]
آفتاب غروب [illegible]
در کتاب [illegible] الانوار [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] قم يا امير المؤمنين فقد فاتت لك جنة [illegible]
[illegible] فاذا بجنة [illegible] من ذهب وفضة [illegible] امیرالمؤمنین
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ذلك [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سبب نزول این آیه [illegible]

قاطعی چنان بود همه روی یکی سو بگشاده دیگری عاقبت بمأخذ رسید بشهر در بیان قدر او این بود آن مرد در ترتیب
و ذوالحیه فدیه بود بغرب بسیر شد لاجرم این آیه ترتیب بداد آن داوری در مجمع الامثال مذکورست
و اول کسیکه در آن مثل مذکور گفتم بود عمرو بن عدی خواهر نعم جذیمة الابرش بود که حیره است او بود
جذیمة الابرص گویند و این حکایت چنان است که بهنگامی که زمین بود عرض و طراد که فاش شد ولد رعیه
جذیمه با اهل و عیال و فرزندان خود از بهر تفرج و تنزه در بوستانی رفتند بود و هوای بیرون برکه آمد کتیم
و خرما بر زدند و در آن بعیش و عشرت گذشت و فرزندانش بچیدن کار روی بود چند دو مرکب
سوکها چیدن دوری و بیرون هر بار آنچه بخوردی و چون عمرو بود بار در خوی نیکو بر سه امری آمد
خوش بقبض آنکه در آن وقت یاران کین است جذیمه امر داده و عمرو بن عدی در آن وقت کودکی
بشر بغل زنان بود می‌گفت هذا جنای و خیاره فیه اذ کل جان یده الی فیه کایت از ایشان اکم
فی بچیدن بذخیره او کنم چه دیگران هر کس برو چیده بود ما خورد جذیمه او را دوست گرفته و او را
بپلادانست فرزند بزرگ کرد و بقول او و فخر او سرور انگیزد و فاش گفت کلمه منبر الا این کار بخشند
از این امر را او عمرو ذو الطوق نخواندند و این عمرو همان است که این کلمه کبر عمرو عن
الطوق در شأن مشهور است در حق او گفته شده است و اول کسی عربی بر او طوق بر گلو نهاد
پسر عمرو است و تقدیر این مثل این است هذا جنیه و لم آخذ لنفسی خیره فیه اذ کل جان یده
الی فیه یعنی کلمه این است آنچه چیده ام و فی براز خوشتن آنچه در آنجه بهتر است اخذ نکرده ام بلکه
هر چند بهترین دستی در آن است و چیده نکرده بود و نیز حقی بر خلاف دیگران و نیکوتر اولاد او بلکه
اختیار کنم و خوشتن را با دیگران ترجیح ندهیم و در شأن عمرو و چون طوق چنین است
منفصل حکایت لکن و کیفیت اول کسیکه به این مثل مشهور کبر عمرو عن الطوق نگفتم بود جذیمه
الا برص بود و این عمرو خواهر زاده بود و عمرو بن عدی بن نصر و جذیمه پادشاه حیره بود
و جذیمه عمرو را از برادر را پادشاه بود برادر فرستاد تا شما را از جمله ملکه عدی بن نصر بود و عدی
بود و بعد از آن دلفریب و دیدار دلربا بود و آنکه خواهر جذیمه بر آن مرد عاشق گشت و دها و حیله بود آن کار
شد و عدی کنیزک مذهب خویش برگزید یاد نیامد چند بار که ما رای در و او بود از شراب باده دو زلف بر
جبین و آب خورش بسته خواب صحت در آن حالت شکر و بی خبری مولا از خطبه گی خبر شد
در وقت عدی هیچ فرزندی نداشت و شراب چون آفتاب در جام بزرگی او گفته بود عمره دلفریب
چنان از جذیمه کنیزک ببرد و در قرم شتر جان برگشته در آنجا بود و از عشق بی خبر دو دادل باخته

حکایت عمرو بن عدی

جذیمه گفت ای آشوب دل و آرام جان دست و اسباب دنیا و دفع اندوه آن برهم و درست شد بسیار از فرط طلب
و محبوب ...ی چه دیده ای است الیوم و دیدار بر دار خود عدی با زن جرب و دعوه دلفروزش
کرم و گونه بر لب گفت از تو خواهم تا از من خواهرت را از من بخواهی که تزویج کنی جذیمه گفت
چگونه تعهد نمود و او را انکار کرد و دیگر چه شکیبی و دلی اینکه از نعت گردد ما او بود
با تو تزویج کنم و از آن طرف آنان ملاقات صبوری و نزد جذیمه ...ی بی انتهای جمیع
و جذیمه بنو خمار و خمر از بهر مرور خمر بر خمار عدی از نظر بر شوق بنام را دراز می و چشمی بیرون خواه
مرد بیچشم نشنیع او کرد و لاجرم با آن ماه شب از وز لیکن هم شب زوجه او بود ولی از دام
دل‌ها مگر در برده و از برکار تو عدی چون چنان لقمه را از وصل بی غم بود با گونه آنهمه بهم جسته
بروی بجا آمد و او زوی درآمد و جمله ای از جمله آن ماه را در خانه جدید و عطر و طیب مخصوص
براه دادن که بسه جذیمه رسید جز جذیمه او بود و گفت این آیین و زینت ... کدام حور ولید
از اینم تو روی بر و بوادیعه بعضی هم گو خواهرت رقاش بود انگشت ...ی
بجامه نکاح در او آورد جذیمه آشفته خاطر و ... جز که بحال آن الحال ... از آن دست
در ... فکر بر زدند بصورت بر زد آنکه او را بخواهر و رقاش او داوند این بود بنظم

حدثینی وأنت غیر کذوب · أبحرٍّ زنیت أم بهجین
أم بعبدٍ فأنت أهلٌ لعبدٍ · أم بدونٍ فأنت أهلٌ لدون

برادر این رکوی تا از مردی الغصه تا همی کی فردا بر ما بنده است پس بابرد و زبون
است که پدر اکنون جفاشن همه از تو کم با این وصیه پسر چنین کن بحال من بهتر است کفایت نمود با عقد
لیکن در این پسران پدر شان آست تا نزد او زن جذیمه خشم گیر بر زن افکند عمرا این حال
از دور شاد هست کسی بر جان زو چنین بیابان رفت و از در گاه او فقیر گشته و بقوم و بلاد او
و در آن جا بعد بر دار از آن طرف آنکه بجز دریا شب از دریا روزش و پس از نقصان و رنج
حمل پسر بزاد و جذیمه او را عمرو نام کرد به پسری بود و گفت او بود ملک میراث
چه جذیمه را فرزند پدید نگشت و چون عمرو هشت ساله شد جذیمه از آن مملکت او را فرستاد
کرد و جذیمه تعهد و طلب چیدن کما ه برخی رسید نزد آن جمعیت هر وقت که در خوب و قیاز
داشت مر سید دید آن مردند و نخورد از آن که آنچه رسید بود بیش جذیمه مرد نیکی عمرو آنچه
بچیدن بچه تو جذیمه آورد و در حضور همه بگذاشت و میگفت هذا جنای الی آخر و این کلمه مثل شد

پس از آن عمرو بن عدی را جنیان ربودند و مدتی ناپدید بود و از مردمان از هر سو طلب نمودند
نیافتند و از او اثری و خبری نیافتند هر چند در آفاق جهان از دنبال او بتاختند او را
نیافتند و خبری بدست نیامد تا روزی مالک و عقیل پسران فارج دو مرد از مردم بلقین
بودند و هدیه بجهت جذیمه می‌آوردند در راه بر سر آبی فرود آمدند ناگاه مردی برهنه
دیدند آمده بود عمرو بن عدی را دیدند که موی سرش دراز و ناخنها بلند شده بود
گردید گفتند تو کیستی گفت من پسر تنوخیه‌ام مالک و عقیل او را بنزد خود خواندند
گفتند ای جوان بنشین گفتند طعام آوردند جوان طعام بخورد عمرو بن عدی را سیر نشد
هم طعام خواست پس از آن مالک و عقیل سبو از شراب بیاوردند عمرو گفت
کن جاریه گفت لا تطعم العبد الكراع فيطمع في الذراع بر دم فرو نهاد مراد طمع در ذراع
است و این سخن مثل شد پس از آن عمرو را بدرگاه جذیمه حمل کردند و او را گفتند
جذیمه خواهرزاده خود را بشناخت و بسیار شاد شد مالک و عقیل گفت هر چه بخواهید بخواهید
گفتند همی خواهیم در این درگاه ندیم پادشاه باشیم جذیمه اجابت کرد و چهل سال در خدمت
او بودند ندیم او بودند و ملاقات جماعت در میان ایشان پیدا نشد و تا که ندیمان جذیمه
در حق ایشان مثل زده شد و از آن طرف جذیمه عمرو را
مادرش رقاشی نیز نزد تا که رنگش تازه شد و او را بگرمابه نوره دادند و در گردن
او طوقی از طلا بود و آن طوق طلا که در کودکی بر گردن او در آمده بود
بر گردنش تنگ شده جذیمه او را دید گفت کبر عمرو عن الطوق که است آن عمرو را آن
بهتر است او را طوق بر گردن کرد از آن وقت این سخن در میان عرب مثل گشت و از آن پس
جذیمه او را بزرگ داشت و پس از جذیمه عمرو بود و قائم مقام سلطنت و آن قصه
جذیمه و عدی و عمرو و قتل عمرو بدست زباء دختر عمرو بن ظرب وانتقام او
و جذیمه که در قصاص قتل جذیمه عمرو بنفس خود زباء را کشت داستانی طولانی است
که در حلیه قصه از کتاب اول ناسخ التواریخ تألیف مرحوم میرزا محمد تقی لسان الملک مذکور است

متمم بن نویره این شعر را در حق مالک و عقیل گفته

وكنّا كندماني جذيمة حقبة   من الدهر حتى قيل لن يتصدّعا
فلمّا تفرّقنا كأنّي ومالكاً   لطول اجتماعٍ لم نبت ليلةً معا

وعشنا

وعشنا بخيرٍ في الحياة وقبلنا   أصاب المنايا رهط كسرى وتبّعا

همانا این اشعار را متمم بن نویره در مرثیه برادرش مالک بن نویره گفته که در زمان خلافت ابی
بکر بن ابی قحافه بدست خالد بن ولید بقتل رسید و میگوید ما مانند دو ندیم جذیمة الابرش
ملک حیره یعنی مالک و عقیل بودیم و روزگاری دراز با هم بصدق اخوت و صفا زیست
بکردیم چندانکه مردمان گمان کردند در میان ما اتفاق و بنیاد محبت با هم پیوسته است
و این دو روزگار غدار و دهر غدار در میان ما آیت جدائی بود که چنان بحکم اندر آمد
که گوئیا من و مالک یک شب هم سر در یک بستر ننهاده‌ایم و با آن طول صحبت در خاطر
گذشته که گویا هرگز یک شب هم بروز نگذاشته‌ایم روزگار عجب و دوستی با هم زندگانی کردیم
افسوس که روزگار آنچنان دوستی آنچه محبت را با این نیکی بجز مرگ نتوان بدل و آن
حلاوت معاشرت با این تلخی مفارقت محول گردید و حالت روزگار با تمام ابنای خود بر این
منوال بگذشته و با پادشاهان نامدار و سلاطین کامکار و خسروان با اقتدار همین معامله
ورزیده و با تبابعه و قیاصره و اکاسره و جبابره و فراعنه ضمایر و خواقین و خوانین جهان
خونین بچشیده و از فراز تخت بر تخته تابوت و از مسند جبروت بر صفه برهوت کشیده
همین منزل است این جهان خوب هم همین ایوان خراب همین رهگذر این بار اعتبار
اگر چه درا و لشکر و سلم و تور و این همه نام و نشان را در کتب مقامات بچه او را گویند
لام لطول بمعنی بعد است ای بعد طول اجتماع و بعضی بمعنی مع دانسته اند ای مع طول اجتماع
و همینطور در مجمع الامثال بیکره در این لام بمعنی علی گفته ای علی طول اجتماع و یکبره جایز است
متعلق بقوله فلما تفرقنا ای لاجتماعنا و جایز است این هم سبب تفرق اجتماع است و نیز ابو فراس
حمدانی در این قصه باز از مالک و عقیل گفته است

ألم تعلمي أنّ التفرّق بيننا   خليلا صفاءٍ بالأسى وعقيل

بجهة تفرق امیر المؤمنین علیه السلام بی کلمات نیز بود تو که این همه روز فریفته این
ابنای دنیا رازدمیم و این چه بود که مهر دیگر نهاده است از ابد فریب خورده دل
هر کوام چنین منت نکنید همه بهتر است ای دنیا وات و سرمایه‌ات در میان سلطان و قسمت
ترا از آن زمعو یا بیضاء یا صفراء غرّي غيري ای سیم سفید و زر زرد روزگار غیر مرا فریب
ده هم این زادان مراد او و طلایت یکی در آن بیست مقدار از دست او بجز در علی و شغ

حکایت علی علیه السلام با جعفر

دلوزان بود فرمود این نوع قسمت کنید عرض کرد یا امیر آیا نشنیدی حبیب خدا را که بنگهبانی الزم [illegible]
اطلاب [illegible] یا امیر المومنین اگر در حق من بعونت نفقه کاکان بو کنید فرمان [illegible]
جزا [illegible] فرمود لا والله لا اجد لک شیئا الا ان تأمر
عمک ان یسرق فیعطیک بو کنید فرمان [illegible] عم خود امیر المومنین
بوقان کز سرقت کند [illegible] اگر [illegible] از مال مسلمانان قسمت نمود

حکایت حسن علیه السلام با ابو موسی

از علاء بن [illegible] روایت کرده ابو موسی بعیادت حسن بن علی علیهما السلام رفت علی علیه السلام
فرمود انه لا یمنعنا ما فی انفسنا علیک ان نحدثک بما سمعنا انه من عاد
مریضا شیعه سبعون الف ملک کلهم یستغفر له ان کان مصبحا حتی
یمسی و ان کان ممسیا حتی یصبح و کان له خریف فی الجنة اگر [illegible] از تو کرده در نفس [illegible]
[illegible] قصه [illegible] باشد بنیه تو [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] عیادت کند [illegible] فرشته او را مشایعت [illegible] از [illegible] طلب
آمرزش کند اگر این عیادت [illegible] از [illegible] استغفار [illegible] و اگر
[illegible] استغفار کنند [illegible] او [illegible] در جنت [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از آن [illegible] مدت آن
و این کلام [illegible] و [illegible] علم [illegible] بزرگ امیر المومنین علیه السلام
و وسعت میدان عفو و اغماض و صدق غیرت و لطف [illegible] در حق [illegible]

حکایت علی علیه السلام با نعیم

[illegible] دیگر [illegible] امیر المومنین علیه السلام [illegible] الیمن
[illegible] تمیم [illegible] از [illegible]
[illegible] نعیم بن [illegible] در آن مجلس [illegible] نعیم [illegible] آن جماعت [illegible]
آنحضرت [illegible] آن [illegible] نعیم بن [illegible]
و نعیم او را از دست [illegible] و این نعیم از [illegible] علی علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible] او را [illegible]
[illegible] یا امیر المومنین ان المقام معک لذل و ان فراقک لکفر ای امیر المومنین
[illegible] در حضرت تو ذلت او [illegible] مفارقت از حضرت تو کفر [illegible]
[illegible] در [illegible] حق [illegible] در نظر [illegible] مقام [illegible]

ذلت

حکایت علی علیه السلام با نصرانی

ذلت است چه [illegible] هوا نفس [illegible] خود [illegible] که توقع
عفو و اغماض [illegible] دیگر [illegible] از [illegible] که
[illegible] و از حق [illegible] امیر المومنین علیه السلام فرمود انه لکذالک
[illegible] اسلیة [illegible] بروع غیرت [illegible] عظم [illegible]
[illegible] دیگر از [illegible] علی علیه السلام زره خود [illegible] نصرانی دید آن مرد
نصرانی [illegible] در [illegible] قاضی [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] علی علیه السلام فرمود [illegible] آنکاه [illegible]
و فرمود [illegible] از [illegible] مسلمان [illegible] نصرانی [illegible]
[illegible] اذا کنتم و ایاهم فی طریق فالجئوهم الی مضایقه
و صغروا بهم کما صغر الله بهم فی غیر ان تظلموا [illegible]
[illegible] از [illegible] طریق [illegible] راه [illegible]
[illegible] نظلم [illegible]
رواداری [illegible] این کلام [illegible] خوار و حقیر [illegible]
[illegible] و از [illegible] ذلت [illegible]
این کفر و [illegible] از مسلمان [illegible] آن [illegible]
مسلمان و ذلت [illegible] مسلمان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ظلم [illegible] از مسلمان و [illegible]
[illegible] و [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] از آن علی علیه السلام [illegible] قاضی [illegible] این زره [illegible]
نصرانی [illegible] این زره [illegible] و امیر المومنین [illegible]
علی علیه السلام [illegible] امیر المومنین لا [illegible] فرمود [illegible] لاجرم
[illegible] آن زره از آن نصرانی [illegible] دیگر [illegible] باز [illegible]
[illegible] این [illegible] حکم از [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] بر [illegible] حکم [illegible]
[illegible] این زره [illegible] نصرانی [illegible] امیر المومنین [illegible] مسلمان شد

و آن گواهی داد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود فتوی علم او گفت از شنیده از آن حضرت و نیز او بود
به این نوع از تفسیر که خبرهای سوای آنکس که آن قرائت بود دیده بود در باب آنحضرت
به خوارج نهروان قال مراد راقم حروف که این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام از مقوله
[illegible] البینة علی المدعی [illegible] از آن مستقل نوشته است و [illegible] حفظ
قاضی [illegible] موجبات انکار [illegible] آن مذهب [illegible]
و متولی [illegible] قاضی [illegible] مسلمانی کرده و این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
نیز [illegible] بود در [illegible] او بود [illegible] اول آثار
انبیا و اوصیا [illegible] خلق [illegible] بود از طریق ضلالت [illegible]
ابو عمرو کندی گفته که روزی در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشتیم و مردمان در
نزاع [illegible] حالت طیب نفس [illegible] گفته و عرض کرد یا امیرالمؤمنین
از اصحاب خود [illegible] فرمود از کدام [illegible] عرض کردند از اصحاب محمد
صلی الله علیه و آله فرمود تمام اصحاب محمد صلوات الله علیه و آله [illegible] از کدام ایشان
از فرمایش عرض کرد [illegible] از ایشان [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] از ایشان [illegible] فرمود از کدام [illegible] عرض کرد از عبدالله بن مسعود فرمود
قرأ القرآن و علم السنة و کفی بذلک قرآن را قرائت نمود و سنت را دانست
[illegible] مردمان [illegible] گفته [illegible] از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
و کفی بذلک [illegible] بقرائة القرآن و علم السنة [illegible] کفی بعبدالله
فی [illegible] قرآن [illegible] عبدالله بن مسعود [illegible] قرآن
و علم سنت [illegible] عرض کرد [illegible] ابوذر [illegible] فرمود کان یکثر السؤال
فیعطی و یمنع و کان شحیحا حریصا علی دینه حریصا علی العلم الجم قد
ملاء فی وعاء له حتی امتلاء وعاءه فما عجز فیه [illegible] بسیار سؤال میکرد
مسئول میشد [illegible] منع میکرد [illegible] و بر علم حریص بود
و مرد طالب علم بود [illegible] از [illegible] علم [illegible] و در آن عاجز گشت
[illegible] کلام امیرالمؤمنین علیه السلام فعجز فیه [illegible] مقصود
[illegible] عاجز [illegible] عرض کرد که ما از حذیفة بن

[illegible]

الیمان [illegible] فرمود علم اسماء المنافقین و سئل عن المعضلات حین غفل
عنها و لو سألوه لوجدوه بها عالما [illegible] فقال [illegible] و از معضلات
و مشکلات [illegible] از آنها [illegible] سوال کرد [illegible] گفت
[illegible] عرض کرد [illegible] از سلمان فارسی [illegible] فرمود [illegible] کمثل لقمان
الحکیم و ذلک امرؤ منا اهل البیت ادرک العلم الاول و ادرک العلم الآخر
و قرأ الکتاب الاول و قرأ الکتاب الآخر بحر لا ینزف [illegible] مانند
لقمان حکیم است [illegible] سلمان از ما اهل بیت است علم اول و علم آخر را ادراک نمود کتاب
اول و کتاب آخر را خوانده [illegible]
کلام امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت سلمان و مراتب علم او [illegible]
[illegible] عرض کرد [illegible]
فرمود ذلک امرؤ حرم الله لحمه و دمه و شعره و بشره [illegible]
[illegible] و لا ینبغی للنار ان تأکل منه شیئا این مرد [illegible]
ایمان بود [illegible] گوشت و پوست [illegible] مخلوط [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] عرض کرد [illegible] از نفس نفیس [illegible]
[illegible] نبانا الله عن التزکیة [illegible]
[illegible] نفس [illegible] عرض کرد [illegible] اما بنعمة ربک فحدث
[illegible] فرمود فی [illegible]
ربی کنت والله اذا سألت اعطیت و اذا سکت ابتدأت و ان بین الجوانح
منی علما جما فاسألونی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و علم و اطلاع غیر متصور است و تکلیف نمود و نفس آن نیز دلالت و غضب آن [illegible] قبول عامه و ظاهر مطلوب
نموده است لذا نادم بود از این سبب و در تصدیق [illegible] مقام [illegible] بر خود [illegible] مراد بود
و بود اظهار نهایت حمیت و محبت آن حضرت و نیز عدم اجازه باطنیه آن حضرت بود در قوت [illegible] قرابت
و دلالت مطلقه ازدواج [illegible] لیکن بود قرابت [illegible] در اتصاف [illegible] استعداد کفو [illegible]
بجهت یکی در این وقت این [illegible] و از مسائل عدیده بر سید [illegible] این نسبه فافهم [illegible]
[illegible] زراره [illegible] از حضرت ابی جعفر محمد بن علی بروایت [illegible] علیهم السلام
عادت جانان بود [illegible] آفتاب سر به بیرون [illegible]
کسی طالع شد فقرا و مساکین [illegible] مردمان کفو [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] فقه و قرآن [illegible] آن حضرت بود [illegible] از مجلس
[illegible] آن مرد گفت [illegible] آن حضرت [illegible]
حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] فرجع عودة على بدئه حتى صعد المنبر
امیر المؤمنین [illegible] گشت و بر منبر [illegible] مردمان [illegible] آن حضرت
[illegible] فرمود ایها الناس انه لیس شیء احب الی
الله ولا اعم نفعا من حلم امام وفقهه ولا شیء ابغض الی الله ولا اعم ضررا
من جهل امام وخرقه الا وانه من لم یکن له من نفسه واعظ لم یکن له من الله
حافظ الا وانه من انصف من نفسه لم یزده الله الا عزا الا وان الذل فی
طاعة الله اقرب الى الله من التعزز فی معصيته [illegible] مردمان هیچ چیز [illegible] حضرت
[illegible] محبوبتر و عمیم النفع تر از حلم و فقه امام [illegible] هیچ چیز [illegible]
خالق [illegible] مبغوض تر و عمیم الضرر تر از جهل امام [illegible]
[illegible] هر کسی [illegible]
[illegible]
آن [illegible]
[illegible] آگاه [illegible] المتکلم [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]

ابن عقود گرش

حکایت [illegible] علیه السلام [illegible]

ابن عقود گرش [illegible] حضرت باقر علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] از [illegible]
و نیز [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
علیه [illegible] در میان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] فالله [illegible]
[illegible] روایت [illegible] بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
و آن حضرت [illegible]
[illegible]
در کوفه و منسوب به [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] اما انه من [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود [illegible] عبد الله [illegible] ابو طالب
علینا [illegible] ثم قال [illegible] انا غلام [illegible]
[illegible] ابن عمك [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

این است که آنچه بیکس در عبادت بطریقه ایشان جز مخبر بر یقین نگرفته بود چه فائده تو دیگر خواهد داد این عبادت که بعضا اظهار بیرون است و از ابتدا از فرعیه بمکس ضرار بود و ادای حق عبادت جز بعنصرها حال ازل است و فیض شیخ ... از اخبار کثیره این معنی مستفاد میگردد و بیرون بیرون بود... از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام عارضه ... ابو بکر و عمر ... اسیر و ... بود که حضرت پیغمبر ... بیمار از کجا رسیده ... که فرمود ... گفت کلا انه لن یموت حتی یوسّع غدرا و نیابا و لیکونن فی هذه الامة عبرة یعتبر بها الناس من بعده ... هر که ... در وسیه ظلم و ... عهد ... و در میان این امت عبرت شود ... که ... از این کلام ... و ... که ... امیر المؤمنین ... که آن ... و ... و مشاهده ... که ... سبب ... امیر المؤمنین ... خطبه ... اعرابی ... که حضرت ... فرمود انما لک مثله واحدة و انا قد ظلمت عدد المدر و الوبر ... این ... از ... و ... و ... و ... در نهج البلاغة مسطور است که ... از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از ... صفات جماعت قریش پرسیدند فرمود اما بنو مخزوم فریحانة قریش نحب حدیث رجالهم و النکاح فی نسائهم و اما بنو عبد شمس فابعدها رأیا و امنعها لما وراء ظهورها و اما نحن فابذل لما فی ایدینا و اسمح عند الموت بنفوسنا و هم اکثر و امکر و انکر و نحن افصح و انصح و اصبح ... بنی مخزوم از مردم قریش ... و ... رجال ... و نکاح ... در زنان ... و ... از ... در مردان و زنان ... از ... طبقات قریش ... بنی عبد شمس ...

گفتگو

بسکلات ... و ... ظاهر ... در ... و ... در ... در این ... تمام ... و ... از ... ذکر ... و ... از ... و ... از ... عقل ... آمده است ... و از ... صحیح ... و ... از ... و ... که امیر المؤمنین علیه السلام ... و ... که ... فرمود یخشع له القلب و تذل به النفس و یقتدی به المؤمنون ... این ... موجب خشوع قلب ... و ... نفس اماره است ... و ... از ... اللهم انک اعلم بی من نفسی و انا اعلم بنفسی منهم اللهم اجعلنا خیرا مما یظنون و اغفر لنا ما لا یعلمون ... از ... عالم ... امیر المؤمنین علیه السلام ... از ... و ... و ... از ... و ... که ... فرمود کیف ینبغی للانسان ... یا جمیل ان یکون ... و ... ان ... فان الاصدقاء اذا کلفوا الشیء فی حاجة الانسان لم ینهضوا بها کما یجب ... و ... امیر المؤمنین علیه السلام ... فرمود ...

حکایت علی علیه السلام و در ضمن ...

حکایت علی علیه السلام با اعرابی

کلام علی علیه السلام در باب قریش

معنی ...

حکایت علی علیه السلام در ...

کلام علی علیه السلام در ...

حکایت علی علیه السلام با ...

و متوقف بصواب بوده از نعمت دشمن بسیار جهت عفو [illegible] ان الاعداء اذا کثروا لکوه
الانسان ابداً تحرّزاً تحفّظاً ان ینطق بما یؤخذ علیه او یتّخذونه زلّة یؤخذ
علیها فیکون ابداً علی حذر منها لئلا یسلم من الخطایا والزلل جمع دشمنان آدمی
بسیار شده باعث آن میشود که همیشه حرف خویش بی‌اندازه نطق نکند که باعث ماخوذ شود بآن و واسطه
لغزش از دل نطق بر لفظه بر آن ماخذ نکند نگاهدارد و پرهیزکار بشود و دارای این حال
اینجا دارد همیشه از خطا و زلت که موجب جفا و ذلت است بر جهت سخنان از امیرالمؤمنین
علیه السلام این باب نوا [illegible] پسندیده نزد راقم حروف [illegible] بوده این نعمت است از جهت
کثرت دشمن باعث تهذیب نفس و تحسین اخلاق و تکمیل فکر و تصفیه مرآت عقل و [illegible]
و [illegible] الات و ارده است موافقت در تکثیر اصدقاء و وفور [illegible] و البته تیز بودن [illegible]
[illegible] درب و درد [illegible] عجب چیزی [illegible] و چنان [illegible] اسباب [illegible]
حالی امیرالمؤمنین علیه السلام گذشته چه آنحضرت بود دشمن بسیار و دوست اندک بود و [illegible]
هرکس [illegible] عالی و شئونات جلیله و فضایل که [illegible] موجب حسد [illegible]
دشمنیه حسد خصومت و عداوت است پس کثرت دشمن علامت بزرگی و عظمت و جلالت [illegible]
[illegible] و از [illegible] علم [illegible] حاضر [illegible] عادل [illegible] سلاطین بزرگ [illegible]
نقل [illegible] کتاب [illegible] نوشته [illegible] هرکس مرآت [illegible]
[illegible] اوست و نامه هرکس عنوان گوهر عقل [illegible] او و دیباچه هرکس علامت [illegible]
کمالیه نقش شده اوست [illegible] انشاء و نویسندگان [illegible] بزرگ [illegible] علما و فضلا
[illegible] وزارت [illegible] احوالات [illegible]
تحریر [illegible] راجع [illegible] مردم [illegible] بعید [illegible]
و [illegible] ذخیره [illegible] ملوک [illegible] دیده [illegible] وسیله [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] رخصت [illegible] انفاق مال [illegible] عظیم و
[illegible] چنانکه [illegible] در قرآن کریم [illegible] از [illegible]
و [illegible] کذب القائلون ان المال فی صدور المنفقات
المدائح انما الحمد والبذل والمال [illegible] والودی فی اشیئة الاحکام
[illegible] از [illegible] علیه السلام [illegible]

وابوبکر گاه

[illegible] جمع ساختن [illegible] تحقیقات [illegible]

وابوبکر گاه میرفت و عمر بن خطاب [illegible] بر رأی عثمان بود تا [illegible] او بر گشته
و [illegible] موقوف داشتند [illegible] خلافت رسول خدا [illegible] بود و [illegible]
علیه السلام [illegible] مردمان [illegible] از جمله [illegible] عمر بن خطاب [illegible]
[illegible] اذکل [illegible] الی [illegible]
[illegible] ان علیاً علیه السلام کان ینضح بیت المال ثم یتنفل فیه
ویقول اشهد لی یوم القیامة انی لم احبس فیک المال علی المسلمین [illegible]
علیه السلام اموال بیت المال [illegible]
[illegible] در [illegible] مسلمانان
[illegible] عاصم بن کلیب [illegible]
حکایت کرده [illegible] علیه السلام [illegible]
و در میان آن [illegible]
[illegible] پس از آن [illegible] در میان [illegible]
[illegible] در آن روز [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] بن اسحق [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
از اطراف [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امنوا واتخذوا [illegible] الله
[illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
از بیت المال [illegible]

[illegible]

زمین کسری بعضی از ملک عجم رسیده‌ام فرمود در میان مسلمانان قسمت کنید فکانّما اسْتَعْفُهَا کان
جامه‌ها را بر خود پوشیدند [illegible] از فقرای آن سوره گشته دیدند [illegible] عمر آدمی [illegible] در
آنجا [illegible] در آنجا [illegible] آن روز آن [illegible] بر [illegible] و هم در
آن کتاب از ابو اسحق [illegible] در روز جمعه [illegible] امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible] خطبه [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] آنحضرت
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خطبه [illegible]
ابو اسحق در آن کتاب روایت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] آن [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] آنحضرت آن [illegible]
گشت [illegible] در آن [illegible] در میان [illegible]
نماز جمعه [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
فرمود [illegible] لا اعلم [illegible] ولکنّی اَخشی اَن تَتُوقَ
اِلَیهِ نَفسی [illegible] اَذهَبتُم طَیِّباتِکُم
فی حَیاتِکُمُ الدُّنیا [illegible] آن [illegible] لذات [illegible]
[illegible]
[illegible] لا اُمسِکُ [illegible] فرمود وَاللهِ لَو اَعلَمُ اَنَّ اللهَ قَبِلَ مِنّی فَرضاً
واحِداً لَاَمسَکتُ وَلکِنّی وَاللهِ ما اَدری اَقَبِلَ اللهُ مِنّی شَیئاً اَم لا
[illegible]
[illegible] قبول [illegible]

ونیز در آن

ونیز در آن کتاب [illegible] از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] فرمود [illegible] حجّة [illegible]
وَقالَ اُحِبُّ اَهلی عَلی ما هُم فیهِ [illegible] آنحضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] و محبوب [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

باب [illegible] از [illegible]
علیه السلام در [illegible]

در امالی شیخ طوسی از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود
ابوذر و سلمان در طلب [illegible] فرمود
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] در جواب [illegible] اِنَّ اللهَ بَعَثَ کُلَّ نَبِیٍّ کانَ مِن قَبلی اِلی اُمَّتِهِ بِلِسانِ
قَومِهِ وَبَعَثَنی اِلی کُلِّ اَسوَدَ وَاَحمَرَ بِالعَرَبِیَّةِ وَاَعطانی فی اُمَّتی خَمسَ خِصالٍ
لَم یُعطِها نَبِیّاً کانَ قَبلی نَصَرَنی بِالرُّعبِ یَسمَعُ بِیَ القَومُ وَبَینی وَبَینَهُم مَسیرَةُ
شَهرٍ فَیُؤمِنونَ بی وَاَحَلَّ لِیَ المَغنَمَ وَجَعَلَ لِیَ الاَرضَ طَهوراً [illegible]
کُنتُ اَینَما اَدرَکَتنِی الصَّلاةُ [illegible] عَلَیها [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] وَجَعَلَ لِکُلِّ نَبِیٍّ مَسأَلَةً فَسَأَلوهُ اِیّاها فَاَعطاهُم
ذلِکَ وَاَعطانی فی مَسأَلَةٍ فَاَخَّرتُ مَسأَلَتی لِشَفاعَةِ المُؤمِنینَ مِن اُمَّتی اِلی

یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فَضْلَ ذٰلِکَ وَ اَعْطَانِی جَوَامِعَ الْعِلْمِ وَ مَفَاتِیحَ الْکَلَامِ وَ لَمْ یُعْطِهَا اَحَدًا
نَبِیًّا قَبْلِی مُسَلْسَلٌ بِالْاَئِمَّةِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لِمَنْ لَقِیَ اللّٰهَ لَا یُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا
مُؤْمِنًا بِی مُوَالِیًا لِوَصِیِّی مُحِبًّا لِاَهْلِ بَیْتِی و حضرت رسالت پناه پیغمبر [illegible] که
در شفاعت احدیت [illegible] بود و قرین اجابت [illegible] لاجرم پیغمبران هر کدام [illegible]
که [illegible] و خداوند آن [illegible] او را [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] جوامع کلم و مفاتیح کلام
[illegible] بالغ [illegible] روز
قیامت [illegible] ملاقات کند [illegible] ایمان داشته
و [illegible] علی بن ابیطالب علیه السلام موالات [illegible] و اهل بیت [illegible]
[illegible] از ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام [illegible]
[illegible] در میان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آورد [illegible] اَمَا اِنَّکَ لَوْ کُنْتَ تَرْغَبُ مَا کَانَ [illegible] فِی اَهْلِکَ
فُلَانٌ اَتَانِی وَ مَعَهُ خَصْمٌ لَهُ فَکَانَا جَمِیعًا اِلَیَّ قُلْتُ لَکُمْ اَهْلُ الْحَقِّ لَهُ وَجْهٌ
الْقَضَاءُ لَهُ عَلٰی صَاحِبِهِ فَلَمَّا اَقْضِیَا اِلَیَّ کَانَ الْحَقُّ لَهُ وَ رَاَیْتُ ذٰلِکَ مِنَّا فِی
الْقَضَاءِ [illegible] الْقَضَاءَ لَهُ عَلٰی صَاحِبِهِ فَاَمْضَیْتُ مَا رَاَیْتُ [illegible]
کَانَ مَعَهُ وَ اِنْ وَافَقَهُ الْحَقُّ [illegible]
[illegible] فلان [illegible] برادر [illegible]
[illegible] حق [illegible]
[illegible] حق [illegible] برادر [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible]
[illegible] حق [illegible]

صدوق

حکایت [illegible]

[illegible] جعفر بن ابیطالب

صدوق علیه الرحمه [illegible] جابر بن یزید جعفی از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [illegible]
[illegible] عز و جل برسول [illegible] اِنِّی شَکَرْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ اَبِی
طَالِبٍ اَرْبَعَ خِصَالٍ [illegible] چهار خصلت جعفر بن ابیطالب [illegible]
رسول خدا [illegible] جعفر [illegible] خداوند تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] دروغ [illegible] دروغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
حَقَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْ یَجْعَلَ لَکَ جَنَاحَیْنِ تَطِیرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلٰئِکَةِ فِی الْجَنَّةِ
سزاوار است مر خدا را عز و جل [illegible]
در [illegible] از زراره از حضرت [illegible] علیه السلام
خُلِقَتِ الْاَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ تُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ وَ بِهِمْ تُمْطَرُونَ زمین [illegible]
[illegible] خلق شده [illegible]
[illegible] سلمان فارسی و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه [illegible]
علیهم [illegible] وَ هُمُ الَّذِینَ صَلَّوْا عَلٰی فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ
[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible] صدوق علیه الرحمه [illegible] سبعه
[illegible] خلق زمین [illegible]
[illegible] زمین [illegible] خلق [illegible]
[illegible] خلق [illegible] از حضرت ابی
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] سلمان فارسی علیه الرحمه [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible]
[illegible] اِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَ الْهُدٰی مِنْ بَعْدِ مَا
بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ [illegible]

از آن پس او در آن روش داشتم که [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَكِنْ [illegible] اِذَا اَتَاكَ فِي [illegible] فَادْفَعْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [illegible] عَلَى رَأْسِكَ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خطبهٔ سلمان عمر را

و نیز در آن کتاب از ابو حمزهٔ ثمالی مرویست که جعفر از ابن ... که در آن سال حج رفتم در مدینه
خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف شدم و از مسائل دینیه پرسیدم شفقت فرمود از تمام
آن مسائل؛ از جمله خبر داد مرا از آن حضرت از سلمان فارسی و رغبت او بسوی
عمر در تزویج دختر او و خواهر حفصه زوجهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم
که آیا این خبر موقوف الصحت هست یا نه فرمود و الله ما کان سلمان یمیل
الی الدنیا و لا الی نعیمها و لا کان متفتنا بالنساء کان الله خلقه معصوما و ما کان
له ما یکون للرجال و لا للنساء من العورة و لکنه اخبر عمر بخطبته الیه و امتحنه
نمود که؛ فرمان سلمان بنا بر آنکه بعید دنیا باشد لکن و به نعیم دنیا رغبت داشته و شهوت
زنان نمی گشت زیرا که خدا او را معصوم آفریده و داده آن عورتی که مردان و زنان را
منع نمی کند در این خطبه که دختر عمر خواست او را امتحان کرد عرض کرد یا ابن رسول الله
پس چگونه این کلمه بود؛ عمر بگفت دختر او را نخواست بود و سلمان به عمر گفت در این
وقت؛ گر ... مرد در ... ؛ لیکن چه بسر عمر سلمان ببرد بخواند و گفت یا عبد الله
آیا دختر را از ... رغبت داری تو را بر ... دولت ... ؛ ... او را ... ابو حفص
در ... دختر ... خواهر حفصه ... که از نکاح در او عمر ... و بجهة ... که آیا
نکران این ... سلطانی ... سلطانی ... دو ... بعید ... که ... که
... سلطانی ... که ... مقدار ... بر تر ... عند الله ... بود آن
چه ... مقداد است ... آنکه هر ... دختر ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله
رسید پس رسید فقال یا رسول الله لا ترفع بقدره حتی لا یکن قدره حتی یزید علی اخوانک
تفاخرا و تکبرا ... رسول خدا ... او ... و ... تعد ... بود
... از ... فخر و ... پیغمبر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کدام ...
... بود تو ... سلمان و ... ؛ او گفت ... فرمود
ویحک یا عمر ما ترضی ان تزوج سلمان رغبة الیک و ان تقرب الیه و قد اشتاقت
الیه الجنة ای عمر ... سلمان ؛ ... او ... بود ...
ایشان بیت ... و انزل الله عز و جل فیه و فیهم قرآنا ... اولئک الذین
آتیناهم الکتاب و الحکم و النبوة فان یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین

و فرو فرونشاند

7

و فرو فرونشاند هر افکاری که در حق سلمان ... ؛ ... این ... که ... ابو کتب
و حکم و نبوت علم ... این کرده ... که ... سلمان ... بود آن
که ... عمر عرض کرد این ... امیر المؤمنین آنکه ... که ... بود که
؛ فرمان سلمان ... ادب الی خبر ... علم ... این ... که ... مسطور شده
... حضرت سلمان ... آنکه ... مردان و زنان ... غرابت ... بود ... در خبر
دیگر ... جعفر بن ... یونس ... عبد الله بن حزام انصاری علیه الرحمة ... ابو
در ... آن مسطور ... عمر بن خطاب با سلمان ... بود ...
... سلمان ... مردان و زنان ...
و نیز در خبر دیگر از ابو ... احمد بن یوسف که حضرت صادق علیه السلام ... ...
... مردان ... و از آن ... حضرت ...
... خبر ... سلمان ... که ...
... سلمان ... حضرت سلمان محجوب ...
[illegible]
... ابو حمزهٔ ثمالی ... ابو عبد الله ... بن ... حضرت ... مرد
فاسد المذهب ... از فضیل ...
که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما قبض
صار الناس کلهم اهل جاهلیة الا اربعة علی علیه السلام و المقداد و سلمان
و ابوذر فقلت فعمار فقال ان کنت ترید الذین لم یدخلهم شیء فهؤلاء الثلاثة
یعنی رسول خدا ... حضرت ... تمام مردم ... و آداب جاهلیت برگشته
... علی علیه السلام و مقداد و سلمان و ابوذر ... عمار ...
اگر ... فرمود ... خبر ... که ...
... و ... مقداد و سلمان و ابوذر
... و نیز در آن ...
ابو بصیر مرویست ... ابا جعفر علیه السلام ... و الانصار ...
الی علی علیه السلام ... حضرت علی علیه السلام ...

سو كند، خدا رحمت كند امير المؤمنين را و بودي سو كند با خدا راز ... به پيغمبر صلى الله عليه وآله

بارك ... بود ... تو حمد گفتم بوكه، خدا ... سلمان گفتم ... على عليه السلام فرمود

اگر ... نيكو، فأعدوا اعدوا على مخالفين ؛ مراد ... ظاهره ... را فرمود

از ... ده ... علم ... قد ... از ... ان ... پس على عليه السلام و سلمان

و مقداد و ابوذر ... از سر ... و ... پس ... عنه ... بابا

رفته ... از آن ... امير المؤمنين عليه السلام ... و ... بوكند ، ... امير المؤمنان

بودي و از ... خلق ... بر پيغمبر بود ... ، تو حمد گفتم ... و

... ميكند ؛ مراد ... مانند ... خدا آن ... بود ...

گفتم عمار ... بود فرمود ... پس عمار از ... فقال عمار ...

قاتل مع علي عليه السلام ... فرمود از آن پس عمار در ... امير المؤمنين عليه السلام

و نيز در آن كتاب از ... بحمزه ... از حضرت ابى جعفر عليه السلام

شنيدم فرمود لما مرّوا بامير المؤمنين عليه السلام وفى رقبته حبل الى زريق ... ضرب

ابو ذر بيده على الاخرى ثم قال ليت السيوف قد عادت بايدينا ثانية

وقال مقداد لو شاء لدعا الله عليه ربه عزّ وجل وقال سلمان مولاى اعلم بما هو فيه

... امير المؤمنين عليه السلام ... آن ... بر ... آنكه ... زريق ...

ابوذر از ... افسوس ... دست ... بر دست ... كه آن ... ايام ...

برگرديم ... و مقداد ... اگر امير المؤمنين ... خدا ... سلمان

... مولاى ... آن ... و از ... و ... و ... مقداد ...

... سلمان بر مقداد و ابوذر ... ديگر ... ابو ... ابو

جعفر عليه السلام فرمود ... مردمان ... سلمان و ابوذر و مقداد ...

پس عمار ... فرمود كان قد حاص حيصة ثم رجع ... عدول ...

... فرمود ان اردت الذى لم يشك ولم يدخله شيء فالمقداد

فاما سلمان فانه عرض فى قلبه عارض ان عند امير المؤمنين عليه السلام اسم الله

الاعظم لو تكلم به لأخذتهم الارض وهو هكذا فلبب ووجئت عنقه حتى تركت

كالسلعة فمر به امير المؤمنين فقال له يا ابا عبد الله هذا من ذاك بايع فبايع واما

ابوذر

ابوذر فامره امير المؤمنين عليه السلام بالسكوت ولم يكن تأخذه فى الله لومة لائم فابى

الا ان يتكلم فمرّ به عثمان فامر به ثم اناب الناس بعد فكان اول من اناب

ابو ساسان الانصارى وابو عمرة وشتيرة وكانوا سبعة فلم يكن يعرف حق امير

المؤمنين عليه السلام الا هؤلاء السبعة اگر بخواهم آن ... سلمان ... ابوذر ...

... بجا ... و ... و ... با ... اندیشه ... فرمود ... مقداد

... شده و ... سلمان ... امير المؤمنين عليه السلام ... بزرگ ... را

... شده و ... بخواهد ... و ... لاجرم ... گفتار

... بيش ... در ... را از آن ...

... ابو عبد الله

... آن ... آنكه ...

... اسم اعظم ... حروف ... اسم اعظم ...

... و ...

... ابوذر ... امير المؤمنين عليه السلام ...

در ... ابوذر ... از ... جند ...

... لاجرم ... پس ... و ...

... ابوذر ... امير المؤمنين و ... حق ...

... امير المؤمنين ... بود ...

... بر ... خلاف ... تبلغ ... از آن ...

... از ... ارتداد و ... ابو ساسان

انصارى و ابو عمره و شتيره ... در آن ... هم ...

... امير المؤمنين عليه السلام ... سلمان

و ابوذر و مقداد ... سلمان ... دالقاء ...

... كه ... انبياء عليهم السلام ...

... العليم ...

عليه السلام ... ابو ... عليهم السلام ...

زینب سلام الله علیها از دیوار [illegible] بعضی بوده [illegible] بود و ابو الحسن نمود به تلقیت کفت [illegible]
و آن خبر بود از ابو الحسن علیه السلام شنیده و خبر را که مشتمل بر آنست در [illegible] ذکر نموده این
حکایت در کتاب طراز المذهب [illegible] مسطور است و لطیفه این خبر اینست و [illegible]
ظاهر [illegible] حضرت صدیقه صغری [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] حضرت سید الشهداء
علیه [illegible] آن [illegible] در کذشته [illegible] عالم [illegible]
و [illegible] تمام [illegible]
کرده [illegible] حضرت زینب علیها السلام ادراک [illegible]
حالت [illegible] ادراک [illegible] نسبت [illegible]
جناب سلمان [illegible] بنا بر [illegible]
[illegible] نسبت بمقام سلمان [illegible]
ترک اولی [illegible] حسنات الابرار سیئات المقربین ترک اولی [illegible]
[illegible] حسنات ابرار سیئات [illegible] در حق جناب
سلمان مسطور است و خبر [illegible] سلمان منا اهل البیت [illegible] مقام [illegible]
دلالت بر آن دارد [illegible]
فارسی [illegible] اول [illegible] عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible] بمقام انبیا و اولیا [illegible] عصمت [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] معصومین [illegible]
و مقام [illegible] عصمت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
و عصمت انبیاء عظام [illegible] اولوا العزم [illegible] عصمت [illegible]
[illegible] عصمت اولیاء [illegible] استعداد [illegible] عصمت
[illegible] استعداد [illegible]
[illegible] عصمت [illegible]
[illegible]

و [illegible] عصمت [illegible] در این مقام [illegible] جناب سلمان [illegible]
جبرئیل [illegible] ابن ابی طالب [illegible] در کتاب [illegible] صحیح [illegible]
الفضل [illegible] در کتاب [illegible] اصبغ بن نباته [illegible]
[illegible] سلمان فارسی [illegible] عمر بن خطاب [illegible] سلمان
[illegible] سلمان [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] اصبغ بن
نباته [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] سلمان [illegible]
سلمان [illegible]
و [illegible] اصبغ [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آورد اصبغ [illegible]
[illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام علیکم یا اهل [illegible] البلاء
السلام علیکم [illegible] الدنیا [illegible]
سلمان [illegible] السلام علیکم یا من جعلت [illegible] السلام علیکم
یا من جعلت الارض علیهم غطاء السلام علیکم یا من لقوا اعمالهم فی دار
الدنیا السلام علیکم یا منتظرین النفخة الاولی [illegible] بالله [illegible] العظیم و
النبی الکریم الا اجابنی [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلمان فارسی [illegible]

آنکه زنده، پس فرمود سلمان بعد چه رسید تو که یک عمر زنده بودی مرده، تو بگفتم بدیم اکنون خواهم
دانم اگر چه تو چه رسید شده است، گفته است چه سلمان از [illegible] که فوق تو گشت، آنکه مرده
از گورها فریاد آمد و صدا کرد السلام علیک و رحمة الله و برکاته یا اهل البناء والفناء المشتغلون
بعرصة الدنیا ما قبلها الحق لکلامک تسمعون وبجوابک تسرعون فقل ما تشاء
لک یرحمک الله تعالی سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای جان اینه علیه ابواب
فانیه و اشتغال فکان بعرصهٔ دنیا و آنچه در دنیاست اینک [illegible] خدا تعالی تو را در [illegible]
جواب تو شنیدم، آمدم از آنکه ظاهر پرسیم [illegible] رحمه الله سلمان فرمود که
خبر از مردن بعض لوکان آمدی و [illegible] دیدی و [illegible] بگفتم شدیم [illegible]
خدا از اهل بهشت، مرا اول از مرده‌ها از [illegible] سلمان فرمود از آنکه اسم خدای
تعالی از روی عفو و کرم [illegible] رحمت خود داخل بهشت فرمود سلمان فرمود
الآن ای بندهٔ خدا مرگ تو از ابتدا [illegible] و بعد از آن [illegible]
معاینت نمودی و در [illegible] سلام بر تو که بخدا اگر [illegible] زنده [illegible]
بوده [illegible] تو [illegible] ریزه ریزه [illegible] از آنکه [illegible]
از [illegible] و [illegible] مرگ است و [illegible] ترا از [illegible]
موت و جان کندن از [illegible] سلمان فرمود حالت تو در دار دنیا [illegible]
کنی و [illegible] زندگانی دنیا بر چه حال بگذرانیدی [illegible]
[illegible] دار دنیا از جمله آن مردم بودم که خدای تعالی خیر و عمل [illegible] الهام [illegible]
عمر خود را در اعمال خیر [illegible] رسانیدم و فرائض خدا را ادا [illegible] و قرآن [illegible]
[illegible] دل از [illegible] و از ظلم بر کنار و روز و شب [illegible]
یعنی [illegible] در طلب حلال بگذرانیدم و از [illegible] بعد [illegible] آن [illegible]
در لذت [illegible] زندگانی و [illegible] دارد [illegible]
[illegible] رسید [illegible] زندگانی [illegible] و [illegible] که [illegible] حال
[illegible] خلقت [illegible] قطع شده از [illegible] و ادراک از [illegible] در
[illegible] دنیا [illegible] زمین [illegible]
[illegible] بجهت [illegible] بود و [illegible] دیدار [illegible] نمود [illegible]

دیدم

فرمود که گفت و دو چون آن [illegible] دیدار بود [illegible] که تو [illegible] نه [illegible]
در این هنگام [illegible] عمل [illegible] در آن [illegible] اندر [illegible] پس [illegible]
و [illegible] بودم پس در این حال [illegible] که تو [illegible] از اموال و اولاد [illegible] مشغول
[illegible] از خوف [illegible] اندر [illegible] ملک الموت و فرشته [illegible]
در [illegible] جان تو [illegible] و ترا از دار دنیا [illegible] اشغال [illegible]
این [illegible] تو [illegible] گشت [illegible] در آن [illegible] بر این حال و [illegible]
[illegible] تمام [illegible] از [illegible]
[illegible] و دیگر از [illegible] گفته السلام علیک ایها العبد و رحمة الله و برکاته
[illegible] تو [illegible] الآن [illegible] آنکه در آن [illegible]
[illegible] خدا [illegible] که [illegible] کفتم [illegible]
[illegible] تو [illegible] و آنچه [illegible] بر تو [illegible] زبان تو [illegible] و این [illegible]
گفتار تو [illegible] نه [illegible] آدم [illegible] نه [illegible] گفتار [illegible]
[illegible] اندر [illegible] آن [illegible] بوده در آن [illegible] و [illegible]
و [illegible] آنگاه [illegible] اندر [illegible]
[illegible] آدم [illegible] خیر و
[illegible] عزرائیل [illegible] و جان از تن [illegible] در بر
[illegible] جان [illegible] از [illegible] زمین [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] و جان [illegible] آن [illegible]
[illegible] از زمین [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] ملک الموت از [illegible] و غضب [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible] اندر [illegible] تو در [illegible] در [illegible]

امثال کوهم شوکند با فشار روح او بتو قبض نموده ظاهر او ارزق و روزن او فانی و در تن منقض اگرچه
و اکنون که حضرت پروردگار کریم رحم کند با بدهی ظاهر در حق علیم خبر داد بر هر چیز قادر است
هم اکنون اگر سکوتی کند مرد با بد و اگر خیری بیاید که ظاهر شد جلب را از ابرو و با زکشتهاست
بسوی تنها جان فرزندان و دختران و بدران و مادران سو تقبوض نخواهم نمود پس با آن ملک
الموت از پیش رفت با زکشت و روح قبض نمود پس در این حال فرشته دیگر بیاید و آن روح
از وی خود در دست در جامه سبز از حریر بهشت و آن سو بلند جهت و در جهت او کرد از
چشم بهم زدن در حضور پروردگار بگذشت و روح در پیشگاه پروردگار کان وقت تر ز او ضعیف
و کبیره و از نماز و روزه و انفاق و حج و جهاد و خمس و قرائت قرآن و زکوة و صدقات
و سایر ادعیات و ایام و طاعت بپرسد و از حق نفس و حق حق و از خون مال یتیم و مال
ربا و از زنا و غیبت و از مظالم عباد و از شب زنده داری و نکار مردمان بخواست نمود
بعد و از امثال و اشباه این چیزها سؤال نموده از آن پس دیگر باره روح تو با تن شد با مرخصی بسوی
زمین با زگشته و در وقت غسال با بدو جامه از سوال از تن برخی که دو روح در غسل
او باشد نمود پس روح او تو بخوانند و گفت ای بنده خدا تو تو که آن تو کند بدم هم با این
بدن ضعیف هوا را کی چه سوکند با فشار از هیچ رگ و از ریشه بیرون آید که هر چه که با شد آن
و از هیچ عضو بیرون نشده ام جز آنکه درهم شکسته شده سوکند با خدا اگر آن کس اراده
شده این جمیع سو کشتو دیگر پس هیچ برده سو نخواهد نشست و هرگز مرده نشسته که آن گاه
تو را آب بر بدنم برگیرد و بپرسد که سو غسل بداد و در سر و بر او کفن بنشست و حنوط
حنوط نمود و این حنوط و کفن را در توشه خود بعد از دنیا بسر آخرت برخی هم پس از آن مرده
تو را بشستن بروز از دست رات برخی از تو و بر بزرگتر نیز فرزندانم بداد و گفت که خدا در تو بود در
مصیبت بود شاجر بر او اجر و عزا تو سو نیکو که آنگاه صورت گفن در پیچید و سو ملتفت
نمود و از بی خبر علم شود اینقدر در حال تکفین ستبر پس از آن ابر و بدن الهی
فریاد برکشیده تر با بد با در وداع کنم و جنازه از وداع بر فراغت با فشرد بسر بر برادر زود
بر بنالد و بسر بر سو برده سرخ هارتن حمل کند و روح در این هنگام مهین ادرو که
نی و بر نفس فرود آمد بعد و هر توشه از کسان و فرزندان عزیز دنیا با زنم هم سو گفتم
با فی با زن اندوز و انیا سوال است از نیاز فقراء و فقراء از ضلال فقر هم کنم و در حال حست
و تن تنها از خلق نفهم از نفی و معرفی در آن بر هر کار شد بعد از جمع حال و مال اکار و نزیان شده ۰۰

وعزرائیل

را آقا لا الم چگونه کبر به بگذاشتم و نگذاشتم تنبه نشدم در دنیا و تمام این عبارت را عرض نرکند
چه در بیان کار ۹۰ ببینید و دیدم و ۹۰ با بیدار یا فتم بجلد کتب برای خلق عموم تا شود
برای نماز بر او زمین بگذارند و بر فتنه نماز بسر در وجه از نماز فراغت یافتند و سو تابوت کو را حمل کنند
و بقبر تکه یک شنو زبی از آن روح فی بمبی بسر بنمود و فی بنمود که جسم و سو کور کنند
و بر گذاره و گلانه قبر بگذند از این قصه ما بینه بوی بزرگ نعم از آسمان از بنده بخوان و
مقدر قبر نهاند سو جان نمود آسمان زمین در اعلام و بعد در آدم آنگاه خشت را در بخته
و خاک و فی بر یخته آنگاه سو زیارت بخوانند و باز سو زبی روح بیرون با زگشته حالت
نزاست و در نی بر فی استهلال کرد و هر کس کلام از جمله از شناخت عموم و در این قصه
روح از زبان مسلوب و کو نمود و جسم بر انگیخته شده و جمیع خوان نمادی بغیر از اف جسد در این سماعی
در آدم و از تنگی کور و ف را آن که بستن کرد و هر که جم کامی بر این جهت بخوانند و
گردید و نزد مع صاحی و گوارد برسته با زاد کو برای پس هر خیمه از بیک بیکو و سو نماند
گفته کَلّا إِنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَمِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إِلی یَومِ یُبعَثونَ بر کو از شده
تحقیق بود و از آنکه است و بیکند نی سو برای فرشته بر رفته نشود دیگر با گمان
سو هست تحقیق بود در حق امامان بر زخ است و از جمله گفته ام نیکان کتب
با جمع کنم گر و صرفی را که گفته نبه تر آگاه که نمود ام گفتیم فرشته کتب گفته ضمیر شه
هم و فراقی قالی سوی بیات عنوقی موکل شده بیاره سو بیس بر گار آگاه
سازم از احوال خود بر تفصیل خود بگذارد در حضور فرشتگان پس از آن بر الحمد و ثنا بر
و گفتیم بنویسی عمل خود بشود اگر سو بر سوی نیکی تو در دار دنیا هم به گفتم چه از آن
را تو ام نوبت آن شب سیاتم گفتیم که آن شد بر قول پروردگار سو جهاد الروح
غیر از کرام الکاتبین ولی کیفیت چه آن سو جهت خود پس از آن گفت هم اکنون بنویس و فی بر تو
املا کنم گفتم کاغذ و بیاض کجاست پس قطعه از کفنم بو بر گرفت و دیدم بو سفارش کرد
گفت نیکه این صحیفه تو است گفتم قلم از کجاست گفت انگشت سبابه تو است گفتم مداد از
کجاست گفت آب دهان تو است آنگاه آنچه در دنیا از اول عمر تا آن نفسم بعم بر من املا
کرد و من نوشتم و هیچ چیز از اعمال این فعل نمک یا بزرگ یا کوچک ترک نکرد و نمود از آن
پس از این آیه شریفه سو تلاوت کرد لا یُغادِرُ صَغیرَةً وَلا کَبیرَةً إِلّا أَحصاها وَوَجَدوا ما

عَمِلُوا حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً تمام اعمال صغیره و کبیره‌ات را خداوند عالم علام الغیوب
بیند و حساب می‌کند که در دار دنیا که از روی ... خداوند پروردگار تو ... [illegible]
فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ آگاه آن ... [illegible]
کتاب ... گردن ... مختوم ... [illegible]
... [illegible]
... وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي
عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنْشُوراً اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ
عَلَيْكَ حَسِيباً ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و حسرت دنیا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
بندهٔ خدا ... پروردگار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در این ... [illegible]
... بندهٔ خدا ... [illegible]
... رسول ... پروردگار
... کعبه قبله ... امام ...
... برادران ...
... [illegible]

... [illegible]
... پروردگار ... [illegible]
... بندهٔ خدا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ای بندهٔ خدا ... [illegible]
... پروردگار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ای بندهٔ خدا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... و صراط و میزان و حساب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... ای بندهٔ خدا ... [illegible]
... [illegible]
... ای بندهٔ خدا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ونوکه کنار یعنی هر که [illegible] برکت روز قیامت [illegible] فراقب الله ایها السائل
[illegible] وخف من هول المطلع وما قدّر ذکره [illegible] هذا الذی لقیه
وانا من الشاهدین [illegible] خدا [illegible] وتوقف در وقت مرگ
وعظمت آن [illegible] از هول مقطع ترس دارد که [illegible]
[illegible] از جهت صالحان و نیکوکاران هستم
[illegible] جناب سلمان [illegible] قطع کلام نمود سلمان [illegible]
[illegible] راجعت کند [illegible]
[illegible] آنگه [illegible]
آنحضرت [illegible] والکبریاء وهو
وهو یجیر ولا یجار علیه بک آمنت وعلیک توکلت وبنبیک اقررت و
بکتابک صدقت وقد اتانی ما وعدتنی یا من لا یخلف المیعاد فاقبضنی
الی جودک واقبضنی الی رحمتک وانزلنی دار کرامتک فانی اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله وان علیاً
امیر المؤمنین وامام المتقین والائمة من ذریته علیهم السلام ائمتی وسادتی
جناب سلمان [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] وفات جناب سلمان علیه الرضوان در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible]

در وفات سلمان

و بوید این

ونوید این خبر [illegible] علی علیه السلام از مدینه برای تغسیل او [illegible]
[illegible] جناب سلمان [illegible] عثمان بن عفان [illegible]
جناب امیر المؤمنین علیهم السلام [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلمان فارسی [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible] فقال لیس فی الجنة [illegible] بالله ورسوله [illegible] افضل
من حب علی بن ابی طالب علیه السلام والائمة من ولده [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible] جعفر علیه السلام
[illegible] یا اخی [illegible] لقاء من یعنی الله عز وجل
فانک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واین دعای [illegible]

[illegible]

و کلمه توم ضرر برنده و سود نرساننده، آنچه آن با حال پس از آن فرموده‌اند و در آدا
آن سو شخصه آم سوگشت و این کلمه دلالت بر کمال اتقان و آداب خدا بعد از علم
بخود بزرگی است داده، بکه بر تقوی نکنند و کار بزرگ که اعتنا نمایند

باب ... مکالمات حضرت باقر علیه السلام

با ... و مصاحبان ... و ...

شیخ طوسی در امالی از ... بن ... روایت کرده در خدمت محمد بن علی باقر علیه السلام بودم
هشتم ناگاه مردی ... و ... در آنجا ... گفت
... امام محمد باقر علیه السلام فرمود ... إنّ لکم أن تقولوا کیف نحن
أنّا مثلنا فی هذه الأمّة مثل بنی إسرائیل کان یذبح أبناؤهم ویستحی
نساؤهم ألا وإنّ هؤلاء یذبحون أبنائنا ویستحیون نسائنا ...
... بکه بدانید ... در ... آن ... و ... حقیقت
و ... پس ... و ... است ... بر ... است ...
... و ... آنچه ... بر ... هم ... اند
بر ... سران ... و ... عرب ... مرد
... عجم ... فضیلت ... عجم ... گفته
محمد صلی الله علیه وآله ... عرب ... عجم ... قریش ...
... بر ... طوایف عرب ... جماعت عرب ... قریش
... گفته ... در ... محمد صلی الله علیه وآله
... گفته ... اگر ... بکه ... لا ... بر ...
... فضیلت ... جز ... و ... در ... است
و ... که ... فضیلت ... آن ...
... فرمود ... قال فاتّخذ الملائکة
جلبابا ... لا ... من اللیل فی الوادی
وبنا یبدء البلاء ثمّ بکم وبنا یبدء الرخاء ثمّ بکم ... بود در ...
محبت ... مستقیم ... جلباب ... و ... بلا ... دار ... گفته ... فما ... باد

ترد ان ... است ... تفرق ... از ... کفر ... و ...
دنیا ... از ... جماعت ... از ... باشد و ... از ... از ...
... طالب علم ... آن ... و ... پس ... بر ...
... بر ... طالب علم ... قال
... مرد ... است ... که ... آن ... طالب علم ...
بیا ... جمیع ... قرآن ... از ... کار ...
... طالب ... نیست ... دنیا ...
نفس ... بازد ... کار مشغول ... آنچه ...
... پس ... دنیا
و ... بمنزله ... از دنیا ... انتقال ... در ...
روز ... بخواب ... آن ... خواب ...
و ... کتاب الانوار ... از حضرت صادق ... از ... حضرت
... ابوذر ... غفاری ... گفته ... خدا ...
... شده ... فرمود ... آنچه ... دنیا ...
آن ... گفته ... آنچه ...
... از ... مردی ... دگر ... فقال ...
شدید الحزّ للنشور وصم یوما لحرّ یوم النشور وصلّ رکعتین فی سواد اللیل
لوحشة القبور ... که ... روزه ... روز ...
... روزه ... در ...
... بر ... مرد ... است ...
... بر ... وحشت ... که ...
... سکین ... و ... از آن ...
... دنیا ... درهم ... نفقه ... دو ... درهم
آخرت ... انفاق ... درهم ... بر ...
... دنیا ... طلب حلال ...

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ... ابوذر
... ما ... که
مرد ... ابوذر ... گفته ...
... رسول خدا صلی الله علیه وآله
... فرمود ...
... لتراب ...
یقول رسول الله صلی الله
علیه وآله ... ابوذر
... ابوذر ...

شیعیان ثابت شده [illegible] در دیگر [illegible] کرده
[illegible] چنانکه [illegible] ابتدای [illegible] تعلیم کرد
[illegible] در کتاب احوال حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] مسطور است که
حضرت باقر نیز علیه السلام [illegible] در آن کتاب [illegible] جعفر
[illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] صحیفه
[illegible] آن حضرت [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible] هذه صحیفة تخاصم علی
الدین الذی یقبل فیه العمل [illegible] صحیفه [illegible]
[illegible] حضرت ابی
جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت اهل بیت
[illegible] و تسلیم در حضرت [illegible] تواضع [illegible]
[illegible] ان شاء الله قال [illegible]
[illegible]
[illegible] در آن کتاب مسطور است [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مقبلة [illegible]
[illegible]
[illegible]
فی ذلک فضل لکانت فاطمة علیها السلام احق به [illegible] لیس احد [illegible]
الی الفضل [illegible]
[illegible] فاطمه صلوات الله علیها [illegible]
[illegible] فضل [illegible]
فاطمه صدیقه کبری دختر حضرت خاتم الانبیاء [illegible]
[illegible]
عز و جل [illegible] افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید [illegible]
[illegible]
خلق [illegible]
[illegible]

[illegible] ذلک ان
الله عز و جل اذا افنی هذا الخلق و هذا العالم و اسکن اهل الجنة الجنة
و اهل النار النار جدد الله عز و جل عالما غیر هذا العالم و جدد عالما من غیر
فحولة و لا اناث یعبدونه و یوحدونه و خلق لهم ارضا غیر هذه الارض تحملهم
و سماء غیر هذه السماء تظلهم لعلک تری ان الله عز و جل انما خلق
هذا العالم الواحد و تری ان الله عز و جل لم یخلق بشرا غیرکم بلی والله
لقد خلق الله تبارک و تعالی الف الف عالم و الف الف آدم انت فی آخر
تلک العوالم و اولئک الآدمیین [illegible] خداوند عز و جل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible]

کبری دیگر این است که در این جزو وجود ... کلمات اهانت و ... علیه ... قرآن که فرقان ... و معانی حقایق آن را در آن واقفند و آنها را که ... ایشان ...

و دیگر از سوید روایت کرده است که در حضرت ابی جعفر علیه السلام مذکور شد که ایشان از آنکه مردمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب بیعت ... با امیر المؤمنین علیه السلام ... دعا را ... برادرم ... از میان جماعت رفتند و بعضی ... ایشان ... غزوات و جهاد و ... عزت بنی هاشم ... پس حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که اما

كان بقي من بني هاشم إنما كان جعفر وحمزة فمضيا وبقي معه رجلان ضعيفان ذليلان حديثا عهد بالإسلام عباس وعقيل وكانا من الطلقاء أما والله لو أن حمزة وجعفرا كانا بحضرتهما ما وصلا إلى ما وصلا إليه ولو كانا شاهديهما لأتلفا نفسيهما ... از قطعه و شوکت و عزت بنی هاشم در آن وقت جعفر و حمزه بودند که ... جعفر بن ابی طالب و حمزه بن عبد المطلب ... و ... بعد از پیغمبر ... ایشان و امیر المؤمنین علیه السلام عباس و عقیل ... بعد از پیغمبر ضعیف و ذلیل ... بعد و ... خدا ... غزوات ... از آنکه ... دعوت ... فرا ... جعفر و حمزه در آن ... ابو بکر و عمر ... جعفر و حمزه ... در آن روز ... به ... نمی ... ایشان ...

بیان بعضی از حکایات حضرت

ابو جعفر صلوات الله علیه در بعضی مقامات

در روضه کافی از ابو اسامه روایت است از حضرت صادق علیه السلام که روزی ... حضرت ابو جعفر صلوات الله علیه روزی بر جماعت شیعه ... و ... در میان مکه و مدینه ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... حضرت ابو جعفر علیه السلام ... فرمود ... انک ... شیعیان و موالی تو ... و ... پس ... در میان ... و ... ایشان ... خدا ... و از آن ... بس ... والله إن

لا حجة لكم وأروا الله من أنفسكم ... فأعينوا على هذا بورع واجتهاد أنه لا ينال ما عند الله إلا بورع واجتهاد وإذا ائتممتم بعبد فاقتدوا به أما والله إنكم لعلى ديني ودين آبائي إبراهيم وإسماعيل وإن كان هؤلاء على دين أولئك فأعينوا

على هذا

على هذا بورع واجتهاد یعنی کسب خدا را ... بورع و ... او ... سوای این ... بورع و اجتهاد و کوشش در عبادت و ... این ... ورع و اجتهاد ... عالیه و ... حضرت ... و ... اگر ... ورع و ... فلان ... که ... و ... حضرت ... و ... ابو ... و ... شود و اگر ... ورع ... و ... حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ... لهذا ... است ... ورع و ... در ... و ... ورع و ... اعتقاد و جهاد و ... تمام ... اعظم در دین ... شده و این که ... ابراهیم و ... افضل ... و ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... بر دین ... آنحضرت هو ... ابراهیم و اسمعیل ... از ... بر ... رسول خدا ... صلوات الله علیهم ... فاتحه این خبر در کتاب ... از ابو حمزه روایت کرده ... ابو حمزه ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام ... لم يبق معنا أحد من هذه الأمة ... اتباعهم ... إلا ... وشيعتنا ولا هوى من هذه الأمة إلا ... ضل من ضل من هذه الأمة إلا أنا ... از ... بر دین ابراهیم علیه السلام ... و ... از ... و ... ایشان ... و ... از ... حق ادیان ... بر دین پیغمبر صلی الله علیه و آله ... و علی ... صلوات الله علیهم ... محمد رسول خدا ... آنحضرت ... معتقد و معترف ... و ایمان ... تکلیف ... و ... و ... عظام ... سوای ... اقرب ... عظیم شده ... این ... در ... و ... دین ... آنحضرت ... در ... اصول ... تمام شرایع و احکام ... معلوم ... دیگر ان ... و ... احکام ... هر موجب ... در ... و دیگران ... در ... و ... و ... در ... کتب ... احادیث ... بوده ... الانبیاء

تحقیق ورع

صلى الله عليه وآله کرده و در شریعت و آئین او و ائمه معصومین علیهم السلام و تصریح کرده و [illegible] بر آن حکم شده
الحال نیز در [illegible] و احکام خود به سنت [illegible] که در وقت خود پیغمبر را ادراک [illegible]
اوصاف و اخلاق بوده و وجوهی که [illegible] و در شریعت و آئین او [illegible]
دانسته [illegible] پیغمبران را نسبت [illegible] مخصوص [illegible] اگر ایشان در [illegible] پیغمبر
آخر زمان [illegible] و علم و [illegible] پیغمبر [illegible]
آن حضرت [illegible] به سبب [illegible] زمان [illegible] و در [illegible]
[illegible]
[illegible] اولیای عظام [illegible] نبوت [illegible] بعضی [illegible]
آن [illegible] زمان و [illegible] کتب [illegible] در [illegible] و کتب [illegible] و سلم [illegible]
در [illegible] قبل از ظهور [illegible] آن حضرت [illegible] و در [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
مخلوق [illegible] پیغمبران [illegible] سوم [illegible]
قبل از رسول [illegible] پیغمبران [illegible] از [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] و [illegible]
چنانکه آیات قرآن [illegible] و دلیل [illegible] پیغمبر [illegible] آن حضرت [illegible]
الانبیاء و نبوت [illegible] آن حضرت [illegible]
آن پیغمبر [illegible] صلى الله عليه وآله [illegible]
اگر [illegible] پیغمبر [illegible] لطفه [illegible]
[illegible] موسی یا عیسی [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] موسی یا عیسی [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible] موسی و [illegible] عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] حنیفا مسلما [illegible]
[illegible] طریقت مصطفی [illegible]

و کتب کافی ایمان او [illegible] ازلی داخل [illegible]
مخالفت و خصومت [illegible] از ایشان [illegible] تمام [illegible] الشرکاء [illegible]
و در عرصهٔ ضلالت و [illegible] و عداوت ازلی داخل [illegible]
دیگر در آن کتاب از ابوایوب از زید بن معویه [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام
[illegible] زید بن معویه [illegible]
[illegible]
[illegible]
از [illegible] در جاهلیت [illegible] و در [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
دیگر در روضهٔ کافی از زراره روایت [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] ان الناس
لما صنعوا ما صنعوا اذ بايعوا ابا بكر لم يمنع امير المؤمنين عليه السلام من ان
يدعو الى نفسه الا نظرا للناس وتخوفا عليهم ان يرتدوا عن الاسلام
فيعبدوا الاوثان ولا يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمدا رسول
الله وكان الاحب اليه ان يقرهم على ما صنعوا من ان يرتدوا عن
جميع الاسلام وانما هلك الذين ركبوا ما ركبوا فاما من لم يصنع ذلك ودخل
فيما دخل فيه الناس على غير علم ولا عداوة لامير المؤمنين صلوات الله عليه
فان ذلك لا يكفره ولا يخرجه من الاسلام ولذلك كتم علي صلوات الله عليه
امره وبايع مكرها حيث لم يجد اعوانا [illegible]
[illegible] ابوبکر [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دیو صواب نیست چه امر کتاب و رسالت که مصطفی گواه بر آن بود و آنحضرت را بوجوب تبعیت امیر علیه السلام بر ایشان
بعث کند و از تمامت شرایط و قواعد اسلام و مسلمانی او ترا خبر داد و الکن و اکثر ایشان عقب
شدند سببی که ایشان را دعا پرستیده و در آنکه بعد از آن اندر آمد نزد وصی آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلم
علیه عداوت و دشمنی داشتند و بنا بر آن از شفقت و نفاق و ... از دین اسلام برگشتند و از دین
حق و امیر علیه السلام که او بود مقدم امت و براءت ستمگران و ... ظاهر ایشان را از این جهت که
در این صورت که بر امیر المؤمنین بیعت کردند اظهار کراهت نیز ننمودند که اکثر اقوام
مدد و نصرت بجهت اثبات حق طرف بگیرند و ابطال حق نمودند و بمعونت باطل
برای دفع مفسده و دفع فتنه عظیمه که در اسلام از آن ظهور میکرد و مردمان مرتد میشدند بیعت کردند و ایشان
اثبات حق نمودند و عدم وجود و صبر آن اعوان اظهار نه آنکه بیعت از روی رضا و طوع و رغبت بوده
و نکرده باشد و کلینی از عمرو بن ابی المقدام از پدرش روایت میکند که گفت در حضرت ابی جعفر
باقر علیه السلام عرض کردم که عامه میگویند که بیعت ابو بکر در آنجا که مردمان اجماع کردند
برضای خدای عز ذکره بود و خدای تعالی امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از آنحضرت در فتنه نینداخت
حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود آیا کتاب خدا را نمیخوانند آیا خدای تعالی نمیفرماید وَمَا
مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ
أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ
الشَّاكِرِينَ و نیست محمد صلی الله علیه و آله مگر رسولی و فرستاده از جانب حق بدرستیکه گذشته اند پیش از او
فرستادگان پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود برمیگردید بر پاشنه های خود و هر که برگردد
بر پاشنه های خود پس ضرر نمیرساند خدا را چیزی و زود باشد که جزا دهد خدا شکرکنندگان را
برگشتند ... اکثر ایشان بعد از آنحضرت ... و کافر شدند و از ... شکر ... کافر
کفران نعمت کردند ... و ... بسبب آن ... ضرر نرساندند
به او ... دانستگان ... و در آن ابو المقدام از حضرت
شکایت کرد حضرت ابو جعفر علیه السلام عرض کرد که عامه این آیه شریفه را بوجه دیگر تفسیر میکنند فقال
قَدْ أَخْبَرَ أَوَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْأُمَمِ أَنَّهُمْ قَدِ اخْتَلَفُوا مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ حَيْثُ قَالَ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ

القدس و

[illegible]

الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ
لَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ
مَا يُرِيدُ یعنی این خبر بوجهی که خدای عز و جل از آنکه ... پیش از این امم
بجان اندر بعد از آنکه او را معجزات روشن دیده اند همچنان اختلاف ورزیدند که در آنجا که
در آیه شریفه فرموده داده ایم عیسی بن مریم را معجزات روشن و مدد او کردیم او را بروح
پاکیزه جبرئیل و روح القدس ... دیده اند از خدای تعالی هدایت تمامت مردم بود گاه همه را مجبور بر ... خلاف
نکردند آنکه پس از انبیاء او امت ایشان آن اختلاف ... و ... دادند ... بود و بر وجوب
پیغمبران است بدلیل آنکه آمده که از ... اختلاف کردند ... طریق ... در
بردند و گروهی بعضی ... پس ... از ایشان آنکس بعد ایمان آورد و بردند او
با شقاوت ... که بعد ... فرق ... از دین حق ... و اگر خدا بجبر ... بوجه
که ... اندر او ... اختلاف نکردند ... بحسب ... حکمت و مصلحت
... از ... در ... اقتدار ... ایمان
... راه حق و ... و ... تحقیق ... را
از ... غیرت ... وَفِي هَٰذَا مَا يُسْتَدَلُّ بِهِ عَلَىٰ أَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ قَدِ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ و در این مطالب مسطوره ... اهل
... اختلاف کردند و از ایشان
... ایمان ... و بعضی ... از دین حق ... و دیگر ... از آن ... بحث
از عبد الرحیم قصیر مسطور است که در حضرت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم که مردمان ... و ... نمیشوند
... چون ... ما ... میگوییم ... مرتد گشتند فقال یا عبد الرحیم ان الناس عادوا بعد ما قبض
رسول الله صلی الله علیه و آله اهل جاهلیة ان الانصار اعتزلت فلم تعتزل
بخیر جعلوا یبایعون سعدا وهم یرتجزون ارتجاز الجاهلیة یا سعد انت
المرجا وشعرك المرجل وفحلك المرجم یعنی ای عبد الرحیم بدرستیکه مردمان برگشتند بعد از آنکه
رسول خدا ... بحال ضلالت و ... جاهلیت ... بدرستیکه گروه انصار ... کناره کردند
عزلت ... ایمان ... و ... سعد ... ایشان ... او
آن ... حق ... و باطل ... بیعت ... جاهلیت

وحمیت جاهلیت را [illegible] در روز [illegible] زمان جاهلیت [illegible]
و [illegible] گفته [illegible] انت المرقع وشرک [illegible] ودر آن کتاب [illegible] ابی جعفر
علیه السلام [illegible] فرمود ان الناس صاروا بعد رسول الله صلی الله علیه وآله بمنزلة من
اتبع هارون علیه السلام ومن اتبع العجل [illegible] رسول خدا صلی الله علیه
وآله بمنزله [illegible] هارون علیه السلام [illegible]
[illegible]
و دیگر در آن کتاب از زراره [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] مردان [illegible]
از [illegible] زراره [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
حکم [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] و نیز در روضه کافی از [illegible]
حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] علی علیه السلام [illegible] رسول خدا
صلی الله علیه وآله [illegible] رسول خدا [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] فرمود بل حرب علی
علیه السلام [illegible] حرب رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
علی علیه السلام [illegible] رسول خدا [illegible] علی علیه السلام
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] ذلک ان حرب رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
وان حرب علی علیه السلام [illegible] بالاسلام [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] علی علیه السلام [illegible]

فرمود انکه

حکایت [illegible] حکم

فرمود انکه [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible]
حضرت [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] جماعت [illegible]
[illegible] روضه کافی از ابو حمزه [illegible]
[illegible] ابی جعفر علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] فرمود
یا ابا حمزة هذه قبة ابینا آدم صلوات الله علیه وان لله عز وجل سواها تسعة
وثلثین قبة فیها خلق ما عصوا الله طرفة عین [illegible] ابو حمزه [illegible] آدم
علیه السلام [illegible] خدا عز وجل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و دیگر در روضه کافی از ابو
[illegible] حضرت ابی جعفر [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] انت منی وانا منک [illegible]
[illegible] اهل الفضل [illegible]
[illegible]

حکایت [illegible] ابی حمزه [illegible]

حکایت [illegible] علیه السلام

برعکس اقرار بعضی از منجمین است که وصف و جهان کرده‌اند فرق نیز از جهت و ایمان [illegible]
[illegible] خلقت [illegible] واهی [illegible] شد و [illegible] تقادیر [illegible]
انباز داده‌اند [illegible] و نیز این بوده که ایشان [illegible] نجوم دلالت بر عدم اطلاع یا بر احوال
و مقامات تأثیر [illegible] این علم بجز [illegible] حضرت ابی جعفر
[illegible] که با خدای از شدت اضطراب و احوال [illegible] سیارات [illegible] زمین [illegible]
بر [illegible] انقلاب [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] زمین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] قصه [illegible] ان الحجة
درجات فدرجة اهل الفعل لا يدركها احد من اهل القول ودرجة اهل القول
لا يدركها غيرهم قال فوالله لكأنما انتطوا من عقالي [illegible] درجات [illegible]
[illegible] اهل [illegible] اهل [illegible] درجه اهل
قول [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] با خدای [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] علیه السلام
[illegible]
و دیگر در آن کتاب [illegible] حضرت [illegible] فرمود ان الله عز وجل اذا
اراد فناء دولة قوم امر الفلك فاسرع السير فكانت على مقدار ما يريد
[illegible] فلک [illegible]
[illegible] مقدار [illegible]
[illegible]
[illegible] افلاک [illegible]
[illegible] فلک [illegible]
[illegible] فلک [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] خبر شریف [illegible] طبیعیین [illegible]
[illegible] افلاک [illegible] علم [illegible]

این خبر [illegible] بجهت [illegible] آن لازم [illegible]

در باب سرعت حرکت فلک

تحقیق [illegible] مطلب

وادو واقع

وادو واقع است و [illegible] چنانکه منجمین و حکمای فرنگ آن علم [illegible]
[illegible] امور [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
پس از [illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] علم [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] لا یعلمها الا الله والراسخون فی العلم الآیة

باب [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

در کتاب [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] خلق الناس من شجر شتى وخلقت انا وابن ابي طالب من شجرة واحدة [illegible]
[illegible] جعفر [illegible] ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible] جعفر [illegible]
از حضرت ابی جعفر [illegible] ابی طالب [illegible] علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اتخذت لنفسك خليفة [illegible]

وَيُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ تا آنکه فرمود پس بتقرير رحمت امام که پيغمبر از او بود
با زر وخرد وبسياری شو کتاب بنده آنکه پيغمبر آنکه بود فرمود عرض کرد که تو از آنچه در نظر از من آنچه ترا بود
بارقم برگرد برادر نيکو است که فرمود شو باری تو خود را که پس او بود پار خود خليفه و دختر شو دادن
بحرمت علم و حلم نيکو بود بعلم که داده است از در حق امير المؤمنين و پس از او و برادر او که نيکو بود
پيغمبر ارحم علی است که پيشوا است که طاعت کند مرو و تو را دوست دادن و در کتاب آنچه گفته وَهُوَ الكَلِمَةُ
الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ
يَا مُحَمَّدُ و او است آن کلمه که تقوی شو آنکه لازم است ام هر کس که است برابر او و نيکو شو او است
و هر کسی دشمن او بود و نيکو بود دشمن پيغمبر است مرتبه و مقام و مرتبه عالی است که پيغمبر فرمود که
پروردگار را که شو باز است امام و علم که خواند در بنده فرمود و در بخشيد اقرار او باشد از عذاب نيز
بود خط که از آن رحمت است و هيچ زحمت تمام نرانده بود و آنکه تمام که از آنچه بود و فرمود آنکه پس فرمود
بعد از آن عرض کرد بار خدايا اکبر قلبه وَاجْعَلْ رَبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ دلش بنور روشن و آسمان
قلبش بنور دادن و ربيع دلها از نور ايمان بگو و بگردان فرمود که گرم او دانی که خزانه
او بود بلا که جز من هلاک که بکس از اوست زيرا که بلا نبود بلای تو بر اين رسول خدا از تو عرض کرد
پروردگارا برادر و حبيب من است فرمود إِنَّهُ مُبْتَلًى وَمُبْتَلًى بِهِ وَلَوْلَا
عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبِي وَلَا أَوْلِيَائِي وَلَا أَوْلِيَاءُ رُسُلِي در علم من سبقت گرفته است که دوست
باشد و ديگران دو سيف خدا خواهد که نور خود را که در دوستان و در دوستان فرزندان
شد و ديگر در کتاب مسطور از جابر بن عبد الله از حضرت ابو جعفر محمد بن علی عليه السلام از جابر بن
عبد الله انصاری روايت از رسول خدا صلی الله عليه و آله که فرمود جبرئيل بر من نازل شد و گفت خدا
تو را سلام ميرساند و خطبه بر منبر در فضيلت علی بر جمع مردم بشنو که از آن پس اين مطلب را بگو
تبليغ نمايد و نفرستاد چه فرستادن آنکه سلام و نياز بشنوند و خدا او را وصی و خليفه و جانشين کرد مر کسی
در کار او علی عليه السلام تو را گفت که با کسی نگو اندر سخن و هر کس ترا الصحبه و نيت بود
مخصوص کرد پس رسول خدا صلی الله عليه و آله که فرمود در شد خدا بر گزيده مردمان سوی تو آن است
بحول مردمان تو هم آمد و رسول خدا بر منبر رفت و بر فراز منبر برآمد و خطبه کرد و فرمود
أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ پس از آن فرمود أَيُّهَا النَّاسُ
أَنَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ وَأَنَا النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ إِنِّي مُبَلِّغُكُمْ عَنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِ رَجُلٍ

لَحْمُهُ

يعنی در خاک رحمت بنا
او را

قصص شمس
رضی علیه السلام

لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي وَهُوَ عَيْبَةُ الْعِلْمِ وَهُوَ الَّذِي انْتَجَبَهُ اللهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ
وَاصْطَفَاهُ وَهَدَاهُ وَتَوَلَّاهُ وَخَلَقَنِي وَإِيَّاهُ وَفَضَّلَنِي بِالرِّسَالَةِ وَفَضَّلَهُ بِالتَّبْلِيغِ
عَنِّي وَجَعَلَنِي مَدِينَةَ الْعِلْمِ وَجَعَلَهُ الْبَابَ وَجَعَلَهُ خَازِنَ الْعِلْمِ وَالْمُقْتَبَسَ مِنْهُ الْأَحْكَامُ
وَخَصَّهُ بِالْوَصِيَّةِ وَأَبَانَ أَمْرَهُ وَخَوَّفَ مِنْ عَدَاوَتِهِ وَأَزْلَفَ مَنْ وَالَاهُ وَغَفَرَ لِشِيعَتِهِ
وَأَمَرَ النَّاسَ جَمِيعًا بِطَاعَتِهِ وَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَنْ عَادَاهُ عَادَانِي وَمَنْ وَالَاهُ
وَالَانِي وَمَنْ نَاصَبَهُ نَاصَبَنِي وَمَنْ خَالَفَهُ خَالَفَنِي وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَمَنْ آذَاهُ
آذَانِي وَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَرَادَهُ أَرَادَنِي وَمَنْ كَادَهُ
كَادَنِي وَمَنْ نَصَرَهُ نَصَرَنِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا لِمَا آمُرُكُمْ بِهِ وَأَطِيعُوهُ فَإِنِّي
أُخَوِّفُكُمْ عِقَابَ اللهِ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ
سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللهِ الْمَصِيرُ
از برده که منم پيغمبر بر شما دهنده و بيم نماينده و منم پيغمبر امی بر شما که ابلاغ ميکنم دستورهای خدا
پروردگار را در حق مردی که گوشت او از گوشت من است و خون او از خون من است و او است
صندوق علم و دانش و او است که خداوند او را از ميان اين امت برگزيده و برگزيده و نور
هدايت و تولای خود بر او نهاد که ما و او را بيافريد و مرا برتری به رسالت فضيلت
و او را برتری تبليغ از من و فضيلت بخشيد و مرا شهر علم و او را باب آن شهر گردانيد
و او را گنجور علم و خازن دانش خود گردانيد و احکام خداوند علم و دين از او بجويند
تمام برای او از وی حاصل شود و خداوند او را برتری و هدايت مخصوص گردانيد و نيز او را
اوصاف او نيز که خدا و از ايمان تو آگاه است و او را به مقام و مرتبه و منصب او
روشن فرمود و از عداوت و دشمنی او بترسانيد و دوستان و نزديکان بمقام قرب رسانيد و
شيعيان او را آمرزيده و تمام مردمان را باطاعت او فرمان کرد و خداوند عزوجل فرمود هر کس او را دشمن
کند مرا دشمن داشته و هر کسی او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کسی که با او نصب عداوت کند
مرا دشمنی کرده و هر کسی او را آزار کند مرا آزار کرده است و هر کسی او را مبغوض دارد مرا مبغوض
داشته و هر کسی او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کسی او را آهنگ کند و مخالفت او کند مرا
مخالفت کرده و هر کسی که با او مکر کند با من مکر کرده است و هر کسی او را نصرت
کند مرا نصرت کرده ای مردمان بشنويد آنچه ميگويم و اطاعت نمائيد که خداوند شما را از عقاب خود بترساند

و او را طاعت کنید تا همه شما از عذاب خدا در امان باشید بر هر کس از معصیت کنندگان او که
که شر از نیکوکاری ظاهر گرداند بدرستیکه محو میشود صحیفه حسنات او بگردد همگی صحیفه سیئات او گردد
نهی کرده است مرا بوده در میان او و از روزه علی و دعوی نمود ... دو از شما
خداوند شما را از عذاب خود سلم ... این آیه که وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ یعنی خدا
مهربان است ... از آنکه ... عقوبت ... و اِلَی اللّٰهِ الْمَصِیر
و این کلمه از آیه سابقه است ... ختم آیه ... از سوره ... الا ان ...
بجهه رسول خدا ... علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و فرمود
مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَ مُجَاهِدُ
الْكَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ وَهُمْ عِبَادُكَ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى صَلَاحِهِمْ فَأَصْلِحْهُمْ
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ جَزَاكَ اللَّهُ
خَيْراً عَنْ تَبْلِيغِكَ فَقَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَأَرْضَيْتَ
الْمُؤْمِنِينَ وَأَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ ابْنَ عَمِّكَ مُبْتَلًى وَمُبْتَلًى بِهِ يَا مُحَمَّدُ
قُلْ فِي كُلِّ أَوْقَاتِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ
يَنْقَلِبُونَ ای گروه مردمان علی بن ابیطالب مولای مؤمنین و حجت خداوند است بر تمام مخلوق
خداوند ... و از ... تحقیق کلمات ... تا ... بعد از ... هر کس بر تمام خلق
خواه حجت خداوند ... تمام ... درباره ...
مولای مؤمنین است و ... مؤمنان مولای ... علی علیه السلام ...
گمراه ... روز ... ~~...~~ ... تبلیغ
... و ... تو ... قادر ... رحمت ...
... از خداوند ... امر ... از آن ... آمده
جبرئیل علیه السلام نازل ... خداوند عز و جل ... سلام ... و ... از تبلیغ
نیکو ... خداوند ... رسالت پروردگار ... ابلاغ ...
دوست ... مؤمنان ... گمراه ... کافران ...
از همه ... بسر عم تو ... مخالفت ... دیگران ... گمراه ...

تمام ادعا ...

تمام ادعا ... پروردگار ... رسول ...
درجه ... دیگر از جابر ... حضرت ... انصار ... رسول
خدا ... علی بن ابیطالب ... فرمود الا ابشرک الا امنحک قال
بلی یا رسول الله ... علیت ... نور ... تو ... عرض ...
فرمود ... از یک ... آفریده شدیم و از آن ... و شیعیان ما از
... طینت ما خلق شده ... روز قیامت ... تمام ... ما در آن
خطاب کنند فلان بن فلانه و فلانة بنت فلانة ... شیعیان تو فانهم یدعون
بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ لِطِيبِ مَوَالِدِهِمْ ... نفقهم و معروف
و علم النسب ... فلان بن فلان ...
... از ... بزرگوار علیهم السلام ... که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود كَيْفَ بِكَ يَا عَلِيُّ إِذَا وَقَفْتَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ
وَقَدْ مُدَّ الصِّرَاطُ وَقِيلَ لِلنَّاسِ جُوزُوا وَقُلْتَ لِجَهَنَّمَ هَذَا لِي وَهَذَا لَكِ ...
... مقام ... تو ... بر ... صراط ... مردمان
... از ... و ... تو ... این ... اهل
... و این ... علی علیه السلام ... الا ...
... اولئک متمتعا معک حیث کنت
... تو ... از ...
مردی ... از محمد بن علی ... علیهم السلام ...
... علی علیه السلام ... حسن بن علی علیهما السلام و
پیغمبر صلی الله علیه و آله ...
... حسین علیه السلام ... رسول خدا ...
... مسجد ... رسول خدا صلی الله علیه و آله
و از علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... فرمود
مَنَعَكَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى عَلِيٍّ وَوَلَدَيْهِ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لَقَدْ
رَأَيْتُ الرَّحْمَةَ تَنْزِلُ عَلَيْهِ وَعَلَى وَلَدَيْهِ ...

... علیه السلام

این روایت ... باید نوشت

... علیهم السلام

سلیم ذریت تو کند، خدا از ما ملول نبود و بر حق بسوی ما فرمود رحمت [illegible] و بر تو باد
و بر ما نازل شد راقم حروف فقیر گوید چه نسبت است این عتاب رسول خدا با خطاب الهی
بشیطان رجیم ما منعک ان تسجد و منع وصول رحمت بر ایشان از ما [illegible] بتوبه که
اینکه نزول رحمت الهی مخصوص با ایشان است و بواسطهٔ ایشان بدیگران نیز عاید میشود بیشک
سؤال از رحمت خاصهٔ الهیه بر ما نبوت معنویه و ولایت و امامت است و نیز در امالی طوسی
از جابر از حضرت باقر از آبا عظام از علی بن ابیطالب علیهم السلام روایت است فرمود از حضرت
و دیگر که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت [illegible] فرمود یا علی بگو اللهم اغننی
بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک فلو کان علیک مثل جبیر
دینا قضاه الله عنک، بر فقرا [illegible] فرمود و نصف [illegible] از کسان
بی نیاز [illegible] اگر دام باندازه کوه جبیر [illegible] خدا آن قرض را ادا میکند
و جبیر کوهیست در یمن و هیچ کوهی در یمن از کوه جبیر بزرگتر [illegible] هم در
کتاب [illegible] از حضرت باقر از پدران گرامش از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت
از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود انا مدینة العلم وهی الجنة وانت یا علی
بابها فکیف یهتدی المهتدی الی الجنة ولا یهتدی الیها الا من بابها [illegible]
و آن [illegible] است و [illegible] باب آن پس چگونه [illegible] به بهشت [illegible]
[illegible] که باب بهشت [illegible] در آن کتاب از عبدالرحمن [illegible] بن [illegible]
[illegible] کفر عمر بن خطاب در حق علی علیه السلام [illegible] عمر فرمود [illegible]
صاحب این قبر [illegible] صاحب این قبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی
ابوطالب بن عبدالمطلب است و [illegible] لا تذکروه علیا الا بخیر فانک ان تنقصه
اذیت هذا فی قبره و [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] عمر [illegible] پیغمبر بود [illegible] راقم حروف فقیر این خبر را
[illegible] العوام [illegible] در آن [illegible] عمر [illegible]
و مؤید [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس علی را [illegible]
الی آخره و از [illegible] عمر بن خطاب [illegible] در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام
در [illegible] آنحضرت [illegible] الغیب [illegible] برای تقویت امور [illegible]

در معنی [illegible]

کتاب [illegible] عمر در حق علی علیه السلام

لازم میشود که

لازم [illegible] و در این [illegible] امر [illegible] و چه [illegible] نیز [illegible]
حکم میکرده و [illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه
و [illegible] معلوم [illegible] فضایل [illegible] کفر [illegible]
[illegible] از مردمان بزرگ [illegible] در مقام [illegible] خصوص [illegible]
بر [illegible] معاویه بن ابی سفیان [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
و دیگر در امالی شیخ طوسی رحمة الله علیه از [illegible] روایت است [illegible]
[illegible] ابو [illegible] ابوعبدالله [illegible]
ابو [illegible] ابو جعفر [illegible]
[illegible] سلیم [illegible] آل [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
در [illegible] فرمود ایها الناس من ابغضنا اهل البیت
بعثه الله یهودیا [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] و [illegible]
خدا و رسالت تو قال نعم وان شهد انما [illegible] بذلک من ان [illegible]
او یؤدی الجزیة عن ید وهم صاغرون فرمود [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] محفوظ [illegible] باید معصوم باشد
پس [illegible] فرمود ایها الناس من ابغضنا اهل البیت بعثه الله یوم القیمة
یهودیا وان ادرک الدجال آمن به وان لم یدرکه بعث حتی یؤمن به من
[illegible] ان ربی عز وجل مثل لی امتی فی الطین وعلمنی اسماء امتی
کما علم آدم الاسماء کلها فمر بی اصحاب الرایات فاستغفرت لعلی وشیعته
[illegible] هر کس [illegible] اهل بیت خدا [illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible]

ردیف و کرسی محور بر [illegible] و اگر ضبط کسی در این دقیق بود با بر [illegible] ایمان او کور دار زمان
دقیق بود ... بر جمیع دقایق فروع که خداوند عزوجل این تکلیف [illegible] کور [illegible] بر اکثر
[illegible] فراز کلامت بود در آن [illegible] و در [illegible] بعضی را فی [illegible]
[illegible] از آن [illegible] روح حیوانی [illegible] نمود [illegible] قدم و هو
چنانکه آدم علیه السلام [illegible] اسما [illegible]
و [illegible] تعلیم [illegible] روایات [illegible]
او استغفار [illegible] از [illegible] روایات [illegible]
از طرف [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
صلوات الله علیه [illegible] استغفار [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] فاتحی [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] در [illegible] حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] حدیث [illegible]
حدیث [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] رسول خدا [illegible] أنّي في الصّبي
وعلّمني أسماء أمّتي كما علّم آدم الأسماء كلّها [illegible] حدّثك بهذا
عن أبي قلت اليوم الثالث منذ سمعناه منه يرويه عن أبيك فقال
قد كنت أرى أنّ هذا الحديث لا يخرج عن أبي إلى أحد
[illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] این حدیث [illegible] روایت [illegible]
حضرت صادق علیه السلام [illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] این حدیث مبارک
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

در کتاب

در کتاب خصال شیخ ابن بابویه [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] و هو
إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله علّم عليّاً عليه السلام ألف باب يفتح
كلّ باب ألف باب فانطلق أصحابنا فسألوا أبا جعفر عليه السلام عن ذلك
فأخبرهم أنّه قد صدق رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] علیه السلام و هو
[illegible]
حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] از حضرت ابی جعفر
علیه السلام [illegible] این حدیث [illegible] إلى النّاس
من تلك الأبواب غير باب أو اثنين وأكثر علمي أنّه قال باب واحد
از تمام این ابواب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] خدا
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] لا یعلم [illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
علی علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] و نیز در کتاب خصال از [illegible] از [illegible] جعفر
[illegible] إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله علّم عليّاً عليه السلام ألف حرف
كلّ حرف يفتح ألف حرف والألف حرف يفتح كلّ حرف منها ألف حرف
رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام [illegible] حرف [illegible]
[illegible] این حدیث مبارک [illegible]
[illegible]

و عبارت از ده شهور اکر و حروف باب شش چنانکه از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که شهور کلمه و شهور باب ... هزار کلمه و هر کلمه
شهور کلمه و شهور باب بود و حقوق ... از آن کتاب ... از ابو جعفر علیه السلام
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مرض موت خود فرمود ادعوا الی خلیلی
فأرسلت عائشة وحفصة الی أبويهما فلما جاءا أغطى وجهه رسول الله صلى الله
عليه وآله ... فانكشف رسول الله صلوات الله عليه وآله فقال أدعوا
لي خليلي فأرسلت حفصة الى أبيها وعائشة الى أبيها فلما جاءا أغطى
رسول الله صلى الله عليه وآله وجهه فانطلقا وقالا ما نرى رسول الله
صلى الله عليه وآله أرادنا فقالت لهما أجل أنتما قال أدعوا الي خليلي أو قال
حبيبي فرجونا أن تكونا أنتما فجاء أمير المؤمنين عليه السلام فلما رآه
رسول الله صلى الله عليه وآله صدره بصدره وأدنى الى أذنه فحدثه
بالف حديث يفتح لكل حديث ألف باب ... عائشه و
حفصه ... ابوبکر و عمر
رسول خدا صلی الله علیه وآله ... شنیده ... رسول خدا
... حفصه ... عمر و عائشه
... ابوبکر ... رسول خدا ...
... دختران ... خدا ...
... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... رسول خدا
... رسول خدا ... هزار ... هر ...
... شهور باب ... علم ... روایت ...
... علیه السلام ... رسول خدا ...
... شهور باب ... علم ... از هر باب ... شهور باب
... کتاب ... حضرت ... خدا ... شد

دیگر داد ...

دیگر روایت کرده صدوق علیه الرحمه از فیض بن مختار که حضرت ابی جعفر علیه السلام ...
بزرگوار ... رسول الله صلى الله عليه وآله
ذات يوم وهو راكب وخرج علي عليه السلام وهو يمشي فقال له يا أبا الحسن إما
أن تركب وإما أن تنصرف فإن الله عز وجل أمرني أن تركب إذا ركبت وتمشي إذا
مشيت وتجلس إذا جلست إلا أن يكون حداً من حدود الله لا بد لك
من القيام والقعود فيه وما أكرمني الله بكرامة إلا وقد أكرمك بمثلها وخصني بالنبوة
والرسالة وجعلك وليي في ذلك تقوم في حدوده وفي صعب أموره والذي بعث
محمداً بالحق نبياً ما آمن بي من أنكرك ولا أقر بي من جحدك ولا آمن بالله من
كفر بك وإن فضلك لمن فضلي وإن فضلي لك لفضل الله وهو قول الله عز وجل
قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون ففضل الله نبوة نبيكم
ورحمته ولاية علي بن أبي طالب فبذلك قال بالنبوة والولاية فليفرحوا يعني الشيعة
وهو خير مما يجمعون يعني مخالفيهم من الأهل والمال والولد في دار الدنيا والله
يا علي ما خلقت إلا ليعبد ربك وليعرف بك معالم الدين ويصلح بك دارس
السبيل ولقد ضل من ضل عنك ولن يهتدي الى الله عز وجل من لم يهتد إليك
والى ولايتك وهو قول ربي عز وجل وإني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى
يعني الى ولايتك ولقد أمرني ربي تبارك وتعالى أن أفرض من حقك ما أفرضه
من حقي وإن حقك لمفروض على من آمن بي ولولاك لم يعرف حزب الله
وبك يعرف عدو الله ومن لم يلقه بولايتك لم يلقه بشيء ولقد أنزل الله عز وجل الي يا أيها
الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك يعني في ولايتك يا علي وإن لم تفعل فما
بلغت رسالته ولو لم أبلغ ما أمرت به من ولايتك لحبط عملي ومن لقي الله
عز وجل بغير ولايتك فقد حبط عمله وعد ينجز لي وما أقول إلا قول ربي تبارك
وتعالى وإن الذي أقول لمن الله عز وجل أنزله فيك روزی رسول خدا ... کم
سوار ... علی علیه السلام ... رسول خدا صلی الله علیه وآله ...
... سوار ... خدا عز وجل ... سوار ...
... سوار ... در ... جمع ... صدور ...

نقی الله بغیر ولایتك

خبر ... بن مختار

بشنو که تو به مقام و شهود در آن امر [illegible] و خداوند تعالی [illegible] نعمت است [illegible]
تو [illegible] گوید تکریم ذریه و منسوب به نبوت و رسالت اختصاص یافتم و تو داخل [illegible]
کردانیده‌ام و در علو آن و صعوبت ابواب آن قیام نمودی و [illegible] به نبوت
از در حق [illegible] ذریه [illegible] که [illegible] تو را و اقرار [illegible] نعمت است [illegible]
و به خدا ایمان [illegible] آنکس [illegible] تو کفران نورزد و [illegible] فضل تو از فضل [illegible] و فضل [illegible]
فضل خداوند است و این است قول پروردگار عز و جل [illegible] خدا [illegible] فضل و رحمت
خدا [illegible] فضل و رحمت خدا [illegible] از [illegible] است به مؤمنان [illegible] و مراد از
فضل خدا نبوت پیغمبر [illegible] از رحمت خدا ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] فضل و رحمت
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] در دارد [illegible] خدا [illegible] آن [illegible]
آنکه پروردگار [illegible] عالم [illegible]
[illegible] تو [illegible] از حضرت تو طریق
تو [illegible] و هر کسی [illegible] و ولایت تو هدایت [illegible] خداوند عز و جل [illegible]
و این است قول پروردگار عز و جل [illegible] تو [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] و طلب راه راست [illegible] ولایت تو [illegible] پروردگار [illegible]
در حق تو [illegible] حق [illegible] حق تو [illegible] ایمان [illegible]
و اگر تو [illegible] خدا [illegible] و سبب [illegible]
و [illegible] خدا [illegible] ولایت تو [illegible]
ملاقات [illegible] خداوند تعالی [illegible] پروردگار [illegible]
شده [illegible] خدا [illegible] ولایت تو [illegible] ابلاغ [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] ولایت تو [illegible] خدا [illegible]
خواهد آورد [illegible] پروردگار [illegible] تعالی [illegible]
عز و جل [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] تمام انبیا و اولیا و اوصیا علیهم السلام به ولایت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه ایمان
داشته [illegible] ایمان [illegible] به ولایت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

و اگر ابلاغ نکنی [illegible] در امر ولایت تو [illegible] علی [illegible]

[illegible]
تحقیق [illegible]

و مقامات جز نبوت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] آن [illegible]
آن [illegible] فضل مطلق و رحمت مطلق خداوند رحیم عبارت از نبوت [illegible]
مطلقه است [illegible]
[illegible] خلق [illegible] پروردگار [illegible] عبادت [illegible]
که خدا را [illegible] عبادت [illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
نیز [illegible] آدم [illegible] کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین [illegible]
[illegible] کنت مع جمیع الانبیاء سراً و مع محمد صلی الله علیه و آله جهراً [illegible]
[illegible] خدا [illegible] مخلوق [illegible] تمام [illegible]
و [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] احمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] این مقام [illegible] حضرت تو [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
[illegible] هدایت [illegible]
[illegible] ولایت تو [illegible] علم [illegible] طریقت مستقیم [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] خداوند [illegible] ولایت تو [illegible]
[illegible] تو [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] ولایت تو است [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
و [illegible] ولایت تو [illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] علی علیه السلام
نازل شده است [illegible] رسالت [illegible] ابلاغ [illegible]
[illegible] ولایت تو [illegible]

در همه جهت تمام جهان اوم اذکار را از هر طبقه و هر صنف بقبول ولایت آنحضرت باز گشت دهم
و اگر بندگان من هزار سال پرستش و عبادت او کار کنند و بدون قبول ولایت با انکار ولایت بدرگاه من آیند
کنند جز به آتش نقمت و ملالت عوض نیابند و تمام جهانیان و اتمام اهل طاعت و کاسه لکن

در نعت آنحضرت

دیگر در امالی صدوق از علی بن صلت از ابو جعفر باقر از آباء طاهرین علیهم السلام مرویست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود خذوا بحجزة هذا الانزع یعنی علیا فانه الصدیق الاکبر
وهو الفاروق یفرق بین الحق والباطل من احبه هداه الله ومن ابغضه
ابغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ومنه سبطا امتی الحسن والحسین
وهما ابنای ومن الحسین ائمة هداة اعطاهم الله علمی وفهمی فتولوهم ولا
تتخذوا ولیجة من دونهم فیحل علیکم غضب من ربکم ومن یحلل علیه غضب
من ربه فقد هوی وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور ترجمه یعنی آنحضرت
فرمود بگیرید دامن این شخص را ... و تعبیر کرده که مراد از انزع البطین است که آنحضرت
نسبت به او ... از شرک و در و ... مملو از علم است بجهت آنکه علی علیه السلام و دیگر
ولایت متمسک شوید با او است صدیق اکبر و او است فاروق میان حق و باطل هر کس دوست
دارد او را خدا او را هدایت نماید و هر کس دشمن دارد او را خدا دشمن دارد و هر کس از او
تخلف نماید خداوند برکت را از او برگرداند و او بود ... و باطل ... و از او است دو سبط
سلطان امت حسن و حسین و ایشان پسران منند و از نسل حسین ائمه هدات
که علم و فهم مرا بایشان عطا فرموده پس دوستی و ولایت ایشان را داشته باشید و غیر از ایشان
کسی را ولیجه و معتمد و امام نگیرید که خشم خدا بر شما فرود آید و هر کس غضب خدا بر او نازل گردد
در وادی ... هلاکت ... و زندگانی دنیا نیست جز متاع غرور و فریب

در فضائل علی علیه السلام

و نیز در آن کتاب از کنز الفوائد از حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر از پدران
او علیهم السلام مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ان علی بن ابیطالب
علیه السلام خلیفة الله وخلیفتی وحجة الله وحجتی وباب الله وبابی وصفی
الله وصفیی وحبیب الله وحبیبی وخلیل الله وخلیلی وسیف الله وسیفی
وهو اخی وصاحبی ووزیری ووصیی محبه محبی ومبغضه مبغضی ووليه
ولیی وعدوه عدوی وحربه حربی وسلمه سلمی وقوله قولی وامره امری

و زوجه

وزوجته ابنتی وولده ولدی وهو سید الوصیین وخیر امتی اجمعین یعنی
بدرستیکه علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه منست و حجت خدا و حجت منست و باب خدا و باب
منست و صفی خدا و صفی منست و حبیب خدا و حبیب منست و خلیل خدا و خلیل منست و سیف خدا و شمشیر
منست و برادر منست و مصاحب منست و وزیر منست و وصی منست دوست او دوست منست
و دشمن او دشمن منست و ولی او ولی منست عداوت با او عداوت با منست و جنگ با او جنگ با منست
و صلح با او صلح با منست و قول او قول منست و امر او امر منست و زوجه او دختر منست
و فرزندان او فرزندان منند و اوست سید و بزرگ تمام اوصیا و بهتر و برگزیده
تر از تمام امت منست و نیز در آن کتاب از جابر بن یزید جعفی از حضرت باقر از
آباء طاهرین علیهم السلام مرویست که روزی حضرت پیغمبر تشریف داشت ... رسول
... لا اله الا الله ... و نفی عداوت با یهود و نصاری ...
... در روز ... یهود و نصاری محبوب ... [illegible]

در باب ... علم

... در دوزخ ... که بودند ... [illegible]
علی علیه السلام بود و نیز در امالی صدوق ... از جابر ... از امیر المؤمنین
از علی بن ابیطالب علیهم السلام مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود انا مدینة
الحکمة وهی الجنة وانت یا علی بابها فکیف یهتدی المهتدی الی الجنة
ولا یهتدی الیها الا من بابها ... و آن بهشت است و تو ... علی در آن
... بهشت راه یابد و حال آنکه ... [illegible]
... بهشت ... و دوستان ... حقیق ...
رسول خدا ... [illegible] ... علی علیه السلام دروازه آن
... و هر ... [illegible]
و هر کس ... و از ... ولایت

در فضائل آنحضرت

و ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible]
دیگر در آن کتاب از ابو حمزه ثمالی از ابو جعفر محمد بن علی باقر از آباء کرام علیهم السلام
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی ما ثبت حبک فی قلب امرء
مؤمن فزلت به قدم علی الصراط الا ثبتت له قدم حتی یدخله الله عز وجل

بحبک الجنة ارجاع نسبت نفعه‌ای تو در حق مؤمن و او بعد در طرح صراط قدری بلغزد چنانکه
قدمی بمیل جهت بنهد ظاهر خداوند عزوجل او بهدایت در محبت تو دخل بیشتر [illegible]
این است که هر مؤمن را نشانی تو در مرتبه حال باو رکذا اگر خدا و بطرف [illegible]
در طرف صراط نیز گردد بسبب ثبات قدمش در محبت تو قدمی دیگر بر صراط بنهد تا او را از جهنم
بگذراند و بهشت اندر شود و مصداق علی حبه جنة قسیم النار و الجنة شفا اسرار الحق
و صدق قول خواجه حافظ علیه الرحمه [illegible] قسیم [illegible] معلوم است
و دیگر در امالی صدوق از سعید بن جابر از حضرت باقر علیه السلام در حدیث طویل
مذکور است اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالیٰ لَمَّا اَسْرَیٰ بِنَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ
قَالَ لَهُ یَا مُحَمَّدُ اِنَّهُ قَدِ انْقَضَتْ نُبُوَّتُکَ وَ انْقَطَعَ اُکُلُکَ فَمَنْ لِاُمَّتِکَ
یعنی خداوند شأن رسول خدا را بمکان جلالت و مقام قرب حضرت صمدیت برکشید
باو فرمود ای محمد ایام نبوت تو منقطع و رشته عمر [illegible] بریده و زمان تمتع
در زندگی تو در جهان فانی بپایان رسید الکون باز کی پس از تو امام کی تعداد [illegible] و
بسوی امت تو دوست و خلیفت تو است عرض کرد ای پروردگار [illegible] بودم
بعد از آن [illegible] داد که تو همگی [illegible] علی بن ابیطالب نسبت بخصوصیت تربیت خداوند عزوجل
فرمود [illegible] نسبت بمن نیز همگی [illegible] بهواری [illegible] باز کوی [illegible] و امامت
امت تو کیست عرض کرد پروردگارا تا مخلوق تو است همگی [illegible]
ابیطالب [illegible] خداوند عزوجل فرمود [illegible] نسبت [illegible] است [illegible]
فَاَبْلِغْهُ اَنَّهُ رَایَةُ الْهُدیٰ وَ اِمَامُ اَوْلِیَائِی وَ نُورٌ لِمَنْ اَطَاعَنِی [illegible] و اطلاع
کن او را که علم هدایت و امام اولیای من و نور [illegible]
در آن کتاب از ابوحمزه مروی است که از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم [illegible] خداوند عز
و جل [illegible] اِنِّی خَلَقْتُکَ وَ لَمْ تَکُ شَیْئًا وَ نَفَخْتُ فِیکَ
مِنْ رُوحِی کَرَامَةً مِنِّی اَکْرَمْتُکَ بِهَا حِینَ اَوْجَبْتُ لَکَ الطَّاعَةَ عَلیٰ خَلْقِی
جَمِیعًا فَمَنْ اَطَاعَکَ فَقَدْ اَطَاعَنِی وَ مَنْ عَصَاکَ فَقَدْ عَصَانِی وَ اَوْجَبْتُ ذٰلِکَ
فِی عَلِیٍّ وَ فِی نَسْلِهِ مِمَّنِ اخْتَصَصْتُهُمْ لِنَفْسِی [illegible] و از عموم
[illegible] از آن روح [illegible] در مکرر شریف [illegible]

دیگر تو

و نیز تو [illegible] که ظاهر طاعت امر تو [illegible] بر تمام آفریدگان و وجوب [illegible] بر [illegible]
کند تو طاعت کرده شود و هرکس عصیان [illegible] تو عصیان ورزیده است [illegible]
الطاعت فرزندان بعد از علی و فرزندان او [illegible]
[illegible] بر تمام خلق وجوب [illegible] بر تمام آفریدگان [illegible] و وجوب [illegible]
تو و علی و اولاد او [illegible] و برگزیدگان [illegible] بر خود حتم [illegible]

باب [illegible] اخبار حضرت باقر علیه السلام
در جلالت حضرت خدیجه و فاطمه علیها السلام

در جلد ششم کتاب الانوار از [illegible] و عمران و محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه روایت
[illegible] ابو سعید [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ان جبرئیل علیه السلام
قَالَ لِی لَیْلَةَ اُسْرِیَ بِی حِینَ رَجَعْتُ وَ قُلْتُ یَا جِبْرَئِیلُ هَلْ لَکَ مِنْ حَاجَةٍ
قَالَ حَاجَتِی اَنْ تَقْرَأَ عَلیٰ خَدِیجَةَ مِنَ اللّٰهِ وَ مِنِّی السَّلَامَ وَ حَدَّثَنَا عِنْدَ
ذٰلِکَ اَنَّهَا قَالَتْ حِینَ لَقِیَهَا نَبِیُّ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَهَا الَّذِی
قَالَ جِبْرَئِیلُ فَقَالَتْ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ اِلَیْهِ السَّلَامُ وَ
عَلیٰ جِبْرَئِیلَ السَّلَامُ [illegible] معراج [illegible] جبرئیل [illegible] جبرئیل
[illegible] عرض کرد [illegible] از [illegible] سلام
[illegible] فرمود [illegible] جبرئیل [illegible] آن مخدره [illegible]
[illegible] سلام است و سلام از [illegible] او [illegible]
بر جبرئیل سلام باد [illegible] حضرت [illegible] علیها [illegible]
علم [illegible] و ادب [illegible] و شئونات
و علم [illegible] حضرت [illegible]
و جهت حضرت [illegible] صدیقه کبری فاطمه زهرا زوجه [illegible] صلوات الله علیهم
از [illegible] بر [illegible] انوار [illegible]
و نیز در آن کتاب [illegible] از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله [illegible] ظاهر [illegible] مخدره [illegible]
[illegible] فَقَالَتْ [illegible]

و لند بستان لهو بجوشه از بهر اهل آن و رسم فرمود که اما ترضين اذا كان يوم القيمة
ان تجيء الى باب الجنة وهو قائم فيأخذ بيدك فيدخلك الجنة ويزوّجك
افضلها وذلك لكل مؤمن ان الله عز وجل اكرم واكرم ان يسلب المؤمن
ثمرة فؤاده ثم يؤذيه بعدها ابداً آه فرمود [illegible] در بهشت باقی
و قائم بود در آنجا انتظار می‌کشی تو که درود بهشت داخل شوی و تو بود [illegible] و
فاطمه نیز منازل بهشت فرموده [illegible] هر مؤمن بهشت نیز از هر بنده مؤمن فرزند
بمیرد برد در بهشت با نظر [illegible] درجه [illegible] بهشت و تقیات [illegible]
سازد [illegible] خداوند عز وجل از آن اکرم و اکرمست [illegible] هر مؤمن [illegible] و از آن
هرگز او را دو گونه عذاب نبود و هم از آن حضرت [illegible] در باب وفات ظاهر بن
رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] از کلینی [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] مسطور است در اصول کافی از جابر از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام مرویست
در رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible] فاطمه فرمود [illegible] فاطمه [illegible]
فاطمه [illegible] در آن [illegible]
و حسن و حسین علیهم السلام [illegible] از آن [illegible] امیر حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] در هر وقت [illegible]
که حضرت فاطمه سلام الله علیها [illegible] فاطمه هر وقت [illegible] طعام [illegible] فاطمه
و فرزندان [illegible] و هر وقت [illegible] فاطمه [illegible] از آن [illegible]
لاجرم فاطمه از آن [illegible] از آن [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] فاطمه فرمود اما لولا
اطعمتها ما اكلت منها انت وذريتك الى ان تقوم الساعة اگر [illegible] طعام
[illegible] طعام [illegible] طعام [illegible]
[illegible] از آن حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود والصحفة عندنا يخرج بها
قائمنا عليه السلام في زمانه [illegible] علیه السلام ظهور
[illegible] از آن ظرف [illegible]
[illegible] از [illegible] از آن [illegible]

از ماکول بهشت [illegible] و این [illegible] در زمان ائمه هدی سلام الله علیهم [illegible] و در زمان حضرت
قائم آل محمد صلی الله علیه وآله [illegible] و هم در آن کتاب از حبیب سجستانی مرویست
[illegible] از حضرت باقر صلوات الله علیه [illegible] فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] بعد از بعثت
آنحضرت تولد یافت [illegible] سال [illegible] و بیست [illegible] از عمر شریفش [illegible] وفات [illegible]
و هم در آن کتاب از یزید بن عبد الملک از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه مرویست [illegible]
فاطمه علیها السلام تولد یافت [illegible] فانطق به لسان محمد صلی الله
عليه وآله فسمّاها فاطمة ثم قال اني فطمتك بالعلم وفطمتك من الطمث [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] فاطمه [illegible] آنحضرت [illegible]
و [illegible] و از طمث باز [illegible] پس از آن ابو جعفر علیه السلام فرمود والله
لقد فطمها الله بالعلم وعن الطمث بالميثاق [illegible] فاطمه [illegible] و [illegible] الطمث

سبب بیان میثاق [illegible] حضرت باقر علیه السلام [illegible] مرویست
[illegible] از جابر بن عبد الله انصاری [illegible] قال رسول الله صلى الله عليه وآله
اذا كان يوم القيمة تقبل ابنتي فاطمة على ناقة من نوق الجنة مدبّجة الجنبين
خطامها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسك الاذفر
عيناها ياقوتتان حمراوان عليها قبة من نور يرى ظاهرها من باطنها وباطنها
من ظاهرها داخلها عفو الله وخارجها رحمة الله على رأسها تاج من نور للتاج
سبعون ركناً كل ركن مرصع بالدر والياقوت يضيء كما يضيء الكوكب الدري
في افق السماء وعن يمينها سبعون الف ملك وعن شمالها سبعون الف
ملك وجبرئيل آخذ بخطام الناقة ينادي باعلى صوته غضوا ابصاركم حتى تجوز
فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله فلا يبقى يومئذ نبي ولا رسول ولا صديق
ولا شهيد الا غضوا ابصارهم حتى تجوز فاطمة فتسير حتى تحاذي عرش ربها
جل جلاله فتزخ بنفسها عن ناقتها وتقول الهي وسيدي احكم بيني وبين
من ظلمني اللهم احكم بيني وبين من قتل ولدي فاذا النداء من قبل الله
جل جلاله يا حبيبتي وابنة حبيبي سليني تعطي واشفعي تشفعي فوعزتي وجلالي
لا جازني ظلم ظالم فتقول الهي وسيدي ذريتي وشيعتي وشيعة ذريتي

ومحبّی ذرّیتی فاذا النداء من قبل الجلیل جلّ جلاله این ذرّیة فاطمة وشیعتها
ومحبّوها ومحبّو ذرّیتها فیقبلون وقد احاط بهم ملائکة الرحمة فیقدمهم فاطمة
علیها السلام حتی تدخلهم الجنة رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود چون روز قیامت
بپا دارد آید دختر من فاطمه بر ناقه از ناقه‌های بهشت سوار شود [illegible] و [illegible] آن از دیبا
و استبرق بهشت [illegible] از مروارید [illegible] و [illegible] از زبرجد سبز [illegible] آن ناقه
از مشک اذفر [illegible] قبه [illegible] از نور [illegible] آن ناقه [illegible] از نور پاک
و ظاهر [illegible] از [illegible] و باطنش از ظاهرش [illegible] آنکه [illegible] در [illegible] بر عفو خدا
[illegible] و بر [illegible] تا [illegible] خدا [illegible] و بر سر [illegible] تاجی از نور [illegible]
[illegible] و [illegible] بر دو [illegible] دو [illegible] از [illegible] ده [illegible]
در میان آسمان و از جانب یمین [illegible] هفتاد هزار فرشته و از طرف یسار هفتاد هزار
فرشته و جبرئیل [illegible] آن ناقه [illegible] باواز بلند ندا می‌کند [illegible] محشر
بپوشید چشم‌ها [illegible] فاطمه دختر محمد صلی الله علیه وآله [illegible] در این [illegible]
[illegible] و [illegible] صدیقه [illegible] جز آنکه [illegible]
[illegible] فاطمه صلوات الله علیها در [illegible] و [illegible] برابر [illegible] پروردگار
[illegible] جلاله [illegible] این وقت [illegible] عظمت جلاله [illegible] خود [illegible] از آن
[illegible] بر زمین [illegible] و [illegible] که [illegible] در میان [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] دختر [illegible]
[illegible] در این [illegible] از [illegible] قادر متعال [illegible] و دختر حبیب
[illegible] تا [illegible] تو [illegible] در حق هر کس [illegible]
[illegible] و [illegible] فاطمه سلام الله علیها [illegible]
[illegible] در حق ذرّیه [illegible] ذریه [illegible] دوستان
[illegible] دوستان ذریه [illegible] پروردگار
[illegible] ذریه فاطمه و [illegible] دوستان فاطمه [illegible]
[illegible] ذریه فاطمه [illegible] ملائکه رحمت [illegible] اطراف [illegible]
پس فاطمه سلام الله علیها در [illegible] راه [illegible] و در [illegible] بهشت

اخبار او بود

اندر آورد از خدا اندر فاطر السموات والارض [illegible] از حبل الحق [illegible]
و محبت رسول خدا و علی [illegible] و فاطمه زهرا و ائمه صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible] و [illegible] ابد [illegible] باب و [illegible]
و دیگر در اصول کافی [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام در قول خدای
تعالی آمنا بالله وما انزل الینا [illegible] شده [illegible]
انما عنی بذلک علیا علیه السلام وفاطمة والحسن والحسین وجرت بعدهم
فی الائمة علیهم السلام ثم یرجع القول من الله فی الناس فقال فان آمنوا
یعنی الناس بمثل ما آمنتم به یعنی علیا علیه السلام وفاطمة والحسن والحسین
والائمة علیهم السلام فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم فی شقاق [illegible]
[illegible] فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا
فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] راه راست [illegible]
[illegible] در خلاف [illegible]
[illegible] کفایت کند [illegible]
علی و فاطمه و حسن و حسین [illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
قول [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه طاهرین سلام الله علیهم
[illegible] راه راست [illegible] در شقاق و
خلاف [illegible] کفایت
و دیگر در [illegible] از حضرت باقر علیه السلام در این قول خدای تعالی [illegible]
[illegible] ولقد عهدنا الی آدم من
قبل کلمات فی محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین والائمة من ذریتهم [illegible]
[illegible] آیات [illegible] از ائمه [illegible]
[illegible] و تبدیلات [illegible]
[illegible] طرف [illegible] تحریف [illegible]

و دیگر در [illegible] از [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
انا و [illegible] فاطمة [illegible]
[illegible] فاطمه علیها
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت فاطمه صلوات الله
علیها

[illegible] قرآن

قرآن بود و طلعت و اطلاعی از این مطلب نیست و در قرآن کریم لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب
العالمین تصریح نموده و اکثر در بعض کتب آمده که … این گفته قائل بتحریف شده‌اند و از جمله
جمله دلایل آن این است که اکثر نسخ مخالف عصمت معصوم ظاهر بود و در قرآن کریم
نیز چنانکه در تفاسیر مذکور است بآیات آیات … که از آن … از کفر و فسق و
خصوصیت بر کسی مخفی نیست از قرآن بوده … علی علیه السلام قرآن صحیح بود چنانکه از
جانب خدا نازل شده است … و در کلام … آیات و …
قرآن استعمال … قول ایشان از قرآن … معتبر …
تغییر هم یافته … ظاهر … بگوئیم آنکه در قرآن مجید …
امیر المؤمنین … صلوات الله علیهم اجمعین …
تغییر … علیهم السلام …
با این مطلب … امیر المؤمنین علیه السلام جمع … و زمان ظهور آن
هنوز نرسیده است و منتظر … ظهور حضرت قائم آل محمد صلوات الله علیهم …

بیان باز آنچه از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام در باب محشر وارد شده

در روضهٔ کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که … روز قیامت …
… آتش … بخشیدن … فضل … قرآن …
فاصل میان حق و باطل است و میان مردم بود … خصوصیت …
خدا صلی الله علیه و آله … علی علیه السلام بود … اول …
… از … آن … مشرق و مغرب … علی علیه السلام …
… مشرق و مغرب …
… علی علیه السلام …
… مردمان …
… دوزخ … علیهم السلام …
… بخواند … مردمان …
… اهل بهشت … علی علیه السلام

برانگیزد

ظاهراً … علی علیه السلام …
… الله …

برانگیزد … بود … خود … علی علیه السلام …
مردم بهشت بود … تمام … علی علیه السلام …
… از جانب خدا عز ذکره …
… و … بود …
… بهشت … در بهشت …
… علی علیه السلام …
… صلوات الله علیه …
… جهنم …
… رسول خدا صلی الله علیه و آله … فقال اخبرنی الروح الامین
ان الله لا اله غیره اذا جمع الاولین والآخرین اتی بجهنم تقاد
بالف زمام اخذ بکل زمام مائة الف ملک من الغلاظ الشداد لها
هدة وتغیظ وزفیر وشهیق وانها لتزفر الزفرة فلولا ان الله عز وجل اخرها الی
الحساب لاهلکت الجمیع ثم یخرج منها عنق یحیط بالخلائق البر منهم والفاجر
فما خلق الله عبدا من عباده ملک ولا نبی الا وینادی یا رب نفسی نفسی
وانت تقول یا رب امتی امتی ثم یوضع علیها صراط ادق من الشعر واحد من
السیف علیه ثلاث قناطر الاولی علیها الامانة والرحم والثانیة علیها الصلوة
والثالثة علیها عدل رب العالمین لا اله غیره فیکلفون الممر علیها فتحبسهم
الرحم والامانة فان نجوا منها کان المنتهی الی رب العالمین جل ذکره وهو
قوله تبارک وتعالی ان ربک لبالمرصاد والناس علی الصراط فمتعلق وقدم
تزل وقدم تستمسک والملائکة حولها ینادون یا حلیم اغفر وارحم واصفح
وعد بفضلک وسلم سلم والناس یتهافتون فیها کالفراش فاذا نجا ناج برحمة
الله عز وجل نظر الیها فقال الحمد لله الذی نجانی منک بعد ایاس بمنه وفضله
ان ربنا لغفور شکور … جبرئیل …
… در … محشر …
… غلیظ و شدید … جهنم …

کیست تا بنده او را تسلی بخشد از آن اهوال عظیم و دقیق و تنگ جای خود با زمین رسیده چون گذشتن بر آنجا
در زیر او شعله ها برکشیده اگر نه رحمت خدا بر آن علاوه گرفته است هر آینه بسوزد و جان او
را در سختی های بسیار اندازد آنچه روایت از کافی که بسیار زده و بعضی از ایشان اعمال از آن
یک گردن آتش از آن بیرون آید که بر جمیع آن دیدگاه تمام اهل محشر را از نیکوکاران و گنهکاران
کردار فرو گیرد و بر جمیع اهل محشر احاطه نماید در این حال دانی اهوال هر مخلوقی از آن در بال
خدا تعالی عز و جل و او فرشتگان و پیغمبران در عرصه محشر ناله و فریاد رب نفسی نفسی ابدا نمایند و جز محمد
و اهل بیت او کسی بخشش نطلبد و تو ای پیغمبر خدا چه امر که هر امتی و ایشان است
هست پس از آن صراط را بر جهنم بر کشند و آن پلی است باریک تر از مو و تیزتر
از دم شمشیر و بر آن سه پل است بر پل نخست امانت و رحمت و بر دوم نماز است و بر سوم
حقوق پروردگار و بعضی خلق و عموم خیانت در آن و حکم بر بندگان و ترک گناهان
الحال و معاونت و بیماری و دفع ضرر نمودن از ایشان و صله رحم و مرافعات مذکوره
و بر پل ظاهر هم نماز است نیز ادای نماز و فرائض چنانکه امر شده است و بر سوم عدل پروردگار
عالمیان است و حکم عدل برآید و در حدیث سوم است و علم در حق ایشان حکم فرموده در این مقام
مکلف در آن است بر صراط عبور در همه حجت خواهش عمره نماید رحمت دارا شده اند
کفار و منافقین چون که شرط است ادای امانت را نتوانند لا جرم از آنجا بر کنار افتند و از عبور
مانع شوند و اگر از حقوق نجات یافته باشد نماز باقی در آید و نگاه دارد او را که
از نماز نیز درگذشته حساب پروردگار با پروردگار عالمیان حقوق کرده است و این است
خدا تعالی مطلع است پروردگار تو در کمین گاه است و این جهت مردمان بر صراط هستند
بعضی بر آن با دست و بعضی در آتش افتاده‌اند و بعضی گرد بر آتش گرم بودند
بگذرند و فرشتگان در اطراف صراط ایستاده ندا کنند یا حلیم یا کریم درگذر و عفو کن
و تفضل و رحم فرما و شود آنها رو بر هدایت بگذرانند و بعضی را پر بسته مردمان مانند پروانه
اندر افتند و هر کس که از آن بگذرد بشارت و رحمت خدا تعالی شامل او گشته باشد
و از خدای تعالی شکر گوید که باری خداوند مرحمت فرمود از گناه و خبیث و شدت که از آن نجات یافت
همه نعمت در قبضه قدرت توست خدایا پروردگار غفور و شکور است و دیگر در روضه کافی
سند معتبر از بنی هاشم روایت کرده که حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود

از معتبره

از معتبره تفسیر این قول خدای عز و جل يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا روایت کرده اند که جابر
پرهیزکاران را بسوی رحمت خداوند رحمن سواره به سوی ما روانه کنند پرسید از رسول خدا صلی الله علیه وآله
ع وفد جز مردم سواره را نمی‌باشند غیر الطلوق و وفد سواران نیکو و ایشان جمعی اند از ایشان که
که در این آیه شریفه یاد کرده اند مردمی هستند که از خدا پرهیزکاری نموده و تقوی را در کار
بردند لا جرم خدا عز ذکره ایشان را دوست داشت و مخصوص گردانید ایشان را به اعمال نیکو و رضا
گردید و این مردم متقیان نامیده شدند پس از آن رسول خدا فرمود أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ
الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُمْ لَيَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَسْتَقْبِلُهُمْ بِنُوقٍ
مِنْ نُوقِ الْعِزِّ عَلَيْهَا رَحَائِلُ الذَّهَبِ مُكَلَّلَةً بِالدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَجَلَائِلُهَا الْإِسْتَبْرَقُ
وَالسُّنْدُسُ وَخُطُمُهَا جُدُلُ الْأُرْجُوَانِ تَطِيرُ بِهِمْ إِلَى الْمَحْشَرِ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ
أَلْفُ مَلَكٍ مِنْ قُدَّامِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ يَزُفُّونَهُمْ زَفًّا حَتَّى يَنْتَهُوا بِهِمْ
إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ الْأَعْظَمِ وَعَلَى بَابِ الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ إِنَّ الْوَرَقَةَ مِنْهَا لَيَسْتَظِلُّ
تَحْتَهَا أَلْفُ رَجُلٍ مِنَ النَّاسِ وَعَنْ يَمِينِ الشَّجَرَةِ عَيْنٌ مُطَهَّرَةٌ مُزَكِّيَةٌ قَالَ فَيُسْقَوْنَ
مِنْهَا شَرْبَةً فَيُطَهِّرُ اللَّهُ بِهَا قُلُوبَهُمْ مِنَ الْحَسَدِ وَيُسْقِطُ عَنْ أَبْشَارِهِمُ الشَّعْرَ
وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا مِنْ تِلْكَ الْعَيْنِ الْمُطَهَّرَةِ
قَالَ ثُمَّ يُصْرَفُونَ إِلَى عَيْنٍ أُخْرَى عَنْ يَسَارِ الشَّجَرَةِ فَيَغْتَسِلُونَ فِيهَا وَهِيَ
عَيْنُ الْحَيَاةِ فَلَا يَمُوتُونَ أَبَدًا ارشاد نمودند که بدان ای جابر که خداوند بر ایشان خلعت و
افزودگان به سوی ما فرمایند که ایشان پرهیزکار بودند در دار دنیا به تقوی که ملایک از قبور ایشان برخیزند
مرا ایشان در فرشتگان خدای تعالی با ناقه های بهشتی که ایشان را مطلا بر ایشان و مکلل به مروارید و یاقوت
و جل ها از استبرق و سندس است و مهار آنها از ریسمان ارغوان است و آن ناقه ها ایشان را
استقبال کنند و ایشان را بسوی محشر پرواز دهند و با هر مردی از ایشان
هزار فرشته از پیش رو و از جانب راست و جانب چپ روانه شوند و ایشان را با عزت و کرامت
عزت و کرامت راه سپارند تا باب بهشت عظیم برسند و بر باب بهشت درختی
بس عظیم است چنانکه هر برگی از آن سایه افکند بر هزار مرد از آدمیان و در جانب
راست آن درخت چشمه پاک و صاف است پس از آن چشمه جرعه جرعه از آن بیاشامند و خدای
تعالی از برکت آن چشمه دل های ایشان را از غبار حسد شسته و پاک گرداند و موی

و از بسیاری خوشحالی و فرو ریزند ... و این است معنی قول خدا که ...
[illegible] ... از جهت ... بجز ...
... ایشان ... و ... و ... و نور ... و این عین ... لاجرم ...
مرکب ... قَالَ ثُمَّ يُوقَفُ بِهِمْ فَيُقَالُ ... وَقَدْ سَلِمُوا مِنَ الْآفَاتِ
وَالْأَسْقَامِ وَالْحَرِّ وَالْبَرْدِ أَبَداً قَالَ فَيَقُولُ الْجَبَّارُ جَلَّ ذِكْرُهُ لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ
مَعَهُمْ احْشُرُوا أَوْلِيَائِي إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا تُوقِفُوهُمْ مَعَ الْخَلَائِقِ فَقَدْ سَبَقَ رِضَايَ
عَنْهُمْ وَوَجَبَتْ رَحْمَتِي لَهُمْ وَكَيْفَ أُرِيدُ أَنْ أُوقِفَهُمْ مَعَ أَصْحَابِ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ
قَالَ فَتَسُوقُهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى الْجَنَّةِ فَإِذَا انْتَهَوْا بِهِمْ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ الْأَعْظَمِ ضَرَبَ
الْمَلَائِكَةُ الْحَلْقَةَ ضَرْبَةً تَصِرُّ صَرِيراً فَيَبْلُغُ صَوْتُ صَرِيرِهَا كُلَّ حَوْرَاءَ أَعَدَّهَا اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ لِأَوْلِيَائِهِ فِي الْجِنَانِ فَيَتَبَاشَرْنَ بِهِمْ إِذَا سَمِعْنَ صَرِيرَ الْحَلْقَةِ فَيَقُولُ بَعْضُهُنَّ
لِبَعْضٍ قَدْ جَاءَنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَيُفْتَحُ لَهُمُ الْبَابُ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَتُشْرِفُ عَلَيْهِمْ أَزْوَاجُهُمْ
مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَالْآدَمِيِّينَ فَيَقُلْنَ مَرْحَباً بِكُمْ فَمَا كَانَ أَشَدَّ شَوْقَنَا إِلَيْكُمْ وَ
يَقُولُ لَهُنَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ ... که ... بود ... خدا باز داده
و این ... از تمام آفات و ... و ... در ... شده ...
... آن ... ایشان ... بهشت ... دارد ... دیگر
خلایق ... پیش ... ایشان ...
دنیا ... لاجرم ...
... ایشان ... است ...
... بهشت ... بهشت اعظم ...
حلقه در ... آن تمام آن ... خدا ... بود ...
و ... رضوان ... ایشان ... آن ...
... بهشت ...
و ... در ... بهشت ... از ... و آدمیین ...
... ایشان ... اولیای خدا ...
... مرحبا بکم ... ایشان ... قول خدا عز و جل

عرف

غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ غرفها ... بلند و برفراز آن غرفها ...
... بنا شده ... و این غرفها ... بنیان شده ...
... این غرفها ... خداوند عز و جل برای اولیای خود ...
... و ... آن ... ایشان ... غرفها از غرف
... در ... فَإِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ
إِلَى مَنَازِلِهِ فِي الْجَنَّةِ وُضِعَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْمُلْكِ وَالْكَرَامَةِ أُلْبِسَ حُلَلَ الذَّهَبِ
وَالْفِضَّةِ وَالْيَاقُوتِ وَالدُّرِّ مَنْظُوماً فِي الْإِكْلِيلِ تَحْتَ التَّاجِ قَالَ وَأُلْبِسَ
سَبْعِينَ حُلَّةَ حَرِيرٍ بِأَلْوَانٍ مُخْتَلِفَةٍ وَضُرُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ مَنْسُوجَةٍ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَ
الْيَاقُوتِ الْأَحْمَرِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ فَإِذَا جَلَسَ الْمُؤْمِنُ عَلَى سَرِيرِهِ اهْتَزَّ سَرِيرُهُ
فَرَحاً فَإِذَا اسْتَقَرَّ لِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجِنَانِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ الْمُوَكَّلُ بِجِنَانِهِ
لِيُهَنِّئَهُ بِكَرَامَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِيَّاهُ فَيَقُولُ لَهُ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْوُصَفَاءِ وَالْوَصَائِفِ
مَكَانَكَ فَإِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ قَدِ اتَّكَأَ عَلَى أَرِيكَتِهِ وَزَوْجَتُهُ الْحَوْرَاءُ تَهَيَّأُ لَهُ فَاصْبِرْ لِوَلِيِّ اللَّهِ
و در آن منازل عالیه ... بلند ...
... تاج ...
و ... در اکلیل ... در زیر تاج ...
و انواع ...
... در بهشت ... و ...
حریر است و ...
... و ... خدا ...
او ... رخصت ... خدا عز و جل ...
زن ... خدا ...
... خدا ...
...
و ...

و جز مشک و عنبر و زعفران و مشک ... باشد و بر آن تاج کوکب و در ... لطیف ... [illegible]
مکلل به یاقوت و لؤلؤ و زبرجد ... از آن از یاقوت سرخ است و جز ... [illegible]
... و [illegible] ... و حلال ... خدا ... [illegible] ... فرشته ... [illegible]
کثرت ... علاقه ... و ... [illegible] ... امروز روز [illegible]
در جمعه ... زنان از آسمان ... بهشت ... [illegible]
... دو ... [illegible] ... در آن وقت ... و آن حور بهشت ... [illegible]
بگردن ... و ... معانقه ... [illegible] ... از ... [illegible]
معانقه طول ... [illegible] ... در آن ... [illegible] ... بگردن آن
حور نظر ... از ... یاقوت احمر است و در ... از مروارید است ... [illegible]
در آن نوشته ... خدا ... [illegible] ... تو ... [illegible]
و نفس تو ... پس از آن خداوند تعالی ... فرشته ... [illegible]
و ... [illegible] ... آن فرشتگان ... [illegible] ... در بوستان
با ... فرشته ... [illegible] ... موکل است ... [illegible]
خدا ... خداوند تعالی ... [illegible] ... آن فرشته ... [illegible]
بگویم ... [illegible] ... آن فرشته ... [illegible] ... آن فرشته ... [illegible]
سر بوستان ... [illegible] ... [illegible] ... فرشته
... [illegible] ... تهنیت ... [illegible]
... [illegible] ... اجازت طلب ... [illegible] ... عظیم است ... [illegible]
... [illegible] ... اجازت طلبیم ... در میان ... [illegible]
بهشتیان است پس ... [illegible] ... فرشته ... خداوند تعالی ... [illegible]
بتهنیت ... [illegible] ... [illegible]
فرشتگان ... [illegible] ... فرشته ... تهنیت ... [illegible]
... [illegible] ... اجازت ... ملائکه
... [illegible] ... در ... [illegible]
فرشته موکل است ... ملائکه ... [illegible] ... فرشته ... [illegible]

موکل است

موکل است ... [illegible] ... فرشته ... [illegible] ... فرموده ... [illegible]
و ... [illegible] ... فرشتگان ... [illegible] ... از ... [illegible]
... [illegible] ... پیغمبر ... [illegible]
... [illegible] ... ملک عظیم ... [illegible]
و ... فرشتگان ... [illegible] ... از ... اجازت طلبند ... [illegible]
... [illegible] ... ملک عظیم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... از آن ... [illegible]
... [illegible] ... بوستان ... [illegible]
و ... [illegible] ... در زمین ... [illegible]
و در آن بوستان ... [illegible] ... از ... [illegible]
از ... [illegible] ... خدا ... [illegible]
... [illegible] ... در بوستان ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
حور ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... خدا ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... عظیم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

و از غیر شیعه و غیر ایشان نیز [illegible] کرده از بغض و حقد [illegible] و الطاف [illegible]
اوست این وقت [illegible] که خدا [illegible] دهند [illegible] بیرون [illegible] خادم نور
نقره ها [illegible] دادند [illegible] آن حوراء [illegible] از [illegible]
[illegible] و مروارید و یاقوت و زبرجد [illegible] و مشک و عنبر
[illegible] رنگها [illegible] بر اندام لطیف [illegible]
[illegible] ساق [illegible] از [illegible] پیداست [illegible] ذراع [illegible]
[illegible] بازو [illegible] ذراع [illegible]
از دور [illegible] آن حوراء [illegible]
[illegible] حضرت ابو جعفر علیه السلام [illegible] فرمود [illegible]
و بوستانها [illegible] در کتاب خدا مذکور [illegible] جنت عدن و دیگر جنت فردوس و دیگر جنت نعیم
و دیگر جنت [illegible] خدا [illegible] بوستانها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام
[illegible] و آخر دعواهم [illegible]
الحمد لله [illegible]
[illegible]
لهم رزق معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لذت صرف

لذت صرف است چنانچه [illegible] خدا [illegible] و این خبر [illegible]
[illegible]
مذکور شد چنانچه در کتاب احوال [illegible] و کیفیت جنت [illegible] مذکور گشت
[illegible]
[illegible] از حضرت ابو جعفر [illegible]
[illegible] علیه السلام روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible] ان الله [illegible]
[illegible] یحاسب [illegible]
خدا [illegible] رحمت [illegible] تمام مردم [illegible] عذاب [illegible]
[illegible]

و این خبر به تقریب در کتب حضرت کار علماء علیه مسطور شده و دلالت نیز بر این میکند که خبر برون از حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

باب [illegible] اخبار حضرت [illegible] علیه السلام در

بیان فضایل امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

در امالی طوسی علیه الرحمه از فضل بن یسار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است ما أثبت الله تعالی حبّ علیّ فی قلب احدٍ فزلّت له قدمٌ الّا ثبتت له قدمٌ اخری فرمود حق تعالی ثابت و پایدار نکرده است دوستی علی علیه السلام را در دل هیچکس که او را یک قدم بلغزد مگر آنکه ثابت گرداند قدم دیگر او را یعنی بر ایمان ثابت دارد یعنی اگر محبت علی را معصیتی [illegible] در قدمی بلغزد [illegible] باعث [illegible] گردانیدن او برکت آن محبت دیگر بار او را [illegible] بر مقام یقین و اتقان [illegible] و نیز از ابو حمزه ثمالی از ابو جعفر محمد بن علی [illegible] روایت است [illegible] صلوات الله علیهم فرمود ما نزلت آیةٌ الّا و انا عالمٌ متی نزلت و فیمن انزلت و لو سألتمونی عمّا بین اللوحین لحدّثتکم [illegible] در [illegible] ذکر [illegible] و در احادیث [illegible] و دیگر در [illegible] روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود انّ الله عزّ و جلّ نصب علیّاً علماً بینه و بین خلقه فمن عرفه کان مؤمناً و من انکره کان کافراً و من جهله کان ضالّاً و من نصب معه شیئاً کان مشرکاً و من جاء بولایته دخل الجنّة فرمود حق تعالی علی علیه السلام را در میان خود و خلق [illegible] علمی [illegible] پس هر که علی را بشناسد مؤمن است و هر که او را منکر شود کافر است و هر کس [illegible] او جاهل [illegible] گمراه است و هر کس [illegible] با آنحضرت منصوب [illegible] شریک [illegible] مشرک است و هر کس با ولایت [illegible] داخل بهشت [illegible] شد بهشت [illegible] و دیگر در [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است [illegible] انبیاء [illegible] اولوالعزم [illegible] نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله [illegible] انّ علیّ بن ابی طالب کان هبة الله لمحمّد [illegible] و [illegible] ورث علم الاوصیاء و علم من کان قبله امّا انّ محمّداً ورث علم من کان قبله من الانبیاء و المرسلین و علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] آنحضرت [illegible] و علی علیه السلام [illegible] وارث علم اوصیاء [illegible] محمد صلی الله علیه و آله وارث [illegible]

[illegible]

[illegible] و دیگر در [illegible] از حکم بن جبیر روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible] روایت است که علی علیه السلام [illegible] بهتر [illegible] بعد از پیغمبران [illegible] فرمود انّ الرّجل لیفضل علی نفسٍ من لیس هو مثله [illegible] [illegible] از [illegible] که [illegible] علی [illegible] علیهم السلام [illegible] و این خبر [illegible] فضرب علی فخذه و قال اهو افضل منهما [illegible] الشّاء [illegible] دست مبارک [illegible] زد و فرمود [illegible] بهتر [illegible] علی علیه السلام [illegible] ایمان [illegible] برزمین [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است [illegible] عمر بن الخطاب [illegible] علی علیه السلام [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] در میان [illegible] حکم [illegible] هذا مولای و مولی کلّ مؤمنٍ و من لم یکن مولاه فلیس بمؤمنٍ [illegible] مولا [illegible] مؤمن نیست [illegible] از عمر بن الخطاب [illegible] ابو بکر بن ابی قحافه روایت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود انّ الله تبارک و تعالی خلق من نور وجه علیّ بن ابی طالب علیه السلام ملائکةً یسبّحون و یقدّسون و یکتبون ثواب ذلک لمحبّیه و محبّی ولده علیهم السلام [illegible] فرمود حق تعالی از نور روی مبارک علی بن ابی طالب علیه السلام فرشتگان [illegible] تسبیح و تقدیس [illegible] ثواب آن تسبیح و تقدیس [illegible] علی علیه السلام [illegible] و هم در آن کتاب [illegible] ابو الفضل [illegible] از عثمان بن عفان از عمر بن الخطاب روایت [illegible] انّ الله خلق ملائکةً من نور وجه علیّ بن ابی طالب [illegible] فرمود حق تعالی فرشتگان [illegible] از نور وجه [illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] عمر بن الخطاب [illegible] علی علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] انّه مولای [illegible] علی علیه السلام [illegible]

و دیگر در آن کتاب مذکور است که غزالی در کتاب المنقذ من الضلال بدین لفظ رقم زده است و لا یُعقل
تقدیم سیّد العقلاء علیّ علیه السلام حیث قال لا یُعرف الحق بالرجال اعرف الحق تعرف
اهله کنص عاقل بسبب عقلای زمان خود مثل علی علیه السلام اقتدا نمود بآنکه [illegible]
حق بود که رجال به حق شناخته شوند نه حق به رجال و اهل حق [illegible] و هم غزالی در رساله
علم لدنی نقل کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که رسول الله صلی الله علیه و آله ادخل لسانه في
فيّ فانفتح في قلبي الف باب من العلم وفتح لي من كل باب الف باب [illegible]
علیه السلام [illegible] علم تفصیل [illegible]
[illegible] لو ثنیت لي الوسادة وجلست عليها لحكمت بين اهل
التوراة بتوراتهم و اهل الانجيل بانجيلهم و اهل الفرقان بفرقانهم [illegible]
[illegible] در میان اهل توراة بتوراة ایشان و در میان اهل انجیل بانجیل ایشان و در میان اهل فرقان بقرآن
ایشان حکومت کنم [illegible]
[illegible]
علم لدنی [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] غزالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] در فضائل امیر المؤمنین و سید الاوصیاء المرتضی صلوات الله علیهم اجمعین
[illegible] آسمان ولایت خورشید [illegible]
افلاک [illegible] کتاب الانوار [illegible]
[illegible] ابو حنیفه و غزالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
و توضیح مطلب [illegible] خوانندگان و شنوندگان [illegible]

[illegible]

و بیان باهر

و بیان باهر [illegible] حقوق [illegible] علوم و معارف [illegible]
و [illegible] و ولایت و [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
از آفتاب [illegible] و افلاک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آفتاب [illegible] آفتاب [illegible] آسمان ولایت
مطلقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و نیز سبب تفاخر و کفایت ولایت علی علیه السلام مذکور است [illegible]
و عموم لیاقت او [illegible] و جزر و مد و سلوک تدبیر [illegible]
را علم میخوانند با آنکه از حقیقت بیگانه است [illegible] حکمت و حقیقت [illegible]
اخبار خلفا و فتوحات [illegible] علیهم [illegible]
و معاویه از [illegible]
السابق ظلم و عدوان از سایر طغیان [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
با امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] ابوبکر و عمر [illegible]
و با آن اوصاف [illegible]
و حسب [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
علی علیه السلام [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] زهد و تقوی و علم [illegible]
تذکره [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
آن [illegible] عمر بن عبدالعزیز [illegible]
[illegible] عمر بن الخطاب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
انوار [illegible] آنحضرت [illegible] طغیان و ضلالت
و عدوان [illegible]

[illegible]

[illegible]

اما خلفای باقی

اما خلفای سابق [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوبکر
و عمر [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
السلام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الموفقات [illegible]
[illegible] عمر بن الخطاب [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] خلافت

حق اوست و در باب او تمام کرده و بعد نگاشته از ابن عباس بگو بخویشتن مرکبم والله یا [illegible]
بیا سوگند بخدای نگفتم در این تصدیق بر فرمن عربیم گفتم ای عمر [illegible]
از عرابی حقی است و تو خود اقرار داری حق علی است با او بازگردان و این [illegible] بوکالت
خود مرا دشنام دهی و عمر چون این سخن بشنید [illegible] رفتن گشود و [illegible]
با خویشتن همی اندیشید [illegible] یا ابن عباس ما اظنهم
منعهم منه الا استصغروه فقلت في نفسي هذه شر من الاولى فقلت والله ما
استصغره الله حين امره ان يأخذ سورة براءة من صاحبك قال فاعرض عني
ابن عباس گمان [illegible] که از حق علی [illegible] جز آنکه او را کم [illegible]
[illegible] این سخن شنیدم [illegible] این سخن [illegible] مطبوع [illegible] تحقیق او
[illegible] خدای [illegible] علیه السلام [illegible]
تا سوره برائت [illegible] ابوبکر [illegible]
[illegible] کلمات و [illegible]
و ابوبکر و دیگران در مقامات [illegible]
[illegible] الملک [illegible] ابوبکر [illegible]
و در زمان امیرالمؤمنین در مقام [illegible]
[illegible] در حضور [illegible] اللهم [illegible]
ابوبکر و عمر [illegible] سلاطین [illegible]
در بلاد [illegible] اموال مسلمانان [illegible]
و [illegible] در [illegible]
و هم در [illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] قلوب [illegible]
[illegible] تقصیرات [illegible]
این [illegible] آن [illegible] آنحضرت [illegible]
و [illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] عثمان بن عفان [illegible]

از جابر که رفته [illegible] بلاد [illegible]
[illegible] از زمان [illegible] الخلفاء [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] آن [illegible] دنیا
طلبان [illegible] دولت [illegible] آن سلطنت [illegible]
و تحقیق [illegible] در [illegible]
[illegible] جزئیات و کلیات [illegible] اسلام [illegible]
و آن [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] سلاطین [illegible]
امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] در حق [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] صلوات الله علیها [illegible]
در [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] صلوات الله علیها [illegible]
[illegible] فقد آذانی [illegible]
[illegible] الا المطهرون [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]

نکردند و فاسق و خبیث نه دیدند آنکه خارج شوند و بیعت کرده بودند با یزید ملعون چنین
و اگر خاتم رسالت و فخر در زمان او بودی موافق شریعت تا بیرون آمدن [illegible] ایشان [illegible]
لهذا است و اگر [illegible] شکسته شده ... بود و اهل بیت و ملاحده گرفته حق سلیم
معتقد بودند کرده و عادات بغیر معقول تصدیق نمود غریب اینست که در [illegible]
[illegible] فرزند فاطمه زهرا سلام الله علیها چنین در جهان آمده [illegible]
در نظر او تعلیم و اینجهت [illegible] از [illegible] و مکونه [illegible] قبول نمود آن [illegible]
و جبر [illegible] بود با آن [illegible] آن نخواهد [illegible]
خود خلیفه پیغمبر [illegible] از مردمان آن [illegible] بود [illegible] و فاسق [illegible]
اگر بود [illegible] مستعد مقام پیغمبر [illegible] از [illegible] کرده [illegible]
اینکه [illegible] این عوام [illegible] عمر بن خطاب [illegible] اوقات [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] اطاعت [illegible] مردم [illegible] حکم [illegible]
هنوز [illegible] انکار [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] الله علیه و آله [illegible] حق [illegible]
[illegible] آن [illegible] عمر [illegible] مشروط [illegible]
لابد [illegible] پیغمبر معصوم بود خلیفه آنحضرت نیز [illegible] العصمه است و اگر معصوم [illegible] او [illegible] از
سایر [illegible] و سلاطین [illegible] آن سلطنت و امارت [illegible] از [illegible]
مردمان و مؤمنان [illegible] حقیقة [illegible] معصوم [illegible] ظلم [illegible] از خطا
و خلل معصوم [illegible] ظلم [illegible] و [illegible] عادل [illegible]
نه بر حسب حقیقة نفس الامر و نبوت و ولایت مطلقه و امارت [illegible]
[illegible] و خلفه [illegible] پیغمبر [illegible] ثلاثه بود [illegible]
[illegible] بیعت [illegible] سلاطین [illegible]
[illegible] اولو الامر [illegible] سلطنت [illegible] سلطان [illegible] خلیفه [illegible]
پیغمبر [illegible] خلفا [illegible] بود [illegible] تابع [illegible]
[illegible] موجود [illegible] خلفا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] نفاق [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

نیز طبیعت [illegible] بود و [illegible] نیز [illegible] و اگر [illegible]
ارتداد [illegible] فسق و [illegible] نیز [illegible] در آن مقام توقف نموده از [illegible]
[illegible] حق [illegible] در میان جامعه [illegible] آن [illegible]
[illegible] غرض [illegible] کرده و هم در [illegible] آمده [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] و ضعف [illegible] نظم [illegible]
[illegible] صلاح [illegible] کرده و [illegible]
[illegible] حق [illegible] آنحضرت رسول [illegible] امر [illegible]
قوانین شریعت آن [illegible] شریعت [illegible] شرع
مربوط [illegible] خاتم الانبیاء [illegible]
و [illegible] مجهول حق [illegible] مجهول [illegible]
[illegible] استقلال [illegible] تصور [illegible]
[illegible] غلیظ [illegible] حکمت [illegible]
[illegible] عقل و تدبیر [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible] طلب دنیا [illegible] مردمان [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] از حق [illegible] حقوق [illegible]
[illegible]
[illegible] موجب انقطاع [illegible]
[illegible] تصورات [illegible] فاسده [illegible]
[illegible] فاسده [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] آن خبر [illegible] معصوم [illegible]
[illegible] آن صحیح [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] عجیب [illegible] حفظ [illegible]
[illegible] مطلب [illegible]

در لیاقت سوء کردند و از عظیم حزب دینی و نفس زیرکیم است غضب خلافت است بکر حق
تولید بوضع خلافت و عمارات هستند و این مطلب سوء هم نکرد توان گفت چه روزگار هنوز
بیشتر برای نیکی بعضی مردم ایمان با حق دعوی مخالف هستند زیرا که اگر کسی حال دار شود
هیچ وجه خلافت و طمع اهل دنیا سوای زینت و اهل ایمان بیشتر اند که بدولت و تمام مردم ایمان
در طلب ایمان هستند و بیشتر حکام و سلاطین و مشهوران ایمان طالب قرابت و اتصال ...
... فقها و علما و فضلا ... اعراض ... آنچه در ... نوشته در ... در
... بضعف ... اجمال ... مکتوب ... ظاهر ... بنوشته ... نوشته
مردمان ... خواهند ... هم ... بلکه ... نظر ...
است ... اگر ... نهایت ... و ... خواهد ...
ظاهر ... طریقت ... شجاعت ... خدا ... دوم
... شده و ... رسیده ... که ... و ... رسیده ... سو
... در جهانیان ... هر ... عالم ... خدا ...
... طالب ... دنیوی ... اند ... حفظ
... وجه ... این ... سلطنت ... حال
... و ... دعوی ... انکار ... ماشاء ... تا ...
... ادبی ... در ... نقد ... در میان ...
... آنها ... دولت ... بود ... شود ...
هر کس ... تشنه ... عالم ...
... در ... ادب ... عالم ... غیر ...
... محروس ... هست ... اهل دنیا ... دنیا ...
... ایمان ... عالم ... نفقه ... نمند ...
عالم ... بود ... بنشیند ... اداد ...
... حرص ... طمع ... طلب ... است ...
... از ... قفس ... تعلق ...
... ظاهر ... کرد ... است ...

در ... امر ... تفصیل ... بود ... اگر ... خلافت ... و ...
... تکفیر ... از ... نکرده ... و ... بر ...
ذلک ... اگر ... و ... دیگر ...
... دولت ... پس ... از ...
... و ... معجزه ... شریعت است این
شرع قویم و طریق مستقیم ... و ...
... معلوم ... امیر المؤمنین و صدیقه طاهره علیها السلام
... طریقت ... تکفیر
و تحقیق ... صغیر ... نمود ... قبول ... از ... صورت
و روایت ... نفس ...
و ورع ... آنحضرت ... اخلاق ...
... بر ... تکفیر ... الحقائق
و تا ... مخالف ... اگر بخواهیم بر
... علیه الصلوة و السلام
... خطبه امیر المؤمنین علیه السلام ... شرح ... امیر المؤمنین
الی ... المؤمنین و المسلمین سلام علیکم ... قرآن ...
... در ... ناسخ التواریخ ... است
... آنحضرت ... ولایت آنحضرت ... قبول تصدیق
... بر ولایت آنحضرت ... و مخالف ...
... تصدیق ... است ...
... صدیقه طاهره ... صحیح ... فاطمة
فاطمة و کانت ... صلی الله علیه و آله ...
... بر خلاف ... آنحضرت ...
... آنحضرت ...
در کتب ... حضرت فاطمه ... است

باب آیه انما ولیکم الله

پناه بخدای میبریم از سخط او که چه غضب بود غضب الهی و غضب الهی غضب [illegible]
در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو الجارود روایت از حضرت ابی جعفر علیه السلام از این آیه شریفه در سوره
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ
وَهُمْ رَاكِعُونَ پرسیدم اولی بتصرف و حاکم بر امور دین و دنیای شما خدا و رسول [illegible] مصطفی
و آنکه [illegible] و متصف باین صفت باشند نماز و ادای زکوة میکنند در حالیکه در نماز در رکوع
اند و آن حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود چنان اتفاق افتاد که جمعی از مردم یهود [illegible] از
جمله ایشان عبد الله بن سلام [illegible] و ابن صوریا [illegible] بخدمت رسول صلی الله علیه و آله
آمدند و عرض کردند ای پیغمبر خدا [illegible] موسی علیه السلام یوشع بن نون وصیت [illegible]
کرد پس وصی تو کیست ای رسول خدا و ولی ما بعد از تو کیست پس این آیه [illegible] نازل شد
بعد از آن [illegible] [illegible] بمسجد [illegible] سائل
[illegible] سائلی آمد [illegible] آیا کسی چیزی بتو عطا کرد عرض کرد آری این انگشتر
[illegible] فقال من اعطاکه قال اعطانیه ذلک الرجل الذی یصلی قال علی ای حال
اعطاک قال کان راکعا فکبر النبی صلی الله علیه و آله و اهل المسجد فقال
النبی علی بن ابی طالب ولیکم بعدی قالوا رضینا بالله ربا و بالاسلام
دینا و بمحمد نبیا و بعلی بن ابی طالب ولیا [illegible]
[illegible] بود این عطیه [illegible] عطای [illegible] رکوع
پس پیغمبر تکبیر [illegible] [illegible] آنگاه پیغمبر فرمود علی بن ابی طالب
بعد از من [illegible] [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] پیغمبر [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] پس از آن
خدای عز و جل این آیه شریفه نازل فرمود وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ و هر کس خدا و رسول خدا و آنان که ایمان [illegible]
پس [illegible] خدا [illegible] ایمان [illegible] غالب [illegible] بر [illegible]
ابن خطاب [illegible] [illegible] خدا [illegible] پس این آیه نازل [illegible]
[illegible] رکوع [illegible] [illegible] چنانکه در حق علی نازل [illegible] نازل
[illegible] این آیه شریفه در حق علی علیه السلام نازل [illegible] در حال رکوع

فاتم [illegible] در این باب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] و طوسی و طبرسی در تفاسیر [illegible] و حسن [illegible]
بن ابی حکیم و غالب [illegible] علی [illegible] و قیس بن ربیع و [illegible] علی [illegible] ابن عباس و ابوذر غفاری
[illegible] و ابن البیع [illegible] از عبد الله بن عبد الله بن عمر [illegible] ابی طالب
[illegible] در کتاب نزول القرآن از کلبی از ابو صالح از ابن عباس و [illegible] در کتاب
خصایص [illegible] از حمید طویل از انس و سلمان [illegible] [illegible] ابو بکر [illegible] در
[illegible] [illegible] در روضه [illegible] و [illegible]
ابن [illegible] از [illegible] در [illegible] ابن عباس و [illegible] از جابر [illegible]
و [illegible] و ابن عباس و کلبی در روایات مختلفة الالفاظ متفقة المعانی و در اسباب النزول
از واحدی روایت [illegible] علی [illegible] [illegible] [illegible] رسول
خدا [illegible] قوم ما [illegible] مسلمان شدیم [illegible]
[illegible] پس این آیه شریفه نازل شد و پیغمبر [illegible] آمد و
سائل [illegible] در تفسیر اسباب النزول از واحدی منقول است و من یتول الله [illegible]
[illegible] و رسوله و الذین آمنوا [illegible] فان حزب الله [illegible] رسوله [illegible]
[illegible] جمیع العباد و خدای تعالی در این آیه شریفه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بعد از آن [illegible] [illegible] [illegible]
انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون [illegible]
[illegible] محمد المصطفی رسول الله و [illegible] المرتضی علی بن ابی طالب و عترت [illegible]
هر یک از [illegible] [illegible] [illegible] از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام [illegible] آیه انما ولیکم الله و رسوله نازل [illegible] رسول
خدا در مسجد [illegible] [illegible] آیه [illegible] [illegible] [illegible]
آیه [illegible] قرآن [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] [illegible] [illegible]
در آن [illegible] [illegible] [illegible]
لاجرم این آیه شریفه نازل شد یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها [illegible] اکثرهم الکافرون

فرمود که لذا به تعلیم علیه السلام سید در کتاب سعد السعود نقل کرده در تفسیر محمد بن عباس بن علی بن مروان
نوزده حدیث در نزول آیه شریفه انما ولیکم الله از نود طریق با سانید متصله که اکثر ادعیه از رجال
که با اهل بیت علیهم السلام مخالف بوده در حق علی بن ابی طالب علیه السلام است از محمد بن مسلم مروی است
در حضرت ابی جعفر بودم صف بسته و آنحضرت بر سریر جلوس فرموده بود با حادثه ما که
سرور بهره داشته بود ناگاه بر در ورود نمود چشم دیده بود و مقدار یک نفر ساعت فرمود گفت چنانکه
در بوستان جاودان و جنت رضوان در آمدیم پس در آنحضرت آنچه بودیم ناگاه دفتر شیخ
... نزد سلام جعفر بود داخل شد حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود او را بده تا اهل آنکه
از این حال باز ده و ملال و مشقت در آمدیم چه با او کرده بود از آن نعمت بر خوار بودیم بجود
شویم پس سلام آمد و بر آنحضرت سلام کرد و جواب شنید پس از آن گفت سلام علیک یا ابن رسول
الله خیثمه ... از جانب تو از قول خدا انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا حدیث را ام
در این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است و فرمود صدق خیثمه راست گفته است خیثمه
و این آیه شریفه از غیر اهل و حضرت صادق و باقر علیهم السلام و جد ایشان سید الشهدا به طرق مختلفه
و روایات مختلفه و عبارات و ... مختلفه در حق امیر المؤمنین علیه السلام مروی است در خلاصه المنهج
مسطور است جمهور مفسرین از علمای شیعه و اهل سنت روایت کرده اند این آیه در شأن امیر علی بن ابی
طالب علیه السلام است و علمای امامیه به این آیه استدلال کرده اند بر خلافت و منصوص بودن آن حضرت
زیرا که لفظ ولی در این آیه شریفه بمعنی اولی بتصرف است در امور مسلمانان و حق بجانب آنچه آن را
پس ولایت آنکس بود که در حالت رکوع تصدق نموده است زیرا که باتفاق این صفت آنحضرت
اختصاص داشته و نزد کبار از علی بن ابی طالب روایت است گفت روزی ابو ذر با جماعتی در خانه
در آمدیم ابو ذر گفت در خدمت ابی جعفر علیه السلام بودیم ناگاه جماعتی از ... بنی ... گذشته
عرض کردم ... اینکه ... علم کتاب نزد اوست ... بود
و دارای علم کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام است و در شأن آن حضرت آیات از جانب خداوند عزوجل
نازل شده است و من عنده علم الکتاب افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه و انما
ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون
تعجب از علمای تقار ... که ... به امامت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و ... امر حق
توقف دارند و نخست این است و این آیه قطعی است در حق آنحضرت است نه تمام مؤمنان و بیان آن

این است که علمای قائل در این آیه شریفه دلالت صریح دارد بر اینکه مؤمنین با امام در زکوة دادن
ادا نمایند در آن حال بر کوع افزوده و متکلم است و این ادعا مجمعا شامل جمیع مؤمنین نیست و
هیچکس از مؤمنین در آن وقت بقول خدا وهم راکعون این است که در حال ادای زکوة در حالت
رکوع نمی‌است و عادت مؤمنان نیست و نیز موقوف صحی از ایتاء زکوة نمی‌شود زیرا اگر رکوع در
یقیمون الصلوة داخل است پس اگر حمل بر حالیت نمایند در حکم تکرار خواهد بود تا آن که
بر بر داریم بهتر و سزاوارتر از آن است که قائل شویم به حمل عطف بر عطف و اما حمل نمودن رکوع
در این آیه شریفه به غیر حقیقت لغویه به نحوی که حمل بر خضوع نمایم و گوییم رکوع در این مقام بمعنی
خضوع است که ... در آن تعصب و دشمنی است در زمینه هر کس از که هوشیار
هست این حمل از مقام اعتبار دور هر کس که بر او ... است مراد ... اولی بتصرف باشد اما و
تصرف و متولی امر است چنانکه گفته می‌شود ... و ولی امر ... و کسی که دارای
سلطان و ... است و آنکس بوده ... سلطان کار او ... کسی و اما ...
نحو هرکسی ... علیه السلام که ... ولی الامر بعد ... و فتح القوی ... الموت
و ابو العباس مبرد در کتاب ... صفات الله ... ولی آنکس است که اولی باشد به غیر
الحق و ... و اگر ولی در این مقام اسم بر معانی مانند محبت و ناصر ... لفظ
لکن در این مقام خبر داده است که ولی بتصرف اولی است و ... لفظ انما که مقتضی حصر است
نمیشود که ... در لغت و کلام فصحاء ... و نیز ... اما محض ... اعتقاد به علم
و تحقیق ... این نیز ... که ... از وجه ... بود در این آیه ... بعضی ... با اعتقاد ...
زیرا که سایر معانی که در ... حمل ... باشد مختص ... از آن ... مؤمنین ... از ...
اختصاص نمی‌بود چنانکه خدا فرموده والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض
این است که دانست این آیه شریفه در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده
چنانکه باتفاق اقوال علما و مفسرین اهل سنت و جماعت و تواتر آن از طریق مخالف و مؤالف
ثابت است ... و زمخشری در کشاف و امام فخر رازی در نهایة العقول ... تصریح کرده اند
... آنحضرت که در تفاسیر خود ... شعرا ... حسان
مانند ... در ... آنحضرت ... کرده ... از ...
... از آنحضرت در ... است ... و اتفاق ... ثابت

وهم راکعون یعنی در حالات

واگر گویند چگونه از این خطاب و این اشاره آنحضرت مخصوص گردد و حال آنکه الذین یؤتون الزکوة
وهم راکعون [illegible] صلوة و موصول و مبتدا و خبر و ضمیر همه جمع است نه واحد گوئیم که [illegible]
از [illegible] تفاسیر بیان [illegible] الحمد لله [illegible] جمع [illegible] تعظیم
و [illegible] در لغت عرب در [illegible] واقع است و جمعی مفسرین [illegible] این جمع [illegible]
آیات کریمه مذکور [illegible] فقد [illegible] والسماء بنیناها باید و انا ارسلنا
نوحا و انا نحن نزلنا الذکر [illegible] و نوح [illegible] رسالت [illegible] قرآن
را [illegible] فرموده [illegible] علی [illegible] واحد بود [illegible] نعیم بن مسعود
الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم [illegible] نعیم بن مسعود [illegible]
این [illegible] در خطاب ملوک [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] مطلع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
چیزی [illegible] در [illegible] خطاب بجمع [illegible] [illegible]
گویند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تعظیم است [illegible] [illegible] [illegible]
مطیع و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیه السلام
[illegible] لفظ [illegible] صیغه جمع است در جواب [illegible] بلفظ جمع آمده
و اگر [illegible] سبب نزول [illegible] علی علیه السلام است [illegible] در [illegible]
رغبت [illegible] [illegible] [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] و جواب [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] رکوع [illegible] [illegible] [illegible]
واقع [illegible] لفظ جمع ائمه علیهم السلام [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] موصوف [illegible] علی علیه السلام است [illegible] [illegible]
راقم حروف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آیه شریفه [illegible] [illegible]

[illegible]

تصرف در امور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] رسول خدا [illegible] تخصیص [illegible] [illegible]
این [illegible] [illegible] [illegible] حسان بن ثابت [illegible]

أبا حسن تفديك نفسي ومهجتي — وكل بطيء في الهدى ومسارع
أيذهب مدحي والمحبر ضائع — وما المدح في جنب الإله بضائع
فأنت الذي أعطيت إذ كنت راكعا — فدتك نفوس القوم يا خير راكع
فأنزل فيك الله خير ولاية — وبينها في محكمات الشرائع

و [illegible] آیه [illegible] زکوة در حال صلوة و حالت رکوع و نزول آیه شریفه در
باب امیر المؤمنین [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ولایت [illegible] [illegible] [illegible]
و اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] امور مسلمانان [illegible] آیه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نزول آیه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قرآن [illegible]
و [illegible] این مطلب آیه شریفه تطهیر است [illegible] [illegible]
[illegible] خدا [illegible] إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم
تطهيرا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
معصوم [illegible] [illegible] آیه کریمه [illegible] رسول خدا [illegible]
و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین نازل [illegible] [illegible]
رسول خدا [illegible] [illegible] فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام [illegible] [illegible]

در آیه تطهیر

و در جمع بین الصحیحین ... از ام سلمه ... هؤلاء اهل بیتی الاحق
وعدتنی فیهم ما وعدتنی اللهم اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا
... اهل بیت ... [illegible]
... [illegible] ... این آیه شریفه در حق
... ام سلمه ... اهل بیت ...
... یا ام سلمه فانک الی خیر ...
... [illegible] ...
... زید بن علی ... علیهم السلام ... [illegible]
... این آیه شریفه ... [illegible]
... ازواج پیغمبر ... لیذهب
عنکن الرجس ویطهرکن تطهیرا ... خطاب ... واذکرن
ما یتلی فی بیوتکن ولا تبرجن ... لستن کاحد من النساء ...
... این آیه شریفه ... یا نساء النبی
لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه
مرض وقلن قولا معروفا وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی
واقمن الصلوة واطعن الله ورسوله ... این آیه شریفه خطاب ... پیغمبر ...
... [illegible] ...
... آیه تطهیر مخصوص آل عبا علیهم السلام ... ام سلمه ...
... احمد بن حنبل در مسند ... فاطمه صلوات الله
علیها ... [illegible]
صحاح ... [illegible]
سنت از ابو الحمراء ... از ابو سعید خدری ... انس بن مالک ...
سلمه ... این آیه شریفه ... علی ... فاطمه زهرا ... حسن و حسین سید الشهداء
صلوات الله علیهم ... این آیه شریفه در حق
آل عبا نازل شده ... [illegible] ... عایشه

... [illegible]

... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ... فی بیوتکن ... [illegible]
... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ...
... رسول خدا ... [illegible]
... [illegible] ...
... اهل بیت ... [illegible]
... عایشه ... [illegible]
... رسول خدا ... اهل بیت ... [illegible]
... این آیه شریفه مخصوص آل عبا است ... [illegible]
... امیر المؤمنین علیه السلام
... [illegible] ...
... [illegible] ...
آیه شریفه ... ابو بصیر ... ابی جعفر علیه السلام ...
آیه ... اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم ... علی بن ابی طالب علیه السلام
نازل شده ... آیه تطهیر ... آل عبا صلوات الله علیهم ...
... احمد بن حنبل در مسند ... [illegible]
... این آیه ... آل کسا ... آیه شریفه ...
آل عبا ... [illegible]
... این آیه شریفه ... آل عبا صلوات الله علیهم ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
سوره ... و آیه شریفه یوفون بالنذر ویخافون یوما کان شره مستطیرا
... حسنین علیهما السلام ... [illegible]
... [illegible] ...

گرفته‌اند در تفسیر اهل‌بیت علیهم السلام مذکور است و معلوم از نشانی در این بوده باشد که هل اتی علی الانسان
حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا علی بن ابی طالب علیه السلام است و هل استفهام در اینجا
به معنی قد است نه به معنی تحقیق و معنی چنان است که هر آینه آمد زمان دراز بر علی در آن زمان مذکور
نبود بلکه هر وقت مذکور و معروف بود و مگو که غیر از نبی بود بلکه نام او با نام خدا و رسول
خدا بر ساق عرش و بر در بهشت پیش از خلق عالم نوشته شده بود چنانچه از علمای مذهب اهل
الظاهر منقول است که پیغمبر فرمود بر در بهشت مکتوب است لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن
ابی طالب اخو رسول الله پیش از آنکه آسمانها و زمینها خلق شده باشد به دو هزار سال
و از امام حسن علیه السلام نقل است که در حضرت رسول خدا ...
نور ما پیش از آدم آفریده شده بود ... و موید این قول است
این نوده ... چنانکه در حق اهل‌بیت علیهم السلام وارد شده است و باید
دانسته باشی ... و مفسرین شیعه و سنی اتفاق دارند که آیه إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ
كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا تا آخر آن است تا آخر سوره که
در شأن حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم و فضه
خادمه ایشان نازل شده است چنانکه در این شعر ... است
أنا عبد الذي أنزل فيه هل أتى إلى متى أكتم الحق إلى متى

و لغیره ...

إلى كم إلى كم وحتى متى ... أعاتب في حب هذا الفتى
وهل زوجت فاطم غيره ... وفي غيره هل أتى هل أتى

و از بزرگان اهل سنت و محدثین ایشان جماعت کثیره ... امام احمد ... در تفسیر خود به طرق اهل
سنت مذکور است که سوره هل اتی و آیه إِنَّ الْأَبْرَارَ تا آخر سوره ... در شأن اهل‌بیت
صلوات الله علیهم نازل شده است و در سبب نزول آن چنین روایت کرده‌اند که حسن و حسین علیهما السلام
بیمار شدند رسول خدا با جمعی از اصحاب به عیادت ایشان آمده و با علی علیه السلام گفتند یا ابا الحسن
... اگر نذری کنی به خدا ... خدای تعالی شفا بخشد ... پس علی
علیه السلام نذر نمود ... که اگر خدا ... ایشان را شفا بخشد سه روز روزه بدارد
... فاطمه و حسن و حسین و فضه ... نیز نذر کردند ...

نفعه داران ... از بستر بیماری برخاستند و کار به عیادت بوستند ... و در آن
وقت هیچ طعامی در حجره طاهره نبود ... علی علیه السلام ... به یک شمعون یهودی ...
... و از او ... جو ... بستاند و به خانه آورد و حضرت فاطمه صلوات الله علیها ...
و ... آن ... جو ... که ... و ... ده آن شب
... به حضرت آمده ... فاطمه زهرا صلوات الله علیها ... و ...
... فاطمه زهرا ... روز ... و ... و ... آن
... در ... نماز شام ... و ... که ... خدمت ...
... آواز ... رسید که السلام علیکم یا اهل‌بیت محمد ... مسکینی از
... ما را طعامی بخشید ... یا اهل بیت ...
... و ... سایر اهل‌بیت ... که ...
... اطفار ... فاطمه ... حسن ... فاطمه
... روز دوم ... اطفار ... آواز ...
... در ... اهل‌بیت محمد ... که ... دادند ... طعامی ...
علی علیه السلام ... و ... اهل‌بیت ... و ... آن ...
... و ... صدیقه طاهره صلوات الله علیها ... آن ...
... اطفار ... آواز ... اسیرم ... طعامی ...
... سوره ... اهل‌بیت صلوات الله علیهم
... در آن شب نیز ... روز ... علی دست حسن
حسین علیهم السلام گرفته به حضرت رسول خدا آمد و چون آن حضرت ایشان را ... ضعیف دید
... ای ابوالحسن ... چه ضعیف ...
... فاطمه زهرا ... آن ...
... و ...
... علیه السلام ... که ... اهل‌بیت ...
... و ... آن حضرت ... بچه ...

اختلافی در اصل مقصود و نزول این آیات شریفه در حق اهل بیت نیست خصوصاً که روایات شیعه
در سبب نزول متفق است [illegible] و بیان آن قصه در این مقام لازم نیست
در منهج الصادقین و غیر آن از کتب تفاسیر و اخبار شرح [illegible] و بنابر روایات [illegible]
روز گرسنه [illegible] طعام [illegible] آن خمسه آل عبا امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] از [illegible] در [illegible] مرقوم است [illegible]
مناقب [illegible] از [illegible] و بروایت اهل بیت علیهم السلام از حضرت
[illegible] همان خبر [illegible] مسطور است [illegible] آن خبر [illegible]
حسنین علیهما السلام [illegible] و در آخر آن خبر [illegible] پیغمبر [illegible]
جبرئیل [illegible] و [illegible] واقع است و آنکه [illegible] عراق
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] از آن [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] از آن
عراق [illegible] از اهل بیت [illegible]
از آن [illegible] امام حسین [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
که حسین [illegible] از آن [illegible] در میان اهل بیت [illegible]
[illegible]
دیگر آیه [illegible] مسطور است و [illegible]

بیان حکایت رأس الیهود با امیر المؤمنین که
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه ماثور است

[illegible] در کتاب خصال صدوق علیه الرحمه از جابر جعفی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده
و نیز از محمد بن حنفیه روایت کرده است که گفت: أتى رأس اليهود علي بن أبي طالب عليه السلام
عند منصرفه من وقعة النهروان وهو جالس في مسجد الكوفة فقال يا أمير المؤمنين
إني أريد أن أسألك عن أشياء لا يعلمها إلا نبي أو وصي نبي قال سل عما بدا لك
يا أخا اليهود قال إنا نجد في الكتاب أن الله عز وجل إذا بعث نبيا أوحى
إليه أن يتخذ من أهل بيته من يقوم بأمر أمته من بعده وأن يعهد إليهم

كيفية [illegible] عليه السلام

او وصي نبي

عهدا يحتذى عليه ويعمل به في أمته من بعده وأن الله عز وجل يمتحن الأوصياء
في حيوة الأنبياء ويمتحنهم بعد وفاتهم فأخبرني كم يمتحن الله الأوصياء في حيوة
الأنبياء وكم يمتحنهم بعد وفاتهم من مرة وإلى ما يصير آخر أمر الأوصياء إذا
رضي محنتهم [illegible] رأس الیهود [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] از [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] توریة [illegible] عز وجل [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انبیاء و [illegible] از وفات انبیاء [illegible]
[illegible] اوصیا [illegible] در حیات انبیاء [illegible] از وفات انبیاء [illegible]
اوصیاء [illegible] انبیاء [illegible] حضرت [illegible]
سع علیه السلام [illegible] والله الذي لا إله غيره الذي فلق البحر لبني إسرائيل
وأنزل التوراة على موسى عليه السلام لئن أخبرتك بحق عما تسأل عنه
لتقرن به قال نعم والذي فلق البحر لبني إسرائيل وأنزل التوراة على موسى
عليه السلام لئن أجبتك لتسلمن قال نعم فقال له علي عليه السلام إن الله
عز وجل يمتحن الأوصياء في حياة الأنبياء في سبعة مواطن ليبتلي طاعتهم فإذا
رضي طاعتهم ومحنتهم أمر الأنبياء أن يتخذوهم أولياء في حيوتهم وأوصياء
بعد وفاتهم ويصير طاعة الأوصياء في أعناق الأمم ممن يقول بطاعة الأنبياء
ثم يمتحن الأوصياء بعد وفاة الأنبياء عليهم السلام في سبعة مواطن ليبلو صبرهم
فإذا رضي محنتهم ختم لهم بالسعادة ليلحقهم بالأنبياء وقد أكمل لهم السعادة
[illegible]
[illegible] توریة [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

بآن قرار نماند رأس الیهود عرض کرد که [illegible] که پیغمبران [illegible]
بر موسی نازل [illegible] که هر قوم [illegible] از دهم سلیمان [illegible] عرض کرد آری
فرمود پس خداوند عز وجل اوصیا بود در زمان زندگی انبیاء در هفت موطن [illegible]
تا مقام طاعت [illegible] ایشان [illegible] از طاعت [illegible]
پیغمبران [illegible] بود در زمان زندگی [illegible] وفات [illegible]
و [illegible] طاعت ایشان [illegible] ایشان [illegible] انبیاء [illegible]
[illegible] انبیاء [illegible] اوصیا ایشان بود [illegible] موطن امتحان [illegible]
مقام صبر و [illegible] ایشان بود [illegible] از [illegible]
پسندیده [illegible] ایشان [illegible]
انبیاء [illegible] ایشان بود [illegible]
رأس الیهود عرض کرد یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] حضرت [illegible]
و [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
کرد یا امیر المؤمنین [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] عرض کرد یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] در این حال [illegible]
گفتند یا امیر المؤمنین اخبرنا بذلک فوالله انا لنعلم انه ما علی ظهر الارض وحی
نبی سواک وانا لنعلم ان الله لا یبعث بعد نبینا صلی الله علیه و
آله نبیا سواه وان طاعتک لفی اعناقنا موصولة بطاعة نبینا [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] تمام عالم [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] بطاعت [illegible]
و [illegible] عبد الله [illegible]
او [illegible] فرمود یا اخا الیهود ان الله عز وجل امتحننی فی حیوة نبینا محمد

صلی الله

صلی الله علیه وآله فی سبعة مواطن فوجدنی فیهن من غیر
تزکیة لنفسی بنعمة الله له مطیعا قال وفیم یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] زمان زندگی پیغمبر محمد صلی الله علیه وآله در هفت موطن [illegible]
در [illegible] او [illegible]
[illegible] عرض [illegible]
امیر المؤمنین فرمود اما اولهن فان الله عز وجل اوحی الی نبینا صلی الله
علیه وآله وانا احدث اهل بیتی سنا اخدمه فی بیته واسعی فی قضاء
بین یدیه فی امره فدعا صغیر بنی عبد المطلب وکبیرهم الی شهادة
ان لا اله الا الله وانه رسول الله صلی الله علیه وآله فامتنعوا
من ذلک وانکروه علیه وهجروه ونابذوه واعتزلوه واجتنبوه وسایر
الناس مقصین له ومخالفین علیه قد استعظموا ما اورده علیهم مما لم تحتمله قلوبهم وتدرکه
عقولهم فاجبت رسول الله صلی الله علیه وآله وحدی الی ما دعا الیه مسرعا
مطیعا موقنا لم یختلجنی فی ذلک شک فمکثنا بذلک ثلث حجج وما علی الارض
خلق یصلی او یشهد لرسول الله صلی الله علیه وآله بما آتاه الله غیری وغیر ابنة
خویلد رحمها الله وقد فعل [illegible] اول آن هفت امتحان [illegible] زندگانی رسول
خداوند [illegible] خداوند عز وجل به پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible]
از تمام [illegible]
[illegible] در حضور [illegible] آن [illegible]
[illegible] عبد المطلب دعوت [illegible] از قبول آن [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
اجتناب [illegible] آن حضرت [illegible] دعوت آن حضرت
را [illegible]
[illegible] دعوت [illegible]
[illegible]
[illegible]

گواهی میدهم و دختر خویلد یعنی حضرت خدیجه فاطمه را ... رحمت کند او را برحمت خود و
بحق امیر المؤمنین صلوات الله علیه این کلمات بگفت رو به اصحاب آورد و فرمود آیا چنین نیست
عرض کردند چنین است یا امیر المؤمنین وَأَمَّا الثَّانِيَةُ يَا أَخَا الْيَهُودِ فَإِنَّ قُرَيْشاً
لَمْ تَزَلْ تُخَيِّلُ الْآرَاءَ وَتَعْمَلُ الْحِيَلَ فِي قَتْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى
كَانَ آخِرُ مَا اجْتَمَعَتْ فِي ذَلِكَ يَوْمَ الدَّارِ دَارِ النَّدْوَةِ وَإِبْلِيسُ الْمَلْعُونُ
حَاضِرٌ فِي صُورَةِ أَعْوَرِ ثَقِيفٍ فَلَمْ تَزَلْ تَضْرِبُ أَمْرَهَا ظَهْراً لِبَطْنٍ حَتَّى اجْتَمَعَتْ
آرَاؤُهَا عَلَى أَنْ يَنْتَدِبَ مِنْ كُلِّ فَخِذٍ مِنْ قُرَيْشٍ رَجُلٌ ثُمَّ يَأْخُذُ كُلُّ رَجُلٍ
مِنْهُمْ سَيْفَهُ ثُمَّ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ
فَيَضْرِبُونَهُ جَمِيعاً بِأَسْيَافِهِمْ ضَرْبَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَيَقْتُلُوهُ فَإِذَا قَتَلُوهُ مَنَعَتْ
قُرَيْشٌ رِجَالَهَا وَلَمْ تُسْلِمْهَا فَيَمْضِي دَمُهُ هَدَراً فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَنْبَأَهُ بِذَلِكَ وَأَخْبَرَهُ بِاللَّيْلَةِ الَّتِي يَجْتَمِعُونَ
فِيهَا وَالسَّاعَةِ الَّتِي يَأْتُونَ فِرَاشَهُ فِيهَا وَأَمَرَهُ بِالْخُرُوجِ فِي الْوَقْتِ الَّذِي
خَرَجَ فِيهِ إِلَى الْغَارِ فَأَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْخَبَرِ وَ
أَمَرَنِي أَنْ أَضْطَجِعَ فِي مَضْجَعِهِ وَأَقِيَهُ بِنَفْسِي فَأَسْرَعْتُ إِلَى ذَلِكَ مُطِيعاً لَهُ
مَسْرُوراً لِنَفْسِي بِأَنْ أُقْتَلَ دُونَهُ فَمَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَجْهِهِ وَاضْطَجَعْتُ فِي
مَضْجَعِهِ وَأَقْبَلَتْ رِجَالَاتُ قُرَيْشٍ مُوقِنَةً فِي أَنْفُسِهَا أَنْ تَقْتُلَ النَّبِيَّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا اسْتَوَى بِي وَبِهِمُ الْبَيْتُ الَّذِي أَنَا فِيهِ نَاهَضْتُهُمْ
بِسَيْفِي فَدَفَعْتُهُمْ عَنْ نَفْسِي بِمَا قَدْ عَلِمَهُ اللَّهُ وَالنَّاسُ ت ۲ دوم
ای یهودی پیوسته جماعت قریش تدبیر آراء فاسده بهم میرسانیدند و حیلها میکردند
در کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آنکه در روز دار که عبارت از دار
الندوه است جمع شدند و در آن وقت شیطان ملعون بصورت اعور ثقیف
حاضر بود همان اقوال و آراء بعضی با بعضی ... تا اتفاق کردند که از هر طایفه
و قبیله از مردم قریش مردی ... و هر یک از ایشان شمشیر خود را بر گیرد و بر سر ...
و آن حضرت ... تمام آن شمشیرداران آن حضرت را ...
بزنند ... قریش ...

ندوه بالفتح دار الندوه ... بمعنی مشورت است و قصی ... دار الندوه ... در ... مکه ... قریش ... نوشته از ...

بلغ

تعلیم کنند لاجرم آن شب ... جبرئیل علیه السلام بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل
شد و آن حضرت را از اندیشه ایشان ... مقرر داشته بودند اخبار کرد ...
... آن حضرت ... در آن وقت ... بغار ... رفت ... شد امر نمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا ... که در جای او بخوابم ... و
... آن حضرت ... سر بگردانم ...
... و آن ...
پس رسول خدا ... و ... طرف ... قریش ...
... که ... در آن ...
... ازو
... امیر المؤمنین علیه السلام ... اصحاب ... آیا چنین نیست عرض کردند
چنین است یا امیر المؤمنین وَأَمَّا الثَّالِثَةُ يَا أَخَا الْيَهُودِ فَإِنَّ ابْنَيْ رَبِيعَةَ وَابْنَ عُتْبَةَ
كَانُوا فُرْسَانَ قُرَيْشٍ دَعَوْا إِلَى الْبِرَازِ يَوْمَ بَدْرٍ فَلَمْ يَبْرُزْ لَهُمْ خَلْقٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَأَنْهَضَنِي
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَعَ صَاحِبَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَقَدْ فَعَلَ وَأَنَا أَحْدَثُ
أَصْحَابِي سِنّاً وَأَقَلُّهُمْ لِلْحَرْبِ تَجْرِبَةً فَقَتَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِي وَلِيداً وَشَيْبَةَ
سِوَى مَنْ قَتَلْتُ مِنْ جَحَاجِحَةِ قُرَيْشٍ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَسِوَى مَنْ أَسَرْتُ وَ
كَانَ مِنِّي أَكْثَرُ مِمَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِي وَاسْتُشْهِدَ ابْنُ عَمِّي فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ
و اما سوم ای ... پسران ربیعه و پسر عتبه از ... و ... قریش ... در ... بدر ...
و ... از ... قریش ... کسی ...
... پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ... حمزه و عبیدة ...
و در آن وقت از ... و ... و ...
... قتل ولید بن عتبة و شیبة بن ربیعه ... مقتول ... و ...
... قریش ... و ...
... و در آن وقت ...
مقتول ... و در این روز ... عبیدة بن ... عبد المطلب ... امیر المؤمنین
... آیا ... امیر المؤمنین ... از آن ...

یعنی عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و ولید بن عتبة بن ربیعه

وأما الرابعة يا أخا اليهود فإن أهل مكة أقبلوا إلينا على بكرة أبيهم قد استحاشوا
من يليهم من قبائل العرب وقريش طالبين بثار مشركي قريش في يوم
بدر فهبط جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فأنباه بذلك فذهب النبي صلى الله
عليه وآله وعسكر بأصحابه في سد أحد وأقبل المشركون إلينا فحملوا علينا حملة
رجل واحد واستشهد من المسلمين من استشهد وكان ممن بقي ما كان من
الهزيمة وبقيت مع رسول الله ومضى المهاجرون والأنصار إلى منازلهم من المدينة
كل يقول قتل النبي وقتل أصحابه ثم ضرب الله عز وجل وجوه المشركين وقد جرحت
بين يدي رسول الله صلى الله عليه نيفا وسبعين جرحة منها هذه وهذه
ثم ألقى رداءه وأمر يده على جراحاته وكان مني في ذلك ما على الله
عز وجل ثوابه إن شاء الله تعالى ثم التفت إلى أصحابه فقال أليس كذلك قالوا بلى
يا أمير المؤمنين و اما خصلت چهارم ای برادر یهودی پس مردم مکه متوجه ما شدند و همگی ایشان بیکبار
بسوی ما آمدند و از قبایل عرب و قریش جمعی را با خود همراه کردند و طالب خون کشتگان بدر شدند و جمعیت
قریش نیز بخونخواهی مشرکان قریش که در روز بدر بقتل رسیده بودند آمدند پس جبرئیل علیه السلام
بر آنحضرت صلی الله علیه و آله فرود آمد و آنحضرت را از این خبر داد و آنحضرت همراه اصحاب بجانب کوه احد
رفتند و در آنجا لشکرگاه ساختند و از آنطرف جماعت مشرکان
آمدند و بیکبار حمله کردند و جمعی از مسلمانان شهید شدند و آنکه زنده
ماندند نیز بهزیمت افتادند و من با حضرت رسول صلی الله علیه و آله ماندم
و جماعت مهاجر و انصار از آنجا برگشته و بمنازل خود رفتند و میگفتند که پیغمبر و اصحاب او
کشته شدند و از آن پس خداوند عز و جل روی مشرکان را از ما برگردانید و در آن حرب زیاده از
هفتاد زخم در حضور مبارک پیغمبر بمن رسید و بجای خود قائم بودم و این جراحتها را
پس عبای مبارک از تن خود کشید و دست مبارک بر آن جراحات مالید و همه در همان ساعت
و آن زخمها التیام یافت و ثواب آن بر خداوند تعالی است ان شاء الله پس التفات بسوی
اصحاب خود نمود و فرمود آیا چنین نبود ایشان همه گفتند آری یا امیر المؤمنین چنین است
پس از آن فرمود و اما الخامسة يا أخا اليهود فإن قريشا والعرب تجمعت وعقدت بينها
عقدا وميثاقا لا ترجع من وجهها حتى تقتل رسول الله صلى الله عليه وآله وتقتلنا
معه معاشر بني عبد المطلب ثم أقبلت بحدها وحديدها حتى أناخت علينا بالمدينة

واثقة

مکتوب در حاشیه: حمل بفتح اول بمعنی ...
...

واثقة بأنفسها فيما توجهت له فهبط جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فأنباه بذلك
فخندق على نفسه ومن معه من المهاجرين والأنصار فقدمت قريش فأقامت على الخندق
محاصرة لنا ترى في أنفسها القوة وفينا الضعف ترعد وتبرق ورسول الله صلى الله
عليه وآله يدعوها إلى الله عز وجل ويناشدها بالقرابة والرحم فتأبى ولا
يزيدها ذلك إلا عتوا وفارسها وفارس العرب يومئذ عمرو بن عبد ود
يهدر كالبعير المغتلم يدعو إلى البراز ويرتجز ويخطر برمحه مرة وبسيفه
مرة لا يقدم عليه مقدم ولا يطمع فيه طامع لا حمية تهيجه ولا بصيرة تشجعه
فأنهضني إليه رسول الله صلى الله عليه وآله وعممني بيده وأعطاني
سيفه هذا وضرب بيده إلى ذي الفقار فخرجت إليه ونساء أهل المدينة
بواك إشفاقا علي من ابن عبد ود فقتله الله عز وجل بيدي والعرب لا
تعد لها فارسا غيره وضربني هذه الضربة وأومأ بيده إلى هامته فهزم الله قريشا
والعرب بذلك وبما كان مني فيهم من النكاية و اما خصلت پنجم ای برادر یهودی پس بدرستیکه
این جماعت قریش و عرب با یکدیگر جمع شدند و میان خود عهد و پیمان بستند که برنگردند
تا آنکه رسول خدا را بقتل رسانند و ما جماعت بنی عبد المطلب را نیز بقتل رسانند پس با آلات حرب و شدت و کمال قوت
متوجه ما شدند و در کنار مدینه فرود آمدند و با آنکه معتقد بودند که تمام کرده‌اند
بر شجاعت و دلاوری خود مطمئن بودند پس جبرئیل علیه السلام
خبر این بود بحضرت رسول خدا عرض کرد و رسول خدا محافظت خود و جماعت مهاجر و
انصار نمود و در اطراف خود خندق کند و بر اطراف خندق لشکر آمدند و قریش آمدند و
را احاطه کردند و ما را محاصره کردند و خود را با قوت و ما را با ضعف میدانستند
رعد و برق میکردند و پیغمبر خدا ایشان را بسوی خدا دعوت میکرد و ایشان را بحق قرابت و رحم
سوگند میداد و آن مردم ابا و امتناع میکردند و بر طغیان خود میافزودند
و از ایشان مرد دلاور ایشان عمرو بن عبد ود بود و فریاد میکرد مانند شتر مست
نبرد طلب میکرد و رجز میخواند و گاهی بنیزه و گاهی بشمشیر خود جولان میداد

در آن عرصه داعی نبرد بگرده رسید و آواز مبارز طلبی بلند کرد و بجمع مطلعان کشیدند و جز انده
دیگر نخواهند و بانگ از پی بانگ برکشیدند و نعره از پی نعره برآوردند و طالبان تیغ آبدار
و سنان زهرآبدار روان بیم و لوازم بود برقرار خود و بعضی آهنگ جنگ نکرده و جمع در
بازگشتن خیلی کنند در حقیقت موجب نجات و عصمت گمان کرده و زاهدت بر دوست فضلا
اسلام و حرمت خیر الانام و رضای خداوند در کرده الله کرد و تیغ طغیان موجب تشجیع و
دیدار و دلاورت و جلادت خیل کفار آن شد و جمع رضای خدا چون آن اینها و نقا در آن جمع
کفر را بر ازت و درانگیز جمع داده و دست باد گفتی بر راه سوار از سواران بست و او نیز
جنود وی الفقار است و هلاک نمود گفت او تا همه زنان اهل مدینه مخلص به و ننقضت
بکر بندند و نصرت سوار و غزا و حق آن زمین شده و صد لعنت قدرا و به دولت نزد نگه او الی
عرب هم سوار با او خود را جنگ کرده و عمرو بن عبد ود که جز نزد او بود و بیرق ها و لوای شجاعت
و نمود که از آن خداوند کان کفر قریش و عرب بود دولت فارغ شد و آن کفایت و جلادت
و شد که از در آن جای کفت بر نیت ها و حق امیرالمؤمنین از دهان بود که
با سفوا راه که و نمود آنچه نمود ... حق امیرالمؤمنین حق است از موصوف
هر از آن گفته و اما الثالثة یا اخا الیهود فانا وردنا مع رسول الله صلی الله
علیه وآله مدینة اصحابک خیبر علی رجال من الیهود وفرسانها من قریش وغیرها
فتلقونا بامثال الجبال من الخیل والرجال والسلاح وهم فی امنع دار واکثر عدد وکل
ینادی ویدعو ویبادر الی القتال فلم یبرز الیهم من اصحابی احد الا قتلوه حتی
اذا احمرت الحدق ودعیت الی النزال واهمت کل امرئ نفسه والتفت بعض اصحابی
الی بعض وکل یقول یا ابا الحسن انهض فانهضنی رسول الله صلی الله علیه وآله الی
دارهم فلم یبرز الی منهم احد الا قتلته ولا یثبت لی فارس الا طحنته ثم شددت
علیهم شدة اللیث علی فریسته حتی ادخلتهم جوف مدینتهم مسددا علیهم فاقتلعت
باب حصنهم بیدی حتی دخلت علیهم مدینتهم وحدی اقتل من یظهر فیها من
رجالها واسبی من اجد من نسائها حتی افتتحتها وحدی ولم یکن لی فیها معاون
الا الله وحده از این سخن این بود در کار رسول خدا صلی الله علیه وآله در کار
در خیبر داد و از آن بود و زنان قریش و یهود با ... آنجا در ... اهل خیبر

جز کفر

جز کفر نبود و جز جهاد را فخر نمود و فیروزی آمد و بر فساد شکر نمودند با سپاه کارزار انگیختند بگذار
نمود و ابطال رجال و مردان با ارز کار که ایشان در عرصه حق و دشت از آنکه
و جهاد تیغ و میدان تیز و آویز بود آنجا شدند و آن جماعت جواب رد آن را بوار سوار
و به جای جنگ و لشکر که تاخت و دیدار در میدان نبود و طلب با او نبرد زنان برامد
بعضی از اصحاب رسول خدا ... نکرد گفتند ... لا اتی بگفت و ... کرد ... عوض
۷ به گونه تا خیبر در آن بیم خیبر چه جنگ چنانکه در جهان از دور رفتار او که رفته
و از دیوار آن کوه ها زار دل ها بست حرمت کرد و قدرت و عزت در یک شد نزد و اقبال
نخواستند و خویشتن بر خویشتن باید که نزد و بعضی از نهایت حیرت و حسرت با
نزدیک شد و هر یک می گفتند یا ابا الحسن وقت است و جانب میدان سار شو و تیغ تو با دور که
کفار بگیرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا بیک و خاک تا اینکه جهاد ایشان زار ایشان
به ختم رسول از ایشان هیچ کس نبود جز آنکه با من تیز گرفتار و هیچ سوار بجنگ من
نتاخت جز آنکه او را بکشتم و ایشان را یکی بعد دیگری بکشتم و جمع ایشان بود در یک دم
و امام ایشان بود که بکشتم و از آن پس جماعت با ایشان تا به شهر ایشان از دیوار
شدم و بکشتم و صولت و درشتی و صلابت در ایشان بردم و ایشان را به شهر در آن
آن گروه را و بیرون شدند و بکشتم و ایشان از در شهر یک در شهر نهان شدند و دروازه
به خود فرا کشید و در دست خود باز کردم چون در خیبر و قلعه ایشان را بکندم و آن را بر
و بگشادم و شهر را بگشادم و هیچ کس را نبود که از من ... مردان ایشان را
بکشتم و زنان و بچگان ایشان را اسیر کردم و هیچ یک از زنان ایشان نبود که ... من
تا آنکه آن را به تنهایی بگشادم و مفتوح ساختم و جز خدای تعالی هیچ کس یاری من نبود
پس امیرالمؤمنین علیه السلام از این سخن فارغ شد روی به اصحاب آورد و فرمود آیا چنین است
جمله عرض کردند یا امیرالمؤمنین چنین است و فرمود که اما الرابعة یا اخا الیهود
فان رسول الله صلی الله علیه وآله لما توجه لفتح مکة احب ان یعذر الیهم
ویدعوهم الی الله عز وجل آخرا کما دعاهم اولا فکتب الیهم کتابا یحذرهم فیه
وینذرهم عذاب الله ویعدهم الصفح ویمنیهم مغفرة ربهم ونسخ لهم فی آخره سورة
براءة لیقرأها علیهم ثم عرض علی جمیع اصحابه المضی به فکلهم یری التثاقل فیه فلما

فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ نَدَبَ مِنْهُمْ رَجُلاً فَوَجَّهَهُ بِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لاَ يُؤَدِّي
عَنْكَ إِلاَّ أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَأَنْبَأَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ
وَوَجَّهَنِي بِكِتَابِهِ وَرِسَالَتِهِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَأَتَيْتُ مَكَّةَ وَأَهْلُهَا مَنْ قَدْ عَرَفْتُمْ لَيْسَ
مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلاَّ وَلَوْ قَدَرَ أَنْ يَضَعَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنِّي إِرْباً لَفَعَلَ وَلَوْ أَنْ يَبْذُلَ
فِي ذَلِكَ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ وَوُلْدَهُ وَمَالَهُ فَبَلَّغْتُهُمْ رِسَالَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَقَرَأْتُ عَلَيْهِمْ كِتَابَهُ فَكُلُّهُمْ يَلْقَانِي بِالتَّهَدُّدِ وَالْوَعِيدِ وَيُبْدِي لِيَ الْبَغْضَاءَ
وَيُظْهِرُ الشَّحْنَاءَ مِنْ رِجَالِهِمْ وَنِسَائِهِمْ فَكَانَ مِنِّي فِي ذَلِكَ مَا قَدْ رَأَيْتُمْ اَمَّا
پنجم اینکه بعد از [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود [illegible] بود دلهای
[illegible] جماعت [illegible] از [illegible] آن جماعت [illegible] خدا عز و جل دعوت [illegible]
[illegible] دعوت [illegible] ایشان [illegible] واقف [illegible]
طریق [illegible] جماعت [illegible] دنیا [illegible] [illegible] و نقیضه [illegible]
نصیحت [illegible] در آن [illegible] از وعد و وعید [illegible] و امید [illegible] از عواقب [illegible]
مجید [illegible] اگر [illegible] جماعت [illegible] در او [illegible] از [illegible]
[illegible] برده [illegible] در [illegible] آن [illegible] از اخبار [illegible]
و [illegible] آن مکتوب [illegible] تمام [illegible] [illegible]
آن [illegible] مردم [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اینحال [illegible] [illegible] آن رسالت دعوت [illegible]
[illegible] آن مکتوب [illegible] دراز [illegible] [illegible]
[illegible] اگر [illegible] این رسالت [illegible] مردم از [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] آن رسالت و مکتوب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و اموال [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] و آن کتاب [illegible] خواندم
تمام مردم [illegible] از رجال و نساء به تهدید و وعید [illegible] [illegible]

دارم از آن

دارم [illegible] بجهت [illegible] بر جماعت [illegible] جواب [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] گفتند امیر المؤمنین [illegible] فرمود یا اَخَا الْيَهُودِ هَذِهِ الْمَوَاطِنُ
الَّتِي امْتَحَنَنِي فِيهِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ مَعَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدَنِي
فِيهَا كُلِّهَا بِمَنِّهِ مُطِيعاً لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهَا مِثْلُ الَّذِي لِي وَلَوْ شِئْتُ لَوَصَفْتُ ذَلِكَ
وَلَكِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنِ التَّزْكِيَةِ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَدَقْتَ وَاللهِ لَقَدْ
أَعْطَاكَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفَضِيلَةَ بِالْقَرَابَةِ مِنْ نَبِيِّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَسْعَدَكَ
بِأَنْ جَعَلَكَ أَخَاهُ تَنْزِلُ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَفَضَّلَكَ بِالْمَوَاقِفِ
الَّتِي بَاشَرْتَهَا وَالْأَهْوَالِ الَّتِي رَكِبْتَهَا وَذَخَرَ لَكَ الَّذِي ذَكَرْتَ وَأَكْثَرَ
مِنْهُ مِمَّا لَمْ تَذْكُرْهُ وَمِمَّا لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلُهُ يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ شَهِدَكَ
مِنَّا مَعَ نَبِيِّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاحْتَمَلْتَهُ وَصَبَرْتَ فَلَوْ شِئْنَا أَنْ نَصِفَ ذَلِكَ
لَوَصَفْنَاهُ عِلْماً مِنَّا بِهِ وَظُهُورِهِ بَيْنَنَا إِلاَّ أَنَّا نُحِبُّ أَنْ نَسْمَعَ مِنْكَ
ذَلِكَ كَمَا سَمِعْنَا مِنْكَ مَا امْتَحَنَكَ اللهُ بِهِ فِي حَيَاتِهِ فَأَطَعْتَهُ فِيهِ فَقَالَ
عَلَيْهِ السَّلاَمُ يَا أَخَا الْيَهُودِ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَنِي بَعْدَ وَفَاةِ نَبِيِّهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ فَوَجَدَنِي فِيهِنَّ مِنْ غَيْرِ
تَزْكِيَةٍ لِنَفْسِي بِمَنِّهِ وَنِعْمَتِهِ صَبُوراً [illegible] بعد از [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] فرمود [illegible] بعد [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم و [illegible] (
این [illegible] [illegible] [illegible] بود [illegible] احوال و [illegible]
[illegible] [illegible] و اگر بخواهیم توصیف [illegible] و [illegible] این جهت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] گفتند امیر المؤمنین [illegible] [illegible] صدق [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] عز و جل [illegible] [illegible] قرابت [illegible]
[illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] عظیم [illegible] [illegible] [illegible] علیهم السلام
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] احوال [illegible] [illegible] و تقویت

آیتی خیر الانام مرتکب گردد فضیحتی بزرگ و رزیهٔ عظیم بود و منافی [illegible] در آن گونه
عقیدت به تمام مرتبت نیز [illegible] و نتایج آن شیخیت و مسعود این گروه را که اهل
و ترا دوستی [illegible] از ده به عقیدت اوفی نخیر عوالم ایمان و نور انوار علم و
و کمال آثار مرتبت ایقان و صفوت ثمار مدارج ایمان [illegible] جانب ذخیره برحق
و گنجینهٔ بی عیب است و آنچه از ظهور [illegible] ثابت [illegible] و کوار است و بطوار
سعیده خویشتن به [illegible] که از ظهور او انواع آن گروه را بکار آید و موجب شفقه بود و بحکم
از مسلمانان بالفراغت [illegible] عامی آن بیت دارم [illegible]
حالات و خلاف حجه تو [illegible] الحمد [illegible] از آن حضرت
ادراک شد به تمام این [illegible] است یا امیر المؤمنین به اکنون از آن [illegible]
[illegible] خالق ارضین و سموات [illegible] الرعود اگر تو [illegible]
[illegible] آن [illegible] و نفقات [illegible]
در تو [illegible] کنیم [illegible] بر آن [illegible] علم [illegible]
مقالات و ظهور آن [illegible] در خاطر آن [illegible] در زمان [illegible]
[illegible] آن [illegible] حضرت
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] و در آن [illegible]
[illegible] اما اولهن یا اخا الیهود فانهم لم یکن
لی خاصة دون المسلمین عامة احد آنس به او اعتمد علیه او استنیم الیه
او اتقرب به غیر رسول الله صلی الله علیه وآله هو ربانی صغیرا وبوأنی کبیرا
وکفانی العیلة وجبرنی من الیتم واغنانی عن الطلب ووقانی المکسب وعال لی النفس
والولد والاهل هذا فی تصاریف امر الدنیا مع ما خصنی به من الدرجات
التی قادتنی الی معالی الحظوة عند الله عز وجل فنزل فی من وفاة رسول الله
صلی الله علیه وآله ما لم اکن اظن الجبال لو حملته عنوة کانت تنهض به فرأیت
الناس من اهل بیتی بین جازع لا یملک جزعه ولا یضبط نفسه ولا یقوی

عالنی [illegible]

الحظوة بالکسر والضم المکانة والمنزلة العنوة بالفتح القهر والغلبة

علی حمل

علی حمل فادح ما نزل به قد اذهب الجزع صبره واذهل عقله وحال بینه وبین
الفهم والافهام والقول والاستماع وسائر الناس من غیر بنی عبد المطلب بین معزّ
یأمر بالصبر وبین مساعد باک لبکائهم جازع لجزعهم وحملت نفسی علی الصبر
عند وفاته بلزوم الصمت والاشتغال بما امرنی به من تجهیزه وتغسیله وتحنیطه
وتکفینه والصلاة علیه ووضعه فی حفرته وجمع کتاب الله وعهده الی خلقه لا یشغلنی
عن ذلک بادر دمعة ولا هائج زفرة ولا لاذع حرقة ولا جزیل مصیبة حتی ادیت
فی ذلک الحق الواجب لله عز وجل ولرسوله صلی الله علیه وآله علیّ وبلغت منه الذی
امرنی به واحتملته صابرا محتسبا ایمان از جهات [illegible]
[illegible] و این [illegible] و در تمام [illegible] سلمان [illegible]
[illegible] اطمینان و آرام [illegible]
[illegible] بر [illegible] دفع [illegible] و از جهت [illegible]
[illegible] نقمت [illegible] کفایت [illegible] نقمت [illegible]
و فرزند و نفس [illegible] حجت [illegible]
[illegible] در حضرت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] تخیله [illegible]
از مخلوق [illegible] رسول [illegible]
[illegible] از وفات آن حضرت [illegible] گمان [illegible]
در اکثر [illegible] از [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] ظلم [illegible]
[illegible] و جزع [illegible] و نفس [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] شدت
جزع [illegible] از [illegible] غافل [illegible]
از درجات [illegible] و [illegible] و سایر مردمان
[illegible] از جماعت بنی عبد المطلب [illegible] مصیبت [illegible] تعزیت و تسلیت [illegible]
[illegible] در [illegible] جزع [illegible] ساعدت [illegible]

با رسیکه ای بود در حال وفات آنحضرت بملازمت و لزوم خود بمعاونت و باشتغال آنچه مقرر داد
بتجهیز و تغسیل و تحنیط و تکفین و نماز و بقبر بردن آنحضرت شاد مقت صحبت بود و مرغ بر فراقم
و هجر کاتب خدا و محبوب انخو بود که مخلوق او بجهتم در ازاین فراق گریان و دلتنگ دیده
اشک ریزان و سینه حیرت حسرت تفال در بیرون زمین گذشتگان و نالهٔ دل برکشنده ام از آنچه
ما را بجز امور مشغول نمودست ظاهر و حقوق و حیثیت خداوند عز وجل و رسول خدا بر ما کابی
کرده ام و آنچه بود امر فرموده بپایان آورده ام و بر دیوار منکسر شده و حادثه عظیم و اقع و بار گران
اندوه در حضرت خوان بر نفیر بر نفسم از جمله بنا بر صدای کلیم بابرکتی ست از مصیبت
هر کس دیدار و هر کس بخوانا ارتباط مخصوص بود از رسیخت و خصیصت و دوام محبت و
معاونت باید بر او مرحله کمال همیشه لاجرم در وفات رسول خدا و مفارقت ظل او
دنیا انحضرت با آن علم و معالم و معارف و اگر اعانت او در میان بود و حقیقت بر او بود
و نیک او و دوم این پیکر نفخه معلوم نشد از چنین جا بشد موجب اختلاف و افتراق است
و فساد بسیار ز آن در تمام بریت و ضلالت و غوایت و شقاوت گروهی گرفته است
گفته امیر المؤمنین علیه السلام چگونه حالی بسی آن که دیسی است در افحه امیر المؤمنین در وفات
رسول خدا و اتصال آنحضرت بر حضرت پروردگار و قطع علاقه ظاهره از این سرای ناپایدار
میباشد چه با در طور امیر المؤمنین با سایر ائمه علیهم السلام در احکام گشتن از این سرای بوسیله
این سرای فرسوده و در سال الکعبه بیوته رسول خدا بود بر نیز بطریق اولی آن یا همی و متقال بیت
بلکه حکم آنحضرت در وفات آنحضرت بر آن معاشر بوده از اختلاف است بر عموم بریت
فرود مرکز الا عزم امیر المؤمنین حیرت نیست از کر مطالبه حقوق با بت الیه نبوت ولایه
خود بود از جانب آنکه از این سبب نیز بیاری احدی مردمان بکیادی کرده ام نمود و عالم مسلمانی
نیز از میان بر بود از این مر از آن که روی بر دوخت در باجرای وصایای رسول خدا و جمع
کتب خدا و جلال شریعت غرا و ترویج ملت بیضا و دوزکار بر خود دار حقوق خود نام برد
اگر چه آنچه سوی آن گناه داده و جهت دیگر بعضها دین و دنیا و آیین و عصر و برایت اعلای
افرد که گوکب کند و جه بیت و سوی حق و حقایق سخنه حق کار روه بود و شد
آنحضرت را علم بود از آنکه فواید که بر او اطلاع میجود شبهت آن هم بود و دار جزای
بود آن ذکر بود آن انفع بود مقام بیشه و از انحراف منصب خود نجز کرده باطل بود

قدرت طرد و منع بود و از منع و طرد مخلوق از آنچه خدا را او داراز کبر عنایت فرموده بود است دولت
و وصایت و خلافت که بدو حکم خدا و رسول گذاشت باقی رهگذر که بر منت بر آن حبر و رود طلب آن
سوگند جود ست تمرد و انقیاد فالی خدا و از دانگ طا بر بود بهم بر فرض آن کردل خود رمع شد جود خلقت
و دولت ابا برز با جبور بعد از تمرد و نظام سنویت مرکب با نص لاوه بیرون از بصوب است که نیه
و بر شقه ملامت و قهر با ملت خیمه ولایت و قبه آن است و امامت بود بر افزاید و دم این بود
جز ورود و دین نماز و دخی بتمرد بر خود بینی مسوب بود سر و دو از سجود و سلم بجود کرده بیندخته
و اگر سوای تو بنده است نبود در دین است اینجا در اگر که آن نظر کرده و التفات اما غرض
سوق به بان سوار علم گیر و فساد تمرد و در تمام بیشتر و هجمه مکه العقول در جهادات که تمام کرامات
و سکنات علم باید و در گزشته تحت عنایت و تصرف و امر و وصایای است از آن جمله امیر المؤمنین
آن کلمات و حکایات بود که نقشت اهل بطران اول دو بودند که ختم بست گفته امیر المؤمنین حسنین
بن ابو هبره فقال علیه السلام وأما الثانية يا أخا اليهود فإن رسول الله صلى الله
عليه وآله أمّرني في حياته على جميع أمته وأخذ على جميع من حضره منهم البيعة
والسمع والطاعة لأمري وأمرهم أن يبلغ الشاهد الغائب ذلك فكنت
المؤدي إليهم عن رسول الله صلى الله عليه وآله أمره إذا حضرته والأمير على من
حضرني منهم إذا فارقته لا تختلج في نفسي منازعة أحد من الخلق لي في
شيء من الأمر في حيوة النبي صلى الله عليه وآله ولا بعد وفاته ثم أمر
رسول الله صلى الله عليه وآله بتوجيه الجيش الذي وجهه مع أسامة بن زيد
عند الذي أحدث الله به من المرض الذي توفاه فيه فلم يدع النبي صلى الله عليه
وآله أحداً من أفناء العرب ولا من الأوس والخزرج وغيرهم من سائر الناس
ممن يخاف على نقضه ومنازعته ولا أحداً ممن يراني بعين البغضاء ممن قد
وترته بقتل أبيه أو أخيه أو حميمه إلا وجهه في ذلك الجيش ولا من المهاجرين
والأنصار والمسلمين وغيرهم والمؤلفة قلوبهم والمنافقين لتصفو قلوب من
يبقى معي بحضرته ولئلا يقول قائل شيئاً مما أكرهه ولا يدفعني دافع من
الولاية والقيام بأمر رعيته من بعده ثم كان آخر ما تكلم به في شيء من أمر
أمته أن يمضي جيش أسامة ولا يتخلف عنه أحد ممن أنهض معه وتقدم
في ذلك أشد التقدم وأوعز فيه أبلغ الإيعاز وأكد فيه أكثر التأكيد

فتأمل فيه فإنه ينفعك
انتهى

و نشود یا افا المعهود از ماسلف ام افراد از اسبه [illegible] جز از وفات پیغمبر [illegible] نبود
رسول خدا [illegible] در زمان [illegible] تمامت [illegible] آنچه امارت [illegible] از
جمله [illegible] از بعد [illegible] و [illegible] نشود [illegible]
و [illegible] وفات [illegible] و [illegible] با [illegible]
با آنکه [illegible] تبلیغ کند لاجرم از آن [illegible] اوامر آنحضرت [illegible] در زمان [illegible]
در [illegible] جماعت [illegible] آنحضرت [illegible] امیر [illegible]
[illegible] فتوح [illegible] با آن ترتیبات [illegible] در اوایل [illegible]
امارت و خلافت [illegible] از وفات آنحضرت [illegible]
[illegible] و تقریر آن [illegible]
و [illegible] در آن [illegible] روضه رضوان و [illegible]
الله [illegible] توجه [illegible]
اسامة بن زید [illegible] از [illegible]
[illegible] عرب و جماعت [illegible] آن [illegible] از
[illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و نفاق [illegible] و [illegible] از [illegible]
آنحضرت [illegible] و [illegible]
و انصار و مسلمانان [illegible] منافقین [illegible]
[illegible] الله [illegible]
و [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] آن [illegible] کلف [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین ع
علیه السلام [illegible] در غدیر خم [illegible]
تقریر [illegible] در [illegible] آنحضرت [illegible] تبلیغ [illegible]

تحقیق در مطلب

الرسول

رسول و آن [illegible] تبلیغ فما بلغت رسالته نکرده [illegible] ولایت و خلافت آنحضرت [illegible]
[illegible] و اتمام حجت [illegible] در [illegible] مخالفت آن [illegible]
[illegible] لاجرم [illegible] و [illegible] مقام [illegible]
[illegible] ترتیب [illegible] امیر
المؤمنین و [illegible] و [illegible] و نفاق فما بلغت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] با خلافت [illegible]
[illegible] و [illegible] آن ترتیب [illegible]
[illegible] و [illegible] جمیع
[illegible] آنکه [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و تقریر [illegible] از آن [illegible]
اقرار [illegible] و [illegible] در آن [illegible]
تمهید ولایت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] از غدیر خم [illegible]
[illegible] و [illegible] الرسول [illegible]
[illegible] در زمان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] و [illegible]
آنحضرت [illegible] در آن [illegible] و [illegible]
[illegible] و مسلمانان [illegible] از آن [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] و مسلمانان [illegible]
[illegible] و [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]

وحفظ ودایع امیر المؤمنین و حامی ملت و دین و مسلمین بود و آنچه از هر امر و تدبیر فرموده
ایام حیات و تعیین سپاه بر هر صفت ایشان که و ترتیب بود انقیاد و اذعان بر
زبان الهام بیان آنحضرت جاری شده بود هر فرد منها این بیان بود بشنوند و در غرض و رضا
نباشد تصدیق برتبه اکنون با این تاکید برآن شده و علامت آن آن بود از لشکر اسامه تخلف
و از امر حبیب الله تعالی رسول خدا انحراف جسته بودند و حرمت و مقام و منزلت
خلق مردم را که تحقق در این وقت الحال امیر المؤمنین علیه السلام بود و در حین وقت
با آن که عصمت و جلالت و لشکر که در وجه امور متوقف بوده و بانجام امور تجهیز
رسول خدا ص با مردمیت و دلالت خاص مشغول بود و ملتفت نبوده است اگر چه بعد از
فارغ شدن از تجهیز در مقام نظر بسازد حق بشود عارف فلم أفجأ بعد أن
قبض النبي صلى الله عليه وآله إلا برجال من بعث أسامة بن زيد
وأهل عسكره قد تركوا مراكزهم وأخلّوا مواضعهم وخالفوا أمر رسول الله صلى
الله عليه وآله فيما أنهضهم له وأمرهم به وتقدّم إليهم من ملازمة أميرهم
والسير معه تحت لوائه حتى ينفذ لوجهه الذي أنفذه إليه فخلّفوا
أميرهم مقيماً في عسكره وأقبلوا يتبادرون على الخيل ركضاً إلى حلّ عقدة عقدها
الله عزّ وجلّ لي ولرسوله صلى الله عليه وآله في أعناقهم فحلّوها وعهد عاهدوا
الله ورسوله فنكثوه وعقدوا لأنفسهم عقداً ضجّت به أصواتهم واختصّت به آراؤهم
من غير مناظرة لأحد منا بني عبد المطلب أو مشاركة في رأي أو استقالة لما
في أعناقهم من بيعتي فعلوا ذلك وأنا برسول الله صلى الله عليه وآله مشغول و
بتجهيزه عن سائر الأشياء مصدود فإنه كان أهمّها وأحقّ ما بدئ به منها
فكان هذا يا أخا اليهود أقرح ما ورد على قلبي مع الذي أنا فيه من عظيم
الرزية وفاجع المصيبة وفقد من لا خلف منه إلا الله تبارك وتعالى فصبرت
عليها إذ أتت بعد أختها على تقاربها وسرعة اتصالها ترجمه پس از آنکه خاتم پیغمبران
بحضرت خداوند تعالی رحلت نمود ناگاه نگران شدم دیدم مردانی چند از امور لشکر اسامة بن
زید و متابعت او باز گشته‌اند و از مراکز و مواضع خود بیرون آمده و حکم [illegible] و فرموده رسول را
در امر به لشکر اسامه که از ملازمت او [illegible] مخالفت کردند

حکم شده بود

۴ آن مقامات جلیله و درجو
نگاه [illegible] و در این وقت
محکم [illegible] بر تقویت [illegible]
اسامة بن زید [illegible] از افراد
لشکر [illegible] و از [illegible]
[illegible]
اعتبار [illegible] الرسول [illegible]

حکم شده بود را اعتبار نکرده اغماض کردند و از امر خدا و رسول تمرد نموده لشکرگاه خویش را
تخلف کرده با عجله تمام بر اسبان سوار شده بجانب مدینه شتافتند تا آن بیعتی که بود در گردن ایشان از برای من
بر آن جماعت [illegible] بر آنحضرت بسته بود از جانب خدا و رسول از گردن خود برداشته [illegible]
و عهدی با خدا و رسول کرده بودند شکستند و عقد بیعت کرده با خود و غیر من بسته از نزد ما
حاجات خدا و رسول خدا جماعت مؤمنین بوده و آن را و اندیشه و آن بود که
و اندیشه خود را که و از بنی عبد المطلب اصلاً یاد نکردند و با ایشان
و برضا و مشارکت ایشان و رضای آن بیعت از گردن
کرده و نشستند بیایند و ببینند که آن بیعت و اشتیاق بواد بیعت من بوده
در آن حال از برای خود بیعت گرفتند و این کار را وقتی کردند که من بکار غسل و کفن و تجهیز
رسول خدا مشغول و از ترتیب دیگر کارها و نوع مهمات [illegible] امر از آنها مشغول بودم
و از همه در نظر جلوه گر شد این مصیبت ای اخا الیهود این کار را بسیار [illegible] از
همه [illegible] و آن مصیبت عظمی [illegible] در وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله
[illegible] خدا [illegible] بود [illegible] آن مصیبت [illegible]
[illegible] مصیبت از وفات آنحضرت [illegible] و سرعت الاتصال [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام مصیبت [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] فیض مطلق و انوار حق است [illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] مصیبت بزرگ [illegible] قرآن کریم [illegible]
دین مبین است [illegible] آنحضرت [illegible] نبوت و خلافت و
ولایت باطنیه و ظاهریه بود [illegible] خلفا [illegible] حفظ و دایع خداوند
[illegible] امور ظاهره و آداب صوریه مقدم شده [illegible]

خود را امیر المؤمنین صلوات الله علیه از منازعت در حق خود [illegible]
[illegible]

فان القائم بعد النبي صلى الله عليه وآله كان يلقاني معتذرا في كل
ايامه ويلوم غيره ما ارتكبه من اخذ حقي ونقض بيعتي ويسألني تحليله فكنت
اقول تنقضي ايامه ثم يرجع الى حقي الذي جعله الله لي عفوا هنيئا من
غير ان احدث في الاسلام مع حدوثه وقرب عهده بالجاهلية حدثا في طلب
حقي بمنازعة لعل فلانا يقول فيها نعم وفلانا يقول لا فيؤول ذلك من القول الى
الفعل وجماعة من خواص اصحاب محمد صلى الله عليه وآله اعرفهم بالنصح لله
ولرسوله ولكتابه ودينه الاسلام يأتوني عودا وبدءا وعلانية وسرا فيدعوني
الى اخذ حقي ويبذلون انفسهم في نصرتي ليؤدوا الى بذلك بيعتي في اعناقهم فاقول
رويدا وصبرا قليلا لعل الله يأتيني بذلك عفوا بلا منازعة ولا اراقة الدماء
فقد ارتاب كثير من الناس بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله وطمع في الامر
بعده من ليس له باهل فقال كل قوم منا امير وما طمع القائلون في ذلك
الا لتناول غيري الامر فلما دنت وفاة القائم وانقضت ايامه صير الامر بعده
لصاحبه وكانت هذه اخت اختها ومحلها مني مثل محلها واخذا مني ما جعله الله
لي فاجتمع الي من اصحاب محمد صلى الله عليه وآله ممن مضى وممن بقي ممن اخره
الله من اجتمع فقالوا لي فيها مثل الذي قالوا في اختها فلم يعد قولي الثاني قولي
الاول صبرا واحتسابا ويقينا واشفاقا من ان تفنى عصبة تألفهم رسول الله صلى الله
عليه وآله باللين مرة وبالشدة اخرى وبالنذر مرة وبالسيف اخرى حتى لقد كان
من تألفه لهم ان كان الناس في الكر والفرار والشبع والري واللباس والوطاء
والدثار ونحن اهل بيت محمد صلى الله عليه وآله لا سقوف لبيوتنا ولا ابواب
ولا ستور الا الجرائد وما اشبهها ولا وطاء لنا ولا دثار علينا يتداول
الثوب الواحد في الصلوة اكثرنا ونطوي الليالي والايام عامتنا وربما اتانا الشي
مما افاءه الله علينا وصيره لنا خاصة دون غيرنا ونحن على ما وصفت من حالنا
فيؤثر به رسول الله صلى الله عليه وآله ارباب النعم والاموال تألفا منه لهم فكنت

احق من

[illegible]

خطبه [illegible]

احق من لم يزل هذه العصبة التي الفها رسول الله صلى الله عليه وآله وكان حملها على الخطة
التي لا خلاص لنا منها دون بلوغها او فناء آجالنا

[illegible]

ما اگر دم داریم چه معرفت کامل یقین بحقایق حق خود شفقت و رعایت حفظ آن اگرچه از جهت اینست
که امیر خود را صلاح الرعیه دانسته اگر در جمع و تألیف [illegible] اهمّ [illegible] تخویف و تهدید
ظاهر [illegible] نفس [illegible] و قبول زحمات و مشقات [illegible] بهم [illegible] و اگر [illegible]
و سکوت و تحمّل [illegible] در [illegible] در مقام مطالبه حق خود برآمدم [illegible] انکار [illegible] ما [illegible]
برسید و در [illegible] جمیع مسلمانان [illegible] تفرقه و [illegible] در جمع [illegible] فرق
دیگر [illegible] و [illegible] این کلام [illegible] حضرت [illegible] و خبر [illegible]
[illegible] کشف الغطاء [illegible] یقینا [illegible] و حقی [illegible] خلافت [illegible]
و ولایت [illegible] و در ازل [illegible] باشد [illegible] تغییر [illegible] اگر [illegible]
[illegible] در این مقام [illegible] که [illegible] شرایط [illegible] لازم است
[illegible] و نیز [illegible] بعنوان ظاهر [illegible] فراهم شد
پس [illegible] حالت نفاق و شقاق [illegible]
[illegible] بحق [illegible] بجهت [illegible] و تقلّبت [illegible] و
البلاد [illegible] اسلام [illegible]
حالت [illegible] بگذارم [illegible] این [illegible] جهت [illegible]
و [illegible]
[illegible] معرفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] جمع [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] الرعیه [illegible] موالف و مؤتلف [illegible]
و [illegible]

لِأَنِّي لَوْ نَصَبْتُ نَفْسِي فَدَعَوْتُهُمْ إِلَى نُصْرَتِي كَانُوا مِنِّي وَفِي أَمْرِي عَلَى إِحْدَى مَنْزِلَتَيْنِ

امامیه

إِمَّا مُتَّبِعٌ مُقَاتِلٌ وَإِمَّا مَقْتُولٌ إِنْ لَمْ يَتَّبِعِ الْجَمِيعَ وَإِمَّا خَاذِلٌ يَكْفُرُ بِخِذْلَانِهِ إِنْ قَصَّرَ
فِي نُصْرَتِي أَوْ أَمْسَكَ عَنْ طَاعَتِي وَقَدْ عَلِمَ أَنِّي مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى
يَحِلُّ بِهِ فِي مُخَالَفَتِي وَالْإِمْسَاكِ عَنْ نُصْرَتِي مَا أَحَلَّ قَوْمُ مُوسَى بِأَنْفُسِهِمْ فِي مُخَالَفَةِ
هَارُونَ وَتَرْكِ طَاعَتِهِ وَرَأَيْتُ تَجَرُّعَ الْغُصَصِ وَرَدَّ أَنْفَاسِ الصُّعَدَاءِ وَلُزُومَ
الصَّبْرِ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ أَوْ يَقْضِيَ بِمَا أُحِبُّ أَزْيَدَ لِي فِي حَظِّي وَأَرْفَقَ بِالْعِصَابَةِ الَّتِي
وَصَفْتُ أَمْرَهُمْ وَكَانَ أَمْرُ اللهِ قَدَراً مَقْدُوراً وَلَوْ لَمْ أَتَّقِ يَا أَخَا الْيَهُودِ ثُمَّ طَلَبْتُ
حَقِّي لَكُنْتُ أَوْلَى مِمَّنْ طَلَبَهُ لِعِلْمِ مَنْ مَضَى مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَمَنْ بِحَضْرَتِكَ مِنْهُمْ بِأَنِّي كُنْتُ أَكْثَرَ عَدَداً وَأَعَزَّ عَشِيرَةً وَأَمْنَعَ رِجَالاً وَ
أَطْوَعَ أَمْراً وَأَوْضَحَ حُجَّةً وَأَكْثَرَ فِي هَذَا الدِّينِ مَنَاقِبَ وَآثَاراً لِسَوَابِقِي وَ
قَرَابَتِي وَوِرَاثَتِي فَضْلاً عَلَى اسْتِحْقَاقِي ذَلِكَ بِالْوَصِيَّةِ الَّتِي لَا مَخْرَجَ لِلْعِبَادِ
مِنْهَا وَالْبَيْعَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ فِي أَعْنَاقِهِمْ مِمَّنْ تَنَاوَلَهَا وَقَدْ قُبِضَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَإِنَّ وِلَايَةَ الْأُمَّةِ فِي يَدِهِ وَفِي بَيْتِهِ لَا فِي يَدِ الْأُولَى تَنَاوَلُوهَا وَلَا فِي بُيُوتِهِمْ
وَلَأَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً أَوْلَى بِالْأَمْرِ
مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِهِمْ فِي جَمِيعِ الْخِصَالِ [illegible] آدم [illegible]
جماعت [illegible] حضرت [illegible] دعوت [illegible] از [illegible]
[illegible] طرف [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
نسبت [illegible] علیهم [illegible] خلافت [illegible]
کفر و نفاق [illegible] قوم موسی [illegible] ترک طاعت [illegible]
در آن [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible]

اَنْ يُدَّانَ فِي حَقِّي ذلـ

[illegible] الصبر [illegible]

نه بر به کسی و جب و نه لعن بر او فرستد و حسب خشم و عذاب بفرستاده است و نیز بر ایشان هر اکسال از نو
با ما است هر دعوت نام بر باطل ضلال ضلالت و بخاری حال سبق و تمه بر شود و چهار ایشان که
نکنند عذاب و عقاب بشنود و بیشه کفر کرد و مجهوره ثابت نیز در عرصه ها از اعتقاد
و چهار نیز لاجرم اعانت حفظ این حال نبود بر او حفظ داد و در حین از تعرفه در اسلام و کفر و کفار
بکار ایشان سه وجه بود به دیگر بخط سابق دیگر نیز داد که حفظ و عنایت این حال بر کم و
از آن پس طلب حق خود نمود بیم از آنکه ایشان بر حق مخلفه و نه جز بینه در طلب آن برآمده
سزاوار تر بیم رنج اکم حجاب الهی خدا رحم الله که از جان بگیرد و ستیزه و مه آنکه از آن جماعت
در حضور نبود از آن که عظم بر ایشان امر عالم چاشت دارد که انقلاب خلافت نمود که عودی
از حیثیت قبیله و طایفه از دیگران بیشتر و عزت و نه که مرتبه و مردان دلیر و بلکه سر تیغ تر دارد و
دکان نه بلکه تر و حقیقت و دربان نه دوش تر و نفس و لا رفع از حیثیت سوابق و فرایض و
و وراثت نه در اسلام و طهارت آنحضرت و بآنحضرت و لا از آنحضرت دراین زمین قوم تر
و علاوه بر این جهت آن قوم که حق دارد رفع خلافت بود بجای آن و صی رسول خدا در حق خود و
خلافت و ولایت نه که ثابت بود بر ایشان خدا بجهت را بر جای تکلیف و خروج از آن عهد است
و نیز آن پیغمبر الهی خدا در کار ایشان که اخذ دست و برکنار ماندن و طلب و طمع
و غصب خلافت را که تا قیامت بر جای بازمانده است که حضرت پیغمبر بر آن است و ولایت
است و آن دو در فرقه خود نبود نه دست آنکه نصب نشد و نه در خانه آنها تا الظلم حب
نعمه دارند این نصب الله و قیام امام با حیثیت او خدا قلاده دعوی را الارض ننگ
دشمنی و حسد و نفرت در کینه از دلهای بجوشید و برات ایمان در جان ایشان بود از هر
که دانند که نعمت الهی نبود برخورد از نور هدایت و حسد و عداوت رد ظلم کرد
براز الهی خدا با هر دو ولایت و خلافت و دعوت از همه کس در تمام او صاف و فضایل برادر
تر هستند و در آنجا از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام که جمیع بیان را تا شده و تقدم
معلوم شود و باز معلوم که ادعای آنحضرت که در دعوت خلافت مخالف امر خدا و رسول
و تطهیر از جنس و در کلام خدا و رسول و بیعت به صراحت حق حضرت امیرالمؤمنین جز
خلف را آنحضرت و دیگران از آن بی نیاز و بیعت آنحضرت بر اعناق ایشان خصوصا اهل ثقات
بجمیع و صفات حسنه و ولایت و خلافت در اهل بیت موجود در دیگران مفقود است و الله اعلم

بجمیع

بجمیع حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از نفس پیروی خدا و تفکر در ادعای خود و دیگران و الحمد نشان نظر
غایت با جماعت بد خواست و در نمود آن جهتی فیت حفظ گفته امیرالمؤمنین چنین است
آنکه فرمود وَاَمَّا الرَّابِعَةُ یَا اَخَا الْیَهُودِ فَاِنَّ الْقَائِمَ بَعْدَ صَاحِبِهِ کَانَ یُشَاوِرُنِی
فِی مَوَارِدِ الْاُمُورِ فَیُصْدِرُهَا عَنْ اَمْرِی وَیُنَاظِرُنِی فِی غَوَامِضِهَا فَیُمْضِیهَا
عَنْ رَأْیِی لَا اَعْلَمُ اَحَداً وَلَا یَعْلَمُهُ اَصْحَابِی یُنَاظِرُهُ فِی ذَلِکَ غَیْرِی وَلَا یَطْمَعُ
فِی الْاَمْرِ بَعْدَهُ سِوَایَ فَلَمَّا اَتَتْهُ مَنِیَّتُهُ عَلَی فُجَاءَةٍ بِلَا مَرَضٍ کَانَ قَبْلَهُ وَلَا اَمْرٍ کَانَ
اَمْضَاهُ فِی صِحَّةٍ مِنْ بَدَنِهِ لَمْ اَشُکَّ فِی عَافِیَةٍ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِی کُنْتُ اَطْلُبُهَا وَالْعَاقِبَةِ ۲ ای القائم بعد صاحبه
الَّتِی کُنْتُ اَلْتَمِسُهَا وَاَنَّ اللهَ سَیَأْتِی بِذَلِکَ عَلَی اَحْسَنِ مَا رَجَوْتُ وَاَفْضَلِ مَا
اَمَّلْتُ فَکَانَ مِنْ فِعْلِهِ اَنْ خَتَمَ اَمْرَهُ بِاَنْ سَمَّی قَوْماً اَنَا سَادِسُهُمْ وَلَمْ یُسَوِّنِی بِوَاحِدٍ
مِنْهُمْ وَلَا ذَکَرَ لِی حَالاً فِی وِرَاثَةِ الرَّسُولِ وَلَا قَرَابَةٍ وَلَا صِهْرٍ وَلَا نَسَبٍ وَلَا لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ
مِثْلُ سَابِقَةٍ مِنْ سَوَابِقِی وَلَا اَثَرٍ مِنْ آثَارِی وَصَیَّرَهَا شُورَی بَیْنَنَا وَصَیَّرَ ابْنَهُ
فِیهَا حَاکِماً عَلَیْنَا وَاَمَرَهُ اَنْ یَضْرِبَ اَعْنَاقَ النَّفَرِ السِّتَّةِ الَّذِینَ صَیَّرَ الْاَمْرَ فِیهِمْ
اِنْ لَمْ یُنَفِّذُوا اَمْرَهُ وَکَفَی بِالصَّبْرِ عَلَی هَذَا یَا اَخَا الْیَهُودِ صَبْراً فَمَکَثَ الْقَوْمُ اَیَّامَهُمْ
کُلَّهَا کُلٌّ یَخْطُبُ لِنَفْسِهِ وَاَنَا مُمْسِکٌ قَدْ سَأَلُونِی عَنْ اَمْرِی فَنَاظَرْتُهُمْ فِی اَیَّامِی
وَاَیَّامِهِمْ وَآثَارِی وَآثَارِهِمْ وَاَوْضَحْتُ لَهُمْ مَا لَمْ یَجْهَلُوهُ مِنْ وُجُوهِ اسْتِحْقَاقِی لَهَا دُونَهُمْ
وَذَکَّرْتُهُمْ عَهْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِلَیْهِمْ وَتَأْکِیدَ مَا اَکَّدَهُ مِنَ الْبَیْعَةِ لِی
فِی اَعْنَاقِهِمْ دَعَاهُمْ حُبُّ الْاِمَارَةِ وَبَسْطُ الْاَیْدِی وَالْاَلْسُنِ فِی الْاَمْرِ وَالنَّهْیِ وَالرُّکُونُ
اِلَی الدُّنْیَا وَالْاِقْتِدَاءُ بِالْمَاضِینَ قَبْلَهُمْ اِلَی تَنَاوُلِ مَا لَمْ یَجْعَلِ اللهُ لَهُمْ فَاِذَا
خَلَوْتُ بِالْوَاحِدِ ذَکَّرْتُهُ اَیَّامَ اللهِ وَحَذَّرْتُهُ مَا هُوَ قَادِمٌ عَلَیْهِ وَصَائِرٌ اِلَیْهِ اَلْتَمَسَ
مِنِّی شَرْطاً اَنْ اُصَیِّرَهَا لَهُ بَعْدِی یعنی اما چهارم ای برادر یهود پس بدرستی که عمر بن خطاب برادر ابو
بکر در خلافت نشست در خوب نفس مشاورت و ملاحظات او بود که در آن جناب ظهور یافت و موجب زحمت و اشکال شکست
با من مشورت میکرد و آنچه بود از مشورت من میکرد و از من بر آن قرار میگرفت بعضی مهمات و در تمام مسائل
او حرفی که طرف مشورت او بود و جمیع بر من سپرده بود با دیگری یاد شده در جمیع کسی غیر از
من طمع در آن نداشت و هر از عمر بر مسند خلافت جای گرفت و هیچکس نبود که در طمع بر آن او نه
آنکه برخی در کار یا آنکه دراو قات صحت بدن بعض امر او که شده بود بی قدر از عهده تا که در

نیز غیلة و غفلة زخم کاری ابو لؤلؤ دهاره بلا مقدمه برکناند اگر ... رنجور شده بود
روزی چند بر بستر رنجوری افتاده و از وی فرصت و اندیشه و تدبیر و وصیتی نمود با آنکه از آن
محنت بود مشغول تقدیم ترتیب و ترتیب مقدمه ... بکوچ مسبوق به تشکیل ... شش
و امر بود در اوقات صحت و تصور رای بعضی داشته و تغییر آن جایز نیست بلکه ... ها ... دو
کلیات و جزئیات مطالب بغیر مشورت هر یکی و رای و اندیشه صواب در فصل امور ... داد
و انکار لولا علی لهلک عمر ... اینکه ... از ... حسنه و ... معروف ...
فواید حسنه و ... مفیده بود ... با این حال ... دفع ...
بلکه در ... مخیب بمقام ... در خلافت ... حق ... قال ...
به ... و ... از آنکه از آن ... هر ... وصیت ... آن ...
و ... امر ... بود ... چند ... سعد ... عبد الرحمن بن عوف ... قتیل ...
سوی ترتیب مطلوب ... بوده از ... ترجیح ... شش ...
و ... ابن ... بر ... غیر آن ... در ...
خواند ... خلافت ... در ... تعیین ...
و ... بود از آنکه ... دوست ... عبد الرحمن ... هم ... کرد و از
... حسب و ... الحکیم ... القرار ... برقرار ... ها ...
خلافت بود ... در میان ما ... بود ... اهمیت
و ... ~~...~~ ... بود ... چنانکه ... اگر این ...
سوره ... دو ... یا اخا الیهود ...
و ... بود ... ترتیب ... تمام عمر ...
کار ... خود ... تعیین ...
و ... خلافت ... از ...
ایام ... و ... کار ... مناظره ... از ... خود ...
... حیله ... زبان ... و ... آن ...
در ... ترتیب ... و ... زبان ... دو ... و ...
و ... خود ... بار ... و ... دوستان ... اقتضای مطالب ...

و از عهده ... فطرت ... و ... ها ... ماه

بار الها

برای یکی را مقرر نمودند بر آمدند و چون یکی کلبوت اخریهم از شدائد روزگار رعایت و گفراهی ... دیگر
نمودند و بعد از آنکه عدوان اقدام نمود عدوان ... کرد ... و سود ... تحدید ...
و ... در خلوت ... با ... تو سود ... کم ... بر ... از ... اهل ...
... نمی ... که ... لطفی ... ابتدای ... سلطنت ... دولت ... از جانب ...
... امر ... خلافت ... کتاب ... سنت ...
طریقت ... و ... که ... از ... دوستی ... از ...
... خلافت ... حق ... جبر ... و ... از ... دعوی ... کتاب و سنت ...
احکام شریعت ... حکم ... ابن ... خلافت ...
مخصوص ... بغیر ... و ... روزه ... ارتفاع ...
... رسول ... گرده ... انا الهاشمي وابن عفّان رجلٌ لم يشتوبه ... فما هو من حمله
قطّ حفظه حقّ ذويهم لا يبدّد التي هي سنام فخرهم ولا غيرها من المآثر التي اكرم
الله بها رسوله ومن اختصّه معه من اهل بيته عليهم السلام لم اعلم القوم امسوا
من يومهم ذلك حتّى ظهرت ندامتهم ونكصوا على اعقابهم واحال بعضهم على بعض
كلٌّ يلوم نفسه ويلوم اصحابه ثمّ لم تطل الايّام بالمستبدّ بالامر ابن عفّان
حتّى اكفروه وتبرّؤوا منه ومشى الى اصحابه خاصّة وسائر اصحاب رسول الله صلّى
الله عليه وآله على هذه يستقيلهم من بيعته ويتوب الى الله من فلتته فكانت
هذه يا اخا اليهود اكبر من اختها وافظع واحرى ان لا يُصبر عليها فنالني
منها الذي لا يبلغ وصفه ولا يُحدّ وقته ولم يكن عندي فيها الّا الصبر
على ما امضّ وابلغ منها ولقد اتاني الباقون من الستّة من يومهم كلّ راجع
عمّا كان ركب منّي يسألني خلع ابن عفّان والوثوب عليه واخذ حقّي ويعطيني
صفقته وبيعته على الموت تحت رايتي او يردّ الله عزّ وجلّ عليّ حقّي
فوالله يا اخا اليهود ما منعني منها الّا الذي منعني من اختيها قبلها ورأيت الابقاء
على من بقي من الطائفة ابهج لي وآنس لقلبي من فنائها وعلمت انّي ان
حملتها على دعوة الموت ركبته فامّا نفسي فقد علم من حضر ممّن ترى ومن
غاب من اصحاب محمّد صلّى الله عليه وآله انّ الموت عندي بمنزلة الشربة

الأبرد في اليوم الشديد الحر من ذي العطش الصدى ولقد كنت عاهدت الله عز و
جل ورسوله صلى الله عليه وآله أنا وعمي حمزة وأخي جعفر وابن عمي عبيدة
على أمر وفينا به لله عز وجل ولرسوله فتقدمني أصحابي وتخلفت بعدهم
لما أراد الله عز وجل فأنزل الله فينا من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا
الله عليه فمنهم من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا حمزة وجعفر
وعبيدة وأنا والله المنتظر يا أخا اليهود وما بدلت تبديلا وما سكتني عن
ابن عفان وحثني على الإمساك عنه إلا أني عرفت من أخلاقه فيما اختبرت
منه بما لن يدعه حتى يستدعي الأباعد إلى قتله وخلعه فضلا عن الأقارب
وأنا في عزلة فصبرت حتى كان ذلك لم أنطق فيه بحرف من لا ولا نعم
ثم أتاني القوم وأنا والله كاره لمعرفتي بما تطاعموا به من اعتقال الأموال والمرح
في الأرض وعلمهم بأن تلك ليست لهم عندي وشديد عادة منتزعة فلما
لم يجدوا عندي تعللوا الأعاليل مرادا به آنست که تغرير نمودند که سپرحقان جمعی از

~~مردم بسوادان ... ...~~
~~... ... ...~~

ه هرگز بوده ادیان تا از آنکه با در حضور داشته هیچ جای اسلام ... حیث نا جاری با ...
جز آن که نقض ... ...
خود او آنکس ... از اهل ... ...
چه بود آن جماعت ... ...
نحیه نفیسه ... ...
و ... ...
و ... ...
استبداد ... ...
... ...
آن ... ...
و ... ... و قول آن

قضوا نحبهم

۲۸۱

امرو ... ...
و ... اعمال ادوار ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
از قبل آن ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
حمزه ... ...
... ...
و جعفر و عبیده ... ...
... ...
... ...
... ... حمزه و جعفر و عبیده

[illegible]

ادراک [illegible] یا اخا الیهود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امیر المؤمنین [illegible]

فقال عليه السلام وأما الخامسة يا أخا اليهود فإن المتابعين لي لما لم يطمعوا
في تلك مني وثبوا بالمرأة عليّ وأنا وليّ أمرها والوصي عليها فحملوها على
الجمل وشدّوها على الرحال وأقبلوا بها تخبط الفيافي وتقطع البراري وتنبح عليها
كلاب الحوأب وتظهر لهم علامات الندم في كل ساعة وعند كل حال في عصبة
قد بايعوني ثانية بعد بيعتهم الأولى في حياة النبي صلى الله عليه وآله حتى
أتت أهل بلدة قصيرة أيديهم طويلة لحاهم قليلة عقولهم عازبة آراؤهم وهم
جيران بدو ووراد بحر فأخرجتهم يخبطون بسيوفهم من غير علم ويرمون بسهامهم
بغير فهم فوقفت من أمرهم على اثنتين كلتاهما في محلة المكروه ممن إن كففت
لم يرجع ولم يعقل وإن أقمت كنت قد صرت إلى التي كرهت فقدمت
الحجة بالإعذار والإنذار ودعوت المرأة إلى الرجوع إلى بيتها والقوم
الذين حملوها على الوفاء ببيعتهم لي والترك لنقضهم عهد الله عز وجل فيّ
وأعطيتهم من نفسي كل الذي قدرت عليه وناظرت بعضهم فرجع وذكّرت

فذكر

فذكر ثم أقبلت على الناس بمثل ذلك فلم يزدادوا إلا جهلاً وتمادياً وغياً فلما أبوا إلا
هي ركبتها منهم فكانت عليهم الدبرة وبهم الهزيمة ولهم الحسرة وفيهم الفناء والقتل
وحملت نفسي على التي لم أجد منها بداً ولم يسعني إذ فعلت ذلك وأظهرته آخراً مثل
الذي وسعني منه أولاً من الإغضاء والإمساك ورأيتني إن أمسكت كنت معيناً
لهم عليّ بإمساكي على ما صاروا إليه وطمعوا فيه من تناول الأطراف وسفك
الدماء وقتل الرعية وتحكيم النساء النواقص العقول والحظوظ على كل حال كعادة
بني الأصفر ومن مضى من ملوك سبأ والأمم الخالية فأصير إلى ما كرهت أولاً
وآخراً وقد أهملت المرأة وجندها يفعلون ما وصفت بين الفريقين من الناس ولم
أهجم على الأمر إلا بعد ما قدّمت وأخّرت وتأنّيت وراجعت وأرسلت وسافرت وأعذرت
وأنذرت وأعطيت القوم كل شيء التمسوه بعد أن عرضت عليهم كل شيء لم يلتمسوه فلما
أبوا إلا تلك أقدمت عليها فبلغ الله بي وبهم ما أراده وكان لي عليهم بما كان مني
إليهم شهيداً [illegible]

والأزد [illegible]

[illegible] وقول [illegible] وقرن

في بيوتكن ولا تبرّجن تبرّج الجاهلية الأولى [illegible]

[illegible]

[illegible]

أيتكن صاحبة الجمل الأدبب تنبحها كلاب الحوأب [illegible]

[illegible]

بصره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جران مردود و ... دیگر [illegible] اعراب ... و عرب ... برکار ... بعضی

... آن ... آیت بود ... از ... بر ... فرادتو ... شرر ... و

... [illegible] ... از ... که ... نیستند و ... اخی

... بر ... بجز کسی از ... و ... کار ... دعار

اکرم ... برده ... برکرد ... دولت ... بسیار ... شده ... نفس ...

و اکر ... دفع فساد ... که ... یالیت ... بردارد لاجرم ... تخت ...

و ... اعوان و انصار ... و ... کشتن ... آنقوم ... وحمل ... نمود ... بعض

شود ... و ترک ... [illegible] ... دعوت ...

قادر ... [illegible] ...

منعم و ... گرسنه آنکه با ... مردمان ... و ... کار ...

بکرد و ... بدو ... دعوات ... و ... قبول نصیحت و موعظت ...

... [illegible] ... ناچار ... اقوام ...

... [illegible] ...

بر ... از آن ... دولت ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... مردمان ... [illegible] ...

و ... [illegible] ...

... [illegible] ... لاجرم ناچار ... از تخت ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

و ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

نسخه ...

نسبت با ... ظهور کرده ... امیر المؤمنین علیه السلام ... بر ...

... امیر المؤمنین ...

یا ایها الیهود ... ابن آکلة الاکباد وهو طلیق ابن طلیق ... [illegible] ... الکتب

... ولرسوله وللمؤمنین منذ بعث الله محمدا الى ان فتح الله علیه مکة عنوة فاقر ...

وبیعة ... فی ذلک الیوم وفی ثلاثة مواطن ...

على ... المؤمنین ...

لی بیعته ... رأى ...

... [illegible] ... ان یبصر فی دین الله ...

... على العاصی بن ... فاستماله ...

وحرام علیه ان یأخذ من الفیء دون ... وحرام على ...

الیه فوق ... البلاد بالظلم ...

... ناواه ثم توجه الى ... علینا ... فی البلاد شرقا وغربا ...

والانباء ... على ذلک فاما اخو ثقیف ...

الى اولیة البلاد التی ...

فی امر الدنیا لو وجدت عند الله عزوجل ... فی تولیته لی ...

ذلک عذرا فاعملت الرأی فی ذلک وشاورت من اثق بنصیحته لله عزوجل

ولرسوله صلى الله علیه وآله ولی وللمؤمنین فکان رأیه فی ابن آکلة الاکباد

کرأیی ینهانی عن تولیته ویحذرنی ان ادخل فی امر المسلمین یده ولم یکن الله

لیرانی اتخذ المضلین عضدا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

و قول حق بود پس ما که بر وجه حق بر گردیم و منزلها باز گشت و خلافت با ما قرار و معاویه تکاپوی طمع و
طلب حکومت در دنیا قرار و در امانت قرار ده هر آن با ایشان مبرا از عثمان خلیفه ایم و کلمات
رضیت انبوه مردم لکن منقطع گشت عمرو بن العاص بود که حیلت بعضی بجای تقوی و حق نهاد و
مستعد گردانید و او بود که انبوه لشکر را بایستی عمرو بن حجر او که را بیش برد و لطف در کار
رفته معاویه حجر ابن حجر را بوذران گماشته بنظر عمرو بود تا رسید و بقطع کرد و مرد بود
او کذاشت و طعمه شکم حرص و آز او بود و قطاع در مقرر نمود و منع خلافت ملک بود او بر کافه امت
بود و حقیقت بود که بر ایشان افزون از حق و قسمت نهاد و ذا بود و بر سر بیکه والی او در خیانت
و امور قسمت حق ایشان است زیاد تر از حق او بگیرد هم مرد گرا بود و معاویه کار نفوذ بود و
علی با ایشان او بود دین او بود بلکه دین بعضی بجهت او بود و دوزخ دروز بر دیگر نفوذ مود
قانع و اندیشه نعوذ بالله و حبر بود بظلم و جور رفته و فتنه در سر و هر کس بنا بتقسیم رفته اکثر حکومت
و عداوت کار اکثر و حجر از ایشان امان طلبید برو حجت حجر ارض هر که بکشت حجت و نقض بیعت بکار
و بر آن کشتند و در بلاد و در شهرها مردم قتل و غارت و جمعا و امان الا ازدواج ظلم و ستم و کفر و طغیان فرو
نگذاشته و ایشان خبر از هر بعض کار سود بر بولیت اعور ثقیف مغیرة بن شعبه ثقفی
تعویض بود است بمن نمود و آن بلد در بود معاویه و آن بود بمن بلاد و ستم بود که کوفه را گرداند
و با او مرادها را ملازم تا از آن بس بدست و قسمت افزود و اکراه بسیار در حضرت صغار مستقیم بود
و خوانند ترا با خویشتن عذر بیست که بر مردمان اندیشه و دست بر مصر غنی ابر او دو بیت
خلافت و ظلم را آن فتنه و فتنه معاویه و چیزی که داده بود امارت قانع و از آن که دو حق شمر آن هم
برادر آنکه امور ملک ستمگر بنمود از لشکر ظالم و حکومت او در میان مسلمانان
و کثرت حیله و مکر او بر عذر در حضرت صغار نیستم لاجرم در آن که در آن زمین بسیار بسند و بالکلیه
بدین و ایمان او و صدق نیست او در حضرت خدا و رسول خدا و خوف و نوق مهتم سود تنعم را ان
و اندیشه او در کار دین آنکه الله اکبر به مندرانی بود از تبلیت او در کار و داز در از آن او بود را در
و حکومت مسلمانان تکذیب کرد و هر که جان نقد و حجت در خدا بر بنده و مسلمانان بود نقض و معاون
دلیل بگرداند لاجرم برادر بجهت بود بمکر و در او در جهت اثر بین بود که دیگر به تو معاویه بود لکم
و تفضل رسالت ایشان بنفوذ از جانب الله کم بود و قوافی مطلوب است بجهت خیانه و ایشان مردم تنها و
اموال دنیا مصروف کرده و در آنکه بود و بفتنه مینهد تا مجتبه که در جهنم گران شدیم معاویه

با تجبر و التکابر محرمات و اشیاء که محارم الهی از عادت خویشتن و طغیان بر گرفته و بر سر شعبت پر ظلم
و عصیان خود نهاد از آنکه از جانب محمد صلی الله علیه و آله از جهت عدل حق و آنکه ایشان در فعال
و اقوال او در حضرت خدا پسندیده و ضمان ابرار از آنکه از بعد حجت که بعضا از ایشان در فتنه معاویه
و نیز بجهت مردمان از صالحان مسلمان و تابعین مسود است که تمام ایشان در بند و حکایت معاویه
با معاویه و منع شئون او بود از طرف او که حجت بر آن افکنده بودند بیم را شتر و بجز او
اندیشه بیرون از ایشان تحقیق گشته لاجرم جانب خود بود آنکه دفع و طرد او نمود و از اطراف هر اسب
ملک نشست و کار او فرو برده بوسیله داده بود باز گشته از خلافت فاسد او و اتفاق
با مسلمانان در دعوت و اهل عصمت بخواندیم معاویه در جواب من تحویه بر کار شده بر منع حکم ورد
و تعصب و آل بعید بود تحریر و روح بلاد و قبول دعوت من بتقریر بیعت در خدا و رسول خدا
و حجت مسلمانان بر آن رضی نبینند و کتب طی تبیینها ان ادفع الیه اقواما من اصحاب
محمد صلی الله علیه و آله اخیارا فیهم عمار بن یاسر و این مثل عمار و الله لقد رأیتنا
مع النبی و ما نقدم منا خمسة الا کان سادسهم و لا اربعة الا کان خامسهم اراد
دفعهم الیه لیقتلهم و یصلبهم و انتحل دم عثمان و لعمر الله ما الب علی عثمان و لا
جمع الناس علی قتله الا هو و اشباهه من اهل بیته اغصان الشجرة الملعونة فی
القرآن فلما لم اجب الی ما اشترط من ذلک کر مستعلیا فی نفسه بطغیانه و
بغیه بحمیر لا عقول لهم و لا بصائر فموه لهم امرا فاتبعوه و اعطاهم من الدنیا
ما امالهم به الیه فناجزناهم و حاکمناهم الی الله عز و جل بعد الاعذار و الابلاغ
فلما لم یزده ذلک الا تمادیا و بغیا لقیناه بعادة الله التی عودناها من النصر علی
اعدائه و عدونا و رایة رسول الله صلی الله علیه و آله بایدینا لم یزل الله تبارک
و تعالی یفل حزب الشیطان بها حتی یقضی الموت علیه و هو معلم رایات ابیه التی
لم ازل اقاتلها مع رسول الله صلی الله علیه و آله فی کل المواطن فلم یجد من الموت
منجی الا الهرب فرکب فرسه و قلب رایته لا یدری کیف یحتال فاستعان
برأی ابن العاص فاشار علیه باظهار المصاحف و رفعها علی الاعلام و الدعاء
الی ما فیها و قال ان ابن ابی طالب و حزبه اهل بصائر و رحمة و تقیا و قد
دعوک الی کتاب الله اولا و هم مجیبوک الیه آخرا فاطاعه فیما اشار به علیه

بها

إذ رأى أنه لا نجاة له من القتل أو الهرب غيره فوضع المصاحف يدعو إلى ما
فيها بزعمه فمالت إلى المصاحف قلوب من بقي من أصحابه لتعب فناء حربهم
وجهدهم في جهاد أعداء الله وأعدائهم على بصائرهم وظنوا أن ابن آكلة الأكباد ابن
له الوفاء بما دعا إليه فأصغوا إلى دعوته وأقبلوا بأجمعهم في إجابته
خو شرط برآن میرود که قومی چند از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام که بوده اند که
واز جمله امیر و در زمره ایشان عمار بود و بسیار دیگر که مانند عمار بودند بعضی از
بسیار از جمله خواص و تابعین اصحاب او که بود چنانکه مرد دیگر تا آخر جواب امیر
[illegible] در معرکه اول که عمار بن یاسر بود ایشان عمار بن یاسر رحمه الله و معویه تا جماعت
مر ایشان را مردم آمده بود و اصحاب اهل شام بسیار تا ایشان را مقتول و مغلوب دیدند در
آن زمان فرصت محبوب داشت و بفکر کرد که بعد از حیله و معویه و حیله دین
او هر ان و [illegible] در کنار مردمان بود چون امان از اهل ایمان در جنگ
بحیله معویه مذکور که در قرآن حاجت بر در آمدند و هم در آنجا وجه نعوذ بالله
را آنکه بود شرط دهم همه ایشان لاجرم بغرور استقلال نفس خود بطغیان
و بغی و شر که طیبی با مردمان دراز گوش نادان هر نه دانا از خود در این چه نه دیده
بعضی سر برکشید در ایشان سخنان فریب آمیز و دروغ بگفت و آن جماعت
در آمدند و معویه از نقصان و آمال ایشان که جز یاری او نبود تا آنها بود
پس با ایشان چیز گفت و گوش در آمده و بعد از قتل عمار اعوان و انصار غلبه
در میانه بود تا بار دیگر از جمله معاویه اثر نکو و جز مادر و بغی و طغیان
نیز خود بر حسب عادت در آن محل و اعانت فساد و غرور نمودند با دشمنان دشمنان
با رفتن آن جماعت تفاوت آیت الهی بود و رایت نصرت علی مرتضی علیه السلام
فوارس بود اقرار دادند و با ایشان حرب نمودند و خوارج قال مولانا امیر المؤمنین
بمنزلت آن رهسپار که زبون و ذلیل و تباه گشت از پیش او و معویه بر کشید
یقین نمود در این وقت رایات رسیدند سوی عمار تا در کتاب رسول خدا او
مقامات من نعیم بر مراد خود معویه بود ازو که و جز آنجا بر آمد و مرا جز در جز خدا
مست و از شرکت هم دیگر ایشان و خود خیانت بر آمد خود بنشسته داشت خود بود

اندر خیمه نشست

اندر خیمه نشست چه چاره که از فتنه و مکیدت خویشتن بود از کجا خیزد آن بلا باز اهل غرض
فو مردم و با تولیه تدبیر بر معید و قدم که آن سه در عاجز که برابر دولت و حیلت عمرو بن العاص
و در اینجا بود تدبیر که از بنی امیه او از کارزار خسته و در نظر خود بود هر وقت که معویه بود در
این وقت شکست و ضعف شدید بر تدبیر او بجلسه خواندن خویش و مردم را بر آن قرار نگه داشتند
اشارت که و خیمه که در تواریخ مسطور است در تمام لشکرگاه قرآن مجید که از هر که قرآن بود
از مصحف چون که بر آن نیزه بر آوردند قرآن که عظیم بود در آن بخش عظیم بود قرآن اعظم
بود و قرآن نیز بر قرآن نیزه بر افراختند قرآن عظیم بود بر نیزه و نصب نموده
هر بار بر افراختند و آن قضیه پس از آن که لیلة الهریر و آن تفاصیل طولانی و آن قتل که در
کثیر و فضول آن گونه که آن جماعت امیر المؤمنین علیه السلام و آن هم و تفرقه و انقلاب و اضطراب لشکر معویه
و معویه و ارکان سپاه شام بعجز و بحیله عمرو بن العاص معویه گفت که تدبیر در این چیست را رای خود از
نعمت ایشان است قرآن که بر نیزه نصب کرد و لشکر عمرو بود و علام فرمان و نیات نمایند
دعوت کنند چه بسیار اهل لشکر او مردمی بصیرت با رحمت و عطوفت و ایمان داشت و
تحت تلاوت کتاب خدا و تغنیه آن که نوبت هنگام است تلاوت مر امیر معویه
را رسیده بود که مردم پیشتر جز بحق رسیدند از آنجا که در خورکوی و از عرصه لشکر
همین قوم را برای بجست نیست لاجرم قرآنها بر سر نیزها بر افراختند و مردم حق گفتند در آن
بزعم صحیح خود دعوت می کند و در این هنگام جماعتی از بصیرت و خبرت خود و دانشمند و از
سواد اسود و جهال بحیوان نخورد حیله بر آنکه جای آنها که گوشها کر و قلبها بر دل
و با معویه نبودند که اصحاب که آن بصیرت و درایت و نجابت و فقاهت خواستند جز دعوت معویه را قبول
نمی کنند اهل ارادت جماعت معویه پیش شدند و جماعت بر در اهل آکلة الاکباد بود باید که او
دعوت بصفا و اخلاص بجایی که او دهان شده و مردم بود بوقت برقرار کرد و کلمات مشوش
رها کردند فأعلمتهم أن ذلك منه مكر ومن ابن العاص معه وأنهما إلى النكث أقرب منهما إلى
الوفاء فلم يقبلوا قولي ولم يطيعوا أمري وأبوا إلا إجابته كرهتم أم هويتم شئتم أو أبيتم
حتى أخذ بعضهم يقول لبعض إن لم يفعل فألحقوه بابن عفان أو ادفعوه إلى ابن هند
برمته فجهدت علم الله جهدي ولم أدع علة في نفسي إلا بلغتها في أن يخلوني ورأيي
فلم يفعلوا وراودتهم على الصبر على مقدار فواق الناقة أو ركضة الفرس فلم يجيبوا

ما فعل هذا الشيخ وأومى بيده إلى الأشتر وعصبة من أهل بيته فوالله ما منعني
أن أمضي على بصيرتي إلا مخافة أن يقتل هذان وأومى بيده إلى الحسن والحسين
عليهما السلام فينقطع نسل رسول الله صلى الله عليه وآله وذريته من أمته
ومخافة أن يقتل هذا وهذا وأومى بيده إلى عبد الله بن جعفر ومحمد بن الحنفية رضي الله
عنهما فإني أعلم لولا مكاني لم يقفا ذلك الموقف فلذلك صبرت على ما أراد
القوم مع ما سبق فيه من علم الله عز وجل فلما رفعنا عن القوم سيوفنا تحكموا
في الأمور وتخيروا الأحكام والآراء وتركوا المصاحف وما دعوا إليه من حكم
القرآن وما كنت أحكم في دين الله أحدا إذ كان التحكيم في ذلك الخطأ الذي
لا شك فيه ولا امتراء فلما أبوا إلا ذلك أردت أن أحكم رجلا من أهل بيتي
أو رجلا ممن أرضى رأيه وعقله وأثق بنصيحته ومودته ودينه وأقبلت لا أسمي
أحدا إلا امتنع منه ابن هند ولا أدعوه إلى شيء من الحق إلا أدبر عنه و
أقبل ابن هند يسومنا عسفا وما ذاك إلا باتباع أصحابي له على ذلك فلما
أبوا إلا غلبتي على التحكيم تبرأت إلى الله عز وجل منهم وفوضت ذلك
إليهم فقلدوه امرءا فخدعه ابن العاص خديعة ظهرت في شرق الأرض وغربها
وأظهر المخدوع عليها ندما اما پس از آن بنهم معویه و عمرو بن العاص بکرد و غلامانم را
بجواد نعلاد و ملکت خود و بیان نتوانم کرد بر او بگفتار شان قول ایشان مقبول نه شد و ایشان را معقول نبود
الحاصل از نخوت و برفرار از اجابت سؤال من چیزی بر ایشان رفتند و بر خلاف کلام الله کرابت نمیب
و خونها ریختند بالآخره اتفاع از ایشان هر یکی با آنکه نیک گفتند اگر امیر المؤمنین ایشان را بر سر خار
نکند و اولی بکشند و عثمان بن عفان ملحق بود ایشان را او ایشان بر سر چند بلا رسانند این جمیع ترتیب
چنانکه خدای را سزاوار حکم لازم آمد و کوشش بود کار او کم و حکم بالیست ایشان با او بر حکم داد و بعضی
کراهت بر آن رو ... و ذکر کرد کم بهیچ بر ... فار نشنیده و حفظ کرده ایشان را و بیکشتم و بیان ایشان ... پیش از آن
بسیار ... خفی و جسم ... صورت ... معویه و لشکر شام با نام و سرود اشتهار و فتادند
که و اتباع او مغلوب و مقهور گردند و دست ظلم کوتاه و خلق جهان از ایشان امن گردد بجز این نشنیدم که
اثر است و چون از اهل جنت هم اجابت نکند بو کند با خدای تعالی منزه باو از دفع و منع ایشان الا آنکه
با آن بصیرت تمام داشتم باز نزد ایشان سر نهم که حسن و حسین کشته و نسل رسول خدای و ذریه او

از میان امت او

از میان امت او منقطع گردد و عبد الله بن جعفر و محمد بن حنفیه مقتول گردد و من بدانم اگر بودی
مکان من بجهت ایشان نیستی در این موقف توقف نمیکردند از این اثر بر که ایشان قیام مصالح
سکون کردم و از این جهت علم خدای بر این ماجرا سبقت گرفته بود چون ما از بهر ایشان پیوستیم
ما دان تا ایشان دست از جنگ کشیدیم و شمشیر از قتل اعدا باز گرفتیم آن گروه بعد از
دین خدا ...ند در امور حکم ... و در حکم خواندن بخود اجتهاد ... خود کردند
خود بود حفظ کرده ... نسخه های قرآن ... بود و عمل بکلام الله دعوت کردند
مرغوب و متروک ... و از تقریر حکمیت ... کفر و من ... دین خدا ...
خدا را قبول تحکیم نکردم چه در حقیقت شبهه نیست در آن حکمیت خطا ... کردند و حکم آن
جماعت جز تقریر حکمیت ... ابا نکردند ... از اهل بیت خود ... عهد و اطاعت او
و دیانت عقل و تدبیر و نصیحت و خلوص مودت و دین او وثوق داشتم ... و
هر کس را ... معویه ... و ... ابا ...
بحق ... معویه ... جماعت ...
... از حق و طریق مستقیم ... دست ... امر ...
بر قبول حکم مجبور ... از حکومت ... قبل ... بیزار ... و
حکم و آن کار را بحوالت ... نمودند و ... ابو موسی
اشعری را ... کار ... گمارند ... ابو موسی
و ... او را ... حق ... عالم ...
قرار ... ابو موسی ... ابو موسی
بو ... حق ... از این حکم ...
... مسلمانان ... شده است
... امیر المؤمنین علیه السلام ... از
... امیر المؤمنین ... اما ثانیه
يا أخا اليهود فإن رسول الله صلى الله عليه وآله كان عهد إلي أن
أقاتل في آخر الزمان من أيامي قوما من أصحابي يصومون النهار ويقومون
الليل ويتلون الكتاب يمرقون بخلافهم علي ومحاربتهم إياي من الدين

مروق السهم من الرمية فيهم ذو الثدية يختم لي بقتلهم بالسعادة فلما انصرفت
الى موضعي هذا بعد الحكمين اقبل بعض القوم على بعض باللائمة فيما صاروا اليه
من تحكيم الحكمين فلم يجدوا لانفسهم من ذلك مخرجا الا ان قالوا كان ينبغي
لاميرنا ان لا يتابع من اخطا وان يقضي بحقيقة رايه على قتل نفسه
وقتل من خالفه منا فقد كفر بمتابعته ايانا وطاعته لنا في الخطا وحل
لنا بذلك قتله وسفك دمه فتجمعوا على ذلك وخرجوا راكبين رؤوسهم
ينادون باعلى صوتهم لا حكم الا لله ثم تفرقوا فرقة بالنخيلة واخرى
بحروراء واخرى راكبة راسها تخبط الارض شرقا حتى عبرت دجلة فلم
تمر بمسلم الا امتحنته فمن تابعها استحيته ومن خالفها قتلته فخرجت الى الاوليين
ادعوهم الى طاعة الله عز وجل فقالوا هذه وهذه وكانوا يا اخا اليهود لا
ما فعلنا لكانوا اركسنا قوبا وسمعا فابى الله الا ما صاروا اليه ثم كتبت الى
الفرقة الثالثة ووجهت رسلي تترى وكانوا من جلة اصحابي واهل التعبد منهم و
الزهد في الدنيا فابت الا اتباع اختيها والاحتذاء على مثالهما واسرعت
في قتل من خالفها من المسلمين وتتابعت الي الاخبار بفعلهم فخرجت حتى
قطعت اليهم دجلة اوجه السفراء والنصحاء وطلب العتبى بجهدي بهذا مرة وبهذا
مرة اخرى واومى بيده الى الاشتر والاحنف بن قيس وسعيد بن قيس الارحبي
والاشعث بن قيس الكندي فلما ابوا الا تلك ركبتها منهم فقتلهم الله يا اخا
اليهود عن اخرهم وهم اربعة الاف او يزيدون حتى لم يفلت منهم مخبر فاستخرجت
ذا الثدية من قتلاهم بحضرة من ترى له ثدي كثدي المراة واز [illegible] هم از نبوه
ضوارع الرعد [illegible] خبر [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] روز بود [illegible] داد و قرآن [illegible]
[illegible]
آمين [illegible] ذو الثدية [illegible]
[illegible] حكمين [illegible]
[illegible] تحكيم حكمين [illegible]

دربار خويشتن

دربار خویشتن هیچ رای و عذری [illegible] جز آنکه [illegible] گفته شد [illegible] بوده و مرا
[illegible] و بحقیقت [illegible]
[illegible] حکومت [illegible]
آنکه [illegible] حلال [illegible]
بقبول تحکیم حکمین مجبور [illegible] در قبول [illegible]
[illegible]
[illegible] لا حکم الا لله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طاعت خداوند عز و جل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن مردم [illegible] از جمله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قیس [illegible]
[illegible]

وچون این موعظه و نصایح در دلها مؤثر گشته و بغیر از آنکه ... و منقبت نمودن ... خارجی
الحال دخول نامه فرمایند قسم و ضمانت قلا تمام کتابت بوده لا تنظر ... و شرایط ... کوتر
و چنانکه دخول ... تیغ دیگر شده یکی از آنها ... بکتابت ... جزیه ... از آن ... قوم
زمره السیر ... و آن ... و ... در مورد ... القدیه ... بود و ...
او بود در میان گشته ... و مولفت جمعه ... از نمود ... ولی در ...
باز گفتم تا حیرانی ... منقبت ... بجهت ... و ماند ... المبادات
و چون امیر المؤمنین علیه السلام این حکایات و تمامت ... بود ... بجهات ...
امر نمود ... نمود ... عرض کرد یا امیر المؤمنین ... فقال قد رضيت سبعا وسبعا
يا اخا اليهود وبقيت الاخرى واوشك بها فكان قد فبكى اصحاب علي عليه السلام
وبكى رأس اليهود فقالوا يا امير المؤمنين اخبرنا بالاخرى فقال الاخرى ان
تخضب هذه واومى بيده الى لحيته من هذه واومى بيده الى هامته امیر المؤمنین
صلوات الله وسلامه علیه با رأس الیهود فرمود ... بعد از ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
... بعد از وفات آنحضرت بود ... و ... این ... و ...
... دیگر ... آن ... بخصوص ... آنکه ... بود
... آنحضرت ... شنیده ... از ... رأس الیهود ...
... از ... دیده ... عرض کرد یا امیر المؤمنین ... از آن ...
... والبین ... برگردد ... آنحضرت ... این خبر ...
چنان ... دیگر ... در کتب جامع ... امیر المؤمنین ...
کوته ... آنکه مرد ... از ... فتح و خطا ...
... از ... رأس الیهود ... امیر المؤمنین صلی الله
علیه و آله ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...
ابن ملجم ملعون ... این ... رأس الیهود ... آنحضرت امام حسن علیه السلام ...
وعبد الرحمن بن ملجم علیه اللعنة والعذاب ... عرض کرد ... که
... این ... اني رأيت في الكتب التي انزلت على موسى
عليه السلام ان هذا اعظم عند الله عز وجل جرما من ابن آدم قاتل اخيه ومن

القدام

القدار عاقر ناقة ثمود ... در آن کتب آسمانی ... بموسی علیه السلام نازل شده ... و ...
امیر المؤمنین علیه السلام از ... آدم علیه السلام ... و ... و از ... کرده ... نمود ...
و ... در حضرت اقدس ... راقم حروف ... در این ... کلمات ...
امیر المؤمنین بتأمل و تفکر ... لیه الآثار ... اکرد و ...
مطلقه ... این ... نموده ... این مقامات ...
... امیر المؤمنین ... آنحضرت ... و ...
دین حضرت اقدس ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
آنحضرت ... و ...
... صلوات الله علیه ... ولایت ... آنحضرت ... و ...
... امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ... ولایت و ... آنحضرت ... علم و ...
و ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ...
... از افراد ...
و در جزئیات و کلیات ... نظر ... و ...
دیگران ... عدم ... و ...
... ولی ... نفس ... شرعیه ... و ...
... و آنحضرت ... و ...
... آن ... و ...
... طریق ... علت ...
... فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد
استمسك بالعروة الوثقى والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت ... ظاهر
و معجزه امیر المؤمنین در جواب رأس الیهود ... رأس الیهود ...
... امیر المؤمنین علیه السلام بود ... قبول ...
... که ... ولایت ...
آنحضرت ... امیر المؤمنین علیه السلام ... رسول خدا ...

و حضرت خاتم انبیا و اولیا است و در زمان تقول آدم علیه السلام از هر پیغمبر و نبیه نشد مگر حضرت آدم
تا آنکه است و محبت زکریا علیهم السلام و غیر از پیغمبران نوح تقدیر سابقه الله لیکن از خدا [illegible] کتب [illegible]
کم معصیت قاتل امیرالمؤمنین از قتل برادر آدم عظیم است و آنچه هدایت عزیزه داده که از
هر ترجیح این است اول قاتل بوده در عالم آفاق اثر و در حقیقت باز این فخر قاتل از شق
پیران که دین بود و تقول ازین جهت نظم و قتال از هر حیث ظاهر بود و بعثت ظهور فتنه
عظیم و ظلمی عظیم گشت مگر آنکه قاتل او جهان است و ایکه این اهل [illegible]
حلقه از هر طبقه هر تقدیر سابقه بجز وسلم است مقرر و منزله آن تقول ما چه مقدار و ظلم
و جبروت قائل بجز اولاد است و جز این قتل از هر قتل عظیم است نسبت قتل امیرالمؤمنین
علیه السلام با کلمه هر نزد آنکه بگویم هر جا هم شکسته شد جمله از قتال شما به بیعت داده در
انکه از حضرت قاتل امیرالمؤمنین مثل عاقر ناقه صالح است ایشان علیهم است قاتل ناقه حضرت
صالح با سایر انبیا و سلف علیهم السلام بسوی همه نوران یک جبروت و معصیت قاتل آنحضرت
سنیه [illegible] آنحضرت [illegible] و در این مطلب نیز هدایت عزیز است از جمله این است [illegible]
و عظمت اوله و انبیا و خدا و حفظ دین و آئین و قول اولاد و تواتر اهل معارف
از [illegible] پس هر کس در حفظ عصمت و ایشان آن بیشتر [illegible] بزرگ است و بلا [illegible]
هیچ چیز در حضرت بعنوان از دین خدا و اسباب معرفت خدا و ظهور و بروز ملت علیه فقهیه
ما معرفت است کراهیت [illegible] و در قتال انبیا نیز برابر آن است ما حافظ و مظهر آن چند وجهی
دین علیهم الصلوة و السلام [illegible] اثر قائم این است حافظ و مظهر آن احمد مصطفی صلی الله علیه
و آله است [illegible] تمام انبیا و خاتم پیغمبران و ناسخ همه شرایع [illegible] چنانکه خدا فرموده است
الدِّینَ عِنْدَ اللهِ الاِسْلَامُ وَ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ و این بشارت آن است که دین صحیح
همه انبیاء علیهم السلام است و سایر ادیان از شعبات آن هستند و ظاهر آن بر حسب [illegible] تمام و [illegible] افراد
نفوس و عقول در از [illegible] کثرت ظهور و بروز و پیغمبری از حفظ و [illegible] آن ظاهر رسیده است
نه آنکه آن دین ها در اول قدرت ثابت نبی [illegible] از جمله [illegible] دین علیهم است و [illegible]
در روز [illegible] تعداد پدید شده و دین علیهم [illegible] انبیاء است اندر [illegible] و نوبت [illegible] در رسید
خدا [illegible] حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ظاهر [illegible] و [illegible] دین
[illegible] از این است و [illegible] رشته نبوت [illegible] قطع شد [illegible] دین [illegible]

اثر سنیه

اثر سنیه و تجدید دین دیگر و ارسال پیغمبر دیگر جایز است و حلاله حلال الی یوم القیمة و حرامه حرام الی یوم
القیمة و از اینجا ظاهر شد که آنانکه در آن دین قتال کنند با آنکه دعوی الوهیت کنند با قیام
پیغمبری صلی الله علیه و آله رشته اند در یک مقام و موضع اند که عذاب و عقوبت تمام و در روز زمان
حضرت صالح علیه السلام آیت قبول دین او ناقه او که در روز هیچ پیغمبر آن [illegible] دعوت
و معجزه [illegible] و خصوصیت جانب ظهور [illegible] و نیز هیچ حیوانی به کثرت نفعت و عدم آزار
و لذت آن سنیه این است که کشنده آن در حکم بر اندازنده دین حق است و کشنده امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه نیز مخرب دین و نظام آئین است و قاتل آنحضرت تو با قاتل ناقه صالح است
سنیه اما تا آنکه است که در این برده در یک میزان باشد بلکه برابر این است از آن [illegible] زیاده از
تا آن [illegible] کند و از فساد دفعه عاقر ناقه در دین خدا [illegible] عظیم تر است ما آن چاند خواهد شد

بیان پاره‌ای از مناقب و فضایل حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

کلمات ابن ابی الحدید

صفات [illegible] و آلست ما سوی تجلیه [illegible] مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه
علیه از آن است [illegible] که در [illegible] هر حال [illegible] در [illegible] که فضایل [illegible] ضعف
[illegible] آفتاب نور بالا است [illegible] آن [illegible] نور و خورشید آن [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] که [illegible] در آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ضعیف است [illegible] نور لطیف و [illegible]
[illegible] آن [illegible] در این صورت [illegible] حقیق [illegible]
آفتاب جهان [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مخلوق است نه چنانکه [illegible] خالق است [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ملکوت [illegible]
[illegible] موجود است [illegible] ثابت است [illegible]

شرح نهج البلاغه جانه طرایف مرتبه و مخصوصه تر اینست که بعد از آنکه از اقوال و حقایق طبقات علما
رضی سطور و به فضیلت علی علیه السلام بر ابوبکر و عمر تصریح نمایند بکمه اما آنکه از ایشان بسیاری و بسیاری ثم
در دو صفین و حرب امیرالمؤمنین علیه السلام را آورده است الا آنکه بعضی از ایشان بهم عایشه و طلحه و
زبیر را تایب شده و از خوارج آنکه نیست بخوارج بازگشته‌اند و اکثر توبت عنه ایشان فتنه ابیه بحکم نرفته
و در باب شرح جمیعی از اهل شرع و دلیل نیز تعطیل شده و بعضی گفته‌اند که ایشان از عذر رکها رسته
وا کرده خوارج سوای خبر بزرگ علمای عصر آنکه بجهة از ذهن بر قرضی شده لذلک بعد خلاف اهل
جنهم جانشان مجا است بر شق بوده بر خالف فسق بگو مرد امر زبیر و جمیع شک فرموده مرکب
برادر حق بغوی باغی شق بحقها از راه شهید بود بر شهود فاسق است و بکمه عن عتبه شیعه و شیعه
در حضرت امیرالمؤمنین از حق الموت بر فتنه خارج و جمیع و خبر از عبدالله بن زبیر در حضرت شیخ
ابوالقاسم بخر حدیث نکو نیست خبر و خوبه درو دریست و دیگر کاه آنکه نماز و در روزه اوده
پسندیده نزاشد و بحکم رسول خدا صلی الله علیه و آله که یا علی علیه السلام لا یبغضک الا منافق
دشمن نزد او بود تو مر آنکس را که بر این اینبار از نماز و روزه او سوی محبه بسیار بعد از انشرح
و عقوبت آنکه بحق گفته است از ترک کلاسه اینها که اهل تمیس حال خارجی امیرالمؤمنین علیه السلام و جمیع
بحقیقت خبر مذکور مسلم گفته‌اند و جز از نیابات بناقب فضایل آنحضرت تزویج که بلکه اما نسب
آنحضرت بابا از جانب مادر و پدر با ایمان و اخلاص رحمت الله رسول الله صلی الله علیه و آله هم ثابت است
و مادر آنحضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم ثم بن عبد مناف بن قصی از اول اسلام آیست که تمیز زاده اول
زنی است از زنان عالم که بغیر حد ایمان او بود و اسلام او در آنکه بگام بود اما محبت و دوست
اسلام او به حضرت فاطمه که بیزد رسول بود و مادر فاطمه بنت اسد فاطمه بنت هرم بن رواحه است
و بعد نسب بر آن دو مقامات تکریم رسول خدا نسبت بفاطمه بنت اسد و تشریفات آنحضرت باو
حتی که بر او بود در قبر که بشرح لاج بشرح و دلیل نیست و مادر ابوطالب بن عبدالمطلب پدر امیر
المؤمنین علیه السلام فاطمه بنت عمرو بن عایذ بن عمران بن مخزوم است و عبدالله بن عبدالمطلب پدر حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از همین فاطمه تولد او که لهذا گفته اند مادر زبیر بن عبدالمطلب و سایر
فرزندان عبدالمطلب از دیگر زنان بوده‌اند و از شرافت و جلالت امیرالمؤمنین علیه السلام آنجا آنحضرت
در جنب مولود در کعبه معظمه در بیت رضه و هیچ کس پیش از او و بعد او در آن ولایت متولد نبوده از زمان
ولادت تا آنکه جده انتقال کرد علیه السلام با او بود و جمیع مردم قریش در کار قحط لایق شد و ابوطالب صلی الله علیه که

با عم کلای

با عم کلای خود حمزه و عباس فرموده الا انکیل یقول ابی طالب فی هذا الامر که در عین شک سالها وکیت
در آن کار این یعنی حمزه و عباس و عقیل ابی طالب نیز هم دیگر لیرا از فرزندان او با تحمل تزئین بس بیک
تعا ابوطالب شده دخول آنکه هر دو فرزند او نیز بود با ایمان نکه ابوطالب گفت بحقیقت بود بجز کلام
جدا او بود گفته است سید است بر عباس بن عبدالمطلب طالب بود و حمزه جعفر بود گفته بلکه هر
و پیغمبر صلی الله علیه و آله بود بر دو با ایمان و نیز بود که اخترت من اختاره الله لی علیکم علیا
از فرزندان ابوطالب علی ابن ابی طالب بود خدا و آگاه است بر ایمان بر ایمان اختیار کرد عمو
گزیدم لاجرم علی علیه السلام از یاد زمانی که شش ساله بود در حجر عطوفت و تربیت و کفالت حضرت
رسول خدا درآمد و رسول خدا در مراعات او و تقیت دیگو و حسن تربیت آنکه بیچاره فرد
له است نیز موضع نمه ابوطالب از وفات عبدالمطلب الحمد لله این طریقه مرد
و این خبر مطابق قول آنحضرت علیه السلام است که در حدیث معروف لقد عبدت الله قبل ان یعبده
احد من هذه الامة سبع سنین یعنی بسیار از آن بیش از هیچ کس از این امت عبادت
خدا بود نظم بیش از مشغول عبادت بودم و بعد گفته است اسمع الصوت و ارى الضوء سنين
سبعا و رسول الله صلى الله عليه وآله حينئذ صامت ما اذن له في الانذار والتبليغ
یعنی سالها از آن پیش که رسول خدا مأمور به تبلیغ رسالت و انذار اهل روزگار بود اوازها و انوار
ملکوت بگوش و چشم من رسیدی و فروغ ایمان بنور تکریم و از پیش و از عبادت در آن زمان
علم بنمود درجات کمالات و مراتب آنحضرت در آن وقت قمر و معصوم است و باز بنور ایمانی
ظاهر بود عینها و باطنها پیدا است و هم از این خبر صریح اینها ظاهر گردید که آنحضرت بر تمام اهل
ایمان سبقت داشت و قدمت ایمان دو وجه بعضی مدعی اند نیز در زمان الحمد لله الرحمن
و تبلیغ بسوی کلمه آنحضرت ایمان او آنحضرت بجمیع انبیاء بحکم اولا فضل امیرالمؤمنین
علیه السلام و فرض عظمت بر تمامی برادر شده و حواله او است در اینجا بیان نمود و نهایت
برادر خوبی کوشش به دعوت به آغاز دعوت بزرگ نموده و در صفحات روزگار بیان نمود آیات
اشهاد و انتشار دو قرار گرفته است و از حق توفیق و فقه و حجه در حکم الهی و تفصیل و اجماله
قرآن و قمر و مداد قلم افروخت و جز طاعت نفع نقصان آن که حکم و حق دعوی و شیوه کردار
دشمنی بفضائل نفیس انکار کرده اعوانی بود کفر فضایلی عجز شده و هر چند به کوشش بیش
و تدبیر روزگار بر احقاق حق او با اخفای آن نور اختیار نموده و فروز رسوم بوشیده کرده به طلان ناقه و خیمه

بیچاره‌ها را سوختند و بعضی را زنده در دست بر تعصب و تحریف و وضع معایب و مثالب نمودند و خواستند که
فروغ دروغ‌ها را بیارایند و بر تمام منابر در هر قرنی بآواز آنرا بگویند و اما شمع آنحضرت روز بروز
برافروخت و در آفاق جلیه مجهول و معقول گردید و چندانکه نار حادثات تعصب و عناد بر آنحضرت بیشتر افروخته شد
نابود گشته و هر کس که بود بر ضد آنحضرت مهجور جلیه منسوب گشت بجای شمس حقیقت که از آن
بیش نام و ثنای آنحضرت در میان مردم و بلندی پایه آنحضرت ببر و فضل تعصب بر آنحضرت الا آنکه
والله متم نوره ولو کره الکافرون این است فاقدوا اسرار و جلال آن در رفعت و عظمت و بلندی
مقام و مکان آنحضرت افزود چنانچه مشک که هر چند مستور دارند بوی آن انتشار یابد و آفتاب که با راح
با هیچ ستر مستور نتوان داشت و روز روشن اگر چشمی نبیند دیده‌های بسیار دیگر بیند
باری و چگویم در حق مردی عظیم القدر که هر فضیلتی بدو منسوب و هر فرقه از اعلام بجانب او کشیده
شوند و منتهی و هر طایفه در هر عصر و مقامی رجوع بآنحضرت مینمایند پس او رئیس الفضائل
و ینبوعها و ابو عذرها و سابق مضمارها و مجلی حلبتها کل من بزغ فیها بعده فمنه
اخذ و له اقتفی و علی مثاله احتذی پس علی علیه السلام رئیس فضائل و فضلا و دارا
و او است چشمه جوشنده و بحر خروشنده فضایل و علوم و تا روز است هر کس از آن جوشیده
و از آن خورده شده و دگرگون و از آن قدر ... گامی و از آن خوشه‌چین گشته جمله
منسوب بآنحضرت و رقت و اعتراف دعوی فضل و برتری علم بآن حضرت نموده با کشته
و انتساب بخداوند است و هر کس غیر از آنحضرت که علم ... گفته و از پایه فضایل برتر بنوشته
و از کبار علم و ... قطره‌ها ... و در ... رقم ... او از طفیل او و اقتدا او
آنحضرت و ثابت او و خوشه‌چین از خرمن ... و در زوال ادب و ... بسته از آن
علوم و ارفع مقام علم الهی است چه شرف علم بشرف معلوم است و معلوم علم الهی ذات مقدس لایزال
خداوند یگانه است پس اشرف علوم است لاجرم علم الهی اشرف علوم است و این علم بجمله از کلمات
حکمت آیات آنحضرت منقول و با آنحضرت منتهی و ابتدای آن از آنحضرت و ... بتمام ... است
چه گروه معتزله که اهل توحید و عدل و ارباب نظرند و دیگران از ایشان اخذ علم کرده‌اند ... شاگردان
امیر المؤمنین ... چه بزرگ ایشان واصل بن عطا شاگرد ابو هاشم
عبد الله بن محمد بن حنفیه است و ابو هاشم شاگرد پدر خود محمد و محمد شاگرد ...
پدر بزرگوار خود علی بن ابی طالب علیه السلام است و اما جماعت اشعریه پس ایشان منسوب به ابو الحسن

در مرتبت علم آنحضرت

انتهای تمام علوم بآنحضرت

علی بن ابی

[illegible]

علی بن اسمعیل بن ابی بشر اشعری است و او تلمیذ ابو علی جبائی و ابو علی یکی از مشایخ
معتزله است لاجرم جماعت اشعریه در پایان کار بآن معتزله و معلم ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام
منتهی میشوند و اما جماعت امامیه و زیدیه انتماء و انتساب ایشان بآنحضرت ظاهر است و از جمله
علوم جلیله علم فقه است و علی علیه السلام اصل و اساس و پایه و مایه این علم شریف است و هر فقیهی
که در اسلام است عیال آنحضرت و خوشه‌چین خرمن فقه آنحضرت است اما اصحاب ابی حنیفه
که از فقهای نامدار است مانند ابو یوسف و محمد و غیر ایشان از ابو حنیفه اخذ فقه نموده‌اند و اما شافعی
در فقه نزد کسی که ماهر بود در علم فقه بود در خدمت محمد بن حسن قرائت کرده و فقه او نیز با ابو حنیفه
بازگشت مینماید و اما احمد بن حنبل در خدمت شافعی فقه آموخته پس فقه او نیز با ابو حنیفه راجع است
و ابو حنیفه در خدمت جعفر بن محمد علیهما السلام تحصیل علم فقه نموده و جعفر صادق در خدمت پدر بزرگوار خود
تفقه جسته و فقه ایشان بعلی بن ابی طالب صلوات الله علیهم بپایان میگردد و اما مالک بن انس که
از فقهای اربعه است در خدمت ربیعة الرای و ربیعة الرای در خدمت عکرمه و عکرمه در
خدمت عبد الله بن عباس و ابن عباس در حضور فقه است نزد علی علیه السلام قرائت علم فقه
نمود و این جمله فقهای اربعه اهل سنت و جماعت هستند و اما فقه شیعه رجوعش بآنحضرت
آشکار است و نیز فقهای صحابه مانند عمر بن الخطاب و عبد الله بن عباس هر دو از علی علیه السلام
فقه را اخذ کرده اما اخذ نمودن ابن عباس ظاهر و معلوم است و اما عمر بن الخطاب پس بعلی علیه السلام
رجوع میکرد در اکثر مسائل که بر او مشکل میشد و بسیاری صحابه نقل کرده‌اند که عمر بعلی علیه السلام
رجوع میکرد و جمعی مخالف از حضرت او روایت نموده‌اند چنانکه قول عمر لولا علی لهلک
عمر و قول او لا بقیت لمعضلة لیس لها ابو الحسن و قول او لا یفتین احد فی المسجد و علی حاضر
از علی ... عمر ... بود که مستند باقی ... مسئله ... ابو الحسن
قبل آن ... و ... هر پایه در هیچ مسئله از مسائل و ... قوی ...
و این ... سوره ... عموم ... پوشیده نیست ...
حضرت ... چنانکه ... و ... رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود اقضاکم علی و قضا همان فقه است پس علی علیه السلام از همه ... افقه است و نیز
... در ... ابو الاسود ... علی علیه السلام ...
لو ... و ... بعد ... علم ... دارد ...

در بیان ما فرقه و جواز اطلاق حق بحق و علم الهیه حقیقه حقیقه ثابت و ناطق بحق علیه السلام
مقیدا از آن بلی و این دعا سوی بنی معصوم گرد و حکومت میان ما حق [illegible] هم چنانکه حق وراه
حضرت در حق زید و در حق بابکر و ضع حجر نموده و در بلاد [illegible] از این بوده از در حکم درست و در
مسئله بنیره و زمو تیز او تبع است با این جمله حکم است و این مسئله است ما اگر فقیر دانسته و
نفس جیر و بصیره در طوس در محل آن نفس عمیق اندر شود هم از طول نظر بسیار نمود از
جواب این بحثان باز گشته هم رسد با بکس و با لبدا به ولادت الا ابتدا دهند و هر این معنی
هم منقول از آنحضرت ما ثور است بسیار است و از جمله علم علم تفسیر قرآن کریم است بنا این علم بار
از آن حضرت ما خوذ است و جمیع کتب تفاسیر رجوع بر این صحت این بیان علم الکلام ... تفاسیر
فرقه ان بخواند از آنحضرت و ابن عباس نقول است و مقالت ابن عباس در فرمت آنحضرت و معروف
او و انقطاع او با آنحضرت دو تا گور احد در شبانه آنحضرت و برجز او تون ما تحقیق تفاسیر شود
از معادن علم بیان آنحضرت بر تمام خلیقت بکشوف است و قریب ابن عباس گفته مقام
علم تو نسبت بمقامات علوم حضرت علی صلوات الله علیه بمنزله قطعه کنه
قَطْرَةٌ مِنَ الْمَطَرِ اِلَى الْبَحْرِ الْمُحِیطِ یعنی نسبت بقطره باران است بدریای بی پایان محیط
و از جمله علم شریف علم طریقت و حقیقت و احوال تصوف است و این معنی بر این و مشعلان
و مسلسله این فن در تمام طوایف علم با آنحضرت معارف حقیقت نهایت وجود ... تا الی
توقف کرده شبلی و جنید بغدادی و ابو یزید بسطامی و ابو محفوظ معروف کرخی و غیر آن
از عرفا و رجال بابی امر تصریح کرده و بیان خرقه و افتخار ایشان به آن امر و روز و بند ایشان
و مجمله آنحضرت متصدی بیان تحقیق آن اطرفه است و از جمله علوم علم نحو و عربیت
ما بینه و تمام اهل بیان کلام ... تمیمه است علیه السلام انشاء ... این علم بر ابو الاسود
دلیل اصول و جوامع آن بر املاء نموده و از جمله املاآت آنحضرت این بوده و بود
الکلام کله ثلثة اشیاء اسم و فعل و حرف و از جمله آن تقسیم کلمه بر معرفه و نکره و تقسیم
وجوه اعراب برفع و نصب و جر و جزم است و این کار بر وجه معجزات ملحق داشته
چه قوت بشریه باین حصر و افی و ... استنباطها در معرفت وانیه جمله ما این ابا کرده
با زنحو ملاحظه از علم حیله و معارف ربانیه و فنون حکمت الهی انکشاف ... هر علم و فن در
در ازینه و تمام کرد از جمله این علم و فنون بر فن تاریخ و از شعبات آن است که ...

مطلب تحقیق واژن

علم نحو

بهیچ کس رجوع نمود و سهو نکرد و انبوهان انبوه مالهم و انوار بهر دو تا و اکثر روزهای جمعه
در هر کرّه با اصحاب از جنگ آوران روزگار مبارزت نموده معجز ... و او نکشته بر آمده
بکشف عورت خود نجات یافته و هر گز ضرب آنحضرت بدو نرسیده بخت اختر شده
حجاج بن ... بر دست داود ... فرمایند و ترا ... بهادران و ...
مردان وای ... از ... بعد از ... نبود و جنگ معویه بود و اتفاق جنگ صفین
مبارزت خود ... نامردان بکشته شدن یکی از آنها از جنگ روز ... دیگر
عمرو بن عاص با معویه گفت ... با تو انصاف ... معویه ... ترا گفت
تا امروز هر وقت ... و مشورت او بود ... امروز
بر خلاف ... است ... ابو الحسن محقق ... و ...
مطرق است ... در میدان دارد و ... از جنگ ... گشته ...
در ... آمد ... و ... جنگ آوران ...
در هم بکوبید ... میدان ... ایوان ... از ضعف و ملال
... شام و مملکت
... در میدان جنگ آنحضرت ...
... آنحضرت ... حقیقت ... مقتول
... از آن ... عمرو بن عبدود
و از ... آنحضرت ... بود ...

لو كان قاتل عمرو غير قاتله بكيته أبدا ما دمت في البلد
لكن قاتله من لا نظير له وكان يدعى أبوه بيضة البلد

اگر چه علی علیه السلام ... و در وقت آن بود ... عمرو ...
... بود ... عمرو ...
در ... از ... شدن ... از ... معویه
... معویه ...
...
... معویه ...

[illegible]

هرگاه در نقاره علی بن ابی طالب با ایام معویه ... و ... علی علیه السلام ...
و ... دست ... و دست ... و ...
... دست مقتول ... و ...
... و ... بر ... و ... کرد و در مشارق و مغارب
زمین ... بر کشند ... و ...
... و قوت و زور ...
علی بن ابی طالب ... در کتاب ... آنحضرت ...
... قوت ... زمین ...
در از خیبر ... و آخر ... جعفر ...
... آنحضرت ...
و ... بر ...
نیز ... بزرگ و معجزه ... آن ...
... از زمین ... و آب ... از ...
... آنحضرت با ... ولید و ولید بن عتبة ...
و ... عمرو بن ... لیلة الهریر ...
آن حضرت در ... جنگ جمل و صفین و خوارج ...
... امیر المؤمنین علیه السلام
در ... صفت ... آنحضرت ...
... و ...
و این آیه ... در حق آنحضرت نازل شد و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما
نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا ... آنحضرت ...
از ... آنحضرت ...
و دیگر ... و این آیه شریفه در حق آنحضرت ... نازل شد الذین
ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانیة ... آنحضرت ...
...

دایره ده بود و با بخیه از نهایت گرسنگی سنگ بر شکم مبارک بر بسته بود که نزد اکرمی حق بالا [illegible]
در حضور [illegible] از آن حضرت متحمل نشد و گفت از تحت آفریدگان خدا از صفت سخاوت [illegible]
[illegible] بهتر و بخشنده تر بود هرگز در دنیا سابقه [illegible] معویه بن ابی سفیان را دشمن [illegible]
و کینه ور تر از همه مردمان نسبت بآن حضرت بود [illegible] بر [illegible] و نقصها [illegible]
کند و آن حضرت [illegible] ظاهر [illegible] معویه [illegible]
مردمان [illegible] معویه با آن ثروت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
و تصدیق [illegible] در [illegible] مردمان است [illegible]
[illegible] خزینه زر [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] اموال [illegible] بیت المال [illegible]
[illegible] از دینار و درهم [illegible] از [illegible]
[illegible] بیت المال [illegible] اموال [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] حقوق مسلمانان
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] از دنیا [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] از [illegible]
هیچ [illegible] از [illegible] علم [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
با آن [illegible] از تمام [illegible]
و علم [illegible] آن حضرت [illegible]
گشت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] از تمام خلق عالم [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
مردمان [illegible] علیه السلام [illegible]
مَا زَالَ الزُّبَیْرُ رَجُلًا مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ حَتّٰی نَشَأَ عَبْدُ اللّٰهِ [illegible]
[illegible]

حدیث شریف

حدیث شریف [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] از [illegible] گذشت [illegible] فَقَدْ اَذْهَبَ [illegible]
[illegible] از [illegible] مکه معظمه [illegible]
[illegible] از [illegible]
در تمام [illegible] از عایشه [illegible]
[illegible] عبد القیس [illegible]
[illegible] عایشه [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] مردان [illegible]
[illegible] آن [illegible]
با آن حضرت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] از اموال [illegible]
[illegible] از اموال [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن [illegible] معویه
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] معویه [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] معویه [illegible]

جلادت فرموده که جز امام اول آن بی‌آنکه برا نموده از ایمان گشته و در رود دستها بر زمین افکنده
گشت سپاه شام از نهر برگرفته و امیر المؤمنین دیگر باره آب بود فرو گرفته و سپاه دیگر را
در سپاه با آب نزول ساختند این وقت هر چه سپاهیان آنحضرت عرض کردند یا امیر المؤمنین اینان را
از شراب آب باز دار چنانکه بر تو ممنوع داشتند قطره آب نیز بر مردم شام میاشام و جنگ بود
با شمشیر عطش تعلق رسان و اینان را بر دو گفته بر ز خود دست [illegible] فرموده که [illegible]
حرب به بیداد از بذل آب بر آنها [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
و منعم لا والله [illegible] بکلمات [illegible] و مانند آنچه [illegible] اقدار [illegible] بارها کرد [illegible]
بآنچه کرد [illegible] اکثر [illegible] از [illegible] این تفصیل [illegible] بود که کلم
وصف و کثرت [illegible] محاسن [illegible] و در دین و ورع [illegible]
و سزاوار است دراز ماند آنحضرت علیه السلام [illegible] و اما [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] علم [illegible] آنحضرت [illegible] است
و لا [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت بود [illegible] و
دین [illegible] و [illegible] است [illegible] از [illegible] گردید [illegible]
قادر [illegible] علیه السلام در مرور لیالی و ایام و کثرت شهور و اعوام تا قیام یوم القیام از آنحضرت
[illegible] بود [illegible] ابن ابی الحدید [illegible]
[illegible] و فضل [illegible] از [illegible] ظاهر [illegible] و معنویه آنحضرت [illegible]
[illegible] دین مبین و [illegible] سید المرسلین بود [illegible] با این حالت [illegible] مقام
[illegible] و ولایت [illegible] از [illegible]
آنحضرت [illegible] عظیم [illegible] غزوات رسول [illegible] صلی الله علیه
و آله [illegible] مشرکان [illegible] جنگ [illegible]
و [illegible] میدان جنگ [illegible] و
در [illegible] جنگ [illegible] مشرکان [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
مر [illegible] در تاریخ [illegible]

بلاد از [illegible]

بلکه زبر معجزات این خطابات بود تیغ بر زبان و این جمله برخی از جمله یکی آنکه آنحضرت در دو قسم [illegible]
وغیر بیان [illegible] و این فصل به شرح و اطناب [illegible] فصیح واضح بود چنانکه است زیرا که در علم
معلوم است ضروریه است مستغنی از علم بود [illegible] آثار آن [illegible] و اما فصاحت و بلاغت
بود آنحضرت امام فصحاء و سید بلغاء است چنانکه در شأن او گفته‌اند کلام فصیح و بلیغ است که
از کلام خالق فروتر و بر کلام تمام مخلوق برتر است و از کلمات فصاحت آیات آن تمامی فصحا
و فصحای زمان فن خطابت و کتابت را [illegible] آموخته چنانکه عبد الحمید بن یحیی [illegible] خطبه از خطب
حضرت بود از بر کرده و از آن [illegible] آن فیضها و از زواجر الفاظ و مواعظ و حکم آن [illegible]
و بحر [illegible] فطرت [illegible] از [illegible] را [illegible] ذخیره از [illegible] است [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] محفوظ [illegible] هر چند از آن انفاق کردم [illegible]
و [illegible] از [illegible] معاویه [illegible] من [illegible]
[illegible] در بیان کلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] بلاغت آنحضرت [illegible] کتاب نهج البلاغه [illegible]
و کلمات [illegible] آن [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] در کتاب البیان و التبیین [illegible] آنحضرت
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] عجباً لابن النابغة یزعم لاهل الشام ان فیّ دعابة و
انی امرؤ تلعابة اعافس و امارس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۵۵۴

و عمرو بن العاص این کلام بود از عمر بن الخطاب خود معصیت چه در آن هنگام که عمر تویرا اهل شوری بود حالا و اوفت
هر یک را بصفتی مخصوص نکوهش نمود و چون نوبت بعلی علیه السلام رسید گفت لله ابوک لولا دعابة فیک
تمام او وصف حمیده آراسته در خور خلافت جز آنکه بیک اندازه دعابه در تو هست و عمر بن خطاب
بهمین مقدار اقتصار نمود و عمرو بن عاص براین بیفزود و دعابه را شدت داد و گفت اگر حروف [illegible]
و عمر بن خطاب چرا از آنکه در بیان تبیان او وصفا آن حضرت بنجید کرا نمود [illegible] و فرمود عیب و نقص
دست [illegible] اگر این صفت بود از اوصاف حمیده چرا [illegible] هر دو سرانجام داد [illegible]
و دلالت و موجبات [illegible] نقول است مذکور [illegible] و غلظت
طبع و خشونت کلام و فظاظت خلق او ضد صفت [illegible] چگونه [illegible]
و اقوال آن حضرت [illegible] و در [illegible] خلق عظیم داده [illegible] از نقصان و ضلالت [illegible]
نکوهش [illegible] مخصوص [illegible] بود [illegible] عمرو بن العاص چگونه [illegible] اخلاق
و حسب و نسب [illegible] از علی علیه السلام [illegible] صفت دعابه موصوف [illegible]
ابن ابی الحدید [illegible] صعصعة بن صوحان و دیگران از شیعیان و محبان آن حضرت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
در [illegible] تواضع [illegible] در میان [illegible] مانند یکی از ما بود [illegible]
آن حضرت در [illegible] بیم ما [illegible] از [illegible] شمشیر زنند [illegible]
[illegible] معویة بقیس بن سعد گفت رحم الله اباحسن فلقد کان هشا بشا ذا فکاهة
[illegible] ابو الحسن علیه السلام [illegible] همواره [illegible]
و با مزاح [illegible] گفت آری رسول خدا [illegible] مزاح [illegible]
[illegible] این صفت [illegible] آن حضرت [illegible]
و امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] کان اهیب من ذی لبدتین
قد مسه الطوی تلک هیبة التقوی لیس کما یهابک طغاة اهل الشام [illegible]
[illegible] گفت [illegible] و این هیبت تقوی بود [illegible] آن حضرت [illegible]
آن [illegible] اجلاف [illegible] و این صفت [illegible] آن حضرت
[illegible] حالت [illegible] آن حضرت [illegible]
المؤمنین هشا بشا [illegible] صفت [illegible] خشونت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible]

۵۵۵

و اما زهد و عدم رغبت بدنیا و زهارت آن حضرت بیشتر از آن بود که [illegible] مبالغه [illegible]
هر زاهدی [illegible] و هرکس [illegible] آن [illegible] و اعتقاد [illegible] بازار [illegible] و تعلیم [illegible]
هرگز از [illegible] و [illegible] و از [illegible] ماکول و ملبوس
خشن [illegible] عبد الله بن ابی رافع [illegible] بیرون [illegible] علیه السلام
و در میان نان جوین خشک [illegible] آن حضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] فرمود هذین الولدین ان یلتمسا [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] لیف خرما [illegible] بود [illegible]
غلیظ بود [illegible] و چون آستین آن [illegible]
[illegible] و آن آستین [illegible] قطع [illegible]
از [illegible] آن [illegible] و هر [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
از [illegible] لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوان
[illegible] قناعت [illegible] ماکول [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] و آن حضرت [illegible]
مسطور [illegible] عبادت [illegible] حضرت [illegible]
علی علیه السلام [illegible] خلق [illegible] عبادت و نماز [illegible]
نماز [illegible] آن حضرت [illegible]
عبادت و کثرت ملازمت [illegible] و اوراد [illegible]
در صف [illegible] و [illegible] از اطراف [illegible]
و در [illegible] آن حضرت
[illegible] عبادت و اوراد [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]

در حضرت مصطفی مانند زانو شرح منتسب بود و چند دعوات و مناجات آنحضرت و آن تعظیم و احترام
و نسبت کرامات را در جمیع جهات قرآن خضوع بوده از جهت ضرار و خضوع بوده از جهت اوامر
او را از نقضت بنگر نزد و د قاری و الله الغنی تا مثل و تفکر نهی مسوب خلاق آنحضرت بود [illegible]
و بهجت و از حکومت مراد حق و از حکومت نقضی فراز جهل از کثرت اعتنا به آن علیهم السلام و در اوایل عادت
نهایت رسیده بود حتی اکثر عادت و نسبت معبود و حدیث کریم قرآن است و مسموع عادت و نسبت
عبادت حق را مانند عبادت حق تمام نسبت معبود الحق مرادش صلی الله علیه و آله که اکثر است و اما در قراءت
قرآن و شفقتی آن بما نحو جهت و هویت نظر را به جمله خلق عالمیان است و تمام علما و فضلای فریقین
بر آن اتفاق دارند که آنحضرت در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که قرآن بود تمام محفوظ داشت
و چون آن حضرت به کلی در حفظ نوشته و از آن پس اول کسی که قرآن بود فراهم آورد آن حضرت
بود و جمعی علمای فریقین متفق شده اند امیر المؤمنین علیه السلام از جهت ابو بکر تا آخر جهت علاقه
شد بر آن حضرت و شده تا آخر آنحضرت به یاری لغت و جهت ابو بکر بود با علما و جهت لغت
و جهت بر آن اتفاق امیر المؤمنین علیه السلام اشتغال به جمع قرآن داشته و تمام حروف که از کلام
ابن ابی الحدید معلوم است و به تحقیق علمای فریقین آنحضرت از جهت ابو بکر انقطاع جست تا بیعت
علما شده عذر به بیان این امر تبت که فرمود مشغول جمع قرآن بود از جهت ابو بکر
تا آخر و از آن جمله عذر توقف بیعت و حضور آنحضرت در بیع و دفعه تا بیعت و تا بیعت در
جهت منع آن امر شد از خلافت آنحضرت تا که چون ساقی ثابت و دولت به جهت احوال بود
منحوس است و قرآن را با تمام و نظم او کل محفوظ است از این جهت تعظیم و جمع من تقرب فضل
نمیند و انکه لکن آن خلیفه ثانی و سلمه مدت توقف نمود و جهت بود او [illegible]
مواضع لغت بلکه دلایل آن از آن اشتغال است و جهت ترجمه آنکه از آن بی نیاز دانسته است که
فکر گشت و تذکره حقوق خود بود از جهت خداوند و اول کوثری که است فضل یافت
بجمله ابن ابی الحدید اتفاق به لغت تا آخر آنحضرت بود در وقت شغل به جمع قرآن بود دلالت
صریح بر آن دارد و علی علیه السلام اول کسی است که قرآن کریم را جمع فرموده اگر در زمان
رسول خدا صلی الله علیه و آله مجموع بود جهت آن نیز فرصت او را از وفات آنحضرت علیه السلام
به جمع او نمود آن اشتغال بود و جهت کتب ترتیب قرآن ادبی نیز انجام بود موقوف بر کشف آن
است قرآن نیز مشغول قرآن جمع با آنحضرت ادبی دارند تا ابد خود را و علم نیز ابد

التجوید و جز آن

التجوید و جز آن شده جمع جمع ایشان عبد الرحمن بن السلمی و دیگر اخبار یاد کرده آنحضرت و قرآن مجید
را از امیر المؤمنین علیه السلام فرا گرفته لا جرم فوق تفسیر و قراءت قرآن کریم نیز مثل سایر علوم که از آن
حضرت منتهی شده و آنان بسیار است و امور را هم با او حفظ برکت و هیبت به امیر المؤمنین علیه السلام
گفته بسیار است و ذات الرحمن مجید و جز این خدای عز و جل در القاب این عصر قرآن علامه
از جانب آنحضرت تو او را گشته یاری و برادر و پسر شناختی چنانکه در شأن آنحضرت عبد الله بن مسعود
و جز از علمای ایشان بوده آنحضرت به کلیات شعر در قریش و جمع شده و در زمان حضرت بحیره و دار او جمع
عالم به کار بسته و در آن جهت و جز آن بوده است بر تر و جمع بود به مطلوب جمع و از جمله این اسباب علمیه
جمعی از آنان در تمام خلافت و در جمیع صفین و نهروان و غیر ایشان و از خاندان که از انساب عرب و
انجام این صفت کمال در کار ایشان هم جمیع سالی در صفحه جهان نقش کرده و وطن و اتفاق و ثبات
آنحضرت نیز است بلکه بیشتر اقوال و جمله آنحضرت علیه السلام است و ازین جهت و سبب بار گشتگی و جمع
بکار آورده به کلی صفت رسید و این اوضاع و اسلوب عمومی خصایص نوع بشر و مزایای آن است و اوایل
هیئتی امیر المؤمنین در تمام اختلاف است و بکار او نسبت در هیئت است و با آثار او اتفاق و درجه
و ثبات بالیقین بوده تمام حروف که در جمله اول از جمله است که از بهر آن است او بر جمله بر
فرد نقاط و جهات که بیاید که ختم و سلطه فضل بر غیر جهات نیز اهل عالم دارد از حیث خبر و تقسیم انتباه
اللهم الحمد نظم الدین باری صاحب صفت ها را و مانند ماه و روز شب و شهر ثبت نقوش آنها در
از موسیقی ساده این اکثر آنها مرتبه بتکریر تحریر بدر آورد به کیفیت مولوی نقل ابن ابی الحدید
شعر مبسوط رقم کرده و نیز در این کتاب مشهور مختصر شده است به جمله ابن ابی الحدید که معلوم در
صفت و موانع ثبت بودن بزرگ مقدار او در این ذکر تا بجمله کتب ثبوت موجود دریا ده و دعوا او دیده
و گروه خلافت به معانی او با اهل بیت دانا از دقایق تنظیم و تفخیم جهت اهل عرب گشته و سلاطین
زنگ و روم و هم مرز و بوم همه به اکسیر بود در بیع و بخشی فانی نیز حاکمیت شیوه کرده آن
حال جهت و در باب جنگ آهنگ رسانید بر گشته و ملوک ترک و دیلم و عرب و عجم آن صورت
به بودن بود بر تحریر او ذوق رنگ خانه تیز عضد الدوله بن بویه و بعد از آن رکن الدوله و
السلطان رسول و غیر آن سلاطین گشته از عظمای سلاطین و داود با خواقین و شجاعان ملوک و در حال
میران نیز دیده جمله با همت و همت این مرتبه بود و جمع صفت آیت اقرب بود با همه شایسته
و مکتوب در باره او در کریم الکرام و جمله احوال روز نکاری شمار هر معجزه او بود با کثرت و وقوف

و در این باب آنحضرت تحمل و تجافی از جهت حق در صفت فتوت و جوانمردی نهایت را در حق و صفت آن
شعر ترجمه این است ای لا تستحسن من نفسک ما تستقبحه من غیرک هر صفت و شمشیر را
که چو نمی‌دری دیگران نور زینت بیان را گر در خویشتن نیز بنگر نیکو بخوان و شاعر گوید

لا تنه عن خلق و تأتی مثله عار علیک اذا فعلت عظیم

هرگز از کفار و کوار و اقارب که تو خود دارای آن باشی بر دیگران عیب مکن و جز این نیک علاوه
بر شیوهای بزرگوار و در دهر از و اقارب قوم نخواهی داشت و است بهر رتبه که آنحضرت فتوت
آنچه نسبت بدو و آنکه دارای صفت فرزانه فتوت نفس خویشتن بود با آنحضرت نیکو شد و این
عبارت که بهار مکتوب و در این باب اثبات نماید نفس را با آنحضرت انتها و آفاق ملک هم
و آن حضرت بود سید الفتیان میخوانند و کلام و اتباع او که بآن موفق شد و حبیب ایمانی
ساطع میدادند لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی و مکتوب دو حق برادر صلب النسب
برادر او نیز که جناب ابی طالب سید البطحاء و شیخ قریش در حق وی گفته که قم برافته
و برادر به بضاعت نزد کسی و زعیم قوم و نسبه و هر گز شعر گوی و حضرت ابی طالب علیه السلام
بلکه فقد البضاعة بود دارا این مقام بزرگی و در مرد قریش که آنحضرت بود تیغ زن میدان دو
جز عقیق که از وابسته حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود در آغاز دعوت باز بوده و در آن
واز دست بد عیش مشغول عبادت یا قسمی عادل کرم این جهت نگاه در سعود و زن و گاه
برده او از جانب خدا بر مردمان رسالت و پایبر در آنبود در این دعوت جز این کسر او نیز اراده
زاده خدا و این زن و دوم ادب جلیل تا ثابت او بود تنها چه گفتم بنی ها و آنچه بر عیب گفته
نظر میداشتند ... ابوطالب جز کند و چرخه و ابو طالب یکی از بر آمدن رسول خدا بوده
صفات کفالت نمود و جز آنحضرت کبیر شد بحفظ و حمایت و کفالت او از دست مشرکان قریش کوتاه نمود
و جز جمعه رکعاد در حصار عظیم در شعب و در حیات شد هر دو بار در وقت آنحضرت و قدام
امیر المؤمنین از این جمله گفته شد محل و در آن زمان صابر بود در جز ابیه علیه السلام وفات
ابی طالب بر پیکر آن شهر رکعت العرض خدا صلی الله علیه و آله بود و چه در بیعه از زینی که از مکه
برون شوند و تو هجرت کنی از این بر آنکه اهلیه و علی علیه السلام بود بر فراز بر اوست زجر بالغ
فرزند و اسلام قریش و الاوصیاء والا چراغ است و نیز برادر حمزه ذو الجناحین است و او رسول خدا
در حق وی ... گفت خلقی و خلقی و زوجه او سیده زنان عالمیان و در آن مرگ آن روزی اولادی است

أهشی

هشتم پس آن با امیر المؤمنین ابن عم رسول الله و اقارب آنحضرت امهات الحسنین صلی الله علیهما
و علی آلهما بودند و از تمیز جهت بستگی خود و ادعای طاهره در کوه محمو نوع صفه و جود او همه عرب
و بزرگ خلق اولین و آخرین و دنیا و آخرت هشت اول محمد مصطفی و علی مرتضی صلوات الله
علیهما و آلهما و رسول خدا منذر است و علی علیه السلام هادی است و در این کلام اشاره بآیه کریمه
دلالت انما انت منذر و لکل قوم هاد میشود و در آن کتاب مشروح گشته و از این کلام این آیه
نموده از اعیان علما و ادبای اهل سنت و جماعت است بان نمط آنکه علی علیه السلام در تمام
اوصاف و اخلاق و شرف نسب و حسب و فضائل جمیله سوای رتبه نبوت که اختصاص
بحضرت ختمی پناه دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله است و با این عترت و این بیانات خواهیم
نمود او در اثبات ولایت بلا فصل آن حضرت حجت و مستند صلوات حق لیکن مخفی نیست
مکتوم در باره آنکس که بر تمام آنها که بعنوان بیعت نموده است بیعت کرده و با فضل آنکه
و بحبل متین متمسک گشته کاهی بر تمام خلق پرستش بنده دو است بنفسه و منکر فاتق نفسه
جز حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سابق لیکن خیر است که او توجه بود بیعت
بخست عموم محققین مرتبه میر المؤمنین ... داماد که علی علیه السلام ... دو انجام کنت
رسالت و بیعت بر تمام خلقت بیعت کرده بود و خود میفرمود انا الصدیق الاکبر و انا
الفاروق الاعظم الاول اسلمت قبل اسلام الناس و صلیت قبل صلوتهم
و در این کلمات بلا شبهه دلالت بر مطلب مذکور نمودی صریح و الفاظ مذکور صحیح است و بزرگان بر
صاحبان کتب صوفیه و جوهر اهل کرد او بود معلوم و در واضح شده خبر و اهل قرن واین جو بر ظهور
راجع بحضرت رابع و اثبات حشمت و صاحب کتاب استیعاب در این بیان بود صحیح مسیر و
تصدیق و تصویب نموده ابی ابن ابی الحدید هر از جانب این علاو مرتب است و نکته نادر
تقدم این کتاب بطلب کلیم حجاز از فضائل آنحضرت بود بالوضع لا بالقصد مذکور شده
و ضمن روایات و اخبار و جمیع مرتب نمود آنکه خواهیم مناقب خصائص امیر المؤمنین صلوات الله
و سلامه علیه بود مشروح نگارم کتابی نامه از این کتاب شرح نهج البلاغه بطرح فراوان دارد
از ذیل این بیان نمودیم آنکه میگویم و بر از آنکه مقرر این ابی الحدید و میشد او از علما و ادبا
و فضلای اهل سنت و جماعت در اظهار و روایت فضائل و مناقب و مآثر و خصائص امیر
المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در نظم غرائب و نثر عجائب و فنون و فضول و عقلی و طول

نیست؛ و نیز یکی
کاملا؛

لهوا جود نیکو پیدا فزود

وفروغ صبح فصاحتش روشن‌تر از خورشید خاوران و ماه فروزان و دستانش برتر از اوج
تر از ایوان کیوان و رفتارش تر از بحر محیط و آوازش تر از غرش رعد و سنگینی‌اش تر از زمین بسیط
و تمکین تر از کوه بر جمل از آن موجب تحیر و تعجب عزوف شمار اولین و آخرین با آن صوت انظار و
دقت فکر و موشکافی در هفته جز این کو نیز بیان نبوده و کتب عمده بر آن فصاحت جمع شد
کبری حق مدون و منابع فن لغتین ادبیه با اعجاز شعر و معانی بر کفایت و در جنب لطیفه اعجاز لفظ اول
و صورت نکارین چنین غرا کم توانسته او در قصور مردم قصور سخن آن نکرم با بیان خاص بر معنا
و خفی تمام اقوال آنها عقود و بهانه جویی انبیای علمیه که در جامعیت و متانت
بکفایت و علم کلیه و فنون علمیه فایق بود و در آن ظاهر شده چنانکه در وقت بیان ذکر
ادبی در صفحه علم از جامعیت و بحر او فزون و در هر دست و کلیات و فنون او دیده و ملکه
در هر ذهنی و سلیقه و فکر اعجاز بود و از آن کمال و هنر اعجاز مرتبه بسیار بلند او و فیض
از او برتر و عجیب آن زبان معجز نشان امیرالمؤمنین که در کتب سید رضی علیه الرحمه
در جامع خطب با ذکر نموده که هر سه حرف در آن التزام است و ابتدای هر یک از آن و شرح این
خطبه تفسیر کلام منجمی در خطبه بوده از کتب و شرح این خطب بلا نقطه الطاف
فضیلت و متانت کلمات امیر است که از جامع فضائل و منتخب آنحضرت و ما لسانی لغتی آن
حضرت نقل کرده در شرح دیوان نموده اگر بر فرد آورد که فی نفسه و جامع الفصاحة مرآت
در این ابیات حقی آنحضرت و اطلاق اقوال حتی لغتی او در کتاب قاطع و حجت ساطع ظاهر بود
و با با طالب آنحضرت ... و از آنحضرت در کتاب روم نقد آنچه عقب بر تر از دو ماست
و ولایت پس چنانکه در شرح این مکتوب امیرالمؤمنین علیه السلام بمعاویه در جواب نوشته
بر نوشتوار احوال کتب بوده و امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب آن خطبه اما بعد فقد اتانی کتابک
تذکر اصطفاء الله محمداً صلی الله علیه و آله و تأییده ایّاه بمن ایّده من اصحابه فلقد خبأ لنا الدهر
منک عجباً خطاب معاویه بوده و ما انت والفاضل والمفضول والسائس و
المسوس وما للطلقاء وابناء الطلقاء والتمییز بین المهاجرین الاولین
وترتیب درجاتهم وتعریف طبقاتهم و در این سؤال معاویه نوبت کتب و عجب و
مطالب و علم حقیقت خلط در باره رتبه خلفه و ترتیب و از فضائل خود و بیان
و اقارب و احقیت و مقامات عالیه آنها در حضرت خلفا و دین خود اگر چه آن بسیار و افضل

نیز و نعمه

نیز و نعمه است و مردم بزرگ نفس و خود بلند است از فصاحت و بلاغت و علو مرتبه
بر آن نوشته و بکوشش شنونده بود که از ابنا آنها بوده و جمع علت من
مالک بها لو همه فانا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا لم یمنعنا قدیم عزنا
ولا عادی طولنا علی قومک ان خلطناکم بانفسنا فنکحنا وانکحنا
فعل الاکفاء ولستم هناک وانی یکون ذلک کذلک ومنا النبی ومنکم
المکذب ومنا اسد الله ومنکم اسد الاحلاف ومنا سیدا شباب اهل الجنة
ومنکم صبیة النار ومنا خیر نساء العالمین ومنکم حمالة الحطب فی کثیر مما لنا
وعلیکم فرزند آن از علو آنکس از دنیا بوده ما و او در نام که در مقام آن از مردم
باز که چه بار بر در آن جهان و مقام عالی بود و در کار و نعیم و فخر آن که بر نام بر ما
معلوم است و کمال آن از یکی از آنها خود و با محفوظ چشم و از جانبین با نیک
و موصلت بود چشم بر جانبین بود از آنها بر آن لب و مقام بود بکثرت در عز قدیم و دولت
و قدرت و حرمت و عزت و امور بزرگ است که در افتخار و جانبین و نیز از این قسمت و
موصلت که آن است از آن کفو و مانند بود از سیادت نسبت و مسئله
و هر کز در هیچ بوده و مقامات کرده باشد و ملکوت حق در امر دین نقص
و دنیا از ذرّیه که نسبت باز کرده با یکی از اصالت و بزرگی هم و از اصالت ملک
لیم و از اصالت اسد الله و از اسد الاحلاف و از اصالت سیدا آن
اهل بیت عاملان و از آنکه کفو و سیاحت نیران و از اصالت اعلام بیان علی
و از اصالت حمالة الحطب و از جمله بسیار است ما را و بر آن بجمله افراد
العهد و کمت حد البصر و دقیق الفکر در شرح این کلمات و نوشته اگر گویند الا از کلمه
امیرالمؤمنین علیه السلام در حال اول بوده با اهل دین و با او بوده و مانع آن بر ادبی
و عمر پس کوچک سر او را حال در امیرالمؤمنین علیه السلام از این بیش تر و در جزء
کلمه و اعیان این سو بیان رتبه هم معاویه در نامه خود حال که خود را در دست و از آن
بانصاف و هو میداند آنحضرت ابوبکر و عمر و آن عقول در احوال بود و بعضی بود
نیز در حال در بیان آنحضرت حال بسیار منقطع بود و حکمیه فانا صنائع ربنا
والناس بعد صنائع لنا کلامی است عظیم و بر هر کلامی که بجنس کلام برتر و فوق و برتر مجد

قوله علیه السلام الست تری الا ان الطیر ... قوله الطیر
یقرب لغیر بحق فوقه الطیر
وارتب الصید و الاصل ان ذلک
الرجل نعمه فقد انعیم من لم
الصید فهو فی حصه الطمع

ومفاخر آن بر تمام معانی مجدی برگردد ما حضرت ملک آسمانی ... و ... ثابت
رغبت بود که ... ... بود جهت که ... از ... آن حق و مقام
نیست و او را بر ... ... بلکه خداوند ... ...
مسلمانی ... در میان ... ... و ... نیست و مردمان ... و ... و ... ...
و ... در میان ... و ... ... ظاهر آن
آنکه ... ... آنکه ... ... امیرالمؤمنین و رسول خدا صلی الله
علیه و آله ... خدا ... و تمام مردمان ... ...
برای این عبارت ... ... این ... تمام مردمان ... محمد
محمد و علی و اولاد ایشان صلوات الله علیهم ... ... فان ... ...
و معلوم است ... ... و ولایت ...
تمام ... عبد المطلب لاجرم ... ...
... ...
... ... حق خالق مطلق ... ...
... تمام مخلوق ... ... علی علیه السلام ... از
رسول خدا ... ...
... ...
... ...
... ...
باشد ... ... التقدم و التفوق ...
و ... مقدم علیه ... تقدم ... ... و مقام رفیع امیرالمؤمنین ... آن
... ...
... ...
و ... معویة بن ابی سفیان ... ...
بر ... ...
و ... ... عبارت ... ...

یکنه اللطف

یکنه در الله فقیر اگرچه در لطیفه مسطور است اما بر لطیفه جداگانه ... منظور است و در شرح ابن
مکتوب امیرالمؤمنین علیه السلام به معویة بن ابی سفیان که در جواب مکتوب او رقم فرموده اما
طلبک الی الشام فانی لم اکن لاعطیک الیوم ما منعتک امس و در
... و اما قولک انا بنو عبد مناف فکذلک نحن و لکن لیس امیة
کهاشم و لا حرب کعبد المطلب و لا ابو سفیان کابی طالب و لا الصریح
کاللصیق و لا المحق کالمبطل و لا المؤمن کالمدغل یعنی اما ... ... از
... ...
... فرزندان عبد مناف هستیم ... ... عبد المطلب
و ابو سفیان ... ابو طالب ... ...
... ... و طلیق ... ...
... ...
... ... معویة ... ...
... ...
المؤمنین ... ...
... ...
... ...
... ... و لا المهاجر کالطلیق ... ... معویة ...
... ... امیرالمؤمنین علیه السلام
... ...
... ... معویة قال المؤمنین ... ...
... ...
... ...
... ...
... ...
... ... معویة و اولاد او ... علی علیه السلام ... ...

یعنی می‌گفت تا عمر بن عبد العزیز مردک دوست بر جای عیب شماریدند و مردم را گذشته و بغض گفته
اما این بود و چند ماه این رسم طولانی بود و آنان نه از فلفلان بن ابی سفیان و بنی عباس که اهل
نفس و باره بکفر و بعضی برخی مغلوب شده که در حکمت این قاعده منهاج نگفته
و بعلاوه جز بود بعقاید و شیخ کلمات و مبانی ترتیبات الهی برای نفع بسته
اقوال و اعتقادات الهی در باره خلاف نیز حیثی نزلت بود و از آن
و حمل اعتقاد تحقیق گفته و این ایجاب در شوای خطبه‌ها کرد و ام قد سمی ما لا اولکم
بهر ورود علی الحوض فانظروا بماذا تخلفونی و کیف تخلفونی و بینکم عترة نبیکم وهم
ازمة الحق والسنة الصدق پس کدام باب از کتاب و سنة ما لیس اخذ منه
و تجبر و ضلالت در مقام گفته و حمل اینکه عترت پیغمبر را نه امام حق و زبان
صدق و در این مشهد و عیان لا باشند می‌گفت عترت رسول اخیار صلی الله علیه و آله که ما
حضرت را بآنحضرت تعبیر باشند و نقل او هست و قول آنکس که می‌گفت مراد از عترت
رهط و قبیله آن حضرت است متوقف صحبت نیست و بعضی ابو بکر در روز سقیفه بنی ساعده
گفته نحن عترة رسول الله صلی الله علیه و آله و بیضته التی تفقأت عنه بر طریق تکار است
چه الهی بالنسبه یکجا جمیع انصار عترت می‌گفته نه از روی حقیقت فانه عون
و ظاهر با قطاع قطار چه بلکه فی بریم رسول مرام و مقصود که این نسبت حقیقت
بر عم آنحضرت است بلکه بر حسب اضافه قطاعی و بالنسبة عده این عم رسول و اکثر
قائل بودند چه مخوف خلافت نیز و گویند در این عم اب الا اب است و بعد قرآن در
فرزندان و الاء مذکور داده و گویند ابو بکر نیز عترت اعداد است بر سبیل خوف خلاف
این نیز نه حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن وقت در خواهی تارک
فیکم الثقلین و در تخصیص آن بخصوص عترة اهل بیتی و در مقام دیگر باز خود اهل
بیت خرکتیب و این در اوقات عمده آن دیگر بود برای حکم ان ذکر ایده آیه
شریفه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا دلالت بر عصمت اهل
عصمت فاذهب الرجس عنهم الاکتساب و صنعت بود اهل بیت و ذکر دو اکثر گونه
این عترت امیر المؤمنین در این کلام دفعه که امر است مکمل و فرقه بود اعم
فرمود است در فرزندان فو هم بود و اصلا در حقیقت نفس بر که اولاد و آل بیت اند

تابع او

بیعت عمر

تابع او و متبعان او با آنحضرت نسبت شان داده و خیانت و دغا طلوع آفتاب بوده است رسول خدا
صلی الله علیه و آله برای امر تبلیغ چهار ده سال که بیعت و انکر ما خیر منکم حیدرا از تمام جهت
و حی الهی بیعت گیرد و نیز در این کلام نبوت السلام در صدق این قضیه بوده و آدم الحق معه
حیث دار و در باب این کلمات شرکه و هم از ثمرة الحق والسنة الصدق فانزلوهم باحسن منازل
القرآن سیکیه ایشه بیعت عترت بود و قرآن سبک مقام و منزلت را که فرود اوشان عظیم است و مطلقی
امر بیعت عترت بود و در این حالت استبدال و اتصال و نقل این وظیفه اوامر و نواهی در حکم قرآن تا آخر
و جاری مجرای قرآن گذارند و اکثر گوید این قول بر عصمت حضرت عترت مشروط است مختص بیان این
مقام جیب می‌گویم ابو محمد بن متویه از امام قال الاعتراف و تخصیص بیعت و امیر المؤمنین علیه السلام
معصوم است از جهت وجوب العصمة و عصمت شرط دارد امامت نیست که او را نفوس و الا لیس و دیگر
در آنحضرت معصوم است و بالفعل ثابت دعوی در حق آنحضرت منصوص است و این عصمت نه معتبر است
که مخصوص بجمیع امیر المؤمنین و تجویز سایر صحابه بوده ازان نیست و انچه ما که گوئیم زید معصوم بالقوه
زید واجب العصمة فرق کلی ظاهر است و وجه امیر المؤمنین امام است و از شروط امامت عصمت است
و اعتبار اول مذهب ما است و اعتبار ثانی در وجوب العصمة بر مذهب امامیه است و این ایراد که الراجع
این خطبه که آنحضرت در حق عمرو بن العاص گفته عجبا لابن النابغة یزعم لاهل الشام ان فی
دعابة فانه از این نیز در این فصل مذکور است و در ترجمه احوال عمرو بن العاص و بعضی مطالب و حکایات
دیگر را نوشته عمر بن الخطاب در سیم موهای خود را گذشته و او و نیز مشغول نفرین بود گفته است
این روایت بود و رضی اعادت او تا کنون که یاران خوانده و آن آرشم و گفتیم ای امیر المؤمنین کدام یک از این اکثر محبوب است
عمر از هر چه قوی گفت تا ما نیز در هر عادت عمر گفت کدام یک از زر و عادت یک از تمام ترک است
گفت این یکی فرزند اسلم پس از آن اسلم گفت یا امیر المؤمنین هر اول از زر و عادت ما است
بوده هستی است ام حرف لیک از این علم که این حکایات در زمان خلافت عمر بوده است و عمر
چه کامل که تا در امر رشیده است و در میخ از دعا بر و فراخ نیز گفته است فانه از این سرخ را تا کم
از بدایت ظهور عادت قدح بالاخلاف عمر در آن امر ناحق است و جمله این ایه که مراد از
آنچه نظر از قطع التمر در فرض صلی الله علیه و آله و جمله اصحاب می‌نویسد و درستی مذکور بود و در کلام دار
می‌گفت از آن بهر دو شما بود آنچه در آن شعر آنرا ببرید و قطع بازی نکرده آنرا و بعضی فرو رفت
بیند و نیک تحقیق شد که می‌خواهد و این ایه که در واقع عادت عمر بود مستمر داشته است

هم این که اکثر مرتکب و کدام یک مجتنب بوده‌اند [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
نظر کن از تمام اهل [illegible] دولت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خشم و تیز خشم اطفا در خفض من عون فائده از این چه پس خبر است که هم و بواسطه تهدید که عمر کجا به پیلا لا یبهیم
ملک غسان نمود از اهل علم باز رد و مرا از ارتداد بقصه منورتین بردم خود بروم و نیز بواسطه
خوی تندخو و غلظت خلق بعده فالعرب در سید بود از این بابت ابا به دلت و بعضی صدق
وصف بعد از فتوح بر از حیث و بر سبب بعده در بیان عمر و غلظت آنگونه ملایمت فافتنه مع
آمد و طلحه بن الکس نیز در آن مختصر ابو بکر در حالی که مقول بود اکثر واسطه عمر در کتاب فرق
ملکوتی مردی فظ و غلیظ القلب بود و الی امور است حرج و ایز ابو بکر گفت ای خلیفه
خدا نگیر تو زنده بعدی و عمر بود آن جبار و اعدای تو خود سر فرار از تو کار را بر تو گشته حجه
شرعیه تر از عمر نیست خدا ایس ملکونه خصم نبود جلا به عمر و خشونت خلق و فراوان اکثر است تو بود
و عمر خلیفه شد و ابن ابی الحدید نیز از این بابت که همه ها از قبر این طالب قدح و ذم عمر نقل نمود
زیرا که عمر بود بواسطه آن فوقات و برکت دوقوت اهلم در وجه اولی بر مدح و تعظیم میشد
و امیر خوش اسم را از حال عفت و روح و حال نسبت خیر یا تب ذی و حال ریاست عجوب
و حال طلاقت و وجوه نظر بر نکات و دیگر در جلیله کبار الانوار مسطور است ابن ابی الحدید
در شرح نهج البلاغه می نویسد حاکمی که امیر المؤمنین علیه السلام با آن فصاحت بلاغه زبان او بوده باشد
از میان تمام آدمیان کلام او نافع جامع بجواهر از نفس نفیس بر اکثر زکیه و در قدر منتخب فصاحت
عرب باز آن بیان ادراک و عبارات و اشارات لطیفه دقیقه بالغت نظر و تمام فصحای عرب نیز در تحصیل آن عاجز
نعت و فضایل و ترجیح آنحضرت مسعود و حضرت گفته بعضی از جبار را مذکور از اسبابی که حمد اتحاد
و پیغمبر صادق امیار صلوات الله و سلامه علیه و آله در تمام آنحضرت و ملکوت متعلقات فضایل و مناقب
عالیه آنحضرت از زبان مبارک کسی که زبان او متواتر رسیده و مسموع شد از این منتخب فضایل آن جناب که
در عموم لیقع آن بر نهج حجاج امامت بر اهل است که آنحضرت است مثل خبر غدیر و منزله و قصه برائت و خبر
مناجات و خیر الدار در مکه در ابتدای دعوت و مثل آن جمله آن چیزی که هست اینکه صورت ثبت
و جمعیت یکی که از هزاران یکی این جمله برای خبر او نیست و خبر از این جمله خبر را که بوده آن
علما ر صدیث مرده ما آن متهم نشده و ستر الحال قائلین آن شده سایر اهل بر در دستان
امیر المؤمنین علیه السلام دا بوده برای اثبات مرتبه فضیلت او بوده مذکور می دارم چه روایت آن از علماء
صدیقی بوده از متعقبین مخالفین آنها بر مانند بساط سکونی که من حسن ظن مذهب نمود از
روایات سایرین معتمد مذهب فخر از آن ابن ابی الحدید به جهت همه کار خبر که آنها کار است افلاطون

در چار بیت دیگار نه

آن اینست خبر اول یا علی اِنَّ اللهَ قَدْ زَیَّنَکَ بِزِینَةٍ لَمْ یُزَیِّنِ الْعِبَادَ بِزِینَةٍ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنْهَا، الخبر
و راوی آن ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء و ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند خبر دوم حکایت
وفد ثقیف و کلمات رسول خدا لتسلمن او لابعثن الیکم رجلا مثل نفسی تا آخر خبر
و عمر گفت امروز تمنای امارت کردم و امیدوار بودم که آنحضرت مرا بفرماید فرمود اینکس است
لیکن رسول خدا دست علی علیه السلام گرفت و مرتبه فرمود اینست و این خبر را احمد بن حنبل در
مسند مذکور نموده خبر سوم رسول خدا فرمود اِنَّ اللهَ عَهِدَ اِلَیَّ فِی عَلِیٍّ عَهْدًا و این خبر را
در کتاب حلیة و راوی این خبر ابو نعیم است در حلیة الاولیاء از ابو برزه اسلمی و انس بن
مالک مسطور در اوست خبر چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی
نُوحٍ فِی عَزْمِهِ وَإِلَی آدَمَ فِی عِلْمِهِ وَإِلَی إِبْرَاهِیمَ فِی حِلْمِهِ وَإِلَی مُوسَی فِی فِطْنَتِهِ وَإِلَی
عِیسَی فِی زُهْدِهِ فَلْیَنْظُرْ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ و این خبر بیان کرده و مشتمل بر آنست که اوصاف
حمیده پیغمبران مذکور اولوا العزم در علی علیه السلام جمع است و در هر یک صفت مخصوص در مرتبه مخصوص
بعیده یافت و از آن هر خبر مذکور آنحضرت مشتمل شد احمد بن حنبل در مسند و احمد بیهقی در صحیح خود
مرقوم نموده خبر پنجم مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَحْیَا حَیَاتِی وَیَمُوتَ مِیتَتِی الخبر آن ابو نعیم حافظ در حلیة الاولیاء
و ابن حنبل در مسند و کتاب فضایل علی بن ابی طالب مسطور است خبر ششم رسول خدا فرمود وَالَّذِی
نَفْسِی بِیَدِهِ لَوْلَا أَنْ تَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِی فِیکَ مَا قَالَتِ النَّصَارَی فِی ابْنِ مَرْیَمَ
لَقُلْتُ الْیَوْمَ فِیکَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ
قَدَمَیْکَ لِلْبَرَکَةِ و این حروف گفت که رسول خدا از آن ترسید فضایل آنحضرت باز نمود چرا که
که از نصاری خواهند بود و غالی شوند و راوی این خبر نیز احمد بن حنبل در مسند است خبر هفتم ابن عباس
در شب عرفه بمردم حاج بر فراز منبر فرمود اِنَّ اللهَ بَاهَی بِکُمُ الْمَلَائِکَةَ عَامَّةً الی آخر الخبر
حنبل در مسند و کتاب فضایل علی صلوات الله علیه نقل نموده است خبر هشتم بود اَنَا اَوَّلُ مَنْ یَجْثُو
یَوْمَ الْقِیَامَةِ الی آخره احمد بن حنبل در کتاب نوشته است خبر نهم یا انس اسکب لی وضوءً
در حدیث آن در حق امیر المؤمنین فرموده خاتم وصیین است و ابو نعیم حافظ در حلیة الاولیاء این خبر
را نقل کرده است خبر دهم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ادعوا الی سید العرب علیا و تمام
این خبر ابو نعیم در کتاب مسطور گردانیده است خبر یازدهم مرحبا بسید المؤمنین الی آخره
بروایت ابو نعیم در حلیة الاولیاء خبر دوازدهم مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَحْیَا حَیَاتِی وَیَمُوتَ مَمَاتِی بروایت ابو نعیم

ابو نعیم در کتاب مسطور است خبر نهم در بیان فرمودن خالد بن ولید را در سریه و علی علیه السلام بود در آن سریه
کتاب بریده و تفتیش خالد در حق علی صلوات الله علیه و کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضیلت و ولایت
آن حضرت است ابو عبد الله احمد بن حنبل در مسند خود در مواضع عدیده و هم در کتاب فضایل علی علیه السلام
و منهای اکثر محدثین سنت و جماعت مرقوم داشته‌اند خبر دهم بودیم كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُوراً بَيْنَ
يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الی آخر الخبر است ابن حنبل در مسند و کتاب فضایل علی علیه السلام و صاحب کتاب
الفردوس روایت کرده‌اند و در آخر آن خبر فَكَانَ لِيَ النُّبُوَّةُ وَلِعَلِيٍّ الْوَصِيَّةُ خبر یازدهم النَّظَرُ إِلَى
وَجْهِكَ يَا عَلِيُّ عِبَادَةٌ خبر دوازدهم در باب خواستن پیغمبر در شب و رفتن علی علیه السلام در راه عقیق
و آوردن جبرئیل [illegible] در حضور [illegible] آن حضرت تا آخر خبر بروایت ابن حنبل در کتاب فضایل
علی علیه السلام از انس بن مالک حدیث [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله که مردمان بودند روز جمعه
خطبه را خواند و فرمود أَيُّهَا النَّاسُ قَدِّمُوا قُرَيْشاً و در ضمن آن [illegible] لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ
إِلَّا مُنَافِقٌ بروایت احمد بن حنبل در کتاب فضایل علی علیه السلام خبر [illegible] الصِّدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ بروایت
احمد در کتاب فضایل علی علیه السلام حدیث [illegible] أُعْطِيتُ فِي عَلِيٍّ خَمْساً بروایت احمد بن حنبل
در کتاب فضایل علی صلوات الله علیه حدیث بیستم [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله ابواب صحابه را که بود
از مسجد پیغمبر و باز گذاشتن در خانه علی علیه السلام خصوص [illegible] در اینجا حدیث
مبارک [illegible] احمد بن حنبل در کتاب فضایل علی
علیه السلام در چند موضع مذکور داشته است حدیث بیست و یکم [illegible] رسول خدا علی علیه السلام
در غزوه طایف [illegible] طولانی که [illegible] از اصحاب [illegible] کلمات
رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب ایشان بروایت احمد بن حنبل در مسند حدیث بیست و
دوم أَخْصِمُكَ يَا عَلِيُّ بِالنُّبُوَّةِ فَلَا نُبُوَّةَ بَعْدِي تا آخر خبر بروایت ابی نعیم در حلیة الاولیاء
خبر بیست و سیم فاطمه صلوات الله علیها در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] را با مردی
درویش [illegible] فرمود و کلمات رسول خدا در جواب زهرا بروایت احمد بن حنبل
در مسند حدیث [illegible] و چهارم حکایت نزول سوره هل اتی [illegible] و کلمات پیغمبر در حق علی علیه السلام
بروایت ابی اسحق ثعلبی در تفسیر القرآن ابن ابی الحدید [illegible] از [illegible] این جابر [illegible] نویسد
از [illegible] این جابر [illegible] از نهج [illegible] کلمات امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در
کتاب نهج البلاغه و مقامات [illegible] آن حضرت از [illegible] در حق آن حضرت

ابراز کرده

ظ

ابراز کرده و خصوص [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله که امیرالمؤمنین علیه السلام بود از دیگران [illegible]
آن حضرت بود بکبر و خویشتن [illegible] نسبت [illegible] وقتی با عمر بن خطاب گفته
[illegible] و امور [illegible] بکذار عمر [illegible] علی [illegible] و اقم حروف [illegible]
[illegible] عمر [illegible] از امامت [illegible] سالار [illegible] اولی [illegible]
نسبت بمقام بلند و شان عالی و عظیم امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] یوم [illegible] عمر بن [illegible]
[illegible] محمول [illegible] تمام فضایل [illegible] تمام [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله که [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
[illegible] و مقامات [illegible] آن حضرت [illegible] نسبت [illegible] علیه السلام
[illegible] عروج [illegible] عظمت [illegible]
و محبت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] تعظیم و تکبر [illegible] در احوال [illegible]
[illegible] از تمامت بشر در حسن خلق [illegible] و شدت تواضع
[illegible] و [illegible] و این حال
[illegible] آن حضرت بود [illegible]
[illegible] منسوب [illegible] نیز [illegible]
[illegible] حقوق [illegible]
و [illegible] این نیز [illegible]
[illegible] حقوق آن حضرت [illegible] عبارت از تقدیم [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] و غیر [illegible]
از [illegible]
را [illegible] آن حضرت [illegible]
مدینة العلم و علی بابها [illegible] کلمات آن حضرت [illegible] فضایل [illegible]
[illegible]

ابن ابی الحدید در موضع دیگر گفته که امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب اخلاق متضاده است از آنجمله اینست
که حال آن حضرت در غایت صفت جرأت و شجاعت و اقدام در امور این خطیره ممتاز بود غالباً
اینست که صاحب دست قوی و قلب قوی و نفس جبار است موصوف باشد به قساوت و ظلم میل کند و ترک
دنیا و دوری از لذات دنیا و اشتغال به وعظ و مناجات حق تعالی [illegible] از خطایا [illegible]
الحال [illegible] از ترک باشد غالب حال اهل این امر رقت دل و ضعف قلب و سستی طبع بود
باشد و این دو حالت متضاد در آن حضرت هر دو جمع شده بود و از جمله اینست که مردم شجاع و خونریز
با هیبت و خشم و جلال در غالب و طبیعت درشت و خوی [illegible] باشد و نیز آنکه اهل زهادت و ارباب وعظ
و تذکر و ترک دنیا باشد [illegible] و در [illegible] و وحشت از مصاحبت مردمان باشد و امیرالمؤمنین
علیه السلام از [illegible] ترک دنیا و زهد از همه بزرگتر و از جمله مردمان زاهدتر و از لذائذ دنیوی
دورتر و از جمله خلقان در وعظ و ذکر اوقات و عذاب و عقاب آخرت بیشتر در [illegible]
و با این همه گشاده روی و خوش خلقی و نیکو خصلتی که از تمام آفریدگان خلاف عقل و لطف و وداد [illegible]
او فروتر [illegible] و از شرف و جلالت ادبی و کمال و [illegible] از مردم و با عدم اینها از غلظت و فظاظت که
موجب تنفر و تکدر طبع مردم شود دور بود چنانکه آن حضرت را نسبت به دعابه و مزاح و خوش طبعی می دادند
و نیز [illegible] و ارباب فقر و طعن [illegible] یافته ایشان تکلم و آنچه در آن حضرت بود ندیده اند
[illegible] در [illegible] و از شکوه ظاهر خشکی و این حال از عجایب و غرایب لطیفه آن حضرت است
و از آنجمله اینست که آنچه در اکثر افراد و اهل دنیا دیده می شود که غالباً هر یک را صفتی
چند مخصوص جز از حیثیت نسب و شرف و عظمت در آن نیست و امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت
[illegible] و دیگر [illegible] از این جهت اولو الفضل [illegible] از جمیع جهات و از حیثیت [illegible]
و نیز آن حضرت [illegible] از شرف نسب [illegible] علاوه بر شرف [illegible] مع ذلک از جمیع [illegible]
و نزدیک [illegible] و خلق و خوش [illegible] و نرم تر بود از [illegible] و [illegible] بود
خلافت آن حضرت [illegible] در زمان خلافت یا قبل از خلافت در حالت [illegible] بود و [illegible]
تغییر حالی ظاهر نشد زیرا که از آغاز امر [illegible] و از خلافت آن حضرت [illegible]
و زینت خلافت [illegible] و [illegible] چنانکه [illegible] از خلافت [illegible] و علی علیه السلام گفت احمد بن
حنبل [illegible] گفته و بسیار گفته [illegible] و [illegible] بسیار گفته [illegible] علی [illegible] خلافت زینت
[illegible] علی خلافت [illegible] زینت [illegible] و مفهوم این کلام اینست که دیگر غیر از علی علیه السلام [illegible]

در نیز کرد

و زینت [illegible] و نقیصه [illegible] علی علیه السلام نقیصه بود [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] از [illegible] آن نقصان [illegible]
و از جمله اینست غالب [illegible] مردم [illegible] واقعات [illegible]
[illegible] گذشته باشد [illegible] زیرا [illegible] و [illegible]
و قوه [illegible] و شدید است و حال امیرالمؤمنین علیه السلام در [illegible]
آن [illegible] و [illegible] و [illegible] هوا و نفس [illegible] و [illegible]
[illegible] تمام خلق [illegible] و از آنجمله اینست که [illegible]
در [illegible] و [illegible] تمام مردم [illegible]
و حرص [illegible] و ظلم [illegible] و حرص و [illegible]
مختلف گشته [illegible] و [illegible] مردمان [illegible]
[illegible] مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در
[illegible] و این حال نیز از [illegible]
آن حضرت است و نیز [illegible] از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه روایت
[illegible] کان علی علیه السلام یری مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] علیه السلام در آغاز امر و قبل از بعثت رسول خدا نور [illegible] آن حضرت [illegible]
و صدا [illegible] آن حضرت [illegible] در وصف [illegible] و تقسیم اصول آن
و فروع آن [illegible] عوالمه [illegible] از رسول خدا [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] در موضع دیگر [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] یا علی [illegible]
و سلم [illegible] اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و قول آن حضرت
حربک حربی و سلمک سلمی و قول آن حضرت انت مع الحق و الحق معک و قول آن حضرت [illegible]
آن حضرت [illegible] و رسوله و یحبه الله و رسوله و قول آن حضرت اللهم ائتنی باحب خلقک الیک
و قول آن حضرت انت ولی کل مؤمن بعدی و قول آن حضرت لا یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق
و غیر ذلک [illegible] [illegible] ذکر [illegible] غالب [illegible]
[illegible] این است [illegible] امیرالمؤمنین

صلوات الله علیه با آن نیز و منزلت با تمام خلق بیک دست قلت کلمش بر یکار رسیده ...
حیرت و عبرت نشوند که هست و حالت وقت دیگر عشق در این زندگانی با او ...
... شهادت نوبت ... ریحانه ... الله ... سبقت ...
... شور ... لذت ... آنحضرت را از ...
الله ... لذت ... در تمام عبادت و ... صحبت نسوان
... آنحضرت با آن ... الهی ... در ...
و جهاد و ... امور و قطع ... ملوک و مردان
و ... صحبت نسوان و کثرت فرزندان و ...
الهی ... در ... موجب ...
... امیر المؤمنین علیه السلام ... فنون و علوم
و اوصاف و اطوار و اخلاق و افعال ... بر تمام علما ...
و ... مقامات ... آنحضرت ...
... امیر المؤمنین ... آنحضرت ...
... امیر المؤمنین علیه السلام ...
و ... عالم ...
... لطف و رفیق ... آنحضرت ...
... حدیث قدسی وارد است ...
لَأُدْخِلَنَّ الْجَنَّةَ مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا وَإِنْ عَصَانِي وَلَأُدْخِلَنَّ النَّارَ مَنْ عَصَاهُ وَإِنْ أَطَاعَنِي
... اطاعت ...
...
... علیهم السلام ... ایمان ...
... علیه السلام ...
... اللهم ... صلی الله علیه و آله ...
... محبت ...
... آنحضرت ...

و دشمنی او

ودشمن او نبود ایمان نیست و هر کس نبود ایمان ناچار خدا ... نظر رحمت نکرد ... معصیت
... در جهنم ... اگر ... حسنات
... اگر ...
... آنحضرت ...
... فَتَنقَضِي ... وَلَا يَكُونُ ...
پس دشمن ... عذاب ... دولت ... محشر ...
و ... محبت ...
... دشمنان او ...
در ... مقامات ...
... امیر ...
ذکر ... مشکوة الادب ...
... فهم ... علم ...
... احادیث و اخبار ...
...
...
و ... آنحضرت ...
... آنحضرت ...
و ... علیه السلام ... محبت ...
... توحید ...
وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ... آنحضرت ...
... آنحضرت ... محبت ...
...
...
در جوار رحمت ... آمین یا رب العالمین
...

و اگر نوشتوا ان الریاض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب ما احصوا
فضائل علی بن ابی طالب را که اشعار دارد باینکه فضایل آنحضرت و آثار [illegible]
حتی حساب کردن و احصای آن نتوان نوشت که نوشته شود فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام
واقع حروف که در قلم بر صفحه از آغاز دنیا تا پایان روزگار باشد
و فضائل او بیرون از [illegible] است [illegible] در [illegible] از [illegible]
خوارق خلق [illegible] از [illegible] تا نهایت [illegible] خلق [illegible]
یا روح [illegible] و این [illegible] مرتبه [illegible] در آیه شریفه والجریده [illegible] البحر [illegible] از
مفسرین [illegible] و [illegible] از حیث نزول علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible]
ذرع لو ان الشجر اقلام و البحر [illegible] فی علی ما وطئ علی موضع فی الارض الا اخذ [illegible]
الی السماء [illegible] فضایل و [illegible] و مقامات علی بن ابیطالب [illegible]
بر هیچ [illegible] از [illegible] نکته [illegible] سوره [illegible]
[illegible] کرده [illegible] خلق [illegible] در حق
علی علیه السلام [illegible] و سایر انبیا صلی الله علیه و آله [illegible] ذکر [illegible] در آن
کتاب از مسند احمد بن حنبل [illegible] آنحضرت و [illegible]
پیغمبر و حکایت سوره [illegible] از ابو بکر [illegible] علی علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
و مردان [illegible] در [illegible] پیغمبر و [illegible] غزوه تبوک و [illegible]
[illegible] و حدیث [illegible] و [illegible] فی کل [illegible]
و حکایت سد ابواب مسجد الا باب علی علیه السلام و [illegible] کنت مولاه فعلی مولاه [illegible]
مذکور است و هم در آن کتاب از کتاب الواحده [illegible] محمد بن جمهور [illegible]
جامع فضایل و مناقب شامل [illegible] آنحضرت است [illegible]
و دیگر در آن کتاب از مصنف [illegible] کتاب [illegible] اهل بیت علیهم السلام
از تالیفات احمد بن حنبل [illegible] جامع [illegible] احادیث [illegible] پیغمبر
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] علی علیه السلام از آنحضرت [illegible] تفصیل [illegible]
منصف [illegible] و [illegible] فضایل [illegible]
علی علیه السلام [illegible] و آن [illegible] طلب کند

و دیگر ابو عمر

[illegible]
و دیگر ابو عمر یوسف بن عبد البر [illegible] از [illegible] علمای [illegible] و [illegible]
[illegible] فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] و فضائل
آنحضرت [illegible] آنحضرت از میان [illegible] و منزلت و [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] از [illegible] فضایل و [illegible] آنحضرت [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] ابو بکر احمد بن موسی بن مردویه [illegible] از اعیان رجال [illegible] اهل سنت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] در آن کتاب [illegible] از [illegible]
در حق علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
پیغمبر [illegible] از [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] فضایل [illegible] علی بن ابیطالب [illegible]
[illegible] حافظ محمد بن موسی [illegible] در آن کتاب [illegible] از [illegible]
حافظ [illegible] و علمای اهل [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
و مناقب [illegible] آنحضرت [illegible] و از [illegible] روایات [illegible] بن عبد القاهر [illegible]
در کتاب [illegible] نصوص [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] فضایل
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] کتاب [illegible] علی علیه السلام [illegible]
و از [illegible] موفق بن احمد خوارزمی [illegible] از اعیان علمای اهل [illegible]
در کتاب [illegible] فی مناقب امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] نصوص [illegible]
[illegible] فضایل آنحضرت [illegible] فضایل آنحضرت [illegible]
[illegible] و از [illegible] بن [illegible] معروف [illegible]
[illegible] علمای اهل [illegible] صاحب کتاب [illegible] در فضایل [illegible]
آنحضرت [illegible] و [illegible] از [illegible] خوارزمی
[illegible] الریاض اقلام [illegible]
[illegible] در [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] اهل سنت [illegible]
[illegible] بوده [illegible] دلالت [illegible]

و این شعر [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] گرفته است

تو نیز با ایشان [illegible] عمار گفتم آری خدا نکرده زنده باشی مکتوم میدارم گفت اکنون بپرس گفتم
اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] فرزندان [illegible] و در هند و [illegible]
اصحاب علیهم السلام از [illegible] جدا [illegible] فضیلت از دیگر اصحاب [illegible]
سؤال [illegible] گفتم بجواب سؤال [illegible] تو نیز خیانت [illegible] گفتم آری [illegible] تو نیز
بکس نگویم گفت اِنَّ عَلِيًّا تَقَدَّمَهُمْ اِسْلَامًا وَفَاقَهُمْ عِلْمًا وَبَذَّهُمْ شَرَفًا وَرَجَحَهُمْ
زُهْدًا وَطَالَهُمْ جِهَادًا فَحَسَدُوهُ وَالنَّاسُ اِلَى اَشْكَالِهِمْ وَاَشْبَاهِهِمْ اَمْيَلُ مِنْهُمْ
اِلَى مَنْ بَانَ مِنْهُمْ فَافْهَمْ یعنی علی علیه السلام از جمیع صحابه بر جمله تقدم [illegible]
بر ایشان تفوق و در اسلام و شرف و صلابت حسب و نسب و زهد و تقوی و کثرت جهاد در
راه خدا بر آنها فزونی [illegible] برتری داشت لاجرم از روی حسد [illegible] و از
[illegible] کار [illegible] چه مردمان با کسانی [illegible] و همانند ایشان [illegible] مایل ترند تا بکسی
که در تمام صفات و مقامات و مراتب و درجات عالیه با ایشان [illegible]
و بلندی و بفهم راقم حروف [illegible] این حدیث را نیز در ذیل مجلد [illegible] مشکوة الادب [illegible]
و نیز در آن مجلد [illegible] در ضمن احوال حسن بصری [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه
ولعنة الله علی اعدائه [illegible]
مسطور است [illegible]
و [illegible]
[illegible]
حذیفه از رسول خدا [illegible] فرمود اگر مردمان بدانند که در کدام زمان علی را امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین نامیده [illegible] آدم [illegible] قال الله تعالی و اذ
اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلَى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ
بِرَبِّكُمْ [illegible]
پیغمبر [illegible] راقم حروف [illegible] گفت نبیًّا و آدم
بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ [illegible] صلوات الله علیهما [illegible]
توان [illegible]
خطاب [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] وَاَنَا مِنْ عَلِيٍّ [illegible]

واحده

واحده و این حدیث [illegible] از کتب [illegible] اشارت شده است و نیز از عمر مروی است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود یا علی اَنْتَ اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ اِسْلَامًا وَاَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ اِيمَانًا وَاَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ
هَارُونَ مِنْ مُوسَى [illegible] حافظ جمال الدین یوسف سبط ابی الفرج [illegible]
باب ذکر فضایل آنحضرت [illegible] فضایل امیر المؤمنین علیه السلام از آن [illegible] مشهور
از [illegible] و معجزات [illegible]
یک قسم آن [illegible] از قرآن [illegible]
در آن [illegible] عکرمه از ابن عباس روایت [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] اَللّٰهُ [illegible]
[illegible]
اشارت [illegible]
دلالت [illegible]
میکند [illegible] رسول خدا [illegible] فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ [illegible]
[illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] من کنت مولاه فعلی مولاه و این
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] من کنت مولاه فعلی
مولاه و این کلمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
فَعَلِيٌّ اَوْلَى [illegible] حافظ ابو الفرج یحیی بن سعید [illegible]
حدیث [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
کنت ولیه فعلی اولی به من نفسه فعلی ولیه [illegible] تمام معانی مولی [illegible]

میکند و این کلام نص صریح در امامت آنحضرت و قبول اطاعت اوست میکند و هم فهمیده‌اند قول رسول خدا صلی الله
علیه و آله که در حق آنحضرت فرموده الحق معه حیث ما دار و کیف ما دار چه دلالت بر آن
کند هرگز خلافی ما بین آنحضرت و یکی از صحابه اهر نداده است مگر آنکه حق با علی علیه السلام بوده است
و نیز مر تولید شعرا چه در کیفیت یوم غدیر خم نقل رسالت رسیده و هر این ابیات از شعر حسانست

يُنادِيهِم يَومَ الغَدِيرِ نَبِيُّهُم ... بِخُمٍّ فَاسمَع بِالرَّسُولِ مُنادِيا
وَقالَ فَمَن مَولاكُمُ وَوَلِيُّكُم ... فَقالُوا وَلَم يُبدُوا هُناكَ التَّعامِيا
إِلٰهُكَ مَولانا وَأَنتَ وَلِيُّنا ... وَما لَكَ مِنّا فِي الوِلايَةِ عاصِيا
فَقالَ لَهُ قُم يا عَلِيُّ فَإِنَّنِي ... رَضِيتُكَ مِن بَعدِي إِماماً وَهادِيا
فَمَن كُنتُ مَولاهُ فَهٰذا وَلِيُّهُ ... فَكُونُوا لَهُ أَنصارَ صِدقٍ مَوالِيا
هُناكَ دَعا اللّٰهُمَّ والِ وَلِيَّهُ ... وَكُن لِلَّذِي عادا عَلِيّاً مُعادِيا

و در این مقام حضرت رسول خدا به حسان فرمود یا حسان لا تزال مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا
او نافحت عنا بلسانک ای حسان چنانکه با ... مولف ... و دشمنان ما ... زبان
از ما رد کنی به روح القدس مؤید باشی و این تخصیص رسول خدا صلی الله علیه و آله که از
این معنی میدانست که بعد از وفات آنحضرت با علی علیه السلام در حالت صدق و صفا نماند
بجهت حسان بانکه در اشعار رحجان ... امیر مؤمنان ... کرد در کیفیت غدیر خم این اشعار
گفته و خود او در اهل ... بعض آن توضیح کرده است ... گفته ... کار تو
مولای ما و تو ولی ما ... یکی از ... در امر ولایت ... و رسول خدا
با علی فرمود ... بولایت ... از ... امام
و در امامت تو ... هر کس ... مولای او ... علی ولی اوست و نیز ...
سعد بن عباده انصاری ... و در روز صفین در حضور ... امیرالمؤمنین ... غدیر
اشاره ... و در آنجمله گفته رسول خدا ... روز ... وقتی ... ختم شد و هم
بعض ابیات سید حمیری است

نَفى عَن عَينِكَ الأَرَقُ الهُجُوعا ... وَهَمّاً تَمتَرِي مِنهُ الدُّمُوعا
لَدَى الرَّحمٰنِ يَشفَعُ بِالمَثانِي ... فَكانَ لَهُ أَبُو حَسَنٍ شَفِيعا
وَيَومَ الدَّوحِ دَوحِ غَدِيرِ خُمٍّ ... أَبانَ لَهُ الوِلايَةَ لَو أُطِيعا
وَلٰكِنَّ الرِّجالَ تَبايَعُوها ... فَلَم أَرَ مِثلَها خَطَراً أُبِيعا

و در این مقام

و در این اشعار روشن مراد کلمه مولا و حضرت رسول خدا ... که علی علیه السلام ... بیتین و مصرع ...
و اگر ... نفی طاعت نکند از ضعف ... و اعتقاد ... بطلان ... که این ابیات
... که ... عمرو بن ... حمراء ... ولا ... از دکان
این ... در حال ... شیخ ... علی علیه السلام ... و شعرا ... الحدیث
و ... بر آن زیادت داشت

فَلَم أَرَ مِثلَ ذاكَ اليَومَ يَوماً ... وَلَم أَرَ مِثلَهُ حَقّاً أُضِيعا

و آن ... ابیات ... سید حمیری ... از ...
و ... دلالت که ... و سعید ... الله ... محققه ...
اشارت ... که ... حضرت ... با ... که ...
... آنحضرت ... که عایشه ...
... که ... رسول خدا ... است علی ...
و ... رد ... علیه السلام ... که ...
... که ... است ... اکر ...
صلی الله علیه و آله ... علی علیه السلام ... افضل است ...
فوائد ... که ... بر ... این مقام ...
... علی علیه السلام ... که ... و ...
... حضرت ... حمزه ...
رسول خدا ... آل ...
و ... بن عبدالمطلب ...
از ... علیهم السلام ...
عباد ... کفاة ... علی علیه السلام ... آنحضرت ...
میکند و ... در عراق
... ابی ... مظفر ...
... عبدالمطلب علیه السلام ...
... و از آن ...

علیهم السلام در این حال ابری تیره و تار برخاست و حجاب بر لمعان آفتاب پوشیده گشته مردمان گمان بردند که
آفتاب غروب نمود پس ابو منصور بر فراز منبر بالا رفت و بقوت این اشعار را در این شعر انشا نمود

لا تغربي یا شمس حتی ینتهي مدحي لآل المصطفی ولنجله
واثني عنانك ان اردت ثناءهم انسیت ان کان الوقوف لاجله
ان کان للمولی وقوفك فلیکن هذا الوقوف لخیله ولرجله

میگوید ای آفتاب عالمتاب از ابر در تاب ظاهر مشو و نا گردد حق آل مصطفی و فرزند او که ائمه هدی
صلوات الله علیهم بیان کرده عنان انصراف بنما زیرا که اگر دانا نباشی که مثال ایشان بر زبان آمد آن را فراموش
کرده و وقوف تو برای ادای نماز آنحضرت و صلوات و درود بر محمد و آل او صلوات الله علیهم بود و حق وقوف
تو برای نماز مولای متقیان و امیر مؤمنان امیر ابتهاج آن حضرت برای سپاهیان و پیادگان در نماز غنیمت
کفته بعضی فراورده اینها بیانست که آسمان را از آفتاب بسکت دخور شده ابر بر نمود و لمعان او ز در عرض
همان تاریک بود روشن صحیح مجید بیان عود نمود از آن اشعار ابیات و این دلالت بر عجب
بلکه برای مقدار کفار از فضائل و مناقب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با نسبت به مراسم مفاخر
و مقامات و مآثر آنحضرت هانند نسبت قطره بدریا و موجه بلجه و ذره بکره و ده بعشره است
و اگر خواستم که چنانچه در شرح دهم از آنحضرت فضل و ابر رحمت و در یاری غایت سوده باشد دیگر تمام
علماء بزرگ اهل سنت و جماعت و محدثان و موثقان ایشان و مشیران ایشان مانند احمد بن حنبل و امثال او
مستند هستند برای تطویل نسخ و صرف تحقیق و تعرف تردید بنا بر ابو الفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین
در ذیل کفار ارشاد شهادت امیرالمؤمنین بطوری اختصار بیان آنحضرت صلوات الله علیه بود و تعلیم آداب الله اجمعه
میگوید ابو اسحق روایت کرده است که بروز آدینه مردم سوگند در او بود و راهنمای برایشان از جهت ارجاع علیه السلام سو
تمرای شده و از نماز ما کوچ جعفر بن برد میگوید بمردم گفتم اگر در کتب ایشان فکرت در عالم طالب
علیه السلام پسر عم رسول الله صلی الله علیه و آله و داماد رسول خدا و برادر رسول آنحضرت رسول الله و امیرالمؤمنین
صلوات الله و رضوانه و سلامه علیه است ابو الفرج میگوید فضایل آنحضرت علیه السلام بیشتر از حد شمار و مستغنی
از بیانست چه تمام طبقات اهل جهان اتفاق دارند بر فضائل آن حضرت و دل از انواع آن بیان آیات
و از آن مشهور تر است که حاجت بشرح و بیان داشته باشد در کتاب عقد الفرید مالک مسطور است و میگوید
صاحب ابطال علیه السلام در این جهت مانند عیسی بن مریم علیهما السلام در میان بنی اسرائیل است که قومی دوستدار او
شدند و در مقام غلو در محبتش کافر شدند و گروهی با او دشمنی کرده و در دشمنی او کافر گردیدند چنانکه

در باب محبت آنحضرت بدرجه قائل بالوهیت او گردیدند و در خود خالق است و غالی شدند کافر گردیدند و آنانکه
با آنحضرت دشمنی ورزیدند نیز کافر گردیدند چنانکه برادر امیر المؤمنین در کار حضرت عیسی علیهم السلام بهمین طریقه مسلک
آمدند و این کلام بطریق مضمون خبر سید خدا صلی الله علیه و آله است یا علی انّ فیك مثلاً من عیسی
محبّ غال ومبغض قال معلوم باد اعتبار کتب معتبره مورخان و محدثین عامه مقوام کتب
مجهولات مجهولات فراوانی از اعداد انوار طلوع ولایت علی مرتضی و آن حضرت متبع و در فور مطلع
و این بنده ضعیف نمود چهارات ار کتحفه جنابان نقل میکند ... و حبیب ارزنه را که جمیع مقصود و مدعا در
مطلوب لیف مرتبه و ... دلالت بر محبت دلالت دکتب شیعه با شیعیان و تصحیح قاطع
و براهین ساطع کفه در این مقام برای اثبات مقصود و ادراک مطلوب بمقدار که تحریر شده
کفایت میرود و ... جلد در این فصل برای اتمام مرام و تکمیل دلالت احتیاج به تذکره و تلخیص
دلیل دو برتری و دلالت او از آن حضرت

امیر المؤمنین و اثبات افضلیت بلا فصل آن حضرت علیه السلام

چنانکه بنور تیر بدقت فطرت بوجود ذات در وجود وجود و بدقت صانع و هر اثر بر وجود موثر
و هر حرکت بر وجود محرک و هر نور بر وجود منیر و شعور و هر اثر بر وجود آن و هر مخلوق بر وجود خالق
و هر مصنوعی بر وجود صانع و هر مخلوقی بر وجود خالق و هر معلولی بر وجود علت و هر مکتوبی بر وجود کاتب
و هر مقدوری بر وجود قادر دلالت دارد بالطبیعه هیچ آفریده شده دلیل و برهان بر وجود خود چه حاجت
این جمع کون و مکان و آفتاب فروزان و کواکب رخشان و طبقات زمین و آسمان و هم جمیع موضوعات
مخلوقه از کمتر در ذره از عالم امکان بمقدار لا تحصی و لا تعد دلالت بر مطلقه کامله بلا ادنی ریب
دارند که صانع قدیر و خالق قدیم بوجود واجب الوجود بوده خالق ایشان و افرینندگان بوجود آورنده
ارض و سما و مبدع تمام ممکنات و مبدی تمام مخلوقات است و این جمله مصنوعات بالطبیعه و
الفطره بهر حرکت و هر چیزه ... جدا آفریده شده و نمود و خبردار و مطلوبی طالب و محتاج
و اگر آنها از حیز ... از طلب برادر ... سار ... و بجوید و آن هیچ هر
سر برگرفتن ... چه امری ... برادر ... ایشان از امور ...
... مقدار ... و ... برادر ... از آن ... ورطه
... کفار ... صانع قدیم ... از خواب ... و ... شد بکند
... و ... بصانع عالم ... ابرادات واجب الوجود خالق کل و صانع عالم و اقرار آن است

واز آنجمله اجتناب و اعتقاد است که طبع و براهین مسلّمه [illegible] آن در کلام و کتابت ادلّه [illegible] حکما
شده‌اند و طبیعیین بقواعد قاعده [illegible] مکون است که طبیعت بی‌شعور [illegible] است [illegible]
حالات و مظاهر کمالات [illegible] که نقض بود و از جاهد و مجهول [illegible] جبری [illegible]
معتقد که دیگری از این مقام [illegible] که این نیز [illegible] اگر این صانع کل [illegible] قائم
و اگر نه واجب الوجود نخواهد بود و ممکن الوجود هر [illegible] واجب [illegible] ازلی باشد
محتاج بسابق بود و آن سابق [illegible] تقدم است تقدم رتبت و قرابت [illegible]
و تقدم علیه خالق [illegible] نخواهد بود لاجرم [illegible] ازل الازال [illegible] آنکه [illegible]
مدبر و مقدّر [illegible] آنکس واجب الوجود نخواهد بود [illegible] خالق کل بصفت ازلیت و ابدیت [illegible]
[illegible] مقدّم و [illegible] از وی متأخر [illegible] اگر [illegible] جسم [illegible] اگر جسم باشد مرکب [illegible]
و اگر جسم [illegible] مرکب نخواهد بود و هر مرکب [illegible] ترکیب کننده [illegible] آن مرکب نیز [illegible]
زوال است و اگر [illegible] محتاج نخواهد بود و اگر محتاج [illegible] قدرت [illegible]
نخواهد بود [illegible] ممکن الوجود است و آنکه محتاج [illegible] واجب الوجود نخواهد بود و اگر [illegible]
موت و فنا و تغیر و زوال [illegible] خالق و صانع و [illegible] مصنوع و مقدر و مخلوق [illegible]
و آنکه [illegible] خالق اوست [illegible] مصنوع و مخلوق [illegible] صانع و خالق [illegible] نخواهد بود و اگر [illegible]
محیط و عالم [illegible] محیط [illegible] عالم [illegible] و هر معلول [illegible] از علم [illegible] متأخر
مقدّم [illegible] و احاطه [illegible] و اگر معلول [illegible] علت العلل [illegible] لا بد آنکه علت العلل
[illegible] نخواهد بود و اگر مرید باشد [illegible] مرید [illegible] و اگر این مرید [illegible]
و اگر نه آنکه مرید است قادر است و [illegible] مقدور [illegible] خالق قادر [illegible] و اینجمله [illegible]
خدای قادر تعالی [illegible] قیوم [illegible] بقا و زوال [illegible]
دارد نمی‌توان [illegible] و از آنجا که مدبر و [illegible] تمام [illegible] موت و فنا [illegible] نمی‌توان [illegible]
و از آنجا که قادر مطلق [illegible] واجب الوجود [illegible] نمی‌توان [illegible] و از آنکه مرکب و مجسم [illegible]
نمی‌توان [illegible] و از آنجا که [illegible] عظمت [illegible] نمی‌توان [illegible] و از آنجا که
غنی بالذات است نمی‌توان [illegible] مخلوق محتاج [illegible] و [illegible]
و او از همه بی‌نیاز است و همه [illegible] اوست [illegible] همه [illegible] از اوست و ما همه ناتوانیم
و اوست بخشنده [illegible] بخشنده [illegible] تعالی قیوم لایزال [illegible]

و در اماره

و دریا [illegible] و فانی و مقهور [illegible] نفس [illegible] و تمام [illegible] وجود [illegible]
اصلاح [illegible] قرابت [illegible] و از [illegible] بین الصلب و الترائب [illegible] امارت [illegible]
و [illegible] هر آن و هر ساعت با عمر [illegible] نعیم [illegible] خالق [illegible]
و [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] حضرت کبریا [illegible] از عالم [illegible]
[illegible] در عالم [illegible] و [illegible]
و [illegible] رحمت [illegible] تعدد [illegible]
و [illegible] و معارف [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] بشری [illegible]
[illegible] و استعداد [illegible]
و [illegible] از [illegible] الکون
[illegible]
آنکس [illegible] ازل الازال [illegible]
[illegible] ارواح [illegible] عقول [illegible] عالم [illegible]
و دوام [illegible] بشریه [illegible]
و [illegible] استعداد [illegible] عقول [illegible]
[illegible] از عالم قدس [illegible] عالم [illegible]
و در حقیقت [illegible] ارواح [illegible]
[illegible] تبلیغ رسالت
[illegible] رحمت [illegible]
و [illegible] عالم [illegible]
[illegible] عالم [illegible] لاجرم روح [illegible] حفظ
آن [illegible] ارواح [illegible]
آن [illegible] رسول [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] (marginal note)

و شرایع و احکام بخواند باید من جانب حق تعالی مرتبه نبوت و ولایت باید نزد بعد از آن پیغمبر خلیفه مقرر بود
در میان آن امت حافظ آن شریعت باشد و این از بعضی وجوه است که زیرا که اگر چنین نباشد
و آنکه هر چیز و ودیعه که آن پیغمبر است صرافان دغل و گوهرشناسان بی مروت حیلت در آن کار خلع
و امور عالم و بنی آدم فاسد شود و بر فرض حکیم مطلق اسعود و بوشند هیو خیانت گوهر ثانی و و
نخواهد بود و این عالم که بی حافظ و دانا رها نگذاشت و اگر بود حال خشنود و خفته و به او نگار
و جهل و ضلالت متفرق است زیرا که بر فرضی که عالم را از نظام حافظ و مفسر آن دین و احکام حقه
بود و این عالم پر خلل از آنکس می بینی با آن پیغمبر و دارا بود هر چند که امانی و وزیر و بر الحق و بیان
کرد نمی شاید باشد از بهر تقریر امام و وصی و دو بر خدا قائل و بخیر خدا رحمت رسول و گرنه رسالت
و نبوت و احکام و شریعت او بی فائده بلکه موجب حصول بعضی مرتقی و این معنی به دلیل عقلی مقرر
این بحث و در عالم و فارق و حفظ در همه هر پیغمبر بحسب تکالیف آنچه در شده آن پیغمبر است
که چون نوبت که حضرت خاتم الانبیاء و وارده که تکلیف و مکلفین اختیار نمی طور در رسول خدا صلی الله
علیه و آله که بواسطه آنچه حافظ و فانی برفتن آنچه در دایع و شرایع الهی است خود نیز بر آن فرقه و جماعت
تمام انبیاء علیهم السلام و جمیع و خلیفه آن حضرت نیز دارای این مقامات و مراتب نیز بوده است
و مقام خدمت از یکدیگر و با هم برادریم و سابق از خلقت دیگر آفریدگان به عبادت و
تسبیح حضرت احدیت مشغول بودیم آنچه بود ائمه هدی در عرش حافظ احکام توحید بودیم و این جمله
را برای آن حضرت و اولاد طاهرین صلوات الله علیهم حافظ و داری دین و ودیعه الهی باشد با او بار
با پیغمبر آخر الزمان منور و جهالت خطر و شبهه باشند که قیمت و دقایق خزانت و جواهر کانی
و ودایع کافی بود و شبهه که اگر اینها در این باب نمی توانند مستعد این حفاظت و امانت
گردند مثلاً حافظ کتب آسمانی نمی توان نفیر و جهال بر مردم بعد از آنها مان به عهده بر فعل باید
و فارقان این نمی توان بود و نشاید کار رحم با او بر سیر بوده و شوات و فهم احکام آن
و بزید و همچنین و خبر و دو در آن با ورع ساخته است که بزرگوار آدمیان هم از این هم هیچ حال بود و بود
هم در زر و زر گرانی که در گوهر گوهر کس ای بود با الماس خطر و خاطر و درخشان بود که هر ایمان فهم
و گرنه که ائمه هدی صلوات الله علیهم عفو و زهد و عقاب نصب نصاب بجانی از جای بر حرف
و خلق یک زمان از فرزندان بر بوده الهی او اعلا این و دیعه باشد خصوص دایع و منه ان غفر
امام حسن علیه السلام بر او در آرنده بعد او بود بسیار داشت از جمیع این ودیعه جناب علیه السلام برده

بود تسلیم فرموده شد را امام حسین صلوات الله علیه بعد از آن حضرت از اولاد امام حسین علیه السلام بود خصوص علم و
علم و حلم زهد و تقوی آراسته بعضی نیک بود حافظ شریعت در بیت آن در دیگر نبود و در زمان
شهادت نه از برادران خود و اولاد امیرالمومنین و نه از اولاد امام حسن امام زمان بعد از خلیفه
نص شده و این نص سید ... بعد از عابدین امام زین العابدین صلوات الله علیهم مخصوص خواهیم کرد
این بود که در بیان اینکه اگر جز آنکس را از جانب او سلوک مسلوک نشوند قاصر باشند
و تمام افراد ائمه هدی در تمامت اوصاف و اخلاق و آداب فضائل و مفاخر بر جمله علما و فضلای عصر
برتری داشتند و هر فضل و شرف و علم و تقوی در هر یک بود و این یک بیشتر بود و بعضی از دو یک
دو نفر برادر را نیز الحسن و الحسین دهند و برادران و اعمام و اقارب دائم هیچ یک در حق
و مانند آن دیگر برای حسین فرزندی داشته فرزندی و تقدیم و مطلع عیب و اعمال رسیدن
الهی بود بعضی مستقیم عطیه بدو و از این است که ائمه هدی به جمله یک ولی بود یک طریقت
و یک مرتبه و یک حقیقت بودند و نیم یک با یکدیگر بعلوم نبوت زیرا که این انوار مقدسه
و آیات منوره در یک مسلک حکم و احکام حضرت رسالت باهر بالکمال و تابع بودند و کارگاه
اسرار آن بار و بعد نیز بوده جهت هم بد و تغیر آن عین ضلالت است از شیاطین و شیاطین انس
سو از کف نمی خواهند و بر اولاد و امر خود بعد از آن امام دیگر بر آن روی گذار نموده جهت و از
حقیقت بعد بیکبار از آغاز زمان تا تغییر الفاظ نماید که انس از ابر هر یک دارای علم
و فهم و مقصود و رموزات عالم باشد تا هر تحقیق شود از دست بر بدند و اقوال و اطوار
و جهان آفرینان با دل خالی بر تحت تبیح و بیح و انحراف و ابرام انکار نکرد و اما در میان
علما و ادیان و طبقات اراین اتفاق و تکاف استقامت یک نیمی بر ترتیب مشغول کرده
و ... بسر رفته بود و ازو که هم نوشته طابق النعل بالنعل ... و بطبقه بر بعض
تغییرات و تبدیلات قائل شده و در نوع اخبار و سلف و علماء روزگار نیز همین طور بعد از آنکه
شرایع الهی بتمام حکمت بعضی در هر پیغمبر اولوالعزم بعد از پیغمبر آمده شریعت از نو بادید است اما
دین اسلام اکمل و اتم تمام ادیان است و محتاج نیز آدم سوی با این عالم حادث و کافی است رسالت و
نبوت پیغمبر دیگر حاجت نیز بود و دین که اینها نیز شیخ ادیان کوینده و قرار نیز آن الذین عند الله
الاسلام و دین بسبب اولیا و اوصیا حضرت خاتم الانبیاء و ائمه هدی صلوات الله علیهم بر یک نسق بعضه
و در احکام این ترتیب نیز آن تغییر و تبدیل روی نموده و کالتی تحت نماید بعد و همه را یا ملکی بعض تمام در

بادلهٔ مذکوره و براهین منقوله و معقوله هر پیغمبر رسول خدا برسالت مبعوث و برای تشریع مبعوث
و تخصیص فرموده چون نوبت انتقال او بدیگر ابرار رسید تعیین وصی و ولی نموده چنانکه از عهد آدم تا زمان
خاتم بر این نهج بود و چون آن حضرت خاتم بود البته امامت این حکم در زمان ختم رسل و انقطاع رشته نبوت
و رسالت و بقای آن دین و احکام تا قیامت در نهایت وجوب و لزوم است و اگر نعوذ [illegible]
عظیم پدید نمود خصوص آن از بیان بود و اگر گویند الحمد خدا کتاب خدا و سنت نبیه را در میان
است بجهات و بکثرت اختلاف زیرا که مفسرین و تاویل و معنی فهم و این مفسرین بیتی جز تفسیر و تاویل
و حفظ و صیانت و امانت آنکه راسخ در علم هستند ضرور است [illegible] و این شان و مقام نیز جز
با شخصی صادر از جانب خدا و رسول را بامر خاص [illegible] صحت ندیده چنانکه [illegible] کتاب خدا
و عترت خود را در میان امت گذاشتم و فرمود و این هر دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در قیامت
در حوض در کنار حوض وارد [illegible] و این عدم افتراق را از این است که احکام شریعت در قرآن
کریم مندرج است و [illegible] عبارت از عترت باشند و اوصیا و ایشان نیز مکلف [illegible]
قرآن هستند پس افتراق [illegible] و از احادیث عامه و خاصه [illegible] و در این فصول منقول که
معلوم شد عترت [illegible] هستند و نیز بروایات عامه مسطور شد [illegible] علیهم افضل
عترت و اتقیا [illegible] حقیقت است چنانکه رسول خدا فرمود ابوبکر [illegible] و عمر [illegible]
و جلادت [illegible] مذکوره و اخبار و احادیث [illegible] معلوم شد در نبوت و رسالت [illegible] از جانب خدا [illegible]
و امامت فرع [illegible] است و سنن را انقطاع [illegible] فرائض [illegible]
و انقطاع [illegible] از [illegible] خدا [illegible] احمد فرائض [illegible] آن [illegible] خطا [illegible] در ادای
فرائض الهی و سنن رسالت [illegible] دین و تمام نعمت [illegible] است تا این
امام و الاقتدا اگرچه از پیغمبر از جانب خدا [illegible] و عاید بود بجهت اینکه از آن [illegible]
هستند اگر [illegible] بود آنچه [illegible] بود [illegible] دین و فرائض
البته در حالت [illegible] و حیرت باقی [illegible] در زمان خاتم النبیین
جاری شد بالجمله الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا [illegible] که قرآن
کافیست و اگر گویند [illegible] پیغمبر از [illegible] تعیین [illegible] احکام شریعت
را اجمال و [illegible] و معطل [illegible] است [illegible] نسبت به پیغمبر [illegible]
قائم [illegible] و خطا [illegible] اگر پیغمبر معصوم [illegible] قرآن [illegible] حضرت [illegible] صاحب

دینی و شرعی

دینی و شرعی [illegible] ادیان و [illegible] بعد [illegible] خاتم پیغمبران و بقاء دوام آن شرع تا [illegible] است [illegible]
صادر اول و عقل کل و اشرف مخلوقات و باعث ایجاد موجودات [illegible] اگر معصوم نباشد البته سهو و خطا
و ترک اولی [illegible] خاتم پیغمبران و شریعت او چگونه ناسخ شرایع و ادیان
ممکن بود اگر احکام قرآن و شریعت [illegible] تفسیر و تاویل صحیح [illegible] در [illegible] تکالیف و احکام
دینیه [illegible] جاهل باشد و چنان [illegible] نقصانی در [illegible] احکام این شریعت [illegible]
شان و مقام [illegible] از جهت [illegible] معلوم [illegible] پیغمبر [illegible] واجب [illegible]
حفظ شرع [illegible] احکام [illegible] و تفسیر قرآن [illegible]
[illegible] نیز معصوم نباشد [illegible] ناقص [illegible]
و هر کس قائل بعدم عصمت [illegible] رسول خدا [illegible] معصوم [illegible]
آنکه از آیات قرآنی و [illegible] علیهم السلام عصمت [illegible] ثابت است [illegible]
در تفسیر قرآن و کتاب [illegible] این مقدمات [illegible] مذکور [illegible]
گذشته از جمله اخبار کثیره [illegible] بسیار از آن متواتر و متفق علیه فریقین است و بر تخصیص خلافت
و ولایت و وصایت و امامت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] است [illegible]
الله [illegible] تعصب [illegible]
خدا [illegible] مقام خاتمیت [illegible]
حفظ احکام و قوانین شریعت و امامت [illegible] افضل
اعلم و اسبق و افضل و احلم [illegible] و اتقی و ازهد [illegible] و در تمام صفات و
[illegible] نسب احمد و اتقی است [illegible]
در همه روایات عامه [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] اخلاق [illegible]
الهیه و اقرارات [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] در مقام [illegible] ولایت [illegible]
خدا و رسول خدا [illegible] منصوص و مصرح و مبین است [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
و [illegible]

دعوی بی بدیع و لطیفه کلام می‌برد چه اگر علی علیه السلام نبود تنویع و تبیین احکام
شریعت و تقریر و تأدیب چنانکه باید نمی‌شد و جمیع نمی‌شد نه مقامات معنویه حضرت ختمیت
و نه مقامات الهیت دین آن حضرت و نه سبب ختمیت ظاهر می‌شد و اگر از کتب دعوی معجز داد
نبوغ دار بوستان خشند و معجزات نمی‌بردند و لعوت و اف ... هر دو برای ... دیگر
دعوی آن حضرت چه از علما و عرفا نامدار اهل سنت و جماعت است و این معنی معلوم است و از این
کلمه جز علی علیه السلام نوالفقار ... مراتب دیگران بحیات معلوم شد و خود راه رو علم نشد
خبر ... علم علی و سایر جمیع ... امر ... مکشوف گشت و ...
جز این جمله بگویم بدانند از علی و ائمه هدی صلوات الله علیهم که بشناسند ... الف و مؤالف
نفضیل و تابع علم کثیره و زهد و تقوی ایشان هیچ نشنیده نشده است و حق که هیچ متعصب
هرگز نسبت خطا و نقصان و انحراف به هیچ یک از ایشان هم نداده بود از اتمام غاصب مقامات
ایشان نعوذ بالله بر فضل و حق ایشان اقرار داشته‌اند و هر چند تدبیر و جهت ابطال ایشان داشتند
طهارت ایشان سوالقعه ... از مجنی شکسته و جز الله مراد از جانب غیب انموذج فضل و قول
و تقوی ایشان بر زبان آنها جاری شده و جای کلمات متعالیه عظیم متمسک گشته‌اند ... گفته‌اند تا را
بغیر خطا رسید ... عالم در میان ... حق انکو ... نخستین ... و دیگر ... فلان
فلان فتنه ... دیگر ... امام ... خیر ... امام قول ... بجهت نسخه‌ها
... شده ... شکر ... قوم ... بر ... مجمع ... تمام ... و او
کتاب و نسخ است و ما ارسلنا رسولا الا بلسان قومه ... به نسخه ... و در این نسخه ...
نسخ و نهم این نسخه ... و تغییر و لا تبدیل ... که نسخه این کتب ... و جز
... و اگر این ... بیان ... از ... حوادث ... شده از ... دولت ...
... نسخ ... آن ... اختلاف نسخ ... مسلمت ... و فلان ... سو ... نسخ
حق ... و نسخ ... صدق ... در این ... ابواب انکار
باب ... نسخ ... بیان ... هر چند فضل ... فضایل آن ...
علیهم السلام ... دیگر ... اختلاف ... لهذا ... مردم جاهل ... حرکت
... غریب و عجیب ... غلو و مبالغه نکنند و از اغراق ... ایشان تجاوز ...
... حقیقت ... و مقام علی و اولاد او علیهم السلام ... و حق ...

بشناسند

بشناسند و نیز معلوم دارند که نفس رحمت الهی او را فرستاده و حجیت دین اسلام
در روی زمین مکشوف کرده و مطلق کرده با ترقی فضایل و دلایل معاجز و مفاخر و کرامات و علامات
ائمه هدی را نیز به او مشهور کرده ... علیهم السلام ... و صلوات الله
تعالی فی الدول الاولی و الآخرة و هنگامی که تمام این فصل بود نیز باب فضایل و مناقب امیرالمؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه و علی اولاده اجمعین را نیز بر کلام ... و در آن ... باشد

بیان بعضی از فضایل و مقامات و شئونات جلیله فضایل
امیرالمؤمنین را از حضرت علی علیهما السلام صلوات

در خطبه ... کبار الانوار از ابو الحسن ... از حضرت علی علیه السلام روایت ... امیرالمؤمنین علیه السلام
فرمود انا وجه الله و انا جنب الله و انا الاول و انا الآخر و انا الظاهر و انا الباطن و انا وارث
الارض و انا سبیل الله و به عزمت علیه ... الفاظ این عبارت حاجت به ترجمه ندارد
... به عرفت علیه ... بغض و کبر ... و فضل و ... قسم ... اقطاب
... مسلمت ... معروف ... این کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام و تفسیر
... علامت ... ایشان ... و این کلمات ... و در آن
... انوار ... و تمام مخلوق ... کتاب و کتب ...
... حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ... صحیح ... قال انا الحجة و انا الصدیق
الاکبر و انا الفاروق الاعظم و انا وصی خیر البشر و انا الاول و انا الآخر و انا الباطن
و انا الظاهر و انا بکل شیء علیم و انا عین الله و انا جنب الله و انا امین الله علی
المرسلین بنا عبد الله و نحن خزان الله فی ارضه و سمائه و انا امیت و انا احیی
لا اموت ... این کلمات ... آن حضرت ... فرمود انا الاول
اول من آمن برسول الله و انا الآخر آخر من نظر فیه لما کان فی لحده و انا الظاهر
ظاهر الاسلام و انا الباطن بطین من العلم و انا بکل شیء علیم فانی علم بکل شیء
اخبر الله به نبیه فاخبرنی به و اما عین الله فانا عینه علی المؤمنین و الکفرة
و اما جنب الله فان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و من فرط
فیّ فقد فرط فی الله و لم یجز لنبی نبوة حتی یأخذ خاتما من محمد صلی الله علیه و آله
فلذلک سمی خاتم النبیین محمد سید النبیین و انا سید الوصیین و اما خزان الله

در بعض نسخ

[illegible]

في ارضه وسمائه فقد علمنا ما علمنا رسول الله صلى الله عليه وآله بقول صادق
وانا احيي سنة رسول الله وانا اميت البدعة وانا حي لا اموت
لقوله تعالى ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون
اين معنى مكشوف است از عبارات وكلمات رسول خدا وائمه هدى صلوات الله عليهم [illegible]
دارای بطون ومعانی صعب ومستصعب است ودر هر مقامی [illegible]
[illegible] ونيز در آن كتاب از كتاب [illegible] مسطور است امير المؤمنين صلوات الله
عليه در جامع بصره خطبه راند ودر خطبه آن فرمود معاشر المؤمنين والمسلمين ان الله
عز وجل اثنى على نفسه فقال هو الاول يعني قبل كل شيء والاخر يعني بعد كل شيء
والظاهر على كل شيء والباطن لكل شيء سواء علمه عليه سلوني قبل ان تفقدوني
فانا الاول وانا الاخر [illegible]
[illegible] انا دحوت ارضها وانشأت جبالها وفجرت عيونها وشققت انهارها
وغرست اشجارها واطعمت ثمارها وانشأت سحابها واسمعت رعودها و
نورت برقها واضحيت شمسها واطلعت قمرها ونصبت نجومها وانا البحر القمقام
الزاخر وسكنت اطوادها وانشأت جواري الفلك فيها واشرقت شمسها
وانا جنب الله وكلمته وقلب الله وبابه الذي يؤتى منه ادخلوا الباب سجدا
اغفر لكم خطاياكم وازيد المحسنين وبي وعلى يدي تقوم الساعة وفي يرتاب
المبطلون وانا الاول والاخر والظاهر والباطن وبكل شيء عليم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دوران كلمات [illegible] غفر لكم خطاياكم وازيد المحسنين [illegible] حضرت
امير صلوات الله عليه در شرح اين كلمات ميفرمايد انا دحوت ارضها يعني انا دحوت الارض التي يسكن
اهلها وانا ارسيت جبالها يعني الائمة من ذريتي هم الجبال الرواسي التي يعني الائمة من
ذريتي هم الجبال الرواسي التي لا تقوم الارض الا بهم وفجرت عيونها يعني العلم الذي نبت
في قلبه وجرى على لسانه وشققت انهارها يعني منه انشعب الذي [illegible]
بها [illegible] واغرست اشجارها يعني الذرية الطيبة واطعمت ثمارها يعني اعمالهم الزكية
وانا انشأت سحابها يعني ظل من استظل بها وانا انزلت قطرها يعني حياة
ورحمة وانا اسمعت رعودها يعني لما يسمع من الحكمة ونورت برقها يعني بنا
استنارت البلاد واضحيت شمسها يعني القائم منا نور على نور ساطع واطلعت
قمرها يعني المهدي من ذريتي وانا نصبت نجومها يعني ابنائي وتستضاء بنورنا
وانا البحر القمقام الزاخر يعني انا امام الائمة وعالم العلماء وحاكم الحكماء وقائد القادة
يفيض علي ثم يعود الي كما ان البحر يفيض مائه على ظهر الارض ثم يعود اليه
باذن الله وانا انشأت جواري الفلك فيها يقول اعلام الخير وائمة الهدى
مني وسكنت اطوادها يقول فقأت عين الفتنة واقتل اصول الضلالة
وانا جنب الله وكلمته وانا قلب الله يعني انا سراج علم الله وانا باب الله
يعني من توجه بي الى الله غفر له وقوله وبي وعلى يدي تقوم الساعة يعني الرجعة
قبل القيمة ينصر الله بي ذريتي المؤمنين والى المقام المشهود [illegible]
[illegible] حضرت ابي جعفر عليه السلام [illegible] ان الله خلق
السموات والارض وانزل لكم من السماء ماء [illegible] ان كنتم صادقين [illegible]
[illegible] فانقض انتقاض العصفور [illegible]
[illegible]
[illegible]
يا علي فانه لا يحبك منافق ولا يبغضك مؤمن ولولا انت لم يعرف
حزب الله وحزب رسوله [illegible]
[illegible]

[illegible]

این خبر را ابو الجارود در کتاب الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که انّی و احد عشر من ولدی و انت یا علی زرّ الارض
اعنی اوتادها و جبالها بنا اوتد الله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب
الاثنا عشر من ولدی ساخت الارض باهلها و لم ینظروا یعنی من و یازده
از فرزندان من و تو ای علی قوام زمین و اوتاد و کوههای زمینیم و از برکت وجود ما
حق تعالی زمین را نگاه داشته که اهلش را فرو نبرد پس چون یازده فرزند من
و انقراض یابند زمین اهل خود را فرو برد و ایشان را مهلت ندهد و در کتاب [illegible]
جمیع ائمه را مقام نظیر پیغمبر خدا فرموده و انقراض از فرزندان تعبیر نموده با حضرت
فاطمه صلوات الله علیها بجهت آنکه اطلاق ولد بر امیر المؤمنین علیه السلام از باب تغلیب است و عطف
لفظ انت بر آن از قبیل عطف خاص بر عام نیز از باب تأکید و تشریف شده عطف جبرئیل
بر ملائکه و بعضی دیگر در کتاب مذکور از ابن طریق از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل علیه السلام بنزد من آمد و گفت یا محمد پروردگارت ترا سلام میرساند
اهل بیت و ولایت اولاد [illegible] و هم در آن کتاب از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] لا اله الا الله
فرمود [illegible]
[illegible]
دشمن [illegible] و نیز در آن کتاب از [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
صلوات الله علیه فرمود لانت احبّ من رسول الله صلی الله علیه و آله و اعزّ خلائق
ما اثرنی بهذین ما طلعت علیه الشمس و ما غربت [illegible]
[illegible]
و بعضی گفته اند [illegible] فرمود از بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود یا علی
انت الوصیّ و انت الوزیر و انت الخلیفة فی الاهل و المال و ولیّک ولیّی
و عدوّک عدوّی و انت سیّد المسلمین من بعدی و انت اخی و انت
اقرب الخلائق منّی فی الموقف و انت لوائی فی الدنیا و الآخرة ای علی تو صاحبهم
وصیّ منی و وزیر منی و خلیفه منی [illegible]

تو دختر زاده

در بعضی نسخ [illegible]

تو دختر زاده منی و پدر فرزندان منی و سید و آقای مسلمانانی و تویی بعد از من و تو در موقف از تمام خلائق
نزدیکتری و تویی صاحب لوای من در دنیا و آخرت و هم در آن کتاب از [illegible] جریش از
حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت صلوات الله علیه فرمود والله لا یأتی اهل التوریة
و لا اهل الانجیل و لا اهل الزبور و لا اهل الفرقان الّا و انا بین
اهل کل کتاب بحکم ما فی کتابهم یعنی بخدا قسم که اهل تورات و انجیل و زبور و قرآن از من
پرسش نکنند مگر آنکه در میان اهل هر کتابی بحکم آنچه در کتاب ایشان است حکم کنم یعنی تمام کتابها را
دانایم و شرایع و احکام خلق همه را آگاهم [illegible]
[illegible]
کتاب الدرجات از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود کنت اذا
سألت رسول الله صلی الله علیه و آله اجابنی و ان فنیت مسائلی ابتدأنی فما
نزلت علیه آیة فی لیل و لا نهار و لا سماء و لا ارض و لا دنیا و لا آخرة و لا جنّة
و لا نار و لا سهل و لا جبل و لا ضیاء و لا ظلمة الّا اقرأنیها و املاها علیّ و کتبتها
بیدی و علّمنی تأویلها و تفسیرها و محکمها و متشابهها و خاصّها و عامّها و کیف
نزلت و این نزلت و فیمن انزلت الی یوم القیمة و دعا الله ان یعطینی
فهما و حفظا فما نسیت آیة من کتاب الله و لا علی من انزلت الّا املاه علیّ
یعنی هرگاه سؤال میکردم از حضرت رسول خدا جواب میفرمود و چون سؤال من تمام میشد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] روز [illegible]
زمین و دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ و زمین هموار و کوه بلند و روشنی و تاریکی مگر
آنکه بر من خواند و املا فرمود و من بدست خود نوشتم و تعلیم من کرد تأویل و تفسیر و محکم و متشابه و خاص و
عام و چگونگی و محل نزول آن را و اینکه در حق چه کسی نازل شده تا روز قیامت و دعا فرمود
بمن بخشد فهم و حفظ را پس فراموش نکردم آیه از کتاب خدا [illegible]
و شأن نزول [illegible] و دیگر در کتاب الانوار از [illegible] از جناب امام حسن مجتبی
علیهما السلام روایت کرده که فرمود [illegible] از رسول خدا [illegible] در حق علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
[illegible]
در حق علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود اللهم ارحمه و ترحّم علیه و انصره و انتصر به و اعنه و

استحق بها فاتته عبدك کلمه رسولك بارضا او لو رحم و برو ترحم نار و داد الله سلک و
بو جواد [illegible] ... [illegible] منصور لکوان داد تو میبی ... [illegible]
[illegible] و گفته رسول تو ... [illegible] ... دیگر در آن که از ...
[illegible] ... [illegible] که هر [illegible] گفته ... قال
[illegible] ... از حجابی ... خصلت از ملازم دنیا ... جمع
... و تفتیش ... در ... ده چنین خصلت ... خصلت ... چهر
که ... نفقه و ... خدا ... دنیا ... از ... چهار ...
ده خصلت ... راجع ... از ... و ... و فارسی
... [illegible] ... و ...
... [illegible] ... دست ... آن ...
اهل نظر و ... در تمام ... و ... جامع ...
... [illegible] ... علیه السلام ... لاجرم ...
در کتب ... [illegible] ... علیه السلام ... آن
... [illegible] ... و ...
... [illegible] ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ...
... و ... خصال حمیده ... در ...
که ... امیر المؤمنین ...
... [illegible] ... از ...
... [illegible] ... و ...
... [illegible] ... امیر المؤمنین ...
... [illegible] ... علیه السلام ...
... لا والله حتی یاخذ المظلوم حقه غیر متعتع ...
... [illegible] ... آنحضرت ...
... [illegible] ... آنحضرت صلی الله علیه و آله ...
... امیر المؤمنین ... [illegible]

تو گفتی چنین

سوگند بخدا ... [illegible] ... آنحضرت ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
و در زمان ... امیر المؤمنین علیه السلام ...
واقف ... [illegible] ...
المؤمنین ... [illegible] ...
... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...
و ... لا خیر فی کثیر
من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس ... [illegible]
... [illegible] ... لا خیر فی
کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس ومن یفعل ذلک
ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه اجرا عظیما ... [illegible]
صلوات الله علیهم ... ان الله علم رسوله الحلال والحرام والتأویل فعلم رسول
الله صلی الله علیه وآله علمه کله علیا ... [illegible] ... علم
... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... علیه السلام ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام ...
لما قضی رسول الله صلی الله علیه وآله نبوته واستکملت ایامه اوحی الله الیه
ان یا محمد قد قضیت نبوتک واستکملت ایامک فاجعل العلم الذی عندک والایمان
والاسم الاکبر ومیراث العلم وآثار النبوة فی اهل بیتک عند اهل بیتک عند
علی بن ابیطالب علیه السلام فانی لم اقطع علم النبوة من العقب من ذریتک
کما لم اقطعها من بیوتات الانبیاء الذین کانوا بینک وبین ابیک آدم صلوات
الله علیه وعلیهم ... [illegible] ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... کرده

بعنوان مناقب بود قرآن که از محمد همانا اهل بیت ... زنده است بسیار کشید هم آنکه آن علم آل
و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت بود در اهل بیت نبی با علی بن ابی طالب که ازین علم
نبوت بود از بنی آدم ناگاه نبوت به نقطع نرگاهم چنانکه از نبوت و فرزندان او نیز آنکه در میان نو
و نبوت آدم بعضا این رشته بود قطع نومیم و از سایر جابر نیز هیچ که مرتوده علی صلوات الله
علیه از موسی و عیسی و تمام انبیاء علیهم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلم است و در خبر نزول است تر نیز
مسلم است و بجهت ظاهر و برهان است از اهل تقدم علم داوری مانند و مواد ثقه فلانی منوط به علم است پس هر که
اعلم است در امر خلافت و ولایت احق است بر تمام مردمان مقدم است چنانکه در تفسیر و حکم امیر
المؤمنین در تمام از منتهای رسول خدا و خلفا در امر خلافت بعد از آنحضرت معلوم و مشهور است چه در آنکه
از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که کان علی علیه السلام اذا اهاله امر فزع فی حروب
الحرب اخذ بحلاقة فدابّته و تخلّفه ان لا يقين عليه هر وقت امیرالمؤمنین علیه السلام
در اوقات محاربات بلشکر شام ... ترکت الآس حرب و مرکب سوار او بود که وقتی
آنکه امر را که آن امر بود کند تا آن بس بجانب آنحضرت و معاونت و تمام ... خط قدام
نکند و نیز در کتاب کافی مسطور است که از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که مردی
علی علیه السلام سوالی کرد ... و ... ابراز حضور ... در ... اکنون ...
کفی یا ابا الحسن حیث ... الف عرفی بنا والله ... درخت خرما
اگر ... بجهت ... آنحضرت ... و اسناد است ...
خلف نیز رسیده و از ... است ... در آن کتاب ... ازین قبیل از حضرت
ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود کان علی علیه السلام كل بكرة يطوف في
اسواق الكوفة سوقا سوقا ومعه الدرة على عاتقه وكان لها طرفان وكانت تسمى
السبيبة فيقف على سوق سوق فينادي يا معشر التجار قدموا الاستخارة و
تبركوا بالسهولة واقتربوا من المبتاعين وتزينوا بالحلم وتناهوا عن الكذب
واليمين وتجافوا عن الظلم وانصفوا المظلومين ولا تقربوا الربا واوفوا
الكيل والميزان ولا تبخسوا الناس اشياءهم ولا تعثوا في الارض مفسدين
ازین حدیث ... معلوم ... بعضی ... حکم ... تمام بازارها ...
و این کلمات ... ترغیب است ... مردمان ... جنت ... این شعر ... فرموده

ابن عمر ... ابنای روزگار

تفنی اللذاذة

تفنى اللذاذة ممن نال صفوتها من الحرام ويبقى الإثم والعار
تبقى عواقب سوء في مغبتها لا خير في لذة من بعدها النار

کنایت از آنکه ... از محرمات ... خواهشات ... هر که ...
فانی ... و ... معصیت ... در آخرت ... موجب ... و عذاب
الیم است ... امیرالمؤمنین علیه السلام ... و ...
... و ...
... ذکر ...
... امیرالمؤمنین ... تو ...
... شقیق بلخی ...
روز ... امیرالمؤمنین ...
فانت بنعمة من الله وفضل من رجل لم يرزقه ... ولم يدخل على مؤمن سرورا ...
... حدیث ...
... يفرج عنه كربا او يقضي دينا او يكشف عنه فاقة فانه ...
تکلیف ...
...
... امیرالمؤمنین ...
من نعم الله وفضله ما لا نحصيه مع كثرة ما نعصيه فما ندري اي نعمة نشكر اجميل
ما ينشر ام قبيح ما يستر ...
...
...
... يا من اظهر الجميل وستر القبيح ...
...
...
... عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ... علی علیه السلام ...
گفت یا امیرالمؤمنین ... فرمود یا بنی كيف اصبح من يفنى ببقائه ويسقم بصحته ...

حکایت شقیق علیه الرحمه

حکایت علی علیه السلام با عبدالله بن جعفر

تحقیق در حوادث مال

و یعطی من ما حبه آرزو کرد که چگونه است حالت کسیکه فی راه بحار راه و دد اعداد و بودار او
و بلاد او بتاسیع ما براوست داخل کلام مجازات م و انهایت دقیقه و للّه حمد است از عجب
آن اینست که او در ربیع جمیع حیز بر خود بو مسرور و محفوظ و منصور نمانده و جز بهراندیشی نیکو تخویر کنند
و عقیقت و مروارید را عزو و تعزز و در کعبه و حصینه و قلاع حصینه بطلبند و ربیع دارد تدبیر
خرم خلق و بینه بنیاد در آرمیده آن را و غفلت بشمار باید چه به آن بقا در زمان قدیم دنیا جهان زوال و
فنا باشد زیرا که هر چه عمر از جهان بگذرد از مقدار از عمر قلیل بو بسر ده در برکه تو کمتر شده و بهمان مقدار
از فوائد او بکاسته و بر ضعف نیز فزوده است دا کر خود متفکر شده بماند که دیار و تقوم دشمن بشوند
و نهایت خرابی خود بهار عیش تابانکه بخته و سیار ساز و آنکس به بو مطلع عزو رواج و آغاز تر تاز در
بوستان بستان باید قبض و بر آن بگذرند و بهار آن بوستان بجوشش برد راه نکند و اغذیه
غلیظه و گوشت مادو شتر بر او بجوم لگد و تیره میکاه از دندان بیرد و بهره ضم از معده در
گردانیده و اگر بر سند و فا راه بیمار شدن و ناه و هر بر خانه بر تن بهوا از نیمن ضرر بیش نبرند
بر آتش تا که از مرد و بام و در سر پیش قوت و ضعف رحان تا توان آدمی گوشت بره بو خیخ آده
نظام آدمی و بیرنج تمامه و نوالهٔ نیز هر و نرمی و لطافت تیر را تا بنا بکار شود و قوت شکار
ربا و دکان تمر و آن اقدام سیمین سار رحمن بنیاد و خور شده اکر بخورد خوش بو و بدرد اداها
خو نواز طبیب بر او نعمه نماند و آن نیز آزوده جا دکوار دوا و ملاقات بعضی حال و طرز آن تر نیز
عین مرض است و نکنه لزوم اخرجا جایی است هر چند هم بو ماندن بشو و فرصت یکی نیز بکند که کوار و ها
با اندرون و جفا بر این سوال است دانه دارو و دو او خو را نه ... است که ریقع شفقه بود و اگر آدمی رنج
حادث و بنیانیت بو ترکیب تر در هر دو نو از آن محفوظ ماند این نیز خط است چرا آن مانع الهام
بر عادت و دولت همان نقش است اول بیخ همه بر عنوان ده فهم کند که جز مانع تبدل بنیادش
و بیک امر شفقه گشت زنا بر جر بو نو قفی از هار مانع وصول لوازل و تبدیل حالت قسمی
و متعین بر گوید و نکه خوب بو نوا از صافیت لکو چگونه میکرر بو حفظت الغذه نمود جو از خو باه و تع
ترقیب بنو لکوته ارادو پیشت و دین یقم بود و فاه آن ناخن بو ترتیب از مرد بازه باید خوبی
بازهار بسه و جعبه است و متوسل و منازل و بقا آن بکرد تهذیب که بیکه بو بستان دلدار البحان کور تاه
فنیز الجاه لکو بده و از از ریف الجاه خارد به لطیفه الجاه شده دولت الجا بدیع الجاه و دهشان
بر کلی لکو بده و غنی لعشرت الجاه محفل حضرت آمده و مجلس آن ایرا الجاه مجلس فیض تا سیس اشتهر قدر

اسنیه او مونس گشته و بار ها مسموع الجاه در جانب و هر زمان او الجاه بیت دیوانه و ان و فرزند اهل
پیوند و با و را و فلک سعی بخواه موجب بقیه و سعت جا هوانه و بال الجاه عیش و ما بعد و دیگر دکور
و دفاین و خزاین الجاه بسبب حصول منهت و زینت نگاه الجاه نشده است بین خیند و هر نیک
بو شیار چگونه از آنکه خو هم زا آفت و فنا و حیت و زوال است خو تار او مکار و بکا هداری بر بود
زن بر کنی از هر کسی عهد عقد بکیرد و بلند دخیل آن از هر کسی عهد شیر است بیکم او ببو برابر
است که دار آمیح خواهد اول خیر و بر آب حیات عیش بر تیغ پلطو ها و محجوبها آئینه و مرض و
جاذب قوه زندگی و علو مت ما تر بسته و هام غیر او خیز عمارت و ستار و لوث ماهب اولی
کاهیج تن و از بالیحق قوت و بدن و زبان بر بنی دو دنیا نقصان اخیر زهد و تقوی و بر افتخار اولی
و حجر بر دو راه کمان میرو باطن فیه الذاهب ها و نادیدن از بعضی الوال ان جا ملکه را جانب فی الیقین و حیات
و د مار رسیدن بقبول ذلت و تلق بخاه و تلق بنا کسال است ازدواج از هر چیز دلبند کرده است و بهار آنه
هزاران قسترهای بر مکرو لست و لف حیث و ضایع و عقد و مکید و رلس ز عزت و بها و طلب ارق
بر فوار این هر کس بو از رخ حبه بها باشد بی بهره ترین از ابها او جو آن از نی آشنا قدر رنج و جمیع
و انواع خصومت و شرارت جلکه دف محنت و هلاکت یابد و علت بی ما راه محقق و منون
مرد ما لکو دو لقم تا قی ؛ از جفت بی و نهیت قلب به او انسان رد از نیز متفرق جزو از دینار دو لقمه بخ
از سر آنها خر محو باشد و لازم است و شرر و درع و ضرر و ها و دو لو متعذر خیر و ار است که اضنا یا به
او خیم بخو بود دیگران ضم او گرفتار و این جی و دیگران نیز غیبت ماها و دسته و حال آنکه او در
دیگران تر خوش تعمق بگذر جزو انیخ بیزار اگر زاده بچه هر چیز بخوار از مرض تحت و دیار و اقدار داگر نیز دقیقه
از دو بو و طلب مرد آن نیز بارزاغ مرض و حیح است لوازم سیر و چند بی حث و رحمت یقیم آن مبلد
کرده و بسی از خیر بر ده و بیمار بها نشده و انکه ذوق لذ بخلاف تر و فرا بت حقه با نکوهته اکر کام
شود باز و ماند آن هم دار و فلا ستر عورت و دافع برودت یا حرارت شد انکه نمود تا زه است رحمت
حرب است آن سو از غبار کد فت تحفظ بر بعد اگر گفته و نو سعت است در قرار که او متکر مبتلا با
در روز از شغل و از کار ناملایم بیاسایند شب هنگام از خستگی رفتار و ناتوانی روز
خسته و ملول است که در حالت بیداری نبود گو هم بخشد بیزاری و بهار هر گشت و حال نشت
دان است تر مرض بر کند است او بر آن تر و سرد و ضعف و حوانح در طلوع و آنجا هر وظیفه که اندر کمی
و تفریح او حرف نه از نیز فالب غفر تعینات بیابد بر آدمی و دیگر حیوانات خیره نزد الهام الهی

بر توشت کرده و بتحقیق بنگرند همه ادراک از خویشتن بخویشتن بیند و آن طلبات را اندر وجود خود جو
بایر از جملگی بنا بر توجه حجاب ظهور حافظ از بیان و خبر اگر چشم خود در دکون فی قشر و نقش سوی
نگرد و رحمتی جمال شهود و حجاب بیان حرص و طمع فتن بر گزاید بیت دوا که سه بود نقشه قدر اگر
چشم دکور باطن بود برکه نهد در آینه عقل و مرآت خرد بنگرند به خبر بود یا نه ودر انکه
بنگرند دگر کار یار پیشتر و از ان تیز و تر نوخته حجاب بود سه و بقدر ابد رکعت دو نیز پیر را سراه
و عالم عنصر زده الحق عین بود و بقای عین مرکز و منع عین ظلمات از او تند نگردند
و نیز در نهم کار الا نور را از محمد بن قیس از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت از علی
در زمان علی صلوات الله علیه مردی بود او کنیزک داشت و با آن مرد بتی در شب با زعل زن
نماند که یک پسر را مرد دختر زاد و آن جاریه دختر زائیده بود دختر خود بود آنگه پسر
او نقصه بگیرند و پسر او بود بوشه کنیزک ما را و حق بود قضیه این پسر از آن زن و پسر بچه
پسر زائیده ملک پسر از آن زن به داینه داد و در بیع خدا وند داد و امیر المؤمنین علیه السلام
میان آنحضرت شان گوشه بر هر دو جاریه بود و تراز و بسنجد شیر هر یک سبکتر به پسر از آن
او لسته بود و آن کتاب از عبد الله بن محمد و عمر بن حنظله سائر زن و پسر از آن
نه عبد از رسول خدا صلی الله علیه وآله بهتر بر دمان گشت کتم انقسی عمر اخوان خلاله
از کذب برادر اکنون بود بر مرد مان حکم کوانند و حکم بر دراکه بود در حقیقه مرد مان
حلال و نعمه به عرفت بود که نزار و کفر و بدعت در تربیه آن ما صد قدر یع
اسلام است علیه السلام حکم و برادر بزرگی حلال و بر مردمان حکم به دو حال ضرب
بسیجه رسول خدا دا آینه و برادر آنحضرت حلال به خانه ابواب بر مردمان کوار کسید و
نقص و باب علی علیه السلام بود سر دوفته و این کلمه عمر ابن حجر مشهور است در از او
خوار در باب سد ابواب دیگر ان آنکه استثنی باب آنحضرت مرد و این حدو دو دیه
همین فضول دیگر از آن مذکور گشت و این خبر دلالت بر آن دارد بود علی علیه السلام بود حق بر
مرد مان فرق بر تر ان لکه صحیفه الفقه غایب گشته و در حبس هشته دباید بسیجه کسه سطان حقه
دیگر در آن کتاب از عیسی بن عبد الله علوی از پدرانش از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
از رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود من سره ان یجوز علی الصراط کالریح العاصف
ویلج الجنة بغير حساب فليتول وليي ووصيي وصاحبي وخليفتي على اهلي وامتي علي بن

ابی طالب

ابي طالب ومن سره ان يلج النار فليترك ولايته فوعزة ربي وجلاله انه لباب
الله الذي لا يؤتى الا منه وانه الصراط المستقيم وانه الذي يسأل الله عن
ولايته يوم القيامة هر کسی که سه سیار دوست دارد بگذرد از صراط بگذرد و دال
اندر شود رحمت حساب دوستی بنا بر آن بولایت ولی خود وصی و صاحب خود خلیفه وی
بر اهل و امت خود علی بن ابی طالب علیهم السلام اندر شود و هر کسی سرور من شود با تخم انکه
ولایت او بود ترک کند بود که تیز نه دخلال بر داد کار او باطل حق آنکه باب خدای
هست و جز از آن در جوان کذار و بخشیده بود تراز رسد و او دست صراط مستقیم و جای که او
آن کسی شد وخی قیامت قیام کرد خدا رها مرد مان بولاز ولایت او برین گردید نه مخلوق
در روز محشر مسئول ولایت او خواند نبود هر کسی بعلاقه حق بر خواز با تفسیر خدا کرده آ
نه از خدا عقار تمام سلطان بود نبود ولایت او از آن بار دوزخ با کار و بنعیم جنت کامل طاهر آن

بیان معجز حکایت متفرقه در حضرت باقر
در حق امیر المؤمنین علیه السلام و بیگر اولاد

در حقیقه نیست کار الا نور در کتاب سلیمان ذکر ازدواج از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
جمع النبي صلى الله عليه وآله فاقام بمنى ثلاثا يصلي ركعتين ثم صنع ذلك
ابو بكر ثم صنع ذلك عمر ثم صنع ذلك عثمان ست سنين ثم اكملها عثمان
اربعا فصلى الظهر اربعا ثم تمارض ليشد بذلك بدعته فقال للمؤذن اذهب
الى علي عليه السلام فقل له فليصل بالناس العصر فاتى المؤذن عليا
صلوات الله عليه فقال له ان امير المؤمنين يأمرك ان تصلي بالناس العصر
فقال لا اذن لا اصلي الا ركعتين كما صلى رسول الله صلى الله عليه وآله
فاخبر عثمان بما قال علي عليه السلام فقال اذهب اليه وقل له انك لست من
هذا في شيء اذهب فصل كما تؤمر قال علي لا والله لا افعل فخرج عثمان فصلى
بهم اربعا رسول خدا صلی الله علیه وآله در حج کعبه در سه روز در منا سه شمود و بار دو
دو رکعت بسر دیگر قصر فرمود و بعد نوبت با ابو بکر افتاد آن حضرت اقتدا کرده در ان رکعت
نماز گزار او بود و بعد خلافت با عمر رسید همچنان نماز بود دو رکعت بگذاشت و کار به عثمان
رسید تا شش سال تمام بر همان طریقه بود سه دو رکعت بگذاشت بعد بد

وازآن پس برآن جمله نماز بود که ادا نمود ودر هنگام ظهر چهار رکعت نماز گذاشت و برای [illegible]
بوجه بود [illegible] و از کار بر [illegible] بود ناخوش نمود و با مؤذن گفت
تکبیر گو شو و [illegible] مردم [illegible] بود نماز عصر بگذار و مؤذن [illegible] عثمان بود
مرتضی رضی علیه السلام [illegible] بر طریقت پیغمبر [illegible] مردم و نماز بود [illegible] دو رکعت سلام
مؤذن تکبیر عثمان باز گشت [illegible] علی علیه السلام [illegible] عثمان [illegible] بود [illegible]
شد و این کار [illegible] شده نماز بگذار علی علیه السلام گفت [illegible]
[illegible] گونه نماز نکنم عثمان [illegible] واز آن [illegible] و مردمان بود
چهار رکعت [illegible] نوبت [illegible] مردم [illegible] امیر
المؤمنین علیه السلام [illegible] نماز [illegible] مردمان [illegible] رکعت نماز
کرد و سلام [illegible] نماز [illegible]
شد و مردم [illegible] از [illegible] عثمان [illegible] گفتند [illegible]
[illegible]
له ثم قاموا فدخلوا عليه فقالوا أتدري ما صنعت ما زدت على أن
فضحت على صاحبنا وأشمت به عدوه ورغبت عن صنيعه وسنته فقال ويحكم
أما تعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله صلى في هذا المكان ركعتين
وأبو بكر وعمر وصلى صاحبكم ست سنين كذلك فتأمروني أن أدع سنة
رسول الله صلى الله عليه وآله وما صنع أبو بكر وعمر وعثمان قبل أن يحدث
فقالوا لا والله ما نرضى عنك إلا بذلك ثم فاقبلوا فإني متبعكم و
راجع إلى سنة صاحبكم فصلى العصر أربعا فلم تزل الخلفاء والأمراء على ذلك
إلى اليوم پس [illegible] و [illegible] عثمان [illegible] افتاده [illegible]
[illegible]
عثمان [illegible] عثمان [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] نماز [illegible] واز آن پس
ابوبکر و عمر [illegible] عثمان [illegible]

[illegible]

در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] بود [illegible] ابوبکر و عمر و عثمان
[illegible] احوال [illegible] دیده [illegible] لا والله [illegible]
[illegible]
[illegible] عثمان [illegible] عثمان نماز [illegible]
چهار رکعت [illegible]
[illegible]
خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عثمان [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
خلیفه [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible] رسول خدا [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible]

از رسول خدا سؤال کنم پس از آنحضرت امر خلافت با کیست و در حین گفت و همین کلمه را بزبانه
که او خود خلیفه است فرمود چنین و در همین یکی است شما را آنکه گفت سرکم کلام حرمت حق را
جهمیراث بر باز مرندید با حکام شرعیه عالم نیست و معلوم است که بعنی با احکام شرعیه
اندر حکومت بامر سلف امیر المؤمنین عالم است و بیان حق اعلام معلوم است بولاد فیض را
غیر او است چه اگر او بود با شیء از شرع اول و اول از علم دانسته بود و خود را
غیر علم واقف نبود اینها را رد فالسه و آنکونه بود که حضرت معلوم شد ایشان را بهتر کرده
و نیز در آن کتاب از ذوی مرحوم از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که عایشه بنزد عثمان
آمد و گفت اکبر ابوبکر و عمر بن خطاب بعطا رسیده تو نیز بازده عثمان گفت در کتاب و سنت از
برای تو حق نیافتم و حکم ابوبکر و عمر بن خطاب تو خود رسیده اند از راه طیب نفس
و معرفت فطرة خود شان بعمل آورده اند و من اینکار را نمی‌کنم عایشه گفت پس میراث مرا از رسول خدا بمن
عطا کن باز رده عثمان گفت أولم تجیئی أنت ومالك بن أوس النصري فشهدتما
أنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله لا يورث حتّى منعتما فاطمة تراثها وقطعتما
حقّها فكيف تطلبين اليوم تراث النبي صلّى الله عليه وآله فتركته وانصرفت
وكان عثمان إذا خرج إلى الصلاة أخذت قميص رسول الله صلّى الله عليه
وآله على قصبة فرفعته عليها ثمّ قالت إنّ عثمان قد خالف صاحب هذا القميص
وترك سنّته تو در این حدیث دلیل است بر آنکه فرموده بود هر کو بر خدا دروغ بندد رسول خدا
نیست بر آنکه گفته است که ارث نمی‌گذارد و این کلام تو خود آن معنوی دیگر را نوشته که این از فاطمه
از میراث خود محروم بود و حق او باطل ساخته بس چگونه تو خود از میراث بغیر عالم
عمر داد و با طلب و طمع نمکن عایشه بود و نیز جزو دار از حضرت عثمان بازگشت و از آن پس هر وقت
عثمان بنماز بیرون می‌شد عایشه پیراهن رسول خدا را بر سر چوب یا قصبه بر افراشت
و با مردمان می‌گفت که عثمان با صاحب این پیراهن مخالفت نموده است او سنت وی را ترک
گفته است اینجا در کشف الغمه بهمین ترتیب نیز خبر است که در خبر آنجا این کلام است و اضافه کرده‌ام آنکه
عایشه عثمان را نعثل خواند و گفت اقتلوا نعثلاً دانستها که بر منبر بود و گفت به بند و عایشه و ...
مذمت است در قرآن مجید او و جز او حفصه دختر عمر در قرآن در این آیه مبارکه است امرأة نوح وامرأة لوط

كانتا تحت عبدين من عبادنا صالحين فخانتاهما تا قوله تعالی وقيل ادخلا النار مع
الداخلين که مراد از آنها عایشه و حفصه نیز باشند زوجه نوح و زوجه لوط علیهما السلام است و زوجه
پیغمبر که این بعضی در باب این نجوت دعی لعنت رفته و جز در اینهم را همچنین عایشه این نحو از آن
شیخ محقق نیست برقعی و دیگر از نقل از دیگر خدا رسول الله خدا در مرحله ثالث که تو بنام نفس
بهبودی رو در این سخن و خود بخواند دارا آن پس عثمان را بلعن عایشه و عایشه بلعن عثمان زبان درکشادند و عایشه
تو گفت بخون او در کردن آن نماز خواندن و در سر کشته شد و خون ثار اینها عجم گونه و در تاریخ الفتوح ابن اعثم است
با مردمان می‌گفت که بکشید نعثل را که فرمود الحکم نقل شد و این است که خدا تو گفته تو کشته شد تو نعثل را که
این مال حاجی پیغمبر است او تو نگه کرده و زمین حق را ندیده و نخواند است بر فرمان و حکم عثمان
قتل سد عایشه بمدینه بازگشت و قصه عایشه سوع در حق آن عایشه از اموال را دو پرسید تصرف اموال را بوجه
و هم باز نمود و مردمان که علاوه از علی علیه السلام الحکم گردید همه عایشه این شخص است از آن کین در حق او و تابع
علی علیه السلام داشت نیز که پیر آن جهت و کسی تو گفته بود از زنی علی را که خواهم جهت با عایشه که تو خود
از این کس بر تخت و در مجلس تر و نشسته بعضی از مردمان گفتند او اکنون میرا عایشه نخستین بود کرده
و گفته در آن زمان در این گفتم در کتب قرآن و جنب و جهاد تو نوشته داده و بود طلحه و زبیر از آن جمله
توبه نمودند و از الکلی محمد و زمانه آن با که در سیکه بر غلبه و آن کسی را نیز اینوقت او نوشته
از این خبر مقام عداوت عایشه نسبت با میرالمؤمنین علیه السلام و جلالت و مکیدت و تدبیر و ریا و دراد امور
دیده شد و از خود حقیقت ارتکاب فتنه و اکثر شرح علماء مسلم است در نوشته اند نقل می‌کنند بعضی از آنها در اراده
و بعضی از آنجا نقل شیخ احمد است و نیز نقل بعضی کفار زبیر است و این جمله تبصرة المسترشد
نقل نام مرد با مروت در عثمان بن عفان بوده تو نیز در الامالی صدوق از ابو اسحاق از حضرت
ابی جعفر نقل از علی علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود من وقف
نفسه موقف التهمة فلا يلومنّ من أساء به الظنّ ومن كتم سرّه كانت الخيرة
بيده وكلّ حديث جاوز اثنين فشا وضع أمر أخيك على أحسنه حتّى يأتيك
منه ما يغلبك ولا تظنّنّ بكلمة خرجت من أخيك سوءاً وأنت تجد لها في الخير
محملاً وعليك بإخوان الصدق فأكثر من اكتسابهم فإنّهم عدّة عند الرخاء وجنّة
عند البلاء وشاور في حديثك الذين يخافون الله وأحبب الإخوان على قدر
التقوى واتّقوا شرار النساء وكونوا من خيارهنّ على حذر إن أمرنكم بالمعروف

در مدینه واو مرد بی‌ریش لعین

ثم لقولهم هذا کیلا یطعن فیکم فی المنکر مکرر دیگر نیست بود اما واقع است اندر او نیو بالست
ملامت نماید که بسوده در حق در نبود ظن بحق و هر کس را از تو تلخ بود بود نشده بود خار از بسته اوست
نیز می تقعد در زبان لزوم و مقام غالب انکار رد او بود حجت که بر جا نو خار از دست او برون است
و هر چیزی را از میان طلب بگذشت حالی میگردد لکن اُمروا فادخر الذین ثابت و متشرد در افعال
و جمع معبود دیگر چه بر طرز روا اندیشه نیکو باشد و کردار او بر رحمت و لکن ازین بود چه خلاف است
عمل کنی که حیوان از ذم افعال اندیشه و خفی طلوع میکند به مقام تشکیک آن
و هر کز نیکو بود از معبودان دیگر چو نشنود خدا نجم تواند محکم خبری حاصل آن قدر بدر است
بکار بر اقبال مرد و بر تو بجد او آن خبر تواند در نشان صدق و معبودان بتحقیق ادراک او
کفیل در الکتاب از نکو بر نفس از جمود فی کس و هر کز آنکه دار و فهم بر جهت
قانع در آن که آن را کسی نشنود جهت نشان صدق در زبان رضاء بدلالت و هم لیست و در زبان
و در هر بلدی سر و کنه آن باشد و در آنکه از این تو جادة عقل بکند از خدا ازین نشر شود
کی و هر کسی از اخدا بر هنر کار تر است به محبوب تر باشد و از زبان بدی بیز داده و از
خدا بجا بر حذر باشد اگر آن را بگذارد و صد و معروف بدلالت نه بر خلاف آن
که از کنه تا بر سبب در آن الکتاب نکرد فطرت ازین حروف نکته آتیه از آنان
بگذارد خوب هم امر نبوده از ایشان بر رفتار گشته را از این است ما نواقض العقول والذین
هستند و اگر نکو تقریر هم رتبه من غیر از ان معبودی امر نبوده و قتال فهو لوط رو و خطاب ثابت و دیگر
مقامات نیز طمع نبوده و بخندد و شرفت خلاف سد و موهومات بی فایده عوام
و وسوسه نبوده کفی بود از الکتاب امور مشروع و کار از نشوار در افراد از حرف کمال
سرار نکو نبود اگر از آن بگیرد دلالت ایشان هم بنیکو برند بکفر نبود و بر خلاف آن است
کار کنند و ایشان بود از خود نوعی که نبوده ذات آن وجود ایشان بود بر ضد نبوده را از کسی از کجر
مظر نفیه و شر فتنه بکار نفع کثیر جایز است شد و اگر که حقیقت بنگرند آن بنیکی نبوده
خوب جز مرتبه چه از نکته که نقصان عقل و ذهن اتفاق داشته بود در حقیقت ضرر بسته باشد
و دیگر داد او طور از عی است هم از مرد تر از بکر بن جالم طوسی و حق از غیبه معویه
مروی است که گفت ابو عثمان بکار ابو سوده بن اقصرات ما بر مدرث نکو و شقت مرتبه
جاه مدینه بود و از آن بگفت داد و با مدینه نموده از علی علیه السلام تسلیم در

اوزنجل

روز جمل بنیز بود و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر
انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون و بر آیه رفقا از نبی مرا اشارت است و فقها این آیت
را بنام سبب کفر و بیان شد و از آن کسی گشته آحاد و قتلوا این مسلم بود و قتل از شرط
تعقد در سال و رسول بدین از قتال و اعدای خود است بر از وجه امیر المؤمنین این آیه را اعلم
قتال به فرمود سوگند باید نمود و از آن بحکم او این آیه شریفه نازل شده است با امر دل
بیکسی بدین آنکه قتل بر ادراک لما نقضوا ایمانهم او این آیه در حق اینها است در بعضی
مخالفت کنند و نقض عهد نمودند نازل شده است و مع اجبار ایشان در دلالت بر کفر بودن
با حکام رسالت نیز بگو و از این شد و طرفیت از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است قال
صدق الشیخ هکذا قال علی علیه السلام هکذا کان و فرمود آن شیخ بدرستی که گفت
علی علیه السلام چنین فرمود و آن در شأن حقیقی بود در طلحه وقتم کبار الانوار وکشف الیقین
از عمرو بن شمر از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است و ابن عباس گفته است هر وقت
امیر المؤمنین علیه السلام بر خصمی ظفر میداد او خبر بنیان مراد او نموده بود بار کشف آن بر کسی
خبر داشته روز کی از سفیان آنحضرت از شیء عریضه که بر کس فتنه همه را در انجمن نوشته
معاویه و عمرو بن العاص و عقبه بن ابی سفیان و ولید بن عقبه و مروان در مجلس معاویه
انجمن گفت و از امیر المؤمنین شخصی در میان او گفته نیکو بحق آنحضرت از خیر اخر منع
بر فتنه است تا بر کشته و در میان مردمان و داد کسان در افکنده امیر المؤمنین
از شنونات کتاب الوال فرار مثالا ما یعقوا انکه بد حالی حاج و خیر بود ام هم گفته
و هر کی بود آنکه نام بر و تقیه و اینها دلالت و تقیه نموده آنحضرت جواب نوشتند
آن گفت بود مرا بسوی را آنحضرت در نخله ست لاجرم اخاصیت بکوفه اندر شد در آن
حضرت بود بکار که نشسته و گفتار ایشان بر آنحضرت غلیظ کرده بود و این خبر نیز در آن
آنها بود رسید ابن عباس گفته است کلام مرد است با در کجی بر قوت و خبر کنم خبر امیر المؤمنین
چیست همین کی امیر المؤمنین نخواب اندر است امیر المؤمنین علیه السلام تحسین بود و از این
خبر میرسد امیر المؤمنین علیه السلام بود با آن عظمت سلطنت و حشمت فتوحات مثالی تو
خان کم طوع و عرض بعیه است در کلمه یک مرتبه بود از بی در ارتباط شده است منبع مکرر که نماز را ام
ما اگر بر در ایشان صلوات گوی و قیام کسی بر خیزد از به صافت نشسته بود او کلثوم زنیب

حکایت امیر المؤمنین علیه السلام با ابن عباس

ابن عباس را خواب بود [illegible]

بحجه ابن عباس بلکه ذمه گرفت از گفتن عرفی که امیرالمؤمنین از عباس رضی الله عنه آن
پس کفر تجی شرف جستم و نگران شدم که آنحضرت بر [illegible] خواب غلط نشسته وجه
گفته بر من دهشت و بر هیبت بود [illegible] که بود عرفی که امیرالمؤمنین تو حیرت زده
وَيْحَكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَكَيْفَ تَنَامُ عَيْنَا قَلْبٍ مَشْغُولٍ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَلَكَ
جَوَارِحَكَ قَلْبُكَ فَإِذَا أَرْهَبَهُ أَمْرٌ طَارَ النَّوْمُ عَنْهَا أَنَا كَمَا تَرَى
مُنْذُ أَوَّلِ اللَّيْلِ اعْتَرَانِي الْفِكْرُ وَالسَّهَرُ لِمَا تَقَدَّمَ مِنْ نَقْضِ عَهْدِ أَوَّلِ هَذِهِ
الْأُمَّةِ الْمُقَدَّرِ عَلَيْهَا نَقْضُ عَهْدِهَا ای پسر عباس چگونه خواب کند دلی که بر کار مشغول
[illegible] خواب [illegible] ای پسر عباس [illegible] که [illegible] توبه [illegible] از کار
[illegible] بود [illegible] کند [illegible] از اول شب
فکر و بیداری [illegible] که [illegible] نقض عهد [illegible] از [illegible] حال
[illegible] و نقض [illegible] از [illegible] خواب [illegible] إِنَّ رَسُولَ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ مَنْ أَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالسَّلَامِ عَلَيَّ فِي حَيَاتِهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ
فَكُنْتُ أُؤَكِّدُ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ بَعْدَهُ وَفَاتِهِ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ
بِالنَّاسِ بَعْدَهُ وَلَكِنْ أُمُورٌ اجْتَمَعَتْ عَلَى رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَإِزْهَادِ
نَبِيِّهَا وَصَرْفِ قُلُوبِ النَّاسِ عَنِّي وَأَصْلُ ذَلِكَ مَا قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي
كِتَابِهِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ
إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَلَوْ لَمْ يَكُنْ ثَوَابٌ وَلَا
عِقَابٌ لَكَانَ بِتَبْلِيغِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فُرِضَ عَلَى النَّاسِ اتِّبَاعُهُ
وَاللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
أَتَرَاهُمْ نُهُوا عَنِّي فَأَطَاعُوهُ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ وَغَدًا
يَرُوحُ إِلَى الْقَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْجَنَّةِ لَقَدْ قَرَنَتْ بِرَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا
يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] که از [illegible] [illegible]
[illegible] موعود [illegible] شد [illegible] تسلیم [illegible]

وَلَقَدْ قَالَ لِي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ فَكُونِي
قَسَمَتِي وَحْدَتِي [illegible] بَعْدَ
[illegible] عَلَى [illegible] اللهِ
وَ[illegible] حَتَّى [illegible]
وَالْحَرَامِ حَتَّى إِذَا أَتَاهُمْ مِنَ
الدُّنْيَا أَكْثَرُوا الْغِنَى [illegible] كَانَ
لَمْ يَسْمَعُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ
وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى
أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ

بعهدم که [illegible] از رسول خدا [illegible] هم بعهد و مردمان [illegible] و [illegible]
ای پسر عباس [illegible] از رسول خدا [illegible] از تمام مردمان [illegible] بالتصرف در
الامارة [illegible] که [illegible] مردمان [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] موجب [illegible] دلها [illegible] دل [illegible]
و افعال [illegible] خدا [illegible] مردمان [illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible] و [illegible] شد [illegible]
[illegible] ای پسر عباس [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] خدا [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] ابلاغ [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] ولایت [illegible]
مردمان [illegible] و [illegible] عهد [illegible]
دنیا [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] مردمان [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] که [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] القاسم صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] آیه تطهیر [illegible]
[illegible] ای پسر عباس [illegible]
[illegible] مردم [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] در این وقت [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] دنیا و امارت و سلطنت دنیا [illegible]
نفس [illegible] رسول خدا [illegible]
خدا [illegible] خدا [illegible]
[illegible] استخراج [illegible]
[illegible] از احوال [illegible] دنیا [illegible]

بهم أم على قلوب أقفالها فقضى من مضى قال علي بغض القلوب وأورثها الحقد
علي وما ذلك إلا من أجل طاعته في قتل الآباء من المشركين فامتلؤا
غيظاً واعتراضاً ولو صبروا في ذات الله لكان خيراً لهم قال الله عز و
جل لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله و
رسوله الآية فابطنوا من ترك الرضا بأمر الله ما أورثهم النفاق و
ألزمهم بقلة الرضا الشقاق وقال الله عز وجل فلا تعجل عليهم إنما نعد لهم
عداً قال يا ابن عباس رثيت بابن آكلة الأكباد وعمرو وعتبة والوليد
المروانية وأبنائهم حتى أفلج في صدره والتي في روعي أن الأمر إلى الدنيا
يكون هؤلاء فيها رؤساء يطاعون لهم في ذكر أولياء الرحمن يثلبونهم و
يرمونهم بعظائم الأمور من أنك تخلف وحقد قد سبق فقد علم المستحفظون
ممن بقي من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله أن عامة أعدائي ممن
أجاب الشيطان علي وزهد الناس في وأطاع هواه فيما يضره في آخرته
وبالله العصمة وقيل النبي وهو الموفق للإرشاد والسداد تا بر تحريك قلوب ونشاء
عداوات دلهم و ذکر [illegible] فعلها را آنها [illegible] بس درگذشت [illegible] در برگذشت [illegible]
[illegible] و اما [illegible] حقد و حسد [illegible] الکله [illegible] ایشان [illegible]
و این [illegible] و [illegible] عن [illegible] رسول خدا [illegible]
و اقصم [illegible] لا جرم [illegible] آنان [illegible]
و کین و اعتراض [illegible] اگر در [illegible]
بر گرفته [illegible] جماعت مشرکین [illegible]
عز و جل [illegible]
[illegible] خدا و رسول خدا [illegible] نفاق [illegible] و نفاق [illegible]
[illegible] از [illegible] خدا از [illegible] الله
عز و جل [illegible] بعذاب [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] و [illegible]

قال ابن عباس [illegible] به عتبه پسر آکلة الاکباد و عمرو بن عبد و عتبه
ابن ابی سفیان و ولید بن عقبه و اتباع ایشان [illegible]
و غافل [illegible] و علم [illegible] ایمان [illegible]
که [illegible] فلان [illegible] دنیا و اهل دنیا
[illegible]
و حقد [illegible]
[illegible]
و [illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن
عباس [illegible] طلبني ودفع حقي وأذهب عظيم منزلتي الذين كانوا أولئك
وأنا أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وآله صغيراً لم يكتب علي صلوة و
هم عبدة الأوثان وعصاة الرحمن ولهم توقد النيران فلما قرب إضعار الخدود و
أتعس الجدود أسلموا كرهاً وأبطنوا غير ما أظهروا طمعاً في أن يطفئوا نور الله
وتربصوا انقضاء أمر الرسول وفناء مدته لما أطمعوا أنفسهم في قتله ومشورتهم في
دار ندوتهم قال الله عز وجل ويمكرون ويمكر الله والله خير الماكرين وقال يريدون
أن يطفئوا نور الله بأفواههم ويأبى الله إلا أن يتم نوره ولو كره الكافرون
يا ابن عباس ندبهم رسول الله صلى الله عليه وآله في حياته بوحي من الله يأمرهم
بموالاتي فحمل القوم ما حملهم ما حقد على أبينا آدم من حسد اللعين له فخرج
من روح الله ورضوانه وألزم اللعنة لحسده لولي الله وما ذلك بضاري إن شاء الله
شيئاً يا ابن عباس أراد كل امرئ أن يكون رأساً مطاعاً تميل إليه الدنيا وإلى
الأقارب يحمل هواه ولذة دنياه واتباع الناس إليه أن يغتصب ما جعل الله له ولولا
اتقائي على الثقل الأصغر أن يبيد فينقطع شجرة العلم وزهرة الدنيا وحبل
الله المتين وحصنه الأمين وولد رسول رب العالمين لكان طلب الموت والخروج
إلى الله عز وجل ألذ عندي من شربة ظمآن ونوم وسنان ولكني صبرت وفي القذى

بلابل دقي النفس ووساوس صدر جليل والله المستعان على ما تصفون ولقد ما اظلم
الانبياء وقتل الاولياء قبلنا في الامم الماضية والقرون الخالية حتى يصوا حتى يأتي
الله بامره ابن عباس را در مقال السيد جزئیات سود و حق سود از فرزند نکرده و فرزندان
و مقام عظیم سود بود این حجت و این کونه نظم صحوان رفته و حق سود خوب لکنه
کار بعد درای بر عهد و فرج در دو سود است که سود ضرار زرو ضرب و جهت شود الحق خدا خان کلیم شد اله
به تحقیق اوان و عصیان رخص رد ز بکه شده و این کلمه تصریح مرتبه اهل علیهم السلام وایمان و عدد سه
امیر المؤمنین بر تمام مرد جهان تقدم داشته بحجه نفو این مرد تمام لغی و عصیان امام باید
او ان و جهر نفوذ حجت سوالی میزان فتنه و فساد سود فرو زنده و ترجیح کفر و زنده و نفاق
و شقاق سو بر شده و از قبول حق و دعوت حق کرده بعض تا جهان از اهل اسلام اوان
و عمال سود این قوت که صح و با شده و ضرر برابند و مسلمانان بر تمام حرم و مره
سخت و قتیل اکثر آن بیره کلف بر اهل بیت علیهم السلام اولیعن و از فریق لطمار و فرقه
و شقاق و کفر سو با دل حجت اهل شقاق و النفاق دست کلوم شده در این طبع اندر بعض
در وقت با سر و بود و کفر مکر آن تا جدا است با بر سر آن کفر و عصیان نور خدا را میفرمود
کو سه و هوا را ترجیح و تصدق انقطاع از رسول خدا و فتل مدت حجه عترت خیر رسالت
آمد را بهار بعضی چه در دار الندوه بود است ... خصه و تقوی بکنند تا قول و عقد خیر الانام
و هلاک بعد ایجاد و بهود و حرام و شهود تمام بطمع اندر اصحاب را عزه و قتل نفوذ این
اذه تقاوت کرده عطاری و حلیت و زن ... لکار جلا ... ره سر کفته و خدا از ... سو
باز کنده است و تیر سو این مردی بی نور و شعور را دو کفور و عصیان است ... و عصیان و نفاق
با ان کفر تر جان نور خدا را فرو سحر کرده ... قالا ... نور خدو بر اصحاب و تمام ...
اکر چه خشم این سو کرده ... آن ... ابن عباس الرسول خدا در زمان ... جاودی
بوجب حجت بر وجه این جهت سو بر حجت قلاعت در دعوت فرمود و تنوالا ... غفار کرد
و این مردم سو حد و حقد بر حق ... تمام الهی خدا و عصیان امر خدا و جهت فرمستغفر باز داشت
فی نعمه سلطان ملعون سر سو الحاد ... حسد برو ... آدم علیه السلام کنند و از روح و
رضوان یزدان بر خود بلعنت ابد اور ... از رحمت سر ... شده و این جماعت لکوار
الیه اکر خدا ... برخی فرد و تیر ... ابن عباس ... بر ... و تلعت ... باشد و ... حیث

دانشمنتج

دانشمند و اهل دنیا و اموال جهان مرد واقارب ... بود لاجرم هوای نفس ... دولت
دنیا را و متابعت شیطان ... مردان ... و ... فرزند ... شد ...
حق فرو کذاشته و اکر به نقل حجت ... اندیشه ... نفوذ ... جهت علم و ...
فروغ ... جهان ... فرزندان ... رسول ...
عالیان ... انقطاع ... طلب ... کرد و ... شده ... خدا ... فرق ...
از شربت ... خواب ... حجت ... این حضرت ...
خواب ... طیب ... جهت ... آنها ...
و سو سهاست ... والله المستعان علی ما تصفون ... از ... زمان ...
... لقد ... از ... رسول ...
بس ... و بالله حلف یا ابن عباس انك كانك بنا ونحن
بنا وما اقول لك الا حقا يا ابن عباس ان الظلم يحيق بهذه الامة بطول
الظلم ونهب الحق وتعلو كلمة الظالمين ولقد اخذ الله على اولياء الدين
ان لا يقاروا اعداء بذلك امر الله في كتابه على لسان الصادق رسول
الله صلى الله عليه واله فقال تعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على
الاثم والعدوان الاية يا ابن عباس ذهب الانبياء فلا ترى نبيا والاوصياء بعدهم
حتم اخذوا علم الكتاب وتحقيق الاسباب قال الله عز وجل وكيف تكفرون و
انتم تتلى عليكم ايات الله وفيكم رسوله فلا يزال الرسول باقيا ما نفذت احكامه
ما نفذت احكامه ودخل سنته فعاروا حول ابره وجيبه وبالله احلف يا ابن عباس
لقد نبذ الكتاب وترك قول الرسول الا ما لا يطيقون تركه من حلال وحرام
ولم يصبروا على كل امر بينهم وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون
افحسبتم انما خلقناكم عبثا وانكم الينا لا ترجعون فينا وفيهم المرجع الى الله
وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون يا ابن عباس عامل الله في سره
وعلانيته تكن من الفائزين ودع من اتبع هواه ولان امره فرطا وكتب
معونة ما عجل وما يحمل بمن نبيه ولقد ابن العم فخيه فكان غمره قد انقضى وكرهه
قد هوى وسيعلم الكافر لمن عقبى الدار واذن المؤذن فقال الصلوة يا ابن عباس

اینجا ... نقل ... در ... ابن عباس ... و ... را ... در ...

لا تفت استغفر الله لی و لک و حسبنا الله و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم ابن عباس سوگند بخدا ای [illegible] اجابتم باقتضای حالت با نبیر ختام [illegible] کلمه [illegible]
[illegible] افتتاح عبادت و معرفت خدای با [illegible] ختام آن نیز با [illegible] ایشان [illegible]
اگر چند در ظاهر هم [illegible] در بطن [illegible] دیگر [illegible] و همگونه که افتتاح امر ایشان [illegible]
نیز با ایشان و اگر دیگران [illegible] ایشان را [illegible] راجح [illegible]
و از روز ازل ایشان را [illegible] و وجود علوم و معارف موکول است دیگران که از علم و معارف ایشان
بهره [illegible] اند [illegible] ایشان در مرتبت [illegible] دیگران [illegible] از جرعه کاس الکلام حافظ
ایشان امانت [illegible] و صاحب این مقام [illegible] جا بجا [illegible] و مروج شریعت
خیر الانام [illegible] و اعاز [illegible] و رواج دین [illegible] بوجه [illegible]
لیس جاهم [illegible] اذان لا یسمعون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم قلوب لا یفقهون بها اولئک
کالانعام بل هم اضل سبیلا [illegible] تغلب و [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] با مردمان [illegible]
[illegible] ابن [illegible] است [illegible] قال الائمة
[illegible] علیهم [illegible] حقیقت [illegible] نه [illegible]
ظاهر مشهور [illegible] مستور [illegible] و [illegible]
و رفع ظلم و دفع [illegible] ابن عباس [illegible]
ظلم و ستم [illegible] در حق [illegible] و فسق و فجور ظهور
[illegible] اد [illegible] یوم [illegible] ابواس
و [illegible] ابن [illegible] رسول الله صلعم
[illegible] و [illegible] عدوان [illegible] دیدار
ابن عباس [illegible] علیهم [illegible] رای [illegible]
علم و شرایع و سنن و [illegible] کتاب [illegible] خدا [illegible]
[illegible] رسول [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] رسول [illegible] و سنت [illegible]
[illegible] آن رسول [illegible] ابن عباس [illegible] کتاب خدا و رسول [illegible]

اقلُّه

القصه [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] بنوشت [illegible] بود [illegible]
و [illegible] پیغمبر [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] شد و [illegible] را [illegible] خبیث [illegible]
رسول خدا [illegible] وصیت [illegible] توانستند [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] علیه السلام [illegible]
و ایشان [illegible] و [illegible] سابقه [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] و وصول [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] علیه السلام نیز [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible] علیهم السلام
[illegible] امیر المؤمنین
[illegible] قرآن [illegible] عالم [illegible]
[illegible] در علم [illegible]
[illegible] و [illegible]
خدای [illegible] در [illegible]
در کدام [illegible] ابن عباس [illegible] را با خدای [illegible]
[illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible]
آن [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] مقام [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] نماز [illegible]
[illegible] و [illegible] علیه [illegible] ابن عباس
[illegible] از انقطاع [illegible] آن [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] و [illegible] علیه السلام [illegible]

رهنمونی و هدایت نمود ظلام و ضلالت را بر انحراف و بر خلاف دین و اعتقاد صادق المعرفت
گردیده و خود و جمعی کثیر سوختند بر آتش و ضلالت ابدالآباد بعذاب الیم آن گروه [illegible]
و جهالت مبتلا دنیا از مشعله مهر [illegible] قوم زنخ دلیب [illegible] کلام حضرت
آیات چند فصیح و بلیغ [illegible] از در تلافی و تسکین و حزن دانده [illegible]
از او [illegible] نوبت خوانده [illegible] بانگ الله اکبر
اشتداد [illegible] فصول دانده [illegible] الکلام معجز اتمام
انقطاع کرده و از [illegible] فصاحت و بلاغت و طلاقت و ذلاقت و حلاوت و
ملاحت لسان و بیان [illegible] مانند عبدالله بن عباس [illegible] بلاغت و فصاحت
[illegible] فرقه [illegible] فصاحت و بلاغت است
و خطب و کلمات [illegible] آیات آن حضرت [illegible] فصاحت و وجاهت و
اتمام حجت و اقامت براهین قاطعه در بحار الانوار و ناسخ التواریخ مسطور است

بیان پاره حکایات رسول خدا صلی الله علیه و آله
و آنچه در کتب اخبار از حضرت [illegible] مرقوم است

در جلد ششم بحار الانوار و تفسیر علی بن ابراهیم از ابان بن [illegible] از حضرت صادق
علیه السلام مرویست [illegible] از صفیه دختر عبدالمطلب [illegible] و صفیه [illegible] فقال لها عمر
غطی قرطک فان قرابتک من رسول الله صلی الله علیه و آله لا تنفعک شیئا فخبر
عمر [illegible] حضرت [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] صفیه [illegible] غیر مختونه [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] فقال ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا
تنفع لو قد قمت المقام المحمود لشفعت فی احوجکم لا یسألنی الیوم احد من ابواه
الا اخبرته فقام الیه رجل فقال من ابی یا رسول الله فقال ابوک
ابوک غیر الذی تدعی له ابوک فلان بن فلان فقام آخر فقال من ابی یا رسول
الله فقال ابوک الذی تدعی له ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما بال
الذی یزعم ان قرابتی لا تنفع لا یسألنی عن ابیه فقام عمر فقال اعوذ بالله

در خواهش [illegible] قرابت با آنحضرت

یا رسول

یا رسول الله من غضب الله و غضب رسوله اعف عنی عفا الله عنک [illegible]
[illegible] آن [illegible] مرتبه از [illegible] بعث بمقام محمود
[illegible] شفاعت [illegible] از [illegible]
[illegible] رسول الله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از غضب خدا و غضب رسول خدا [illegible] این آیه شریفه نازل
شد یا ایها الذین آمنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم [illegible]
ثم اصبحوا بها کافرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی [illegible] مسطور است [illegible]
[illegible] شفاعتی لاهل الکبائر من امتی [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
از [illegible] در مراصد الاطلاع مسطور است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مقام احمد صلی الله علیه و آله [illegible]
مقام محمود [illegible]
[illegible] حق [illegible]
[illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] مقام و رتبه است [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] عظمت و جلالت و صدق [illegible]

دختر رسول خدا پرسوا زن گونه خبر بر تو ناف دخت داد عام و تسلیم بوده سوز نزد ایزد بود آن تو؟
معلوم گوا نه دختر با کسی سیفه بود تو نه آن کس که تو نسل او نخواهند و بود تو خشنود بر قول
هست و تصریح سیفه در حلال نص تتبع ببعوضه نخ بزه و دیگری بار نشود دیر شد و نیز عوض نگاه

باب حکایت اعرابی که با رسول خدا صلعم
عهد آمده و از حضرت باقر علیه السلام وارد است

در جلد ششم بحار الانوار از سعد السعود از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام مروی است جاءَ اعرابيٌّ
اَحَدُ بَني عامِرٍ فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَجِدْهُ قالُوا هُوَ بِفَزَعٍ فَطَلَبَهُ
فَلَمْ يَجِدْهُ قالُوا هُوَ بِمِنًى قالَ فَطَلَبَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ فَقالُوا هُوَ بِعَرَفَةَ فَطَلَبَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ قالَ
فَوَجَدَهُ فِي الْمَوْقِفِ قالَ حَلُّوا لِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقالَ النّاسُ يا اَعْرابِيُّ
ما اَنْكَرَكَ اِذا وَجَدْتَ النَّبِيَّ وَسَطَ الْقَوْمِ وَجَدْتَهُ مُفَخَّماً قالَ بَلْ حَلُّوهُ لي حَتّى لا
اَسْأَلَ عَنْهُ اَحَداً قالُوا فَاِنَّ نَبِيَّ اللهِ اَطْوَلُ مِنَ الرَّبْعَةِ وَاَقْصَرُ مِنَ الطَّويلِ
الْفاحِشِ كَأَنَّ لَوْنَهُ فِضَّةٌ وَذَهَبٌ اَرْجَلُ النّاسِ جُمَّةً وَاَوْسَعُ النّاسِ جَبْهَةً
بَيْنَ عَيْنَيْهِ غُرَّةٌ اَقْنَى الْاَنْفِ واسِعُ الْجَبينِ كَثُّ اللِّحْيَةِ مُفَلَّجُ الْاَسْنانِ عَلى شَفَتِهِ
السُّفْلى خالٌ كَأَنَّ رَقَبَتَهُ اِبْريقُ فِضَّةٍ بَعيدُ ما بَيْنَ مُشاشَةِ الْمَنْكِبَيْنِ كَأَنَّ بَطْنَهُ
وَصَدْرَهُ سَواءٌ سَبْطُ الْبَنانِ عَظيمُ الْبَراثِنِ اِذا مَشى مَشى مُتَكَفِّئاً وَاِذا الْتَفَتَ
الْتَفَتَ بِجَميعِهِ كَأَنَّ يَدَهُ مِنْ لينِها مَتْنُ اَرْنَبٍ اِذا قامَ مَعَ اِنْسانٍ لَمْ يَنْفَتِلْ حَتّى
يَنْفَتِلَ صاحِبُهُ وَاِذا جَلَسَ لَمْ يَحُلَّ حُبْوَتَهُ حَتّى يَقُومَ جَليسُهُ مؤلف گوید اعرابی در یکی از
بنی عامر بود بعد از رسول خدا صلعم العهد آنکه نزد وی معنی بود و اکثر بر سبیل یاد دهد در گفته آنکه
حضرت در فرح صادر دارد فرح بضم قاف و فتح زاء معجمه و ها و حل بردن و صرد نام کوهی است
در مزدلفه و مقصود از آن مسجد است اعرابی در طلب پیغمبر بود اینکه اسم مسجد در آنجا یاد دهد
گفته در منی قیف تعرفه مکان ایام که در آنجا بیش یافت گفته در عرفه میباشد بر آنجا بر فت و نیز
پیغمبر را نیافت و رجوع در رسول خدا بود در موقف زیرا که اینجا وقت با مردمان بحکم
تحلیل پیغمبر بود با فی بر شما ره گفته اعرابی خبر دهد که پیغمبر با لحق اندر شد دخول ساکن بود در
حاجت دیار از آن خبر بست عظمت و جلالت در وجود با لحق نعت است آنحضرت بود تحت
میان اعرابی گفت که مرا از حالت بار که دخالت دیگر تعلق با وجدان و ارجمند نزوعش وصف و حجت

حاشیه: ... پیغمبر صلعم ... و عالیه

پرسش کرد از رسول خدا بیش پیغمبر گفت پیغمبر خدا را بودن قامت میانه و ده ما بین و بهشت و عقال که دارد
طول قامت بلند تر و از دراز نا اندازه که درست نیز قامت مبارکش نه بلند بود و نه کوتاه جبهه حقد و طاسه
و بهتری خطوط دارایی که رنگ مبارکش نوعی سفید و زرد است مخیله نیز کلاله و خوش آمیزه
برف مخمس است گیسوان مبارکش با گوش بود دو سر دو و ها در روی عالی بر سد و جبهه مبارکش
بس و میان ابروان فراخ با بود و دندانها مبارکش گشاده و بر لب زیرین خالی اند و رد که فراخی خوش سکه
نقره خام مصقول بر خواهد شد و سینه مبارکش یکی دو فضا دستهای فراخ گشاده و بلند و نیکو و معتدل و کف نرم
مبارکش مرد کست که بر زانو سایر نقوش بتمام دقار و دیگر راه بود دو دهن با کسی در آن بود تمام و در ادری
می زد خیمه نگیرد اجتنیم رخ فرنگ یه دست مبارکش از اینها نرم و نیکو است گفتن خوش گوی آن آستر
و دست با چهره سپید امهات صدا که بجو صدا خبر و دخول با کسی نشسته حلیه مبارکش نشد ترتیب
معلوم شد و از دست گفتار اعرابی چون این کلمات شنید بیامد فلما نظر الى النبي صلى الله عليه وآله
عَرَفَهُ قالَ بِمِحْجَنِهِ عَلى رَأْسِ ناقَةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ ذَنَبِ ناقَتِهِ فَاَقْبَلَ
النّاسُ تَقُولُ ما اَجْرَأَكَ يا اَعْرابِيُّ قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعُوهُ فَاِنَّهُ اَريبٌ ثُمَّ
قالَ ما حاجَتُكَ قالَ جاءَتْنا رُسُلُكَ اَنْ تُقيمُوا الصَّلوةَ وَتُؤْتُوا الزَّكوةَ وَتَحُجُّوا الْبَيْتَ وَ
تَغْتَسِلُوا مِنَ الْجَنابَةِ وَبَعَثَني قَوْمي اِلَيْكَ رائِداً اَبْغي اَنْ اَسْتَحْلِفَكَ وَاَخْشى اَنْ
تَغْضَبَ قالَ لا اَغْضَبُ اِنّي اَنَا الَّذي سَمّانِي اللهُ فِي التَّوْريةِ وَالْاِنْجيلِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللهِ الْمُجْتَبَى الْمُصْطَفى لَيْسَ بِفَحّاشٍ وَلا سَخّابٍ فِي الْاَسْواقِ وَلا يَتْبَعُ السَّيِّئَةَ السَّيِّئَةَ وَلكِنْ
يَتْبَعُ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ فَسَلْني عَمّا شِئْتَ وَاَنَا الَّذي سَمّانِي اللهُ فِي الْقُرْآنِ وَلَوْ كُنْتَ
فَظّاً غَليظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَسَلْ عَمّا شِئْتَ قالَ اِنَّ اللهَ الَّذي رَفَعَ السَّمواتِ
بِغَيْرِ عَمَدٍ هُوَ اَرْسَلَكَ قالَ نَعَمْ هُوَ اَرْسَلَني قالَ بِاللهِ الَّذي قامَتِ السَّمواتُ بِاَمْرِهِ
هُوَ الَّذي اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَاَرْسَلَكَ بِالصَّلوةِ الْمَفْرُوضَةِ وَالزَّكوةِ الْمَعْقُولَةِ
قالَ نَعَمْ قالَ وَهُوَ اَمَرَكَ بِالْاِغْتِسالِ مِنَ الْجَنابَةِ وَبِالْحُدُودِ كُلِّها قالَ نَعَمْ قالَ فَاِنّا آمَنّا
بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَكِتابِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْبَعْثِ وَالْميزانِ وَالْمَوْقِفِ وَالْحَلالِ وَالْحَرامِ صَغيرَةٍ
وَكَبيرَةٍ قالَ فَاسْتَغْفَرَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَعا مؤلف گوید اعرابی از
آنچه مرقوم شد از تبیع نیکو نبوت دست و از دلیل بر رسالت بود و حجت بست معلوم است که از امر او
مردمان بود و در گفته می گفتند اعرابی خبر جور و حبورات پیغمبر خدا و دلیل که بر مقدار ما اوست

حاشیه: و آیت و در دست قدم بلند / و نگاه داده و ها لا کی ... / دلیل نقاعت ...

صحبت است برادران خود نمودند و صحبت عرض کرد و تا کی [illegible] باشند و با کمال نماز و روزه و حج
زکوٰة و زیارت خانه خدا و غسل از جنابت و گفت لا حیی قوم [illegible] تو [illegible] و دانستی [illegible]
و ترا [illegible] کند و هم [illegible] و خدا [illegible] فلاق [illegible]
خدا در دو آیه در [illegible] خدا است فی [illegible]
[illegible] از هر کس [illegible] از [illegible]
و خدا در قرآن [illegible] غلیظ القلب [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] اموال [illegible]
[illegible] از جنابت [illegible]
[illegible] خدا و کتاب [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه و آله [illegible]

کیفیت قرائت قرآن

دیگر در [illegible] از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت [illegible] صلی الله علیه و آله فرمود که
لا عجب کیف لا أشیب إذا قرأت القرآن [illegible]
قرائت قرآن [illegible] قرآن مجید [illegible] قصص و اخبار [illegible]
و قرون ماضیه [illegible] حکایت میکند [illegible]
خلقت [illegible] و توحید [illegible] خدا و عذاب و ثواب [illegible]
از کیفیت [illegible] اوامر و نواهی [illegible]
[illegible] صفت و کیفیت [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] آیات [illegible] و حقایق [illegible]
[illegible] قرائت [illegible] آن [illegible]

حکایت پیغمبر با یهود

دیگر در کافی از زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که روزی یهودی بر رسول خدا صلی الله
علیه و آله در آمد و آن وقت عایشه در خدمت آن حضرت حاضر بود و آن یهودی گفت السام علیکم رسول
خدا فرمود علیک پس دیگری آمد و او نیز همین گفت و همان جواب شنید پس یهودی دیگر آمد و همچنین گفت
و همان جواب را شنید پس از آن یهودی دیگر آمد و همان سلام کرد و همان جواب نیز
شنید پس عایشه از گفتار ایشان خشمناک گردید و گفت علیکم السام و الغضب و اللعنة یا
معشر الیهود یا إخوة القردة و الخنازیر یعنی بر شما باد مرگ و غضب و لعنت خدا ای
گروه یهودان [illegible] پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا عائشة إن
الفحش لو کان ممثلا لکان مثال سوء إن الرفق لم یوضع علی شیء قط إلا
زانه و لم یرفع عنه قط إلا شانه قالت یا رسول الله أما سمعت إلی قولهم
السام علیکم فقال بلی أما سمعت ما رددت علیهم قلت علیکم فإذا سلم علیکم
مسلم فقولوا السلام علیکم و إذا سلم علیکم کافر فقولوا علیک ای عایشه اگر فحش
[illegible] بدترین [illegible]
[illegible] هیچ چیزی [illegible] زینت [illegible]
[illegible]
[illegible] علیکم [illegible]
[illegible] علیکم [illegible]
[illegible] علیک [illegible]
خدا [illegible] علیکم [illegible]
[illegible]
علیکم [illegible]
[illegible]
[illegible] در جواب [illegible]

حکایت پیغمبر با زنی از انصار

دیگر در کتاب کافی روایت از محمد بن قیس از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است فرمود
جاءت امرأة من الأنصار إلی رسول الله صلی الله علیه و آله فدخلت علیه
و هو فی منزل حفصة و المرأة متلبسة متمشطة فدخلت علی رسول الله صلی الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَخْطُبُ الزَّوْجَ وَأَنَا امْرَأَةٌ أَيِّمٌ
لَا زَوْجَ لِي مُنْذُ دَهْرٍ وَلَا وَلَدَ فَهَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ فَإِنْ تَكُ فَقَدْ وَهَبْتُ
نَفْسِي لَكَ إِنْ قَبِلْتَنِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْراً وَدَعَا
لَهَا ثُمَّ قَالَ يَا أُخْتَ الْأَنْصَارِ جَزَاكُمُ اللهُ عَنْ رَسُولِ اللهِ خَيْراً فَقَدْ نَصَرَنِي رِجَالُكُمْ
وَرَغِبَتْ فِيَّ نِسَاؤُكُمْ فَقَالَتْ لَهَا حَفْصَةُ مَا أَقَلَّ حَيَاءَكِ وَأَجْرَأَكِ وَأَنْهَمَكِ
لِلرِّجَالِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُفِّي عَنْهَا يَا حَفْصَةُ فَإِنَّهَا خَيْرٌ
مِنْكِ رَغِبَتْ فِي رَسُولِ اللهِ فَلُمْتِهَا وَعِبْتِهَا ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ انْصَرِفِي رَحِمَكِ اللهُ فَقَدْ
أَوْجَبَ اللهُ لَكِ الْجَنَّةَ بِرَغْبَتِكِ فِيَّ وَتَعَرُّضِكِ لِمَحَبَّتِي وَسُرُورِي وَسَيَأْتِيكِ
أَمْرِي إِنْ شَاءَ اللهُ فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا
لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَحَلَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
هِبَةَ الْمَرْأَةِ نَفْسَهَا لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا يَحِلُّ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ

زنی از جماعت انصار که بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و این وقتی بود که آنحضرت در منزل حفصه بود
و آن زن [illegible] بود که [illegible] نیکو [illegible] و در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] شده و آن زن [illegible] که مرد را [illegible] زنی بیوه هستم و [illegible] بیشو[illegible]
[illegible] یا [illegible] هیچ [illegible] خواهان تا [illegible] است و اگر رغبت [illegible] بخود [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] خیر [illegible] و در حق وی دعای خیر فرمود پس از آن گفت ای خواهر
انصار خدا شما را از رسول خدا جزای خیر دهد چه مردان شما نصرت [illegible] و زنان شما [illegible]
در رغبت کردند حفصه بآن زن انصاریه گفت چه [illegible] و [illegible] تو [illegible] است و [illegible] مردانست
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای حفصه از وی [illegible] و [illegible] او را [illegible] که او بهتر است از تو
[illegible] رغبت [illegible] و تو [illegible] و عیب او [illegible] پس گفت بر [illegible] آن زن که [illegible]
رحمت کند [illegible] از [illegible] رغبت و تعرض تو [illegible] محبت و [illegible] رسول خدا [illegible]
رحمت و [illegible] اگر خدا خواهد امر [illegible] پس خدای تعالی این آیه [illegible]
[illegible] زن مومنه نفس خود را به پیغمبر اگر خواهد پیغمبر در طلب نکاح او [illegible] و این خالص
و مخصوص تو است [illegible] پس خدای تعالی حلال [illegible] زن [illegible] نفس خود را بحضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله [illegible] و بر غیر آن حلال [illegible] کرده [illegible] رسول خدا [illegible]

بآن زن

~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~

اختلافست و [illegible] آیه [illegible] مذکور است [illegible] اعلم [illegible] زن مومنه [illegible] نفس
خود را بتو [illegible] و [illegible] صیغه نکاح و این [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] از [illegible]
[illegible] آنحضرت است و در [illegible] مسطور است که این زن [illegible]
[illegible] زینب بنت جحش یا زینب بنت خزیمه [illegible]
نفس خود را به پیغمبر [illegible] زینب بنت خزیمه انصاریه [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] ام شریک بنت جابر [illegible]
خوله بنت حکیم [illegible] بنت [illegible] بود [illegible]
[illegible] مفصلست دیگر [illegible] ابو حمزه از حضرت ابی جعفر علیه السلام [illegible]
ولید بن مغیره [illegible] ام سلمه [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] آل مغیره [illegible]
[illegible] اجازت [illegible] آنحضرت او را اجازت [illegible] ام سلمه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ام سلمه [illegible]
[illegible] فَلَمَّا جَدَّدَهَا وَعَدَّدَهَا بِطَرِيقَةٍ خَلْفَنَا أَنَا [illegible]
[illegible] در حضور رسول خدا [illegible] اشعار [illegible]

أَنْعَى الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ أَبَا الْوَلِيدِ فَتَى الْعَشِيرَةِ ... حَامِي الْحَقِيقَةِ مَاجِدٌ يَسْمُو إِلَى طَلَبِ الْوَتِيرَةِ

قَدْ كَانَ غَيْثاً فِي السِّنِينَ وَجَعْفَراً غَدِقاً وَمِيرَةً

رسول خدا [illegible] از ابو [illegible] از حضرت
ابی جعفر علیهم السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] ام سلمه رضی الله عنها [illegible] و فرمود
مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكِ الْبَرَكَةَ قَالَتْ بَلَى وَالْحَمْدُ لِلّهِ إِنَّ الْبَرَكَةَ لَفِي بَيْتِي فَقَالَ إِنَّ
اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاةَ [illegible]

[illegible]
كلمات الرواة
[illegible]

... ام سلمه عرض کرد که برکت در خانه نیست و فقر روی آورده ... کلام ... کثرت ... برکات زیاد
حضرت ... و تو ... در حیات ... فقر و ... برکت از ...
در ... آب ... دیگر ... در ... دیگر از ابو بصیر از ابو جعفر
علیه السلام مرویست ... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... عایشه بود ...
عایشه از خواب بیدار گشت و دست برد و آن حضرت ...
... آن حضرت ...
در ... آن حضرت در ... سجده بود ... سَجَدَ لَکَ سَوَادِی وَ خَیَالِی وَ آمَنَ بِکَ
فُؤَادِی أَبُوءُ إِلَیْکَ بِالنِّعَمِ وَ أَعْتَرِفُ لَکَ بِالذَّنْبِ الْعَظِیمِ عَمِلْتُ سُوءاً وَ ظَلَمْتُ
نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِعَفْوِکَ مِنْ عُقُوبَتِکَ
وَ أَعُوذُ بِرِضَاکَ مِنْ سَخَطِکَ وَ أَعُوذُ بِرَحْمَتِکَ مِنْ نَقِمَتِکَ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْکَ
لَا أَبْلُغُ مَدْحَکَ وَ الثَّنَاءَ عَلَیْکَ أَنْتَ کَمَا أَثْنَیْتَ عَلَی نَفْسِکَ وَ أَسْتَغْفِرُکَ
وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ ... عایشه لَقَدْ أَوْجَبْتَ عَظِیماً أَیَّ
شَیْءٍ خَشِیتِ أَنْ أَقُومَ إِلَی جَارِیَتِکِ ...
... عایشه ... حضرت ...
...

حضرت امام محمد باقر علیه السلام

در ... و حدیث ... از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست ... ذئبان
ضَارِیَانِ فِی غَنَمٍ لَیْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِی أَوَّلِهَا وَ هَذَا فِی آخِرِهَا بِأَسْرَعَ فِیهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ
وَ الشَّرَفِ فِی دِینِ الْمُؤْمِنِ ... گرگ درنده ... در ... آن ...
... در اول گله و آخر ... باشد ...
...
از ابو الطفیل مرویست از حضرت ابی جعفر علیه السلام ... مستضعف ...
در قرآن مستضعفین ... هُوَ الَّذِی لَا یَسْتَطِیعُ حِیلَةً إِلَی الْکُفْرِ فَیَکْفُرُ وَ لَا
یَهْتَدِی سَبِیلًا إِلَی الْإِیمَانِ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُؤْمِنَ وَ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَکْفُرَ فَهُمُ الصِّبْیَانُ وَ مَنْ
کَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ عَلَی مِثْلِ عُقُولِ الصِّبْیَانِ وَ مَنْ رُفِعَ عَنْهُ الْقَلَمُ ... مستضعف

... ایمان ...

صرف ... مخصوص ...
از ... آیه ...
... فَأَمَّا مَنْ أَعْطَی وَ اتَّقَی وَ صَدَّقَ
بِالْحُسْنَی فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرَی
در روضه کافی ... از حضرت ابی جعفر
علیه السلام مرویست ...
...
... قَالَ رَأَیْتُ ...
وَ عَلَی رَأْسِهَا ...
...
رَأْسِهَا ... ثُمَّ قَالَتْ وَیْلٌ
لَکَ مِنْ دَیَّانِ الدِّینِ إِذَا جَلَسَ
عَلَی الْکُرْسِیِّ وَ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ
مِنَ الظَّالِمِ ...
... رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ
...
...
...
...
...
... مستضعف
...
...
...
...
...
...

... کفر ... راه ایمان ...
... آن ... مؤمن ...
از ... کودکان ... عقول ... کودکان ...
... مرفوع ... العقول ...
از مقام تکلیف ... دیگر در آن ... از حضرت صادق ... ابی جعفر
... از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام مرویست إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِی صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَیْنَهُمَا
فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَ إِلَّا عَادَتْ إِلَی صَاحِبِهَا وَ کَانَ أَحَقَّ بِهَا فَاحْذَرُوا
أَنْ تَلْعَنُوا مُؤْمِناً فَیَحِلَّ بِکُمْ ...
... لعن ...
... لعن ...
... لعن ...
... لعن ...
... لعن ...
از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست ... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ
مَفَاتِیحَ تِلْکَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْکَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ ... قفلها ...
... شراب ... دروغ ... شراب ...
... شراب ...
... دیگر ... صدوق علیه الرحمه ... ابی جعفر علیه السلام
... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِینَ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ
الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ ... مسلمانان ...
... جماعت مسلمین ... جَمَاعَةُ أَهْلِ الْحَقِّ وَ إِنْ قَلُّوا ...
حق ... از حضرت باقر علیه السلام ... مَنْ
أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ فِی أَرْبَعٍ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبًا أَوْ
خِیَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ فِی زَکَاةٍ وَ لَا فِی صَدَقَةٍ وَ لَا فِی حَجٍّ وَ لَا فِی عُمْرَةٍ ...
...

روشن ... حکمت ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

از مال غنیمت خیانت به یا یتیم بر [illegible] روفروخته خویشتن از دام [illegible] یا از طلاق خیانت کند
یا ندیه یا بجز در دیگر به این گونه مال را در کارها ادا از زکوة یا از صدقه یا راه حج یا عمره اگر
به صرف رساند پذیرفته نمی‌شود در حضرت خداوند تعالی مقبول نمی‌گردد و نیز آنحضرت فرموده لا یقبل
اللّٰه عزّ وجلّ حجّاً ولا عمرةً من مالٍ حرامٍ خداوند عزّ وجلّ حج و عمره را که
از مال حرام ادا کند قبول نمی‌فرماید دیگر در امالی طوسی از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیهم السلام
مروی است اذا دخل اهل الجنّة الجنّة باعمالهم فأين عتقاء اللّٰه من النار
للّٰه عتقاء من النار یعنی چون بهشتیان به واسطه اعمال نیکو در بهشت اند [illegible] آزادشدگان خدا
از آتش دوزخ [illegible] که [illegible] از [illegible] هر نقد
و کرم الٰهی [illegible] و مقام [illegible] که دارا [illegible] صاحب [illegible] در قیامت
[illegible] که در دارد [illegible] که [illegible] به حکم عدل [illegible]
[illegible] در کافی کتاب از محمد بن مسلم مروی است که حضرت ابی جعفر علیهم السلام فرمود
لو يعلم السائل ما في المسئلة ما سأل احدٌ احداً ولو يعلم المعطي ما في
العطيّة ما ردّ احدٌ احداً اگر آن [illegible] دانست سؤال [illegible] در طلب
مال [illegible] در سؤال [illegible] از مخلوق [illegible] چه [illegible] است [illegible]
سؤال [illegible] اگر [illegible] در [illegible] هر [illegible]
سؤال [illegible] اگر سؤال کننده [illegible] سؤال [illegible]
از [illegible] و خلق [illegible] و [illegible] و از [illegible]
[illegible] سؤال کند [illegible] کند [illegible]
و تفوق و تقدم [illegible] هر که [illegible]
و از [illegible] در کتاب مکارم الاخلاق از حضرت ابی جعفر
علیهم السلام مروی است فرمود لا تشاوروهنّ في النجوى ولا تطيعوهنّ في ذي قرابة
انّ المرأة اذا كبرت ذهب خير شطريها وبقي شرّها ذهب جمالها وعقم
رحمها واحتدّ لسانها وانّ الرجل اذا كبر ذهب شرّ شطريه وبقي خيرهما ثبت
عقله واستحكم رأيه وقلّ جهله [illegible]
خویش [illegible] زن [illegible]

پس از آنکه رسول خدا [illegible] سأل
وهو [illegible] بعث الله [illegible]
[illegible] توانگر
سؤال [illegible] روز
قیامت [illegible]
اینکه [illegible]

مطلوب است [illegible] و جمال [illegible] و [illegible] دختر [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] عقلی [illegible] و [illegible] از [illegible]
این [illegible] در عقد [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] با اقوام و اقارب [illegible]
[illegible] در حق اقوام و اقارب [illegible]
[illegible] حالت و مقام [illegible]
اقوام [illegible] و [illegible]
و اقوام [illegible] خدا [illegible]
[illegible] اقارب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تحقیق در [illegible]

با آن رنگ و خوره و خز ... خوان ملالی زند و تیغ و آن ... افسرده و سرد ... [illegible]

نیز ... [illegible]

و بر شهوت و جهالت و خشم و ... [illegible] ... شهوانیه او

در ذم نفاق

... [illegible]

... [illegible] ... کرد

در امالی صدوق از ابو بصیر روایت کرده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود بئس العبد

عبد يكون ذا وجهين وذا لسانين يطري أخاه شاهدا ويأكله غائبا إن

أعطي حسده وإن ابتلي خذله یعنی بد بنده ایست آن بنده که دو رو و ... باشد

برادر ... [illegible] ... غیبت ...

غیبت برادر ... [illegible]

أن يأكل لحم أخيه ميتا ... هر کس غیبت کسی کند ... [illegible]

مردار ... [illegible]

و از ... دنیا ... [illegible]

و دیگر در کتاب الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است من لا يعد الصبر لنوائب

الدهر يعجز ... [illegible]

و ... [illegible]

و احتمال ... [illegible]

از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت است که فرمود إن المؤمنين المتحابين

در مدح اتفاق

في الله ليكون أحدهما في الجنة فوق الآخر بدرجة فيقول يا رب إن صاحبي قد

كان يأمرني بطاعتك ويثبطني عن معصيتك ويرغبني فيما عندك فاجمع بيني و

بينه في هذه الدرجة فيجمع الله بينهما وإن المنافقين ليكون أحدهما أسفل

من صاحبه بدركة في النار فيقول يا رب إن فلانا كان يأمرني بمعصيتك

ويثبطني عن طاعتك ويزهدني فيما عندك ولا يحذرني لقاءك فاجمع بيني

وبينه في هذا الدرك فيجمع الله بينهما وتلا هذه الآية ... یعنی ... برادران

و اخوت ... [illegible]

ظاهر در دار

ظاهر در دار دنیا بودیم مرا بطاعت تو فرمان می کرد و از معصیت تو باز می داشت و در ثواب تو ...

که در حضرت توست ترغیب می داد ... [illegible]

در ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

آیه ... الأخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقين ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

در بیان حلال و حرام

... [illegible] ... از حضرت ابی جعفر ... [illegible]

... ایها الناس حلالي حلال إلى يوم القيامة

وحرامي حرام إلى يوم القيامة ألا وقد بينهما الله عز وجل في الكتاب وبينتهما لكم في سنتي

وسيرتي وبينهما شبهات من الشيطان وبدع بعدي من تركها صلح له أمر دينه وصلحت

له مروته وعرضه ومن تلبس بها ووقع فيها واتبعها كان كمن رعى غنمه قرب

الحمى ومن رعى ماشيته قرب الحمى نازعته نفسه إلى أن يرعاها في الحمى ألا وإن لكل

ملك حمى ألا وإن حمى الله عز وجل محارمه فتوقوا حمى الله ومحارمه ألا وإن ود

المؤمن من أعظم سبب الإيمان ألا ومن أحب في الله عز وجل وأبغض في الله و

أعطى في الله ومنع في الله فهو من أصفياء المؤمنين عند الله تبارك وتعالى ألا وإن

المؤمنين إذا تحابا في الله عز وجل وتصافيا في الله كانا كالجسد الواحد إذا اشتكى

أحدهما من جسده موضعا وجد الآخر ألم ذلك الموضع ... [illegible]

... [illegible] ... حلال ... حرام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible] برکات

[illegible] مطلب [illegible]

[illegible] در میان [illegible]

[illegible] و هر کس از [illegible] و آن [illegible]

و در وقت [illegible] عرض [illegible] و هر کس [illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible] نفس [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بنده [illegible] ایمان [illegible]

ایمان است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تحقیق در مطلب

[illegible] درین موضع [illegible]

[illegible]

عجیب آن است [illegible] مذکور [illegible]

مسموع شده است [illegible] عشق [illegible] محبت [illegible]

[illegible] عاشق [illegible] عاشق [illegible]

چشم [illegible] موضع عاشق [illegible]

[illegible] توجه [illegible]

آدمی [illegible]

[illegible]

در آن کتاب از [illegible] حضرت [illegible]

القذى عنه حسنة وما عبد الله بشيء احب الى الله من ادخال السرور على المؤمن

هر کس [illegible] مؤمن [illegible] حسنه [illegible] و هر کس [illegible]

[illegible] حسنه [illegible] عبادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روزه [illegible]

[illegible]

[illegible] زکوة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در آن کتاب از ابو حمزه از حضرت [illegible]

روایت است يجب للمؤمن على المؤمن ان يستر عليه سبعين كبيرة [illegible] مؤمن [illegible]

[illegible] مؤمن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در آن کتاب از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

بانو جهت شیعه نکو ... بسیار است و فرمود تا انگور دنیا زنند هر دو عطوفه مرد و زن دو دیگر از انگور
دیگر نبود به هر صورت مرد و زن عرض کرد فرمود این که شیعه شیعه شیعه کسی است که حق ما را بشناسد
و دیگر در کافی و کتاب الاقوال از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است قال والله لان
أحج حجة احب الی من ان اعتق رقبة ورقبة ورقبة ومثلها ومثلها حتی بلغ عشرا
ومثلها ومثلها حتی بلغ السبعین ولأن أعول اهل بیت من المسلمین اشبع جوعتهم
واکسو عورتهم واکف وجوههم عن الناس احب الی من ان احج حجة وحجة
وحجة ومثلها ومثلها حتی بلغ عشرا ومثلها ومثلها حتی بلغ السبعین یعنی به خدا سوگند که
حج بجا آورم دوست‌تر دارم از آنکه بنده و بنده و بنده و مانند آن و مثل آنها آزاد کنم تا رسید به ده و مانند
آن و مثل آنها تا رسید به هفتاد و اگر اهل بیتی از مسلمانان را نفقه بدهم و گرسنگی ایشان را سیر کنم و بپوشانم
عورت ایشان را و آبروی ایشان را نگاه دارم از سؤال کردن از مردم دوست‌تر دارم از آنکه حج و حج و حج
و مثل آن و مانند آن به حج رسد تا ده و مانند آن تا هفتاد رسد و در جمله این حدیث
کار در باب تفاوت حج و احسان مؤمنان در میان این حدیث و حدیث سابق که حج افضل است و حضرت
در تصدق یک مرتبه و در حج اول راجح گردید ... کلمه مرتبه برای هر موضع از آن
حدیث ... و در هر مرتبه موضع به مانند سائر آنچه بفعل آمده
و جملهٔ دائره آن ... و از بیع ... رتبه ... در اول
و ... راجح ... عالی ... از آنچه
آنکه ... بر ... و ... در ... و دوم راجح بیانی ... و اهل آن
فضیلت در سبیل است و ثواب آن ... و مجموع ثواب از حیث فرائض
عبارت از نصف کعبه ... و بر ... در بیان ... ظاهر
بود از کعبه ... و ... از مسلمانان ... جماعتی ... حاصل ... نوشته ... را
از ... آزاد کند ... جمع ... که ... دانسته ... و مکان ... است
حق مسلمانان و حفظ آبروی ایشان ... از ... تمام مسلمانان
خاتمه در حدیث دیگر که در آن کتاب از ابو المقدام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که این کلام
یعنی ابو المقدام که حضرت باقر علیه السلام فرمود ای ابو المقدام اگر یک مرد از شیعیان
خود ... را ... از آن دارم ... از ... به ... کم ... از آنچه ...

صد هزار حسنه

صد هزار حسنه و در حدیث دیگر که در آن کتاب از آن حضرت مروی است فرمود ده هزار حسنه
دیگر در آن کتاب از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که رسول خدا صلی الله
علیه وآله فرمود من اکرم منکم اخاه ... فکانما ... یمانا ... ذلک ...
یمین قلبه باذن الله ان کلیمتها ... برکت از قوت قلب ... حق ...
بالیست ... بود ... و دست ... برای ... که ...
خدا ... ترحم کرد ... سبب ... قلب ... خدا ... و از
قوت ... موجب حفاظت دنیا و آخرت است ... از حضرت ... برادر
مؤمن ... است ... اگر خدا توفیق دهد ... مذکور ... و مشروح ... است

در وقت نکاح
با برد

باب ۱۴ خاتمه در بعض سنن

از حضرت باقر علیه السلام روایت

در کتاب خصال از جابر بن یزید جعفی روایت است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
لیس علی النساء اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة ولا عیادة المریض ولا
اتباع الجنائز ولا اجهار بالتلبیة ولا الهرولة بین الصفا والمروة ولا استلام
الحجر الاسود ولا دخول الکعبة ولا الحلق انما یقصرن من شعورهن ولا تولی
المرأة القضاء ولا تولی المرأة الامارة ولا تستشار ولا تذبح الا من اضطرار
وتبدأ فی الوضوء بباطن الذراع والرجل بظاهره ولا تمسح کما یمسح الرجال بل علیها ان
تلقی الخمار من موضع مسح رأسها فی صلوة الغداة والمغرب وتمسح علیه وفی سائر
الصلوات تدخل اصبعها فتمسح علی رأسها من غیر ان تلقی عنها خمارها فاذا
قامت فی صلوتها ضمت رجلیها ووضعت یدیها علی صدرها وتضع یدیها فی
رکوعها علی فخذیها وتجلس اذا ارادت السجود سجدت لاطئة بالارض واذا
رفعت رأسها من السجود جلست ثم نهضت الی القیام واذا قعدت للتشهد
رفعت رجلیها وضمت فخذیها واذا سبحت عقدت بالانامل لانهن مسئولات
واذا کانت لها حاجة صعدت فوق بیتها وصلت رکعتین وکشفت رأسها الی
السماء فانها اذا فعلت ذلک استجاب الله لها ولم یخیبها ... از ... و حجه
و جماعت و بعضی ... و تشییع جنازه ... لبیک گفتن و ...

بیان [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولیس علیها غسل

الجمعة فی السفر ولا یجوز لها ترکه فی الحضر ولا تجوز شهادة النساء فی شیء
من الحدود ولا تجوز شهادتهن فی الطلاق ولا رؤیة الهلال وتجوز شهادتهن
فیما لا یحل للرجل النظر الیه ولیس للنساء من سروات الطریق شیء ولکن
جنبتاه ولا یجوز لهن نزول الغرف ولا تعلم الکتابة ویستحب لهن تعلم المغزل
وسورة النور ویکره لهن تعلم سورة یوسف واذا ارتدت المرأة عن
الاسلام استتیبت فان تابت والا خلدت فی السجن ولا تقتل کما یقتل
الرجل اذا ارتد ولکنها تستخدم خدمة شدیدة وتمنع من الطعام والشراب
الا ما تمسک به نفسها ولا تطعم الا جشب الطعام ولا تکسی الا غلیظ الثیاب وتضرب
علی الصلوة والصیام ولا جزیة علی النساء واذا حضرت ولادة المرأة وجب اخراج
من فی البیت من النساء لئلا یکون اول ناظر الی عورتها ولا یجوز للمرأة الحائض ولا
الجنب الحضور عند تلقین المیت لان الملائکة تتأذی بهما ولا یجوز لهما ادخال المیت

قبره واذا

قبره واذا قامت المرأة من مجلسها فلا یجوز للرجل ان یجلس فیه حتی یبرد وجهاد
المرأة حسن التبعل واعظم الناس حقا علیها زوجها واحق الناس بالصلوة علیها
اذا ماتت زوجها ولا یجوز للمرأة ان تنکشف بین یدی الیهودیة والنصرانیة
لانهن یصفن ذلک لازواجهن ولا یجوز لهن ان تتطیب اذا خرجت من
بیتها ولا یجوز لها ان تتشبه بالرجال لان رسول الله صلی الله علیه وآله لعن
المتشبهین من الرجال بالنساء ولعن المتشبهات من النساء بالرجال ولا یجوز
للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق فی عنقها خیطا ولا یجوز ان تری
اظافیرها بیضاء ولو ان تمسحها بالحناء مسحا ولا تختضب فی حیضها لانه یخاف
علیها الشیطان واذا ارادت المرأة الحاجة وهی فی صلوتها صفقت بیدیها و
الرجل یومی برأسه وهو فی صلوته ویشیر بیده ویسبح ولا یجوز للمرأة ان
تصلی بغیر خمار الا ان تکون امة فانها تصلی بغیر خمار مکشوفة الرأس ویجوز
للمرأة لبس الدیباج والحریر فی غیر صلوة واحرام وحرم ذلک علی الرجال
الا فی الجهاد وقال النبی صلی الله علیه وآله یا علی لا تتختم بالذهب ولا تصل
فیه فانه زینتک فی الجنة ولا تلبس الحریر فانه لباسک فی الجنة ولا
یجوز للمرأة فی مالها عتق ولا بر الا باذن زوجها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

داخل سورهٔ نور شود با سورهٔ دیگر و ... است و سورهٔ یوسف را بایشان تعلیم ننمایند و حکمت این چند حکم آنست
که چون زنان ناقص العقل و الایمان و دارای شهوت غالب هستند چون قلم و کتابت یاد گیرند سبب فساد شود و خطابه
غلبه شهوت و نیز ... و غیر لغو و چون سورهٔ یوسف علیه السلام از جمله سور قرآنی مشتمل بر عشق
و عاشق و معشوق و مطالب عجیبه ... است که زنان را بهوا و هوس اغوا ... و نیز ... باید ... و
آنکه گفته اند سورهٔ نور را بیاموزید ... نور ... و بیرون ... و عصمت ... و دیگر ... نسبت
دختران ... ترویج ... است برای ... است لکن ... بعد ...
و نفقه ... بر او واجبست ... و ... از ... را ... کرده ... از ...
بر کرده ... اگر ... او ... توبه ... است ... ثابت ... هیچ ... در
و ... از ... شود ... مرد ... بگوید ...
... است ... گفته ... اند ...
جامه ... و ... اول ... و ... بر ... جامه
غلیظ ... و ... بر تن ... پوشیده ... نماز ... واجب
... از ... زنان ... که ... رخصت
... و ... زینت ... زنان ... زینت ...
چنانکه برای رجال ... نیست و ... زینت ... کرد
و چون ... زن ... و ... مرد ... بیت ... اول
... زن ... جایز نیست ... زن ... و ... مرده کم
او ... زیرا که فرشتگان ... و ... جایز نیست
و زن حائض و جنب ... و چون زن ... بنشیند مرد ... او
بنشیند ... زن ... شوهر دارد ... و حق
شوهر ... از تمام مردان ... شوهر ... از ... زن ... و چون
... زن ... جایز نیست ... زن ... و
نصرانیه ... زیرا که ... حفظ ... و ...
او ... شوهر ... جایز نیست ... از ... نماید ...
... و نیز ... جایز نیست ... مرد ... نماید ... اعلی الله ...

ادانو

مردانی ... زنان و زنانی ... مردان ... نحو ... و زنان ... از ... خویشتن
... شوهران خود ... که ... و علاوه ... از ... و جز آن
و زنان ... که ... اگر ... و ... بالند و
... و ... دست ... حائض ... از ... مرد
و چون زن ... در حال نماز ... دست ... زن ... مرد ... اگر ... در حال نماز
... در ... هنگام تسبیح بگوید
و زن را ... نماز ... و ... قعده ... عادی
[margin: ط]
... از ... نماز ... و ... زن جایز است ... از ... نماز ... جامه ... و حریر
پوشیده ... برای مردان حرام است ... برای زنان جایز است ... طلا
در ... آن نماز ... برای مردان ... در حال ... و ...
... طلا ... است ... و ... جامه حریر ...
... لباس ... و برای زن جایز است ... از ... و ...
... زن ... ولا یجوز لها أن تقوم ...
الّا باذن زوجها ولا یجوز للمرأة رکوب السّرج الّا من ضرورة او فی سفر
ومن شرائع المرأة ان ... الرّجل ودیتها نصف دیة الرّجل وتقابل المرأة الرّجل
فی الجراحات حتّی تبلغ ثلث الدّیة فاذا زادت علی الثّلث ارتفع الرّجل و
سفلت المرأة وتقف المصلّی علیها عند صدرها ومن الرّجل اذا صلّی علیه عند رأسه
واذا ادخلت المرأة القبر وقف زوجها فی موضع یتناول ورکها ولا شفیع
للمرأة انجح عند ربّها من رضا زوجها ولمّا ماتت فاطمة قام علیها امیر المؤمنین
علیهما السّلام وقال اللّهمّ انّی راضٍ عن ابنة نبیّک اللّهمّ انّها قد اوحشت
فآنسها اللّهمّ انّها قد هجرت فصلها اللّهمّ انّها قد ظلمت فاحکم لها وانت
خیر الحاکمین ... زن ... شوهر ... روزه ... است ...
... زنان ... سوار ... ضرورت ... و ...
امیر المؤمنین علیه السلام ... سوار شده ... زین ...
زن ... مرد ... دیه ... مرد ... است ...

زنی را ناحق بکشند دیه او پانصد دینار است و در جراحات دیه آن زن و مرد یکسان باشند
تا آنکه به ثلث دیه برسد پس از آن جراحت زن نصف دیه کامله دیه مرد است اگر جراحت
آن ... جراحت و ... آن ... دیه آن از ثلث دیه کامله ...
شود ... دینار ... دیه ... زن ...
زنی ... نماز ... از ... باشد ...
این ... اگر در خلوت نماز گذارد ... از حضور قلب ...
و چون بر جنازه زن خواهی نماز گذاری ... مرده ...
هر آنکس که نماز ... زن ... وضو ...
... دل ... آن زن ...
از ... و در حضرت پروردگار ... و آن مقام ... حضرت فاطمه ... امیر
المؤمنین صلوات الله علیه ... پروردگار ...
فاطمه ... او ...
... حق ... او ...
حکم ... و دیگر در ... کافی از محمد بن مسلم مروی است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود الغسل — در باب غسل
فِي سَبْعَةَ عَشَرَ مَوْطِناً لَيْلَةَ سَبْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَهِيَ لَيْلَةُ الْتَقَى الْجَمْعَانِ لَيْلَةَ
بَدْرٍ وَلَيْلَةَ تِسْعَ عَشْرَةَ وَفِيهَا يُكْتَبُ الْوَفْدُ وَفْدُ السَّنَةِ وَلَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَهِيَ اللَّيْلَةُ
الَّتِي مَاتَ فِيهَا أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَفِيهَا رُفِعَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَقُبِضَ مُوسَى
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَلَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ يُرْجَى فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
الْبَصْرِيُّ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْتَسِلْ فِي لَيْلَةِ أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مَا عَلَيْكَ
أَنْ تَعْمَلَ فِي اللَّيْلَتَيْنِ جَمِيعاً رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي الْغُسْلِ وَيَوْمِ الْعِيدَيْنِ
وَإِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَيْنِ وَيَوْمَ تُحْرِمُ وَيَوْمَ الزِّيَارَةِ وَيَوْمَ تَدْخُلُ الْبَيْتَ وَيَوْمَ التَّرْوِيَةِ
وَيَوْمَ عَرَفَةَ وَغُسْلُ الْمَيِّتِ وَإِذَا غَسَّلْتَ مَيِّتاً أَوْ كَفَّنْتَهُ أَوْ مَسِسْتَهُ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ وَيَوْمَ
الْجُمُعَةِ وَغُسْلُ الْكُسُوفِ إِذَا احْتَرَقَ الْقُرْصُ كُلُّهُ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَمْ تُصَلِّ فَاغْتَسِلْ
وَاقْضِ الصَّلَاةَ در بعضی مواطن ... غسل ... در شب ... ماه رمضان ...
... لیلة القدر ... دیگر شب ... ماه رمضان ... در این شب

و دیگر غسل شب بیست و یکم است در شب بیست و یکم ماه رمضان است و این ها ... است
که اوصیای پیغمبران علیهم السلام در آن شب ... علیهم ... و در این عبارت ... شود
... افضل ... این شب ... اوصیای پیغمبران امیر المؤمنین علیه السلام
وفات نموده ... در آن شب ... وفات نمود ... اوصیا علیهم السلام ...
... و در این شب عیسی علیه السلام ... موسی علیه السلام ... دیگر غسل شب
بیست و سیم ماه رمضان است ... عبد الرحمن بن ابی عبد الله ... که حضرت ابی
عبد الله علیه السلام ... فرمود ... غسل ... هر دو شب ...
... غسل کن ... محمد بن مسلم ... عیدین فطر و اضحی
غسل کن و چون داخل حرمین شریفین شوی غسل کن و روز ... غسل کن و در روز زیارت
و روز ... خانه خدا ... غسل کن و در روز ترویه و روز عرفه ... دیگر غسل میت است و چون
مرده را غسل دهی ... کفن کنی ... بدن او سرد شود ... غسل کن دیگر غسل روز جمعه است
دیگر غسل کسوف است ... تمام قرص ... و بیدار شوی ... غسل کنی
و نماز را قضا بگذار ... کتب فقهیه مسطور است ...
موضع ... مسنونه ... در این مقام ... مسطور ... واجب — در ثواب استغفار
و بعضی سنت و بعضی سنت مؤکد است ... مسطور است ... دیگر ...
از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که فرمود مَنِ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ سَبْعِينَ
مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلَوْ عَمِلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ وَمَنْ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ
أَلْفَ ذَنْبٍ فَلَا خَيْرَ فِيهِ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ ... نماز صبح ...
استغفار ...
...
... از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است ... الْمُرُوَّةُ
اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ ...
...
... — در لعب شطرنج
... از حضرت ابی جعفر علیه السلام

از زراره [illegible] روایت کرده که فرمود انّ المؤمن لمشغول [illegible] یعنی که مؤمن [illegible] وقت [illegible] تعب [illegible]
و دیگر در آن کتاب از محمد بن عیسی سند بحضرت ابی جعفر علیه السلام میرسد که فرمود لا بأس [illegible]
اشیاء فی الأضحیة والکفن وثمن النسمة والکری الی مکة در [illegible]
بکند [illegible] دو [illegible] و دیگر در خرید کفن و دیگر در [illegible] و دیگر در [illegible]
در آن کتاب از زراره روایت است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود اربع صلوات یصلّیها
الرجل فی کل ساعة صلوة فاتتک فمتی ذکرتها ادّیتها وصلوة رکعتی طواف الفریضة
وصلوة الکسوف والصلوة علی المیت هؤلاء یصلّیهن الرجل فی الساعات کلها
چهار نوع نماز است که در هر ساعتی میتوان کرد یکی آن نمازیست که از تو فوت شده [illegible] در هر ساعتی
که یاد آوری ادا میتوانی کرد و دیگر دو رکعت طواف فریضه است و دیگر نماز کسوف است و دیگر نماز بر میت
است و این چهار نماز را در تمام ساعات روز و شب میتوان ادا نمود دیگر از زراره [illegible] مذکور
منقولست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود اربعة یجب علیهم التمام فی سفر کانوا او
فی حضر المکاری والکری والاشتقان والراعی لانه عملهم بر چهار کس [illegible] در سفر و حضر
واجب است که نماز را تمام ادا کنند و قصر ننمایند یکی [illegible] و دیگر [illegible] و دیگر قاصد
و دیگر [illegible] که [illegible] ادا [illegible] در آن [illegible] اشتغال دارد
صدوق [illegible] اشتقان [illegible] در مجمع البحرین مذکور است [illegible] چهار کس
[illegible] تقصیر قصر نماز [illegible] الاشتقان بالقاف [illegible]
[illegible] گفته [illegible] در آن [illegible] طعام [illegible]
[illegible] گفته [illegible] اشتقان [illegible]
دیگر [illegible] گفته [illegible]
[illegible] و دیگر در آن کتاب از ابو بکر حضرمی روایت است که حضرت ابی جعفر علیه السلام
فرمود [illegible] ابو بکر [illegible] نماز [illegible] عظیم [illegible] فرمود [illegible] من
[illegible] الخمس [illegible] فرمود [illegible]
الخمس من خمس صلوات من کل واحدة تکبیرة [illegible] پنج تکبیر از نماز [illegible]
یک تکبیر افتاده [illegible] در آن کتاب از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت است [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله [illegible] حضرت [illegible]

یکتن بو

یکتن بود [illegible] پیغمبر خدا [illegible] فرمود [illegible]
اخبرنی جبرئیل عن الله جل جلاله ان ربک [illegible] خصالاً یحبها الله ورسوله
[illegible] والسخاء وحسن الخلق وصدق اللسان والشجاعة [illegible]
[illegible] پنج صفت پسندیده است [illegible]
[illegible]
دیگر [illegible] صفت [illegible] سخاوت و حسن خلق و [illegible] شجاعت [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] رکعت [illegible] احمد بن [illegible]
بحضرت باقر علیه السلام [illegible] لا تکون الجماعة باقل من خمسة نماز بجماعت [illegible]
نماز جماعت [illegible] از محمد بن مسلم روایت است که حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه فرمود
در [illegible] کوفه [illegible] ملعونه و [illegible] مبارکه [illegible] مسجد غنی است والله ان قبلته
[illegible] وان طینته لطیبة ولقد بناه رجل مؤمن ولا تذهب الدنیا حتی تنفجر
عنده عینان وتکون فیها جنتان واهله ملعونون وهو مسلوب منهم ومسجد بنی ظفر
ومسجد السهلة ومسجد بالحمراء ومسجد جعفی ولیس هو مسجدهم الیوم [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در آن [illegible] مسجد [illegible]
و دیگر مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجد [illegible] در حمراء و دیگر مسجد جعفی است [illegible]
[illegible] در آن نماز [illegible] و [illegible] مساجد ملعونه [illegible] مسجد ثقیف و دیگر
الاشعث و دیگر مسجد جریر بجلی و دیگر مسجد [illegible] و دیگر مسجدی است در حمراء [illegible]
[illegible] حمراء [illegible] الف [illegible] موضع است [illegible] در [illegible] شریف
مذکور است [illegible] این ده مسجد در کوفه است و هم در آن کتاب از زراره روایت است که حضرت ابی جعفر علیه السلام
فرمود السجود علی سبعة اعظم الجبهة والکفین والرکبتین والابهامین وترغم بانفک
ارغاماً [illegible] واما الارغام فسنة [illegible] موضع [illegible] در حال سجده [illegible] بر زمین [illegible]

نماز [illegible]

ظ

در [illegible]

[illegible]

و بر زانو و بر دو شست ... و این جمله ... در حال ...
و اظهار تذلل و مسکنت ... دیگر در آن کتاب از زراره بن اعین از حضرت ابی جعفر علیه السلام
مرویست که فرمود انما فرض الله عز وجل من الجمعة الی الجمعة خمسا وثلثین صلوة
منها صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة وهی الجمعة ووضعها عن تسعة عن
الصغیر والکبیر والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمریض والاعمی ومن
کان علی رأس فرسخین والقراءة فیها جهار والغسل فیها واجب وعلی
الامام فیها قنوتان قنوت فی الرکعة الاولی قبل الرکوع وفی الثانیة بعد
الرکوع یعنی بدرستیکه خدا واجب گردانید از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز ... در این جمله یک
نماز است که فرمان داده بجماعت ... و آن جمعه است ... از نه کس
یکی از کودک و دیگر از فرتوت ... و دیگر از مجنون دیگر از مسافر دیگر از بنده دیگر از زن دیگر از
مریض و دیگر از کور و دیگر کسیکه ... دو فرسخ ... و قرائت ... این نماز ... و غسل
نمودن در این نماز واجب است و بر امام ... در آن نماز دو قنوت ... یک
قنوت در رکعت اول قبل از آنکه برکوع رود و قنوت دیگر در رکعت دوم بعد از رکوع است
و هم در آن کتاب از زراره از حضرت ابی جعفر صلوات الله علیه مرویست که فرمود لا تدخل بالجاریة
حتی یتم لها تسع سنین او عشر سنین ... [illegible]
... [illegible] ... دیگر در آن
کتاب از زراره بن اعین مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود فرض الله عز وجل الصلوة
وسن رسول الله صلی الله علیه وآله علی عشرة اوجه صلوة الحضر والسفر وصلوة الخوف
علی ثلثة اوجه وصلوة الکسوف للشمس والقمر وصلوة العیدین وصلوة الاستسقاء
والصلوة علی المیت یعنی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... و دیگر نماز طلب باران
دیگر نماز بر میت است و دیگر در آن کتاب از زراره از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست فرمود شیئان
یفسد الناس بهما صلوتهم قول الرجل تبارک اسمک وتعالی جدک وانما هو شیء قالته

الجن

الجن بجهالة فحکی الله عنهم وقول الرجل السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
یعنی دو چیز است که مردمان بواسطه آن نماز خود را فاسد میکنند گفتن مرد تبارک اسمک
و تعالی جدک ... و این چیزیست که جن گفتند و این کلام را جن از روی جهالت ...
پس خدا ... حکایت ... و گفتن مرد السلام علینا و علی عباد الله الصالحین دیگر
در آن کتاب از محمد بن ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام ... انه کره ... الطرح وقذ
من غیر تقلیب ... ما لم ...

و دیگر در آن کتاب از زراره بن اعین مرویست که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود الحاج علی ثلثة وجوه رجل
افرد الحج بسیاق الهدی ورجل افرد الحج ولم یسق ورجل تمتع بالعمرة الی الحج
... [illegible]
... [illegible]

و دیگر در خصال از جابر مرویست که حضرت باقر علیه السلام فرمود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... و هم در آن کتاب از زراره از
حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ادنی ما یجزی من التکبیر فی التوجه الی
الصلوة تکبیرة واحدة وثلث تکبیرات وخمس وسبع افضل ... [illegible]
... [illegible]
صدوق علیه الرحمه در کتاب علل الشرایع ... [illegible]
و دیگر در آن کتاب ... از حضرت ابی جعفر علیه السلام ... سبعة مواطن لیس فیها دعاء موقت
الصلوة علی الجنازة و ... والمستجار والصفا والمروة والوقوف بعرفات و
رکعتی الطواف

و دیگر در آن کتاب از عقبة بن بشیر ازدی مرویست ... حضرت ابی جعفر علیه السلام ...

فرمود بخور رفع طعام بعد عرض کردم که روزه ... فرمود که روزه ... عرض کردم زیرا که الولید صومم
عید و اگر روزه نمیگیرد تو ... فرمود اما ما ولد فیه فلا تعلمون و اما ما یجیء فیه فنتیم ثم قال
فلا تصم فیه ولا تسافر فیه پس گفت آنحضرت که از روز دوشنبه ... آن دو ... و آنکه
وفات آنحضرت در این روز است ... که در روز دوشنبه نه روزه بگیرد ... پس تو معلم
این است روزه مستحب ... و غیر وجه ... روزه دوشنبه ... اگر ... قال له
رمضان ... ماه رجب ... وقت ... که ... و در ... از ... علم
مروی است از حضرت ابی جعفر علیه السلام از حلیه ... فرمود لا بأس به
قد حلی ابوبکر الصدیق رضی الله عنه سیفه ... ابوبکر
صدیق ... فقال الصدیق ...
ابوبکر صدیق ... آنحضرت ... و ...
دفعه ... صدیق ... فمن لم یقل له الصدیق فلا صدق الله له قولا فی الدنیا ولا فی
الآخرة ... ابوبکر صدیق ... تصدیق ...
... امیرالمومنین علیه السلام ... علیهم
... صادق علیه السلام از زراره ... حضرت باقر علیه السلام فرمود
القنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعة تقول فی دعاء القنوت اللهم تم نورک فهدیت
فلک الحمد ربنا وبسطت یدک فاعطیت فلک الحمد ربنا وعظم حلمک فعفوت
فلک الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه وجهتک خیر الجهات وعطیتک افضل
العطیات واهناها تطاع ربنا فتشکر وتعصی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب
المضطر وتکشف الضر وتشفی السقیم وتنجی من الکرب العظیم لا یجزی بآلائک احد
ولا یحصی نعماءک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار ونقلت الاقدام و
مدت الاعناق ورفعت الایدی ودعیت بالالسن والیک تحاکم فی الاعمال
ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین
اللهم انا نشکو الیک غیبة نبینا وشدة الزمان علینا ووقوع الفتن وتظاهر
الاعداء وکثرة عدونا وقلة عددنا فافرج ذلک یا رب بفتح منک تعجله
ونصر تعزه وامام عدل تظهره اله الحق رب العالمین قنوت بود در نماز وتر مانند

چنانکه قنوت ... روز جمعه قرائت میکنی و در دعای قنوت میگوئی ... اللهم
... و این کلمه ... راجع ... روز ... اللهم ... تمام ... الیوم
الیوم اکملت لکم دینکم ... خدا ... اکمال و اتمام ... کمال ... و آن
... احمد ... آن ... تمام ... و ...
و ... معارج ... و فرزندان ... است در آن زمان ...
و این است ... اتمام ... واقع شد ... در ... و ...
و دلالت ... و ... آل محمد ... و در ... این است ...
کلمه ... پروردگار ... و ... حضرت ... و ...
و عطیت ... تو ... مخلوق ... و ...
عطا و ... عطیت ... و ...
تو ... و ... اگر ... و ...
فضل و کرم ... تو ... و این ... هر کس ...
... شکر ... است و ... علم ...
... حلم تو ... عظیم ... لطف ... عظیم ... و ...
عطا ... از ... است ... و ... عبادت ... تو ...
... عبادت ... خود ...
... حلم تو ... و ... عظمت ... کرده ...
... ذات ... کامل الصفات ... کریم ... تو ... کرم ...
... و عطیت تو ... عطیات است ... تو ... شکر ...
... طاعت تو ... مخلوق ... و ... توفیق ... تو
... تو ... اللهم ... آن ...
... تو ... و ... و ... و ...
... تو ... در ... علم ... عالم ... و ... تو ... هر کس ...
... و ... مقام ... و ... مغفرت ... و ...
... تو ... دست ... و ... کرد ... و ...

تو نفع بخشی و سلطان بوا از اندازه بزرگ تو و نبات بخشی بهمکس مولی الآلاء و بخششها رحمتهای تو
باو آنکه غیر نعمت و نعمتهم تو هیچکس را نیست و توفیق عبادت و طاعت تو عطا کنی
و هرگونه به شکر نعمت و طاعت امر تو بنمودی آن هم را نیز تو مرحمت فرمایی با آنکه بنده نتواند یکی گونه
عقل و خرد و فکر هیچ بنده حصار نعمتهای تو بنماید نقصه نماید پس خدایا دیده تیزبین و نظر توجه
هر بنده بحضرت تو ارتفاع کرد و اقدام مخلوق بحضرت تو و تکلم بجانب آستان تو برکشیده
و دستهای ایشان بدرگاه بی نیاز تو برافراخته و زبانها بتوحید و تعظیم تو گویا و همه عالم بحضرت
تو دادرس میزند بالفطرة و الطبیعة مرجع و ماب و ملاذ و ماب تمام جوارح و بعضی خاطرها
بحضرت تو ... بعد از این کلمات و کلمات دیگر و از ظهور حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله
فرجه خبر میدهد بعد از این کلمات در قنوت وتر میگوید استغفر الله و اتوب الیه و بسیار از ائمه علیهم
استعاذه میجوید و در عقب وتر بعد از تکلم میگوید سبحان ربنا الملک القدوس العزیز الحکیم و سه دفعه
میگوید الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح دیگر در آن کتاب از زراره بن اعین روایت است
از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که فرمود مردی بپیغمبر در آمد رسول خدا صلی الله
علیه و آله در آنجا حضور داشت و آن مرد نماز خفیف میخواند اگر برالیه در ضمن قرائت نکرد حضرت
گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نقر کنقر الغراب لئن مات علی هذا مات علی غیر دین
محمد نیز اینگونه سجده رفتن و سجده برگرفتن جایز است و غرابی دانه خوردن بزند
اگر کسی بر این حال بمیرد بر دین محمد صلی الله علیه و آله نمرده است و هم بسند از حضرت ابی
جعفر علیه السلام روایت است فرمود صلوة الجمعة فریضة مع الامام فان ترک رجل من
غیر علة ثلث جمع فقد ترک ثلث فرائض و لا یدع ثلث فرائض من غیر علة الا منافق
نماز جمعه با امام واجب است و هر مرد بیکه بی عذر سه جمعه را ترک نماید ترک سه فریضه است
و جز منافق ترک سه فریضه نمی کند دیگر از حضرت فرمود من ترک الجماعة رغبة
عنها و عن جماعة المسلمین من غیر علة فلا صلوة له هر کس بواسطه عدم رغبت بنماز جماعت
ترک آن کند و بدون علت از جماعت مسلمین تخلف کند او را نماز نیست در اصول
کافی از ابو بصیر روایت است که گفت بحضرت ابی جعفر علیه السلام نوشتم خمس بعد از مؤنة
برفرض کم یا مراد از مؤنه در این باب فرمود بعد المؤنة یعنی خمس بعد از مؤنه
آنچه باید ادا کرد خمس بعد

وجه دراک

ذکر خفیف در رکوع

در باب ترک نماز جماعت

در باب خمس

وجه در آن کتاب از ابو حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت است کلّ شیء قوتل علیه علی شهادة
ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله فان لنا خمسه و لا یحل لاحد
ان یشتری من الخمس شیئا حتی یصل الینا حقنا یعنی هر غنیمتی در جهاد کفار و ارباب
شرک بدست آید پنج یک آن حق امام است و به کسی حلال نمیشود تا آنکه خمس
را در حضرت مصطفی و ائمه ... و از حضرت صاحب علیه السلام هم چنین است از جهت قوت و منافع بنوحه
خدا و رسالت مصطفی و ائمه هدی بایست خمس غنیمت را از اموال کفار که بمسلمانان نقیب است اداء
نمایند و در وقت غیبت امام تحفه آن امام حاضر یا غایب نه بمستحق برسد و ناظره خمس بود از آن هم
ولیکن جمیع تصرف نکردند تصرف در آن مال و عنوان مالکیت آن جایز نیست دیگر در آن کتاب
از محمد بن مسلم روایت است از حضرت ابی جعفر علیه السلام از معادن طلا و نقره و آهن و ارزیز و
مس پرسیدم گفت فرمود خمس بر آن واجب است نیز جمع در این معادن که استخراج میشود آن
بعد از خمس ... و هم در آن کتاب از محمد بن مسلم روایت است از حضرت
ابی جعفر علیه السلام پرسیدم از انفال فرمود هو النفل و فی سورة الانفال هذا الانفال
انفال نفل است و عبارت از غنیمت است در سوره انفال و میفرماید قل الانفال لله و الرسول
جمع و سقوط بیش همچنین در این سوره بامام که خدا فرمود انفال در غنایم ... و رسول خداست خصوص
کرده است ... و ... جهاد مالیه ... انفال بعض غنایم نفل تجربه است زیرا
آن نفل بمعنی زیادت و انفال خمس است از خدا برای امام است و حلال نمیفرمود مگر بر امام سابق
حاصل است و نفله بود در نماز ... از نفله تکیه بر فرض او که ... دار آن است
فرزند نفله ... و فرزند فرزند ... بر فرزند ... فانه یعقوب نافلة
نافله حضرت ابراهیم بود اسحق علیهما السلام علی نبینا و یعقوب نیز بر تفضل اکبر از خداوند و هم انفال از ... جهت
جنگ قتال بست آید و هر زمین ... که سبیل حرب فتح شود انفال است و فقها علما فرمودند و همچنین
موات و آجام و بیشها و بطون اودیه و رؤس جبال و قطایع سلاطین و میراث کسی که وارث نداشته باشد
همه برای خدا و رسول خدا و قائم مقام رسول خدا است و ... بر اطوار دیگر و معاصی خود و معاصی علی
و انفال آن مال و ملک و ... خاص که ... در دست و ... است
لکن شیعه حضرت ... و فرمود هر که از جهت انفال آنها بگیرد ... خدا و رسول را
نفاطمه زهرا ... ... عمر بن عبد العزیز فدک ... واپس ...

وجه معادن

در تقیه

وچنانچه سطوری چند گذشت از آن حضرت علیه السلام [illegible] و نیز در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام بروایت
زراره مرویست فرمود التقیة فی کل ضرورة وصاحبها اعلم بها حین تنزل به یعنی تقیه در هر
ضرورتی هست و صاحب آن ضرورت داناتر است بآن [illegible] و نیز بروایت محمد بن مسلم فرمود انما جعلت
التقیة لیحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فلیس تقیة یعنی از برای آن تقیه مقرر شده است که [illegible]
در حالتی که [illegible] تقیه [illegible] پس هرگاه [illegible] تقیه [illegible] اگر [illegible] از تقیه
نیز حفظ خون نمیشود تقیه [illegible] آدمی برای حفظ خون [illegible] جایز است قول
بلا شبهات و [illegible] و تصدیق بلا مرویات و ترک [illegible] واجبات و تعلیم [illegible] اعمال
غیر مشروعه [illegible] جمله [illegible] اسباب حفظ خون [illegible] موجب [illegible]
و فسادی عظیم [illegible] مباح است اما اگر [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] قول [illegible] مشروع [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] بحق [illegible] و ابطال باطل
[illegible] اقدام [illegible] تو [illegible]
و در زمره [illegible] فی سبیل الله ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء زنده
کدام است [illegible] آنکه [illegible] گردد چنانچه از [illegible] شهادت حضرت
سید الشهداء حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible] تقیه [illegible]
[illegible] و فرمود اگر [illegible]
[illegible] اگر در خانه [illegible]

در لیلة القدر

[illegible] علیهم السلام [illegible] در امالی طوسی از زراره مرویست که از حضرت ابی
جعفر علیه السلام پرسیدم لیلة القدر کدام شب است فرمود هی احدی وعشرین او ثلث
وعشرین [illegible] شب [illegible] لیلة القدر [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] ما علیک ان تفعل خیرا فی لیلتین
اگر [illegible] هر دو شب [illegible] و عبادت [illegible]
ائمه صلوات الله علیهم [illegible] شب قدر کدام شب است [illegible]
[illegible]
[illegible]

شکسته بسته

[illegible] آن [illegible] ایمان [illegible] و [illegible]
[illegible] و از [illegible] نمیشود [illegible]
[illegible] آن [illegible] و [illegible]
[illegible] ضعف ایمان و [illegible] از [illegible]
قول امام علیه السلام [illegible]

بیان پاره از علم وجود و احوال جلیله
حضرت امام محمد باقر و بعضی معجزات آنحضرت

ظهور [illegible] علوم [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] علم [illegible] و وارث علوم انبیا [illegible] علم [illegible]
علم [illegible] و [illegible] و [illegible]

حکایت [illegible] حاکم

از [illegible] حضرت [illegible] حضرت صادق علیهما السلام [illegible] و [illegible]
و روایات در علم و [illegible]
[illegible] عبد الملک [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

ظ

[illegible] ان [illegible] بضلال [illegible]
[illegible] فرمود [illegible]
[illegible] الضلال وقد [illegible]
[illegible] ضلال [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] علیه [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] علی [illegible] لا [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] الی بلادک وانت من [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمود [illegible] الله تعالی [illegible]